

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آية الله العظمی صانعی مدظله العالی

قم - تلفن: ۳۷۷۴۴۷۶۷ - ۳۷۷۴۴۰۱۰ - ۳۷۷۴۴۰۰۹ - ۳۷۷۴۴۰۲۵ (۰۲۵)

۳۷۸۳۱۶۶۲ - ۳۷۸۳۱۶۶۱ - ۳۷۸۳۱۶۶۰

نمبر: ۳۷۷۳۵۰۸۰ (۰۲۵)

نشانی: قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

دفاتر تهران

- کارگر جنوبی: تلفن: ۵-۶۶۵۶۴۰۰۱ (۰۲۱) نمابر: ۹۲۷۸-۶۶۴۰۹۲۷۸ (۰۲۱)

- پاسداران: تلفن: ۲۲۷۶۸۱۸۱ / ۲۲۸۸۴۶۰۰ / ۲۲۸۸۵۳۰۰ نمابر: ۲۲۸۴۷۰۹۵ (۰۲۱)

- شهرک غرب: تلفن: ۸۸۵۸۳۴۱۵ / ۸۸۵۸۳۴۲۵ / ۸۸۵۸۲۶۹۷ نمابر: ۸۸۵۸۰۸۲۱ (۰۲۱)

دفتر مشهد: تلفن: ۳۲۲۵۱۱۵۲ / ۳۲۲۲۲۲۷۷ / ۳۲۲۴۳۱۴۲ نمابر: ۳۲۲۳۰۳۲۴ (۰۵۱)

دفتر مشهد (۲): تلفن: ۳۶۶۱۹۷۳۱ / ۳۶۶۱۹۷۰۸ / ۳۶۶۱۸۹۶۴ نمابر: ۳۶۶۲۷۶۴۶ (۰۵۱)

دفتر اصفهان: تلفن: ۲-۳۴۴۹۷۶۶۰ نمابر: ۳۴۴۹۳۳۹۱ (۰۳۱)

دفتر اصفهان (۲): تلفن: ۳۶۲۸۱۹۱۷ / ۳۶۲۷۱۰۹۳ نمابر: ۳۶۲۷۱۰۹۳ (۰۳۱)

دفتر شیراز: تلفن: ۳۲۲۴۳۴۹۸ / ۳۲۲۲۲۲۹۴ / ۴۰۲-۳۲۲۳۰۴۰۰ نمابر: ۳۲۲۲۶۷۰۰ (۰۷۱)

دفتر اراک: تلفن: ۳۲۲۷۲۳۰۰ / ۳۲۲۷۲۲۰۰ نمابر: ۳۲۲۵۹۷۷۷ (۰۸۶)

دفتر تبریز: تلفن: ۳۵۲۳۲۰۲۳ / ۳۵۲۵۲۷۷۴ نمابر: ۳۵۲۵۲۷۷۴ (۰۴۱)

دفتر گرگان: تلفن: ۳۲۲۳۳۲۷۰ / ۳۲۲۳۳۲۷۰ (۰۱۷)

پاسخگویی به مسائل حج: تلفن: ۲-۳۷۸۳۱۶۶۰ (۰۲۵) / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۰۰۰۷

www.saanei.org

Istifta @ saanei.org

Saanei @ saanei.org

Info @ saanei.org

۳۰۰۰۷۹۶۰

آدرس اینترنت

پاسخ به استفتائات

تماس با دفتر معظّم له

تهیه کتاب

سرویس پیام کوتاه

مناسک حج

با اصلاحات و ویرایش جدید

مطابق با فتاویٰ مرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى حاج شیخ یوسف صانعی دامت ظلہ العالی

عنوان: مناسک حج

مشخصات نشر: قم، فقه الثقلین، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۴۴۰ صفحه

شابک: 978-600-5280-42-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.

شناسه افزوده: مرکز مطالعات و تحقیقات فقه الثقلین

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۲۱۴۲۴



انتشارات فقه الثقلین

مناسک حج

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر

حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی (مدظله العالی)

ناشر: انتشارات فقه الثقلین

لیتوگرافی: نویس / چاپ: کوثر

نوبت چاپ: سیزدهم (اول ناشر) / تابستان ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۸۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

دفتر مدیریت: قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۳۷ (سپاه)، فرعی ۵ (ناصر)، پلاک ۱۶۲

کد پستی: ۳۷۱۳۷/۴۷۶۶۴ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۹۶۷

تلفن: ۸-۳۷۸۳۵۱۰۱ تلفکس: ۳۷۸۳۵۱۰۹ (۰۲۵)

دفتر نشر و فروش: قم - خیابان معلم - مجتمع ناشران - طبقه اول - پلاک ۱۳۴

کد پستی: ۳۷۱۵۶/۹۹۹۶۵ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۵۵۷

تلفن: ۳۷۸۳۵۰۹۰ تلفکس: ۳۷۸۳۵۰۹۱ (۰۲۵)

وب سایت: www.feqh.ir / پست الکترونیکی: info@feqh.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
مستحبات و آداب سفر	۱۵
وجوب حج	۲۰
شرایط وجوب حَجَّة الاسلام	۲۲
اول: الف - استطاعت مالی	۲۴
ب - استطاعت بدلی	۳۲
دوم: استطاعت بدنی	۳۴
سوم: استطاعت زمانی	۳۶
چهارم: استطاعت طریقی «باز بودن راه»	۳۶
پنجم: رجوع به کفایت	۳۷
مسائل متفرقه استطاعت	۳۹
وصیت به حج	۴۴
نیابت در حج	۴۶
مسائل متفرقه نیابت	۵۳
حج استحبایی	۵۷
مسائل عُمره	۵۸
صورت عُمره مفرده	۵۹
اقسام و شرایط حج	۶۲
صورت حج افراد	۶۲

۶۵.....	صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع
۶۶.....	شرایط حج تمتع
۶۸.....	مسائل متفرقه عمره و حج

بخش اول اعمال عمره تمتع / ۷۱

۷۳.....	● فصل اول: میقاتهای احرام
۷۶.....	احکام میقاتها
۸۳.....	● فصل دوم: واجبات احرام
۸۳.....	اول: پوشیدن دو جامه احرام برای مردان
۸۷.....	دوم: نیت
۸۹.....	سوم: تلبیه
۹۳.....	مستحبات احرام
۹۶.....	مکروهات احرام
۹۷.....	محرمات و تروک احرام
۹۷.....	الف - محرمات مشترک بین مرد و زن
۹۸.....	ب - محرمات ویژه مردان
۹۸.....	ج - محرمات ویژه زنان
۹۹.....	● فصل سوم: محرمات و تروک احرام
۹۹.....	الف - محرمات مشترک بین زن و مرد
۹۹.....	۱. شکار حیوان صحرائی که وحشی باشد
۱۰۱.....	۲. مسائل زناشویی
۱۰۳.....	۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج
۱۰۴.....	۴. استمنا
۱۰۴.....	۵. استعمال بوی خوش

۶. سر مه کشیدن.....	۱۰۷
۷. نگاه کردن در آینه.....	۱۰۸
۸. فُسُوق.....	۱۰۹
۹. جدال.....	۱۰۹
۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن.....	۱۱۱
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت.....	۱۱۱
۱۲. روغن مالیدن به بدن.....	۱۱۲
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری.....	۱۱۳
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود.....	۱۱۴
۱۵. ناخن گرفتن.....	۱۱۵
۱۶. کندن دندان.....	۱۱۷
۱۷. کندن و بریدن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده باشد.....	۱۱۷
۱۸. سلاح در برداشتن.....	۱۱۸
ب - محرمات و یثه مردان.....	۱۱۹
۱. پوشیدن لباس دوخته.....	۱۱۹
۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش.....	۱۲۱
۳. پوشانیدن سر.....	۱۲۲
۴. سایه قرار دادن بالای سر خود.....	۱۲۴
ج - محرمات و یثه زنان.....	۱۲۷
۱. پوشیدن زیور و زینت کردن.....	۱۲۷
۲. پوشانیدن صورت.....	۱۲۸
محلّ ذبح یا نحر کفّارات.....	۱۳۰
مصرف کفّارات.....	۱۳۱
حدود حرم.....	۱۳۱
مستحبات ورود به حرم و مسجد الحرام.....	۱۳۱
مستحبات ورود به حرم.....	۱۳۱

- ۱۳۲ مستحبات دخول به مکه معظمه.
- ۱۳۳ مستحبات مسجد الحرام و آداب مکه معظمه.
- ۱۳۳ مستحبات داخل شدن به مسجد الحرام.
- ۱۳۷ آداب مکه معظمه.
- ۱۳۹ مستحبات خروج از مکه.
- فصل چهارم: طواف خانه خدا، واجبات، شرایط، احکام و آداب آن ۱۴۳
- ۱۴۵ شرایط طواف
- ۱۵۲ احکام خاص بانوان در طواف
- ۱۵۸ احکام شک در طهارت
- ۱۶۳ واجبات طواف
- ۱۶۵ قرار دادن کعبه به سمت چپ
- ۱۶۸ محدوده طواف
- ۱۶۹ حکم طواف از طبقه دوم
- ۱۷۳ قرآن در طواف
- ۱۷۵ احکام قطع طواف
- ۱۷۷ احکام شک در طواف
- ۱۷۹ مسائل متفرقه طواف
- ۱۸۵ آداب و مستحبات طواف
- ۱۸۸ مکروهات طواف
- فصل پنجم: نماز طواف ۱۸۹
- ۱۹۳ مسائل متفرقه نماز طواف
- ۱۹۷ مستحبات نماز طواف
- فصل ششم: سعی بین صفا و مروه ۱۹۹
- ۱۹۹ واجبات سعی:
- ۲۰۳ کم و زیاد انجام دادن سعی
- ۲۰۵ احکام شک در سعی

۲۰۶.....	مسائل متفرقة سعى
۲۱۰.....	در مستحبات قبل از سعى و هنگام سعى و بعد از سعى
۲۱۵.....	● فصل هفتم: تقصير و احكام آن
۲۱۷.....	مسائل متفرقة تقصير
۲۱۹.....	احكام بين عمره و حجّ تمتّع
۲۲۱.....	تبدل حجّ تمتّع به حجّ افراد
۲۲۳.....	مسائل متفرقة تبدل

بخش دوم

اعمال حجّ تمتّع/ ۲۲۵

۲۲۷.....	● فصل اول: احرام حج
۲۲۹.....	مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات
۲۳۲.....	● فصل دوم: وقوف در عرفات
۲۳۵.....	مسائل متفرقة وقوف در عرفات
۲۳۷.....	مستحبات وقوف در عرفات
۲۴۳.....	● فصل سوم: وقوف در مشعرالحرام
۲۴۸.....	مسائل متفرقة وقوف در مشعرالحرام
۲۵۰.....	مستحبات وقوف در مشعرالحرام
۲۵۳.....	● فصل چهارم: واجبات منى
۲۵۴.....	اول: رمى جمره عقبه
۲۵۶.....	شرائط سنگها:
۲۵۷.....	واجبات رمى
۲۵۷.....	احكام شك در رمى
۲۵۹.....	مستحبات رمى جمرات
۲۶۰.....	دوم: قربانى كردن (هدى) يا نحر شتر

۲۶۷	روزه بَدَل قربانی
۲۷۰	مستحبات قربانی
۲۷۰	سوم: حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر
۲۷۴	مسائل متفرقه حلق یا تقصیر
۲۷۵	مستحبات حلق
۲۷۶	● فصل پنجم: اعمال مکه معظمه
۲۷۷	تقدیم اعمال مکه
۲۷۹	مسائل متفرقه تقدیم اعمال مکه
۲۸۱	طواف نساء و نماز آن
۲۸۳	مسائل متفرقه طواف نساء
۲۸۴	مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی
۲۸۶	● فصل ششم: اعمال منی در ایام تشریق
۲۹۰	مستحبات منی در ایام تشریق
۲۹۲	● فصل هفتم: رمی جمرات سه گانه در منی
۳۰۰	احکام مصدود و محصور
۳۰۰	احکام مصدود
۳۰۳	احکام محصور
۳۰۶	مسائل متفرقه

بخش سوم

اعمال و آداب مدینه منوره

و بعضی دعاهاى مأثوره ۳۱۷

۳۱۹	اعمال و آداب مدینه منوره
۳۲۱	زیارت رسول خدا ﷺ و کیفیت آن
۳۲۱	آداب زیارت

۳۲۳	اذن دخول جهت زیارت
۳۲۴	زیارت حضرت رسول ﷺ
۳۲۷	نماز زیارت و دعای بعد از آن
۳۲۸	بعضی از مستحبات مسجد النبی
۳۲۸	دعا در روضه شریفه
۳۳۰	دعا و نماز نزد ستون توبه
۳۳۱	استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجد النبی
۳۳۲	نماز و دعا نزد مقام جبرئیل
۳۳۵	زیارت حضرت فاطمه زهرا
۳۳۶	زیارت اول حضرت فاطمه زهرا
۳۴۰	زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا
۳۴۲	زیارت ائمه بقیع
۳۴۵	زیارت امام حسن مجتبی
۳۴۶	زیارت امام زین العابدین
۳۴۸	زیارت امام محمد باقر
۳۵۰	زیارت امام صادق
۳۵۱	زیارت عباس بن عبدالمطلب
۳۵۲	زیارت فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین
۳۵۴	زیارت دختران حضرت رسول ﷺ
۳۵۶	زیارت همسران رسول خدا ﷺ
۳۵۶	زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزند جعفر طیار
۳۵۷	زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم ﷺ
۳۶۰	زیارت شهدای واقعه حرّه و شهدای اُحد در بقیع
۳۶۰	زیارت اسماعیل فرزند امام صادق
۳۶۱	زیارت حلیمه سعدیه
۳۶۲	زیارت عمه‌های رسول اکرم ﷺ

۳۶۳	زیارت ام البنین مادر حضرت ابوالفضل (ع)
۳۶۳	زیارت اهل قبور
۳۶۴	زیارت حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (ع) پدر گرامی رسول اکرم (ص)
۳۶۵	زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب
۳۶۶	فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحد
۳۷۰	زیارت شهدای اُحد
۳۷۲	زیارت وداع رسول اکرم (ص)
۳۷۴	زیارت وداع ائمه بقیع (ع)
۳۷۵	زیارت حضرت خدیجه (ع)
۳۷۶	زیارت حضرت ابوطالب (ع)
۳۷۶	زیارت حضرت عبدمناف جدّ پیامبر اکرم (ص)
۳۷۷	زیارت حضرت عبدالمطلب (ع)، جدّ پیامبر اکرم (ص)
۳۷۸	زیارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم (ص)
۳۷۹	زیارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا (ص)
۳۸۰	زیارت جامعه کبیره
۳۹۰	زیارت امین الله
۳۹۳	دعای عالیّه المضامین
۳۹۸	دعای کمیل
۴۰۷	دعای امام حسین (ع) در روز عرفه
۴۳۰	واژه نامه

مقدمه

«کعبه» نخستین خانه‌ای است که به امر خداوند برای هدایت مردم بنا شده است، «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۱.

کعبه، خانه مقدسی است که به دست توانای رسولان الهی - ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام - بنا گردیده، «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲.

کعبه، همان خانه مقدسی است که خدای جهان، ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام را به تطهیر از مشرکان مأمور نموده، «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۳.

کعبه، خانه‌ای است که ابراهیم علیه‌السلام به امر خدای متعال مأموریت یافت که بندگان را به سوی این خانه فرا خواند، «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۴.

«حج» یکی از ارکان اساسی اسلام است و روح و جوهره بنیادین آن، شناخت و معرفت خداوند است.

۱. آل عمران، آیه ۹۶.

۲. بقره، آیه ۱۲۷.

۳. بقره، آیه ۱۲۵.

۴. حج، آیه ۲۷.

هدف از حج این است که هر یک از بندگان خدا، در صورت داشتن استطاعت یک بار در طول زندگی به انجام آن توفیق یابند و با اعمال و مناسک و شعائر گوناگون، عبودیت و بندگی خود را به اثبات رسانند و بکوشند تا ظاهر و باطن خود را با صبغة ابراهیم علیه السلام آراسته و با آیین حنیف وی پیوند دهند.

لذا حجاج محترم با پذیرفتن این سفر روحانی و چشم پوشی از لذتهای جسمانی، خود را در برابر امتحان الهی قرار دهند، و توجه داشته باشند که این سفر، سفر معنوی است، نه سیر و سیاحت، همچنین این سفر علاوه بر آثار معنوی و جاذبه‌های روحی، دارای منافع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز برای مسلمانان جهان می‌باشد.

امید آنکه از این کنگره بزرگ اسلامی که هر سال در کانون وحی و رسالت تشکیل می‌شود کمال بهره را برده باشیم، و زائران محترم فرصت را غنیمت شمرده و در جهت تهذیب نفس و اعتلای اسلام عزیز بکوشند و در آن مکانهای مقدس از خداوند منان، عزت مسلمین را طلب نموده و ما را از دعای خیر فراموش ننمایند.

شایان یادآوری است کتاب مناسک حج که توسط چند تن از فضلاء محترم و در بخش استفتائات دفتر حضرت آیه الله العظمی صانعی - دام ظلّه - با سبکی جدید تهیه و تنظیم شده و با آخرین نظرات و فتاوای فقهی ایشان در مسائل حج و همچنین با حاشیه معظم له بر تحریر الوسیله حضرت امام (س) تطبیق یافته، به خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد.

ناشر

مستحبات و آداب سفر

برای سفر، در کتب روایی آداب و مستحبات فراوانی ذکر شده، که در اینجا به مختصری از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نوشتن وصیت‌نامه: امام صادق علیه السلام فرموده: «مَنْ رَكَبَ رَاحِلَةً فَلْيُوصِ».^۱ هر کس عازم سفر می‌شود، باید وصیت کند.
۲. در سفر حج نفقه حج و عمره از حلال‌ترین و پاک‌ترین مال باشد؛ عن أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام أنه قال: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجٍّ صُرُورَتَنَا وَمَهْوَرُ نَسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طَهْرٍ أَمْوَالُنَا».^۲ امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: اولین حج ما، و مهرهای همسران ما و کفنه‌های ما از پاک‌ترین و حلال‌ترین اموال می‌باشد. و در روایت دیگر است که اگر کسی با مال حرام به حج برود هنگامی که تبلیه می‌گوید در جواب او گفته می‌شود: «لَا لَبِيكَ عَبْدِي وَلَا سَعْدِي».^۳
۳. از مستحبات سفر حج و عمره، تودیع با فرد حج‌گزار و طلب سلامتی برای او در سفر و رفتن به استقبال او هنگام مراجعت است.
۴. همراه داشتن مقداری از تربت مزار مقدس حسین بن علی علیه السلام که شفای هر دردی و باعث امان ماندن از هر خوفی است.^۴

۱. الکافی، ۱۰/۵۴۲/۴؛ وسائل الشیعة، ۳۶۹/۱۱، أبواب آداب السفر، باب ۱۳/۱.

۲. الفقیه، ۱۲۰/۱، حدیث ۵۷۷؛ الوسائل، ۱۴۴/۱۱، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۵۲، حدیث ۲.

۳. التهذیب، ۸۶۹/۳.

۴. الوسائل، ۴۲۷/۱۱، أبواب آداب السفر، باب ۴۴/۱.

۵. برخورداری از اخلاق حسنه در طول سفر.
۶. صدقه دادن^۱ و خواندن این دعا هنگام خارج شدن از خانه: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَ سَلَامَةَ مَنْ مَعِيَ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَ احْفَظْ مَا مَعِيَ وَ سَلِّمْ لِي مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ».^۲
۷. خواندن دو رکعت نماز و گفتن این دعا: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدُّكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ خَاتِمَةَ عَمَلِي إِلَّا اعْطَاهُ اللَّهُ مَا سَأَلَ».^۳
۸. وقتی شخص عازم سفر است، سه مرتبه الله اکبر بگوید و این دعا را بخواند: «بِاللهِ أَخْرُجُ وَ بِاللهِ أَدْخُلُ وَ عَلَى اللهِ أَتَوَكَّلُ» (سه مرتبه) و بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِي هَذَا بِخَيْرٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ»^۴ وَ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذَاتَةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَ أَحْسِنْ سَيْرَنَا وَ اعْظِمْ عَافِيَتَنَا».^۵
۹. وقتی از منزل خارج می شود، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللهِ أَمْنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ لَهُ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَتِمِّمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْهَا عِنْدَكَ وَ تَوَقَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَ مِلَّةِ رَسُولِكَ ﷺ»^۶ بِسْمِ اللهِ أَمْنْتُ بِاللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ^۷ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ غَاذَتِ مِنْهُ مَلَائِكَةُ اللهِ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي إِذَا غَابَ شَمْسُهُ لَمْ يَعُدْ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ غَيْرِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَ مِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللهِ وَ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ السَّبَاعِ وَ الْهَوَامِ وَ مِنْ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا أَجِيرُ

۱. همان، ص ۳۷۵، أبواب آداب السفر، باب ۱۵.

۲. الکافی ۲۸۴:۴، وسائل الشیعة ۳۸۱:۱۱، أبواب آداب السعی، الباب ۱۹، الحدیث ۱ (با کمی تفاوت).

۳. الکافی ۲۸۳:۴/۱.

۴. وسائل الشیعة ۳۸۲:۱۱، أبواب آداب السفر، الباب ۱۹، الحدیث ۲.

۵. وسائل الشیعة ۳۸۲:۱۱ و ۳۸۶، (با اندکی تفاوت) هداية الناسکین: ۷۰.

۶. وسائل الشیعة ۳۸۳:۱۱، أبواب آداب السفر، الباب ۱۹، الحدیث ۴.

۷. وسائل الشیعة ۳۸۵:۱۱، أبواب آداب السفر، الباب ۱۹، الحدیث ۶.

نَفْسِي بِاللَّهِ وَمِنْ كُلِّ شَرٍّ».^۱

۱۰. دعای هنگام سوار شدن در وسیله نقلیه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، سپس هفت بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، هفت بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید و هفت بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.^۳

۱۱. دعای هنگام مستقر شدن در وسیله نقلیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلاً» «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ» وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^۴ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَيْنَا لِلْإِسْلَامِ وَ عَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَّمْنَا بِمُحَمَّدٍ (ص).^۵

۱۲. دعای کلمات فرج هنگام اراده حج و عمره: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا فَوْقَهُنَّ» وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۶

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ كُنْ لِي جَاراً مِنْ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ^۷ بِسْمِ اللَّهِ دَخَلْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدِمُ بَيْنَ يَدَيِ نِسْيَانِي وَعَجَلَتِي بِسْمِ اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ فِي سَفَرِي هَذَا ذِكْرُكَ أَوْ نَسِيَّتُهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيقَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا وَأَطْوِلْنَا الْأَرْضَ وَسَيِّرْنَا فِيهَا بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ، اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لَنَا ظَهْرَنَا وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا رَزَقْتَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ،

۱. وسائل الشیعة ۱۱: ۳۸۵، أبواب آداب السفر، الباب ۱۹، الحديث ۷.

۲. وسائل الشیعة ۱۱: ۳۸۷، أبواب آداب السفر، الباب ۲۰، الحديث ۱ (صدر روایت).

۳. وسائل الشیعة ۱۱: ۳۸۹، أبواب آداب السفر، الباب ۲۰ / حديث ۵.

۴. وسائل الشیعة ۱۱: ۳۹۰، أبواب آداب السفر، الباب ۲۱ / الحديث ۶.

۵. وسائل الشیعة ۱۱: ۳۸۷، أبواب آداب السفر، الباب ۲۰ / الحديث ۱.

۶. الکافی ۴: ۲۸۴، حديث ۲ (ولی در کافی و ما فیهن و ما فوقهی ندارد) و آنچه در هدایة الناسکین است (وما فیهن و ما فوقهی): هدایة الناسکین: ۷۲ و در جواهر آمده است: (وما فیهن و ما بینهن) جواهر الکلام ۱۸: ۱۴۰.

۷. در وسائل الشیعة است (من کل شیطان رجیم).

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصَدِي وَ نَاصِرِي بِكَ أَحِلُّ وَ بِكَ أَسِيرُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي سَفَرِي هَذَا الشُّرُورَ وَالْعَمَلَ بِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ أَقْطِعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَ مَشَقَّتَهُ أَصْحَبِنِي فِيهِ وَ اخْلُقْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ هَذَا حُمْلَتُكَ وَ الْوَجْهَ وَ جِهَتَكَ وَ السَّفَرَ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَطْلَعْتَ عَلَيَّ مَا لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ فَاجْعَلْ سَفَرِي هَذَا كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهُ مِنْ ذُنُوبِي وَ كُنْ عَوْنًا لِي عَلَيْهِ وَ اكْفِنِي وَ عَنَّهُ وَ مَشَقَّتَهُ وَ لِقْنِي مِنَ الْقَوْلِ وَ الْعَمَلِ رِضَاكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ بِكَ وَ لَكَ»^۱

۱۳. توبه: زائر خانه خدا قبل از سفر باید از گناهان و زشتیها توبه حقیقی کند، حج و عمره بدون طهارت و پاکی از آلودگیها بی ارزش است توبه، نشانه پاکی است و توبه کننده زندگی تازه ای را با طهارت آغاز می کند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾^۲

توبه در اسلام برنامه ای برای تغییر و تحوّل در انسان است و یک سلاح بزرگ اخلاقی است.

توبه، اعتراف به گناه است، برای سبک شدن بارِ روحی و فشارهای درونی اعتراف به گناه در پیشگاه خدا اثر تربیتی بر روح و روان دارد. کسی که حاضر نیست به اشتباه و گناه خود اعتراف کند، در واقع همان گناه و فساد را ادامه می دهد.

۱۴. یاد گرفتن مناسک حج: یکی دیگر از امور که بر بانوان محترمه لازم و ضروری است فراگیری مسائل حج است. مراتب معنوی حج که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید نزدیک می نماید، حاصل نخواهد شد، مگر آنکه دستورات عبادی حج به طور صحیح و شایسته عمل شود و اوقات خود را صرف تعلیم مناسک حج کنند.

۱. الکافی ۴: ۲۸۴ / ۲، وسائل الشیعة ۱۱: ۳۸۳، أبواب آداب السؤال الباب ۱۹ حدیث ۵.

۲. بقره، ۲۲۲.

زراره به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند که فدایت شوم چهل سال است که در باره حج از شما سؤال می‌کنم و شما جواب و فتوای می‌دهید. حضرت فرمود: ای زراره خانه‌ای که از دو هزار سال پیش از آدم حج انجام می‌شد می‌خواهی مسائل آن در چهل سال تمام شود؟^۱

۱. الکافی، ۴، ۴۳۹.

بسم الله الرحمن الرحيم
عمل بر رساله مناسک حج که توسط جمعی از فضلاء محترم جمع آوری
و تنظیم شده است، مجری و نبره ذمه است ان شاء الله تعالی.

رجب المرجب ۱۴۱۹



وجوب حج

بر هر مکلفی که جامع شرایط باشد، وجوب حج به دلیل آیات قرآن کریم و احادیث وارده از نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام ثابت است. حج یکی از ارکان و ضروریات دین به شمار می‌رود. و ترک آن - با اقرار به وجوب - یکی از گناهان کبیره است و با انکار آن - اگر برگشت بر انکار خدا و پیامبر باشد و انکارش هم از روی عناد دینی بوده - موجب کفر می‌باشد. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَنِيْ
عَنِ الْعَالَمِيْنَ﴾.^۱

شیخ کلینی رحمه الله روایت موثقه‌ای را از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده که هر کس از دنیا برود و حجة الاسلام، یعنی حج واجب خود را به جانی‌آورد، بدون اینکه او را حاجتی ضروری باشد، یا به علت بیمار شدن از آن باز ماند، یا پادشاهی از رفتن او جلوگیری نماید، چنین کسی به یهودیت یا نصرانیت از دنیا خواهد رفت.^۲ این آیه و این روایت، در بیان اهمیت حج و وجوب آن کافی است و

۱. آل عمران، آیه ۹۷.

۲. الکافی، ۴ / ۱ / ۲۶۸.

روایات بسیاری وارد شده این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد، و علاقه مندان می توانند به کتب مفصّله مراجعه کنند.

«مسئله ۱» حَجَّةُ الاسلام، بر شخص مکلف مستطیع واجب است، و بیش از یک مرتبه در تمام عمر واجب نیست.

«مسئله ۲» و جوب حج، بر شخص مستطیع فوری است؛ یعنی واجب است در سال اول استطاعت به جا آورد و نباید به تأخیر بیندازد و در صورت تأخیر، علاوه بر معصیت، واجب است در سال بعد انجام دهد و در صورت نافرمانی و ترک آن باید در سالهای بعد انجام دهد.

«مسئله ۳» اگر تشرّف به حج، بعد از حصول استطاعت، متوقّف بر مقدماتی مانند ثبت نام و تهیّه ویزا و وسایل مسافرت باشد، تحصیل آن مقدمات در همان سال بر او واجب است به طوری که در همان سال به حج برسد، و در صورتی که شخص کوتاهی کند و به حج در آن سال نرسد، حج بر او مستقر می شود که باید در هر صورت بعداً به جا آورد، هر چند استطاعت او از بین برود.

«مسئله ۴» بر کسی که استطاعت مالی دارد، ولی بدون نام نویسی نمی تواند به حج مشرف شود، واجب است برای حج نام نویسی کند، هر چند نوبت او برای سالهای بعد در آید.

«مسئله ۵» اگر کسی احتمال می دهد حجی را که در سالهای قبل انجام داده، صحیح نبوده و یا احتمال دهد مستطیع نبوده و فعلاً شرایط استطاعت را دارد و بخواهد احتیاط کند، می تواند به قصد ما فی الذمه، یا به قصد حجة الاسلام احتیاطی، حج بجا آورد. ولی چنانچه حج سابق با فرض صحت، جزئی از آن باطل بوده، باید آن جزء را تدارک نماید و اعاده حج مجزی از آن جزء نیست.

شرایط وجوب حَجَّة الاسلام

حج با چند شرط، واجب می شود و بدون آنها، حج واجب نیست:

شرط اول و دوم: بلوغ و عقل؛ پس بر کودک و دیوانه، حج واجب نیست.

«مسئله ۶» اگر غیر بالغ حج به جا آورد، حج او صحیح است، و مشروعیّت دارد هر چند از حَجَّة الاسلام کفایت نمی کند.

«مسئله ۷» اگر کودک ممیّز برای حج مُحرم شود و در وقت وقوف به مشعرالحرام بالغ شود، در صورتی که مستطیع باشد، حج او از حَجَّة الاسلام کفایت می کند، و همچنین اگر مجنون قبل از درك مشعر عاقل شود.

«مسئله ۸» کودک ممیّز که خود محرم شده است حکم بزرگ سالان را دارد و باید مانند آنها شرایط را رعایت نماید، چون خود طواف می کند و اعمال را انجام می دهد. ولی از حَجَّة الاسلام کفایت نمی کند.

«مسئله ۹» کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حج استجابی کرده، اگر پس از حج معلوم شود بالغ بوده، حج او از حَجَّة الاسلام کفایت می کند.

«مسئله ۱۰» حج برای غیر مکلف ممیّز، مستحب می باشد و حج او صحیح است، هر چند ولی او اذن ندهد، لیکن بعد از بالغ شدن اگر استطاعت داشت، باید دوباره به حج برود و حجّ زمان کودکی کافی نیست.

«مسئله ۱۱» طفل ممیّز یا غیر ممیّز می تواند به عمره تمتع یا عمره مفرده محرم شود، و در غیر ممیّز و لیش او را محرم می کند و لباس احرام به او می پوشاند و برای او نیت می کند و اگر امکان دارد تلبیه را به او تلقین کند و گر نه خودش برایش تلبیه می گوید و از محرمات احرام او را باز می دارد و او را امر می کند به انجام تمام اعمال و در هر کدام از اعمال که امکان انجام برای خود طفل نباشد ولی به نیابت او انجام می دهد. پس طوافش می دهد و به او امر می کند که وضو، بگیرد و نماز طواف بخواند و اگر امکان نداشته باشد، نماز طواف برایش

می خواند، و همین طور سعیش می دهد و تقصیرش می نماید و همه این اعمال را قربة الی الله انجام می دهد، و بعید نیست که ولی در این امر کسی باشد که کفیل بچه و نگهدار اوست و مادر هم در امر ولی مانند پدر و جد پدری می باشد.

﴿مسئله ۱۲﴾ بعد از آنکه طفل مُحرم شد یا بعد از آنکه او را مُحرم کردند، باید ولی آن طفل، او را از محرمات احرام باز دارد.

﴿مسئله ۱۳﴾ کفاره ارتکاب و انجام محرمات احرام طفل غیر ممیز، غیر از کفاره شکار، بنا بر احتیاط مستحب بر عهده کسی است که او را محرم نموده است، و نه بر مال خود طفل. و کفاره شکار بنا بر اقوی، بر عهده محرم کننده اوست. آری، اگر طفل ممیز باشد و خود اراده حج نموده و محرم شده، بنا بر اظهر پول گوسفند قربانی و تمام کفارات بر عهده طفل است.

﴿مسئله ۱۴﴾ هزینه گوسفند قربانی طفل غیر ممیز در حج، بر عهده کسی است که او را به حج آورده است و اگر طفل ممیز باشد بنا بر اظهر بر عهده طفل است. ﴿مسئله ۱۵﴾ در تمام اعمال حج و عمره، ولی باید طفل را وادار کند که اعمال حج را به جا آورد و اگر نمی تواند، ولی او به نیابت از طفل به جا آورد.

﴿مسئله ۱۶﴾ اگر ولی، بچه ای را مُحرم کند و بعد اعمال او را مطابق دستور انجام دهد و آنچه را که نمی توانسته، به نیابت از او انجام دهد، بچه از احرام خارج می شود و پس از بلوغ می تواند ازدواج کند.

﴿مسئله ۱۷﴾ اگر طفل نابالغ قبل از اینکه در میقات مُحرم شود، بالغ شود، حج او حجة الاسلام است، به شرط آنکه از همان جا که مُحرم می شود، دارای استطاعت باشد.

شرط سوم: حریت؛ بر عبد و کنیز - که قبلاً وجود داشته - حج و عمره واجب نیست، هر چند که توانایی و مال هم داشته باشند.

﴿مسئله ۱۸﴾ یادگیری و دانستن اعمال حج ولو اجمالاً قبل از سفر لازم نیست

و کافی است که عمره تمتع و حج تمتع را به عنوان عبادتی که خداوند متعال بر او واجب کرده نیت کند و کیفیت هر یک را در وقت عمل یاد بگیرد و عمل کند. شرط چهارم: استطاعت؛ و در استطاعت چند چیز معتبر است:

اول: الف - استطاعت مالی

«مسئله ۱۹» استطاعت مالی، یعنی داشتن توشه راه و وسیله رفت و برگشت و توان اداره عائله خود در زمان مسافرت و بعد از مراجعت به وطن؛ و اگر فرد عین آنها را ندارد، کافی است پول یا سرمایه یا ملکی داشته باشد که بتواند به وسیله آن مخارج خود و حج را تهیه کند و شرط است که در استطاعت مالی، علاوه بر هزینه رفتن و انجام حج، هزینه برگشتن را نیز داشته باشد.

«مسئله ۲۰» شرط است در وجوب حج، علاوه بر داشتن هزینه رفتن و برگشتن و مصارف حج، هزینه ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد؛ «از قبیل خانه مسکونی و اثاث خانه و وسیله سواری و غیر آنها»، در حدی که مناسب با شأن او باشد، و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد. همچنین هزینه سوغاتها و مخارج پذیرایی را، که ترکش باعث شرمندگی او می شود، نیز داشته باشد.

«س ۲۱» شخصی که مخارج حج را دارد اما در برگشت از سفر حج برای ولیمه یا مخارج زندگی مقروض می شود و یا به وجوه شرعی مانند خمس و زکات نیازمند است آیا چنین شخصی مستطیع است یا نه؟

ج - اگر در مخارج متعارف زندگی خود معطل و موجب مشقت در زندگی او می شود مستطیع نیست و اما در برگشت اگر نیاز به وجوه شرعیه داشته باشد مانع از استطاعت نیست و اما مخارج پذیرایی و مهمانی اگر ترکش باعث شرمندگی او می شود

مستطیع نمی باشد.

﴿مسئله ۲۲﴾ اگر کسی منزل گران قیمتی دارد، که اگر آن را بفروشد و منزل ارزانتری بخرد، با تفاوت قیمت آن می تواند به حج برود، فروش و تبدیل آن لازم نیست و چنین شخصی مستطیع نمی باشد.

﴿مسئله ۲۳﴾ هرگاه کسی سرمایه یا ابزار کاری دارد، که اگر مقداری از آن را بفروشد یا آن را تبدیل کند، می تواند با باقی مانده آن بدون زحمت زندگی کند و با تفاوت آن می تواند اعمال حج را به جا آورد، با وجود سایر شرایط، مستطیع می باشد.

﴿س ۲۴﴾ کارمندانی که مالک منزل مسکونی نمی باشند و در منازل سازمانی زندگی می کنند و هم اکنون مشکلی از نظر مسکن ندارند ولی سایر شرایط استطاعت را دارا هستند آیا باید حجة الاسلام بجا آورند یا نه؟

ج- در صورتی که با چنین خانه هایی نیاز او برطرف می شود و در معرض خطر یا زوال نباشد، با وجود سایر شرایط استطاعت این شخص مستطیع است.

﴿مسئله ۲۵﴾ اگر کسی مخارج حج را نداشته باشد و ضروریات زندگی خود یا پول آنها را در حج صرف کند، حج او از حجة الاسلام کفایت نمی کند، چون مستطیع نبوده است.

﴿مسئله ۲۶﴾ کسی که فعلاً خود نیاز به ازدواج دارد و برای آن پول لازم دارد، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر هزینه حج مخارج ازدواج را هم داشته باشد.

﴿س ۲۷﴾ کسی که دارای شرایط حج است و نوه ای دارد که شرعاً و عرفاً به زن احتیاج دارد، که اگر زن نگیرد به حرام می افتد، آیا هزینه ازدواج نوه اش را تهیه کند یا برای حج خود هزینه کند؟

ج - حج خودش مقدم است، مگر اینکه ازدواج نوه از مئونه و مخارج عرفی او محسوب شود و بتواند هم برای او زن بگیرد و هم به مکه برود که در این فرض مستطیع نمی باشد.

﴿مسئله ۲۸﴾ کسی که پول یا مال موجود به مقدار استطاعت ندارد، ولی از دیگری به همین مقدار طلب دارد و باقی شرایط استطاعت را نیز داراست، در اینجا دو صورت دارد:

صورت اول: اگر وقت طلب او مدّت ندارد، و یا وقت آن رسیده و می تواند بدون آنکه در حرج و مشقّت بیفتد، آن را بگیرد، واجب است آن را مطالبه کند و به حج برود. مگر آنکه مدیون نتواند بپردازد، که در این صورت، مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود؛ صورت دوم: اگر وقت طلب او نرسیده اما بدهکار می خواهد بدون منت پول را بدهد، و یا بدون منت و مئونه مطالبه آن ممکن باشد، لازم است طلبکار آن را بگیرد و مستطیع می شود.

﴿مسئله ۲۹﴾ کسی که هزینه سفر حج را ندارد، اگر بتواند با قرض نمودن حج به جا آورد لازم نیست قرض نماید، و اگر قرض کند، در صورتی که قرض نمودن برای او هیچ گونه منت و مئونه ای نداشته باشد و بتواند بعداً به سهولت قرض خود را ادا کند، مستطیع می شود، و اگر با آن حج به جا آورد، از حجة الاسلام کفایت می کند.

﴿س ۳۰﴾ کسانی که با دریافت وام، منزل مسکونی ساخته اند و یا سایر لوازم زندگی را تهیه کرده اند و طی اقساطی باید وام خود را بپردازند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارا باشند آیا باید حجة الاسلام بجا آورند؟

ج - اگر برای پرداخت وام مشکلی نداشته باشند و مطمئن باشند که در زمان پرداخت اقساط وام می توانند آنها را ادا کنند و سایر شرایط استطاعت را نیز داشته باشند حج بر آنان واجب است.

«مسئله ۳۱» کسی که مخارج حج را دارد و بدهی نیز دارد، چنانچه بدهی او مدّت دار باشد و مطمئن باشد که در وقت پرداخت بدهی، تمکّن از ادای آن را دارد، از نظر مالی مستطیع است، پس اگر بقیّه شرایط را دارد واجب است به حج برود؛ و همچنین در صورتی که وقت ادای بدهی رسیده، لیکن طلبکار راضی به تأخیر ادا باشد و بدهکار مطمئن است که در وقت مطالبه می تواند بدهی را ادا نماید، در این صورت نیز حج بر او واجب می شود.

«مسئله ۳۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است، باید خمس و زکات خود را بدهد، و در صورتی مستطیع مالی می شود که علاوه بر آنها مخارج حج را نیز داشته باشد.

«مسئله ۳۳» کسی که از جهت مالی مستطیع است ولی از لحاظ صحّت بدن یا باز بودن راه در آن سال استطاعت ندارد، می تواند در مال تصرّف کند و خود را از استطاعت مالی هم خارج کند، اگر چه در سالهای بعد از آن جهات استطاعت پیدا می کند. ولی اگر از آن جهات استطاعت دارد نمی تواند خود را از استطاعت مالی خارج کند و اموال را صرف کار دیگری کند، و اگر خود را از استطاعت خارج کرد، وجوب حج بر او مستقرّ می شود و باید به هر نحو ممکن به حج برود، چون مستطیع بوده است.

«مسئله ۳۴» اگر کسی با داشتن استطاعت، حج را ترک کند حج بر او مستقرّ می شود و باید بعداً به هر نحو که می تواند به حج برود.

«مسئله ۳۵» کسی که استطاعت حج را دارد، باید خرجهای مقدماتی را از قبیل تهیّه گذرنامه، ویزا، ودیعه و آنچه مربوط به حج است بدهد، و این خرجها موجب ساقط شدن حج نمی شود، ولی اگر استطاعت این گونه مخارج را نداشته باشد، مستطیع نیست.

«مسئله ۳۶» اگر هزینه ماشین یا هواپیما از حدّ متعارف زیادتر باشد، و

همچنین اگر قیمت اجناس مورد نیاز در سال استطاعت زیادتر از حد متعارف باشد، باید به حج برود و تأخیر از سال استطاعت جایز نیست، مگر آنکه هزینه او به قدری زیاد باشد که عرفاً به او مستطیع نگویند.

﴿مسئله ۳۷﴾ اگر شخصی پول ندارد، لیکن ملکی را که به اندازه هزینه حج باشد دارد، و یا جنس به قدری دارد که با فروش آنها هزینه حج فراهم می شود باید بفروشد و به حج برود چون معیار در استطاعت همان توان و قدرت عرفی است، مگر آنکه فروش آن موجب اجحاف باشد که عرفاً بگویند مستطیع نیست که در این صورت حج بر او واجب نمی باشد.

﴿مسئله ۳۸﴾ زنی که مهریه اش به مقدار هزینه حج است و آن را از شوهر خود طلبکار است، اگر شوهرش توان پرداخت آن را ندارد زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست، و اگر تمکن دارد و مطالبه آن برای زن هیچ گونه زحمت و دردسری ندارد و مرد هم به راحتی آن را می پردازد، زن مستطیع است و لازم است مهریه خود را مطالبه کند و به حج برود؛ وگرنه مستطیع نمی باشد.

﴿مسئله ۳۹﴾ اگر شخصی ملکی دارد که از نظر قیمت برای سفر حج کافی است، ولی صاحب آن اطمینان عرفی دارد که از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن ملک، امرار معاش نماید و در آن زمان، راه دیگری برای امرار معاش ندارد، مستطیع نشده و فروش آن واجب نیست.

﴿مسئله ۴۰﴾ در سفر حج واجب، برای زن اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حج واجب خود را به جا آورد. آری، اگر رفتنش به حج، باعث حرج و مشقت در زندگی می شود، حج برای او واجب نمی باشد.

﴿س ۴۱﴾ زنی در عقد موقت مردی است آیا برای سفر حج مستحبی باید از شوهر خود اذن بگیرد؟

ج- اگر زن بخواهد حج مستحبی به جا آورد اگر منافات با حق

استمتاع شوهر داشته باشد باید با اجازه شوهر باشد، و اما اگر سفر او برای به جا آوردن حج واجب باشد اذن شوهر شرط نمی باشد.

«مسئله ۴۲» هرگاه زنی با کار و تلاش خود می تواند مخارج خویش را متکفل شود و مخارج حجش را نیز دارد، و در صورت رفتن او به حج، شوهرش برای تهیه مخارج به زحمت می افتد، و به زحمت افتادن شوهر، موجب حرج برای زن باشد در این صورت چنین زنی مستطیع نمی باشد و حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۴۳» زنی که مستطیع است و برای حج ثبت نام کرده و شوهر او هم مستطیع است ولی ثبت نام نکرده، جایز نیست نوبت خود را به شوهر خود بدهد، ولی اگر نوبت خود را به شوهر داد، حج شوهر صحیح و از حجة الاسلام کفایت می کند.

«مسئله ۴۴» اگر کسی در وقت ازدواج به همسر خود وعده یک سفر حج بدهد، پس، اگر به عنوان مهریه باشد، باید به آن عمل کند و اگر فقط وعده باشد، ادای آن لازم نیست، گرچه مطلوب و مطابق با احتیاط است.

«مسئله ۴۵» کسانی که لوازم مازاد بر زندگی «مانند فرش و لباس و جواهرات و اشیای قیمتی» دارند، به گونه ای که قیمت آنها به اندازه هزینه سفر حج است و سایر شرایط را نیز دارا باشند، واجب است به حج بروند.

«مسئله ۴۶» شخصی که کتابهای زیادی دارد که مورد احتیاج او نیست، و اگر آنها را بفروشد به مقدار مئونه حج است، و سایر شرایط را نیز دارد، این شخص مستطیع می باشد و واجب است به حج برود.

«مسئله ۴۷» اگر کسی شک کند مالی که دارد به اندازه استطاعت هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند.

«مسئله ۴۸» در حصول استطاعت، فرقی نیست بین اینکه شخص در ماههای حج، (شوال، ذی قعدة و ذی حجه) مال پیدا کند یا قبل از آن. بنابراین، اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سایر شرایط موجود باشد، نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند، حتی در اوایل سال حج و قبل از ماههای آن.

«مسئله ۴۹» اگر کسی قبل از حصول استطاعت نذر کند که در روز عرفه در کربلای معلی یا در یکی از مشاهد مشرفه باشد، نذرش صحیح است و باید به نذرش عمل کند، اگر چه بعد از نذر و قبل از ماههای حج مستطیع شود. زیرا مانع شرعی مثل مانع عقلی است در حصول استطاعت.

«مسئله ۵۰» اگر رفتن به حج موجب ترک واجب یا فعل حرامی می شود، شخص باید ملاحظه اهمیت حج یا فعل حرام و واجب را بکند، اگر حج اهمیتش بیشتر باشد باید به حج برود، وگرنه نباید برود، و مستطیع هم نمی باشد، مگر اینکه حج قبلاً بر او مستقر شده باشد که در این صورت حج بر او واجب است. لیکن اگر رفت و حرامی به جا آورد یا واجبی را ترک کرد، معصیتکار است، ولی حج او صحیح است.

«مسئله ۵۱» اگر فردی با اعتقاد به اینکه مستطیع نیست، قصد حج استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، حج او صحیح و ظاهراً کفایت از حجة الاسلام او می کند.

«مسئله ۵۲» اگر کسی مستطیع شد، جایز نیست با بخشش پول خود به پدر یا مادر یا دیگری و یا صرف آن در حج آنان، خود را از استطاعت در آن سال خارج کند، اگر بخشید حج از او ساقط نمی شود ولی بخشش او صحیح است. آری، بخشیدن در سالهای قبل از استطاعت از بقیه جهات که بیان شد، مانعی ندارد.

«س ۵۳» شخصی که قبلاً حج بر او مستقر نشده، اما در موقع ثبت نام جهت حج تمتع، مستطیع بوده و ثبت نام کرده تا در نوبت خود اعزام شود، ولی بعداً از نظر مالی به پول سپرده شده در بانک احتیاج دارد، آیا می تواند پول را پس بگیرد یا خیر؟

ج - با فرضی که ذکر شده، مستطیع نیست و می تواند پول را بگیرد.

«س ۵۴» شخصی که بجز برای قربانی، استطاعت حج را داراست، آیا حج برای او واجب است؟

ج - چنین شخصی مستطیع نیست، مگر با تمکن از جمیع مصارف حج و از جمله پول قربانی.

«مسئله ۵۵» کسی که در راه حج به اجرتی که با آن مستطیع می شود، اجیر شود، حج بر او واجب می شود، همچنین اگر از او درخواست شود که اجیر شود به اجرتی که با آن مستطیع می شود در صورتی که خرج و مئونه ای برای او نداشته باشد و مخالف شأنش هم نباشد، واجب است قبول نماید و با آن مستطیع می شود.

«مسئله ۵۶» کسی که برای نیابت از دیگری اجیر می شود و اجرت او به قدری است که او را مستطیع می کند، در صورتی که استیجار مقید به سال اول باشد، باید حج نیابی را مقدم بدارد و چنانچه استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، برای خودش در سال بعد حج به جا آورد. و اگر استطاعت باقی نماند حج بر او واجب نمی باشد؛ اما اگر استیجار مقید به سال اول نباشد باید حجة الاسلام خودش را مقدم بدارد، مگر اینکه بداند اگر حج خودش را مقدم بدارد و مال را در حج خودش صرف نماید عاجز از حج نیابی گردد، که در این صورت نیز باید حج نیابی را مقدم بدارد.

«مسئله ۵۷» میزان در وجوب حج، استطاعت از جایی است که فعلاً در آن جا می باشد، پس اگر کسی در وطن خود می باشد و در آنجا مستطیع نیست حج بر او واجب نیست هرچند مال به مقدار حج میقاتی داشته باشد، ولی اگر برای کاری به میقات رفت یا مثلاً برای تجارت به جده سفر کند و در آنجا استطاعت حج را با همه شرایط آن پیدا کرد، حج بر او واجب می شود و این حج از حجة الاسلام کافی است.

«مسئله ۵۸» کسی که رفتن به حج، سبب برکناری او از شغلش می شود و برای تأمین مخارج زندگی به مشقت و خرج می افتد در چنین شرایطی این شخص مستطیع نیست.

ب - استطاعت بذلی

«مسئله ۵۹» استطاعت بذلی آن است که شخصی مخارج حج و مخارج افراد تحت تکفل دیگری را در مدت حج بر عهده گیرد که در این صورت انجام حج واجب است.

«مسئله ۶۰» اگر شخصی هزینه سفر حج را نداشته باشد، ولی کسی به او می گوید: «که حج به جا آور و مخارج رفت و برگشت و نفقه تو و عائله ات بر عهده من» با اطمینان به وفا و عدم رجوع باذل، حج بر او واجب می شود و این حج را «حج بذلی» می گویند و در آن، رجوع به کفایت «یعنی داشتن مالی برای تأمین مخارج پس از بازگشت» معتبر نیست. ولی اگر قبول بذل و رفتن به حج، موجب اخلال در امور زندگی او شود، در این صورت حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۶۱» اگر مالی را که برای حج کفایت می کند به کسی ببخشند، برای اینکه حج به جا آورد، باید قبول کند و حج به جا آورد، همچنین اگر بخشنده مال

به او بگوید: «مخیری بین اینکه حج به جا آوری یا نه»، ولی اگر اسم حج را نیاورد و فقط مالی را به او ببخشد، قبول آن واجب نیست.

﴿مسئله ۶۲﴾ اگر زنی را شوهرش به حج می برد و تمام مخارج او را می پردازد واجب است به حج برود. و همچنین اگر زنی به وسیله بذل مالِ فرزندش برای او استطاعت بذلی حاصل شود در این صورت هم حج بر او واجب است و رضایت شوهر شرط نیست.

﴿مسئله ۶۳﴾ کسی که توانایی مسافرت به حج را ندارد و از توانایی بعد از این هم مأیوس است و استطاعت مالی هم ندارد اگر مخارج حج را به او ببخشند واجب نیست قبول کند و نایب بگیرد.

﴿مسئله ۶۴﴾ در صورتی که فرد داخل در احرام نشده باشد، بذل کننده می تواند از بذلش برگردد، ولی اگر در بین راه باشد، باید نفقه برگشتن او را به وطن بدهد؛ ولی اگر داخل در احرام شده است، عدم جواز رجوع بذل کننده در بذلش خالی از قوت نیست در این صورت واجب است بر باذل پرداخت نفقه اتمام حج.

﴿مسئله ۶۵﴾ پول قربانی در حج بذلی بر عهده بذل کننده است، ولی کفارات عمدی را باید خودش بدهد، و اگر پول قربانی را بذل نکند، حج واجب نمی شود، کما اینکه در حج هبه ای هم اگر پول قربانی را نبخشیدند حج واجب نمی شود، مگر اینکه پول قربانی را خودش، زائد بر مخارج و مئونه زندگی داشته باشد.

﴿مسئله ۶۶﴾ حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می کند، و اگر در آینده متمکن شد به جا آوردن حج واجب نیست.

﴿مسئله ۶۷﴾ مواردی که نهاد یا ارگانی، فردی را بدون الزام به کاری، به حج می فرستد با فرض مشروعیت آن، حج بذلی است.

﴿س ۶۸﴾ جانبازان و آزادگانی که با خرج دولت به حج می‌روند با فرض این که دولت پول قربانی آنها را بدهد یا ندهد، آیا حج آنها بذلی است یا نه؟
ج - در صورتی که دولت پول قربانی آنها را بدهد یا خود آنها داشته باشند حج آنها بذلی محسوب می‌شود.

دوم: استطاعت بدنی

﴿مسئله ۶۹﴾ در وجوب حج، علاوه بر استطاعت مالی، استطاعت بدنی، شرط است، پس بر بیماری که قدرت رفتن به حج را ندارد یا برای او حَرَج و مشقّت زیاد دارد، واجب نیست به حج برود.
﴿س ۷۰﴾ شخصی در مدینه مریض شده و فعلاً در بیمارستان است و پزشکان گفته‌اند که باید تا دو هفته استراحت کند، آیا بعد از اتمام استراحت در صورتی که حمل او برای انجام دادن اعمال مشکل باشد، اگر او را به مکه ببرند، وظیفه این شخص چیست؟

ج - دو صورت دارد، صورت اول: اگر قدرت به جا آوردن اعمال، حتّی به نحو اضطراری را ندارد، از استطاعت افتاده و حج بر او واجب نیست، ولی برای دخول به مکه باید برای عمره مفرده محرم شود و با انجام اعمال عمره مفرده، ولو اضطراری آن، از احرام خارج می‌شود؛ صورت دوم: اگر سال اول استطاعت او نباشد و حج بر او مستقرّ شده، اگر از بهبود یافتن مأیوس باشد، باید نایب بگیرد که برایش عمره و حج تمتّع انجام دهد و خودش برای دخول به مکه محرم شود و عمره مفرده به طوری که ذکر شد به جا آورد، و چنانچه برای این شخص انجام اعمال حج تمتّع ممکن باشد، هر چند به نحو اضطرار و انجام

اضطراری اعمال، لازم است مُحرم شود و هر مقدار از اعمال را که می‌تواند، ولو با کمک گرفتن از دیگری انجام دهد، و هر مقدار را که نمی‌تواند، نایب بگیرد، ولی برای وقوف در عرفات و مشعرالحرام، گرفتن نایب کافی نیست.

﴿س ۷۱﴾ شخصی بعد از انجام عمره تمتع مریض شده و از انجام حج منصرف شده و به وطنش برگشته است و در مکه کسی را وکیل کرده که برای فراغ ذمه او اقدام نماید، وظیفه او در این خصوص چیست و چگونه از احرام خارج گردد؟

ج- در فرض مسئله با تقصیر از احرام عمره تمتع خارج شده و مُحل می‌باشد و وکیل گرفتن بی‌فایده است و چنانچه سال اول استطاعت او بوده است از استطاعت در آن سال به خاطر عدم استطاعت بدنی خارج شده است و اما نسبت به سالهای بعد، وجوب حج، منوط به استطاعت در آن سالهاست و اگر حج بر او مستقر شده و سال اول استطاعتش نبوده باید در سالهای بعد به وظیفه عمل نماید و وجوب حج از او ساقط نشده است. و در صورت عدم استطاعت بدنی باید نایب بگیرد چون قبلاً حج بر او مستقر شده بود.

﴿س ۷۲﴾ با توجه به این که از رفتن زنان حامله به حج جلوگیری می‌کنند آیا استطاعت برای آنان حاصل می‌شود یا خیر؟

ج- با قطع نظر از احتمال خطر برای خود او یا فرزندش که مانع از استطاعت است خود جلوگیری هم مانع از استطاعت است.

﴿س ۷۳﴾ کسی که از نظر مالی مستطیع بوده و برای حج ثبت نام کرده، ولی در سال جاری، که زمان اعزام وی رسیده، سازمان پزشکی حج به دلیل بیماری و یا

کهولت سن اجازه حج به او نداده است؛ آیا هنوز مستطیع است و حج بر وی واجب می‌باشد؟

ج- اگر قبلاً حج بر او مستقر نبوده در این صورت مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست، و اگر قبلاً حج بر او مستقر شده و توانایی انجام آن را ندارد و امید بهبودی هم نیست، می‌تواند نایب بگیرد.

سوم: استطاعت زمانی

«مسئله ۷۴» بر کسی که وقت برای او تنگ است به طوری که نمی‌تواند به اعمال حج برسد، رفتن به حج واجب نیست.

چهارم: استطاعت طریقی «باز بودن راه»

بر کسی که راه برای او باز نیست، رفتن به حج واجب نیست.

«مسئله ۷۵» کسی که بعد از استطاعت مالی و بدون تأخیر، سعی در رفتن به حج داشته و اقدام به ثبت نام و پرداخت پول نموده است، ولی به جهت کثرت ثبت نام کنندگان نوبت او در همان سال نشد، حج بر او مستقر نمی‌شود. ولی اگر مسامحه کند و تأخیر نماید حج بر او مستقر شده است، و باید در سالهای بعد با رعایت فوراً فوراً به حج برود.

«س ۷۶» پدری برای حج ثبت نام کرده است و در وصیتش گفته است که برایش حج مستحبی به جا آورند، و پسر بزرگتر چون دیده خودش استطاعت بدنی و مالی دارد و فقط استطاعت طریقی نداشته، که آن هم با فوت پدر برایش حاصل شده، به نیت خود حج را انجام داده نه به نیابت از پدر، با توجه به اینکه استطاعت طریقی نداشته مگر از طریق نیابت، آیا حج او صحیح است؟

ج- در مفروض سؤال چون استطاعت طریقی با حرام و تخلف از وصیت حاصل شده استطاعت طریقی نداشته، فلذا حجتی که برای خودش انجام داده چون مستطیع نبوده، مجزی نیست و برای پدر هم چون نیابت ننموده، برائت ذمه از وصیت پدر حاصل نشده است.

«مسئله ۷۷» اگر کسی برای حج ثبت نام نماید و قبل از تشرّف به حج فوت کند، اگر راه برای فرزند باز نباشد و فیش آن سال را نداشته باشد باید برای پدرش حج به جا آورد (در صورتی که حج بر پدر مستقر شده باشد)، چون استطاعت طریقی برایش حاصل نشده است.

«س ۷۸» شخصی با فیش میت اگر از سایر ورثه اجازه بگیرد می تواند به حج مشرف شود، آیا استجازه از سایر ورثه به عنوان مقدمه واجب مثل (ثبت نام و تهیه بلیط و امثال آن) واجب است یا نه؟

ج- چون فیش مشترک بین وراثت است باید با رضایت و اجازه همه ورثه باشد.

پنجم: رجوع به کفایت

«مسئله ۷۹» در استطاعت، رجوع به کفایت شرط است؛ یعنی حج گزار بعد از برگشتن از حج، تجارت یا زراعت یا صنعت یا منفعت ملک مثل باغ و مغازه را داشته باشد، به طوری که برای زندگانی به مشقت و حرج نیفتد و اگر قدرت بر کسب لایق به حالش را هم داشته باشد، کافی است و باید به حج برود.

«مسئله ۸۰» در استطاعت شرط است که مخارج عائله اش را تا برگشت از حج و بعد از آن داشته باشد، هر چند عائله، واجب النفقه او نباشند.

«مسئله ۸۱» کسی که از راه کسب یا غیر آن مخارج رفت و برگشت و مخارج

عائله خود را در وقت حج دارد و پس از برگشت نیاز به وجوه شرعیه دارد
مستطیع بوده، و بر او اتیان حج واجب است، پس بر طلابی که با مثل شهریه اداره
می شوند، حج واجب است و در صدق عرفی استطاعت، بین مثل شهریه و
آخماس و زکوات که به عنوان فقر و استحقاق داده می شوند و به ادای آنها هم
غالباً اطمینان وجود ندارد، فرق است، و اگر این اشخاص پس از بازگشت نیاز به
سؤال و درخواست کمک از دیگران دارند مستطیع نمی باشند.

﴿س ۸۲﴾ آیا افرادی که با شهریه حوزه ارتزاق می کنند می توانند به وسیله وام
خود را مستطیع کنند؟

ج - واجب نیست وام بگیرند اما اگر بگیرند و بعداً بتوانند به
آسانی قرض خود را ادا کنند حج شان صحیح است و از
حجة الاسلام کفایت می کند.

﴿مسئله ۸۳﴾ کسی که از راه کسب یا غیر کسب، مخارج رفتن و برگشتن حج را
دارد و بعد از برگشتن از حج مقداری از مخارج زندگی خود را از درآمد کسب،
مثل منبر رفتن و بقیه را از شهریه ای که از وجوه شرعیه است تأمین می کند، ظاهراً
مستطیع است.

﴿مسئله ۸۴﴾ خدمه کاروانها که وارد جده می شوند، اگر سایر شرایط
استطاعت را دارند، از قبیل: داشتن وسایل زندگی بالفعل یا بالقوه و رجوع به
کفایت مثلاً کار و صنعت و غیر آن، که با آنها می توانند پس از مراجعت، به
زندگی مناسب خود ادامه بدهند، مستطیع هستند و باید حجة الاسلام به جا آورند
و از حج واجب آنان کفایت می کند، و چنانچه سایر شرایط را ندارند، به مجرد
امکان حج، برای آنان استطاعت حاصل نشده است و حج آنان استجابی است و
چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند، باید حج واجب را به جا آورند.

﴿س ۸۵﴾ اگر کسی هنگام تشرف به حج رجوع به کفایت داشته ولی

هنگام برگشت از حج سرمایه او از بین رفته، آیا این حج از حج واجب کفایت می‌کند یا نه؟

ج - حجش صحیح است، چون رجوع به کفایت شرط حدوثی است نه شرط بقائی.

«مسئله ۸۶» اگر زنی در حیات شوهرش استطاعت مالی نداشته و بعد از مردن او از ارث شوهر استطاعت مالی پیدا کند، اگر بعد از مردن شوهر، شغل یا زراعت یا صنعتی که بتواند بعد از برگشتن از حج، زندگی خود را اداره کند، نداشته باشد مستطیع نمی‌شود، هر چند ارثی که به او رسیده برای رفتن به حج و برگشتن کافی باشد.

مسائل متفرقة استطاعت

«مسئله ۸۷» کسانی که در سفر حج برای خدمت رانندگی، خبرنگاری و یا به عنوان روحانی، ناظر و پزشک با مأموریت به میقات آمده‌اند و در میقات، همه شرایط را دارا هستند، واجب است حجة الاسلام به جا آورند، در صورتی که رجوع به کفایت را هم دارا باشند، هر چند که لازم است مأموریت خود را نیز انجام دهند.

«مسئله ۸۸» کسی که احتمال می‌دهد حجی که سالهای گذشته انجام داده صحیح نبوده یا مستطیع نبوده، ولی فعلاً شرایط استطاعت را دارد، می‌تواند حج را به قصد «مافی الذمة» و یا با قصد «حجة الاسلام» احتیاطاً انجام دهد.

«س ۸۹» کسی که با وجود تقلید صحیح، قبلاً به حج مشرف شده و چون مجتهد او «رجوع به کفایت» را شرط استطاعت نمی‌دانسته، قصد حجة الاسلام نموده و به جا آورده است، با اینکه رجوع به کفایت نداشته است، فعلاً همه

شرایط استطاعت برای او موجود است، آیا باید حج سابق را اعاده کند یا خیر؟
ج - اعاده ندارد و مجزی است، چون عمل کردن به فتوای مرجع تقلید، گرچه مخالف با فتوای مرجع تقلید فعلی هم باشد موجب اجزاء است.

﴿س ۹۰﴾ اگر کسی به خیال اینکه استطاعت دارد، به قصد عمره تمتع مُحرم شود و به ترتیب، کلیه اعمال عمره و حج تمتع را انجام دهد بعد از تمام شدن اعمال، معلوم شود که مستطیع نبوده، و حج بر او واجب نبوده است، احرام و اعمال گذشته اش چگونه است؟ و در آینده اگر مستطیع شود، آیا حَجَّة الاسلام بر او واجب است یا نه؟

ج - احرامش صحیح بوده و از احرام هم خارج شده، و اعمالش هم صحیح می باشد، ولی اگر بعداً مستطیع شود، باید حَجَّة الاسلام به جا آورد.

﴿مسئله ۹۱﴾ اگر کسی که خیال می کرده مستطیع نیست، به نیت عمره و حج استحبایی مُحرم شود و اعمال عمره تمتع را انجام دهد بعد در مکّه معلوم شود مستطیع بوده است، کفایت عمره تمتع او خالی از وجه نیست و باید به نیت وجوب برای اعمال حج تمتع محرم گردد.

﴿س ۹۲﴾ مسلمین کشورهایی که حکومتشان غیر اسلامی است، اگر بخواهند به حج بروند باید مبلغ زیادی به آن حکومت کمک کنند و قهراً این پول برای تقویت چنین حکومتی مصرف می شود، در صورتی که راه منحصر به این کار باشد، آیا اولاً: حج بر چنین اشخاصی واجب است یا نه؟ و ثانیاً: اگر این مقدار پول را بدهند و به حج بروند، از حَجَّة الاسلام کفایت می کند یا نه؟

ج - آنچه ذکر شد، موجب ساقط شدن حج از آنان نمی شود و باید به حج بروند و حج آنان صحیح و مجزی است.

﴿س ۹۳﴾ اشخاصی که در وقت نام نویسی برای حج، استطاعت مالی دارند و از طرف دولت برای پنج سال یا بیشتر نام نویسی می کنند، آیا برای این گونه اشخاص نام نویسی واجب است یا نه؟ بر فرض وجوب، اگر مسامحه کردند و ثبت نام نکردند و بعد از مدت پنج سال مُردند یا از استطاعت مالی افتادند، آیا فقط ترک واجب کرده اند یا اینکه حج هم بر آنان مستقر است؟

ج - اگر احتمال دهند که در همان سال اول قرعه به نامشان می افتد، لازم است شرکت کنند، و اگر شرکت نکردند، باید به حج بروند و حکم کسی را دارند که حج بر او مستقر شده است.

﴿س ۹۴﴾ اگر کسی مستطیع شود و جهت انجام اعمال حج محرم گردد، ولی بعد از احرام بستن، بین راه سکنه کند و فوت کند و هیچ گونه عملی را انجام ندهد، آیا حج بر عهده او هست یا خیر؟

ج - اگر بعد از دخول به حرم از دنیا برود، حج از او ساقط شده است، و اگر قبل از دخول به حرم فوت کند، در صورتی که سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نیست، و اگر از سابق حج بر او واجب و ثابت شده، باید برای او نایب بگیرند و نیابت از میقات کافی است.

﴿س ۹۵﴾ شخصی طبق وصیت پدرش که پول به حساب سازمان حج و زیارت واریز کرده است، به نیابت از او به مکه آمده، در حالی که خود فرزند نیز استطاعت مالی داشته است، آیا به نیابت پدر حج به جا آورد، یا حج خود را انجام دهد؟

ج - اگر راه برای پسر باز نبوده و خودش فیش آن سال را نداشته باید برای پدرش حج به جا آورد، و حق ندارد برای خودش حج بیاورد.

﴿س ۹۶﴾ کسانی که با فیش حج میّت و به نیابت از وی به حج می روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه، که آن هم با فیش حج میّت حاصل شده است، در صورتی که بتوانند مثلاً در مدینه یا جده (قبل از میقات) برای متوفّا نایب بگیرند، آیا واجب است برای خودشان حج واجب انجام دهند؟

ج - استطاعت برای این گونه افراد حاصل نشده، چون در استطاعت غیر از مال و سلامتی بدن و بودن وقت، باز بودن راه از طریق مشروع و حلال نیز شرط است، آری، اگر از ناحیه صاحبان فیش و کسانی که فیش را به او داده اند اجازه به جا آوردن حج و اجیر گرفتن از مدینه یا جده برای متوفی به او داده باشند در این صورت نه تنها چنین کاری جایز است بلکه باید نایب بگیرد و اگر خودش برای میت حج به جا آورد، حجتش به طور کلی باطل است یعنی نه برای میت صحیح است و نه برای خودش.

﴿س ۹۷﴾ مقداری پول دارم که برای رفت و آمد به سفر مکه کافی است، ولی هنوز از طرف دولت جمهوری اسلامی وقتی برای ثبت نام اعلام نشده است، آیا نگهداری آن پول لازم است، و من مستطیع هستم؟

ج - اگر سایر شرایط را دارید و در همین سال هم ثبت نام می شود، باید ثبت نام کنید؛ در غیر این صورت، مستطیع نیستید و نگهداری پول لازم نیست.

﴿س ۹۸﴾ اگر کسی با داشتن استطاعت مالی، چون معتاد به مصرف تریاک است و طبق مقررات کشوری از رفتن او به حج جلوگیری می شود، از نظر شرع تکلیف حج او چیست؟

ج- اگر قبلاً مستطیع بوده و با وجود امکان آن به حج نرفته، حج بر او مستقرّ شده است، و اگر قبلاً استطاعت نداشته، در فرض مذکور مستطیع نیست، مگر آنکه بتواند ولو با ترک تریاک، تحصیل اجازه کند و به حج برود.

﴿مسئله ۹۹﴾ اگر کسی مستحق شرعی گرفتن زکات و یا خمس است و از این طریق زندگی می‌کند، اگر از منافع و ثمرات آنها مستطیع شود با وجود سایر شرایط، باید به حج برود.

﴿مسئله ۱۰۰﴾ کسی که در محلّ خودش مستطیع نیست، واجب نیست به حج برود، هر چند استطاعت حج میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر رفت و وقتی که به میقات رسید استطاعت حج را با همه شرایط که از جمله آنها رجوع به کفایت است پیدا کرد، مستطیع می‌شود و کفایت از حَجَّة الاسلام می‌کند.

﴿مسئله ۱۰۱﴾ کسی که استطاعت رفتن به حج را دارد، و همه استطاعتها برایش فراهم است، نمی‌تواند پول حج را به مصرف غیر حج برساند و خود را از استطاعت در آن سال بیندازد، هر چند مصرف شرعی مهمی باشد، و اگر مصرف کرد، باید بعداً به حج برود.

﴿مسئله ۱۰۲﴾ اگر کسی با وجود شرایط استطاعت حج را ترک کند، حج بر او مستقرّ می‌شود و باید بعداً به هر نحو که می‌تواند به حج برود.

﴿مسئله ۱۰۳﴾ مستطیع باید خودش به حج برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی‌کند، مگر در مورد بیمار یا پیر، به شرحی که بعداً بیان می‌شود.

﴿مسئله ۱۰۴﴾ اگر شخصی از سالهای قبل مستطیع بوده و فعلاً مسافرت با هواپیما به جهت کسالت برای او مقدور نباشد و غیر از هواپیما وسیله دیگری

برای او فراهم نباشد، در صورتی که امید به خوب شدن داشته باشد، نمی تواند نایب بگیرد و باید در وقت تمکّن به حج برود، و اگر متمکّن نشود و فوت کند، باید از ترکّه او برای او حج به جا آورده شود، و اگر از سالهای قبل استطاعت نداشته، در فرض مزبور مستطیع نشده است.

وصیت به حج

«مسئله ۱۰۵» اگر بر کسی حَجّة الاسلام واجب شده و آن را انجام نداده باشد و آثار مرگ بر او ظاهر شود، باید وصیت کند که حَجّش را انجام دهند؛ و اگر از دنیا رفت، هزینه حج به مقدار حج میقاتی از اصل مال میّت برداشته می شود، و اگر نایب گرفتن از میقات میسر نیست همه مخارج از اصل مال او برداشت می شود. ولی اگر وصیت کرده که از ثلث مال او برداشته شود از ثلث برداشته می شود.

«مسئله ۱۰۶» اگر شخصی غیر از حج واجب یعنی حَجّة الاسلام امور دیگری را «مانند تعزیه و خیرات و مستحبات دیگر» وصیت کرده باشد، پس اگر در وصیت او ترتیب نباشد، یا اینکه اول حج را در وصیت ذکر کرده باشد، به جا آوردن حج مقدم است.

«مسئله ۱۰۷» اگر کسی فوت کند و حَجّة الاسلام بر او واجب باشد، نایب گرفتن از میقات برای او کافی است، مگر اینکه وصیت کرده باشد که از شهر وی نایب بگیرند، که در این صورت مقدار پول حج میقاتی از اصل مال او برداشته می شود و مابقی از ثلث مال او.

«مسئله ۱۰۸» اگر کسی از دنیا برود و حَجّة الاسلام بر وی واجب باشد و خمس و زکات نیز بر ذمه میّت باشد و اموال او کفاف تمام اینها را نکند، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلّق گرفته موجود باشد، باید خمس و زکات را بر حج مقدم بدارند، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زکات به ذمه وی منتقل

شده باشد، بین صرف در خمس و زکات یا صرف در حج، مخیرند.

﴿مسئله ۱۰۹﴾ اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةُ الاسلام بر او واجب باشد، باید در همان سال فوتش برایش نایب بگیرند و تأخیر جایز نیست، و اگر در سال اول نایب پیدا نشود مگر به اجرت بیشتر، واجب است به اجرت بیشتر نایب بگیرند. ﴿مسئله ۱۱۰﴾ اگر کسی وصیت کرده باشد که از شهر خاصی برای او نایب بگیرند یا مبلغ معینی را برای حج او مصرف نمایند، عمل به وصیت واجب است، و مقدار حج میقاتی از اصل مال و بقیه آن، از ثلث برداشته می شود.

﴿مسئله ۱۱۱﴾ اگر کسی از دنیا برود، و نزد شخصی امانتی و یا بدهی داشته باشد، و آن شخص علم دارد که بر عهده متوفاً حج است، و می داند که اگر بدهی او را به ورثه بدهد، از ادای حج امتناع می ورزند، واجب است با آن مال حج به جا آورد، و یا دیگری را برای حج استیجار نماید.

﴿مسئله ۱۱۲﴾ هرگاه حَجَّةُ الاسلام بر میت واجب باشد ولی مالی برای انجام حج نداشته باشد، بر وارثین واجب نیست که برای او حج به جا آورند، ولی مستحب است که مؤمنین، خصوصاً اولاد او به وی احسان کنند و برای او حج به جا آورند.

﴿مسئله ۱۱۳﴾ اگر مالی را در اختیار شخصی قرار دهند که کسی را برای حج اجیر نماید، اگر علم ندارد که مقصود استیجار دیگری بوده، می تواند خودش نیز آن حج را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۱۴﴾ اگر مالی که برای حج میت در نظر گرفته شده، به وصی میت تحویل داده شود و مال در اثر تفریط و سهل انگاری وصی تلف شود، وصی، ضامن است و باید عوض آن مال را از مال خود به مصرف حج برساند و اگر بدون تفریط و سهل انگاری او تلف شود، در این صورت وصی ضامن نیست و حج میت باید از باقی مال میت ادا شود.

«مسئله ۱۱۵» اگر کسی از دنیا برود و حَجَّةُ الاسلام بر او واجب باشد، اگر مال میّت فقط به مقدار حج باشد، ورثه او حق ندارند قبل از کنار گذاشتن مقدار حج، در آن مال تصرف کنند.

«مسئله ۱۱۶» به مجرد نایب گرفتن، ذمّه میّت بری نمی شود. بنابراین، اگر معلوم شد که نایب عمداً یا به جهت عذری حج را به جا نیاورده، و امکان پس گرفتن اجرت از اجیر برای ورثه باشد واجب است دوباره برای او نایب گرفته شود، و اگر ورثه قدرت بر استرداد اجرت از اجیر نداشته باشد ظاهراً صرف اجیر گرفتن با احراز وثاقت اجیر موجب اجزاء است و ذمه میت نیز بری می شود چون ولی میت به وظیفه خودش که احراز وثاقت اجیر و استیجار بوده عمل نموده و عمل به وظیفه موجب اجزاء و سقوط تکلیف می باشد، علاوه بر اینکه امین ضامن نمی باشد و دوباره اجیر گرفتن از اصل مال ضرر به ورثه است که منفی به نفی ضرر است.

«مسئله ۱۱۷» اگر پولی را برای استیجار حج در اختیار فردی قرار دهند، و شخص خاصی را تعیین کنند، باید به او داده شود، مگر آنکه واسطه، علم داشته باشد که تعیین فرد مذکور نمونه ای از نام بردن یکی از افراد بوده است، و یا علم به عدم اهلیت او داشته باشد، و بداند که در انتخاب خود خطا کرده است.

نیابت در حج

«مسئله ۱۱۸» اگر بر کسی حج مستقر شود و آن را جانی آورد تا فوت کند باید از ترکه او، در همان سال اول، برایش حج به جا آورند و تأخیر جایز نیست.

«مسئله ۱۱۹» اگر شخصی مخارج عیال و خرج رفت و برگشت خود را داشته، و در برگشتن هم در آمد لایق به حال خود و خانواده را داشته و می توانسته به مکه برود و تأخیر انداخته تا این که فوت نموده در این صورت این شخص مستطیع

بوده و چنانچه وصیت نکرده باشد مخارج حج او از اصل ترکه خارج می‌گردد و باید برایش نایب گرفت.

«مسئله ۱۲۰» معنای نیابت این است که نایب عمل را به جای منوب عنه انجام دهد، و در حقیقت عمل منوب عنه را انجام دهد تا امری که متوجه منوب عنه شده، امثال گردد و ذمه‌اش بریء شود، خواه تبرّعاً و مجاناً نیابت کند یا به اجیر شدن باشد.

«مسئله ۱۲۱» در نایب، چند شرط لازم است:

۱. بالغ باشد، بنا بر احتیاط واجب. پس نایب شدن غیر بالغ در حج، کافی نیست؛
۲. عاقل باشد؛

۳. ایمان داشته باشد؛ یعنی نایب علاوه بر اعتقاد به خدا و نبوت و معاد، شیعه اثنی عشری هم باشد. بنا بر احتیاط، گرچه عدم شرطیت ایمان، و کفایت اسلام در صورتی که نایب مسلمان معتقد به وجوب حج باشد قصد قربت از او حاصل شود، و حج را نیز بر وفق مذهب شیعه بیاورد خالی از قوت نمی‌باشد؛

۴. مورد وثوق باشد؛ یعنی اطمینان داشته باشیم که اعمال حج را انجام می‌دهد. لکن اطمینان به صحیح آوردن لازم نمی‌باشد و شک در صحت عملش به وسیله اصالة الصحة از بین می‌رود و عملش محکوم به صحت است و مجزی است، و در حکم به صحت فرقی نیست که شک در صحت قبل از آوردن حج باشد یا بعد از آن.

۵. آشنایی و شناخت نایب، نسبت به افعال و احکام حج، هرچند با ارشاد و راهنمایی کسی در حال انجام اعمال باشد؛

۶. نایب در آن سال، حج واجب بر عهده نداشته باشد؛

۷. نایب معذور در ترک برخی از اعمال حج نباشد. و میزان در معذور بودن

به این است که نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد.

«مسئله ۱۲۲» در منوب عنه، یعنی کسی که به نیابت او حج به جا می آورند، شرط است که فوت شده باشد یا اگر زنده است، حج بر او مستقر شده باشد و در اثر پیری یا مرضی که امید خوب شدن در آن نیست یا عذری دیگر خودش نتواند به حج برود؛ اما نیابت از زنده در حج استحبابی مانعی ندارد هر چند مریض و معذور هم نباشد.

«مسئله ۱۲۳» نیابت از کافر مقصر معاند صحیح نیست، اما کافر قاصر از کسانی که از اعمال نیک بهره مند می شوند مانند مسلمانان می باشند.

«مسئله ۱۲۴» در منوب عنه بلوغ و عقل معتبر نیست، بنابراین، اگر شخصی در وقتی که عاقل بوده مستطیع شده و حج بر او واجب و مستقر گشته و سپس پیش از انجام آن دیوانه شده و از دنیا رفته، و یا امید بهبودی در او نمی باشد، واجب است در این صورت از مال او برایش نایب بگیرند تا حجش را به جا آورد.

«مسئله ۱۲۵» لازم نیست نایب همجنس منوب عنه باشد، پس نایب شدن مرد برای زن و زن برای مرد مانعی ندارد. «فرب امرئة افقه من رجل».^۱

«مسئله ۱۲۶» نایب شدن ضروره، «یعنی کسی که تا کنون حج به جا نیاورده»، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۲۷» نایب باید عمره و حج را خودش انجام دهد، حتی اگر ناچار شده باشد بعد از انجام عمره تمتع، به کشورش بازگردد، نمی تواند اعمال حج را به دیگری واگذار نماید.

«مسئله ۱۲۸» نایب باید در عمل قصد نیابت نماید و منوب عنه را در نیت تعیین کند، ولو اجمالاً، و لازم نیست اسم منوب عنه را ذکر کند، بلکه چنانچه نیت کند آنچه بر عهده منوب عنه است انجام دهد، صحیح است، گرچه تعیین منوب عنه

۱. الکافی، ۳۰۶/۴، حدیث ۱؛ الوسائل، ۱۱/۱۷۷. أبواب النيابة في الحج ب ۸، ح ۴.

مستحب است. و همچنین مستحب است در همه مواقف حج و جاهای مختلف نام او را به زبان آورد.

﴿س ۱۲۹﴾ نایی در احرام عمره تمتع، بعد از اینکه وارد مکه شد، شک می‌کند که نیت نیابت کرده یا نه، آیا باید به میقات برگردد و مجدداً به قصد نیابت مُحرم شود، یا حج برای خودش حساب می‌شود و دیگر نمی‌تواند نایب باشد؟
ج- در نیت خطور لازم نیست، اگر انگیزه او در حال احرام نیابت بوده، عمل را به نیابت انجام دهد، و اگر در داعی و انگیزه هم شک دارد، باید اعمال را به نیت اجمالی (همان نیت در احرام) اتمام کند، و در نیابت به آن اکتفا نمی‌شود.

﴿س ۱۳۰﴾ نایی که برای حج تمتع اجیر شده است نمی‌داند برای حجة الاسلام نایب شده یا حج نذری یا حج مستحب، اگر نیت کند: حج تمتع بجا می‌آورم برای منوب عنه یا حجی که برای آن اجیر شده‌ام آیا کافی است یا نه؟
ج- آری کافی است.

﴿مسئله ۱۳۱﴾ ذمه منوب عنه فارغ نمی‌شود، مگر به اینکه نایب، اعمال را به طور صحیح انجام دهد.

﴿مسئله ۱۳۲﴾ اگر کسی اجیر شود که در سال معینی برای میت حج به جا آورد جایز نیست تأخیر بیندازد، و اگر تأخیر انداخت و در سالهای بعد حج را به جا آورد ذمه میت از حج بری شده است ولی اجیر مستحق اجرت نیست مگر اینکه مستاجر به تأخیر رضایت دهد.

﴿مسئله ۱۳۳﴾ اگر نایب پس از احرام و دخول در حرم بمیرد مجزی از منوب عنه می‌باشد و مستحق تمام اجرت است، و همچنین اگر بعد از احرام و قبل از دخول در حرم بمیرد، مستحق تمام اجرت است و مجزی از حجة الاسلام هم می‌باشد.

«مسئله ۱۳۴» لباس احرام و پول قربانی در حج نیایی بر عهده نایب است، مگر در صورتی که شرط شده باشد که منوبّ عنه بدهد و همچنین اگر نایب موجبات کفّاره را انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست نه منوبّ عنه.

«مسئله ۱۳۵» نایب در طواف نساء باید قصد منوبّ عنه را نماید و احتیاط استحبابی آن است که به قصد مافی الذّمة به جا آورد، و اگر نایب طواف نساء را صحیح انجام ندهد، زن بر او حلال نمی شود، کما اینکه حج منوب عنه هنوز تمام نشده و باید طواف نساء آورده شود تا حج او تمام شود.

«مسئله ۱۳۶» اگر نایب در حج تمتع تصادفاً وقت او ضیق شد، باید به حج افراد عدول کند و معجزی از منوب عنه می باشد.

«مسئله ۱۳۷» در حج واجب، نیابت یک نفر از چند نفر در یک سال جایز نیست، ولی حج مستحبی و عمره مفردة استحبابی و طواف استحبابی را می توان به نیابت از چند نفر انجام داد، لیکن باید توجه داشت که همه اعمال مستحبی حتی طواف نساء را هم باید برای همان چند نفر باشد و نمی تواند بعضی از آن اعمال را برای بعضی و بعض دیگر را برای دیگران قرار دهد.

«مسئله ۱۳۸» کسی که حج بر او مستقرّ شده، یعنی در سال اول استطاعت، به حج نرفته، اگر به واسطه بیماری یا پیری، قدرت رفتن ندارد، یا رفتن برای او حرج و مشقّت دارد، واجب است نایب بگیرد، در صورتی که امید خوب شدن و قدرت پیدا کردن نداشته باشد، و به احتیاط واجب باید فوراً نایب بگیرد.

«مسئله ۱۳۹» اگر کسی احتمال بدهد که ممکن است حج تمتع را به حج افراد مبدل کند، می تواند نیابت کند، و اگر وظیفه او (اتفاقاً) عدول به افراد شد [یعنی پس از احرام عمره تمتع وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر عدول به حج افراد کرد] ذمّه منوب عنه بری می شود.

«مسئله ۱۴۰» بعد از آنکه نایب عمل را به جا آورد، حج از معذور ساقط

می‌شود و لازم نیست خودش حج به جا آورد، اگر چه عذرش بر طرف شود؛ بلکه اگر عذرش بعد از احرام نایب مرتفع گردد، حج نایب مجزی است و همچنین اگر قبل از احرام و در بین راه عذر مرتفع گردد و امکان اعلام به نایب وجود نداشته باشد یا اعلام به نایب و فسخ اجاره ضرر معتد به به نایب یا منوب عنه گردد، ظاهراً حج نایب صحیح و مجزی می‌باشد.

«مسئله ۱۴۱» کسی که مستطیع است و حَجَّةُ الاسلام بر او واجب شده و انجام نداده است، چه سال اول استطاعت او باشد و چه از قبل حج بر او واجب و مستقر شده باشد، جایز نیست از دیگری نیابت کند و اگر نیابت کند، آن حج باطل است، در صورتی که عالم به حکم و یا جاهل مقصر باشد.

«مسئله ۱۴۲» چنانچه کسی اجیر شد که شخصاً حج به جا آورد، نمی‌تواند بدون اجازه مستأجر، دیگری را برای این حج اجیر کند.

«س ۱۴۳» شخصی در مدینه منوره، دیگری را اجیر می‌کند که برای پدر وی حج میقاتی بجا آورد ولی مشخص نکرده است که از مسجد شجره محرم شود یا میقاتهای دیگر، آیا اجیر می‌تواند در مسجد شجره به نیت عمره مفرده محرم شود و پس از آن به جُحْفَه یا قرن المنازل برود و برای عمره تمتع استیجاری محرم شود.

ج - اگر استیجار منصرف به احرام از مسجد شجره نباشد مانعی ندارد.

«مسئله ۱۴۴» نایب نمودن کسی که وقتش از حج تمتع تنگ شده و وظیفه‌اش عدول به حج افراد است برای کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است صحیح نیست. آری، اگر در وسعت وقت نایب شد و بعد تصادفاً وقت او تنگ شده، عدول به حج افراد مانعی ندارد.

«مسئله ۱۴۵» کسانی که نیابتاً به حج می‌روند و قبلاً برای خودشان حَجَّةُ الاسلام

نیاورده‌اند باید برای خودشان بعد از تمام شدن اعمال، عمره مفرده به جا آورند، چون استطاعت نسبت به عمره مفرده را دارند، گرچه رجوع به کفایت را نداشته باشند.

﴿مسئله ۱۴۶﴾ کسی که برای حج تمتع اجیر شده، می‌تواند برای طواف یا ذبح یا سعی یا عمره مفرده بعد از عمل حج، اجیر دیگری شود، چنان که می‌تواند برای خودش طواف و عمره مفرده به جا آورد.

﴿مسئله ۱۴۷﴾ کسی که از بعضی اعمال حج عذر داشته باشد و نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد، در صورتی که معذور بودنش از قبل بوده یا علم به آن داشته، نمی‌تواند نایب شود.

﴿مسئله ۱۴۸﴾ برای کسانی که در حال اجیر شدن از معذورین نبوده‌اند و بعد از قبول نیابت و عقد اجاره در موقع انجام اعمال یا قبل از محرم شدن در جایی که فسخ عقد اجاره موجب ضرر معتد، به به مستأجر باشد (اگر او بخواهد ضرر را جبران نماید و اجیر برگردد و عمل را تمام ننماید) و یا موجب ضرر معتد، به به اجیر باشد (اگر او بخواهد جبران کند و عمل را تمام نکند و نیاورد). جزو معذورین شده‌اند، صحت نیابت و کفایت از حج منوب عنه به حکم لاضرر و به حکم «کلما غلب الله علیه فهو اولی بالقدر» خالی از وجه نمی‌باشد، اما اگر قبل از آن باشد اجاره خود به خود به خاطر عدم قدرت اجیر بر انجام وظیفه منوب عنه که معذور نبوده باطل است و نیابت از بین رفته می‌باشد.

﴿مسئله ۱۴۹﴾ نیابت کسی که نمی‌تواند تلبیه یا قرائت نماز را به شکل صحیح ادا نماید، صحیح نیست، بنابراین، فرزندی که قرائتش صحیح نیست اگر از طرف پدرش به حج برود، حجش باطل است، هر چند پدر به او وصیت کرده باشد.

﴿مسئله ۱۵۰﴾ نیابت افراد معلول از ناحیه دست و یا پا جایز است و مانعی ندارد، آری اگر نداشتن پا سبب گردد که نمازش را نشسته بخواند در نماز طواف

احتیاط کند و نایب بگیرد که او هم نماز طواف را بخواند.

مسائل متفرقه نیابت

﴿مسئله ۱۵۱﴾ کسانی که از قبل می‌دانند از معذورین می‌باشند و نمی‌توانند وقوف اختیاری مشعر را درک کنند، نیابت آنان صحیح نیست. بنابراین، خدمه کاروانها که به ناچار باید همراه ضعفا یا زنان به منی بروند، نیابت آنها صحیح نیست، و اگر قبل از استخدام اجیر شده‌اند، باید حج را به جا آورند و وقوف اختیاری را درک کنند.

﴿س ۱۵۲﴾ معذور به چه کسانی گفته می‌شود؟

ج - هر شخصی که نتواند اعمال اختیاری حج را انجام دهد معذور نامیده می‌شود و نمی‌تواند نایب شود ولی مباشرت در ذبح حتی در حال اختیار هم لزومی ندارد.

﴿س ۱۵۳﴾ آیا شخص زنده در موردی که می‌تواند نایب بگیرد، باید از بلد نایب بگیرد یا از میقات، و اگر دیگری برای او نایب بگیرد، کفایت می‌کند یا خیر؟

ج - نایب گرفتن از میقات کفایت می‌کند و خودش باید نایب بگیرد و نایب گرفتن دیگری برای او کافی نیست، مگر کسی از طرف او وکالت داشته باشد.

﴿س ۱۵۴﴾ کسی را روز عید، قبل از حلق یا تقصیر دستگیر کرده‌اند و او را به وطن فرستاده‌اند، آیا دوستان او می‌توانند از طرف او نیابت کنند و بقیه اعمال را انجام دهند یا خیر، و چگونه از احرام خارج می‌شود؟

ج - بدون اینکه خودش نایب بگیرد، نیابت صحیح نیست، و برای خارج شدن از احرام باید به منی بیاید و حلق یا تقصیر کند و

بقیة اعمال را انجام دهد، و اگر نمی تواند برود، در محل خودش حلق یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط، موهای خود را به منی بفرستد، و باید برای بقیة اعمال نایب بگیرد.

﴿مسئله ۱۵۵﴾ افرادی که هر سال به حج می روند -از قبیل خدمه کاروانها- در محل خود از کسی نیابت قبول می کنند، ولی در میقات بر اثر اشتغال زیاد، از نیابت غافل و به نیت خود مُحرم می شوند، بعد که متوجه شدند دوباره نیت نیابت می کنند، آیا حج نیابتی آنان درست است یا حج برای خودشان حساب می شود؟
ج - اگر مُحَرِّک آنان در احرام، حج نیابی باشد، یا ارتکازاً قصد منوبِّ عنه را داشته و داعی و انگیزه آنان منوبِّ عنه بوده، صحیح است و برای منوبِّ عنه واقع می شود.

﴿مسئله ۱۵۶﴾ اگر اجرت حج برای عمل حج کافی نباشد، بر مستأجر اتمام آن واجب نیست، کما اینکه اگر اجرت زیادتر باشد مستأجر نمی تواند زاید را پس بگیرد، و استرداد آن بر اجیر نیز واجب نیست و اجاره از عقود لازمه است.

﴿س ۱۵۷﴾ فردی پس از استطاعت مالی برای حج اسم نویسی کرد و برای دو سال بعد اسمش در آمد، ولی چند ماه قبل از عزیمت فوت کرد، در حالی که پسرش را نایب قرار داده بود که برای او حج به جا آورد. پسر او خود استطاعت مالی داشته ولی در نام نویسی مسامحه کرده است، و اگر ثبت نام می کرد، شاید در همان سال اول، قرعه به نامش در می آمد و شاید هم سالهای بعد. اکنون پسر به عنوان نیابت حج بلدی از جانب پدر به مدینه آمده و هنوز مُحرم نشده، چه وظیفه ای دارد؟

ج - باید برای پدر حج به جا آورد چون با فیش او آمده و خودش فیش نداشته، بنابراین، از جهت راه مستطیع نبوده هر چند اسم نویسی برایش واجب بوده، ولی محض وجوب و محض نام

نویسی سبب استطاعت نمی شود.

﴿مسئله ۱۵۸﴾ اگر شخصی برای به جا آوردن حج از شهر منوب^۱ عه اجیر شود، در این صورت باید از همان جا که مورد اجاره است، حرکت کند و با فرض تخلف از قرارداد و نرفتن به محل برای حرکت به سوی حج، اگر می تواند برگردد و در غیر این صورت، حج او صحیح است و بالنسبه استحقاق اجرت دارد.

﴿س ۱۵۹﴾ آیا بر نایب واجب است که بر طبق فتوای مرجع تقلید منوب^۲ عه، اعمال را انجام دهد یا می تواند مطابق وظیفه خودش عمل نماید؟

ج - نایب باید اعمال حج را، طبق فتوای مرجع تقلید خود انجام دهد و میزان وظیفه خود اوست، مگر نسبت به نوع حج از افراد و تمتع و قرآن که تابع نوع قرارداد است.

﴿س ۱۶۰﴾ حج به نیابت حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - چون در موسم حج تشریف دارند، جایز است یا نه؟

ج - نه تنها مانعی ندارد بلکه مستحب است.

﴿س ۱۶۱﴾ خدمه هایی که از روی جهل به مسئله اجیر شده اند و وقوف اختیاری مشعر را درک نکرده اند، تکلیفشان چیست؟

ج - اگر عذر آنها طاری بوده یعنی بعد از رسیدن به مکه و محرم شدنشان به عمره تمتع، عذر برایشان پیش آمد نماید و در زمان اجیر و نایب شدن نمی دانسته اند، نیابت آنها صحیح است و کفایت می کند و الا ضامن بوده و حجشان برای منوب عه کافی نمی باشد، مگر آنکه حج مستحبی باشد و کسانی که او را اجیر نموده اند راضی شوند.

﴿مسئله ۱۶۲﴾ اجیر شدن و نیابت زنان - با اینکه در شب دهم بدرک وقوف اضطراری مشعر به منی می روند و رمی جمره عقبه را در شب دهم انجام

می دهند - جایز و صحیح است.

﴿س ۱۶۳﴾ افرادی که از به جا آوردن واجباتی که ترکش - گرچه عمدی هم باشد - مضرّ برای حج نیست، معذورند، «مثل رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم و مبیت به منی در شبهای یازدهم و دوازدهم»، آیا می توانند اجیر شوند و نایب شوند یا نمی توانند؟

ج - کسانی که نمی توانند رمی کنند یا نمی توانند در روز رمی نمایند نمی توانند در حج نایب شوند و کلاً ذوی الاعذار از انجام واجبات حج، مطلقاً نمی توانند نایب شوند.

﴿مسئله ۱۶۴﴾ کسی که نمی تواند رمی کند یا از رمی در روز معذور است اگر از ابتدا معذور نبوده و بعد در زمان عمل معذور شده، نیابت او صحیح است و کسی که در رمی نایب شده باید در روز رمی کند.

﴿س ۱۶۵﴾ کسی که از طرف دیگری در حج نایب است و بین عمره تمتع و حج تمتع از شهر مکه بیرون رفته، آیا ضرری به نیابت او می زند یا نه؟

ج - خروج از مکه مضر به نیابت و حج نیست.

﴿س ۱۶۶﴾ کسی که در انجام حج بلدی نیابت دارد، چه مقدار از مستحبات مدینه و مکه را باید به نیابت از منوب عنه انجام دهد؟

ج - مستحباتی که در حج انجامش متعارف است، باید به نیابت از او بیاورد، کما اینکه در نماز استیجاری هم باید مستحبات را به مقدار متعارف بیاورد و اجاره و نیابت منصرف به متعارف است، اما مستحبات مدینه را سزاوار است که برای او هم بیاورد و وی را در فضیلت های مدینه شریک قرار دهد.

﴿مسئله ۱۶۷﴾ اگر شخصی اجیر شد تا برای کسی حج به جا آورد و تصادفاً مریض و ناتوان شد یا راه بسته شد، پس، اگر اجاره او مقید به همان سال اول بود،

اجاره باطل می‌شود و باید اجرت را پس بدهد. و اگر مقید به همان سال نبود حج به عهده او می‌باشد و باید در سالهای بعد انجام دهد.

«س ۱۶۸» آیا اجیر در حج بلدی، در برگشت از سفر حج، باید به شهر منوب عنه برگردد؟

ج - لازم نیست مگر این که در ضمن عقد اجاره شرط شده باشد.

حجّ استحبّابی

«مسئله ۱۶۹» مستحبّ است کسانی که شرایط وجوب حج را ندارند، در صورت امکان حج به جا آورند، همچنین بر کسی که حج واجبش را انجام داده است، مستحبّ است دو مرتبه به حج برود و مستحبّ است تکرار حج در هر سال. بلکه مکروه است پنج سال متوالی و بدون عذر آن را ترک کند و مستحبّ است در وقت خارج شدن از مکه، نیت برگشتن نماید و مکروه است قصد برگشتن داشته باشد.

«مسئله ۱۷۰» مستحبّ است انسان به نیابت از ائمه معصومین علیهم‌السلام و همچنین به نیابت پدر و مادر و خویشاوندان و برادران دینی خود در صورتی که غایب یا معذور باشند طواف کنند، و یا پس از انجام عمل، ثواب آن را به آنان اهدا نماید.

«مسئله ۱۷۱» کسی که زاد و راحله ندارد، مستحبّ است قرض کند و به حج برود، و این در صورتی است که بتواند در آینده قرض را ادا کند.

«مسئله ۱۷۲» شخص بعد از فارغ شدن از حج استحبّابی، می‌تواند ثواب آن را به دیگری هدیه کند؛ همچنان که در وقت شروع می‌تواند برای دیگری نیت کند.

«مسئله ۱۷۳» کسی که مالی ندارد تا با آن حج به جا آورد، مستحبّ است اگر چه با اجاره دادن خودش و یا به نیابت از دیگری، به حج برود.

﴿مسئله ۱۷۴﴾ مستحب است انسان کسی را که تمکن مالی از حج ندارد به حج بفرستد.

﴿مسئله ۱۷۵﴾ برای زن شوهردار جایز نیست به حج مستحبی - که منافات با حق استمتاع شوهر دارد - برود، مگر با اذن و رضایت او. و زنی که در عده رجعی است خروج برای او مطلقاً - حتی برای حج واجب - جایز نیست، گرچه شوهر به او اذن بدهد، اما اگر قبل از عده رجعی حج بر او مستقر بوده در این صورت باید به حج برود.

مسائل عمره

﴿مسئله ۱۷۶﴾ عمره بر دو قسم می باشد یا عمره مفرده است و یا عمره تمتع؛ و عمره تمتع همراه حج تمتع می باشد و عمره مفرده نیز مانند حج بر کسی که شرایط استطاعت را داشته باشد، در تمام عمر، یک مرتبه واجب می شود و لازم است آن را فوراً انجام دهد و در وجوب آن، استطاعت برای حج معتبر نیست، بلکه اگر فرد برای عمره مفرده مستطیع باشد، عمره بر او واجب است، هر چند برای حج مستطیع نباشد؛ بنابراین، ایرانیانی که برای اولین بار به عمره مفرده می روند عمره مفرده بر آنها واجب است، مگر آنکه قبلاً مستطیع شده و حجة الاسلام خود را آورده باشند که در این صورت عمره برای آنها مستحب است.

﴿مسئله ۱۷۷﴾ عمره همچنان که با استطاعت واجب می شود، به وسیله نذر، عهد و قسم اجیر شدن و مانند اینها نیز واجب می گردد، لیکن آنچه در این موارد واجب است وفای به نذر و عهد و قسم و عمل به اجاره است و عمره در آنها به حکم قبلی خود از وجوب یا استحباب باقی است.

﴿مسئله ۱۷۸﴾ کسی که می خواهد داخل مکه شود، واجب است با احرام حج یا

احرام عمره وارد شود و اگر وقت حج نیست و می خواهد وارد مکه شود واجب است با احرام عمره مفرده وارد شود و عمره به جا آورد. آری، عده‌ای از افراد از این حکم مستثنا هستند که بعداً بیان می شود.

﴿مسئله ۱۷۹﴾ تکرار عمره، مانند تکرار حج مستحب است و اقوی عدم اعتبار فصل بین دو عمره است. بنابراین، هر روز می توان عمره مفرده به جا آورد، برخلاف عمره تمتع، که در هر سال بیش از یک عمره تمتع نمی توان انجام داد.

﴿مسئله ۱۸۰﴾ برای کسی که عمره به جا آورده و از حرم خارج شده است در صورتی که خروجش از مکه یک ماه نگذشته باشد مجدداً محرم شدن بر او واجب نیست، بنابراین، اگر شخصی مثلاً در بیست و نهم رجب، عمره مفرده انجام داده و در اول یا دوم ماه شعبان به زیارت دوره‌ای برای عرفات می رود تجدید احرام واجب نیست، چون از خروجش از مکه، یک ماه نگذشته است. اما اگر یک ماه از خروجش از مکه بگذرد، برای ورود به مکه نیاز به احرام مجدد دارد.

﴿مسئله ۱۸۱﴾ کسی که با احرام عمره مفرده وارد مکه شود اگر احرامش در ماهای حج باشد، جایز است آن را عمره تمتع قرار دهد و دنبال آن حج تمتع به جا آورد. و فرقی بین حج واجب و مستحب نیست.

صورت عمره مفرده

﴿مسئله ۱۸۲﴾ صورت عمره مفرده عبارت است از:

۱. احرام از میقات یا اَذْنَى الْحِلِّ؛

۲. طواف خانه خدا؛

۳. دو رکعت نماز طواف؛

۴. سعی بین صفا و مروه؛

۵. تقصیر یا حلق؛

۶. طواف نساء؛

۷. نماز طواف نساء.

﴿مسئله ۱۸۳﴾ عُمَرَه مفرده با عُمَرَه تَمَتُّع چند فرق دارد:

۱. در عُمَرَه تَمَتُّع، فرد باید تقصیر کند و سر تراشیدن جایز نیست، و در عُمَرَه

مفرده مَخِیر بین سر تراشیدن و تقصیر است؛

۲. در عُمَرَه تَمَتُّع، طواف نساء و نماز آن واجب نیست؛ ولی در عُمَرَه مفرده

طواف نساء و نماز آن واجب است و باید بعد از تقصیر یا حلق آورده شود؛

۳. عُمَرَه تَمَتُّع و حج تَمَتُّع باید مَتَّصِل به یکدیگر باشند و در یک سال واقع

شوند، ولی عُمَرَه مفرده ممکن است از حج افراد یا حج قِران جدا شود و در سال

بعد انجام شود؛

۴. زمان به جا آوردن عُمَرَه تَمَتُّع ماههای حج «شَوَّال، ذی قعدة و ذی حِجَّه»

است ولی عُمَرَه مفرده در تمامی ماههای سال صحیح است و بهترین آنها عُمَرَه

رجبیه و بعد از آن عُمَرَه ماه مبارک رمضان است.

﴿مسئله ۱۸۴﴾ عُمَرَه مفرده و عُمَرَه تَمَتُّع در میقات تفاوتی ندارند، به این معنا که

اگر کسی از یکی از مواقیت عبور کند و قصد دخول مکه را داشته باشد چه برای

عمره تَمَتُّع و یا برای عمره مفرده باید در آن میقات محرم گردد. و اگر عبور او از

یکی از مواقیت یا محاذی آنها نباشد و بخواهد وارد مکه شود می تواند از ادنی

الحل محرم گردد. و همچنین اگر کسی در مکه باشد و بخواهد عُمَرَه تَمَتُّع یا عُمَرَه

مفرده انجام دهد می تواند از ادنی الحل محرم گردد و بهتر است که احرامش از

تنعیم باشد.

﴿مسئله ۱۸۵﴾ عُمَرَه تَمَتُّع و حج تَمَتُّع هر دو باید در ماههای حج واقع شوند،

و اگر قبل از ماه شَوَّال بخواهد عُمَرَه تَمَتُّع به جا آورد، صحیح نیست، اگر

چه بعضی از اعمال عمره قبل از شوال واقع شود و بقیه اعمال در ماه شوال یا سایر ماههای حج.

﴿مسئله ۱۸۶﴾ کسانی که وظیفه شان حج تمتع است، مثل اشخاصی که از مکه شانزده فرسنگ شرعی یا بیشتر دور باشند، اگر استطاعت برای عمره داشته باشند و برای حج نداشته باشند، عمره مفرده بر آنها واجب است، مثل اشخاصی که به عنوان نیابت به حج می روند، که اگر سال اول آنها باشد باید برای خودشان عمره مفرده به جا آورند.

﴿مسئله ۱۸۷﴾ کسی که به احرام عمره مفرده مُحرم شد، همه چیزهایی که در احرام تمتع بر او حرام است، بر او حرام می شود و بعد از آنکه تقصیر کرد یا سر را تراشید، همه چیز بر او حلال می شود، مگر زن، و بعد از آنکه طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، زن هم بر او حلال می شود.

﴿مسئله ۱۸۸﴾ اگر کسی عمره تمتع را به جا آورد، از عمره مفرده کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۸۹﴾ کسی که برای حج تمتع اجیر شده می تواند برای طواف یاسعی یا عمره مفرده، بعد از عمل حج، اجیر دیگری شود، همچنان که می تواند برای خودش طواف مستحبی و عمره مفرده به جا آورد.

﴿مسئله ۱۹۰﴾ شخص بیماری که احتمال می دهد نتواند حتی به صورت سواره اعمال عمره مفرده را انجام دهد، همچنین زنی که احتمال می دهد حائض شود و نتواند وارد مسجد الحرام گردد می تواند برای عمره مفرده مستحبی محرم شود و برای اعمالی که نمی تواند خودش انجام دهد، نایب بگیرد.

﴿مسئله ۱۹۱﴾ کسی که حج تمتع او بدل به حج افراد شده، باید بعد از اعمال، عمره مفرده به جا آورد.

اقسام و شرایط حج

حج بر سه قسم است: ۱- حج تمتّع، ۲- حج قرآن و ۳- حج افراد.
حج تمتّع: و این وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل - که شانزده فرسخ شرعی است - از مکه دور باشند.
حج قرآن و افراد: و این وظیفه کسانی است که اهل مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ باشند.

صورت حج افراد

«مسئله ۱۹۲» صورت حج افراد، که گاهی مورد ابتلای تمتّع می شود، از این قرار است که زن حائض یا کسی که به واسطه تنگی وقت نمی تواند عمره تمتّع را به جا آورد، باید قصد حج افراد کند و به همان احرام عمره تمتّع که عدول به افراد کرده به عرفات برود و مثل سایر حجّاج وقف کند، سپس به مشعر رفته و در آنجا هم وقف کند، بعد به منی برود و اعمال منی را به جا آورد، مگر هدی، که بر او واجب نیست، بعد به مکه برود و طواف زیارت و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را به جا آورد، پس، در این وقت از احرام خارج می شود. بعد از آن برای بیتوته به منی برگردد و اعمال ایام تشریق را به همان نحو که سایر حجّاج

به جا می آورند، انجام دهد. و باید بعد از حج افراد عمره مفرده به جا آورد.
 ﴿مسئله ۱۹۳﴾ حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند ولی در چند مورد با هم فرق دارند:

۱. در حج افراد قربانی واجب نیست، ولی در حج تمتع قربانی واجب است؛
 ۲. در حج افراد جایز است در حال اختیار طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم نمود، ولی در حج تمتع در حال اختیار تقدم جایز نیست؛
 ۳. محل احرام حج افراد یکی از میقاتهاست به تفصیلی که می آید، ولی محل احرام برای حج تمتع، مکه معظمه است؛
 ۴. عمره حج افراد را می توان پیش از حج یا بعد از آن به جا آورد، ولی در حج تمتع، عمره باید پیش از حج و متصل به آن واقع شود؛
 ۵. در حج افراد به جا آوردن طواف مستحب پس از احرام مانعی ندارد، ولی در حج تمتع احتیاط در ترک است.
 ۶. اینکه حج افراد از عمره جدا است و شرط نیست هر دو در یک سال و متصل به یکدیگر انجام شوند ولی حج تمتع بعد از عمره تمتع و متصل به آن می باشد و در حقیقت حکم یک عمل را دارند.
- ﴿مسئله ۱۹۴﴾ اگر کسی حج تمتع واجب او به حج افراد مبدل شود باید بعد از حج افراد، عمره مفرده به جا آورد و نباید عمره مفرده را در حج افراد به تأخیر انداخت و شخص باید عرفاً بعد از تمام شدن حج افراد مبادرت نماید علی الاحوط، و احوط آن است که تا عمره مفرده را انجام نداده، برای عمره بعدی و حج دیگر محرم نشود، هر چند اگر خلاف کند، به صحت عمره و حج بعدی او لطمه نمی زند.
- ﴿مسئله ۱۹۵﴾ کسی که وظیفه اش حج تمتع است در حال اختیار و وسعت وقت نمی تواند به حج افراد یا به حج قرآن عدول نماید. ولی اگر پس از احرام برای

عمره تمتع احساس کرد که وقت عمره تنگ شده به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را به جا آورد از وقوف به عرفات باز می ماند در این صورت نیت عمره خود را به نیت افراد تبدیل کند و پس از اتمام حج افراد یک عمره مفرده به جا آورد؛ و در این صورت حج تمتع از عهده او ساقط می گردد.

﴿مسئله ۱۹۶﴾ اگر زنی در حال احرام در میقات حائض باشد و نداند برای طواف عمره پاک می شود یا نه، بنابر احتیاط احرام ببندد به قصد آنچه وظیفه است از عمره تمتع یا حج افراد پس اگر پیش از گذشتن وقت عمره تمتع پاک شد عمره تمتع را به جا آورد و بعد احرام حج ببندد، و اگر پاک نشد به همان احرام حج افراد به جا آورد و بعد از آن یک عمره مفرده انجام دهد و حج او صحیح است.

﴿مسئله ۱۹۷﴾ اگر کسی با عذر بدون احرام وارد مکه شود و وقت تنگ باشد، باید در مکه برای حج افراد محرم شود و در صورت وجوب حج بر وی، بعد از آن عمره مفرده انجام دهد.

﴿مسئله ۱۹۸﴾ اگر کسی برای عمره تمتع واجب، محرم شود و انجام آن را عمداً تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود، باید به حج افراد عدول کند و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد و حج را در سال بعد اعاده نماید.

﴿مسئله ۱۹۹﴾ اگر زنی به جهت حیض یا نفاس نتواند بعد از احرام طواف به جا آورد و خوف داشته باشد که وقت وقوف به عرفات بگذرد، به حج افراد عدول می کند و بعد از آن، در صورت وجوب حج بر وی، عمره مفرده انجام می دهد. حج قران: که آن هم مثل حج افراد وظیفه کسانی است که اهل مکه و اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسخ هستند و کیفیت آن مانند حج افراد است، با این فرق که در حج قران در حال احرام و پس از آن، قربانی باید همراه محرم باشد، تا در منی ذبح شود، ولی در حج افراد قربانی واجب نیست و در حج قران احرام

ممکن است با لَبِیک گفتن محقق شود و ممکن است با اشعار^۱ یا تقلید^۲ قربانی محقق شود. لکن احوط با اختیار اشعار و تقلید تلبیه را هم اضافه کند.

﴿س ۲۰۰﴾ کسانی که از سایر بلاد به عربستان می آیند و در مکه معظمه مقیم می شوند، آیا حَجَّشان تمتع است یا وظیفه دیگری دارند؟

ج - چنانچه به قصد مجاورت در مکه بمانند و بعد از دو سال مستطیع شوند، حکم اهل مکه را پیدا می کنند، و در غیر این صورت، صور مختلفه ای دارد که در کتب مفصله بیان شده است.

صورت اجمالی عمره تمتع و حج تمتع

حج تمتع مرکب است از دو عمل: یکی عمره تمتع و دیگری حج تمتع، و عمره تمتع مقدم بر حج تمتع است و هر دو باید در یک سال در ماههای حج، یعنی شوال و ذیقعده، و ذیحجه انجام شوند.

در عمره تمتع، پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از مواقیت (که تفصیلش بعداً بیان می شود)؛

دوم: طواف دور خانه خدا؛

سوم: دو رکعت نماز طواف؛

چهارم: سعی بین صفا و مروه؛

پنجم: تقصیر؛ یعنی گرفتن قدری از مو یا ناخن.

چون محرم از این اعمال فارغ شد، آنچه بر او به واسطه احرام بستن حرام شده بود، حلال می شود، به غیر از صید در حرم که در هر صورت به خاطر حرم،

۱. «اشعار» عبارت است از اینکه کوهان شتر از طرف راست مجروح گردد و به خون آغشته شود.

۲. «تقلید» این است که حاجی نعلین (یا کفش) کهنه ای را که در آن نماز خوانده به گردن حیوان آویزان کند.

حرام است.

و در حج تمتّع سیزده چیز واجب است:

اول: احرام بستن از مکه معظمه به تفصیل و شرحی که خواهد آمد؛

دوم: وقوف (بودن) در عرفات روز عرفه (نهم ذی الحجه) از ظهر شرعی تا غروب آفتاب؛

سوم: وقوف در مشعرالحرام (مزدلفه) از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب؛

چهارم: انداختن سنگریزه به جمره عقبه در منی روز عید قربان؛

پنجم: قربانی کردن در منی؛

ششم: تراشیدن سر یا تقصیر کردن مو و یا گرفتن ناخن در منی؛

هفتم: طواف خانه خدا؛

هشتم: خواندن دو رکعت نماز طواف؛

نهم: سعی بین صفا و مروه؛

دهم: طواف نساء؛

یازدهم: دو رکعت نماز طواف نساء؛

دوازدهم: بیتوته (ماندن شب) در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم، و شب

سیزدهم برای بعضی از اشخاص در بعضی صور که توضیح داده خواهد شد؛

سیزدهم: رمی جمرات در روزهای یازدهم و دوازدهم، و اشخاصی که شب

سیزدهم در منی میمانند، روز سیزدهم باید رمی جمرات کنند.

شرایط حج تمتّع

﴿مسئله ۲۰۱﴾ در حج تمتّع چند شرط معتبر است:

اول: نیت عمره و حج تمتّع کند، پس اگر نیت حج دیگری کند یا در

نیت، تردید داشته باشد کافی نیست. و ناگفته نماند همان قدر که در حال احرام عمره تمتع مثلاً می‌داند که باید وظیفه‌اش را انجام دهد و می‌داند که حجّش اجمالاً از دو دسته اعمال منعقد می‌شود و بین آنها از احرام بیرون می‌آید در نیت کفایت می‌کند، هر چند اصطلاحات و اسامی را مثل عمره تمتع یا حج تمتع را نداند یا آنکه هر دوی آنها حجة الاسلام می‌باشند، خلاصه آنکه همان نیت انجام کاری که دو عمل است و به نام حج نامیده می‌شود و اجمالی از آن را می‌داند، در نیت حج تمتع کفایت می‌کند؛

دوم: عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج واقع شوند؛

سوم: عمره و حج هر دو در یک سال واقع شوند. پس اگر عمره را به جا آورد و حج را برای سال بعد تأخیر اندازد، حج تمتع او صحیح نیست چه در مکه بماند یا از آن خارج شود و چه در احرام عمره بماند یا از آن بیرون رود؛

چهارم: احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد، و از هر جای مکه گرچه از خانه‌ها و محله‌های جدید باشد، کافی است، ولی بهتر است از مسجدالحرام باشد. و بهترین مکان آن، مقام ابراهیم علیه السلام یا حجر اسماعیل علیه السلام است؛

پنجم: عمره و حج تمتع به وسیله یک نفر و برای یک نفر انجام گیرد، بنابراین، استیجار دو نفر، یکی برای انجام عمره و دیگری برای انجام حج، جایز نیست و باطل است، همان گونه که برای شخص واحد نیز جایز نیست که عمره تمتع را برای یک نفر، و حج آن را برای دیگری انجام دهد و باطل می‌باشد.

«مسئله ۲۰۲» پس از انجام عمره تمتع باید انسان برای اعمال حج تمتع در مکه بماند و بیرون رفتنش به خارج از مکه مثل مسافرت به جدّه اگر فرصت اعمال حج را در بیرون رفتن و برگشتن از او نگیرد، مثل آنکه قبل از روز هشتم و نهم بتواند به مکه برگردد و برای حج محرم شود و به عرفات برسد جایز

است و ضرری نمی‌زند، اما اگر ضرورت و حاجتی ندارد، بیرون نرفتن اولی و احوط است.

مسائل متفرقة عمره و حج

﴿س ۲۰۳﴾ کسی که عمره تمتع استحبابی به جا آورده، آیامی تواند بدون عذر و به دلخواه خود، آن را رها کرده و حج تمتع به جا نیاورد؟

ج - کسی که به قصد حج تمتع استحبابی محرم به احرام عمره شده، نمی‌تواند آن را رها کند و باید به دنبال آن حج تمتع به جا آورد.

﴿س ۲۰۴﴾ اگر زنی به نیت عمره مفرده محرم شود و بعد از آن عادت شود و در همه روزهایی که می‌تواند در مکه باشد، حائض است، برای عمره مفرده باید چه کند؟ و اگر آنجا اعمالی انجام نداده و فعلاً به ایران آمده، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج - در فرض سؤال، باید برای طواف و نماز نایب بگیرد و بقیه اعمال عمره را خودش به جا آورد و چنانچه به ایران آمده، اقدام کند و برگردد، و اگر نمی‌تواند، برای اعمال عمره نایب بگیرد؛ ولی باید خودش تقصیر کند و ترتیب بین تقصیر و سایر اعمال باید مراعات شود و تا اعمال را به جا نیاورد، آنچه به وسیله احرام بر او حرام شده، بر او حلال نمی‌شود.

﴿مسئله ۲۰۵﴾ کسی که می‌خواهد حج تمتع انجام دهد، می‌تواند قبل از عمره تمتع یا بعد از حج تمتع عمره مفرده به جا آورد، ولی انجام آن در بین عمره تمتع و حج تمتع جایز نیست.

﴿س ۲۰۶﴾ آیا انجام عمره مفرده در ماههای حج پیش از عمره تمتع جایز است یا خیر؟ و در این مسئله فرقی بین صروره و غیر صروره هست یا نه؟
ج- مانعی ندارد و فرق نمی‌کند.

﴿س ۲۰۷﴾ زنی که احتمال می‌دهد خون حیض ببیند و نتواند داخل مسجدالحرام شود، آیا می‌تواند برای عمره مفرده مستحبی مُحرم شود و اگر خون دید برای طواف و نماز نایب بگیرد، و همچنین بیماری که احتمال می‌دهد نتواند اعمال عمره مفرده را انجام دهد؟

ج- اشکال ندارد و چنانچه وظیفه او نایب گرفتن شد، عمل به وظیفه نماید.

﴿س ۲۰۸﴾ کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده مُحرم شده است، تکلیف او چیست؟

ج- اشتباه در اسم و تطبیق مضر نمی‌باشد و همین اندازه که می‌خواسته وظیفه‌اش را انجام دهد، کفایت می‌کند.

﴿س ۲۰۹﴾ اگر کسی تقصیر را در عمره مفرده جهلاً یا نسیاناً به جا نیاورد، و طواف نساء و نماز آن را نیز ترک کرده و بعد به مسجد شجره رفته و برای عمره تمتع مُحرم شده و عمره تمتع را به جا آورده و بعد متوجه نقص کار خود شده است، تکلیف این شخص، با وجود داشتن فرصت برای اعاده عمره تمتع و نداشتن فرصت چیست؟

ج- باید یک تقصیر و یک طواف نساء و نماز آن به نیت عمره مفرده به جا آورد و بعد به میقات برود و برای عمره تمتع مجدداً مُحرم شود و در صورت عدم وقت از ادنی الحل مُحرم شود، و اعمال عمره تمتع را دو مرتبه به جا آورد.

﴿س ۲۱۰﴾ آیا انجام یک عمره مفرده به نیت خود و به نیابت تبرّعی دیگران،

صحیح است یا نه؟

ج- مانعی ندارد.

﴿س ۲۱۱﴾ آیا عمره مستحبی با قرائت غلط صحیح است یا نه؟

ج- مانعی ندارد.

بخش اول

اعمال عمره تمتع

واجبات عمره تمتع مرکب از پنج عمل است:

۱. احرام؛
۲. طواف؛
۳. نماز طواف؛
۴. سعی بین صفا و مروه؛
۵. تقصیر.

فصل اول

میقاتهای احرام

ورود به مکه بدون احرام جایز نیست مگر در مواردی که استثنا شده است و برای احرام بستن، جاهای بخصوصی تعیین شده که به آنها میقات گفته می شود و باید احرام از یکی از آن مکانها واقع شود، و مذکور در بعضی روایات پنج یا شش محل است، ولی مستفاد از مجموع اخبار مکانهایی که احرام از آنها جایز است ده محل و مکان بیان شده است.

اول: مسجد شجره در نزدیکی مدینه منوره، که در مکانی بنام «ذوالحلیفه» در سر راه مکه واقع شده است و آنجا میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه منوره به عمره یا به حج برود.

﴿مسئله ۲۱۲﴾ احرام بستن از داخل مسجد شجره واجب نیست و از خارج مسجد، تا حدودی که جزء ذوالحلیفه محسوب می شود، احرام جایز و صحیح است. بنابراین، احرام از بیرون مسجد و محل توقفهای ماشین و محل دست فروشها و خیابانهای مجاور و نزدیک مسجد که جزء ذوالحلیفه است، قطعاً کافی است.

﴿مسئله ۲۱۳﴾ اشخاص جنب و حائض می توانند در خارج از مسجد محرم شوند و لزومی ندارد که صبر کنند تا پاک شوند و اگر عصباناً وارد مسجد شده و

محرم شوند، هم معصیت نموده‌اند و هم احرامشان باطل است و در خارج از مسجد که جزء ذوالحلیفه باشد، ولو در داخل ماشین تلبیه را به قصد احرام بگویند، کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۲۱۴﴾ برای کسی که از مدینه به طرف مکه می‌رود، جایز نیست احرام را از مسجد شجره و ذوالحلیفه تأخیر انداز و کسانی که مریض هستند و معذور در ارتکاب بعضی از محرمات می‌باشند باید محرم شوند و تلبیه را بگویند، و ارتکاب محرمات احرام در زمان عذرشان مضرّ به احرام و تلبیه نمی‌باشد.

دوم: وادی عقیق؛ و آن میقات کسانی است که از راه عراق و نجد و هر کسی که از آنجا عبور کند و سه جزء دارد، جزء اول آن مسلخ و وسط آن غَمَره و آخر آن ذات عرق نامیده می‌شود.

﴿مسئله ۲۱۵﴾ بنا بر مشهور، در حال اختیار، احرام از تمام مکانهایی که در مسئله قبل گفته شده جایز است ولی افضل، احرام از مسلخ است و پس از آن غمره، و بنا بر احتیاط، احرام را تأخیر نیندازد تا ذات عرق.

سوم: قرن المنازل؛ و آن میقات کسانی است که از راه طائف به حج می‌روند. چهارم: یَلَمْلَم؛ و آن میقات کسانی است که از راه یمن به حج می‌روند و یَلَمْلَم اسم کوهی است در جنوب مکه.

پنجم: جُحْفَه؛ و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب می‌باشد و همچنین هر کسی که از آنجا عبور کند.

ششم: مَكَّةُ معظمه است و آن میقات حج تمتّع است که پس از اتمام عمره تمتّع از خود مکه، احرام می‌بندند به تفصیلی که می‌آید.

هفتم: منزل خود شخص است و آن، میقات کسی است که منزلش بعد از میقات و بین میقات و مکه واقع شده است پس چنین کسی می‌تواند از منزل و محل خودش به قصد احرام عمره یا حج احرام ببندد.

هشتم: فحّ است و آن بنا بر قولی محل احرام بچه‌های نابالغ است، یعنی جایز است احرام آنان را تا فحّ تأخیر اندازند. ولی بنا بر قول دیگر، محل احرام آنان نیز یکی از میقاتهاست و فقط لباس دوخته آنان در فحّ از تن آنها بیرون آورده می‌شود، این در صورتی است که عبور آنان به این میقات ممکن باشد، والا از همان میقات بالغین محرم می‌شوند.

نهم: محاذات یکی از میقاتهای پنجگانه نخست است به شرحی که می‌آید. دهم: ادنی الحلّ است یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم؛ و آن میقات کسانی است که مرورشان به یکی از مواقیع یا محاذی آنها نباشد، و یا در مکه بخواهند عمره مفرده انجام دهند که باید از ادنی الحلّ محرم گردند، و بهتر است برای احرام به «حدیبیه»^۱ یا «جعرانه» یا «تنعیم» بروند و از همه نزدیکتر به مسجدالحرام تنعیم است و افضل آن است که از تنعیم باشد.

﴿مسئله ۲۱۶﴾ شاغلین در جدّه یا کسانی که از راه جدّه می‌خواهند برای عمره مفرده یا عمره تمتع به مکه بروند می‌توانند از ادنی الحلّ مثلاً مسجد تنعیم یا حدیبیه محرم شوند بنابراین احرام از ادنی الحلّ برای آنها کفایت می‌کند و لازم

۱. حدیبیه محلی است در شمال غربی مکه و یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که رسول خدا ﷺ در سال ششم هجری برای انجام عمره عازم مکه شدند و به مسلمانان دستور داده شد که آماده عمره شوند! از این رو این خبر در همه نقاط عربستان انتشار یافت که مسلمانان در ماه ذی‌قعدة به سوی مکه حرکت می‌کنند و مراسم عمره را انجام می‌دهند، اما مشرکان مانع شدند و آن حضرت برای اینکه با آنها درگیر نشود مسیر خود را عوض کرد و در حدیبیه توقف نمود و صلح حدیبیه هم در این منطقه به امضا رسید و در این مکان برای عمره محرم می‌شوند.

یکی دیگر از میقات عمره مفرده منطقه جعرانه است. رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از جنگ خُنین، در جعرانه توقف نمود و غنائیم جنگ با هوازن را میان مردم تقسیم کرد و در آن مکان مسجدی وجود دارد که از آنجا برای عمره محرم می‌شوند، و جعرانه یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه مشرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

در مدخل ورودی شهر مکه از راه مدینه مسجدی وجود دارد که با نام مسجد تنعیم شناخته می‌شود و از مکانهایی است که به عنوان میقات عمره مفرده ذکر شده است، البته به نام مسجد عایشه و مسجدالعمرة هم شناخته می‌شود.

نیست تغییر مسیر داد و به جحفه بروند و محرم شوند و نیز می توانند با نذر از همان جده هم محرم شوند.

احکام میقاتها

«مسئله ۲۱۷» میقات یا به علم ثابت می شود و یا به شهادت اهل اطلاع و اخبار مردم و اعراب و یا به شهرت به نحوی که اطمینان و وثوق حاصل شود.

«س ۲۱۸» نظر به اینکه مسجد جحفه و مسجد تنعیم اخیراً تخریب و بازسازی شده و وسعت یافته است، آیا حجّاج یا معتمرین باید حتماً در حدود مسجد قبلی محرم شوند، یا محرم شدن در تمام مسجد فعلی جایز است؟

ج - میقات در جحفه، خصوص مسجد نیست و از هر جای جحفه می توانند محرم شوند؛ همچنین مسجد تنعیم خصوصیت ندارد و احرام از ادنی الحّل و نزدیک ترین جا به حرم، صحیح است، هر چند در مسجد نباشد. بنابراین، در صورت توسعه مسجد با صدق جحفه در اول، و ادنی الحّل در دوم و نزدیک ترین جا به حرم، مانع از صحت احرام نبوده و احرام اشکال ندارد.

«مسئله ۲۱۹» میقاتهای شناخته شده و معروف که امروزه معلوم و معین است برای احرام شدن کفایت می کند و تحقیق و وسوسه غیر لازم بلکه مضر است. آری، نسبت به محاذات باید اطمینان حاصل شود یا حجت شرعی قائم باشد، چون محاذات معلوم و شناخته شده نمی باشند.

«مسئله ۲۲۰» هرگاه فرد از راهی برود که به هیچ یک از میقاتها عبورش نیفتد، باید از محاذات میقات احرام ببندد و اگر کسی نتواند محاذات را بفهمد در این صورت احرام از ادنی الحّل برای او متعین است گرچه احوط این است که با نذر

از جده محرم شود و محاذات به وسیله علم یا دو شاهد عادل ثابت می شود بلکه کفایت دو شاهد ثقه از اهل اطلاع هم خالی از قوت نیست.

﴿مسئله ۲۲۱﴾ مراد از مُحاذات آن است که کسی که به طرف مکه می رود، به جایی برسد که میقات به طرف راست یا چپ او واقع شود به خط راست، به طوری که اگر از آنجا بگذرد، میقات متمایل به پشت او شود.

﴿مسئله ۲۲۲﴾ اگر شخصی بدون احرام از میقات اوّل یعنی میقاتی که از آن عبور می نماید، و با علم به اینکه باید از آنجا محرم شود عصباناً و عمدتاً بدون احرام از آن عبور کرد، باید برگردد و از همان میقاتی که از آن گذشته و عبور کرده محرم شود مگر اینکه توبه کند که در صورت توبه حکم جاهل و ناسی را دارد.

﴿مسئله ۲۲۳﴾ کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسئله و یا عذر دیگر، بدون احرام از میقات عبور کرد، اگر امکان برگشتن به میقات را دارد باید برگردد و از میقات احرام ببندد، چه داخل حرم شده باشد یا نه؛ و اگر ممکن نیست، پس اگر داخل حرم نشده از همان جا احرام ببندد و احتیاط مستحب آن است که هر مقداری که می تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر داخل حرم شده، در صورت امکان و رسیدن به اعمال عمره، واجب است از حرم خارج شود و محرم شود و اگر نمی تواند از همان جا محرم شود، و احتیاط مستحب آن است که هر قدر می تواند به طرف خارج حرم برگردد و از آنجا محرم شود.

﴿مسئله ۲۲۴﴾ اگر زن حائض از روی ندانستن مسئله، گمان می کرد نمی تواند در حال حیض احرام ببندد و بدون احرام از میقات عبور کند، حکم او حکم مسئله سابق است.

﴿مسئله ۲۲۵﴾ احرام بستن - که با همان تلبیه گفتن به قصد احرام است - پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر پیش از میقات احرام ببندد، اعتبار ندارد و

باطل است هر چند از میقات هم عبور کرده باشد، بلکه باید در میقات تلبیه را تجدید نماید. از این حکم دو صورت استثناء شده است:

اول: اینکه کسی نذر کند از مکان معینی پیش از میقات مثلاً از نجف یا قم احرام ببندد که در این صورت عمل به نذر واجب است و احرام او صحیح می باشد و لازم نیست به میقات برود یا در میقات تجدید نماید؛ مگر آنکه بداند بعد از نذر مرتکب یکی از محرمات احرام مثل حرکت با ماشین سقف دار در روز می شود، که در این صورت ترک آن احوط است؛

دوم: اینکه کسی بخواند عمره ماه رجب را درک نماید و اگر بخواهد تا میقات صبر کند ماه رجب تمام می شود، پس در این صورت می تواند پیش از میقات احرام ببندد تا احرام او در رجب واقع شود، گرچه بقیه اعمال در ماه شعبان آورده شود و ثواب عمره ماه رجب برای او حساب می شود.

﴿مسئله ۲۲۶﴾ احرام بستن قبل از میقات صحیح نیست ولی اگر نذر کند که پیش از میقات محرم شود، جایز است مثلاً نذر کند از مدینه منوره محرم شود و در نذر زن در صورتی صحیح است که با حق استمتاع شوهر منافات نداشته باشد و الا اگر نذر زن با استمتاع شوهر منافات داشته باشد، نذرش باطل است.

﴿مسئله ۲۲۷﴾ نذر احرام قبل از میقات، برای نایب نیز جایز است.

﴿مسئله ۲۲۸﴾ اگر زن در میقات حائض باشد و یقین کند که نمی تواند عمره تمتع را در وقت خود انجام دهد، باید نیت حج افراد کند و برای حج افراد محرم شود؛ ولی اگر بعد از آن کشف خلاف شد، و امکان به جا آوردن اعمال عمره تمتع را داشت، واجب است به عمره تمتع عدول کند و بعد از آن حج تمتع را به جا آورد و این حج، از حجة الاسلام کفایت می کند.

﴿س ۲۲۹﴾ زنی قبل از احرام برای عمره تمتع می دانسته که عادت ماهانه او ده روز است و قبل از احرام حج، اعمال عمره تمتع را نمی تواند انجام دهد، با وجود

این، نیت عمره تمتع کرده، بفرماید وظیفه او چیست؟

ج - نیت را به حج افراد برگرداند و اشکال ندارد، آری، اگر با التفات به اینکه نمی تواند عمره تمتع را انجام دهد، و اگر هم انجام دهد، صحیح نیست، اگر به نیت عمره تمتع محرم شود، صحت این احرام، بلکه حصول جدّه به آن محل اشکال است.

«مسئله ۲۳۰» کسانی که با هواپیما برای حج به جدّه می روند و بعد از اعمال حج به مدینه مشرف می شوند، و یا شاغلین در جدّه یا کسانی که از راه جدّه می خواهند برای عمره تمتع یا عمره مفرده به مکه بروند. می توانند از جدّه با نذر محرم شوند، چون محاذات آن با میقات معلوم نیست. گرچه احرام آنها از ادنی الحل هم خالی از قوت نیست و صحیح می باشد، کما اینکه اگر به جحفه بروند، و از آنجا محرم شوند چون بر آن میقات عبور و مرور نموده اند، میقاتشان محسوب شده و احرامشان باید در جحفه باشد، گرچه رفتن به جحفه برای امثال آنها لازم نمی باشد.

«مسئله ۲۳۱» کسی که در غیر ماههای حج به مکه رفته و عمره مفرده به جا آورده و تا زمان حج در مکه مانده است، برای احرام عمره تمتع، بنا بر احتیاط برای محرم شدن به میقاتی که از آن عبور کرده برود و از آنجا محرم شود، هر چند اکتفا به ادنی الحل برای این گونه افراد خالی از قوت نیست، چون مواقیت میقات کسی است که از آنها یا محاذی آن عبور می کند نه آنکه موضوعیت داشته باشد و شرط صحت باشد.

«مسئله ۲۳۲» اگر شخص در مکه باشد و در همان جا تصمیم بگیرد که عمره تمتع به جا آورد، احرام او از ادنی الحل کافی است.

«س ۲۳۳» کسی که وسایلش در یکی از میقاتها (مسجد شجره یا جحفه) مانده است، آیا می تواند برای آوردن وسایل خود، از حرم خارج گردد، در حالی که

برای عمره تمتع مُحرم شده و وارد حرم گردیده است؟

ج - می تواند، و ناگفته نماند که هم می تواند قبل از اتمام عمره تمتع خارج شود و هم بعد از آن. آری در صورتی که بترسد اگر بیرون برود به حج تمتع و وقوف اختیاری عرفه نمی رسد، نباید بیرون برود.

﴿مسئله ۲۳۴﴾ کسی که به احرام عمره تمتع در یکی از میقاتها محرم شده است، مانعی ندارد به طرف خلاف مکه برود و بعد از چند روز به مکه بیاید، مثلاً از مسجد شجره به مدینه و بعد از همان راه یا راه دیگر به مکه برود.

﴿مسئله ۲۳۵﴾ اگر کسی در یکی از میقاتها محرم شود، نمی تواند احرام خود را به هم بزند و برای رفتن به مدینه منوره یا برای مقصد دیگری محلّ شود. و اگر لباس احرام را هم در بیاورد و قصد بیرون آمدن از احرام را هم داشته باشد، احرامش به هم نمی خورد و آنچه به واسطه احرام بر او حرام شده، حلال نمی شود، و اگر کاری که موجب کفاره است به جا آورد، باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۳۶﴾ هرگاه کسی که می خواهد حج تمتع بیاورد فراموش کند که در مکه مُحرم شود، در صورت امکان واجب است به مکه برگردد، و اگر ممکن نشد، از جای خود هر چند در عرفات و مشعر باشد احرام ببندد، و حجّش صحیح است، و همچنین کسی که مسئله را نمی دانسته، حکمش چنین است.

﴿س ۲۳۷﴾ بعد از اتمام حج تمتع، اگر شخص از مکه خارج شود و بخواهد مراجعت کند، آیا لازم است در مراجعت برای دخول در حرم مُحرم شود یا خیر؟

ج - اگر یک ماه از خروجش از مکه نگذشته است، می تواند

بدون احرام داخل حرم شود، کما اینکه می‌تواند به قصد عمره مفرده هم محرم شود و باگذشت یک ماه از خروجش از مکه، لازم است که به نیت عمره مفرده محرم گردد و وارد حرم شود.

﴿مسئله ۲۳۸﴾ اگر کسی در جدّه و یا مدینه حالت روانی پیدا کند، می‌تواند بدون احرام وارد مکه شود، چون مجنون تکلیفی ندارد.

﴿س ۲۳۹﴾ کسانی که موقتاً در مکه اقامت دارند - نه دائماً - آیا میقاتشان همان مواقیت خمسّه معروفه است یا اَدْنَى الْحَلِّ؟

ج - در صورتی که از مکه خارج شده و در برگشت عبورش از یکی از مواقیت معروفه باشد، باید در آن میقات محرم شود و اگر داخل مکه است و می‌خواهد عمره تمتع انجام دهد، احرام از ادنی الحل کفایت می‌کند، گرچه احتیاط به رفتن به مواقیت معروفه و احرام بستن از آنهاست.

﴿س ۲۴۰﴾ اگر کسی شنوایی خود را به کلی از دست داده باشد و زبانش هم لکنت داشته باشد، به طوری که قادر بر تکلم صحیح نباشد، و این شخص بدون نیت و تلبیه از میقات عبور کند، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج - باید به میقات برگردد و بانیت و تلبیه محرم شود، و اگر امکان برگشت به میقات را ندارد، باید در خارج حرم محرم شود.

﴿مسئله ۲۴۱﴾ کسی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شود و حج از او فوت شده باشد با همان احرامی که بسته، عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود و اگر حج بر او مستقر شده یا سال دیگر شرایط استطاعت را دارا باشد باید به حج برود.

﴿مسئله ۲۴۲﴾ اگر شخصی با احرام عمره تمتع وارد مکه شود و وقت برای به جا آوردن اعمال حج تمتع نباشد در این صورت با همان احرام، عمره مفرده به جا

می آورد و از احرام خارج می گردد. و اگر حج بر او مستقر شد یا سالهای بعد شرایط استطاعت را دارا باشد باید برای به جا آوردن اعمال حج تمتع به مکه مشرف شود.

فصل دوم واجبات احرام

واجبات احرام سه چیز است:

۱. پوشیدن لباس احرام. ۲. نیت؛ ۳. تلبیه، یعنی گفتن لَبَّيْکَ؛

اول: پوشیدن دو جامهٔ احرام برای مردان

بدین صورت که مردان پس از کندن لباسهای دوخته شدهٔ خود، إزار را به صورت لنگ به کمر خود می‌بندند و رداء را مانند عبا بر دوش خود می‌اندازند و پوشیدن این دو لباس شرط تحقق احرام نیست، بلکه یک وجوب تبعدی است. ﴿مسئله ۲۴۳﴾ زن می‌تواند در لباس خودش محرم شود، ولو دوخته باشد. ﴿مسئله ۲۴۴﴾ احتیاط واجب آن است که محرم، این دو جامه را قبل از نیت احرام و لَبَّيْکَ گفتن بپوشد، و اگر بعد از گفتن تلبیه پوشید، احتیاط آن است که لَبَّيْکَ را دوباره بگوید.

﴿مسئله ۲۴۵﴾ در پوشیدن دو جامهٔ احرام، ترتیب خاصی معتبر نیست، بلکه فرد به هر ترتیبی که بپوشد مانعی ندارد، فقط باید یکی را لُنگ قرار دهد و دیگری را «رداء»، به دوش ببندد به هر کیفیتی که می‌خواهد، و احتیاط مستحب آن است که رداء به کیفیت متعارف باشد به طوری که شانه‌ها را بپوشاند و لُنگ،

هم به اندازه‌ای باشد که از ناف تا زانو را بپوشاند.

﴿مسئله ۲۴۶﴾ حداقل مقدار واجب لباس احرام، دو جامه است و زیاده‌تر مانع ندارد.

﴿مسئله ۲۴۷﴾ احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به یک جامه بلند که مقداری از آن را لنگ قرار دهد و مقداری را رداء، اکتفا نکند بلکه باید دو جامه جدا از هم باشند.

﴿مسئله ۲۴۸﴾ احتیاط واجب در پوشیدن جامه احرام آن است که به قصد اطاعت از امر الهی نیت کند و احتیاط مستحب آن است که در کندن جامه دوخته هم، نیت و قصد اطاعت کند.

﴿مسئله ۲۴۹﴾ آنچه در لباس نمازگزار شرط است در لباس‌های احرام مردان و لباسهائی که بانوان در حال احرام می‌پوشند نیز شرط است، بنابراین احرام در لباس حریر و لباسی که از اجزای حیوان حرام گوشت است، کفایت نمی‌کند؛ و بنا بر احتیاط مستحب، طواف کننده از نجاساتی که در نماز عفو شده (مثل خون کمتر از درهم و جامه‌ای که با آن نتوان نماز خواند مثل عرقچین و جوراب) اجتناب کند.

﴿مسئله ۲۵۰﴾ احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن، حریر خالص نباشد، بلکه احتیاط آن است که تا آخر احرام حریر نپوشد.

﴿س ۲۵۱﴾ آیا طهارت لباس احرام یا سایر شرایط لباس نمازگزار، شرط صحت احرام نیز هست و آیا با ترک عمدی آن، احرام صحیح است؟
ج- شرط صحت احرام نمی‌باشد.

﴿مسئله ۲۵۲﴾ بنا بر احتیاط واجب، اگر در حال احرام لباسهای احرام نجس شد، آنها را تطهیر یا تعویض نماید، و احوط مبادرت به تطهیر بدن است در حال احرام، اگر نجس شود. و اگر جامه احرام یا بدن تطهیر نشود احرام او باطل

نمی‌شود و کفاره هم ندارد.

﴿مسئله ۲۵۳﴾ محرمی که لباس احرامش بر اثر ذبح نجس شده، در صورت امکان باید لباس خود را تطهیر کند و اگر نکرد، ضرری به احرام یا ذبح ندارد.

﴿مسئله ۲۵۴﴾ اگر جامه احرام یا بدن را تطهیر نکند، کفاره ندارد.

﴿مسئله ۲۵۵﴾ احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد، لیکن اگر ظاهراً به آن جامه گفته شود مانع ندارد، و لازم نیست که جامه احرام منسوج و بافتنی باشد، بلکه اگر مثل نمَد مالیده باشد و به آن جامه گفته شود، مانع ندارد.

﴿مسئله ۲۵۶﴾ شخص محرم می‌تواند برای حفظ از سرما یا غرض دیگر بیش از دو جامه احرام بپوشد، و اگر محرم به پوشیدن قبا یا پیراهن به دلیل سردی هوا یا غیر آن مضطر شود، می‌تواند قبا و پیراهن بپوشد، لیکن باید قبا را وارونه و پایین و بالا کند و به دوش ببندد و دست از آستین آن بیرون نیاورد، و احوط آن است که پشت و رو نیز بکند، و پیراهن را نیز باید به دوش ببندد و نپوشد، و اگر اضطراب رفع نمی‌شود، مگر با پوشیدن قبا و پیراهن، می‌تواند آن را بپوشد، هر چند باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۲۵۷﴾ اگر کسی به واسطه عذری مثل بیماری نتواند لباس دوخته خود را از بدن در بیاورد و لباس احرام بپوشد، باید در میقات نیت عمره و یا حج بکند و لَبِیک بگوید و همین، کفایت می‌کند. در این صورت، هر وقت عذرش بر طرف شد، باید جامه دوخته را در بیاورد و لباس احرام برتن کند، و لازم نیست دوباره به میقات برگردد، ولی برای پوشیدن لباس دوخته باید یک گوسفند قربانی کند.

﴿مسئله ۲۵۸﴾ اگر بعد از آنکه محرم شد، پیراهن بپوشد، لازم است که پیراهن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد و احرامش صحیح است.

﴿مسئله ۲۵۹﴾ اگر بدون کندن پیراهن خود، احرام ببندد باید فوراً آن را از تنش بیرون آورد و احرامش صحیح است، و لازم نیست آن را از طرف پا در آورد.

«مسئله ۲۶۰» لازم نیست شخص محرم جامهٔ احرام را همیشه پوشیده باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند و برای شستن و حمام رفتن یا برای رفع حاجت آنها را در بیاورد.

«مسئله ۲۶۱» افضل بلکه احوط این است که در وقت ورود به مکه برای طواف جامه‌هایی را که در آنها احرام بسته، پوشیده باشد.

«مسئله ۲۶۲» اگر کسی لباس احرام را عمدتاً بپوشد یا لباس دوخته را در حالی که می‌خواهد محرم شود، بپوشد، معصیت کرده است، ولی به احرام او ضرر نمی‌رساند و احرامش صحیح است، و اگر از روی عذر باشد، معصیت هم نکرده و احرامش صحیح است.

«مسئله ۲۶۳» گره زدن لباس احرام اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است لباسی را که لنگ قرار داده به گردن گره نزنند، و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آن است که فوراً باز کند، ولی به احرامش ضرر نمی‌رساند و چیزی هم بر او نیست.

«مسئله ۲۶۴» سنگ یا چیز دیگری را در جامهٔ احرام گذاشتن و بانج یا کش بستن به احرام ضرر نمی‌رساند.

«س ۲۶۵» آیا وصل کردن لباس احرام با سنجاق و سوزن و گره کردن آن، جایز است؟

ج- احوط، ترک این گونه اعمال است، لیکن اقوی جواز وصل همهٔ آنها است چون دوخته شده نمی‌باشد، ولی نباید به نحوی باشد که شبیه لباس دوخته شده محسوب شود.

«مسئله ۲۶۶» لباس احرام مرد نباید نازک باشد که بدن نما باشد قضاءً لوجوب ستر عورت، اما نسبت به زاید از ستر عورت لازم نیست، گرچه احوط است. و استفاده از پارچه ندوخته در زیر لنگ به هر نحوی که باشد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۶۷» لباس احرامی که معلوم نیست متعلق خمس است یا نه، در صورت شک، خمس دادن لازم نیست، هر چند احتیاط در دادن خمس آن لباس، مطلوب شارع است. و همچنین لباس احرامی که معلوم نیست از درآمد است یا وجوهات شرعیه تخمیس آن لازم نیست هر چند احتیاط مطلوب است.

دوم: نیت

یعنی قصد مُحرم شدن برای انجام اعمال عمره یا حج مطابق دستور شرع مبین قربه إلى الله و اگر شخصی به قصد «عمره تمتع» یا «حج تمتع» لبیکهای واجب را گفت، مُحرم می شود، چه قصد احرام بکند یا نکند و چه قصد ترک محرمات بنماید یا نه. پس، کسی که می داند مرتکب بعضی از محرمات، «مثل زیر سایه رفتن» در حال سفر خواهد شد، احرام او صحیح است، مگر در اموری که ارتکاب آن عمل، عمره یا حج با آنها باطل می شود، مثل نزدیکی با زن در بعض اقسام که تفصیلش بیان می شود.

«مسئله ۲۶۸» در نیت سه چیز معتبر است: یکی قصد قربت، یعنی قصد کند اعمال را برای خدا به جا آورد مانند سایر عبادات، دوم اینکه نیت از اول اعمال تا آخر اجمالاً موجود و مستمر باشد، سوم اینکه خصوصیات عمل را تعیین نماید؛ و در نیت خود مشخص کند که عمره است یا حج، عمره تمتع است یا عمره مفرده، حج تمتع است یا افراد و قران، حجة الاسلام است یا مثلاً حج نذری یا نیابتی یا مستحبی.

«مسئله ۲۶۹» وجوب نیت احرام محل تأمل است و نیت عمره و حج کفایت می کند، بنابراین نیت احرام نکردن موجب بطلان احرام نمی شود، بلکه احرام اثر شرعی است که به گفتن تلبیه حاصل می شود و نسبت تلبیه به احرام مثل نسبت تکبیرة الاحرام به نماز است.

﴿مسئله ۲۷۰﴾ در اصل نیت، نه خطور به قلب لازم است و نه به زبان آوردن، بلکه مانند سایر عبادات، داشتن همان انگیزه الهی و انجام وظیفه دینی، کافی است. و ناگفته نماند به زبان آوردن نیت در عمره تمتع و حج تمتع و حج قران و حج افراد و عمره مفرده مستحب می باشد، بلکه گفته شده به زبان آوردن نیت در تک تک اعمال آنها هم مستحب است.

﴿مسئله ۲۷۱﴾ عمره و حج و اجزاء و افعال آن از عبادات است و ریا در آن باطل است، یعنی باید برای همان انجام وظیفه دینی باشد نه به قصد خودنمایی، ولی به وسوسه های شیطانی نباید اعتنا نمود.

﴿مسئله ۲۷۲﴾ اگر بعضی از ارکان عمره یا حج را به نیت خالص به جا نیاورد و به ریا و مانند آن باطل نماید و نتواند آن را جبران کند پس در عمره، حکم بطلان عمره را دارد و در حج، حکم بطلان حج را دارد، ولی اگر محل جبران آن باقی باشد و جبران کند عملش صحیح می باشد، هر چند به سبب ریا معصیت کرده است.

﴿مسئله ۲۷۳﴾ اگر کسی که مستطیع نیست یا حج واجب خود را انجام داده است و برای حج مستحبی به حج آمده است از روی غفلت و اشتباه نام حَجَّةُ الْإِسْلَام را ببرد، احرام و حج او صحیح است.

﴿س ۲۷۴﴾ کسی که وظیفه اش حج تمتع است اگر در نیت به جای عمره تمتع نیت عمره مفرده بکند آیا عمره اش صحیح است یا نه؟

ج- اگر مقصود و منظور او همان عمره تمتع بوده و اشتباه در لفظ نموده عمره اش صحیح می باشد.

﴿مسئله ۲۷۵﴾ بعد از تحقق احرام نمی تواند از آن عدول کند همچنین بعد از تحقق احرام، نمی تواند برای نوع دیگر عمره نیت کند.

﴿مسئله ۲۷۶﴾ قصد ابطال عمره یا حج و یا بعضی اجزای آن، مبطل نیست.

«مسئله ۲۷۷» اگر به واسطه ندانستن مسئله یا به جهت دیگری، به جای نیت عمره تمتع، حج تمتع کند، پس اگر در نظرش آن است که همان عملی را که خداوند بر او واجب کرده و دیگران هم آن را انجام می دهند او هم به جا آورد و گمان کرده جزء اول از دو جزء حج، اسمش حج تمتع است، ظاهراً عمل او صحیح است و عمره تمتع است، و بهتر آن است که پس از متوجه شدن، نیت را تجدید کند.

«مسئله ۲۷۸» اگر به واسطه ندانستن مسئله یا غفلت، گمان کند که حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است و نیت حج تمتع کند، به عزم اینکه پس از احرام به عرفات و مشعرالحرام برود و حج به جا آورد و عمره را پس از اتمام حج به جا آورد، احرام او باطل است و باید در میقات تجدید احرام کند، و اگر از میقات گذشته است، باید در صورت امکان به میقات برگردد و محرم شود، وگرنه از همان جا محرم شود، و اگر وارد حرم شود و متوجه شود، باید در صورت امکان از حرم خارج گردد و محرم شود، والا در همان جا احرام ببندد.

سوم: تلبیه

از تلبیه آنچه وجوب آن قطعی است گفتن چهار لَبَّيْكَ است و صورت تلبیه بنا بر اصح آن است که بگوید:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و اگر به این مقدار اکتفا کند، محرم شده و احرامش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آنکه چهار «لَبَّيْكَ» را به صورتی که ذکر شد، گفت، بگوید:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

یعنی «اجابت و اطاعت می کنم تو را، خدایا اجابت می کنم تو را، اجابت

می‌کنم تو را، برای تو شریکی نیست، اجابت می‌کنم تو را، به درستی که ستایش و نعمت و پادشاهی از آنِ توست، هیچ شریک نداری، اجابت می‌کنم تو را».

و اگر بنخواهد احتیاط بیشتر بکند، پس از گفتن آنچه ذکر شد، بگوید:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

و مستحب است تلبیه‌های زیر که در صحیحہ معاویه بن عمار^۱ آمده در آخر اضافه شود:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبْدِيُّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

این جملات را نیز بگوید، خوب است:

«لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةٍ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَّةً تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ».

سزاوار است که حاجی هنگام گفتن تلبیه، با حضور قلب، کاملاً به خداوند متعال توجه داشته باشد و دعوت حق را پاسخ گوید.

﴿مسئله ۲۷۹﴾ بجهت ممیز خودش تلبیه را بگوید؛ و در غیر ممیز ولی او یا دیگری

به اذن ولی تلبیه را بگوید.

﴿مسئله ۲۸۰﴾ بر مکلف واجب است مقدار تلبیه واجب را یاد بگیرد، و مانند

تکبیرة الاحرام نماز به طور صحیح ادا نماید و اگر خوب یاد نگرفت دیگری تلقین کند، یعنی کسی کلمه به کلمه بگوید و شخصی که می‌خواهد احرام ببندد،

۱. وسائل الشیعة، ۱۲/ ۳۸۲، أبواب الإحرام، باب ۲/ ۴۰.

دنبال او به طور صحیح بگوید، و اگر نتواند یاد بگیرد یا وقت یاد گرفتن نداشته باشد و با تلقین هم نتواند بگوید، احتیاط آن است که به هر نحو که می تواند بگوید، و ترجمه اش را هم بگوید، و اگر تمکن از ترجمه هم ندارد اقوی کفایت ملحون است و بهتر آن است که علاوه بر آن، نایب هم بگیرد.

﴿س ۲۸۱﴾ کسی که به دیگران تلقین نیت و تلبیه می کند و خودش فراموش کرده است که نیت نماید، وظیفه اش چیست؟

ج - اگر فرد به قصد انجام عمره یا حج تلبیه نگفته، محرم نشده است و باید در صورت امکان به میقات برگردد، و اگر ممکن نیست، باید به خارج حرم برود و مجدداً محرم شود.

﴿مسئله ۲۸۲﴾ اگر شخصی تلبیه را فراموش کرد یا در اثر ندانستن حکم مسئله، آن را نگفت و از میقات عبور کرد، واجب است در صورت امکان به میقات برگردد، و با تلبیه محرم شود و اگر نمی تواند برگردد و داخل حرم نشده، همان جا تلبیه بگوید، ولی اگر داخل حرم شده، در این صورت به خارج حرم برگردد و لَبَّيْکَ را بگوید، و در غیر این صورت همان جا تلبیه را بگوید.

﴿مسئله ۲۸۳﴾ در صحت احرام و تلبیه، طهارت از حَدَثِ اصغر و حَدَثِ اکبر شرط نیست، پس می تواند بدون وضو و در حال جنابت یا حیض و یا نفاس محرم شود و تلبیه را بگوید و احرام او صحیح است.

﴿مسئله ۲۸۴﴾ اگر کسی تلبیه واجب را نگفت، چه به واسطه عذر و چه بدون عذر، اگر یکی از محرمات احرام را مرتکب شود گناه نکرده و کفاره هم ندارد، چون احرام او با تلبیه محقق می شود، همچنین است اگر تلبیه او به ریا و مانند آن باطل شده باشد، چون احرام آن با تلبیه خالص و با قصد قربت محقق می شود.

﴿س ۲۸۵﴾ اگر کسی تلبیه را غلط بگوید و بعد از وقوفین و قبل از اتمام اعمال حج فهمید که به طور صحیح مُحرم نشده است، وظیفه او نسبت به سایر اعمال و

همچنین عمره قبله او چگونه است؟

ج - با فرض اینکه بعد از وقت جبران متوجه شده، صحت عمل

بعید نیست، لیکن احوط عدم اکتفا به این حج است.

﴿مسئله ۲۸۶﴾ زن حائض هم باید در میقات تلبیه را بگوید و تلبیه او در خارج

مسجد کفایت می‌کند و اگر در تمام مدتی که در مکه است حائض باشد برای طواف و نماز آن نایب بگیرد و بعد سعی و تقصیر را خودش به جا آورد.

﴿مسئله ۲۸۷﴾ اگر کسی بعد از گفتن لیّیک واجب در میقات، شک کند که در

وقت نیت، نیت عمره تمتّع که وظیفه اش بوده، نموده است یا نیت حج تمتّع، بنا را بر این بگذارد که نیت عمره تمتّع کرده و عمره او صحیح است.

﴿مسئله ۲۸۸﴾ اگر بعد از لیّیک گفتن در روزهایی که باید برای حج تمتّع تلبیه

بگوید، شک کرد که لیّیک را برای حج گفته یا برای عمره، بنا را بر این بگذارد که برای حج تمتّع گفته و حج او صحیح است و احتیاط مستحب در تجدید تلبیه است.

﴿مسئله ۲۸۹﴾ اگر در میقات پس از پوشیدن لباس احرام شک کند تلبیه را گفته

یا نه، باید آن را بگوید.

﴿مسئله ۲۹۰﴾ اگر پس از گفتن تلبیه و فراغت از آن شک کند آن را صحیح ادا

کرده یا غلط، بنا را بر صحت آن بگذارد.

﴿مسئله ۲۹۱﴾ شخص اَخْرَس (لال) که تلبیه را می‌داند ولی نمی‌تواند بگوید

باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت به هر نحو که می‌داند و می‌تواند به آن اشاره کند، و احتیاط مستحب به گرفتن نایب هم می‌باشد.

﴿مسئله ۲۹۲﴾ کسی که لکنت زبان دارد، اگر نمی‌تواند تلبیه را صحیح بگوید،

ولو با تلقین، احوط آن است که به هر نحو می‌تواند بگوید.

﴿مسئله ۲۹۳﴾ مقدار واجب در لیّیک بیش از یک مرتبه نیست، ولی تکرار آن

مستحب است هر چند که می تواند بگوید، و برای هفتاد مرتبه گفتن، ثواب زیادی ذکر شده است و در روایت ابن فضال وارد شده: «هر کسی در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبیک بگوید خداوند هزار هزار ملک را و می دارد که گواهی دهند بر برائت او از آتش و از نفاق».^۱

﴿مسئله ۲۹۴﴾ لازم نیست آنچه را در حال احرام بستن گفته است تکرار کند، بلکه کافی است بگوید «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» یا فقط «لَبَّيْكَ» را تکرار کند.

﴿مسئله ۲۹۵﴾ بر مردها مستحب است لبیک را بلند بگویند.

﴿مسئله ۲۹۶﴾ احتیاط واجب آن است که شخصی که برای عمره تمتع محرم شده است، هنگامی که خانه های مکه پیدا می شود لبیک را ترک کند و دیگر لبیک نگوید، و مراد از خانه های مکه، خانه هایی است که در زمانی که عمره به جا می آورند جزء مکه باشد، هر چند مکه بزرگ شود.

﴿مسئله ۲۹۷﴾ احتیاط واجب برای کسی که احرام حج بسته، آن است که تظاهر روز عرفه (روز نهم ذی حجه) بیشتر لبیک نگوید.

﴿مسئله ۲۹۸﴾ وقف به حرکت و وصل به سکون در تبلیه مانعی ندارد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

۱. پیش از احرام بدن خود را پاکیزه کند، و ناخنهای خود و شارب را بگیرد، و موی عانه و زیر بغل را برطرف نماید؛^۲

۲. کسی که قصد حج دارد، از اول ماه ذی القعدة، و شخصی که قصد عمره مفرده دارد، یک ماه پیش از رفتن، موی سر و محاسن را رها کند و آنها را کوتاه و

۱. همان، ۳۸۶/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۴۱ / ۱.

۲. الکافی، ۳۲۶/۴، حدیث ۲ و ۱.

اصلاح نکند؛^۱

۳. آنکه پیش از احرام در میقات، غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و نفساء نیز صحیح است، و تقدیم این غسل، بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب پیدا نشود، جایز است، و در صورت تقدیم، اگر در میقات آب پیدا شد، مستحب است غسل را اعاده بنماید، کما اینکه بدون عذر هم می تواند قبل از رسیدن به میقات و در هتل غسل نماید، لیکن غسلش را باید تا میقات و تلبیه گفتن و محرم شدن حفظ نماید و با حدث اصغر آن را باطل ننماید، و بعد از این غسل، اگر مکلف لباسی بپوشد یا غذایی را بخورد که بر محرم حرام است، باز هم اعاده غسل مستحب است، و اگر مکلف در روز غسل کند، تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر در شب غسل کند، تا آخر روز آینده کافی است، ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام به حدث اصغر مُحْدَث شد، غسل را اعاده نماید؛^۲

۴. آنکه جامه های احرام از پنبه باشد^۳ و بهتر آن است که در پارچه سفید باشد؛

۵. هنگام غسل احرام این دعا را که از معصومین علیهم السلام رسیده، بخواند:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا وَحِزًّا وَأَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ»؛^۴

۶. آنکه احرام را در صورت تمکن، بعد از فریضة ظهر، و در صورت عدم تمکن، بعد از نماز واجب دیگر، و اگر وقت نماز واجب نیست، بعد از خواندن

۱. من لا یحضره الفقیه، ۱۹۷/۲، حدیث ۸۹۹؛ الکافی، ۳۱۷/۴، حدیث ۱؛ التهذیب، ۴۶/۵،

حدیث ۱۳۹؛ وسائل الشیعة، ۳۱۶/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۴/۲.

۲. وسائل الشیعة، ۳۲۲/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۶ و ۸.

۳. الکافی، ۱/۳۳۹/۴.

۴. الفقیه ۲: ۳۱۲.

شش رکعت نافله و یا اقلاً دو رکعت نماز نافله، که در رکعت اول پس از حمد،
سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و شش رکعت افضل
است، و بعد از نماز، حمد و ثنای الهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او علیهم السلام
صلوات بفرستد، آن گاه بگوید:^۱

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بَوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَاتَّيَّ
عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَقَدْ ذَكَرْتُ الْحَجَّ
فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَغْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّبَنِي
عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكَي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ
وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ وَارْتَضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ
وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي، اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ
إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي
عَارِضٌ يَحْبُسُنِي فَخَلِّبْنِي حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ
اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةَ فَعُمْرَةً، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَ
مُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ»؛^۲

۷. هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ
فِيهِ رَبِّي وَأُنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي
وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَفْهِي وَحِزْرِي وَ
ظَهْرِي وَمَلَاذِي وَرَجَائِي وَمُنْجَايَ وَدُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي»؛^۳

۸. آنکه تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند؛ خصوصاً در موارد زیر:^۴

۱. وسائل الشیعة، ۳۳۸/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۱۵ و ۱۸.

۲. من لا یحضره الفقیه، ۲ / ۹۳۹/۲۰۶.

۳. همان، ۳۱۲/۲.

۴. وسائل الشیعة، ۳۸۲/۱۲، أبواب الإحرام، باب ۴۰ / ۳ و ۲.

- الف - وقت برخاستن از خواب؛
 ب - بعد از هر نماز واجب و مستحب؛
 ج - وقت برخورد به سواره؛
 د - هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیر شدن از آن؛
 هـ - وقت سوار شدن یا پیاده شدن؛
 و - آخر شب؛
 ز - اوقات سحر.

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱. احرام در جامه سیاه؛^۱
۲. خوابیدن محرم بر روی تشک و فرش و بالش زرد رنگ و سیاه و رنگ قرمز تیره؛^۲
۳. احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام، کثیف شود، شستن آن تا زمانی که در حال احرام است، کراهت دارد؛^۳
۴. احرام بستن در جامه راه راه؛^۴
۵. استعمال حنا پیش از احرام، در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند؛^۵
۶. حمام رفتن و بهتر و اولی آن است که محرم بدن خود را با کیسه و مثل آن

۱. الکافی، ۱۳/۳۴۱/۴.

۲. وسائل الشیعة، ۴۵۷/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۲۸.

۳. همان، ۴۷۶/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۱/۳۸.

۴. التهذیب، ۷۱/۵ / ۲۳۵.

۵. الاستبصار، ۶۰۱/۱۸۱/۲.

نساید؛^۱

۷. لَبِیک گفتن محرم، در جواب کسی که او را صدا نماید.^۲

محرمات و تروک احرام

الف - محرمات مشترک بین مرد و زن

۱. شکار حیوان صحرائی
۲. آمیزش و کامجویی جنسی
۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج
۴. استمنا
۵. استعمال بوی خوش
۶. سرمه کشیدن
۷. نگاه کردن در آینه
۸. فسوق
۹. جدال
۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن
۱۱. انگشتر به دست کردن به قصد زینت
۱۲. روغن مالیدن به بدن
۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری
۱۴. بیرون آوردن خون از بدن
۱۵. ناخن گرفتن

۱. وسائل الشیعة، ۵۳۷/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۷۶ / ۳ و ۲ و ۱.
 ۲. همان، ۵۶۱/۱۲، أبواب تروک الإحرام، باب ۹۱.

۱۶. کندن دندان

۱۷. کندن و بریدن درخت یا گیاهی که در حرم روییده

۱۸. سلاح در برداشتن

ب- محرمات ویژه مردان

۱. پوشیدن لباس دوخته

۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش

۳. پوشانیدن سر

۴. سایه قراردادن بالای سر خود

ج- محرمات ویژه زنان

۱. پوشیدن زیور به قصد زینت

۲. پوشانیدن صورت

فصل سوم محرمات و تروک احرام

الف - محرمات مشترک بین زن و مرد

باید شخص مُحرم از محرمات احرام اجتناب کند، که در صورت ارتکاب آنها در بعضی موارد موجب اعاده عمره یا حج، و ارتکاب بسیاری از آنها موجب کفاره می شود و محرمات و تروک احرام عبارت اند از:

۱. شکار حیوان صحرایی که وحشی باشد

﴿مسئله ۲۹۹﴾ در حال احرام شکار کردن حیوان وحشی صحرایی و کمک کردن به صیاد در صید آن، و نشان دادن شکار به او هر چند با اشاره باشد حرام است، چه صیاد در حال احرام باشد یا نباشد.

﴿مسئله ۳۰۰﴾ شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست، هر چند شکارچی در حال احرام نباشد.

﴿مسئله ۳۰۱﴾ خوردن گوشت شکار بر محرم حرام است، چه خودش شکار کند یا دیگری، شکارکننده در حال احرام باشد یا نباشد، شکار از حرم باشد یا از

خارج حرم. و اگر مُحرمی صید را ذبح کند در حکم میته است.

﴿مسئله ۳۰۲﴾ ذبح و خوردن گوشت حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گوسفند، گاو و شتر در حال احرام مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۰۳﴾ پرندگان، جزء شکار صحرایی هستند و شکار آنها بر محرم حرام است.

﴿مسئله ۳۰۴﴾ جایز نیست محرم، حیوانات صحرایی و وحشی را شکار کند، و یا اذیت نماید، مگر اینکه از آنان وحشت کند و بر خود بترسد، که در این صورت کشتن آنها مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۰۵﴾ احتیاط واجب آن است که زنبور را اگر قصد اذیت او را نداشته باشد نکشد، اما کشتن مارمولک و از این قبیل جانوران، اشکالی ندارد.

﴿س ۳۰۶﴾ کشتن ملخ در حال احرام چطور است؟

ج - کشتن ملخ حرام، بلکه مواظبت نمودن برای آنکه زیر دست و پا کشته نشود واجب است، و در صورت عدم مراقبت و کشته شدن ملخ، احتیاط مستحب آن است که پنجاه گرم طعام که تقریباً یک کف می شود صدقه بدهد.

﴿س ۳۰۷﴾ کشتن مگس و مورچه در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - حرام است، مگر آنکه موجب اذیت و آزار باشند، که برای جلوگیری از اذیت به قدر حاجت و ضرورت مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۰۸﴾ هر شکاری که بر محرم حرام است جوجه و تخم آن حیوان نیز حرام است.

﴿مسئله ۳۰۹﴾ مسائل و فروع صید و کفاره هر یک از آنها بسیار زیاد می باشد و چون برای حجاج کمتر مورد نیاز است، لذا از تفصیل و بیان آنها صرف نظر می کنیم.

۲. مسائل زناشویی

﴿مسئله ۳۱۰﴾ یکی دیگر از محرمات احرام نزدیکی کردن با زن بلکه هرگونه لذت جنسی بردن از قبیل، بوسیدن، و لمس و نگاه به شهوت است، و در حرام بودن آن فرقی بین احرام عمره تمتع و عمره مفرده و اقسام حج نیست. پس در عمره تمتع پس از تقصیر، و در احرام حج و عمره مفرده پس از طواف نساء زن بر او حلال می‌شود، همچنین است حکم زن نسبت به حلال شدن شوهر بر او.

﴿مسئله ۳۱۱﴾ اگر کسی در احرام عمره تمتع از روی علم و عمد با زن قُبلاً و دُبُرًا نزدیکی کند، دو صورت دارد، صورت اول: اگر پس از فراغت از سعی آمیزش کرده است، عمره اش باطل نمی‌شود، لیکن موجب کفاره است، و کفاره آن یک شتر است چه فقیر باشد و چه غنی صورت دوم: اگر پیش از سعی آمیزش کرده است، عمره اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب آن است که عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد، و اگر وقت تنگ است و نمی‌تواند دو مرتبه عمره را به جا آورد، حج افراد به جا آورد و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد؛ و همچنین احتیاط آن است که سال دیگر حج را اعاده کند، گرچه اکتفا به اتمام عمره و حج خالی از قوت نمی‌باشد، و کفاره این صورت مثل صورت قبل است.

﴿مسئله ۳۱۲﴾ اگر کسی در عمره مفرده پس از فراغت از سعی آمیزش کند عمره اش باطل نمی‌شود، لیکن موجب کفاره است و کفاره آن اگر ثروتمند باشد یک شتر و اگر فقیر باشد یک گوسفند، و اگر پیش از سعی آمیزش کند احتیاط مستحب آن است که عمره را تمام کند و آن را دو مرتبه به جا آورد.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ اگر محرم در احرام حج تمتع، از روی علم و عمد با زن، قُبلاً نزدیکی کند، چه قبل از وقوف در عرفات باشد و چه بعد از وقوف به عرفات و قبل از وقوف به مشعرالحرام، واجب است آن حج را گرچه حج مستحب باشد تمام کند و در سال بعد هم از باب عقوبت موظف است دو مرتبه آن حج را بیاورد

و یک شتر هم به عنوان کفاره بدهد. و در صورت جهل حج او صحیح است و دو مرتبه به جا آوردن حج در سال آینده و همچنین کفاره بر او واجب نمی باشد. و اگر نزدیکی دبراً باشد فقط کفاره دارد که آن هم یک شتر است، گرچه احتیاط مستحب در آن است که حج را تمام کند و سال بعد هم دو مرتبه حج انجام دهد. جماع در عمره تمتع مفسد نیست ولی کسی که حج خود را با جماع فاسد نموده با اتمام حج فاسد شده از احرام خارج می شود، و اگر اتمام نکند در احرام باقی می ماند اما کسی که حج او به سبب ترک و قوفین فاسد شده باید با همان احرام حج، عمره مفرده انجام دهد و از احرام خارج شود.

﴿مسئله ۳۱۴﴾ جایز نیست شخص محرم زن خود را و همچنین زن اجنبیه را از روی شهوت ببوسد و اگر زنی را از روی شهوت ببوسد، چه منی خارج شود و یا خارج نشود کفاره آن یک شتر است، و اگر بدون شهوت ببوسد، کفاره آن یک گوسفند است، و احتیاط مستحب آن است که یک شتر کفاره بدهد.

﴿مسئله ۳۱۵﴾ کسی که از احرام در آمده است اگر همسر خود را - که در حال احرام است - ببوسد، مانعی ندارد، و بر زن هم اگر از خود اختیاری نداشته باشد چیزی نیست، در غیر این صورت بر او هم حرام است و باید کفاره بدهد و کفاره اش مثل کفاره مرد است که در مسئله قبل بیان شد.

﴿مسئله ۳۱۶﴾ مرد مُحرم می تواند با همسر خود هر چند او نیز محرم باشد، صحبت کند یا کنار او بنشیند یا دست یکدیگر را بگیرند یا به یکدیگر نگاه کنند ولی هیچ کدام از این امور نباید از روی لذت باشد.

﴿مسئله ۳۱۷﴾ دست گرفتن یا بوسیدن مادر و خواهر از محارم که از روی محبت و مهربانی اوست، مانعی ندارد و جایز است.

﴿مسئله ۳۱۸﴾ شوهر پس از مُحَل شدن می تواند زوجه محرم خود را از روی کامجویی دست بزند، ولی اگر زن نیز لذت می برد، نباید حاضر شود.

«مسئله ۳۱۹» جایز نیست محرم از روی شهوت حتی به زن خود نگاه کند، ولی بدون شهوت مانعی ندارد و اگر محرم عمداً نگاه کند و انزالش شود، مرتکب حرام شده و احوط آن است که اگر می‌تواند یک شتر کفّاره بدهد، و اگر نمی‌تواند یک گاو، و اگر آن را هم نمی‌تواند، یک گوسفند کفّاره بدهد.

«مسئله ۳۲۰» اگر مرد محرم به زن خود و یا زن محرم به شوهرش از روی شهوت نگاه کند، حرام است. و نسبت به مرد، اگر منی از او خارج شد، مشهور آن است که یک شتر کفّاره دارد، ولی اگر از روی شهوت نباشد، کفّاره ندارد.

«مسئله ۳۲۱» جایز است مرد و زن محرم، بدن همدیگر را بدون شهوت لمس کنند یا مثلاً همدیگر را برای سوار شدن یا پیاده شدن کمک کنند، ولی لمس بدن همدیگر یا بازی با هم اگر از روی شهوت باشد، جایز نیست و حرام می‌باشد.

۳. عقد ازدواج و گواه شدن بر عقد ازدواج

«مسئله ۳۲۲» بر محرم جایز نیست در حال احرام برای خود زن بگیرد یا زنی را برای دیگری عقد نماید، چه عقد دائم باشد یا مُتعه، و شخص دیگر، در حال احرام باشد یا نباشد، در تمام این صور عقد باطل است.

«مسئله ۳۲۳» بر محرم جایز نیست به عنوان شاهد و گواه در مجلس عقد ازدواج حاضر شود، هر چند آن عقد برای غیر محرم باشد.

«مسئله ۳۲۴» احتیاط آن است که شهادت ننماید بر عقد، اگر چه قبل از احرام شاهد عقد بوده، گرچه جواز خالی از قوت نیست.

«مسئله ۳۲۵» اقوی آن است که خواستگاری کردن در حال احرام جایز است، و احتیاط مستحب در ترک آن است.

﴿مسئله ۳۲۶﴾ رجوع کردن مُحَرَّم به زنی که او را طلاق رجعی داده است، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۲۷﴾ اگر مُحَرَّم زنی را در حال احرام برای خود عقد کند، با علم به مسئله (جایز نبودن)، آن زن بر او حرام دایمی می‌شود. ولی اگر جاهل به مسأله بوده پس از تمام شدن احرام می‌تواند آن زن را به عقد خود در آورد.

﴿مسئله ۳۲۸﴾ اگر مُحَرَّم زنی را با جهل به مسئله برای خود عقد کند، عقدی که کرده، باطل است، لیکن حرام دایمی نمی‌شود، ولی احتیاطاً مستحب آن است که آن زن را نگیرد، خصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد.

﴿مسئله ۳۲۹﴾ اگر کسی که در حال احرام است زنی را برای مُحَرَّمی عقد کند و مُحَرَّم با آن زن آمیزش کند، پس اگر هر سه عالم به حکم باشند، بر هر یک از آنها یک شتر کفاره است، و اگر دخول نکنند، کفاره ندارد، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه زن و عاقد مُحَلِّ باشند یا مُحَرَّم، و اگر بعضی از آنها حکم را می‌دانند و بعضی نمی‌دانند، بر آنکه می‌داند، کفاره است.

۴. استمنا

یعنی انجام کاری که موجب خروج منی از انسان شود، خواه به دست باشد یا غیر آن. پس اگر منی خارج شود، کفاره آن یک شتر است.

۵. استعمال بوی خوش

﴿مسئله ۳۳۰﴾ استعمال چیزهای خوشبو مانند مشک و زعفران و عود و کافور و عنبر، بلکه مطلق عطر از هر قسم که باشد، حرام است، به خوردن باشد یا بویدن یا مالیدن به بدن یا لباس، بنابراین، استفاده از هر نوع بوی خوش،

بر محرم حرام است.

﴿مسئله ۳۳۱﴾ پوشیدن لباسی که از قبل اثری از بوی خوش در آن مانده باشد،

برای مُحرم حرام است.

﴿مسئله ۳۳۲﴾ همراه داشتن شیشه عطر و ظرفی که بوی خوشی در آن است اگر

موجب هیچ نحو از استعمال بوی خوشی که قبلاً بیان شد نباشد، مانعی ندارد و حرام نیست.

﴿مسئله ۳۳۳﴾ اگر محرم به پوشیدن لباس یا خوردن غذایی که بوی خوش

می دهد اضطرار پیدا کند، باید جلوی بینی خود را بگیرد که بوی خوش به آن نرسد.

﴿مسئله ۳۳۴﴾ واجب است محرم از گلها و سبزیهایی که بوی خوش دارند مثل

ریحان و گلهایی که از آنها گلاب و عطریات تهیه می شود، اجتناب کند، مگر بعضی از انواع آن که صحرایی است، مثل «بُو مَادَرَان» و «دِرْمَنَه» و «خَزَامی»، که می گویند از خوشبوترین گلهاست؛ و احتیاط آن است که از خوردن و استعمال دارچین و زنجبیل و هِل و امثال آنها نیز اجتناب کند، اگر چه حرام نبودن آنها اقوی است.

﴿مسئله ۳۳۵﴾ خوردن میوه های خوشبو از قبیل سیب، به و پرتغال در حال

احرام مانعی ندارد، لیکن احتیاط آن است که از بویدن آنها حتی در حال خوردن اجتناب کند.

﴿مسئله ۳۳۶﴾ خوردن نعنا و سایر سبزیهای خوشبو در حال احرام مانعی ندارد

ولی آنها را نبوید.

﴿مسئله ۳۳۷﴾ از صابون و بعضی از شامپوهای خوشبو و معطر و خمیر دندان که

دارای بوی خوش می باشند، باید اجتناب نمود و استفاده از آنها برای مُحرم حرام است، آری، اگر بوی خوش آنها بسیار ناچیز باشد که نگویند بوی خوش دارد،

استفاده از آنها مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۳۸﴾ اگر بدن یا لباس محرم به چیزهای خوشبو آلوده شود، باید بوی خوش را از بین ببرد و یا لباس احرام را عوض کند.

﴿مسئله ۳۳۹﴾ جایز نیست محرم بینی خود را از بوی بد بگیرد، ولی تند رفتن برای رهایی از بوی بد، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۳۴۰﴾ خرید و فروش عطریات در حال احرام اشکال ندارد، لیکن نباید آنها را برای امتحان بُو کند یا از آنها استفاده نماید چون حرام است.

﴿مسئله ۳۴۱﴾ مشهور آن است که استفاده از خلوق کعبه (عطر خاصی بود که بیشترین اجزایش از زعفران تشکیل شده و کعبه را به آن خوشبو می‌کنند)، حرام نیست. و بعید نیست که اجتناب از عطری که کعبه را با آن خوشبو می‌کنند - گرچه خلوق نباشد - لازم نباشد.

﴿مسئله ۳۴۲﴾ اگر کسی حس بویایی نداشته باشد و یا به علت ذکام و سرماخوردگی بویی را احساس نکند استعمال طیب و عطر زدن بر او هم حرام است.

﴿مسئله ۳۴۳﴾ اگر محرم بوی خوش را مکرر در یک جلسه، مورد استفاده قرار دهد بعید نیست یک گوسفند به عنوان کفّاره کفایت کند، لیکن احتیاط مستحب در تعدّد کفّاره است، و اگر در چند نوبت مورد استفاده قرار دهد، احتیاط واجب در تعدّد کفّاره است، و اگر بعد از استفاده کفّاره داد و دوباره استفاده نمود، واجب است که دوباره کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۳۴۴﴾ بنا بر اقوی، کفّاره استفاده از بوی خوش، یک گوسفند است.

﴿مسئله ۳۴۵﴾ کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و باید به جای آن با آب خالص غسلش دهند، همچنین نباید او را با کافور حنوط^۱ کنند، همچنین

۱. مالیدن کافور بر مواضع سجده میّت.

است حکم محرم به احرام عمره اگر پیش از تقصیر فوت کند.

۶. سرمه کشیدن

«مسئله ۳۴۶» بر محرم حرام است سرمه کشیدن به سرمه سیاهی که معمولاً برای زینت استعمال می شود، هر چند قصد زینت نکند؛ و احتیاط واجب اجتناب از مطلق سرمه ای است که در آن زینت باشد، و اگر در سرمه ی خوش داشته باشد، گرچه زینت هم نباشد از باب استفاده از بوی خوش بنا بر اقوی حرام است. ولی استعمال سرمه ای که نه سیاه و نه خوشبو و نه زینت باشد مانعی ندارد.

«مسئله ۳۴۷» حرام بودن سرمه کشیدن، به زن اختصاص ندارد و برای مرد نیز حرام است.

«مسئله ۳۴۸» اگر برای معالجه چشم ناچار باشند سرمه بکشند، جایز است از سرمه هایی که در آنها چیزهای خوشبو به کار نرفته است، استفاده نمایند.

«س ۳۴۹» برداشت ابروهای زن معمول است حال اگر کسی به مکه برود و ابروهایش را بردارد، چون در آنجاگردی صورت (در حال احرام) پیدا است، آیا مرتکب گناه شده است؟

ج - اگر مطمئن است که نامحرم نگاه می کند و باعث تهییج شهوت می شود حرام و گناه است.

«س ۳۵۰» حکم تاتو کردن ابرو (آرایشی که زنان بر روی ابرو انجام می دهند)

در حال احرام چیست؟

ج - در حال احرام زینت کردن و آرایش نمودن جایز نیست اما قبل از احرام فی حد نفسه جایز است و این چون زیر پوست قرار

می‌گیرد مانع از صحت وضو و غسل نیست.

﴿مسئله ۳۵۱﴾ محرم نباید موی خود را در حال احرام با رنگهای زینتی رنگ کند، ولی اگر قبل از احرام رنگ کرده باشد پاک کردن آن لازم نیست.

﴿مسئله ۳۵۲﴾ سرمه کشیدن گرچه حرام است اما در آن کفاره نیست، ولی اگر در سرمه چیزهای خوشبو به کار رفته باشد، کفاره به جهت بوی خوشش واجب و لازم است، علی‌الاقوی.

۷. نگاه کردن در آینه

﴿مسئله ۳۵۳﴾ نگاه کردن در آینه، برای زینت کردن بر مرد و زن در حال احرام، حرام است.

﴿مسئله ۳۵۴﴾ نگاه کردن محرم به اجسام صاف و صیقل داده شده که عکس انسان در آن پیدا است و نگاه کردن در آب صاف اشکال ندارد، مگر آنکه برای زینت باشد، که حرمت آن خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۳۵۵﴾ عینک زدن محرم، اگر برای زینت نباشد اشکال ندارد، ولی اگر به قصد زینت باشد، جایز نیست.

﴿مسئله ۳۵۶﴾ اگر در اتاقی که شخص محرم سکونت دارد آینه باشد و بداند که گاهی چشم او سهواً به آینه می‌افتد، اشکال ندارد، لیکن احتیاط مستحب آن است که آن را بردارد یا چیزی روی آن بیندازد.

﴿مسئله ۳۵۷﴾ نگاه کردن در آینه اگرچه به قصد زینت نباشد احتیاط مستحب در ترک آن است، و در موارد ضرورت مانند علاج درد و یا نگاه کردن راننده هنگام رانندگی اشکال ندارد و حرام نیست.

﴿مسئله ۳۵۸﴾ عکس گرفتن، یا فیلم برداری در حال احرام اشکال ندارد و همچنین نگاه کردن به دوربین عکاسی در حال عکس گرفتن در حال احرام جایز

است؛ چون معلوم نیست که به آینه نگاه می‌کند، بلکه اگر معلوم هم باشد، چون به قصد زینت نیست، جایز است.

﴿مسئله ۳۵۹﴾ نگاه کردن در آینه برای زینت گرچه حرام است اما کفاره ندارد، لیکن مستحب است پس از نگاه کردن در آینه تلبیه بگوید.

۸. فسوق

﴿مسئله ۳۶۰﴾ در قرآن فسوق از محرمات احرام شمرده شده است. ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است و فسوق فقط دروغ گفتن نیست؛ بلکه در اخبار وارده فحش دادن و فخر به دیگران کردن نیز فسوق است. و برای فسوق کفاره نیست، فقط فرد باید استغفار کند، و مستحب است چیزی کفاره بدهد و اگر گاو ذبح کند، بهتر است.

﴿مسئله ۳۶۱﴾ محرم می‌تواند به دیگری دستور بدهد، ولی اگر در آن فخر فروشی و برتری جویی باشد، جایز نیست.

۹. جدال

﴿مسئله ۳۶۲﴾ یکی از محرمات احرام، جدال است و آن عبارت است از قسم خوردن به خداوند متعال در مقام اثبات یا ابطال مطلبی، خواه قسم راست باشد یا دروغ، و فرقی نمی‌کند محرم مرد باشد یا زن و احوط آن است که محرم از هر نوع قسم خوردن به خدا پرهیز کند.

﴿مسئله ۳۶۳﴾ قسم اگر به لفظ «الله» باشد یا مرادف آن مثل «خدا» در زبان فارسی، جدال است؛ و اما قسم به غیر خدا، به هر کس که باشد، ملحق به جدال نیست و از محرمات احرام نیست.

﴿مسئله ۳۶۴﴾ احتیاط واجب، الحاق سایر اسماء الله به لفظ جلاله است، پس

اگر کسی به رحمان و رحیم و خالق سماوات و ارض قسم بخورد، جدال محسوب می شود.

﴿مسئله ۳۶۵﴾ شخص در مقام ضرورت، برای اثبات حقی یا دفع باطلی جایز است به لفظ جلاله و غیر آن قسم بخورد.

﴿مسئله ۳۶۶﴾ اگر کسی در جدال راستگو باشد، در قَسَم اول و دوم چیزی بر او نیست مگر استغفار، و در قَسَم سوم باید کَفَّاره بدهد، و کَفَّاره آن یک گوسفند است.

﴿مسئله ۳۶۷﴾ اگر در جدال و قسم دروغگو باشد، احتیاط واجب آن است که در قَسَم اول یک گوسفند کَفَّاره بدهد و در قَسَم دوم یک گاو و در قَسَم سوم یک شتر، بلکه خالی از قوت نیست. و اگر به دروغ ده مرتبه یا بیشتر جدال کند، کَفَّاره آن یک شتر است، ظاهراً، مگر آنکه پس از سه مرتبه یا زیادتراً، کَفَّاره را ذبح کند، که در این صورت، کَفَّاره در دفعه اول گوسفند، در دفعه دوم گاو و در دفعه سوم شتر است.

﴿مسئله ۳۶۸﴾ اگر در جدال به دروغ در دفعه اول یک گوسفند کَفَّاره ذبح کند، بعید نیست که اگر بعد از آن به دروغ، جدال کند کَفَّاره آن یک گوسفند باشد نه گاو.

﴿مسئله ۳۶۹﴾ اگر در جدال به دروغ، دو مرتبه جدال کند و یک گاو ذبح بکند و بعد یک مرتبه دیگر به دروغ، جدال کند، ظاهراً یک گوسفند کَفَّاره است، و اگر بعد از ذبح گاو دو بار دروغ گفت و جدال کرد، ظاهراً یک گاو کَفَّاره آن است.

﴿مسئله ۳۷۰﴾ اگر محرم به قصد اظهار محبت نسبت به طرف مقابل و وعده به او قسم بخورد مثل اینکه محرم بگوید این کار را به خدا قسم انجام می دهم این قبیل قسم نه جدال است و نه کفار دارد.

۱۰. کشتن حشرات ساکن در بدن

«مسئله ۳۷۱» بر محرم جایز نیست شپش و یاکک^۱ و یاکنه که از عرق و چرک بدن انسان به وجود می آید، با دست یا سم یا به وسیله ای دیگر آن را بکشد و یا از بدن و یا لباس خود آن را جدا کند و یا آن را در بدن خود جا به جا کند، مگر آن را به جایی که امن تر باشد، منتقل کند؛ و اگر پشه و کک موجب آزار شدید شود و راه رهایی از آن منحصر بر کشتن باشد جایز است که آنها را بکشد.

«مسئله ۳۷۲» بعید نیست که در کشتن یا انتقال دادن کفّاره نباشد گرچه حرام است، لیکن بنا بر احتیاط مستحب یک مشت از طعام به فقیر صدقه بدهد.

۱۱. انگشتن به دست کردن به قصد زینت

«مسئله ۳۷۳» بر محرم حرام است به قصد زینت انگشتن به دست کند، ولی اگر به قصد عمل به استحباب باشد یا برای شمردن شوطهای طواف و یا برای استفاده از خواص نگین باشد، در این موارد مانعی ندارد.

«مسئله ۳۷۴» بر مرد و زن در حال احرام حرام است برای زینت حنا بیندند بلکه اگر زینت باشد و قصد هم نکند احتیاط در ترک است بلکه حرمت آن در هر صورت خالی از وجه نیست.

«مسئله ۳۷۵» اگر قبل از احرام حنا بیند چه قصد زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند مانع ندارد.

«مسئله ۳۷۶» انگشتن به دست کردن و حنا بستن، به قصد زینت کفّاره ندارد، گرچه حرام است.

۱. کک با کیک حشره ای است به اندازه شپش، بال ندارد، و چون پاهای عقب او بلند است به آسانی می جهد، خرطومی دارد که با آن خون انسان را می مکد و گاهی باعث سرایت بیماری طاعون می شود «فرهنگ عمید»

۱۲. روغن مالیدن به بدن

«مسئله ۳۷۷» شخص محرم بنا بر اقوی نباید در حال احرام بدن خود را روغن مالی کند، هر چند روغن بوی خوش نداشته باشد؛ ولی اگر از روی اضطرار یا برای معالجه باشد، مثل پمادهایی که روی زخمها و ترک خوردگیها مالیده می شود، مانعی ندارد، این، در صورتی است که بوی خوش نداشته باشد؛ و اگر در روغن بوی خوش باشد، کفاره آن یک گوسفند است، گرچه از روی اضطرار باشد.

«س ۳۷۸» مالیدن کرمهای معطر و غیر معطر آرایشی به دست و صورت در حال احرام چه حکمی دارد؟

ج - مالیدن هر نوع کرم به بدن در حکم مالیدن روغن به بدن است که بر محرم حرام است، اگرچه بوی خوش در آن نباشد.
 «س ۳۷۹» استفاده از کرمهای نرم کننده، ضد آفتاب، تمیز کننده و برطرف کننده خشکی لب و تاولهای پا در حال احرام جایز است یا خیر؟
 ج - مالیدن هر نوع روغن و کرم به بدن خواه معطر باشد یا نه برای محرم جایز نیست.

«مسئله ۳۸۰» جایز نیست شخص پیش از احرام، روغنی که بوی خوش در آن است و اثرش تا وقت احرام باقی می ماند، استعمال کند، ولی خوردن روغن و غذاهای چرب در حال احرام اگر در آن بوی خوش مثل زعفران نباشد، مانعی ندارد.

«مسئله ۳۸۱» اگر محرم عمدآبه بدن خود روغن که مخلوط با چیز خوشبوئی است بمالد، باید کفاره بدهد هر چند از روی ناچاری و برای معالجه باشد و کفاره آن ذبح یک گوسفند است و اگر از روی ندانستن مسئله باشد یک مسکین را اطعام کند.

۱۳. ازاله مو از بدن خود یا دیگری

«مسئله ۳۸۲» بر محرم جایز نیست سر خود یا دیگری را بتراشد و یا موی بدن خود یا دیگری را ازاله کند، خواه شخص دیگر در حال احرام باشد یا نباشد؛ و در حرمت ازاله مو، میان کم و زیاد فرقی نیست، بلکه ازاله یک مو نیز حرام است، خواه ازاله به تراشیدن با تیغ باشد یا با ماشین برقی یا قیچی یا کندن یا با دارو یا غیر اینها، مگر در دو مورد:

۱. ازاله مو اگر از روی ضرورت باشد عیب ندارد، مثل اینکه وجود مو که باعث زیادی شپش و یا سر درد گردد و یا مثل اینکه مو در پلک چشم روییده باشد و موجب ناراحتی او شود، و چاره‌ای جز تراشیدن نباشد؛
 ۲. در وقت غسل یا وضو، در اثر دست کشیدن به صورت یا بدن، خود به خود و بدون قصد، مو از بدن جدا شود.

«مسئله ۳۸۳» کفّاره سر تراشیدن اگر به جهت ضرورت باشد، دوازده مد^۱ طعام است که باید به شش مسکین بدهد، یا سه روز روزه بگیرد، یا یک گوسفند قربانی کند.

«مسئله ۳۸۴» اگر تراشیدن سر از روی ضرورت نباشد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد، بلکه تعیین گوسفند در این صورت، بعید نیست.

«س ۳۸۵» اگر غیر مُحرم از مُحرم ازاله مو کند یا یکی از کارهایی که بر مُحرم حرام است و کفّاره دارد انجام دهد، چه حکمی دارد؟

ج- اگر مُحرم به اختیار خود حاضر شود که مثلاً مُحلّی سر او را بتراشد، حرام است و باید کفّاره بدهد، ولی چنانچه بدون اختیار

۱. مد یک چارک (ده سیر) است، تقریباً.

او باشد کفاره ندارد.

﴿مسئله ۳۸۶﴾ اگر مُحَرَّم از زیر هر دو بغل خود ازاله مو کند، کفاره آن یک گوسفند است، بلکه احتیاط آن است که اگر از زیر یک بغل هم ازاله مو کند، یک گوسفند کفاره بدهد.

﴿مسئله ۳۸۷﴾ اگر مُحَرَّم به سر یا ریش خود دست بکشد «نه به قصد کندن و یا ریختن» و یک موی یا بیشتر بیفتد، احتیاط آن است که یک مشت طعام صدقه بدهد.

﴿مسئله ۳۸۸﴾ جایز است مُحَرَّم سر یا بدن خود را بخاراند، ولی باید به گونه‌ای باشد که نه خون خارج گردد و نه مویی از بدن او کنده شود.

﴿مسئله ۳۸۹﴾ شانه کردن موی سر و محاسن و دست کشیدن بر آن در صورتی که ترس ریزش مو در آنها نباشد جایز است.

﴿مسئله ۳۹۰﴾ در حرمت ازاله مو در حال احرام بین مرد و زن فرقی نیست.

﴿مسئله ۳۹۱﴾ اگر مُحَرَّم از روی فراموشی یا ندانستن مسئله سر خود را بترشد یا مویی از بدن خود زائل کند، کفاره واجب نیست.

۱۴. بیرون آوردن خون از بدن خود

﴿مسئله ۳۹۲﴾ جایز نیست بر مُحَرَّم خون از بدن خود بیرون آورد، خواه به خراشیدن باشد یا به مسواک نمودن یا رگ زدن یا خون گرفتن و یا به هر راه دیگر.

﴿مسئله ۳۹۳﴾ مُحَرَّم می‌تواند از بدن شخص دیگری خون خارج نماید، مثل اینکه او را حجامت کند یا از او خون بگیرد یا مثلاً دندان او را بکشد.

﴿س ۳۹۴﴾ آیا می‌توان پوستهای زاید که از لبها یا کنار ناخنها بر آمده است را

در حال احرام از بدن جدا کرد؟

ج- در صورتی که خون نیاید مانعی ندارد.

«مسئله ۳۹۵» محرم می تواند بدون استفاده از خمیر دندان خوشبو مسواک بزند و اگر محرم بداند مسواک کردن در حال احرام سبب بیرون آمدن خون از لثه ها می گردد، حرام است.

«مسئله ۳۹۶» تزریق آمپول در حال احرام مانعی ندارد، ولی اگر موجب آمدن خون از بدن شود، حرام است، مگر در مورد حاجت و ضرورت.

«مسئله ۳۹۷» جایز است از محرم در حال احتیاج با حجامت و غیر آن خون بگیرند، و همین طور خون دمل را بیرون آورد.

«مسئله ۳۹۸» خون از بدن در آوردن، در مواردی که حرام است «یعنی موارد اختیار و نبود ضرورت» کفاره ندارد، چه رسد به حال ضرورت که حرام نمی باشد و کفاره هم ندارد.

«مسئله ۳۹۹» خون گرفتن از بدن با سرنگ اگر ضرورت اقتضا کند، مانعی ندارد.

۱۵. ناخن گرفتن

«مسئله ۴۰۰» گرفتن ناخن یا قسمتی از آن در حال احرام جایز نیست، خواه از دست باشد یا از پا، باقیچی بگیرد یا با ناخنگیر یا چاقو، بلکه بنا بر احتیاط واجب با سوهان آن را نساید و با دندان نیز آن را جدا نکند؛ مگر اینکه باقی ماندن ناخن موجب اذیت و ضرر باشد پس در این صورت جایز است آن را جدا کند و کفاره آن را بدهد.

«مسئله ۴۰۱» اگر محرم انگشت زیادی یا دست زیادی داشته باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست ناخن آن را بگیرد، اگر چه جواز آن بعید نیست.

«مسئله ۴۰۲» گرفتن ناخن توسط محرم از غیر محرم جایز است، و همچنین

مُحَرَّم می تواند ناخن دیگر را به قصد تقصیر بگیرد.

﴿مسئله ۴۰۳﴾ اگر یک ناخن از دست یا پا بگیرد، یک مدّ طعام باید کفّاره بدهد، و برای هر ناخن دست و یا ناخن پا تا به ده نرسیده، باید برای هر ناخن یک مدّ طعام بدهد، و اگر همه ده ناخن دستها را بگیرد یک گوسفند کفّاره آن است، و همچنین اگر همه ده ناخن پاها را بگیرد. ولی اگر تمام ناخن دستها و پاها را در یک مجلس بگیرد، تنها یک گوسفند کفّاره آن است.

﴿مسئله ۴۰۴﴾ اگر ناخن دستها را تماماً در یک مجلس یا چند مجلس بگیرد و در محلّ دیگر یا چند محلّ دیگر ناخن پاها را بگیرد، دو گوسفند کفّاره آن است.

﴿مسئله ۴۰۵﴾ اگر ناخن تمام دستها را بگیرد و ناخن پاها را تا کمتر از ده ناخن بگیرد، یک گوسفند برای همه آنها کافی است (همان گونه که شهید ثانی^۱ در مسالک^۱ فرموده است) و همچنین است اگر ناخن پاها را تماماً بگیرد و ناخن دستها را تا کمتر از ده انگشت بگیرد.

﴿مسئله ۴۰۶﴾ اگر تمام ناخن دستها را گرفت و کفّاره آن را داد و بعد در همان مجلس ناخن پاها را تماماً گرفت، باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۴۰۷﴾ اگر کسی کمتر از ده ناخن داشت و تمام آنها را گرفت، برای هر یک، یک مدّ طعام باید بدهد، و احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند ذبح کند.

﴿مسئله ۴۰۸﴾ اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله در حال احرام ناخنهای خود را بگیرد، کفّاره واجب نیست.

۱. مسالک الأفهام ۲: ۴۸۴.

۱۶. کندن دندان

«مسئله ۴۰۹» بنا بر احتیاط، مُحرم در حال احرام دندان خود را نکشد، هر چند خون بیرون نیاید و در صورت کشیدن مرتکب حرام شده و بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد.

«مسئله ۴۱۰» کشیدن دندانِ دیگری، مانعی ندارد، هر چند خون بیاید.
 «س ۴۱۱» آیا در حال احرام می‌توان دندانی را که شدیداً درد دارد و دندان‌پزشک سفارش به کشیدن آن می‌کند، کشید، گرچه باعث خونریزی شود؟

ج- اگر دندان او را اذیت می‌کند، مانعی ندارد آن را بکشد، ولی بنا بر احتیاط کفاره آن را بدهد.

۱۷. کندن و بریدن درخت و یا گیاهی که در حرم روییده باشد^۱

«مسئله ۴۱۲» کندن و بریدن و چیدن و یا سوزاندن درخت و گیاه و هر چه در حرم خدا روییده و می‌روید، درخت باشد یا گیاه بر محرم و غیر محرم بر مرد و زن، حرام است؛ و در حقیقت این امر از محرمات حرم است.

«مسئله ۴۱۳» از حرمت کندن و یا بریدن درختان و گیاهان چند چیز استثنا شده:

۱. گیاه و درختی که خود شخص در منزلش کشت نموده باشد. و اگر درخت را در منزل کشت نکرده باشد بلکه خودش روئیده باشد احتیاط آن است که آن درخت را قطع نکند، گرچه اقوی جواز قطع و کندن آن است. و اما نسبت به گیاهان که خودشان روئیده باشند، علی‌الاصح کندن

۱. این مسئله تنها از محرمات احرام نیست، بلکه بر همه اشخاصی که در حرم هستند حرام است، چنانکه خواهد آمد.

آن جایز است.

۲. درختهای میوه و خرما؛

۳. اذخر و آن نام گیاهی است خوشبو.

۴. گیاهانی که در اثر راه رفتن انسان و حیوانات و وسیله‌های نقلیه بدون قصد کننده یا لِه می‌شوند.

«مسئله ۴۱۴» در مواردی که کندن یا بریدن گیاه و درخت در حرم جایز نباشد، اگر شخصی بکند بنا بر احتیاط، کفاره کندن درخت بزرگ، ذبح یک گاو است و کفاره کندن درخت کوچک یک گوسفند است؛ و اگر بعض درخت را قطع کند، اقوی آن است که قیمت آن را کفاره بدهد، اما در قطع گیاهان، کفاره آن استغفار است.

۱۸. سلاح در برداشتن

«مسئله ۴۱۵» حمل سلاح مانند شمشیر، نیزه، تفنگ، کلت چه به صورت آویزان نمودن بر بدن باشد و یا به صورت پوشیدن، و چه به صورت حمل به نحوی که شخص مسلح شمرده شود عرفاً در غیر مورد ضرورت برای مُحرم، حرام است. گرچه احوط آن است که اگر مسلح هم شمرده نشود حمل سلاح حرام باشد.

«مسئله ۴۱۶» اگر مُحرم بدون ضرورت با خود سلاح حمل نمود بنا بر احتیاط کفاره بدهد و کفاره آن ذبح یک گوسفند است.

«مسئله ۴۱۷» کسی که از روی ندانستن مسئله یا نسیان از حکم یا موضوع یا غفلت، بعضی از محرمات احرام را انجام دهد، کفاره ندارد و به عمره و حج ضرر نمی‌رساند، مگر در صید که در هر صورت کفاره دارد. پس در غیر صید ارتکاب از روی عمد و علم، موجب کفاره است.

ب- محرمات ویژه مردان

۱. پوشیدن لباس دوخته

«مسئله ۴۱۸» پوشیدن چیزهای دوخته، مثل پیراهن و زیرجامه و قبا و امثال آنها بر مرد مُحرم حرام است؛ بنابراین، هر جامه‌ای که دوخته باشد پوشیدن آنها جایز نیست.

«مسئله ۴۱۹» بر مرد مُحرم لازم است که از مطلق لباس دوخته (لباس‌هایی که متعارف است در غیر حال احرام) هر چند کم باشد، اجتناب کند. و همچنین بر مُحرم لازم است از پوشیدن لباسهایی که شبیه به دوخته است اجتناب کند.

«مسئله ۴۲۰» کمر بند و بند ساعت و دمپایی و امثال آنها اگر دوخته باشند اشکال ندارد، چون بر این موارد صدق لباس نمی‌کند، ولی احتیاط استحبابی در ترک است.

«مسئله ۴۲۱» استفاده از برخی چیزهای دوخته شده مثل همیانی که در آن پول می‌گذارند و به کمر می‌بندند اشکال ندارد، ولی بهتر آن است به نحوی ببندد که بی‌گِره باشد.

«مسئله ۴۲۲» اگر مُحرم به فتق بند دوخته نیاز پیدا کند و ناچار شود آن را به خود ببندد جایز است آن را به خود ببندد و در این صورت بنا بر احتیاط مستحب یک کفاره بدهد و کفاره آن یک گوسفند است.

«مسئله ۴۲۳» بر مُحرم جایز است که شال ندوخته و یا عمامه به دور کمر خود ببندد، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را تا سینه خود بالا نبرد.

«مسئله ۴۲۴» اگر مُحرم چند قسم لباس دوخته بپوشد، مثل پیراهن و قبا و عبا، برای هر یک باید کفاره بدهد؛ و احتیاط واجب آن است که اگر آنها را داخل هم کرد و یک دفعه هم پوشید، باز برای هر یک از آنها کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۲۵﴾ اگر محرم به لباس دوخته احتیاج پیدا کند و ناچار شود آن را بپوشد جایز است آن را بپوشد، ولی باید کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۲۶﴾ در دست گرفتن کیف و ساک دوخته و قمقمه آب که در محفظه دوخته نگهداری می شود، برای محرم اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را به دوش نیندازد.

﴿مسئله ۴۲۷﴾ هرگاه محرم لباس احرام را کنار بگذارد و با لباس دوخته اعمال عمره را انجام دهد، جهلاً یا عمد، گرچه معصیت کرده لیکن عمره او صحیح و مجزی است. ولی در صورت عمد کفاره دارد، که کفاره آن یک گوسفند است.

﴿مسئله ۴۲۸﴾ برای زنها جایز است لباس دوخته هر قدر می خواهند بپوشند با رعایت شرایطی که در لباس احرام معتبر است و کفاره ندارد، آری، برای آنها پوشیدن «قفازین» (و آن به صورت یک جفت دستکش زنانه بوده که برای رفع سرما به دست می کردند) بلکه هر نوع دستکش برای بانوان در حال احرام، جایز نیست.

﴿مسئله ۴۲۹﴾ اگر محرم یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفاره آن را بدهد و بعد پیراهن دیگری بپوشد یا آن پیراهن را درآورد و پس از دادن کفاره دوباره آن را بپوشد، باید برای دفعه دیگر نیز کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۳۰﴾ احتیاط واجب آن است که اگر چند لباس از یک نوع بپوشد، مثل چند قبا یا چند پیراهن، باید برای هر یک از آنها کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۳۱﴾ جایز است محرم هنگام خوابیدن، از لحاف یا روانداز دوخته استفاده کند و بدن خود را با آن بپوشاند، ولی سر خود را نباید بپوشاند.

﴿مسئله ۴۳۲﴾ کفاره پوشیدن لباس دوخته اگر از روی علم و عمد باشد، یک گوسفند است. و اگر محرم لباس دوخته ای را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله پوشید، پس از توجه و علم باید فوراً آن را درآورد و اگر این را پس از تلبیه و

تحقق احرام پوشیده باشد باید از طرف پا درآورد و اگر یقه آن تنگ است باید آن را بشکافد یا پاره کند تا از طرف پاکنده شود و اگر در بیرون آوردن کوتاهی نکند کفاره واجب نیست.

۲. پوشیدن جوراب، چکمه، گیوه و کفش

«مسئله ۴۳۳» بر مرد محرم پوشیدن چکمه، گیوه، کفش، جوراب و هر چیزی که تمام روی پا را می‌گیرد، حرام است؛ ولی برای زن در حال احرام مانعی ندارد.

«مسئله ۴۳۴» اگر مرد مُحرم محتاج شود به پوشیدن چیزی که روی پا را می‌گیرد، بنا بر اقوی باید روی آن را به نحوی شکاف دهد که همه روی پا پوشیده نباشد.

«مسئله ۴۳۵» اگر مرد مُحرم زیر لحاف یا پتو - گرچه دوخته شده هم باشد - بخوابد، مانعی ندارد، هر چند روی پاهای او را هم بپوشاند چون صدق لُبس نمی‌کند.

«مسئله ۴۳۶» در حال احرام پوشیدن نعلین که بندهای عریض دارد ولی همه روی پاها را نمی‌گیرد، مانعی ندارد، گرچه احوط ترک است.

«مسئله ۴۳۷» کسانی که از ناحیه پا معلول هستند و دارای پای مصنوعی می‌باشند و ناچار از پوشیدن جوراب یا پارچه می‌باشند پوشیدن آن مانعی ندارد، چون پای مصنوعی حکم پای طبیعی را ندارد، بنابر این پوشیدن جوراب خاص برای جانبازان و یا افراد دیگر که پایشان قطع شده برای قسمت قطع شده مانعی ندارد.

«مسئله ۴۳۸» در پوشیدن آنچه روی پا را می‌گیرد، کفاره نیست گرچه حرام است.

۳. پوشانیدن سر

«مسئله ۴۳۹» مرد مُحْرَم نباید در حال احرام تمام سر خود یا بعض سر را با لباس احرام و یا با پارچه بپوشاند، حتی به چیزهای غیر پوششی مثل گِل و حنا و دوا و پوشال. همچنین گذاشتن محمولات روی سر هم جایز نیست، اما گذاشتن بند مَشک آب و بند ساک بر سر، مانعی ندارد.

«مسئله ۴۴۰» جایز است محرم سر خود را با اعضای بدن خود مانند دستها یا ذراع خود بپوشاند، لیکن احتیاط در ترک است.

«مسئله ۴۴۱» جایز نیست محرم سر یا قسمتی از سر خود را زیر آب کند، بلکه جایز نیست سر را زیر مایع دیگری مثل گلاب و سرکه و غیر آن کند.

«مسئله ۴۴۲» زیر دوش حمام رفتن برای محرم مانعی ندارد، لیکن زیر آبشاری که سر را فراگیرد، جایز نیست.

«مسئله ۴۴۳» پوشانیدن رو برای مردان مانعی ندارد و جزء سر محسوب نمی شود، پس در وقت خواب، مانعی در پوشاندن آن نیست، اما گوشها حکم سر را دارند و نباید آنها را پوشانید.

«مسئله ۴۴۴» اگر محرم سرش را شست خشک کردن سر با حوله و دستمال و مانند آن، جایز نیست و بعض سر، در حکم تمام سر می باشد.

«س ۴۴۵» آیا برای کسی که خودش محرم نیست، جایز است چیزی روی سر محرمی بیندازد مثلاً محرمی که خوابیده پتو را روی سر او بیندازد و چنانچه محرم باشد چه حکمی دارد؟

ج- مانعی ندارد.

«س ۴۴۶» اگر مرد محرم به غیر محرم بگوید: «وقتی که خواب رفتم، پتو را روی سرم بینداز» چه حکمی دارد؟

ج - چنین درخواستی جایز نیست و در فرض ارتکاب کفاره ندارد.

﴿س ۴۴۷﴾ استفاده از ماسک‌های بهداشتی که بند آن را پشت سر می‌اندازند و بخش کوچکی از سر را می‌پوشاند برای مردان چه حکمی دارد؟

ج - ماسک زدن هر چند مخیط هم باشد بری مردان در حال احرام مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۴۸﴾ بر محرم جایز است برای خواب، سر خود را روی زمین یا بالش بگذارد.

﴿مسئله ۴۴۹﴾ دستمالی را که برای سر درد به سر می‌بندند، مانعی ندارد و کفاره هم ندارد، اگر چه تمام سر را بگیرد.

﴿مسئله ۴۵۰﴾ برای محرم، خوابیدن زیر پشه‌بند و مانند آن که بالای سر قرار می‌گیرند از حیث پوشانیدن سر، مانعی ندارد.^۱

﴿س ۴۵۱﴾ محرمی که سرش هنگام وضو برای مسح تر باشد و نتواند صبر کند تا خودش خشک شود برای مسح سر چه وظیفه‌ای دارد؟

ج - اگر تمام سر پوشیده نشود و به اندازه‌ای که سر را به مقدار مسمای مسح خشک کند مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۵۲﴾ مرد در وقت خوابیدن نباید سر خود را به وسیله پتو یا ملافه بپوشاند، و اگر بدون التفات پوشانید، باید فوراً آن را برطرف نماید، و همین‌طور اگر از روی فراموشی پوشانید، واجب است فوراً سر را باز کند، و مستحب است تلبیه بگوید، بلکه گفتن تلبیه احوط است.

﴿مسئله ۴۵۳﴾ احوط آن است که اگر کسی مکرراً سر را پوشانید، مکرراً کفاره بدهد، یعنی برای هر دفعه یک گوسفند کفاره بدهد، گرچه تعدد کفاره معلوم

۱. و الا از حیث تظلیل و سایه قرار دادن حکم خود را دارد.

نیست و عدم وجوب آن بعید نیست.

﴿مسئله ۴۵۴﴾ اگر سر را پوشانید و گوسفند را برای کفاره ذبح کرد و باز سر را پوشانید، احتیاط به کفاره دادن دوباره خیلی مطلوب است، گرچه عدم وجوبش بعید نیست.

﴿مسئله ۴۵۵﴾ هرگاه محرم سر خود را با لباس دوخته بپوشاند، باید دو کفاره بدهد، مگر در صورت جهل و نسیان.

﴿س ۴۵۶﴾ اینکه مرد نباید در حال احرام سر خود را بپوشاند، آیا این حرمت، شامل کلاه گیس که نمی تواند از سر خود بردارد نیز می شود؟

ج- شمول ادله حرمت پوشاندن سر مرد در حال احرام، بر چنین مواردی که کلاه گیس را برای پوشانیدن به سر نگذاشته و عرف هم آن را پوشش سر همانند پوشاندن با حنا و دوا نمی داند بلکه آن را موی سر مصنوعی می داند، مشکل، بلکه ممنوع است، لیکن احتیاط واجب در دادن یک گوسفند به عنوان کفاره است.

﴿مسئله ۴۵۷﴾ اگر محرم سر خود را بپوشاند، کفاره آن یک گوسفند است، و بنا بر احتیاط واجب برای پوشاندن قسمتی از سر هم باید یک گوسفند کفاره بدهد.

۴. سایه قرار دادن بالای سر خود

﴿مسئله ۴۵۸﴾ جایز نیست مرد محرم در روز هنگام سیر و طی مسافت، خود را در زیر سقف اشیای سایه دار متحرک مانند محمل روپوش دار یا ماشین سرپوشیده یا کشتی یا هواپیما قرار دهد. همچنین جایز نیست خود را زیر چتر و مانند آن قرار دهد. خواه سواره باشد یا پیاده؛ اما برای زنها و بچه ها جایز است و کفاره هم ندارد.

﴿مسئله ۴۵۹﴾ اگر محرم در محلی منزل کرد، در مکه باشد یا منی یا عرفات

و یا مشعرالحرام باشد، زیر خیمه یا داخل منزل رفتن مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب برای رفتن به رمی جمرات یا کشتارگاه از چتر و امثال آن استفاده نکند.

﴿مسئله ۴۶۰﴾ بعد از آنکه مُحَرَّم به منزل رسید، در محله‌های جدید مکه که از مسجدالحرام دور هستند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند در روز برای رفتن به مسجدالحرام در ماشینهای سقف‌دار سوار شود. ولی اگر سوار شد احتیاطاً یک گوسفند کفاره‌اش می‌باشد و اگر پیاده روی برای آنها مختصر صدمه‌ای داشته باشد که معمولاً نیز چنین است و تهیه ماشین بی‌سقف هم مشکل باشد، به حکم سهولت و نفی حرج رفتن با ماشین مسقف مانعی ندارد و احتیاطاً یک گوسفند کفاره بدهد.

﴿مسئله ۴۶۱﴾ احتیاط آن است که در وقت طیّ منزل، به پهلوی محمل یا کناره ماشین یا هر چیزی که بالای سر او نباشد، استظلال نکند، بلکه عدم جواز آن خالی از قوت نیست.

﴿مسئله ۴۶۲﴾ کسانی که در مسجدالحرام و نقاط دیگر مکه برای حج محرم می‌شوند تا عرفاً در مکه هستند و حتی در حال سیر برای خارج شدن از مکه نیستند نمی‌توانند استظلال نمایند.

﴿مسئله ۴۶۳﴾ احرام با نذر از جاهای دور مثل تهران، صحیح و عمل به آن لازم است و لازم نیست به میقات برود مگر آن که بداند بعد از نذر مرتکب یکی از محرمات احرام مثل حرکت با ماشین مسقف در روز باشد که ترک آن احوط است.

﴿مسئله ۴۶۴﴾ در شب، استظلال نیست؛ بنابراین، جایز است محرم در شب با ماشین سقف‌دار به مکه یا جای دیگر برود، و هوای ابری در روز همان حکم نبود ابر را دارد نه حکم شب.

﴿س ۴۶۵﴾ بین الطلوعین از نظر جواز و عدم جواز استظلال جزء شب است یا روز؟

ج - جزء شب است.

﴿س ۴۶۶﴾ افرادی از مسجد شجره مُحرم شده‌اند و شبانه به سوی مکه حرکت نموده‌اند، ولی نزدیک طلوع آفتاب در ماشین سقف‌دار به خواب رفته‌اند و بعد از طلوع آفتاب بیدار شده‌اند و ماشین را نگاه داشته‌اند، آیا مدتی که در حال سیر در زیر سقف بوده‌اند، کفاره دارد یا خیر، و الآن که ایستاده‌اند و می‌خواهند پیاده شوند، چه حکمی دارد؟

ج - در مفروض سؤال کفاره ندارد و حرام هم نبوده است.

﴿س ۴۶۷﴾ برای شخص محرم در روز، وقتی ماشینهای بی سقف حرکت می‌کند و سفر انجام می‌شود، آیا پیاده و سوار شدن از ماشین، در حالی که ایستاده است، در صورتی که مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلوی ماشین است، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد.

﴿س ۴۶۸﴾ کسانی که از مسجد الحرام برای حج مُحرم می‌شوند و از مسجد الحرام سوار ماشین سقف‌دار می‌شوند و مثلاً در عزیزی که منزل ایشان است پیاده می‌شوند، آیا سوار شدن در اتومبیل سقف‌دار از مسجد الحرام به منزل چه صورتی دارد؟ اگر پیاده نشوند و از اول قصد عرفات داشته باشند، حکم چیست؟

ج - با ماشین سرپوشیده رفتن در هر دو صورت حرام و موجب کفاره است.

﴿مسئله ۴۶۹﴾ آنچه در حال إحرام، حرام است، سایه بر سر قرار دادن است. بنابراین، اگر ماشین از زیر پلهایی که در مسیر واقع شده برود، و بناچار مُحرمین از

زیر پلها عبور کنند و یا در جایگاه پمپ بنزین در زیر سقف متوقف شود و مُحرمین زیر سقف قرار گیرند، اشکالی ندارد و کفّاره، هم ندارد.

«مسئله ۴۷۰» استظلال از مسجد تنعیم در روز جایز نیست بنابراین مردانی که از مسجد تنعیم محرم می شوند برای رفتن به مسجد الحرام یا هتل نباید در روز سوار ماشین مسقف شوند.

«مسئله ۴۷۱» استظلال در وقت طّی منزل، برای عذری «مثل شدّت گرما یا شدّت سرما یا بارندگی» برای محرم جایز است، لیکن باید کفّاره بدهد.

«مسئله ۴۷۲» در استظلال، فرقی بین سایه حاصل از تابش عمودی یا مایل خورشید نیست.

«مسئله ۴۷۳» جایز است مرد مُحرم به وسیله دست و ذراع خود، جلوی تابش آفتاب را بر بدن خود بگیرد.

«مسئله ۴۷۴» کفّاره سایه قرار دادن در حال طّی منزل، یک گوسفند است، چه با عذر سایه افکنده باشد و چه با اختیار، و اقوی کفایت یک گوسفند است در احرام عمره و یک گوسفند در احرام حج، هر چند بیش از یک مرتبه سایه قرار داده باشد.

ج- محرمات ویژه زنان

۱. پوشیدن زیور و زینت کردن^۱

«مسئله ۴۷۵» جایز نیست زن در حال احرام خود را به گوشواره و گردنبند و مانند اینها زینت کند و یا زیورهایی را به قصد زینت بپوشد، بلکه بنا بر احتیاط، از آنچه موجب زینت است اجتناب نماید، هر چند به قصد زینت نباشد، بلکه

۱. تخصیص حرمت به زنان به جهت کثرت استعمال زینت است برای آنان، گرچه حرمت زینت در مردان هم جاری است.

حرمت آن خالی از قوت نیست.

﴿مسئله ۴۷۶﴾ زیورهای راکه پیش از احرام، عادت به پوشیدن آنها داشته لازم نیست برای احرام بیرون آورد، لیکن باید آنها را بپوشاند و به هیچ مردی، حتی به شوهر خود، آنها را نشان ندهد.

﴿مسئله ۴۷۷﴾ احتیاط واجب آن است که مُحرم برای زینت حنا و امثال آن را نبندد، بلکه اگر برای زینت باشد، گرچه قصد زینت نکند، احتیاط در ترک است، بلکه حرمت آن در هر دو صورت خالی از وجه نیست.

﴿مسئله ۴۷۸﴾ اگر قبل از احرام حنا یا امثال آن را ببندد، چه به قصد زینت باشد یا نباشد و چه اثرش تا زمان احرام بماند یا نماند، مرتکب حرام نشده، ولی احتیاط مستحب در ترک است.

﴿مسئله ۴۷۹﴾ پوشیدن زیور آلات کفّاره ندارد گرچه بر مُحرم در حال احرام حرام است.

۲. پوشانیدن صورت

﴿مسئله ۴۸۰﴾ جایز نیست زن در حال احرام صورت خود یا قسمتی از آن را با نقاب یا روبند یا پوشیه یا بادبزن یا مانند اینها بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط، صورت خود را با چیزهای غیر متعارف مثل پوشال و گِل و چیزهای دیگر نپوشاند.

﴿مسئله ۴۸۱﴾ پوشاندن صورت به وسیله اعضای بدن خود مانند دستها مانعی ندارد.

﴿مسئله ۴۸۲﴾ زن در حال احرام می تواند صورت خود را برای خوابیدن روی زمین یا بالش بگذارد.

﴿س ۴۸۳﴾ آیا زنان مُحرم می توانند برای جلوگیری از اذیت حشرات، صورت

خود را بپوشانند؟

- ج - جایز نمی باشد و حرام است، آری، برای جلوگیری از اذیت اگر چیزی را جلوی صورت بگیرد که به صورت نچسبد و آن را به وسیله دست یا غیر آن دور از صورت نگاه دارد، مانعی ندارد.
- ﴿مسئله ۴۸۴﴾ واجب است زن برای نماز سر خود را بپوشاند، و اگر برای پوشیده شدن سر ناچار باشد مقداری کمی از صورت خود پوشیده شود مانعی ندارد ولی واجب است بعد از نماز فوراً این قسمت پوشیده شده صورت را باز کند.
- ﴿مسئله ۴۸۵﴾ چانه هم جزو صورت محسوب می شود و باید باز باشد و اگر مقنعه ای بر سر گذاشته شود که چانه را تالپ ها بپوشاند، اشکال دارد.
- ﴿س ۴۸۶﴾ آیا زن مُحرم می تواند صورت خود را با حوله پاک و خشک کند، یا حکم سرِ مرد را دارد که نمی توانست با حوله آن را خشک کند؟
- ج - بنا بر احتیاط واجب نمی تواند، و حکم همان سرِ مرد را دارد.
- ﴿س ۴۸۷﴾ آیا زنان مُحرم می توانند عرق صورت خود را در صورتی که صورت آنها پوشانده می شود، خشک کنند؟
- ج - نمی توانند و جایز نمی باشد، آری، پاک کردن عرقها با دست مانعی ندارد.
- ﴿س ۴۸۸﴾ زنها در حال احرام، برای پوشیدن و در آوردن مقنعه، صورتشان پوشیده می شود، چه صورتی دارد؟
- ج - باید سعی کنند پوشیده نشود، و اگر از روی غفلت و نسیان و بی توجهی باشد، مانعی ندارد.
- ﴿مسئله ۴۸۹﴾ نقاب انداختن و پوشاندن رو، به هر نحو که باشد حرام است و گناه کرده و کفارّه واجب است، و کفارّه آن یک گوسفند است.
- ﴿مسئله ۴۹۰﴾ استفاده از ماسکهایی که جهت جلوگیری از تنفس هوای آلوده به

دهان می‌زنند و بند آن را پشت سر می‌اندازند از حیث پوشاندن سر برای مردان مانعی ندارد، چون با انداختن بند آن به پشت سر، صدق تستر و پوشاندن نمی‌کند و اما نسبت به زنان چون موجب پوشیده شدن قسمتی از صورت می‌شود، مطلقاً حرام است. ولی در مواقع ضرورت مانعی ندارد و کفاره هم بر او نمی‌باشد.

«مسئله ۴۹۱» جایز است زن در حال احرام برای روگرفتن از مرد نامحرم چادر یا جامه‌ای را که بر سر افکنده تا محاذی بینی و در صورت احتیاج تا محاذی گردن پایین بیندازد و چیزی بر او نیست ولی اولی و احوط این است که با دست یا چیز دیگر آن را از صورت خود دور نگه دارد تا به صورت نچسبد.

محل ذبح یا نحر^۱ کفارات

«مسئله ۴۹۲» در تقصیرهایی که مُحرّم در عمره تمتع کرده، احتیاط مستحب آن است که گوسفند یا غیر آن را در مکه ذبح کند، و اگر در حج تقصیر کرده بنا بر احتیاط مستحب، در منی ذبح کند، و می‌تواند در محل خود بعد از مراجعت ذبح نماید و آن را به فقرا بدهد.

«مسئله ۴۹۳» شرایطی که برای قربانی در حج تمتع بیان می‌شود، هیچ یک در حیوانی که برای کفاره باید قربانی کند، معتبر نیست. پس می‌تواند گوسفند خَصِیّ و معیوب را برای کفاره قربانی کند.

«مسئله ۴۹۴» در کفاره گوسفند فرقی بین نر و ماده، میش و بز نیست.

«مسئله ۴۹۵» غیر از ذبح یا نحر در حج تمتع، در سایر ذبّحها که کفاره است، کفاره دهنده از گوشت آنها نباید بخورد و برایش حرام است، چون حقّ فقیر است و اگر بخورد ضامن است و باید به همان مقدار به فقرا بدهد، و اما از قربانی استحبایی، جایز است از گوشت آن بخورد.

۱. «نحر» یعنی قربانی کردن شتر.

مصرف کفّارات

«مسئله ۴۹۶» مصرف کفّارات، فقرا و مساکین هستند و ذبح در محل و دادن به فقرا کفایت می‌کند.

«مسئله ۴۹۷» کفّاره دهنده نمی‌تواند گوشت کفّاره تقصیر خود را به مصرف کسانی که نفقه آنان بر او واجب است بدهد، گرچه فقیر باشند.

«س ۴۹۸» آیا به عنوان کفّاره می‌تواند به قیمت یک گوسفند، گوشت از قصابی بگیرد و بین فقرا تقسیم کند؟

ج - مجزی نیست و باید خود گوسفند را به نیت کفّاره ذبح کند و آن را بین فقرا تقسیم کند.

حدود حرم

اما حرم حدود و مرزهای مشخصی دارد، و مرز آن: ۱. از طرف شمال جایی است بنام (تنعیم)؛ ۲. از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیه یا شمسی)؛ ۳. از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنية جبل المقطع)؛ ۴. از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره)؛ ۵. از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرائه)؛ ۶. از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءة لبن).

مستحبات ورود به حرم و مسجدالحرام

مستحبات ورود به حرم

«مسئله ۴۹۹» برای وارد شدن در حرم خدا چند چیز مستحب است:

۱. همین‌که حاجی به حرم رسید، جهت ورود به حرم غسل نماید؛
۲. برای تواضع و فروتنی نسبت به خدای متعال، پابرنه شود و کفش خود را

در دست گرفته، داخل حرم شود و این عمل ثواب زیادی دارد و از امام صادق (ع) چنین آمده که هرکس به منظور تواضع برای خدا چنین کند، خداوند صد هزار سیئه از او محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه به او می‌دهد و صد هزار حاجت از او روا می‌کند؛^۱

۳. وقتی که داخل حرم شد، مقداری از گیاه «اذخر» را بجود تا دهان او برای بوسیدن حجرالاسود خوشبو شود؛^۲

۴. وقت دخول به حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)^۳. اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِنْ أَجَابِ دَعْوَتِكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرِّقَّةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمُنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۴.

مستحبات دخول به مکه معظمه

برای ورود به مکه معظمه، آدابی است که مراعات آنها مستحب است:

۱. مستحب است برای ورود به مکه معظمه نیز غسل کند.
۲. با آرامش و وقار و در حالت خضوع و خشوع وارد مکه شود؛
۳. کسانی که از راه مدینه منوره به مکه معظمه می‌آیند، از جانب بالای مکه از

۱. وسائل الشیعة، ۱۳/۱۹۵، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۱.

۲. الکافی، ۴/۳۹۸.

۳. حج (۲۲) ۲۶.

۴. من لایحضره الفقیه، ۲/۳۱۴.

عقبه مدینین وارد شوند و هنگام خروج از مکه از ذی طوی خارج شوند.^۱
و در حدیث صحیح وارد شده است: هر کس با حالت آرامش و بدون تکبر وارد مکه معظمه شود خداوند گناهان او را می آمرزد.^۲

مستحبات مسجدالحرام و آداب مکه معظمه

مستحبات داخل شدن به مسجدالحرام

۱. مستحب است حاجی در حال ورود به مسجدالحرام غسل کند؛
۲. با حالت سکینه و وقار وارد شود و هر کس با خشوع وارد شود، خداوند گناهان او را می بخشد؛^۳
۳. با پای برهنه وارد مسجدالحرام شود؛^۴
۴. وارد شدن از باب بنی شیبه، که اکنون در امتداد باب السلام فعلی واقع شده است، پس خوب است انسان از باب السلام برای دخول به مسجدالحرام وارد شود؛^۵
۵. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت علیهم السلام.

۱. در حال حاضر (۱۴۲۶ هـ ق) ورود و خروج حجاج از راههای دیگری هم می باشد.

۲. وسائل الشیعه ۱۳: ۲۰۴، أبواب مقدمات طواف، باب ۸.

۳. همان، ۲۰۴/۱۳، أبواب مقدمات الطواف، باب ۸.

۴. همان.

۵. حج که توحید ناب است و در آن شرکی نیست بلکه هرگونه بت را طرد می کند، استحباب دخول به مسجدالحرام از باب بنی شیبه در همین راستا است، و سر آن طبق بیان امام صادق علیه السلام این است که هنگامی که حضرت علی علیه السلام بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و بت هبل را از بالای کعبه به زیر انداخت آن بت در باب بنی شیبه به خاک سپرده شد، از آن پس ورود به مسجدالحرام از باب بنی شیبه سنت شد و در آن زمان باب بنی شیبه کنار مقام ابراهیم علیه السلام بوده که تقریباً رو به روی باب السلام فعلی است، اما اکنون در امتداد باب السلام بابی است به نام باب بنی شیبه. بنابراین، آنچه مستحب است فعلاً ورود از باب السلام است. «من لا یحضره الفقیه، ۲: ۱۵۴/۶۶۸؛ وسائل الشیعه، ۱۳/۲۰۶، أبواب مقدمات الطواف، باب ۸، حدیث ۸۱».

۶. وسائل الشیعه، ۱۳/۲۰۶، أبواب مقدمات الطواف، باب ۹.

مستحب است محرم بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ،
وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ^۱،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲.

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنْ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ
خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ
عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَ
رُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ
وَ رَسُولِكَ وَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلَامٌ
عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي
فِي طَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ،
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَ زُورِهِ وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ،
وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ زَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَ عَلَى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ
أَتَاهُ وَ زَارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُورٍ فَأَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ خَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُوَلَدْ وَ لَمْ
يَكُنْ لَهُ (لَكَ خ ل) كُفُوًا أَحَدٌ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى
أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ
إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»^۳.

۱. فی التهذیب زیادة خلیل الله (التهذیب ۵: ۹۹ / ۳۲۷).

۲. الکافی ۴: ۴۰۱ / ۱، وسائل الشیعة ۱۳: ۲۰۴ / أبواب مقدمات الطواف ج ۱، باب ۸.

۳. الکافی، ۴۰۲/۴، حدیث ۲.

پس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ».

سپس بگوید:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».^۱

سپس داخل مسجدالحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده، بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَ تَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَدَدَ بَلَدُكَ وَالْبَيْتَ بَيْتُكَ جِئْتُكَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُؤْمِنُ طَاعَتَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقُدْرِكَ أَشْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمَضْطَرِّ الْيَكْ^۲ الْخَائِفِ لِعِقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَ مَرْضَاتِكَ».^۳

بعد به سوی کعبه خطاب کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَ شَرَّفَكَ وَ كَرَّمَكَ وَ جَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجرالاسود شد، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».^۴

و هنگامی که نظرش به حجرالاسود افتاد، متوجه به سوی او با رفتن به طرفش

۱. التهذيب ۵: ۹۹ / ۳۲۷.

۲. فی التهذيب: «الفقير اليك» مصدر سابق.

۳. الكافي ۴: ۴۰۱، الحديث ۱، وسائل الشيعة ۱۳: ۲۰۴ / أبواب مقدمات الطواف / الباب ۸ / الحديث ۱.

۴. الكافي ۴: ۴۰۴ / ۳.

شود و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَأَكْبَرُ مِمَّنْ أَخْشَى وَأَخْذَرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأَوْفِي بِعَهْدِكَ».^۱

و در روایت معتبره وارد شده است که وقتی که نزدیک حجرالاسود رسیدی، دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر ﷺ بفرست و از خداوند عالم بخواه که حج تو را قبول کند. پس از آن حجرالاسود را بوسیده، و اگر بوسیدن ممکن نشد استلام^۲ نما، و اگر آن هم ممکن نشد به آن اشاره کن و بگو:

«اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَالْأَلَاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ».^۳

و اگر نتوانستی همه را بخوانی، بعضی را بخوان و بگو:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيمَا عِنْدَكَ رَغَبْتِي فَأَقْبِلْ سِجَّتِي^۴ وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».^۵

۱. الکافی: ۴ / ۴۰۳ / ۲.

۲. دست کشیدن به حجرالاسود.

۳. الکافی ۱/۴۰۳:۴.

۴. در بعضی نسخ سحّتی آمده است و اگر سیحه باشد بمعنای رفتن برای عبادت است و اگر سحّتی باشد بمعنای ذکر و تسبیح است.

۵. الکافی ۴: ۴۰۳ / ۱، وسائل الشیعه ۱۳: ۳۱۴ / أبواب الطواف الباب ۱۲، الحدیث ۱.

آداب مکّه معظمه

در مکّه معظمه آدابی است، که لازم است زائران محترم بیت الله الحرام رعایت فرمایند:

۱. زائر از آب زمزم بیاشامد، که شفای دردهاست و مستحب است در آن حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ» و نیز بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الشُّكْرِ لِلَّهِ»؛^۱

۲. ذکر خداوند جلّ و علا بسیار بگوید؛

۳. قرآن قرائت کند. در روایت آمده است که هرکس یک ختم قرآن در مکّه معظمه بکند، نمی میرد، تا اینکه رسول خدا ﷺ را رؤیت کند و مأوی و منزلش را در بهشت ببیند؛^۲

۴. بسیار عبادت کند مخصوصاً مانند طواف و نماز در مسجد الحرام و بهتر است که زیادتر طواف نماید؛

۵. به خانه خدا بنگرد، که ثواب بسیار دارد؛^۳

۶. در هر شبانه روز، ده مرتبه طواف نماید؛ در اول شب سه طواف، در آخر شب سه طواف، پس از دخول در صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف؛^۴

۷. هنگام توقف در مکّه به عدد ایّام سال، طواف نماید و اگر این مقدار ممکن نشد، پنجاه و دو مرتبه طواف نماید، و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که می تواند طواف کند؛^۵

۸. مستحب است شخص به نیابت از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و فاطمه

۱. وسائل الشیعه، ۱۳ / ۲۴۷، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/ ۲۱.

۲. وسائل الشیعه، ۱۳ / ۲۸۸، أبواب مقدمات الطواف، باب ۴۵، حدیث ۲ و ۷.

۳. وسائل الشیعه، ۱۳ / ۲۶۲، أبواب مقدمات الطواف، باب ۲۹.

۴. الکافی، ۴ / ۴۲۸/ ۵.

۵. الکافی، ۴ / ۴۲۹، حدیث ۱۴؛ وسائل الشیعه، ۱۳ / ۳۰۸، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/ ۷.

زهره^{علیها السلام} و علما و صلحا و مؤمنین و خویشان و دوستان طواف کند و می تواند یک طواف به نیابت چند نفر به جا آورد. در روایت وارد شده که شخصی از امام موسی بن جعفر^{علیه السلام} پرسید: من زمانی که عازم مکه می شوم، بسا اشخاصی که از من می خواهند به جای آنان طواف به جا آورم و قدرت اتیان طواف برای همه را ندارم. امام^{علیه السلام} فرمود: پس از انجام یک طواف و دو رکعت نماز، بگو این طواف و نماز برای آنان باشد، در این صورت به هر کس بگویی به نیابت از تو طواف و نماز به جا آوردم، راست گفته ای؛^۱

۹. داخل خانه کعبه شود، خصوصاً کسی که سفر اول اوست^۲ و مستحب است قبل از دخول، غسل بنماید و در وقت داخل شدن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَكَ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز بین دو ستون بر سنگ قرمز بگزارد و در رکعت اول بعد از سوره حمد، «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از سوره حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر سوره های قرآن بخواند؛

۱۰. از مستحبات مکه، زیارت مکانهای با شرافت آن است، مانند زیارت زادگاه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} و زیارت خانه حضرت خدیجه^{علیها السلام} که زادگاه حضرت فاطمه^{علیها السلام} نیز هست؛

۱۱. رفتن به کوه و غار حراء؛^۳

۱. وسائل الشیعه، ۱۴ / ۲۸۶، أبواب العود الی منی، باب ۱/۱۷.

۲. الکافی، ۵۲۹/۴ / ۶.

۳. کوه حراء در شمال مکه قرار دارد و محل عبادت رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} قبل از بعثت بوده و در همین غار بود که نخستین بار بر رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} وحی نازل شد و آیات آغازین سوره علق «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * إِفْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ». «بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، کسی که انسان را از خون بسته خلق کرد، بخوان و پروردگار توگرامی است، آنکه قلم را تعلیم داد و به آدمی آنچه را که نمی دانست آموخت»، در همین مکان نازل شده است روی این جهت این کوه از مکانهای مقدس مکه به شمار می رود.

۱۲. رفتن به غار ثور؛^۱

۱۳. تصمیم بر آمدن مجدد به حج، که موجب طول عمر نیز می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يَتَوَى الْحَجَّ مِنْ فَايِلِ زَيْدَ بْنِ عُمَرَ».^۲

«کسی که از مکه معظمه برگردد، در حالی که نیت بازگشت به حج را داشته باشد، خداوند عمر او را طولانی می کند و حیات بیشتری به او عطا می فرماید»؛

۱۴. زیارت قبور حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام، و حضرت عبدمناف و حضرت عبدالمطلب علیهما السلام، از اجداد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبر حضرت آمنه بنت وهب علیها السلام، مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت قبر حضرت قاسم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قبرستان ابوطالب در حجون در دامنه کوه، که این زیارات را در آداب مدینه منوره بیان خواهیم کرد.

مستحبات خروج از مکه

۱. کسی که می خواهد پس از انجام اعمال به وطن خود برگردد، مستحب است یک طواف به عنوان طواف وداع با نماز آن به جا آورد، و در هر

۱. کوه و غار ثور در جنوب مکه (نقطه مقابل مدینه) واقع است، زمانی که مشرکان مکه نقشه کشیدند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند فرشته وحی نازل گردید و پیامبر را از نقشه های شوم مشرکان به وسیله این آیه آگاه ساخت «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يُقَتِّلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». «هنگامی که کافران بر ضد تو فکری می کنند، تا تو را زندانی کنند، یا بکشند و یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله وارد می شوند، و خداوند حيله آنها را به خود آنها برمی گرداند». آن حضرت از خانه خود خارج شد و علی علیه السلام در خوابگاه پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید. پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت جنوب مکه به راه افتاد و وارد غار ثور شد و مدت سه روز در آن مخفی بود، مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی عنکبوتان تارهایی را بر در غار تنیدند تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند و آیه ۴۰

سوره توبه از این غار یاد کرده است.

۲. الکافی، ۲۸۱/۴، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه، ۱۵۰/۱۱، أبواب وجوبه و شرائطه، باب ۵۷، حدیث ۱.

شوطی حجرالاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسید، مستجاباتی که بعداً برای آن مکان ذکر می شود به جا آورد و آنچه می خواهد دعا نماید، پس از آن حجرالاسود را استلام نماید و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند، یک دست را بر حجرالاسود بگذارد و دست دیگر را به طرف درب خانه کعبه بگذارد، و حمد و ثنای الهی نماید و بر محمد و آل او علیهم السلام صلوات بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِي جَنْبِكَ وَعَبْدُكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مَفْلَحاً مُنْجِجاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ، اللَّهُمَّ إِنْ أَمَتْنِي فَاغْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَإِبْنُ أُمَّتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَوَابِّكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حَسَنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي فَإِنْ كُنْتُ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذَنْبِي فَازِدْ عَنِّي رِضَاً وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تَبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتُ لَمْ تَغْفِرْ لِي فَمَنْ الْآنَ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْأَى عَنِ بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْ أَنْ أَنْصِرَافِي إِنْ كُنْتُ أَذْنْتُ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تَبْلُغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَاكْفِنِي مَوْثُونَ عِبَادَكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيٌّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمَنِّي».^۱

۱. الکافی، ۵۳۱/۴.

پس به طرف زمزم رود و از آب زمزم بنوشد و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که بعد از طواف وداع آب زمزم را بر سرش نریزد^۱ و بگوید:
 «آئینون تائبون عابدون، لربنا حامدون إلی ربنا راغبون إلی الله راجعون إن شاء الله».^۲

و در مسجد الحرام یک سجده طولانی به جا آورد، و از درب حناطین (که در مقابل رکن شامی بوده است) خارج شود.

۲. زمانی که می خواهد از مکه خارج شود، به مقدار یک درهم^۳ خرما بخرد و آن را به فقرا صدقه بدهد؛

۳. در هر یک از چهار زاویه درون کعبه دو رکعت نماز بخواند و بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأُ أَوْ تَعَبَّأُ أَوْ أَعْدَأُ أَوْ اسْتَعَدَّ لِيَوْمَ فَاذَ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءٍ وَ رَفْدِهِ وَ جَائِزَتِهِ وَ نَوَافِلِهِ وَ قَوَاضِيهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئْتِي وَ تَعَيَّنْتِي وَ إِعْدَادِي وَ اسْتِعْدَادِي رَجَاءٍ وَ رَفْدِكَ وَ نَوَافِلِكَ وَ جَائِزَتِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَ لَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالظُّلْمِ وَ الْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَ تَقِيلَنِي عُثْرَتِي وَ تَقْلِبَنِي بِرَغْبَتِي وَ لَا تُرُدَّنِي مَجْهُوْماً مَمْنُوعاً وَ لَا خَائِباً يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».^۴

و مستحب است هنگام خروج از کعبه، سه مرتبه «الله أكبر» بگوید، سپس بگوید:

۱. الکافی ۴: ۵۳۲، حدیث ۴.

۲. همان.

۳. درهم یک واحد پولی نقره است که ارزش آن امروزه (۱۳۸۳) هشت حدود ۸۰۰ تومان است.

۴. وسائل الشیعة، ۱۳ / ۲۷۵، أبواب مقدمات الطواف، باب ۱/۳۶.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُثْمِثْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

بعد پابین آمده، پله‌ها را سمت چپ خویش قرار دهد، کعبه را استقبال نماید
و نزدیک پله‌ها دو رکعت نماز بخواند؛^۱

۱. همان، ۱۳ / ۲۸۲، أبواب مقدمات الطواف، باب ۴۰ / حدیث ۱ و ۲.

فصل چهارم

طواف خانه خدا، واجبات، شرایط، احکام و آداب آن

کسی که به احرام عمره تمتع یا عمره مفرده مُحرم گردید و وارد مکه معظمه شد، اولین عمل از اعمال عمره بعد از احرام، طواف خانه خداست؛ و آن عبارت است از هفت مرتبه دور خانه خدا (کعبه) گردیدن با کیفیت مخصوص، و هر دوری را یک شوط می‌گویند که شرح و تفصیلش در مسائل بعدی می‌آید.

«مسئله ۵۰۰» طواف از ارکان عمره تمتع و عمره مفرده است، چنان‌که از ارکان حج نیز می‌باشد (مگر طواف نساء که هر چند واجب است ولی از ارکان نمی‌باشد) و اگر کسی در عمره تمتع آن را از روی عمد ترک کند تا وقت آن فوت شود، عمره او باطل است، چه عالم و چه جاهل مقصر به مسئله باشد. و جاهل قاصر حکم کسی را دارد که طواف را فراموش کرده است.

«مسئله ۵۰۱» وقت فوت عمدی طواف در عمره تمتع، وقتی است که اگر محرم بخواهد آن را با بقیه اعمال عمره به جا آورد، نتواند به اندازه درک مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات را درک کند. اما طواف عمره مفرده تا آخر عمر انسان وقت دارد.

«مسئله ۵۰۲» اگر کسی عمره تمتع خود را با ترک عمدی طواف به نحوی که اگر بخواهد آن را به جا آورد وقوف به عرفه‌اش از بین می‌رود باطل کرد، در این

صورت باید حج افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد گرچه مجزی از حج تمتع نمی باشد، پس، اگر حج تمتع بر او واجب بوده باید سال بعد آن را بیاورد.

﴿مسئله ۵۰۳﴾ طواف نساء در حج یا عمره مفرده هر چند واجب است ولی جزء رکنی عمره و حج نیست، پس اگر کسی آن را ترک کند گرچه ترک واجب نموده اما حج و عمره او صحیح است، ولی استمتاع از زن بر او حرام است و همین طور است اگر زن این طواف را ترک کند.

﴿مسئله ۵۰۴﴾ اگر کسی از روی غفلت و نسیان و بی توجهی طواف حج یا عمره را ترک کند، عمره و حج او باطل نیست، ولی لازم است هر وقت که یادش آمد آن را به جا آورد، گرچه در ماههای غیر حج باشد و اعاده سعی لازم نمی باشد؛ و اگر به وطن خود برگشته و می تواند به مکه برگردد باید برگردد و اگر رجوع به مکه برای او مقدور نیست یا مشقت دارد، که معمولاً برای ایرانیان چنین است باید به شخص مورد اطمینانی نیابت دهد که از طرف او طواف را به جا آورد؛ و اگر ترک طواف عمره یا حج از روی جهل تقصیری به مسئله باشد و به وطن برگردد، عملش محکوم به بطلان است چون ترک از روی جهل تقصیری به مسئله همان گونه که گذشت ترک عمدی محسوب می شود و اگر آن عمل برایش واجب بوده باید سال بعد دوباره بیاورد و به مجرد باطل کردن، واجب است یک شتر قربانی کند.

﴿مسئله ۵۰۵﴾ اگر کسی طواف واجب را فراموش کند و باز نزدیک نماز در صورت نسیان چیزی بر او نیست.

﴿مسئله ۵۰۶﴾ اگر کسی طواف را از روی جهل تقصیری ترک کند و به محل خود باز گردد باید حج را اعاده کند و یک شتر قربانی نماید.

﴿س ۵۰۷﴾ اگر کسی طواف عمره را فراموش کرد و یا آن را ناقص انجام داد و

در عرفات یادش آمد، وظیفه او چیست؟

ج - باید بعد از اعمال منی آن را تدارک کند، و لازم نیست که به خاطر تدارک طواف به مکه برود چون فوریت ندارد.

«مسئله ۵۰۸» اگر کسی هنگام سعی، متذکر شود که طواف را به جانی آورده، باید سعی را رها نموده، طواف را به جا آورد سپس سعی را اعاده کند.

«مسئله ۵۰۹» اگر شخصی طواف حج واجب خود را باطل انجام داده باشد و بعد از آن در سالهای بعد حج نیایی بجا آورده باشد حج نیایی او صحیح است. ولی باید طواف حج خود را تدارک نماید.

«مسئله ۵۱۰» اگر شخص مُحَرَّم، به واسطه بیماری، خودش قدرت نداشته باشد که طواف کند - ولو به نحو سواره - و تا آخر وقت نیز قدرت پیدا نکند، باید برای طوافش نایب بگیرد، کما اینکه اگر بعد از گذشتن از نصف نتواند بقیه را بیاورد می تواند برای بقیه نایب بگیرد و اگر قبل از آن باشد برای همه اش نایب می گیرد، کما اینکه نیز می تواند در صورت قبل هم برای از سر گرفتن نایب بگیرد.

«مسئله ۵۱۱» طواف کننده خواه پیاده یا روی ویلچر یا روی تخت باشد و طواف بنماید، رعایت همه شرایط طواف برای او لازم است و فرقی با پیاده طواف کردن ندارد.

شرایط طواف

در صحیح بودن طواف چند چیز شرط می باشد:

اول، نیت: یعنی باید طواف را همانند نماز و روزه با قصد قربت و خلوص و برای اطاعت خداوند به جا آورد نه برای ریا و خودنمایی.

«مسئله ۵۱۲» به زبان آوردن نیت و در قلب و دل گذراندن آن لازم نیست، بلکه همان که هنگام هر عملی از این اعمال که بنا دارد آن را برای خدا به جا

آورد و انگیزه‌اش خدایی است کفایت می‌کند، گرچه به زبان آوردن نیت در اعمال عمره مفرده و عمره تمتع و حج تمتع گفته شده که مستحب است.

«مسئله ۵۱۳» در طواف لازم است نوع طواف - گرچه به طور اجمال - معلوم باشد.

«س ۵۱۴» کسی که نیت طواف را در دل گذرانده و به قصد طواف مقداری حرکت می‌کند، سپس گمان می‌کند نیت طواف را باید به زبان بگوید، لذا بر می‌گردد و نیت را با زبان می‌گوید و طواف را از نو شروع می‌کند، آیا طوافش صحیح است یا خیر؟

ج - صحیح است.

«مسئله ۵۱۵» اگر کسی در به جا آوردن طواف یا سایر اعمال عمره و حج که عبادی است، ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن و به رخ دیگری کشیدن و عمل خود را خوب جلوه دادن به جا آورد، طواف او و همچنین هر چه را این طور به جا آورده، باطل است، و در این عمل معصیت خدا هم کرده است. بلی اگر در خواندن دعاها طواف ریا کند اصل طواف او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۵۱۶» ریای بعد از عمل و تمام کردن طواف یا اعمال دیگر، موجب بطلان آن نمی‌شود.

«مسئله ۵۱۷» اگر در عملی که عبادی است رضای دیگران را نیز شرکت دهد و خالص برای خدا نباشد، عمل او باطل است.

«مسئله ۵۱۸» در قصد قربت که شرط صحت طواف و سایر عبادات می‌باشد فرق نمی‌کند که عمل را برای خدا به جا آورد و یا برای رضا و خوشنودی او، یا برای اطاعت امر خدا، یا برای ترس و فرار از غضب خدا و اینکه او را به جهنم نبرد، یا برای اینکه خدا به او ثواب دهد و او را به بهشت ببرد. خلاصه آنکه به نحوی رابطه با خدا باشد (نه ریا و به رخ دیگران کشیدن) کفایت می‌کند.

«مسئله ۵۱۹» اگر شخصی در اثنای طواف شک کند که آیا طواف را به نیت منوب عنه آغاز کرد، یا به نیت خودش، احتیاط آن است که طواف را به نیت منوب عنه اتمام کند و پس از نماز آن طواف و نماز را اعاده کند.

دوم؛ طهارت از حدث: طواف کننده باید پاک باشد، هم از حدث اکبر که موجب غسل است «مانند جنابت و حیض و نفاس و مس میت»، و هم از حدث اصغر که موجب وضوست، یعنی باید با وضو باشد.

«مسئله ۵۲۰» طهارت از حَدَث اکبر و حَدَث اصغر در طواف واجب، شرط صحت است و بدون آن، طواف باطل است «چه طواف عمره باشد یا طواف حج یا طواف نساء» حتی در عمره و حج مستحبی.

«مسئله ۵۲۱» کسی که حدث اکبر یا اصغر از او سرزده باشد اگر طواف واجب به جا آورد باطل است؛ خواه از روی علم و عمد باشد یا از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسئله مانند نماز که اگر بی طهارت به جا آورده شود، در هر حال باطل است و باید از سر بگیرد.

«مسئله ۵۲۲» طهارت از حَدَث اصغر در طواف مستحبی (یعنی طوافهای مستقل که جزء حج و عمره نیست) شرط نیست، لیکن برای نماز آن شرط است؛ و اما، کسی که جنب یا حائض است، چون جایز نیست به مسجد الحرام وارد شود، و اگر غفلتاً یا نسیاناً وارد شد و طواف مستحبی انجام داد، طوافش صحیح نمی باشد.

«مسئله ۵۲۳» اگر در اثنای طواف حَدَث عارض شود، مسئله دارای صوری است: ۱- اینکه پیش از رسیدن به نصف طواف باشد در این صورت طواف باطل می شود و باید پس از وضو آن را از سر بگیرد. ۲- اینکه پس از رسیدن به نصف و پیش از تمام شدن دور چهارم باشد در این صورت بنا بر احتیاط مستحب پس از وضو طواف سابق را تمام کند و نماز آن را بخواند و دوباره طواف و نماز آن را از

سرگیرد. ۳- اینکه بعد از تمام شدن دور چهارم باشد، در این صورت طواف را قطع کند و بعد از تحصیل طهارت، از همان جاکه آن را قطع کرده اتمام کند و در تمام صور اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است و راحت هم می باشد.

«مسئله ۵۲۴» کودکی که ممیز است و خودش محرم شده باشد حکم بزرگسالان را دارد و باید مانند آنها شرایط طواف را رعایت نماید، چون خود طواف می کند و اعمال را انجام می دهد، نه آنکه طوافش می دهند و سعیش می برند، بنابراین در ابتدای طواف و سعی و بین سعی و طواف باید بیدار باشد، اما اگر کودک غیر ممیز باشد چنانچه در بین طواف یا سعی بخوابد مانعی ندارد، چون «یطاف بهم» علاوه بر قاعده صوری بودن طوافش حجت بر صحت و عدم مانعیت است.

«مسئله ۵۲۵» اگر حج گزار بعد از انجام اعمال عمره و حج بفهمد وضویش باطل بوده با تدارک طوافها و نماز، حجش صحیح است.

«س ۵۲۶» کسی که بعد از تقصیر در عمره تمتع، متوجه شود که وضویش باطل بوده یا وضو نداشته و با این حال طواف کرده و نماز طواف خوانده است، وظیفه اش چیست؟

ج- طواف و نماز را اعاده کند و عمره او صحیح است.

«س ۵۲۷» کسی که در شوط آخر، مُحدث شده است و بدون طهارت شوط را تمام کرده و بعد وضو گرفته و طواف را اعاده نموده است و نماز و سعی و تقصیر را انجام داده است، آیا عمل او صحیح است و وظیفه او چیست؟

ج- صحیح است، و حکم به بنا، و اتمام که در مسئله ابن ابی عمیر یا جمیل^۱ آمده، حکم ترخیصی است نه عزیمتی؛ چون مقام، مقام توهم خطر بوده است. پس گرچه می تواند همان یک شوط

۱. وسائل الشیعة، ۱۳ / ۳۷۸، أبواب الطواف، باب ۱/۴۰.

را دو مرتبه با طهارت بیاورد، لیکن همان از سرگرفتن کافی است.

«مسئله ۵۲۸» اگر در اثنای طواف، حَدَث اکبر، مثل جنابت یا حیض عارض شود باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود پس، اگر پیش از نصف دور چهارم باشد، پس از غسل طواف را اعاده کند، و اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، بعد از غسل اتمام نماید و نیازی به اعاده نیست، هر چند احوط اعاده می باشد، و اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

«مسئله ۵۲۹» کسی که نمی دانسته باید غسل جنابت نماید و با جنابت حج را انجام داده، حج او صحیح است ولی طوافهای عمره، حج و نساء به همراه نمازهای آن را، باید اعاده کند، و اگر نمی تواند خودش به جا آورد نایب بگیرد.

«مسئله ۵۳۰» اگر بعد از اعمال حج بفهمد غسل میّت به گردش بوده اگر بعد از مس میت غسل جنابت کرده از آن کفایت می کند و عملش صحیح است و گرنه باید طواف و نماز آن را اعاده کند.

«مسئله ۵۳۱» اگر طواف کننده در اثنای طواف، محدث شده باشد، ولی به اعتقاد صحت اعمال حج را انجام داده باشد، حجش صحیح است ولی باید با ملاحظه قبل و بعد از شوط چهارم طواف و نماز آن را تدارک نماید.

«مسئله ۵۳۲» اگر کسی از وضو گرفتن و غسل کردن عذر داشته باشد، اگر امید دارد که عذرش برطرف شود و بتواند طواف را با وضو و یا با غسل به جا آورد باید صبر کند، و اگر امید ندارد واجب است بدل از وضو یا بدل از غسل تیمّم کند؛ و اگر جهلاً بدون تیمّم طواف و نماز را به جا آورد، باطل است و باید اعاده نماید.

«مسئله ۵۳۳» اگر با تمکّن از آب به اعتقاد صحت اعمال، تیمّم کند، و اعمال را انجام دهد بعد از انجام کلیه اعمال فهمید که وظیفه او غسل یا وضو بوده است، از

احرام خارج شده چون همه اعمال را آورده، ولی باید طواف و نماز طواف را اعاده کند، چون باطل بوده و در این جهت حکم کسی را دارد که طواف و نماز آن را غیر عمدی به جا نیاورده و با فرض عدم تمکن، نایب بگیرد.

﴿مسئله ۵۳۴﴾ اگر برای وضو گرفتن آب ندارد و از تیمم کردن هم عذر دارد و امید هم ندارد که عذرش بر طرف شود و به اصطلاح فاقد الطهورین است باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، و سعی را خودش انجام دهد و همچنین اعمالی که نیاز به طهارت ندارد باید خودش به جا آورد.

﴿مسئله ۵۳۵﴾ اگر کسی بدل از غسل تیمم کرد و حَدَث اصغر بر او عارض شد، برای حَدَث اکبر لازم نیست تیمم کند، بلکه برای حَدَث اصغر باید تیمم کند، و تا حَدَث اکبر برای او حاصل نشده و عذرش باقی است، همان تیمم اول کافی است و به منزله غسل است، لیکن احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بکند.

﴿س ۵۳۶﴾ آیا بدار برای معذورین از طهارت مائیه و نیز دیگر معذورین جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز اگر قبل از انقضای وقت عذرش بر طرف شد اعاده لازم است یا نه؟

ج- بدار در صورت یأس جایز است و اعاده لازم نیست هر چند در وقت، عذر بر طرف شود.

﴿مسئله ۵۳۷﴾ اگر کسی در اثنای طواف مُحدث شود و خجالت بکشد خود را تطهیر کند و با این حالت تمام اعمال حج را انجام دهد، اگر با اعتقاد به صحت، اعمال را تمام کرده باشد، حُجَّش صحیح است و باید طوافها و نمازهای آن را اعاده کند، و اگر خودش نمی تواند، باید نایب بگیرد؛ و اگر کار او عمدی باشد، در بعض صور صحت حج او اشکال دارد.

﴿س ۵۳۸﴾ بعضی از معلولین طهارت از حَدَث اصغر برای آنها ممکن نیست،

چون قوه ماسکه خود را از دست داده اند، چگونه طواف و نماز را انجام دهند؟

ج - باید به همان نحوی که برای نمازهای یومیّه عمل می کنند
برای هر یک از طواف و نماز طواف نیز عمل نماید، یعنی برای
هر کدام یک وضو می گیرد و خروج حدث اصغر بعد از آن
مضرّ به صحّت طواف و نمازش نمی باشد.

﴿س ۵۳۹﴾ مُحَرَّمی مبتلا به خروج ریح است، یعنی مرتّب ریح از او خارج
می شود، و در عرض سال شاید یکی دو ماه فی الجمله تخفیف پیدا می کند، ولی
نوعاً به فاصله یکی دو دقیقه وضویش باطل می شود، تکلیف چنین شخصی در
طواف و نماز چیست؟ چند وضو باید بگیرد؟

ج - حکم مبطلون^۱ را دارد، و یک وضو برای طوافش و یکی هم
برای نماز طوافش قطعاً کافی است.

﴿س ۵۴۰﴾ شخصی مسلوس^۲ است، برای طواف و نماز آن، وظیفه

او چیست؟

ج - باید به همان نحوی که برای نمازهای یومیّه عمل می کرد
برای هر یک از طواف و نماز طواف یک وضو بگیرد و قطعاً
کافی است، و خروج حدث بعد از آن مضرّ نمی باشد، آری، اگر
می تواند بدون زحمت طواف یا نماز آن را در حالی که با وضو
است و حدث خارج نمی شود انجام دهد باید همان نحو عمل
نماید، چون عدم مضرّ به خروج حدث برای امثال مسلوس به
حکم مشقّت و ضرورت است.

۱. «مبطلون» کسی است که به اسهال شدید مبتلا شده و بدون اختیار از مخرج غائط او مدفوع
خارج می شود.

۲. «مسلوس» کسی است که بدون اختیار از او ادرار خارج می شود.

﴿س ۵۴۱﴾ شخصی عمل جراحی انجام داده است و فعلاً کیسه‌ای بسته است که بول او قطره قطره در آن کیسه می‌ریزد، لیکن نه از مجرای بول، بلکه از موضع جراحی که در پهلوی او قرار داده‌اند، آیا این شخص حکم مسلوس را دارد؟
ج - حکم مسلوس را دارد.

﴿س ۵۴۲﴾ شخصی عمره مفرده‌ای به نیابت از پدرش انجام داده و روز بعد به نیابت مادرش محرم می‌شود و در اثنای آن، متوجه می‌شود که در عمره اول طواف و نماز آن را بدون وضو انجام داده و وظیفه او در این صورت چیست؟
ج - احرام دوم صحیح است و طواف و نماز عمره اول را اعاده کند سپس اعمال عمره فعلی را انجام دهد.

احکام خاص بانوان در طواف

﴿مسئله ۵۴۳﴾ حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَجَمِ زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند و مدت حیض از ده روز بیشتر نمی‌شود و اگر زنی بعد از روز دهم غسل کند و عمره تمتع انجام دهد و بعد از آن روز یازدهم لک ببیند محکوم به استحاضه است.

﴿مسئله ۵۴۴﴾ اگر زن در حال احرام حائض باشد یا پس از احرام حائض شود باید صبر کند تا پاک شود و طواف خود را به جا آورد؛ همچنین است زن نفساء. و اگر در احرام عمره تمتع است و وقت تنگ شده به گونه‌ای که می‌ترسد به وقوف رکنی عرفات نرسد، باید نیت خود را به حج افراد برگرداند و پس از تمام شدن حج یک عمره مفرده به جا آورد.

﴿مسئله ۵۴۵﴾ اگر زن با احرام عمره تمتع وارد مکه شد و با اینکه فرصت طواف و سایر اعمال را داشت، عمدتاً و بدون عذر تأخیر انداخت تا اینکه حائض شد و وقت هم تنگ شده است، در این صورت نیت خود را به حج افراد برگرداند.

﴿مسئله ۵۴۶﴾ زنی در غیر روزهای عادت خود، لک دیده و با اعتقاد به پاکی، طواف و نماز آن را انجام داده و شب بعد خونی با شرایط حیض دیده است، این حالت، دو صورت دارد. صورت اول: اگر یقین کند که بعد از دیدن لک، خون در باطن فرج بوده و قطع نشده، در این صورت، حیض بوده است و طواف و نمازش صحیح نیست، ولی حج او صحیح است و فقط باید طواف و نماز را اعاده کند، و اگر در عمره تمتع بوده، در صورت ضیق وقت باید از عمره تمتع به حج افراد عدول کند و پس از حج، عمره مفرده به جا آورد؛ صورت دوم: اگر شک دارد یا یقین کند که خون قطع شده، در این صورت حیض نبوده و اعمالش صحیح است.

﴿مسئله ۵۴۷﴾ اگر صاحب عادت وقتیّه و عددیّه، که عددش مثلاً هفت روز است، در روز هفتم پاک شد و غسل کرد و اعمال حج را به جا آورد، ولی بعداً لک دید، اگر خون از روز دهم تجاوز نکرده در وسعت وقت باید طواف و نماز را اعاده کند و در ضیق وقت، اعاده ندارد و عمل به امارت عادت موجب اجزاء در ضیق وقت می باشد.

﴿س ۵۴۸﴾ زنی در هنگام حائض شدن، خونی می بیند که نشانه های حیض را ندارد و پس از چند ساعت و یا یک روز خون او دارای نشانه های حیض می شود آیا خون اولی حیض است یا نه؟

ج - اگر متصل باشد خون حیض است .

﴿س ۵۴۹﴾ آیا خوردن قرص برای جلوگیری از عادت زنانه در ایام حج، جایز است یا خیر؟

ج - جایز می باشد، ولی بهتر است که از مصرف آن خودداری نمایند، چون گاهی با خوردن قرص، باز در ایام حج و عمره خون و لک می بینند و تشخیص حیض و استحاضه برای آنان

مشکل می‌گردد و شارع مقدّس، تکلیف آنان را در ایّام حج و عمره روشن نموده است.

«مسئله ۵۵۰» اگر زنی به علّت خوردن قرص، نظم عادت ماهانه‌اش به هم بخورد، به طوری که گاهی در مدّت طولانی مرتّب خون و لک می‌بیند، اگر خون سه روز استمرار داشته باشد، گرچه به این صورت که تا سه روز باطن فَرْج آلوده باشد، حکم حیض را دارد، وگرنه باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

«س ۵۵۱» زنی که حیض بوده و نمی‌دانسته و اعمال عمره را به جا آورده، بفرماید آیا باید دوباره آن را به جا آورد یا کافی است؟

ج- اگر در وسعت وقت است، باید طواف و نماز را اعاده کند، ولی اگر وقت ندارد، در اینکه وظیفه مبدّل شده یا نه، اشکال است و احتیاطاً با گفتن تلبیه برای حجّ افراد محرم شود و بعد از آن هم عمره مفرده به جا آورد، مانند دیگر زنان حائض که نمی‌رسند عمره تمتّع را تمام کنند؛ و گفتن تلبیه احتیاطاً برای آن است که شاید فرد از احرام خارج شده باشد.

«مسئله ۵۵۲» اگر زنی در عمره تمتّع، قبل از سه شوط و نیم حائض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نشد، مورد عدول به حجّ افراد است؛ و اگر بعد از سه شوط و نیم در طواف عمره تمتّع حائض شد، باید سعی و تقصیر را انجام دهد و برای حجّ تمتّع محرم شود و در وقت انجام طواف حجّ، قبل یا بعد از آن، بقیّه طواف عمره تمتّع و نماز آن را به جا آورد.

«مسئله ۵۵۳» اگر زنی عمره تمتّع را انجام داد و بعد از عمل متوجه شد که طواف او باطل بوده است و بعداً عذر زنانه پیدا کرد و تا وقوف به عرفات پاک نشد، باید برای حجّ محرم شود و پس از آمدن به مکه و رفع عذر، طواف و نماز آن را انجام دهد.

﴿س ۵۵۴﴾ اگر زن حائض، اعمال عمره تمتع را در حال حیض جهلاً انجام دهد چه حکمی دارد؟

ج - طواف و نماز او باطل است چون طهارت از حدث شرط واقعی طواف و نماز آن می باشد.

﴿مسئله ۵۵۵﴾ زنها چه سیّده و چه غیر سیّده، بعد از گذشت پنجاه سال قمری اگر خون حیض نبینند و عادت ماهانه آنها کلاً قطع شود یا خونی که می بینند شک داشته باشند که حیض است یا غیر آن، یا سه می باشند یعنی خونی که می بینند محکوم به حیض نیست ولی اگر خونی که می بینند یقین داشته باشند که همان خون عادت قبل از پنجاه سالگی است، تا هر زمانی که یقین دارند همان خون است، یا سه نشده اند و باید به وظیفه حائض عمل کنند.

﴿مسئله ۵۵۶﴾ اگر زنی بعد از طواف و قبل از نماز طواف حائض شود، اگر وقت وسیع است، صبر کند تا پاک شود و نماز را بخواند و بعد بقیه اعمال را انجام دهد؛ و اگر وقت تنگ باشد، سعی و تقصیر عمره تمتع را خودش انجام دهد و به حج تمتع محرم شود و بعد از طواف حج یا قبل از آن نماز طواف را بخواند و سپس بقیه اعمال حج را انجام دهد.

﴿مسئله ۵۵۷﴾ اگر زن در احرام عمره تمتع پس از نماز طواف حائض شود مشکلی برای اعمال او پیش نمی آید چون در سعی و تقصیر طهارت شرط نیست و محل سعی جزو مسجد نمی باشد بنابراین باید عمره تمتع را به پایان ببرد.

﴿مسئله ۵۵۸﴾ اگر زنی در اثنای طواف، مستحاضه قلیله شود، مسئله چند صورت دارد. صورت اول: اینکه بیش از رسیدن به نصف باشد در این صورت طواف باطل است و باید بعد از وضو طواف را از سر بگیرد. صورت دوم: اگر بعد از تمام شدن نصف شوط چهارم باشد، پس از تجدید وضو و تطهیر بدن و لباس، طواف را تمام کند؛ صورت سوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم باشد، بنا بر

احتیاط مستحب، پس از تجدید وضو و تطهیر، آن را اتمام و سپس اعاده نماید، و در هر دو صورت، اگر طواف را از سر بگیرد طواف از سر گرفته شده، مجزی می باشد.

﴿مسئله ۵۵۹﴾ اگر زنی بعد از وقوفین حیض شود، ولی با مصرف کردن قرص خون قطع گردد و اعمال را انجام دهد، ولی بعد از آن لک ببیند، در این صورت اگر خون سه روز مستمر نبوده و حتی در باطن فرج هم قطع شده بود، حیض نبوده و با انجام وظایف زن مستحاضه، عمل او صحیح است. و همین طور اگر شک دارد که استمرار داشته یا نه و فحص هم لازم نیست.

﴿مسئله ۵۶۰﴾ طواف و نماز آن برای زن در مستحاضه کثیره، هر کدام مستقل است و برای هر کدام یک غسل لازم است، مگر آنکه از وقت غسل کردن برای طواف تا آخر نماز، خون قطع شود.

﴿مسئله ۵۶۱﴾ مستحاضه ای که خون او قطع نمی شود، باید برای هر یک از طواف و نماز غسل کند، و باید طوری باشد که بعد از غسل، مبادرت به عمل نماید.

﴿مسئله ۵۶۲﴾ مستحاضه ای که باید برای هر نماز و طواف، غسل کند اگر با عمل به وظیفه، طواف را شروع کند و در این حال، نماز فریضه آغاز شود، در صورتی که بعد از خواندن نماز فریضه، با همان طهارت اول، طواف را ادامه دهد، و از هنگام غسل تا آخر طواف، خون قطع بوده، طواف او صحیح است.

﴿مسئله ۵۶۳﴾ زنی که در حال استحاضه است و برای طواف، خود را تطهیر کرده بعد از طواف نمی داند که از وی خون خارج شد و یا نشده، اگر به خروج خون یقین ندارد و ارسی لازم نیست و اگر خون خارج نشود، می تواند با همان غسل، نماز طواف را بخواند ولی اگر کشف خلاف بشود باید پس از تجدید غسل نماز را اعاده کند.

﴿س ۵۶۴﴾ زن مستحاضه‌ای بعد از غسل مشغول طواف می‌شود، در اثنای طواف لک می‌بیند، وظیفه او چیست؟

ج- اگر خون او مستمر است و به وظیفه عمل کرده، با تحفظ از خروج خون، چیزی بر او نیست و در غیر این صورت، حکم حَدَث جدید را دارد.

﴿س ۵۶۵﴾ زنی به تصوّر اینکه پاک شده طواف انجام می‌دهد و در اثنای سعی متوجه می‌شود که هنوز پاک نشده، آیا سعی او نیز باطل است؟ اگر بعد از سعی متوجه شود، چگونه است؟

ج- در فرض اول، سعی را قطع کند و پس از پاک شدن از حیض، طواف و نماز و سعی را هم اعاده کند، گرچه احتیاط مستحب در آن است که پس از اعاده طواف و نماز، سعی را اتمام و اعاده نماید، و در هر دو صورت اعاده کفایت می‌کند؛ در فرض دوم، اعاده طواف و نماز نیز لازم است و احتیاط مستحب در اعاده سعی می‌باشد.

﴿س ۵۶۶﴾ زنی به تصوّر این که مستحاضه است در میقات محرم شده و با انجام وظایف مستحاضه اعمال عمره تمتع را به جا آورده، پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟

ج- اگر وقت برای اعمال بعد از پاک شدن از حیض دارد اعمال را اعاده کند و اگر وقت برای انجام اعمال را ندارد با همان احرامی که بسته حج افراد به جا آورد و پس از انجام حج، عمره مفرده به جا آورد.

﴿س ۵۶۷﴾ آیا مستحاضه قلیله بدون وضو می‌تواند طواف مستحبی انجام دهد؟
ج- وضو لازم نیست ولی بدنش را باید پاک کند و برای نماز آن

وضو لازم است، گرچه می تواند نماز طواف مستحبی را به جا نیاورد.

﴿مسئله ۵۶۸﴾ در استحاضه قلیله زن باید برای طواف یا نماز، ظاهر فرج را هم، اگر خون به آن رسیده آب بکشد و پنبه را عوض کند و وضو بگیرد.

احکام شک در طهارت

﴿مسئله ۵۶۹﴾ اگر شخصی با وضو بوده و شک کند که حَدَث عارض شده است یا نه، بنا را بر وضو داشتن بگذارد و لازم نیست وضو بگیرد.

﴿مسئله ۵۷۰﴾ اگر از حَدَث اکبر پاک بوده و شک کند که حَدَث عارض شده یا نه، لازم نیست غسل کند.

﴿مسئله ۵۷۱﴾ اگر کسی مُحَدَث به حَدَث اصغر یا اکبر بوده و شک کند که وضو یا غسل به جا آورده یا نه، باید بنا را بر باقی بودن حدث بگذارد، و وضو یا غسل را به جا آورد.

﴿مسئله ۵۷۲﴾ اگر کسی بعد از تمام شدن طواف، شک کند که با وضو آن را به جا آورده یا نه، یا شک کند با غسل آن را به جا آورده یا نه، طواف او صحیح است، لیکن برای نماز طواف یا طواف نساء و نماز آن باید تحصیل طهارت کند.

﴿مسئله ۵۷۳﴾ اگر در اثنای طواف، کسی شک کند که وضو داشته یا نه پس اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، طواف را رها کند و وضو بگیرد و از همان جا تَمَّه طواف را به جا آورد، و اگر قبل از تمام شدن نصف دور چهارم است، طواف را اعاده کند، گرچه در هر دو صورت اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

﴿مسئله ۵۷۴﴾ در تمام صورتهایی که در مسائل شک وضو و غسل گفته شد یا بعداً گفته می شود که بنا را بر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است، بهتر آن است که تجدید وضو کند و رجائاً غسل به جا آورد، چون ممکن است که بعد

معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اشکال پیدا شود. و چه بهتر که همیشه انسان قبل از طواف یک غسل احتیاطی مستحبی بیاورد، یعنی غسل می‌کند به انگیزه آنکه اگر غسلی بر ذمه اش بوده این غسل به جای آن باشد، نتیجتاً اگر بعد معلوم شود که غسل بر ذمه او بوده همین غسل احتیاطی جایش را می‌گیرد.

«مسئله ۵۷۵» شخص محدث به حدّ اکبر، اگر در اثنای طواف شک کند که غسل جنابت یا حیض یا نفاس انجام داده یا نه، باید فوراً از مسجد الحرام خارج شود. در اینجا دو صورت دارد. صورت اول: اگر نصف شوط چهارم را تمام کرده بود سپس شک کرد، باید غسل کند و برگردد و تتمه آن طواف را به جا آورد و احتیاط آن است که آن را نیز اعاده کند؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم شک کرده بود، باید بعد از غسل کردن، طواف را اعاده کند، و اگر طواف را - در هر دو صورت - از سرگرفت، مجزی است.

سوم، طهارت بدن و لباس از نجاست، یعنی طواف کننده باید بدنش و لباسش پاک باشد و اگر با بدن و یا با لباس نجس طواف کند، طوافش باطل است. «مسئله ۵۷۶» احتیاط مستحب آن است که طواف کننده از نجاساتی که در نماز عفو شده «مثل خون کمتر از درهم و جامه‌ای که با آن نتوان نماز خواند؛ مثل عرقچین و جوراب، حتی انگشتر نجس» اجتناب کند. و همچنین محمول متنجس در طواف مانعی ندارد.

«مسئله ۵۷۷» در خون قروح و جروح، تا آن اندازه‌ای که می‌شود تطهیر کرد و لباس را عوض کرد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند یا جامه را عوض کند، و اگر تطهیر آن مشقّت و زحمت داشته باشد و تأخیر طواف هم میسر نباشد طواف با آن مانعی ندارد و لازم نیست تطهیر کند.

«مسئله ۵۷۸» اگر طهارت بدن و لباس معلولین زحمت داشت، لازم نیست تطهیر کنند و اگر با همان وضع باکم کردن نجاست به قدر مقدور، طواف و نماز

طواف را به جا آورند، صحیح است.

«مسئله ۵۷۹» اگر تأخیر طواف برای معلولین یا سایر ذوی الاعذار ممکن است و وقت تنگ نیست، یا اینکه شستن آن مشقت ندارد و یا لباس را می تواند عوض نماید، بنا بر احتیاط واجب با آن لباس طواف نکند.

«مسئله ۵۸۰» اگر کسی طواف کند و بعد از آنکه از طواف فارغ شد، به نجاست در حال طواف علم پیدا کند ولی قبلاً آن را نمی دانسته، طوافش صحیح است.

«مسئله ۵۸۱» اگر نجاست بدن یا لباس را می دانست ولی فراموش کرد، و پس از طواف یا در بین آن یادش بیاید، طواف را اعاده نماید.

«س ۵۸۲» کسی که طواف و نماز طواف را با بدن یا لباس نجس از روی جهل یا نسیان به جا آورده آیا اعاده طواف و نماز لازم است یا نه؟ و تکلیف او نسبت به اعمال مترتبه چیست؟

ج - در صورت جهل قصوری و نسیان، طواف و نماز و اعمال مترتبه صحیح است.

«مسئله ۵۸۳» اگر کسی شک داشته باشد که لباسش یا بدنش نجس است، می تواند با آن حال طواف کند و صحیح است، چه بداند که قبل از این پاک بوده یا نداند و چه این شک قبل از شروع در طواف باشد یا در اثناء و چه منشأ شک احساس نجس شدن یا غیر آن باشد؛ لیکن اگر بداند که قبلاً نجس بوده و نداند که تطهیر کرده است یا نه، نمی تواند با آن بدن یا آن لباس طواف کند، بلکه باید خود را تطهیر کند و سپس طواف کند.

«مسئله ۵۸۴» اگر کسی در بین طواف، علم پیدا کند که نجاست بدن یا لباس او از اول بود طواف را از همانجا قطع کند و پس از شستن یا عوض کردن لباس طواف را از همان جا که قطع کرده است، تمام کند، به شرط اینکه موالات عرفی به هم نخورد. و اگر موالات به هم می خورد، پس اگر بعد از نصف طواف باشد

طواف را از همانجا ادامه دهد و اگر پیش از تمام شدن نصف طواف باشد طواف را از سر بگیرد همچنین اگر در بین طواف نجاستی در بدن یا لباس خود ببیند و احتمال بدهد که الآن عارض شده است همان حکم جاری است، گرچه در هر دو صورت اگر طواف را از سر بگیرد مجزی است.

﴿س ۵۸۵﴾ شخصی در حین طواف، اندکی خون در بینی خود می بیند و آن را با دستمال پاک می کند و طواف خود را تمام می نماید، آیا این طواف صحیح است؟

ج - اگر بینی او نجس شده، باید بینی خود را آب بکشد و طواف را تکمیل کند، و در صورتی که موالات به هم خورده باشد، احتیاطاً بعد از تکمیل آن، طواف و نماز را اعاده کند، و این حکم در صورتی است که قبل از نصف شوط چهارم بوده باشد، هر چند استیناف خالی از قوت نیست؛ و در صورت دیگر، اگر بعد از شوط چهارم بوده تکمیل مجزی است، کما اینکه کفایت از سرگیری هم خالی از قوت نیست؛ هر چند احتیاط در تکمیل و خواندن نماز طواف و اعاده آن مطلوب است؛ و اگر بدون تطهیر بینی، طواف را ادامه داده، احتیاط آن است که بعد از تکمیل طواف و خواندن نماز، آنها را اعاده کند، و محمول متنجس مانعی ندارد.

﴿س ۵۸۶﴾ کودک محرمی که او را طواف می دهند، آیا باید بدن و لباس او پاک باشد؟ و چنانچه قبل از طواف، او را تطهیر کنند آیا برای یک طواف کافی است و واری بین طواف لازم نیست؟

ج - رعایت طهارت بدن و لباس کودک غیر ممیز که او را طواف می دهند لازم نیست.

چهارم، «ختنه» در مردها است.

﴿مسئله ۵۸۷﴾ طواف کننده اگر مرد است، و همچنین بچه‌های نابالغ (چه ممیز و چه غیر ممیز) در طواف واجب یا مستحب باید مختون باشد و این شرط در زنها نیست، ولی اگر بچه ختنه کرده به دنیا بیاید، طواف او صحیح است.

﴿مسئله ۵۸۸﴾ اگر شخصی مستطیع شد، اما ختنه کردن برای او ممکن نیست یا برایش خطر دارد، باید مُحَرَّم شود و بنا بر احتیاط واجب، خودش طواف و نماز آن را به جا آورد و برای طواف نایب هم بگیرد و پس از طواف نایب، خودش نیز نماز طواف را به جا آورد، و در صورتی که دو طواف با هم انجام شود، خودش یک نماز بخواند، کفایت می‌کند.

﴿س ۵۸۹﴾ اگر کودک ممیز یا غیر ممیزی که ختنه نشده طواف به جا آورد، چه حکمی دارد؟ در صورتی که پس از طواف متوجه شوند ختنه نشده، طواف انجام شده چه حکمی دارد؟

ج - طوافش صحیح نیست، چون ختنه شرط صحت در طواف می‌باشد و برای صحیح شدن طوافش باید ختنه نماید و در صورت عدم امکان، طوافش به همان نحو صحیح است و شرطیت ختنه برای طواف به جهت عدم امکان ساقط می‌باشد، و در صورتی که پس از طواف متوجه شود که ختنه نشده یا متوجه مسئله شود، طواف انجام شده صحیح می‌باشد «الناس فی سعة مالا یعلمون».

پنجم، پوشاندن عورت: پس اگر کسی بدون پوشاندن عورتین طواف کند، طوافش باطل است.

﴿مسئله ۵۹۰﴾ لباس محرم در حال طواف باید مباح باشد و با ساتر غصبی طواف صحیح نیست، لیکن شرطیت اباحه در محمول و غیر ساتر بنا بر احوط

می باشد، بلکه عدم شرطیت اباحه در محمول و غیر ساتر بعید نیست بلکه در محمول خالی از قوت نمی باشد، و بنابر احتیاط طواف کننده در لباس خود همه شرایط لباسی نمازگزار را رعایت کند.

واجبات طواف

در طواف چند چیز واجب است یعنی در حقیقت طواف معتبر است:

اول: طواف را از حَجَرِ الْأَسْوَد^۱ شروع کند؛

دوم: به حَجَرِ الْأَسْوَد نیز ختم کند؛

«مسئله ۵۹۱» طواف نمودن به گونه ای باید باشد که در عرف بگویند از حجرالاسود شروع کرد و هفت دور طواف نمود و به آن ختم کرد. و لازم نیست در آخر هر شوط بایستد و جلو و عقب برود و قصد شوط بعدی نماید؛ بلکه در

۱. حَجَرِ الْأَسْوَد سنگ سیاهی است که در رکن شرقی کعبه معظمه در ارتفاع ۱/۵ متری زمین نصب شده است و آغاز طواف باید از این نقطه باشد، حجرالاسود همانند مقام ابراهیم علیه السلام از اجزای بسیار مقدس و مبارک مسجدالحرام است و در روایات آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: حجرالاسود را استلام کنید، زیرا حجرالاسود دست راست خداوند است در روی زمین و مردم با دست کشیدن روی آن و بوسیدنش، با خداوند بیعت می کنند، و اطاعت خود را از او اعلام می دارند. و در روایتی آمده است که این سنگ در آغاز سفید بود (سفیدتر از شیر و سفیدتر از کاغذ)، اما گناهای که فرزندان آدم انجام دادند، سبب سیاه شدن آن گردید. «بحار الأنوار»، ۱۴/۲۲۱/۹۶.

عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام لم جعل استلام الحجر؟ فقال: إن الله عز وجل حيث أخذ ميثاق بني آدم دَعَا الحجر من الجنة، فامرهُ فالتقم الميثاق، فهو يشهد لمن وافاه بالموافاة. «الكافي»، ۲/۱۸۴/۴.

حلبی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دست کشیدن به حجرالاسود چرا سنت شده است؟ فرمود: آن گاه که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت، حجرالاسود را از بهشت فراخواند و به آن دستور داد، آن هم پیمان را گرفت و پذیرفت، پس حجرالاسود برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می دهد.

حجرالاسود در جریان سیل که پنج سال پیش از بعثت صورت گرفت، در فاصله ای دور از مسجد واقع شد و در تعمیرخانه خدا در نصب آن که امتیاز خاصی داشت قریش با یکدیگر به جدال برخاستند، تا آنجا که نزدیک بود کار به جنگ و کشتار بینجامد. در نهایت حکمیت شخصی را که همان لحظه وارد مسجدالحرام شود پذیرفتند، آن شخص کسی جز محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نبود ایشان پیشنهاد کرد تا سنگ را در پارچه ای قرار دهند، پس از آن هر طایفه گوشه ای از آن را گرفتند و تا محل نصب بالا آوردند، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را برداشت و در جایگاه خود قرار داد.

شوطهای بعد می توان بدون توقف دور بزند تا هفت شوط تمام شود، و در دور هفتم لازم است از حجرالاسود بگذرد و از مطاف خارج شود و اگر قبل از گذشتن از حجرالاسود از مطاف خارج شود، طوافش صحیح نیست و دور هفتم ناقص است.

﴿مسئله ۵۹۲﴾ در طواف باید همان طور که همهٔ مسلمین طواف می کنند، از مقابل حجرالاسود طواف را شروع کند، بدون دقتهای ناشی از وسوسه و در دورهای دیگر در نزد حجرالاسود توقف و عقب و جلو رفتن لازم نیست، که این موجب اشکال و گاهی هم حرام است.

﴿مسئله ۵۹۳﴾ اگر کسی بدون نیت، طواف را قبل از حجرالاسود شروع کند، ولی نیت طواف را از حجرالاسود بکند و دور هفتم را همان طور که معمول است از حجرالاسود بگذرد، طواف او صحیح است؛ اما اگر قبل از حجرالاسود نیت طواف را بنماید و به همان جا ختم کند، طواف او باطل است چون دور هفتم ناقص شده، خلاصه در نیت طواف باید با نیت و با انگیزهٔ طواف قربهٔ الی الله از حجرالاسود شروع کند و در دور هفتم از حجرالاسود بگذرد تا هفت شوط کامل شده باشد.

﴿س ۵۹۴﴾ کسی که اشتباهاً طواف را از رکن یمانی شروع و به همان جا ختم کرده و نماز طواف را خوانده و پس از آن متوجه شده، حکمش چیست؟ چنانچه در اثنای طواف متوجه شد و طوافش را به حجرالاسود ختم کرد، آیا به طوافش ضرر می رساند یا خیر؟

ج - طواف و نماز را باید اعاده کند، و فرقی بین دو صورت یاد شده، نیست.

﴿مسئله ۵۹۵﴾ اگر کسی طواف را از حجرالاسود شروع نمود ولی در هر شوط قبل از رسیدن به حجرالاسود مثلاً در رکن یمانی، نیت ختم نماید این طواف

اشکال دارد و باید اعاده شود.

قرار دادن کعبه به سمت چپ

سوم: یکی دیگر از واجبات طواف اینکه خانه کعبه را در همه شوطها در طرف چپ خود قرار دهد.

«مسئله ۵۹۶» طواف کردن باید به نحو متعارف باشد، یعنی نباید از حجرالاسود که شروع می کند به طرف رکن^۱ یمانی دور بزند، بلکه باید از حجرالاسود شروع کند و به طرف رکن عراقی و بعد رکن شامی و بعد رکن یمانی برود و دور بزند و زیاده از آن لازم نیست و لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه را حقیقتاً به شانه چپ قرار دهد و اگر طبعاً در گذشتن از مقابل ارکان و طواف دور حجر اسماعیل مقداری شانه او از برابر کعبه منحرف شود مانعی ندارد، و بر حسب بعضی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که بر شتر خود سوار بودند طواف کردند^۲ و در این حال قهراً شانه از خانه کعبه منحرف می شود.

«مسئله ۵۹۷» طوافی که برخی از افراد به خاطر احتیاط دیگری را وادار می کنند

۱. ارکان کعبه عبارتند از:

- الف - رکن جنوب شرقی که «حجرالاسود» بر آن نصب شده و رکن حجر نیز نامیده می شود؛
 ب - رکن شمال شرقی که به «رکن عراقی» معروف است، که نرسیده به حجر اسماعیل واقع شده است؛
 ج - رکن شمال غربی که به «رکن شامی» معروف است که پس از حجر اسماعیل قرار دارد؛
 د - رکن جنوب غربی که به «رکن یمانی» معروف است که پیش از حجرالاسود و نرسیده به آن قرار دارد.
 از میان این ارکان، فضیلت رکن حجرالاسود و رکن یمانی از دو رکن دیگر بیشتر است.
 کان رسول الله صلی الله علیه و آله لا یستلم إلا الرکن الأسود والیمانی و یضع خذّه علیهما.
 رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکن یمانی و اسود را استلام می کرد و آنها را می بوسید و صورتش را بر آنها می نهاد
 «الکافی، ۴/ ۴۰۸/ ۸».
- عن أبي عبد الله علیه السلام قال: الرکن الیمانی باب من أبواب الجنة لم یغلقه الله منذ فتحه.
 امام صادق علیه السلام فرمود: رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از آن زمان که خدا آن در را گشوده، بسته نشده است (همان، ح ۱۳).
 ۲. من لا یحضره الفقیه، ۲/ ۲۵۱، حدیث ۱۲۰۹؛ وسائل الشیعة، ۱۳/ ۴۹۷، أبواب السعی، باب ۱۶، حدیث ۶.

که او را طواف دهد تا شانه از بیت منحرف نشود و طواف کننده از خود سلب اختیار می‌کند و آن شخص او را به جلو هل می‌دهد این طواف باطل است.

﴿مسئله ۵۹۸﴾ واجب نیست در حال طواف روی طواف کننده به طرف جلو باشد، بلکه جایز است به سمت راست یا چپ نگاه کند و یا صورت را برگرداند، بلکه به عقب نگاه کند، کما اینکه می‌تواند رو به روی کعبه شود و دور بزند، همچنین می‌تواند طواف را رها کند و کعبه را بیوسد و برگردد از همان جا طوافش را ادامه دهد. آری نباید عمداً پشت به کعبه کند و دور بزند.

﴿مسئله ۵۹۹﴾ اگر به واسطه مزاحمت طواف کنندگان و کثرت جمعیت، روی طواف کننده به کعبه واقع شود و یا عقب عقب طواف کند یا پشتش بدون قصد و یا بدون صدق اهانت به کعبه واقع شود، طوافش صحیح است.

﴿س ۶۰۰﴾ شخصی در اثنای طواف برای بوسیدن و لمس بیت‌الله الحرام از مسیر خود منحرف شده و نمی‌داند در بازگشت، طواف را از همان نقطه که رها کرده بود ادامه داده است یا نه، آیا طوافش صحیح است؟

ج - اگر متوجه بوده که از همان محلی که طواف را رها کرده شروع کند، و بعداً شک عارض شده، حکم به صحت نماید، و در غیر این صورت، اکتفا به طواف مزبور، محل اشکال است، و به هر حال اگر طواف را از سر بگیرد راحت تر است.

﴿مسئله ۶۰۱﴾ طواف باید با اختیار باشد، پس اگر از انسان کلاً سلب اختیار و اراده کردند و دور دادند، طواف صحیح نیست.

﴿مسئله ۶۰۲﴾ طواف به نحو متعارف هر چند در ازدحام جمعیت باشد صحیح است، و فشارها و حرکت‌های حاصل از ازدحام جمعیت در بعضی از مواقع مانع صدق عرفی نیست و مضر به طواف نمی‌باشد.

﴿مسئله ۶۰۳﴾ در طواف کردن جایز است شخص سواره (مثلاً با ویلچر) طواف

کند چه در حال اختیار و چه با عذر، لیکن پیاده طواف نمودن افضل است و همچنین بهتر است که به نحو متعارف طواف کند و دیگران را در طواف کردن اذیت نکند.

﴿مسئله ۶۰۴﴾ طواف کننده می تواند هنگام طواف آهسته یا تند راه برود و می تواند بدود هر چند بهتر است که به نحو اعتدال باشد.

﴿س ۶۰۵﴾ شخصی که کودک را در بغل گرفته و طواف می دهد، آیا باید شانه چپ کودک به طرف کعبه باشد؟

ج - آری، مانند طواف بزرگسالان باید انجام بگیرد.

چهارم: طواف از خارج حجر اسماعیل علیه السلام: باین صورت که دور خانه کعبه و حجر اسماعیل علیه السلام بگردد نه از داخل حجر اسماعیل علیه السلام. و حجر اسماعیل جزو بیت نیست هر چند باید در خارج آن طواف کند.

﴿مسئله ۶۰۶﴾ اگر کسی داخل حجر اسماعیل علیه السلام طواف نماید، طوافش باطل است و باید اعاده کند؛ و اگر عمداً این کار را بکند، حکم باطل کردن عمدی طواف را دارد که حکمش گذشت؛ و اگر سهواً این کار را بکند، حکم باطل کردن

۱. حجر اسماعیل مکانی است به شکل نیم دایره و با دیواری به ارتفاع ۱/۳۰ که در فاصله رکن عراقی و شامی در جانب شمال کعبه قرار دارد، نقلهای تاریخی حکایت از آن دارد که اسماعیل علیه السلام با مادرش هاجر در همین جای می زیست و در همین مکان هم دفن است.

عن أبي عبد الله عليه السلام الحجر بيت اسماعيل وفيه قبر هاجر وقبر اسماعيل. حجر خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است و در بعض روایات همچنین محل دفن دختران اسماعیل علیه السلام همین مکان ذکر شده «الکافی، ۴/ حدیث ۱۴ و ۱۶».

و یکی از بهترین جاها برای دعا و راز و نیاز و تضرع به درگاه ربوبی حجر اسماعیل است و دعا و انا به در این مکان ثواب بسیاری دارد.

ابو نعیم الأنصاری عن الإمام المهدي عليه السلام: «كان نحو الميزاب - عُيْدُكَ بُفَنَّاكَ، مِسْكِيْنُكَ بِبَابِكَ، أَشَأْلُكَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ سِوَاكَ».

ابو نعیم از امام زمان علیه السلام روایت کرده که فرمود: امام سجاد در سجده خود در این مکان (و بادست اشاره به حجر و طرف ناودان کرد) می گفت: «بنده ناچیزت در آستان توست، نیازمندت به آستان توست، آنچه را که جز تو بر آن توانا نیست فقط از تو خواهانم» (بحار الأنوار، ۷/ ۱۹۵/ ۹۶).

سهوی را دارد.

«مسئله ۶۰۷» اگر کسی در بعضی از دُورها، حجر اسماعیل را داخل در دایره طواف خود نکند، احتیاط واجب آن است که فقط آن دُور را از سر بگیرد، و اعاده طواف لازم نیست، گرچه اگر اعاده کند مانعی ندارد بلکه راحت تر است. «مسئله ۶۰۸» اگر کسی بعد از اعمال حج تمتع متوجه شد که چند شوط از اشواط را از داخل حجر اسماعیل علیه السلام انجام داده، حج او صحیح است، ولی باید طواف و نماز طواف را اعاده کند.

«مسئله ۶۰۹» دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل علیه السلام در حال طواف جایز است و به طواف ضرر نمی‌رساند، گرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

محدوده طواف

«مسئله ۶۱۰» به نظر این جانب طواف باید دور کعبه و در مسجد الحرام باشد و لازم نیست که بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام^۱ باشد، پس حد طواف مسجد الحرام است گرچه پشت مقام ابراهیم علیه السلام باشد.

«س ۶۱۱» شخصی شوط اول طواف را خارج از مطاف و به قصد طواف انجام داده، بعد متوجه شده است که طواف باید در محدوده معینی باشد، لذا مجدداً طواف را در مطاف آغاز نموده و از سر گرفته و بعد از طواف، اعمال دیگر را انجام داده، آیا اشکال دارد؟

ج - مانعی ندارد و اعمالش صحیح است.

۱. مقام ابراهیم یکی از شعایر الهی و آیات بیّنات است که در مسجد الحرام قرار گرفته، و این سنگی است که در فاصله سیزده متری (تقریباً) از کعبه بین شرق و شمال در جایگاه مخصوصی قرار دارد و هم اکنون در محفظه‌ای نگهداری می‌شود، گفته می‌شود وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا می‌برد، آن‌گاه که دیوار بالا رفت، بحدی که دست بدان نمی‌رسد، ابراهیم علیه السلام روی آن ایستاد و سنگها را از دست اسماعیل علیه السلام گرفت و دیوار کعبه را بالا برد، و در روایات دیگری آمده است که ابراهیم علیه السلام بر روی این سنگ ایستاد و مردم را به حج فرا خواند «علل الشرایع، ۱/ ۴۲۴».

﴿س ۶۱۲﴾ آیا حضر تعالی محدوده طواف را لازم می دانید به این معنی که طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام که تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است باشد یا پشت مقام هم طواف صحیح است؟

ج - طواف باید دور کعبه و در مسجد الحرام باشد بنابراین طواف در دورتر از این مسافت هم صحیح است.

حکم طواف از طبقه دوم

﴿س ۶۱۳﴾ در طبقات فوقانی مسجد الحرام طواف کردن چه حکمی دارد؟

ج - ظاهراً طواف در طبقه فوقانی مسجد الحرام که طواف فضا و هوای متعلق به بیت باشد، همانند طواف در طبقه پایینی و صحن مسجد الحرام مجزی و صحیح می باشد. چون اسامی و نامهایی همانند مسجد و بیت و مدرسه و رباط، اسامی و اعلامی برای مجموعه از ساختمان و فضا و هوای متعلق به آنها است و محکوم به احکام آنها می باشند. بناءً علی هذا، فضای محاذی با بیت الله الحرام و البیت العتیق همانند دیوارها و جدارها و ارکان آن، جزء بیت الله است و همان طور که طواف به دور آنها طواف بیت الله است، پس طواف فضای متعلق به بیت الله در بالا هم طواف بیت الله و مجزی است، و ادعای اینکه بیت الله و یا غیر آن از اسامی و اعلام همانندش مثل مسجد و مدرسه نام ساختمان و بنا است، نه اعم از آن و فضای محاذی متعلق به آنها، ظاهراً ناتمام می باشد که سیدنا الاستاذ الامام الخمینی «سلام الله علیه» مفصلاً از آن در اصول^۱ بحث نموده و همان معنای اعم و

۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۵۶، (بحث صحیح و اعم، بحث امر رابع).

قدر جامع را پذیرا شده که مطابق با تحقیق می باشد و بنا بر این مبنا است که تمام احکام مسجد الحرام و مسجد النبی بر آن دو مسجد فعلی با همه توسعه آنها جاری می باشد، و ناگفته نماند که این نظریه یعنی وضع اسامی بر قدر جامع و اعم که در اول پاسخ به آن اشاره شده به نظر فقیه بزرگوار کاشف الغطاء^۱ تأیید می شود که آن فقیه کم نظیر اگر نگوییم بی نظیر در کشف الغطاء خود در بحث مواقیت فرموده: «الاول: فی ان المواقیت بأسرها عبارة عما يتساوى الاسماء من تخوم الارض الى عنان السماء فلو احرم من بئر او سطح فيها - را کباً او ماشياً او مضطجعاً و فی جمیع الاحوال - فلا بأس به»،^۱ و به نظر می رسد که اگر آن فقیه بزرگوار راجع به طواف هم بحث نموده و متعرض آن شده بود، قطعاً طواف در طبقات فوقانی را نیز مجزی می دانست.

پنجم، خروج طواف کننده از خانه کعبه است: اینکه طواف دور کعبه و خارج از خود کعبه واقع شود نه داخل کعبه یا اجزای آن.

«مسئله ۶۱۴» در پایین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی است که آن را «شاذروان» گویند، که آن جزء خانه کعبه است، و طواف کننده باید آن را هم داخل طواف قرار دهد؛ ولی اگر کسی در بعضی از احوال به واسطه کثرت جمعیت یا غیر آن از بالای شاذروان برود و دور بزند، آن مقدار که دور زده باطل است و باید آن را اعاده کند، و راحت تر این است که طواف را از سر بگیرد و طواف از سر گرفته شده کفایت می کند.

«مسئله ۶۱۵» هنگام طواف دست به دیوار خانه خدا گذاشتن جایز است و به طواف ضرر نمی رساند، گرچه احتیاط مستحب ترک آن است.

۱. کشف الغطاء، مواقیت الاحرام، المقام الثانی فی احکامها، ص ۵۴۹.

شنشتم، طواف باید هفت شوط کامل باشد، نه کمتر و نه زیادتر.

﴿مسئله ۶۱۶﴾ احتیاط واجب آن است که موالات عرفیه را در طواف مراعات بکند، یعنی در بین دورهای طواف آن قدر طول ندهد که از صورت طواف خارج شود.

﴿مسئله ۶۱۷﴾ اگر از اول عمد اُطواف کننده قصد کمتر از هفت دور و یا بیشتر از آن را بکند، طوافش باطل است، اگر چه به هفت دور تمام کند؛ و اگر از روی ندانستن حکم، یا از روی سهو و غفلت باشد، چنانچه به هفت دور تمام کند اعاده طواف لازم نیست، مگر در جاهل مقصر که بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید.

﴿مسئله ۶۱۸﴾ اگر در اثنای طواف از قصد هفت شوط برگردد و نیت کند طواف را کمتر یا بیشتر از هفت شوط انجام دهد، هر چه را با این نیت به جا آورده، باطل است و باید آن را اعاده کند، و اگر با این قصد طواف را زیادتر به جا آورد، اصل طواف باطل می شود.

﴿مسئله ۶۱۹﴾ اگر کسی از اول قصد کند که هشت دور به جا آورد، لیکن قصدش آن باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور، قدم زدن دور خانه خدا برای تبرک یا تماشا یا پیدا کردن کسی و یا مقصد دیگری باشد، طواف او صحیح است.

﴿مسئله ۶۲۰﴾ زیاد نمودن سهوی در طواف اگر کمتر از یک دور باشد آن را قطع کند و طوافش صحیح است و اگر یک دور یا زیادتر باشد بنا بر احوط آن را با قصد قربت بدون تعیین مستحب یا واجب به هفت دور برساند و دو رکعت نماز قبل از سعی و دو رکعت بعد از سعی بخواند و دو رکعت او را، بدون این که تعیین کند برای طواف اول یا طواف دوم است برای طواف فریضه قرار دهد.

﴿س ۶۲۱﴾ اگر کسی جهلاً بیش از هفت شوط طواف کند و بقیه اعمال بعد از آن را به جا آورد، تکلیف او چیست؟

ج- اگر از اول قصد بیش از هفت شوط به نحو تشریع داشته باشد، طواف و نمازش صحیح نیست و باید آنها را اعاده کند، و ظاهراً اعاده بقیه اعمال لازم نیست؛ ولی اگر قصد هفت شوط داشته و بعد از تمام شدن، زیادی به جا آورد، پس اگر سه شوط و نیم طواف یا بیشتر زیاد کرده، احتیاط آن است که بقیه را تا چهارده شوط متمیم کند و یک نماز دیگر هم به جا آورد و طواف و نماز را اعاده کند؛ و اگر کمتر از سه شوط و نیم زیاد کرده و موالات عرفیه به هم خورده است، احتیاط واجب اعاده طواف و نماز است و اگر موالات عرفیه به هم نخورده، حکم صورت قبل را دارد و به هر حال از سرگرفتن طواف صحیح می باشد.

﴿س ۶۲۲﴾ اگر کسی در هنگام خروج از مطاف، بعد از پایان هفت شوط مقداری مسافت را به قصد اینکه زیاده عمدیه جزء طوافش شود، آیا مبطل طواف است؟

ج- زیاده تشریعی است و مبطل است، لیکن اگر به صورت سهو باشد هر وقت که متوجه شد رها کند، طوافش صحیح است.

﴿مسئله ۶۲۳﴾ اضافه نمودن یک یا چند شوط رجاء بعد از طواف به قصد جبران نقص احتمالی به صحت طواف ضرر نمی زند ولی جبران نقص هم نمی کند.

﴿مسئله ۶۲۴﴾ اگر کسی جهلاً بیش از هفت شوط طواف کند و بقیه اعمال بعد از آن را بجا آورد اگر از اول قصد بیش از هفت شوط داشته طواف و نمازش صحیح نیست و باید آنها را اعاده کند و ظاهراً اعاده بقیه اعمال لازم نیست.

﴿مسئله ۶۲۵﴾ اگر کسی عمداً از طواف واجب کم کند، چه یک دور یا کمتر یا بیشتر باشد، واجب است آن را به اتمام برساند، و این، در صورتی است که موالات فوت نشده باشد؛ ولی در صورت فوت موالات، حکمش حکم قطع

طواف است که بیان می شود؛ و اگر اتمام نکند، حکمش حکم کسی است که طواف را عمداً ترک کرده، و حکم جاهل به مسئله، حکم عالم است، ولی به هر حال اگر طواف را از سر بگیرد راحت تر و طوافش صحیح است.

﴿مسئله ۶۲۶﴾ اگر کسی سهواً از طواف کم کند، پس اگر از نصف تجاوز کرده باشد، اقوی آن است که از همان جا طواف را تمام کند، در صورتی که فعل کثیر نکرده باشد، و در صورت فوت موالات احتیاط واجب اتمام و اعاده است، و نماز طواف را بعد از اعاده طواف بخواند، مگر آنکه موالات بین آن نماز و طواف قبلی فوت شود، که در این صورت بنا بر احوط، بعد از هر یک از آنها دو رکعت نماز طواف احتیاطاً به جا آورد، و اگر طواف را در تمام صور مسائل سابقه و لاحق از سر بگیرد مجزی است.

﴿مسئله ۶۲۷﴾ اگر سهواً طواف را کم کرده و تجاوز از نصف نکرده، طواف را دوباره اعاده نماید، لیکن در همه موارد سهو، احتیاط به تمام کردن طواف ناقص و اعاده طواف است، و راحت تر آنکه طواف را از سر بگیرد و طوافش صحیح است.

﴿مسئله ۶۲۸﴾ اگر بعد از مراجعت به وطن، متوجه شود که طواف او ناقص بوده، باید خودش برگردد و طواف را از سر بگیرد و در صورتی که بعد از تجاوز نصف باشد می تواند طواف ناقص را تکمیل نماید، چنانچه می تواند طواف را از سر بگیرد و در صورت حرج، نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که ناقص را تکمیل و سپس اعاده نماید.

قرآن در طواف

﴿مسئله ۶۲۹﴾ در طواف واجب، قرآن جایز نیست، یعنی جایز نیست طواف واجب را که تمام کرد، بدون اینکه نماز طواف را بخواند و فاصله

شود، یک طواف دیگر به جا آورد؛ و اگر از اول طواف یا در اثنای طواف اول قصد قران داشته، احتیاط واجب در اعاده طواف است؛ همچنین اگر بعد از تمام شدن طواف اول، قصد قران کند، بنا بر احتیاط طواف را اعاده کند.

﴿مسئله ۶۳۰﴾ تکرار طواف از روی احتیاط بدون خواندن نماز طواف، موجب بطلان طواف نمی شود هر چند داخل در قران حرام است.

﴿مسئله ۶۳۱﴾ در طواف مستحبی «قران» بین آنها مانعی ندارد، پس جایز است چند طواف مستحبی به دنبال هم به جا آورد و بعد نمازهای آنها را بخواند هر چند بنا بر مشهور کراهت دارد.

﴿س ۶۳۲﴾ شخصی در عمره تمتع طواف را تمام کرده است، ولی می گوید دلچسب نبود، لذا یک طواف دیگر بدون خواندن نماز طواف اول به جا می آورد و نماز و سعی به جا می آورد و تقصیر می کند، آیا عملش صحیح است یا نه؟

ج- طوافی را که از سر گرفته مجزی و عمل او صحیح است.
 ﴿مسئله ۶۳۳﴾ اگر زیاد کند دوری را بر طواف یا بیشتر از یک دور و قصدش آن باشد که زیاده را جزء طواف دیگر قرار دهد، داخل در قران میان دو طواف است که حرام است.

﴿مسئله ۶۳۴﴾ اگر کسی سهواً طواف زیادی بر هفت دور به جا آورد. پس اگر زیاده کمتر از یک دور است، آن را قطع کند، و طوافش صحیح است؛ و اگر زیاده یک دور یا بیشتر است، احوط آن است که طواف را ادامه دهد تا چهارده شوط شود به قصد قربت مطلقه، بدون تعیین مستحب یا واجب. بعد دو رکعت نماز طواف به قصد طواف واجب بدون اینکه معین کند که واجب طواف اول است یا دوم و دو رکعت دیگر بعد از سعی صفا و مروه به جا آورد.

احکام قطع طواف

«مسئله ۶۳۵» قطع کردن طواف مستحبی، هر چند بدون عذر باشد، جایز است، اما در طواف واجب، احتیاط واجب در عدم قطع بدون عذر می باشد، ولی اگر قطع نمود و طواف را از سرگرفت مجزی است.

«مسئله ۶۳۶» اگر کسی به هر حال در اثنای طواف آن را قطع کرد و از اول شروع نمود، آن طوافی را که از سرگرفته، کفایت می کند.

«مسئله ۶۳۷» باید دانست که طواف کننده می تواند به خاطر جهتی از جهات شرعی یا عقلایی مانند مواردی که در مسائل بعدی می آید طواف را قطع کرده و دو مرتبه از سر بگیرد و از نو به جا آورد و استیناف نماید، و مسئله اتمام و امثال آن و احتیاطها که در طواف ذکر می شود رعایتش غیر لازم و برای سهولت است، و چه نیکوست که در طواف هر کجا شکی برایش حاصل شد گرچه بعد از تجاوز از نصف آن را قطع و از سر بگیرد، و بین طواف و نماز در شکها این فرق وجود دارد که عمل به شک و آوردن نماز احتیاط و غیره در نماز یک عزیمت است و لازم الاتباع، لیکن اگر نماز را رها کند و آن را از سر بگیرد، حرام است. لیکن در طواف، اتمام، ترخیص و جایز است، بنابراین همه جا می تواند از سر بگیرد و راحت هم می باشد.

«س ۶۳۸» آیا می توان قبل از شوط چهارم، طواف مستحبی را بدون عذر به هم زد و آن را هیچ دانست، و یا مانند نماز، قطع کردن آن جایز نیست؟

ج - قطع مانعی ندارد، ولی در صورت قطع، باید طواف را از سرگرفت و اتمام مفید نیست، چون استدامه نیت از بین رفته است.

«س ۶۳۹» کسانی که طواف را بعد از انجام مقداری از آن، رها می کنند و

بلافاصله از نو شروع می‌کنند، طواف آنها چه صورتی دارد و چنانچه در سعی بوده، حکم چیست؟

ج- اقوی صحت طواف و سعی از سر گرفته شده و اعمال مترتبه بر آن می‌باشد.

﴿مسئله ۶۴۰﴾ اگر کسی برای انجام کارهای ضروری مربوط به خود یا دیگران طواف را قطع کند، احوط آن است که اگر بعد از نصف شوط چهارم باشد، طواف را تمام کند و بعد اعاده کند، هر چند می‌توان به اتمام هم اکتفا نمود؛ و این در صورت اتيان منافی طواف است، حتی مثل فصل طویل، اما در صورت عدم اتيان منافی، اگر برگردد و طوافش را تمام کند، طوافش صحیح است، و در هر صورت از سرگرفتن طواف راحت تر است و صحیح هم می‌باشد.

﴿مسئله ۶۴۱﴾ اگر در بین طواف عذری برای اتمام پیدا شود، «مثل بیماری یا حیض یا حداثت بی اختیار» دو صورت دارد. صورت اول: اگر بعد از تمام شدن نصف شوط چهارم بوده، بعد از رفع عذر برگردد و از همان جا طوافش را تمام کند، و احتیاط مستحب - در غیر حیض و حداثت - آن است که آن را اتمام و اعاده نماید، هر چند اگر طواف را از سرگرفت صحیح و مجزی می‌باشد؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم بوده، در این صورت طواف را اعاده کند.

﴿مسئله ۶۴۲﴾ اگر شخصی با عذری مثل بیماری، «نه حداثت»، طواف را قطع کرد و نتوانست طواف را به جا آورد تا آنکه وقت تنگ شد، اگر ممکن است او را حمل کنند و طواف را مجدداً انجام دهد، و اگر ممکن نیست، برای او نایب بگیرند تا برایش مجدداً طواف نمایند.

﴿مسئله ۶۴۳﴾ اگر شخص مشغول طواف باشد و وقت نماز واجب تنگ شود، واجب است طواف را رها کند و نماز را بخواند. و این مسئله دو صورت دارد. صورت اول: اگر بعد از نصف شوط چهارم آن را رها کرده، در این صورت

طواف را از همان جا تمام کند، و اگر تمام نکند و طواف را از سر بگیرد، مجزی است و طوافش صحیح است؛ صورت دوم: اگر قبل از نصف شوط چهارم باشد، بنا بر احتیاط بعد از اتمام آن، طواف را اعاده کند، گرچه طواف از سر گرفته شده نیز مجزی می باشد.

«مسئله ۶۴۴» جایز است، بلکه مستحب است شخص، طواف را برای رسیدن به نماز جماعت قطع کند، هر چند جماعت عامه و غیر شیعه باشد، که در صحیحۀ عبدالله بن سنان هم آمده،^۱ یا برای رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب باشد، و از هر جا قطع کرد، از همان جا بعد از نماز اتمام کند؛ و احتیاط آن است که به دستور مسئله فوق عمل کند، گرچه رها کردن و از سر گرفتن راحت تر است.

«مسئله ۶۴۵» در مواردی می تواند طواف واجب را قطع کند مثل رفع خستگی، وضو گرفتن، آب کشیدن بدن یا لباس، تنگی وقت نماز واجب یا نماز وتر، رسیدن به نماز جماعت یا به نماز اول وقت، بر آوردن احتیاج دیگری، بیماری، و هر کاری که مطلوب شارع مقدس است و وقت آن می گذرد.

احکام شک در طواف

«مسئله ۶۴۶» اگر کسی بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن، شک کند که آیا طواف را زیاده تر از هفت دور به جا آورده، یا شک کند کمتر به جا آورده، اعتنا نکند و طوافش صحیح است، لیکن در صورت دوم، (شک در نقیصه) احتیاط مستحب در استیناف و از سر گرفتن است.

«مسئله ۶۴۷» اگر بعد از طواف شک کند که صحیح به جا آورده یا نه، در صورتی که اِتیان هفت دور معلوم باشد، مثلاً احتمال بدهد که از طرف راست طواف کرده یا مُحدث بوده یا از داخل حجر اسماعیل (ع) طواف کرده، اعتنا نکند

۱. وسائل الشیعة، ۳۸۴/۱۳، أبواب الطواف، باب ۲/۴۳.

و طوافش صحیح است.

﴿س ۶۴۸﴾ اگر کسی در اثنای طواف در صحت شوط سابق یا جزئی از شوطی که بدان مشغول است و محل آن گذشته، شک بکند، چه حکمی دارد؟

ج - طواف او صحیح است.

﴿مسئله ۶۴۹﴾ اگر شخص در آخر دور که به حجرالاسود ختم شد، شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا زیادتر، به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است؛ و اگر قبل از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دور، شک کند که دوری که می‌زند دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است.

﴿س ۶۵۰﴾ اگر در حال طواف شک کند که شوط چندم است، و با همین حال طواف را ادامه دهد، بعد به یک طرف شک یقین کند، و اعمال را تمام نماید، آیا عملش به نحوی که ذکر شد صحیح است؟

ج - احتیاط واجب در اعاده طواف است و صحت آنها محل اشکال است؛ چون احتمال مانعیت شک بمأهو هو، وجود دارد، که در روایت ابی بصیر، اعاده و استیناف با شک در طواف تعلیل شده است، به قوله «حتی یحفظ».^۱

﴿مسئله ۶۵۱﴾ اگر طواف کننده به خاطر بوسیدن و لمس بیت الله الحرام و مانند آن از مسیر خود منحرف شده و نمی‌داند در بازگشت آیا طواف را از همان نقطه که رها کرده ادامه داده یا نه اگر به وظیفه التفات داشته و بعداً شک عارض شده حکم به صحت نماید.

﴿مسئله ۶۵۲﴾ اگر کسی در آخر دور یا در اثنای آن میان شش و هفت دور و هر چه پای نقیصه در کار است، شک کند، طواف او باطل است.

۱. همان، ۳۶۲/۱۳، أبواب الطواف، باب ۳۳ / ۱۱.

«مسئله ۶۵۳» اگر در بین طواف نداند چند شوط طواف انجام داده طوافش باطل است و طواف را از سر بگیرد.

«مسئله ۶۵۴» اگر شخصی در اشواط طواف شک کند و با بنای بر بطلان آن، شروع به اعاده طواف نماید و بعد از چند شوط در اثنا کشف شود که طواف اول مثلاً شش شوط بوده طواف دوم محکوم به صحت است و همان را به اتمام برساند.

«مسئله ۶۵۵» اگر در طواف مستحبی در عدد شوطها شک کند، بنا بر کمتر گذارد و طواف او صحیح است.

«مسئله ۶۵۶» شخص کثیرالشک، در عدد دورها اعتنا به شکش نکند و معیار در کثیرالشک، عرفی است و معنای عدم اعتنا این است که بنا به نفع خود بگذارد، مگر اینکه بنا بر زیادی موجب بطلان عمل گردد که در این صورت بنا بر اقل می گذارد.

«مسئله ۶۵۷» «گمان» در عدد شوطها معتبر نیست و حکم شک را دارد.

«مسئله ۶۵۸» طواف کننده می تواند در عدد دورهای طواف به شمارش دیگری اعتماد کند. و همچنین در شمارش دورهای سعی و عدد سنگهای رمی، می تواند به دیگری اعتماد کند.

مسائل متفرقه طواف

«مسئله ۶۵۹» اگر کسی مشغول سعی بین صفا و مروه شد و یادش آمد که طواف را به جا نیاورده یا طوافش باطل بوده است، باید سعی را رها کند و طواف و نماز را به جا آورد و پس از آن، سعی را از سر بگیرد.

«مسئله ۶۶۰» اگر شخص در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص به جا آورده، باید برگردد و طواف را از همان جا که ناقص به جا آورده تکمیل کند و یا

از سر بگیرد و سپس برگردد و تَمَّهٔ سعی را به جا آورد طواف و سَعیش صحیح است؛ لیکن احتیاط آن است که اگر کمتر از نصف دور چهارم به جا آورده، طواف را تمام کند و اعاده نماید؛ همچنین اگر سعی را کمتر از نصف دور چهارم انجام داده، تمام کند و اعاده کند و در هر صورت از سر گرفتن راحت تر است.

﴿مسئله ۶۶۱﴾ اگر کسی بیمار یا طفلی را به دوش گرفت تا طوافش دهد می تواند برای خودش نیز قصد طواف کند، و طواف هر دو صحیح است.

﴿مسئله ۶۶۲﴾ برای شخص جایز است در بین طواف برای رفع خستگی و استراحت بنشیند و بعد از همان جا طوافش را ادامه دهد و اتمام کند، ولی نباید آنقدر طول دهد که موالات عرفیه به هم بخورد؛ و اگر مقدار زیادی نشست، احتیاط آن است که اتمام کند و اعاده نماید، ولی اگر بعد از نصف دور چهارم باشد، می تواند به اتمام همان طواف اکتفا کند گرچه از سر گرفتن به هر صورت راحت تر است.

﴿س ۶۶۳﴾ خوردن و آشامیدن در حال طواف جایز است یا نه؟

ج - مانعی ندارد.

﴿س ۶۶۴﴾ اگر طواف یا سعی یا نماز طواف در عمره، به جهتی باطل شده باشد و شخص بدون توجه به آن، تقصیر کرده و لباس پوشیده باشد و بعد متوجه شود که عمل مزبور باطل بوده، وظیفه او چیست و کفاره دارد یا نه؟

ج - باید عمل باطل شده را جبران کند، و ظاهر این است که از احرام خارج شده و کفاره ندارد.

﴿س ۶۶۵﴾ کسی در یکی از اشواط طواف، نجاستی در بدن خود دیده و یقین کرده که از شوطهای قبل، این نجاست در بدن او بوده است، بدون توجه به مسئله، طواف را تکمیل کرده و بعداً بدن را تطهیر نموده و طواف را اعاده کرده است و عمره را تمام کرده است، آیا عمل او صحیح است یا خیر؟

ج - صحیح است.

﴿س ۶۶۶﴾ برای اشخاصی که قادر به طواف نیستند، آیا برای آنان نایب گرفته شود یا با ویلچر طواف داده شوند؟ با در نظر گرفتن اینکه متصدیان وسیله نامبرده، در خارج از محدوده مطاف طواف می دهند.

ج - چون طواف نمودن در خارج محدوده و مطاف کفایت می کند، پس باید سواره طواف نماید و اگر به هیچ نحو نمی تواند طواف نماید، گرچه با دادن پول برای اینکه سواره و با تخت طواف نماید و برایش خرجی است، در این صورت نایب بگیرد و او به جای این معذور طواف نماید.

﴿س ۶۶۷﴾ زنی با شوهرش که یک دور طواف را انجام داده بود، نیت طواف کرد، و با او ادامه داد و بعد از شوط آخر مرد که شوط ششم زن بوده است، به جای اینکه یک شوط دیگر به جا بیاورد تا طوافش کامل شود، طواف را از سر گرفته، طواف اول و دوم زن چگونه است؟

ج - همان طوافی که از سر گرفته کفایت می کند.

﴿مسئله ۶۶۸﴾ به جا آوردن طواف فراموش شده در غیر ماههای حج مانعی

ندارد.

﴿مسئله ۶۶۹﴾ در حال طواف قرار گرفتن روی احرام دیگران که عمدی نیست اگر موجب اذیت و عدم رضایت آنها بشود به طواف ضرر نمی زند؛ همچنین است روی چیزهایی که از حجاج در حال طواف می افتد، مثل ساعت و لباس احرام و غیره، اشکالی در طواف بوجود نمی آید.

﴿مسئله ۶۷۰﴾ اگر کسانی در حال طواف بودند و مأموران نظافت مسجدالحرام دست به دست هم دادند و همان طور حلقه را توسعه دادند تا بین خانه و آنها فاصله بوجود آمد، طواف آنها صحیح است؛ و اگر مدتی طول کشید و خیال

کردند موالات عرفیه به هم خورده و طواف را از سر گرفتند، طوافشان نیز صحیح است. به هر حال از سرگرفتن مجزی است و راحت تر می باشد.

﴿س ۶۷۱﴾ شخصی طواف حج واجب خود را غلط انجام داده و پس از آن چندین بار حج نیابی انجام داده است، تکلیف او در مورد حج خود و دیگر حجهای نیابی چیست؟

ج - مانعی ندارد و باید طواف حج خود را تدارک کند، و حجهای نیابی که انجام داده، صحیح هستند.

﴿س ۶۷۲﴾ شخصی در دور پنجم طواف، عذری برایش پیش آمد، آیا بعداً باید همین طواف را تکمیل کند، یا طواف دیگری انجام دهد؟

ج - می تواند همان طواف را تکمیل کند و می تواند از سر بگیرد، و طواف از سر گرفته شده مجزی است.

﴿س ۶۷۳﴾ شخصی در عمره تمتع، بعد از تقصیر فهمیده که طواف و سعیش باطل بوده و مجدداً طواف و سعی را با لباس دوخته انجام داده، آیا مجزی است یا نه؟ و در فرض مذکور آیا باید تقصیر را هم تکرار کند یا نه؟

ج - طواف و سعی او با لباس دوخته صحیح است و اعاده تقصیر لازم نیست، اگر چه احوط است.

﴿س ۶۷۴﴾ آیا مُحرم قبل از انجام طواف واجب خود، «چه طواف عمره یا حج و چه طواف نساء» می تواند همین طوافها را برای معذور به نیابت انجام دهد؟

ج - مانعی ندارد.

﴿مسئله ۶۷۵﴾ نیابت در بعض شوطهای طواف و سعی برای کسانی که قادر نباشند تمام سعی و طواف را خودشان انجام دهند مانعی ندارد و مشروع است.

﴿مسئله ۶۷۶﴾ در طواف از طرف شخص دیگر نیابت در یک شوط و یک

دور صحیح نیست، ولی می تواند مجموع را به نیت چند نفر انجام دهد.

﴿س ۶۷۷﴾ اینکه فرموده اید در بعضی موارد شخص احتیاط نماید و طواف و سعی را اتمام و اعاده کند، آیا ترتیب هم لازم است یا نه؟

ج - بلی، احتیاط به این است که اول طواف را اتمام کند و نماز بخواند، و سپس اعاده نماید و حکم سعی هم همین طور است.
 ﴿س ۶۷۸﴾ کسی که در سعی یا طواف عمره تمتع یا عمره مفرده، نیاز به نایب پیدا کرده است، آیا نایب او در حالی که مُحرم است باید نیابت کند یا خیر؟ بر فرض عدم لزوم احرام، آیا باید با لباس احرام طواف کند یا در لباس دوخته شده هم جایز است؟

ج - هیچ یک از احرام بستن یا لباس احرام پوشیدن، در نایب لزوم ندارد.

﴿مسئله ۶۷۹﴾ انجام طواف نیایی برای عمره تمتع یا طواف حج در غیر موسم حج، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۶۸۰﴾ اگر مقداری از موهای سر زن یا جاهای دیگر بدن او عمدتاً ظاهر باشد، و با علم به اینکه پوشاندنش در طواف واجب است، به همان کیفیت طواف کند، طواف او صحیح نیست. آری، اگر از راه جهل به موضوع یا مسئله باشد، موجب بطلان نبوده و طوافش صحیح است.

﴿س ۶۸۱﴾ شخصی طواف خود را به هم می زند و طواف دوم را شروع می کند، آن را نیز به هم می زند و طواف سوم را آغاز کرده به اتمام می رساند، وظیفه او چیست؟

ج - طوافی را که از سر گرفته و تمام کرده، صحیح است.

﴿مسئله ۶۸۲﴾ شرایطی که در طواف واجب، رعایت آن لازم است، آیا در

طواف مستحبی نیز معتبر است یا نه؟

ج - طواف مستحبی با حَدَث اصغر و نجاست بدن یا لباس و خواندن نماز طواف با فاصله از مقام ابراهیم علیه السلام و در هر نقطه از مسجدالحرام در حال اختیار، صحیح است. ولی تمام شرایط نماز در نماز طواف معتبر است.

﴿س ۶۸۳﴾ مُحَرَّمی که وارد مکه شده، آیا می تواند قبل از اعمال عمره تمتع یا قبل از اعمال عمره مفرده، و همچنین پس از مُحَرَّم شدن به احرام حج تمتع و قبل از رفتن به عرفات یا بعد از اعمال منی و قبل از ایتیان طواف واجب، طواف مستحبی به جا آورد یا خیر؟ اگر به جا آورد، به عمره و حجش ضرر می زند یا نه؟

ج - احتیاط واجب ترک طواف مستحبی است، ولی به عمره و حج او ضرر نمی زند. بلکه اگر ایجاد مزاحمت برای دیگران - که طواف واجب انجام می دهند - داشته باشد، قطع نظر از اینکه ایجاد چنین مزاحمتی حرام است، طوافش نیز باطل است.

﴿مسئله ۶۸۴﴾ کسی که با مقداری استراحت می تواند طواف خود را کامل کند نمی تواند برای بقیه آن نایب بگیرد و اگر چنین کرد، اگر بعد از شوط چهارم باشد باید بقیه طواف را خود تمام کند و نماز را اعاده نماید.

﴿مسئله ۶۸۵﴾ کسی که برای خود از اول تکلیف، سال خمسی قرار نداده، اگر به حج مشرف شود و با همان پول، لباس احرام و قربانی تهیه کند، در صورتی که پول او از درآمد کسب و حقوق باشد، ولی معلوم نباشد که ربح بین سال است، بدون تخمیس، حکم غصب را دارد و طواف و قربانی او صحیح نیست.

﴿مسئله ۶۸۶﴾ اگر کسی در حال طواف یا سعی پول خمس نداده همراه داشته باشد، به طواف او ضرر نمی رساند، و عدم شرطیت اباحه در محمول در حال نماز بعید نیست.

آداب و مستحبات طواف

۱. شخص پیاده و با پای برهنه طواف کند؛
۲. قدمها را کوتاه بردارد و با آرامش طواف کند؛
۳. در حال طواف، مشغول به ذکر خدا و دعا یا خواندن قرآن باشد؛
۴. به گناهان خود اقرار کند و از گناهان خود طلب آمرزش کند؛
۵. استلام حجرالاسود، و در صورت امکان، تقبیل آن، و در صورت ازدحام جمعیت، فرد به حجرالاسود اشاره کرده، تکبیر بگوید؛
۶. نزدیک به خانه خدا طواف کند؛
۷. هنگام زوال طواف نماید؛
۸. به عدد ایام سال طواف کند، و اگر این مقدار نشد، پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم میسر نشد، هر مقداری که بتواند؛
۹. مستحب است انسان از طرف پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین  و فاطمه زهرا  و همچنین از طرف پدر و مادر و از طرف خویشاوندان طواف کند؛
۱۰. از هر عمل لغو و کاری که او را از یاد خدا باز می‌دارد، بپرهیزد؛
۱۱. به خانه خدا زیاد نگاه کند، که در روایت آمده نگاه کردن به کعبه عبادت است،^۱ و در روایت^۲ دیگری آمده است که خداوند متعال دور خانه خدا صد و بیست رحمت قرار داده، شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت آن برای ناظران به خانه خداست؛
۱۲. خواندن ادعیه مأثوره از اهل بیت  و آن ادعیه چنین است:

۱. الکافی، ۱/۲۳۹/۴.

۲. همان، ۲/ ۲۴۰/۴.

در حال طواف، مستحب است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَ أَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا»^۱

و به جای کذا و کذا، حاجت خود را بطلبید.

و نیز مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَقِيرٌ وَ إِنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَ لَا تُبَدِّلْ إِسْمِي»^۲
و صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستد؛ بخصوص وقتی که به در خانه کعبه می رسد، این دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَقِيرُكَ مِسْكِينُكَ بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ مِنَ النَّارِ فَأَعْتَقْنِي وَ الْوَلَدِ وَأَهْلِي وَ وَلَدِي وَ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ»^۳

و وقتی که به حجر اسماعیل رسید، رو به ناودان سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»^۴

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطُّوْلِ وَ الْجُودِ وَ الْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ تَقَبَّلْهُ مِنِّي إِنَّكَ

۱. همان، ۴ / ۴۰۶ / ۱.

۲. همان، ۴ / ۴۰۷ / ۱.

۳. من لایحضره الفقیه، ۲ / ۳۱۶.

۴. الکافی ۴: ۴۰۷.

أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».^۱

و چون به رکن یمانی برسد، دست به دعا بردارد و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَ خَالِقَ الْعَافِيَةِ وَ رَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمُ بِالْعَافِيَةِ
وَالْمُنَانُ بِالْعَافِيَةِ وَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ
الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَ
دَوَامَ الْعَافِيَةِ وَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ وَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^۲

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَ عَلَيَّ إِمَامًا
اللَّهُمَّ اهْدِلْهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَ جَنِّبْهُ شَرَّارَ خَلْقِكَ».^۳

و چون میان رکن یمانی و حجر الاسود برسد، بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ».^۴

و در شوط هفتم، وقتی که به مستجار^۵ رسید، مستحب است دو دست خود را

بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ».^۶

پس به گناهان خود اعتراف کند، و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که

۱. همان.

۲. وسائل الشیعة، ۳۳۵/۱۳، أبواب الطواف، باب ۲۰ / ۷.

۳. الکافی ۴: ۴۱۰ / ۱۹.

۴. الکافی ۴: ۴۰۷.

۵. دیوار کنار رکن یمانی را مستجار می نامند و از مکانهای استجابت دعا است و محلی است که مردم به آنجا پناهنده می شوند و به همین جهت آنجا را مستجار نامیده اند و امام سجّاد علیه السلام فرمود: چون آدم به زمین هیوط کرد، کعبه را طواف نمود، کنار مستجار که رسید، دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا، مرا ببخشای. ندا آمد تو را بخشودم. گفت: خدایا، فرزندانم را. ندا آمد: ای آدم! هر یک از فرزندان تو سراغ من آید و گناه خویش را اینجا آورد، گناهش را می آمرزم. محمد بن عثمان قال: «رأيتَه صلوات الله عليه متعلقاً بأستار الكعبة في المستجار يقول: اللهم انتقم لي من أعدائك».

۶. وسائل الشیعة ۱۳: ۳۴۵، أبواب الطواف، الباب ۲۶، الحديث ۱.

آن شاء الله تعالى مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْغَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَاعْفُ

لِي مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ».^۱

و آنچه می خواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام کند و به نزد حجرالاسود

آمده، طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيْمَا آتَيْتَنِي».^۲

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط، ارکان خانه کعبه و

حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجرالاسود بگوید:

«أَمَانَتِي أَدِيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».^۳

مکروهات طواف

۱. تکلم، به غیر از ذکر خداوند و از یاد خدا غافل شدن؛

۲. خندیدن و با حالت تکبر راه رفتن، شکستن انگشتان، خمیازه کشیدن و

انجام هر کاری که در نماز کراهت دارد؛

۳. خوردن و آشامیدن؛

۴. شعر خواندن.

۱. من لایحضره الفقیه، ۲ / ۳۱۷.

۲. همان.

۳. الفقیه ۲: ۳۱۹.

فصل پنجم نماز طواف

«مسئله ۶۸۷» یکی دیگر از واجبات عمره و حج نماز طواف است، بنابراین، واجب است بعد از تمام شدن طواف واجب، «چه طواف عمره تمتع و چه عمره مفرده و چه حج تمتع و چه طواف نساء» دو رکعت نماز مثل نماز صبح به قصد نماز طواف بخواند.

«مسئله ۶۸۸» بنا بر احتیاط واجب نماز طواف را فوراً و بدون تأخیر پس از طواف بخواند و بین طواف و نمازش فاصله نیندازد و میزان، مبادرت عرفیه است، و در هر صورت، با تأخیر نماز، اعاده طواف لازم نیست.

«مسئله ۶۸۹» نماز طواف را می تواند با هر سوره ای که خواست بخواند، مگر سوره هایی که در آنها سجده واجب است،^۱ ولی مستحب است در رکعت اول بعد از «حمد» سوره «توحید» و در رکعت دوم سوره «کافرون» را بخواند.

«مسئله ۶۹۰» نمازگزار قرائت نماز طواف را می تواند آهسته بخواند و می تواند بلند بخواند.

«مسئله ۶۹۱» نماز طواف از حیث احکام نجاست و محمول نجس و سایر

۱. سوره های سجده دار عبارت اند از: سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق).

احکام، حکم نمازهای یومیه را دارد.

﴿مسئله ۶۹۲﴾ اگر نماز طواف با وقت نماز واجب مزاحمت کند به گونه ای که اگر نماز طواف بخواند، موجب فوت وقت نماز یومیه شود، در این صورت باید اول نماز یومیه را بخواند.

﴿مسئله ۶۹۳﴾ شک در رکعات نماز طواف، موجب بطلان نماز است و باید آن را اعاده کند، و بعید نیست اعتبار ظن در رکعات.

﴿مسئله ۶۹۴﴾ شک در افعال یا اقوال نماز طواف حکم شک در افعال و اقوال نمازهای واجب دیگر را دارد، پس اگر محل آن نگذشته، آن را به جا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۶۹۵﴾ اگر زنی در احرام عمره تمتع پس از انجام طواف، قبل از نماز طواف حیض شود؛ اگر وقت وسعت دارد، صبر کند تا پاک شود و نماز را بخواند و بقیه اعمال را انجام دهد، و چنانچه وقت تنگ باشد سعی و تقصیر عمره تمتع را انجام دهد و برای حج تمتع محرم شود و بعد از طواف حج یا قبل از آن، نماز طواف را بخواند و سپس بقیه اعمال را انجام دهد.

﴿مسئله ۶۹۶﴾ نماز طواف واجب را باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام به جا آورد، به نحوی که مقام در جلوی شخص قرار گیرد (نه محاذی سمت راست یا چپ آن)، و پشت مقام حد معینی ندارد، گرچه هرچه نزدیکتر به مقام باشد بهتر و احوط است.

﴿س ۶۹۷﴾ گاهی اوقات اگر نمازگزار بخواند نماز طواف را نزد مقام یا پشت آن بجا آورد، طواف کنندگان به او تنه می زنند و از حال نماز خارج می شود آیا می تواند در فاصله دورتری نماز را بجا آورد؟

ج - پشت مقام حد معینی ندارد آنچه در نماز طواف شرط است در مسجد الحرام و پشت مقام بودن است.

﴿س ۶۹۸﴾ نماز طواف کسانی که در طبقه فوقانی طواف خود را انجام داده‌اند چه حکمی دارد؟

ج- به طور کلی آنچه در نماز طواف واجب شرط است، در مسجدالحرام و پشت مقام بودن آن است (یعنی در جلوی مقام و یا دو طرف آن و یا در حجر اسماعیل علیه السلام نباشد)، بنابراین، نماز خواندن در طبقات فوقانی مسجدالحرام در صورتی که پشت مقام باشد، صحیح و مجزی است.

﴿مسئله ۶۹۹﴾ نماز در طبقه بالا و یا زیر زمین اگر احراز شود پشت مقام است مانعی ندارد.

﴿مسئله ۷۰۰﴾ اگر کسی نماز طواف واجب را به خاطر جهل به مسئله یا نسیان در غیر مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و سایر اعمال را با اعتقاد به صحّت آن انجام دهد، در این صورت فقط نماز را اعاده کند.

﴿مسئله ۷۰۱﴾ نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام که بخواند می‌تواند به جا آورد، اگر چه در حال اختیار باشد.

﴿مسئله ۷۰۲﴾ اگر شخصی نماز طواف را فراموش کند، باید هر وقت که یادش آمد در پشت مقام آن را به جا آورد؛ و اگر در اثنای سعی صفا و مروه یادش بیاید، از همان جا سعی را رها کند و برگردد دو رکعت نماز طواف را پشت مقام بخواند، بعد از آن سعی را از همان جا که قطع نموده، تمام کند.

﴿مسئله ۷۰۳﴾ شخصی که نماز طواف را فراموش کرده باشد و به سایر اعمالی که بعد از نماز باید به جا آورد عمل کرده باشد، اعاده آنها ظاهراً لازم نیست، اگر چه احتیاط استحبابی در اعاده است.

﴿مسئله ۷۰۴﴾ اگر در اثر ندانستن مسئله نماز طواف را نخوانده باشد، حکم فراموشی نماز را دارد.

﴿مسئله ۷۰۵﴾ اگر کسی نماز طواف واجب را فراموش کند و پس از عمره یا حج یادش بیاید، پس اگر در مکه است، باید پشت مقام به جا آورد، همچنین احوط این است اگر از مکه خارج شده ولی می تواند به مکه برگردد و برای او مشقّت ندارد، نماز را پشت مقام به جا آورد و اگر از مکه خارج شده و برگشتن به حرم مشکل باشد، باید هر جا که یادش آمد نماز را به جا آورد، اگر چه در شهر دیگری باشد، و احتیاط مستحب این است که نایب بگیرد تا نماز طواف را پشت مقام ابراهیم به جا آورد، گرچه اقویّ تخییر بین استنابه و انجام دادن خود او در هر جا می باشد.

﴿مسئله ۷۰۶﴾ اگر کسی نماز طواف واجب را به جا نیاورد یا نماز طوافی را که فراموش کرده و یا باطل بوده نخوانده باشد و بمیرد، بر پسر بزرگ او واجب است که آن را قضا کند.

﴿مسئله ۷۰۷﴾ بر هر مکلف، واجب است نماز خود و شرایط و واجبات و قرائت و ذکرهای واجب آن را به طور صحیح یاد بگیرد، مخصوصاً کسی که می خواهد به حج برود؛ و اگر کوتاهی کند و نماز خود را تصحیح نکند، بعضی گفته اند که عمره و حجّ او باطل است و قهراً در حلال شدن زن و سایر محرمات احرام، با اشکال مواجه می شود.

﴿مسئله ۷۰۸﴾ اگر کسی مطمئن باشد قرائت یا ذکر که در نماز می گوید درست است و نماز طواف را همان گونه بخواند، بعد معلوم شود که اشتباه بوده است با فرض این که احتمال غلط بودن آن را نمی داده نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۷۰۹﴾ اگر شخصی نتوانست قرائت یا ذکرهای واجب را یاد بگیرد، باید نماز را به هر ترتیبی که می تواند خودش به جا آورد و همان کفایت می کند؛ و اگر برایش امکان دارد، کسی را و او دارد که نماز را به او تلقین کند، ولی به نماز جماعت اکتفا نکند، چون مشروعیت جماعت در نماز طواف

محل اشکال است.

﴿مسئله ۷۱۰﴾ اگر کسی از روی بی‌مبالائی در یادگرفتن قرائت و ذکر واجب نماز مسامحه کرد تا وقت تنگ شد، نماز را به هر نحو که می‌تواند باید بخواند و صحیح است، گرچه معصیتکار است؛ و احتیاط آن است که به دستور مسئله قبل عمل کند.

مسائل متفرقة نماز طواف

﴿س ۷۱۱﴾ آیا نماز طواف در عمره مفرده استجبایی حکم نماز طواف واجب را دارد که باید نماز آن در خلف مقام باشد، یا حکم طواف استجبایی را دارد و در هر جای مسجد الحرام می‌توان نماز آن را خواند؟

ج - حکم طواف واجب را دارد و باید نماز آن پشت مقام باشد.
﴿س ۷۱۲﴾ آیا مُحَرَّم می‌تواند بین طواف و نماز آن، نماز مستحبی یا عبادت مستحبی دیگری به جا آورد؟

ج - ترکش سزاوار است.

﴿س ۷۱۳﴾ در هنگام ازدحام و یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجد الحرام از انجام نماز طواف در خلف مقام، به ویژه برای خانم‌ها ممانعت می‌کنند و افراد را مورد توهین قرار می‌دهند در چنین شرایطی آیا نماز خواندن در محدوده رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است؟

ج - نماز طواف باید خلف مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و اگر نزدیک مقام ممکن نیست خلف مقام در مکان دورتری خوانده شود.

﴿مسئله ۷۱۴﴾ اگر کسی نماز طواف عمره را داخل حجر اسماعیل علیه السلام به جا آورد و بعد از تقصیر متوجه شود، باید نماز را پشت مقام ابراهیم علیه السلام اعاده کند.

«مسئله ۷۱۵» اگر کسی بعد از طواف وضویش باطل شود و نمازش را بی وضو بخواند، به خیال اینکه همان نماز کفایت می‌کند و بعد از آن سعی و تقصیر را انجام دهد، از احرام خارج شده است، ولی باید نماز را در پشت مقام ابراهیم علیه السلام اعاده کند.

«مسئله ۷۱۶» اگر زنی نماز را در غیر مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و بعد متوجه شود که حائض شده و تا وقوف به عرفات پاک نمی‌شود، عمره او صحیح است و باید نماز را در پشت مقام ابراهیم علیه السلام اعاده کند.

«مسئله ۷۱۷» کسی که قرائت او درست نیست، نمی‌تواند نایب شود و جزء ذوی‌الاعذار است؛ و اگر نایب شد، باید قرائت خود را درست کند و نماز را صحیح به جا آورد و اگر تصحیح قرائت ممکن نشد، احرام او مانند نیابتش درست نبوده و صحیح واقع نشده و از اول محرم نشده است.

«مسئله ۷۱۸» کسی که مطمئن باشد قرائتش درست است، بعد معلوم شود که اشتباه بوده، اگر احتمال غلط بودن آن را نمی‌داده، نمازش صحیح است و مانعی ندارد.

«مسئله ۷۱۹» اگر کسی که مشغول نماز طواف است او را حرکت دهند، به طوری که استقرار و آرامش او از بین برود، در این صورت بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند. و در غیر این صورت، ذکر را تکرار نکند، مگر به قصد احتیاط، به شرط اینکه وسوسه در کار نباشد.

«مسئله ۷۲۰» اگر نمازگزار می‌داند که اگر نماز طواف را شروع کند، طواف‌کننده‌ها او را حرکت می‌دهند و جا به جا می‌شود، نباید نماز را شروع کند و باید صبر کند تا مطمئن بشود که طمأنینه برایش حاصل می‌شود.

﴿س ۷۲۱﴾ آیا محمول نجس و متنجس در نماز طواف معفو است یا نه؟
ج- نماز طواف در احکام حکم نمازهای یومیّه را دارد، بنابراین،
محمول متنجس چه سائر باشد چه غیر سائر، در حال نماز معفو
است.

﴿س ۷۲۲﴾ گاهی در پشت مقام ابراهیم علیه السلام جمعیت زیاد است، و چون زن و مرد
کنار هم قرار می گیرند، احیاناً مورد فشار و ازدحام واقع می شوند، بدون اینکه
ریبه و فساد در بین باشد، آیا نماز طواف صحیح می باشد؟
ج- نماز طواف او مجزی و صحیح می باشد.

﴿مسئله ۷۲۳﴾ جایز است برای مرد و زن که در مسجد الحرام در حال نماز کنار
و محاذی یکدیگر بایستند، و پهلوی هم بودن در حال نماز به خاطر کثرت
جمعیت و رفت و آمد آنها به مسجد کراهت ندارد، کما اینکه جلو بودن زن بر
مرد نیز جایز است، خواه نماز واجب باشد یا مستحب، نماز طواف باشد یا
غیر آن.

﴿س ۷۲۴﴾ آیا برای زن جایز است تکبیرة الاحرام نماز یا قرائت را بلند
بخواند؟

ج- اگر صدای او را اجنبی نمی شنود، بین جهر و اخفات مخیر
است.

﴿مسئله ۷۲۵﴾ کسی که به هیچ عنوان نمی تواند خم شود و سجده کند باید برای
سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید.

﴿س ۷۲۶﴾ کسی که نمازش را غلط می خواند و وقت تصحیح آن را ندارد،
می فرماید نماز طواف را به همان کیفیت که می تواند خودش بخواند، آیا چنین
کسی می تواند عمره مفردة مستحبی به جا آورد؟
ج- اشکال ندارد.

﴿س ۷۲۷﴾ آیا نماز طواف واجب را می‌توان با نماز جماعت یومیّه به جا آورد؟

ج- نمی‌تواند، چون مشروعیّت جماعت در نماز طواف، حتی به نماز طواف چه برسد به نمازهای یومیّه، محل اشکال است.
﴿س ۷۲۸﴾ آیا نماز طواف مستحب را می‌توان در حال حرکت و راه رفتن خواند؟

ج- نماز طواف مستحبی حکم بقیّه نمازهای مستحبی را ندارد و خواندن نماز در حال راه رفتن محل اشکال است و حتّی نشسته هم نمی‌توان خواند و باید در مسجد الحرام خوانده شود هر جای مسجد الحرام باشد.

﴿س ۷۲۹﴾ شخصی مُحرم به احرام عمره تمتّع، وارد مکه شده است و هفت روز در مکه توقف دارد و نماز او غلطهای زیادی دارد، آیا واجب است که تا آخر وقت در احرام بماند و نمازش را اصلاح کند و بعد شروع به طواف کند یا وظیفه دیگری دارد؟

ج- لازم نیست تا آن وقت صبر کند، و اگر بعد از طواف تا قبل از فوت موالات عرفیه، بین طواف و نماز، نتواند غلطهای خود را درست کند، به هر نحو که می‌تواند، نماز بخواند و کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۷۳۰﴾ سجده بر سنگ فرش‌های مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ صحیح است.

﴿مسئله ۷۳۱﴾ لباسهای ساتر نمازگزار باید مباح باشد و اگر شخصی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده، لباس ساتر بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است؛ و همچنین اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی

که خمس یا زکاتش را نداده بدهد، حکمش نیز همان است.^۱

مستحبات نماز طواف

۱. مستحب است بعد از نماز طواف، حمد و ثنای خداوند را به جا آورد و بر

پیامبر اکرم ﷺ و خاندانش ﺍﻟﻤﺎﺳﻮﻡ صلوات بفرستد؛

۲. از خداوند عالم تقاضای استجابت دعا کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ
كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
تَقَبَّلْ مِنِّي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».^۲

و در روایت دیگری است که بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَ طَوَاعِيَّتِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ
اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَ مَلَائِكَتَكَ وَ
عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»؛^۳

۳. در بعضی روایات است که حضرت صادق ﺍﻟﻤﺎﺳﻮﻡ بعد از نماز طواف به سجده

رفته، و چنین می فرمود:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ
كُلِّ شَيْءٍ وَ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَّتِي بِيدِكَ فَاعْفُ عَنِّي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ
غَيْرُكَ فَاعْفُ عَنِّي فَإِنِّي مُتَرَدِّدٌ بَيْنَ نَفْسِي وَ لَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».^۴

گفته شده بعد از سجده، روی مبارک آن حضرت از گریه چنان بود که گویا

در آب فرو رفته باشد؛

۱. رساله توضیح المسائل، حضرت آیه الله العظمی صانعی (چاپ سی و هشتم)، ص ۱۳۶، م ۸۰۴.

۲. الفقیه ۲: ۳۱۸.

۳. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، أبواب الطواف، باب ۱/۷۸؛ التهذیب، ۱۴۳/۵.

۴. وسائل الشیعة، ۴۳۹/۱۳، أبواب الطواف، باب ۲/۷۸.

۴. بعد از فراغت از نماز طواف و پیش از سعی، مستحب است نزد چاه زمزم^۱ رفته، از آب آن بخورد و به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:
- «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزْقاً وَاسِعاً وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ»^۲.
- پس از آن به طرف حجرالاسود و از آنجا به طرف صفا برود.

۱. در حال حاضر (۱۴۲۶ هـ ق) کنار چاه زمزم شیرهای آب تعبیه شده و حجاج از آن مکان آب زمزم می‌خورند.

۲. الکافی، ۲/۴۳۰/۴.

فصل ششم

سعی بین صفا و مروه

واجبات سعی:

۱- نیت

۲- شروع سعی از صفا

۳- ختم سعی به مروه

۴- عدد (هفت مرتبه سعی نمودن)

«مسئله ۷۳۲» واجب است محرم بعد از نماز طواف، بین صفا و مروه (نام دو کوه می باشد) سعی کند؛ باین صورت که از صفا به مروه برود و از مروه به صفا برگردد و سعی بین دو کوه باید احراز شود، و این عمل در حج و عمره مفرده نیز واجب است.

«مسئله ۷۳۳» سعی مثل طواف رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو با طواف یکسان است.

«مسئله ۷۳۴» سعی نیز مانند طواف از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و با خلوص نیت برای اطاعت فرمان خدای تعالی به جا آورد؛ و اگر کسی به قصد ریا یا مقاصد دیگر آن را به جا بیاورد، باطل است.

﴿مسئله ۷۳۵﴾ در سعی باید نیت کند که برای عمره تمتع است یا عمره مفرده یا حج تمتع.

﴿مسئله ۷۳۶﴾ واجب است شخص سعی را بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، و اگر عمداً پیش از آنها به جا آورد، باید بعد از طواف و نماز آن را اعاده کند، و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله سعی را بر طواف مقدم بدارد، چنانچه از مکه خارج گشته، عدم لزوم اعاده خالی از وجه نمی باشد هر چند احتیاط مستحب در اعاده سعی می باشد، اما اگر از مکه خارج نگشته لزوم اعاده سعی، خالی از وجه نمی باشد.

﴿مسئله ۷۳۷﴾ سعی نیز همانند طواف یکی از ارکان عمره و حج است، پس اگر عمداً آن را ترک کند تا زمانی که تدارک آن ممکن نباشد، عمره و حج او باطل است، هر چند ترک آن از روی ندانستن مسئله باشد.

﴿مسئله ۷۳۸﴾ اگر سعی را فراموش کند، و تقصیر نماید از احرام خارج شده و هر وقت یادش آمد باید آن را به جا آورد. و اگر برگشتن به مکه برای او حرج و مشقت دارد، باید برای خود نایب بگیرد تا سعی را به جای او به جا آورد، و عمره و حج او صحیح است.

﴿مسئله ۷۳۹﴾ در سعی واجب است اول از صفا شروع کند و باید دور هفتم به مروه ختم شود، و اگر از مروه شروع کند، هر وقت فهمید باید اعاده کند، و اگر در بین سعی بفهمد، باید از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

﴿مسئله ۷۴۰﴾ واجب است سعی بین صفا و مروه هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک شَوَط گویند؛ «به این معنی که از صفا به مروه رفتن یک شَوَط است و از مروه به صفا برگشتن نیز یک شَوَط».

﴿مسئله ۷۴۱﴾ بنا بر احتیاط، در سعی باید از اول کوه صفا از پایین آن شروع کند و تا اولین جزء کوه مروه ادامه دهد و به همان نحو که متعارف است، سعی نماید،

و احتیاط و دقت زیاد که پاشنه پای خود را به کوه برساند نه تنها لازم نیست بلکه ممکن است نامطلوب هم باشد.

﴿مسئله ۷۴۲﴾ واجب است رفت و برگشت بین صفا و مروه، از راه متعارف باشد و اگر از داخل مسجدالحرام یا از راه دیگر به طرف مروه برود کافی نیست و سعیش باطل است، ولی لازم نیست که رفت و برگشت در یک خط مستقیم باشد.

﴿مسئله ۷۴۳﴾ در سعی بین صفا و مروه جایز است شخص سواره - مثلاً با ویلچر - سعی کند، چه در حال اختیار و چه با عذر؛ لیکن پیاده سعی کردن، افضل است.

﴿مسئله ۷۴۴﴾ طهارت از حَدَث و خَبَث در سعی معتبر نیست، گرچه احوط مراعات طهارت از حَدَث است. پس زنهای حائض که برای طواف و نماز نایب می گیرند، باید سعی را خودشان انجام دهند، چون محل سعی جزء مسجد نیست.

﴿مسئله ۷۴۵﴾ اگر در سعی، بعضی مواضع بدن زن غیر از وجه و کفین پیدا باشد به سعی او ضرر نمی زند.

﴿مسئله ۷۴۶﴾ اگر مسیر بین صفا و مروه را چند طبقه کنند، سعی نمودن از هر طبقه جایز است، چون سعی بین صفا و مروه که مورد نص و فتوی است صدق می کند. و همچنین سعی در زیر زمین که سعی بین صفا و مروه صدق می کند جایز است.

﴿س ۷۴۷﴾ ۱- در صورتی که در طبقه پایین (به دلیل تعمیرات یا غیر آن) سعی امکان پذیر نباشد، محرم به احرام عمره مفرده چه وظیفه ای دارد آیا سعی از طبقه بالا صحیح است؟

۲- آیا با علم به این مطلب می تواند از ابتدا به احرام عمره مفرده محرم شود؟

۳- در صورت عدم جواز، حکم رفتن به مکه در فرض ضرورت و غیر ضرورت چیست؟

ج- سعی از طبقه دوم مطلقاً جایز است، بنابراین در هر سه فرض اشکال ندارد.

«مسئله ۷۴۸» واجب است شخص در وقت رفتن به طرف مروه، متوجه مروه باشد و در وقت برگشتن به طرف صفا، متوجه صفا باشد، پس اگر عقب عقب برود یا پهلوی خود را به طرف صفا یا مروه کند و راه برود، سعی او باطل است و باید آن مقدار را تدارک کند، مگر اینکه محل آن گذشته باشد، که در این صورت سعی او اشکال دارد و احتیاط در اتمام و اعاده است، گرچه از سرگرفتن بدون اتمام کافی و راحت تر است.

«مسئله ۷۴۹» نگاه کردن در هنگام سعی به طرف چپ و راست، بلکه گاهی به پشت سر اشکال ندارد. و همچنین بر روی خود صفا و مروه به چپ و راست منحرف شدن و یا حتی به عقب بازگشتن مانعی ندارد.

«س ۷۵۰» آیا موالات در تمام اشواط سعی، معتبر است یا اختصاص به بعضی دارد؟

ج- در سعی، موالات معتبر نیست، لیکن فاصله زیاد انداختن بین اشواط مطلوب نمی باشد.

«مسئله ۷۵۱» جهت استراحت و رفع خستگی، نشستن یا خوابیدن در صفا یا مروه جایز است، و همین طور جایز است نشستن یا خوابیدن بین آنها برای رفع خستگی یا برای خوردن آب، و بنا بر اقوی لازم نیست فرد عذری داشته باشد.

«مسئله ۷۵۲» تأخیر در سعی پس از طواف و نماز آن، برای رفع خستگی یا تخفیف گرمی هوا جایز است، و جایز است شخص بدون عذر آن را تا شب تأخیر بیندازد، گرچه احتیاط در به تأخیر نینداختن است.

«مسئله ۷۵۳» تأخیر در سعی بدون عذر تا روز بعد جایز نیست، و اگر در آن تأخیر انداخت، اعاده طواف و نماز لازم نیست.

«س ۷۵۴» کسی که طواف و نماز طواف را انجام داده، آیا می تواند سعی را بعداً به فاصله زیاد انجام دهد، مثلاً روز دیگر، و اگر طواف و نماز را شب انجام داده و بسیار خسته است آیا می تواند سعی را فردا بجا آورد؟

ج - تأخیر سعی تا شب جایز است، ولی در حال اختیار تأخیر سعی تا فردا جایز نیست.

«مسئله ۷۵۵» اگر بیماری را به دوش بگیرد تا او را سعی دهد و برای خودش نیز نیت سعی نماید، سعی هر دو صحیح است.

«مسئله ۷۵۶» اگر کسی به هیچ گونه حتی سواره نتواند سعی را به جا آورد، باید نایب بگیرد تا سعی را به جای او انجام دهد و بعد خودش تقصیر کند و عمره و حجّش صحیح است.

کم و زیاد انجام دادن سعی

«مسئله ۷۵۷» سعی بین صفا و مروه باید هفت مرتبه باشد و به هر مرتبه یک شوط می گویند، رفتن از صفا به مروه یک شوط و از مروه به صفا نیز یک شوط است و اگر عمدتاً کسی زیادتر از هفت شوط سعی کند سعی او باطل است، و باید آن را از سر بگیرد، نظیر آنچه در طواف گذشت، ولی اگر کسی رفت و برگشت را از روی جهل و نادانی یک مرتبه حساب کرده و در نتیجه چهارده مرتبه سعی نموده، بنا بر اقوی سعی او صحیح است، هر چند احوط اعاده سعی است.

«مسئله ۷۵۸» زیادی در سعی جهلاً حکم زیادی سهوی را دارد و مضر نیست، چون جهل غالباً از روی غفلت و قصور است نه از روی شک و تردید.

«مسئله ۷۵۹» اگر شخص در دور سوم متوجه شود که رفت و برگشت هر کدام

یک شوط حساب می‌شود و سعی خود را به هفت شوط خاتمه دهد، سعی او صحیح است.

﴿مسئله ۷۶۰﴾ اگر شخص از روی فراموشی زیادتر از هفت شوط سعی کند، چه کمتر از یک شوط یا بیشتر، سعی او صحیح است، و بهتر آن است که شوط زاید را رها کند، گرچه بعید نیست که بتواند آن را به هفت شوط برساند.

﴿مسئله ۷۶۱﴾ اگر شخص سعی را سهواً کم کند، واجب است هر وقت یادش بیاید، آن را تمام کند، و می‌تواند از سر بگیرد و دو مرتبه همه را از اول بیاورد؛ و اگر به وطن خود مراجعت کرده و برای او مشقت ندارد، باید مراجعت کند، و اگر نمی‌تواند یا برای او مشقت دارد، باید نایب بگیرد.

﴿مسئله ۷۶۲﴾ اگر سعی را سهواً ترک کند و تقصیر نماید، از احرام خارج شده و هر وقت یادش آمد، سعی را به جا آورد.

﴿مسئله ۷۶۳﴾ اگر کسی باگمان تمام شدن هفت شوط سعی، تقصیر نماید ولی متوجه شود که یک شوط کم به جا آورده و آن را تدارک کند و دو مرتبه تقصیر نماید عمل او صحیح است و کفاره ندارد.

﴿مسئله ۷۶۴﴾ اگر کسی کمتر از یک مرتبه سعی کند و بقیه را فراموش کند که به جا بیاورد، احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد؛ و اگر بعد از تمام کردن یک شوط یا بیشتر از یک شوط فراموش کند که وظیفه اش این بوده آن را به هفت مرتبه برساند، جایز است از همان جا سعی را تمام کند، لیکن احتیاط مستحب آن است که اگر نصف شوط چهارم را تمام نکرده، آن را تمام کند و سعی را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۷۶۵﴾ اگر شخص قسمتی از سعی را در عمره تمتع فراموش کرده و به گمان اتمام اعمال عمره از احرام خارج شود و بعد از آن بازنزدیکی کرده، باید برگردد و سعی را تمام کند و احتیاط واجب آن است که یک گاو برای کفاره ذبح

کند و حکم فوق (اتمام سعی و کفّاره)، بنا بر احوط جاری می‌شود در جائی که شخص قبل از تمام کردن سعی سهواً تقصیر کند و با همسر خود مجامعت کند، و احتیاط آن است که در غیر عمره تمتع هم همین حکم جاری باشد.

احکام شکّ در سعی

شکّ در سعی صوری دارد چون شکّ گاهی در بین دورها است و گاهی بعد از آن، در هر حال گاهی شکّ در عدد اشواط است و گاهی در صحّت و فساد شوطها، یعنی شکّ دارد که آیا درست آورده یا باطل، مثلاً آیا به صورت قهقرا رفته یا به طور مستقیم و امثال آن از شرایط صحّت شوط، و گاهی شکّ در زمانی است که تقصیر و عمل بعدی را انجام داده و گاهی قبل از تقصیر و عمل مترتب بر آن، که حکم آنها به طور تفصیل بیان می‌شود.

شکّ در اشواط سعی چند صورت دارد:

اول: اگر کسی بعد از تقصیر در تعداد اشواط سعی شکّ کرد، در این صورت به شکّ خود اعتنا نکند؛

دوم: اگر بعد از فراغ از عمل و انصراف، شکّ کند در این صورت اگر شکّ در زیادی باشد اعتنا نکند، و اگر شکّ در نقیصه و احتمال نقص باشد، چون بنا گذاشتن بر اتمام و اعتنا نکردن به شکّ خالی از اشکال نیست، احتیاط آن است که آنچه احتمال نقص می‌دهد، اتمام کند؛ خصوصاً اگر شکّ در ناقص گذاشتن، در این باشد که عمداً برای حاجتی سعی را ترک کرده است که برگردد و اتمام کند، در این صورت، وجوب اتمام بعید نیست؛

سوم: اگر می‌داند هفت شوط را کامل به جا آورده، ولی شکّ در زیاده دارد،

در این صورت به شکّ خود اعتنا نکند و سعی او صحیح است؛

چهارم: اگر پس از تمام شدن سعی و فراغت از آن، شکّ کرد که آن را صحیح

انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند؛

پنجم: اگر دوری یا جزئی از سعی را به جا آورده و پس از داخل شدن در دور یا جزء دیگر، شک کند آیا آنچه را قبلاً انجام داده صحیح بوده یا نه، در این صورت هم به شک خود اعتنا نکند، و می تواند از مشکوک صرف نظر نموده و دوباره آن را بیاورد که احتیاط مستحب است؛

ششم: اگر در مروه بین هفت و نه دور شک کند، به آن اعتنا نکند، و اگر در بین شوط و قبل از رسیدن به مروه بین هفت دور و کمتر شک کند، ظاهراً سعی او باطل است؛ و باید سعی را اعاده کند.

هفتم: هر شکّی که به کمتر از هفت دور تعلق می گیرد مثل شکّ بین «یک و سه» یا «دو و چهار» و همین طور، در این صورت سعی باطل است؛ هشتم: اگر در روزی که طواف کرده است، فردای آن روز شک کند که سعی را به جا آورده است یا نه، اگر پس از تقصیر باشد، به شک خود اعتنا نکند، و اگر قبل از تقصیر باشد، بنا بر احتیاط سعی را به جا آورد.

مسائل متفرقة سعی

«مسئله ۷۶۶» اگر کودک غیر ممیز باشد چنانچه در بین سعی بخوابد مانعی ندارد، چون خود سعی نمی کند بلکه او را سعی می دهند و اگر کودک ممیز باشد که خود مُحرم شده باشد حکم بزرگ سالان را دارد و باید مانند آنها شرایط را رعایت نماید، چون خود سعی می کند و اعمال را انجام می دهد نه آنکه سعیش می دهند.

«مسئله ۷۶۷» اگر شخصی مثلاً در شوط پنجم سعی در عمره مفرده مریض شود و نتواند عمره را تمام کند و به وطن بازگردد، اگر خودش نمی تواند مراجعت کند باید نایب بگیرد تا برای خروج وی از احرام سعی را تمام کند و اگر از سر هم

بگیرد کفایت می‌کند و بعد به او خبر دهد که تقصیر نماید و بعد از تقصیر طواف نساء و نماز آن را نیز به نیابت او انجام دهد.

«مسئله ۷۶۸» توقف و اشتغال به تلاوت قرآن و ذکر و دعا در کوه صفا و مروه، در اثناء سعی، اشکال ندارد، هر چند طول بکشد.

«مسئله ۷۶۹» اگر شخصی به جهت کنترل همراهان خود در حین سعی به عقب برگردد و بدون توجه مجدداً همان مسافت را طی کند، و یا گمان کند در محل هروله، واجب است که هروله کند و لذا برگردد و مقداری را که عادی طی کرده بود، با هروله تکرار کند، به سعی او ضرری نرسیده چون زیاده عمدیه نمی‌باشد، لیکن احتیاط در رها کردن آن سعی و از سرگرفتن مطلوب است.

«س ۷۷۰» سعی در قسمت افزوده شده جدید (مسعی فعلی ۱۴۲۹) چه

حکمی دارد؟

ج - آنچه در حج و عمره جزء واجبات بلکه جزء ارکانش محسوب شده و از شعائر الله است که در قرآن آمده «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»^۱ سعی بین صفا و مروه یعنی سعی بین آن دو کوه و بین الجبلین می‌باشد، پس معیار و مناط مسعی، حسب ظواهر ادله و اطلاق آنها از حیث عرض آن دو کوه، شرقاً و غرباً همان وجود کوه و امتداد آن ولو از حیث ریشه کوه و سفائح آن بوده و هست، و به نظر این جانب حسب گزارشهای واصله، از شهادت معمرین که جبلین تا مقداری که بناست جزء مسعی شود امتداد داشته، و اخبار اهل اطلاع و خبره و کارشناسان به امتداد ریشه‌ها و رؤیت این جانب در سالهای

۱. بقره (۲) ۱۵۷.

گذشته نسبت به مروه و اینکه امتداد آن بیش از مقدار عرض مسعای جدید بوده، و از همه گذشته عنایت علما و فقها حرمین به حفظ مشاعر و مناسک حج و رعایت تعبد در آنها و گواهی و شهادت برخی از آنها به اتصال کوه صفا به ابوقیس و اینکه مسعی از طرف کوه مروه از حیث عرض بیش از مقدار توسعه یافته فعلی بوده، همه و همه حجت عقلائیّه و شرعیّه بر امتداد می‌باشد و سعی در مسعای جدید سعی بین الجبلین است و چگونه چنین اموری حجت شرعی نباشد با آنکه بعضی آنها چه رسد به همه آنها موجب اطمینان و علم عادی بر امتداد است. بنابراین سعی نمودن در مسعای جدید در تاریخ فعلی یعنی سال (۱۴۲۹ هجری قمری) که در سؤال آمده و مشغول ساختن و تهیه آن می‌باشند و گفته می‌شود عرضش بقدر مسعای فعلی یعنی حدود بیست متر است، با قیام حجت شرعیّه بر بودن آن مقدار اضافه شده بین دو کوه صفا و مروه ولو - بین ریشه‌های باقی مانده از آنها که نشانه امتداد کوهها می‌باشد - موجب اجزاء و صحت و مسقط تکلیف است، و فرقی بین سعی در آن محل و محل فعلی (که مقداری از خود جبلین در آن وجود دارد و باقی مانده) دیده نمی‌شود، چون سعی در آن محل هم با قیام حجت ذکر شده سعی بین الصفا و المروه است و در صدق صفا و مروه وجود بلندی آن دو کوه قطعاً شرط نمی‌باشد و لذا مقداری از عرض صفای فعلی هم بلندی کوه در آن دیده نمی‌شود.

«مسئله ۷۷۱» اگر شخصی سعی را قطع نماید و هفت شوط دیگر به جا آورد و تقصیر نماید سعی او صحیح است.

«مسئله ۷۷۲» اگر شخصی شوط سوم سعی را به هم بزند و با فاصله اندکی بدون آنکه از آنها صرف نظر نموده باشد، هفت شوط دیگر به جا آورد، و یا به تصوّر اینکه سعی نیاز به وضو دارد، بعد از چند شوط سعی خود را قطع کند و وضو بگیرد و سعی را از سر بگیرد مانعی ندارد و سعیش درست است.

«س ۷۷۳» شخصی سعی بین صفا و مروه را پنج دور رفت و برگشت که مجموعاً ده شوط می شود، انجام داده است، و آن گاه که متوجه مسئله شد، سعی را از همان جا قطع نمود و تقصیر کرده است، تکلیف او چیست؟

ج - سعیش محکوم به صحت است و اگر بخواهد از سر بگیرد، مانعی ندارد.

«س ۷۷۴» در فتوای فقها استحباب سعی وارد نشده است، آیا سعی استحباب نفسی دارد یا نه؟

ج - از بعض روایات استحباب نفسی سعی استفاده می شود مثل آنچه صحیحاً روایت کرده محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام قال: «قال رسول الله ﷺ لرجل من الانصار اذا سعيت بين الصفا والمروة كان لك عند الله اجر من حج ماشياً من بلادة»^۱ پس در اینکه حضرت ثواب سعی را معادل با حج پیاده از شهرش برای سعی کننده قرار داده شهادت است بر اینکه سعی ثواب مستقلى دارد و الا قرار دادن ثواب جزء معادل ثواب کل مناسب نبود.

«مسئله ۷۷۵» در عمره تمتع با انجام سعی، هیچ یک از محرمات احرام حلال

۱. وسائل الشیعة ۱۳: ۴۷۱، أبواب السعي، الباب ۱، الحديث ۱۵.

نمی‌شود و محرمات احرام با تقصیر حلال می‌گردد.

در مستحبات قبل از سعی و هنگام سعی و بعد از سعی

۱. پیش از سعی و بعد از فراغ از نماز طواف از آب زمزم بخورد، همان‌طور که در مستحبات نماز طواف بیان کردیم.
۲. قبل از رفتن به سعی استلام و بوسیدن حجرالاسود در صورت امکان، و در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، به حجرالاسود اشاره کند.
۳. طهارت از حَدَث اکبر و حَدَث اصغر؛ آری، شخص جنب و حائض می‌تواند با آن حال سعی نماید.
۴. از دری که رو به روی حجرالاسود است، با آرامش و وقار به طرف کوه صفا برود، و بر بالای صفا رفته، به کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالاسود در اوست رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را در حق خود به خاطر بیاورد، آن‌گاه بگوید:
 «اللَّهُ أَكْبَرُ» (هفت مرتبه).
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ» (هفت مرتبه).
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (هفت مرتبه).
۵. پس سه مرتبه بگوید:
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ^۱ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲.
۶. سپس صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ بفرستد، و بگوید:

۱. لیس فی الکافی بیده الخیر.

۲. الکافی، ۳/۴۳۲/۴.

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا^۱ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» (سه مرتبه).

۷. پس بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (سه مرتبه).

۸. و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (سه مرتبه).

۹. پس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (سه مرتبه).

۱۰. پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» (صد مرتبه).

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صد مرتبه).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» (صد مرتبه).

«سُبْحَانَ اللَّهِ» (صد مرتبه).

۱۱. پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ^۲ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَخْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِي مَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَخَشْيَةِ اللَّهِمَّ أَظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ»^۳.

۱۲. هنگامی که محرم روی کوه صفا توقف می‌کند، مکرراً خود و خانواده

۱. فی الکافی بدل «ابلانا» اولانا می‌باشد.

۲. فی الکافی و فی التهذیب ورد « وحده » مرّة واحدة.

۳. الکافی ۴: ۴۳۱ / ۱.

خود و دینش را به خداوند متعال بسپارد و بگوید:

«اَسْتَوْدِعُ اللهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تُضَيِّعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَ أَهْلِي، اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ اَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»^۱

پس بگوید:

«اَللهُ اَكْبَرُ» (سه مرتبه).

۱۳. سپس دعای سابق را دو مرتبه تکرار کند. پس یک بار تکبیر بگوید و باز دعا را اعاده نماید و اگر تمام این اعمال را نتواند انجام دهد، هر قدر که می تواند بخواند. و آنچه ذکر شد از عدد و یا ترتیب همه اش جزء آداب دعا است نه جزء شرایط آن، بنابراین، دعاها را به هر نحو و به هر قدر که بخواند به استحباب عمل کرده است.

۱۴. مستحب است که رو به کعبه نماید و دعای زیر را بخواند که در روایت است حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که بر بالای صفا می رفت، رو به قبله دست هایش را بلند کرده، این دعا را می خواند:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اُذْنِبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِاَلْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، اَللّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَزَحْمِنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَ اَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ اَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ اَرْحَمْنِي اَللّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا اَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ بِي مَا اَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَ لَمْ تَظْلِمْنِي أَصَبَحْتُ أَتَقِي عَذْلَكَ وَ لَا أَخَافُ جَوْزَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ اِرْحَمْنِي»^۲

۱۵. سپس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَعِزَّنِي مِنْ

۱. التهذيب ۵: ۱۶۸ / ۴۸۱.

۲. الكافي ۴: ۴۳۲ / ۵، التهذيب ۱۶۸/۵ (با اندکی تفاوت).

النَّارِ بِرَحْمَتِكَ».^۱

۱۶. مستحب است بر روی کوه صفا زمان زیادی را توقّف کند. پیامبر خدا ﷺ به اندازه خواندن یک سوره بقره با تائی بر روی کوه صفا می ایستادند. در حدیث شریف^۲ وارد شده است که هر کس بخواهد مال او زیاد شود، ایستادن بر روی صفا را طول دهد، البته باید در وقوف و ماندن بر کوه صفا رعایت حال سعی کنندگان بشود و هنگامی که از صفا پایین می آید، بایستد و متوجّه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَحُشَّتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَصَنْكِهِ، اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».^۳

۱۷. پس از آنکه مقدار دیگری پایین آمد، کتف خود را برهنه کرده، بگوید:

«يَا رَبِّ الْعَفْوِ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، أُرْزِدْ عَلَيَّ نِعَمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».^۴

۱۸. مستحب است که شخص پیاده سعی نماید و در مقداری از سعی که محل بازار عطّاران است و امروزه اول و آخر آن با چراغ سبز مشخص شده، هروله کند (یعنی مقداری تندتر حرکت کند، نه دویدن باشد و نه راه رفتن معمولی) و بر بانوان هروله مستحب نیست. سپس وقتی به اولین ستون سبز رسید، بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي تَقَبَّلْ

۱. الفقیه ۲: ۳۱۹.

۲. الاستبصار، ۲/ ۲۳۸/ ۸۲۷، والکافی ۴: ۴۳۳.

۳. الفقیه ۲: ۳۱۹.

۴. همان.

عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ».^۱

۱۹. و همین که از محلّ بازار عطّاران گذشت، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا

أَنْتَ».^۳

۲۰. و هنگامی که به مروه رسید، بالای آن برود و آنچه را که در صفا به جا

آورده، به جا آورد و دعاها را به ترتیبی که ذکر شد، بخواند.

پس از آن بگوید:

«يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ

يَا مَنْ يَثِيبُ الْعَفْوَ يَا مَنْ يَحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا

مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ».^۴

۲۱. راوی می گوید پشت سر آقا موسی بن جعفر علیه السلام در کوه صفا یا مروه بودم

که امام علیه السلام این دعا را می فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ فِي كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ».^۵

۱. الفقيه: ۲/ ۳۱۹.

۲. قبلاً بیان کردیم که محل بازار عطّاران با چراغ های سبز مشخص شده است و در زمان فعلی بازاری وجود ندارد.

۳. الکافی، ۶/ ۴۳۴/ ۴.

۴. الفقيه ۲: ۳۱۹.

۵. الکافی ۴: ۹/ ۴۳۳.

فصل هفتم تقصیر و احکام آن

«مسئله ۷۷۶» در عمره تمتع، واجب است بعد از آنکه شخص سعی کرد، تقصیر کند، «یعنی مقداری از موی سر یا شارب یا ریش خود یا مقداری از ناخن‌ها را بزند» و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن تنها نکند، بلکه مقداری از موی سر یا شارب را هم بزند، که موافق احتیاط است.

«مسئله ۷۷۷» کندن مو کافی نیست و اکتفا به کوتاه کردن موی زیر بغل مشکل است، و تراشیدن سر در تقصیر عمره تمتع کفایت نمی‌کند، بلکه حرام است؛ و اگر از روی علم و عمد باشد، شخص باید یک گوسفند کفاره بدهد، اما در صورت نسیان و جهل کفاره ندارد.

«مسئله ۷۷۸» تقصیر نیز از عبادات است و باید با نیت خالص و به قصد اطاعت خداوند به جا آورده شود و اگر شخص ریا کند، موجب باطل شدن تقصیر می‌شود و همانند سایر عبادتها می‌باشد و باید آن را جبران نماید.

«مسئله ۷۷۹» اگر تقصیر را فراموش کند تا وقتی که برای حج مُحرم می‌شود، در این صورت عمره و حجش صحیح است، ولی احوط استحبایی

۱. مراد جاهل قاصر است.

آن است که یک گوسفند فدیّه بدهد. و اگر تقصیر را از روی جهل^۱ ترک کرد حکم عمد را دارد.

﴿مسئله ۷۸۰﴾ اگر شخص عمداً تقصیر را تا وقت احرام حج ترک کند، عمره او بنا بر اقوی باطل و حج او به حج افراد تبدیل می شود، پس واجب است که پس از تمام کردن حج افراد، عمره مفرده به جا آورد و در سال بعد، اگر حج تمتع بر او واجب بوده و مستقر شده، حج را اعاده کند و این حج افراد مجزی از حج تمتع نمی باشد، و اگر ترک تقصیر از روی جهل باشد و در جهلش هم مقصر باشد، حکم عمد را دارد.

﴿مسئله ۷۸۱﴾ در عمره تمتع، طواف نساء و نماز آن واجب نیست، و اگر کسی بخواهد احتیاط کند و آن را انجام دهد، طواف و نماز آن را به قصد رجاء به جا آورد.

﴿مسئله ۷۸۲﴾ در عمره تمتع پس از تقصیر، آنچه به سبب احرام، حرام شده بود، حلال می شود، حتی نزدیکی با زن، به غیر از تراشیدن سر، (برای کسانی که حلق در منی بر آنها واجب است نباید سر خود را به صورتی بتراشند که مانع از صدق حلق در منی بشود و بر غیر آنها خلاف احتیاط استجابی است) و غیر از صید در حرم و کندن و بریدن گیاهان.

﴿مسئله ۷۸۳﴾ پس از فراغت از سعی لازم نیست فوراً تقصیر کند، بلکه می تواند آن را تأخیر اندازد و در منزل یا جای دیگر تقصیر کند، ولی باید پیش از احرام حج تقصیر را انجام داده باشد.

﴿س ۷۸۴﴾ آیا محرم قبل از آن که خودش تقصیر کند و از احرام خارج شود می تواند برای دیگری تقصیر کند؟

ج - جایز نیست موی شخص دیگر را بچیند ولی گرفتن ناخن

۱. مراد جاهل مقصر است.

شخص دیگر مانعی ندارد.

مسائل متفرقه تقصیر

«مسئله ۷۸۵» کسی که تقصیر او محکوم به بطلان است، ولی بعد از آن محرمات احرام را به جا آورده، در صورتی که جاهل به مسئله باشد، یا فراموش نموده، کفاره ندارد، مگر در صید، به تفصیلی که در کتب فقهی مذکور است.

«مسئله ۷۸۶» اگر کسی بعد از سعی تقصیر کرد، بعد شک کند که آیا تقصیری که کردم صحیح است یا نه، تقصیر او صحیح است.

«س ۷۸۷» یکی از خدمه کاروانها، به احرام عمره مفرده از میقات مُحرم می شود و به مکه می آید و طواف و نماز آن و سپس سعی بین صفا و مروه را به جا می آورد، ولی برای تقصیر، گمان می کرده که تَتَف (کندن مو) کافی است، چند عدد مو را به عنوان تقصیر می کند و به حساب خودش از احرام خارج می شود، سپس برای عمره تمتع که وظیفه اش بوده به میقات رفته و محرم شده و به مکه آمده و کلیه اعمال، از طواف تا تقصیر را انجام داده، حکم اعمالش چگونه است و در آینده وظیفه اش چیست؟

ج - عمره اش صحیح است، چون در مصداق تقصیر اشتباه کرده و غافل بوده نه اینکه اصل تقصیر را نیاورده و حکم بطلان عمره تمتع با نیاوردن تقصیر به خاطر جهل قصوری، خلاف قواعد است، پس عمره اش صحیح و حج تمتع هم صحیح می باشد، مثل کسی که با ناخن گیر ناخنها را زده و تقصیر هم انجام داده چون جهل این شخص، شرطیت چیدن و عدم صحت کندن را از بین می برد.

«مسئله ۷۸۸» اگر کسی در عمره مفرده تقصیر را فراموش کند، می تواند هر جایی تقصیر کند، و اگر به وطن بازگشته باشد، تقصیر در همان جا هم کفایت می کند، ولی بنا بر احتیاط مستحبی طواف نساء و نماز آن را اعاده کند، و اگر خودش نمی تواند، نایب بگیرد.

«مسئله ۷۸۹» اگر کسی طواف، یا سعی، یا نماز طواف او در عمره، باطل شده باشد و بدون توجه به آن، تقصیر نموده و بعد متوجه بطلان عمل مزبور شده باید عمل باطل شده را جبران کند و ظاهر این است که از احرام خارج شده و کفاره ندارد.

«مسئله ۷۹۰» در تقصیر لازم نیست که انسان خودش تقصیر نماید، بلکه اگر دیگری هم - گرچه غیر شیعه - برایش تقصیر کند، کفایت می کند.

«مسئله ۷۹۱» اگر شخصی جهلاً یا سهواً قبل از سعی تقصیر کند و بعد از سعی دوباره تقصیر نماید، چیزی بر او نیست و صحیح است.

«مسئله ۷۹۲» کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می دارند، بعد از سعی اگر تقصیر نمودند، مُحَلّ نمی شوند، چون محرم به احرام حج شده اند پس برای آنها محرمات احرام مثل بقیّه مُحرمین به حج، حرام است و در صورت جهل یا سهو، کفاره ندارد.

«س ۷۹۳» اگر کسی در اثنای سعی از روی جهل تقصیر نماید، وظیفه او چیست؟

ج - باید سعی را تمام نماید و تقصیر را اعاده کند.

«س ۷۹۴» گاهی در هنگام تقصیر موهای بانوان ظاهر می شود و نامحرم می بیند حکم آن چیست؟

ج - تقصیر آنان صحیح است ولی مواظبت کنند موهای خود را از نامحرم بپوشانند.

احکام بین عمره و حج تمتع

﴿مسئله ۷۹۵﴾ بعد از انجام عمره تمتع و قبل از حج تمتع نباید عمره مفرده به جا آورده شود، و اگر کسی به جا آورد، عمره مفرده او باطل می باشد، ولی به صحت عمره تمتع و حج، ضرری نمی زند.

﴿مسئله ۷۹۶﴾ خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده به جا آورده باشند، هر دفعه که از مکه خارج می شوند و به جدّه می روند و برمی گردند، لازم نیست مُحرم شوند، مگر آنکه یک ماه از خروج آنها از مکه گذشته باشد، و در این حکم فرقی بین جدّه و مدینه، و خدمه و غیر آن نیست.

﴿مسئله ۷۹۷﴾ خدمه کاروانها و یا افراد دیگر پس از انجام عمره تمتع می توانند بدون احرام حج، برای دیدن چادرها و کارهای دیگر از مکه خارج شوند و به منی و عرفات بروند، گرچه احتیاط مستحب در خارج شدن با احرام حج تمتع است، و ناگفته نماند که حتی بنا بر قول به عدم جواز خروج آنها بدون احرام برای حج، اگر بدون احرام رفتند به حجشان ضرری نمی زند.

﴿س ۷۹۸﴾ اگر کسی بعد از عمره تمتع عمداً یا اضطراراً، بدون احرام به مدینه رفته و به قصد مکه از میقات می گذرد، وظیفه او نسبت به احرام در میقات یا گذشتن از آن بدون احرام چیست؟

ج - اگر یک ماه از خروج آنها از مکه نگذشته باشد احرام مجدد لازم نیست.

﴿مسئله ۷۹۹﴾ خروج از مکه (بدون احرام) برای کسانی که عمره تمتع انجام داده اند، مانعی ندارد، بنابراین، رفتن به غار حرا و غار ثور، گرچه از محلّهای مکه هم حساب نشود، جایز است.

﴿مسئله ۸۰۰﴾ بین عمره تمتع و حج تمتع، ماشین کردن سر، مانع ندارد، و برای

کسانی که حلق در منی برای آنها واجب است نباید سر خود را به صورتی بتراشد که مانع از صدق حلق در منی بشود و بر غیر آنها خلاف احتیاط استحبابی است. ﴿مسئله ۸۰۱﴾ اگر شخص بعد از مشغول شدن به اعمال حج تمتع، شک کند که عمره تمتع را به جا آورده یا نه، یا شک کند که صحیح به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

﴿مسئله ۸۰۲﴾ در هر یک از اعمال عمره و حج اگر شخص شک کند، بعد از آنکه وارد عملی شده باشد که مترتب بر اوست، اعتنا نکند، و فرقی نمی‌کند که شک در اصل به جا آوردن باشد یا در صحت و فساد آن باشد.

﴿مسئله ۸۰۳﴾ کسی که به احرام عمره تمتع وارد مکه شده، در صورتی که حج از او فوت شود، عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود؛ و در صورتی که حج بر او مستقر بوده یا سال دیگر شرایط استطاعت برایش فراهم گردد، باید حج تمتع به جا آورد.

﴿س ۸۰۴﴾ شخصی که کارمند سازمان حج و زیارت است و به علت مأموریت شغلی ممکن است از مکه خارج شود، مثلاً به مدینه برگردد اول یقین به این امر ندارد آیا وقت احرام در میقات می‌تواند به نیت عمره تمتع محرم شود؟

ج- می‌تواند به نیت عمره تمتع محرم شود و اگر از مکه بخواهد خارج شود احکام خروج از مکه را باید رعایت نماید.

﴿مسئله ۸۰۵﴾ اگر کسی بعد از انجام عمره تمتع مریض شود و به هیچ صورت و امکان نتواند اعمال حج را به جا آورد و به وطن برگردد چنانچه سال اول استطاعت او بوده و جوب حج در سال بعد به داشتن استطاعت در آن سال بستگی دارد ولی اگر حج بر او از قبل مستقر بوده چنانچه مأیوس از خوب شدن باشد باید در همان سال با امکان و اگر نشد در سال بعد نایب بگیرد و اگر امید بهبودی داشته باشد نمی‌تواند نایب بگیرد و باید خودش بعد از

بهبودی حج را به جا آورد.

تبدل حج تمتع به حج افراد

«مسئله ۸۰۶» چند دسته هستند که حج تمتع آنها به حج افراد تبدیل می شود: الف - به خاطر تنگی وقت موفق به انجام دادن اعمال عمره تمتع نشوند؛ و مراد از تنگی وقت برای عدول به حج افراد خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفه از ظهر نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب است. ب - از انجام دادن اعمال عمره تمتع معذور شوند که مسائل آنها به صورت تفصیل خواهد آمد.

«مسئله ۸۰۷» اگر شخصی که به احرام عمره تمتع محرم شده است، به واسطه عذری یا مشکلی دیر وقت وارد مکه شود، به طوری که اگر بخواند عمره تمتع به جا بیاورد وقت وقوف در عرفات می گذرد یا خوف از آن دارد که وقت بگذرد، در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد، و حج او صحیح و کفایت از حجة الاسلام می کند.

«مسئله ۸۰۸» اگر زنی محرم شود و وقتی وارد مکه شد، به واسطه حیض یا نفاس نتوانست طواف به جا آورد، و اگر بخواند بماند تا پاک شود، نمی تواند به عرفات برسد و وقوف در عرفات را درک کند، در این صورت باید به حج افراد عدول کند و پس از به جا آوردن آن، عمره مفرده به جا آورد.

«مسئله ۸۰۹» اگر شخص بدون احرام وارد مکه شود، ولی احرام نبستن او به واسطه عذری باشد و وقت هم تنگ باشد، در این صورت باید در مکه به نیت حج افراد احرام ببندد و به دستور مسئله سابق عمل کند.

«مسئله ۸۱۰» اگر شخصی از روی عمد و بی جهت احرام نبسته و عمره خود را باطل کرده و برای انجام عمره تمتع هم وقت تنگ باشد، احتیاط واجب آن است

که حجّ افراد به جا آورده و پس از آن عمره مفرده به جا آورد، و در سال دیگر حجّ واجب را اعاده کند.

«مسئله ۸۱۱» کسی که به احرام عمره تمتّع از حجّ واجب مُحرم شود و عمداً اعمالش را به تأخیر بیندازد تا وقت تنگ شود، باید حجّ افراد به جا آورد و پس از آن عمره مفرده آورده شود؛ و بنا بر احتیاط واجب، به این حجّ اکتفا نکند و باید سال دیگر حجّ واجب خود را اعاده نماید.

«مسئله ۸۱۲» مراد از تنگی وقت در مسئله‌های پیش، آن است که نتواند به وقوف در عرفات ولو به مسمای آن برسد، بنابراین اگر به مقدار رکنی وقوف نرسد در این صورت حج تمتّع به حجّ افراد تبدیل می‌شود.

«مسئله ۸۱۳» کسی که حجّ مستحبّی به جامی آورد و پس از ورود به مکه ببیند که وقت تنگ است، در این صورت حجّش مبدّل به افراد می‌شود و اعمال حجّ افراد را به جامی آورد، و عمره مفرده بر او واجب نیست.

«مسئله ۸۱۴» کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است، و در وقت احرام بستن علم پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتّع به جا آورد، به وقوف در عرفات نمی‌رسد، می‌تواند از اول به حجّ افراد مُحرم شود و آن را به جا آورد و پس از آن عمره مفرده به جا آورد و اعمالش صحیح است. همچنین اگر زنی در میقات علم دارد که نمی‌تواند اعمال عمره تمتّع را طاهراً انجام دهد و به وقوف نمی‌رسد، باید از اوّل به حجّ افراد مُحرم شود، و به هر حال اگر در مکه کشف خلاف شد می‌تواند به نیت عمره تمتّع اعمال آن را به جا آورد و بعد هم به احرام حجّ تمتّع محرم شود و این حجّ مجزی است، چون عدول از حجّ افراد و یا عمره مفرده به عمره تمتّع جایز است و اختصاص به موارد ضرورت ندارد.

«مسئله ۸۱۵» بعد از به جا آوردن حجّ افراد، بنا بر احتیاط باید به انجام عمره مفرده عرفاً مبادرت کند.

«مسئله ۸۱۶» کسی که حجّش به افراد مبدل شده باید بعد از آن عمره مفرده انجام دهد، و احوط آن است که تا عمره مفرده را انجام نداده برای عمره و حج دیگر محرم شود.

مسائل متفرقة تبدل

«مسئله ۸۱۷» اگر کسی در وقت مُحرم شدن در میقات، قصد بیرون رفتن از مکه را داشته باشد و به همین جهت از اول به نیت عمره مفرده محرم شود و وارد مکه گردد، ولی بعداً از خارج شدن از مکه منصرف شود، در این صورت اگر عمره را در ماههای حج (شوّال، ذی القعدة و ذی الحجة) انجام داده باشد می تواند عمره مفرده را تبدیل به تمتع کند، و به دنبال آن حج تمتع به جا آورد.

«س ۸۱۸» زنی که عادت ماهانه و قتیّه و عددیّه داشت و طبق معمول مثلاً روز هفتم ماه باید پاک می شده، همان روز هفتم پاک شده و غسل کرده و اعمال عمره اش را به جا آورده است، روز بعد دوباره لک دیده، باز غسل کرده و اعمال را انجام داده تا روز دهم و برای عرفات حرکت کرده، روز یازدهم هم لک دیده است، آیا حجّش افراد است یا تمتع؟

ج - در فرض مزبور، وظیفه او تمتع است و همان عمره اش صحیح بوده است.

«س ۸۱۹» زنی روز هشتم خون دیده، خیال کرده حیض است، احرامش را به حجّ افراد تبدیل کرده، بعد که به عرفات رفته متوجه شده که استحاضه است، وظیفه او چیست؟

ج - اگر وقت عمره ضیق شده «یعنی نمی تواند به مکه برگردد و اعمال عمره را به جا بیاورد، چه به دلیل تنگی وقت و چه به دلیل عدم تمکّن از مراجعت» و طواف را عمداً به تأخیر نینداخته،

حجّ افراد را تمام کند؛ و اگر حجّ واجب است، بعد از اتيان حجّ، عمره مفرده به جا آورد. اما اگر عمداً طواف و سعی را به تأخیر انداخته و وقت انجام اعمال هم ضیق شده، باید احتیاطاً حجّ افراد را تمام کند و سپس عمره مفرده را هم به جا بیاورد و سال بعد حجّ خود را اعاده نماید.

﴿مسئله ۸۲۰﴾ کسانی که حجّ افراد بر آنها واجب و متعیّن شده و به قصد حجّ افراد در یکی از میقاتها مُحرم می شوند، نمی توانند حجّ افراد خود را به عمره مفرده تبدیل نمایند.

﴿مسئله ۸۲۱﴾ کسانی که خدمه کاروان هستند و حجّ واجب خود را انجام داده اند، می توانند عمره مفرده انجام دهند و برای حجّ مُحرم نشوند؛ همچنین می توانند حجّ افراد به جا آورند، و میقات حجّ افراد، همان مواقیت معروفه است. ﴿س ۸۲۲﴾ زنی به گمان استحاضه در میقات مُحرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتع را به جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟

ج - در فرض مذکور که زن در زمان احرام حائض بوده این زن مُحرم است اگر پاک شود و وقت برای عمره تمتع باقی باشد مجدداً اعمال عمره را انجام دهد و اگر وقت برای انجام عمره نباشد به طوری که بتواند وقوف عرفات را درک کند حجّش تبدیل به افراد می شود یعنی با همان احرام بعد از پاکی و غسل، نیت حجّ افراد می کند و اعمال حجّ را انجام می دهد و بعد از حجّ هم عمره مفرده به جا می آورد و همین حجّش مجزی است.

بخش دوم

اعمال حجّ تمتّع

واجبات حجّ تمتّع، مرکّب از سیزده عمل است:

- | | |
|------------------------|------------------------|
| ۱. احرام حجّ تمتّع. | ۸. نماز طواف. |
| ۲. وقوف در عرفات. | ۹. سعی بین صفا و مروه. |
| ۳. وقوف در مشعرالحرام. | ۱۰. طواف نساء. |
| ۴. رمی جمره عقبه. | ۱۱. نماز طواف نساء. |
| ۵. قربانی در منی. | ۱۲. بیتوته در منی. |
| ۶. حلق یا تقصیر. | ۱۳. رمی جمرات. |
| ۷. طواف زیارت. | |

فصل اول احرام حج

﴿مسئله ۸۲۳﴾ بعد از عمره تمتع، اعمال حج تمتع در موعد مقرر آغاز می شود و اولین عمل آن، احرام حج است بنابر این کسی که می خواهد حج تمتع بجا آورد بعد از تمام شدن اعمال عمره تمتع، باید به احرام حج تمتع با گفتن لبیک به همان قصد حج تمتع مُحرم شود. واجبات احرام و شرایط و تروک و محرمات آن، مانند احرام عمره تمتع است، بجز نیت و محل احرام، که در احرام حج باید به نیت «حج تمتع» مُحرم شود، و محلش هم شهر مکه است.

﴿مسئله ۸۲۴﴾ محل احرام حج تمتع، شهر مکه است، هر جای آن، گرچه در محله های تازه ساز باشد؛ و اگر از محلات مکه نباشد، یا مورد شک باشد، کفایت نمی کند؛ ولی مستحب است در مسجد الحرام مُحرم شود و افضل مواضع آن، مقام ابراهیم علیه السلام و حجر اسماعیل علیه السلام است.

﴿مسئله ۸۲۵﴾ عمره تمتع و حج تمتع، باید در یک سال واقع شوند، پس اگر کسی در یک سال، عمره تمتع و در سال دیگر، حج تمتع به جا آورد، صحیح نمی باشد. و عمره تمتع و حج تمتع هر دو باید در ماههای حج (شوال، ذی القعد و ذی الحجة) واقع شوند.

﴿مسئله ۸۲۶﴾ پس از تمام شدن عمره تمتع، لازم نیست شخص فوراً احرام حج ببندد، بلکه وقت احرام حج موسع است و می تواند آن را به تأخیر اندازد، تا وقتی که بتواند وقوف اختیاری عرفات را در ظهر روز نهم ذی الحجه درک نماید، ولی پس از آن، تأخیر جایز نیست؛ ولی مستحب است که احرام بستن در روز ترویبه (هشتم ذی الحجه) واقع شود.

﴿مسئله ۸۲۷﴾ محرمات احرام به تدریج و در سه موقع حلال می شود:

اول - بعد از رمی و حلق در منی خروج از احرام کفایت می کند و قربانی نمودن دخیل در خروج از احرام نبوده گرچه واجب است نتیجتاً محرم با انجام رمی و حلق یا تقصیر از همه محرمات احرام بجز بوی خوش و زن خارج می شود و اما صید در حرم در هر صورت برای او حرام است و اما کسی که از احرام خارج شده صید در خارج حرم جایز است.

دوم - بعد از طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه بوی خوش بر او حلال می شود.

سوم - بعد از انجام طواف نساء و نماز آن تمام کامجوییها بر او حلال می شود. پس از این سه عمل همه محرمات احرام حلال می شود و اما صید در حرم، برای همه چه محرم و چه مجل حرام است.

﴿مسئله ۸۲۸﴾ اگر کسی تلبیه را برای حج تمتع به خاطر فراموشی و یا به علت جهل به مسئله نگوید و به منی و عرفات برود، هر وقت متوجه شود، واجب است به مکه برگردد و در آنجا محرم شود و تلبیه را بگوید، و اگر به واسطه تنگی وقت یا عذر دیگری ممکن نشد، همان جاکه هست نیت احرام حج تمتع بکند و لَبَّيْكَ را بگوید و کفایت می کند و محرم می شود، و ناگفته نماند که پوشیدن و یا نپوشیدن لباس احرام سبب احرام شرعی نشده و احرام با همان گفتن تلبیه است و لباس احرام از واجبات گفتن لبیک است که

سبب احرام می‌باشد، و تا وقتی که تلبیه را نگفته محرمات احرام برایش حرام نشده است.

﴿مسئله ۸۲۹﴾ اگر بعد از تقصیر یا حلق متذکر شود که تلبیه را نگفته، عملش صحیح است و لازم نیست تلبیه بگوید.

﴿مسئله ۸۳۰﴾ اگر کسی بعد از تمامی اعمال حج متوجه شود که تلبیه حج را نگفته است، ظاهراً حَجَّش صحیح است، لیکن احتیاطاً مستحب آن است که اگر بعد از وقوف در عرفات و مشعر یا قبل از فارغ شدن از اعمال یادش آمد، همان جا تلبیه را بگوید و حَجَّش صحیح است و بر او به جا آوردن حج در سال آینده یا سال‌های بعد لازم نیست.

﴿مسئله ۸۳۱﴾ اگر کسی از روی علم و عمد احرام حج را تا زمان فوت وقوف در عرفات و مشعر، ترک کند، حج او باطل است.

﴿مسئله ۸۳۲﴾ اشخاص معذوری که می‌توانند اعمال مکه را بر وقوفین مقدم بدارند، اگر جهلاً بدون گفتن تلبیه حج، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام دادند، کفایت نمی‌کند و باید یا قبل از وقوفین آنها را با گفتن تلبیه و محرم شدن اعاده کنند یا بعد از وقوفین آنها را به جا آورند.

﴿مسئله ۸۳۳﴾ حکم ترک احرام با جهل به حکم، یا فراموشی آن یکسان است.

مستحبات احرام حج تا وقوف در عرفات

۱. غسل در منزل یا نزدیک مسجدالحرام یا هر جای دیگر مکه.
۲. خواندن ادعیه‌ای که برای غسل احرام عمره تمتع ذکر شد.
۳. شخص در مسجدالحرام مُحَرَّم شود و بهتر آن است که در حجر اسماعیل علیه السلام یا مقام ابراهیم علیه السلام محرم گردد، همان‌طور که در مسائل قبل ذکر شد.
۴. نیت احرام را بر زبان آورد.

۵. تکرار تلبیه در مسیر راه، و چون فرد بر ابطح مُشْرِف شود، لَبَّیک را به آواز بلند بگوید.

۶. چون متوجه منی شود، بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوُكَ وَإِيَّاكَ أَدْعُوُ فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي».^۱

و با تن و دلی آرام و با تسبیح و ذکر حق تعالی به سوی آن برود.

۷. و وقتی به منی رسید، بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي غَافِيَةٍ وَ بَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ».^۲

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ وَ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكَ مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ

عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ فِيهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَهْلَ طَاعَتِكَ،

فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».^۳

۸. مستحب است شخص شب عرفه را در منی باشد و به اطاعت الهی مشغول

باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا

آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب بگوید، پس به عرفات

روانه شود، و اگر بخواهد بعد از طلوع صبح روانه شود، مانعی ندارد؛ ولی سنت

آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر رد نشود، و روانه شدن پیش از

صبح، مکروه است.^۴

۹. هنگام خروج از منی به طرف عرفات بگوید:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ

لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي

۱ و ۲ و ۳. من لا يحضره الفقيه، ۳۲۱/۲. و در کتاب شریف کافی چنین آمده است: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ» (الكافي ۴: ۴۶۱، ح ۱)

۴. وسائل الشيعة، ۲۱۲/۱۱، أبواب اقسام الحج، باب ۲؛ ج ۱۳/۵۲۲، باب ۳ و ۴.

بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».^۱

۱۰. تکرار تلبیه تا زوال شمس از روز عرفه.

۱۱. در صورت امکان بهتر آن است که خیمه خود را در «وادی نَمِرَه» که

نزدیک عرفات است بزند، ولی در آنجا وقوف نکند.

۱. الکافی، ۴ / ۴۶۱ / ۳.

فصل دوم

وقوف در عرفات^۱

«مسئله ۸۳۴» وقوف در عرفات، دومین عمل واجب حج و در روز عرفه، در سرزمین عرفات انجام می‌شود، و واجب است شخص مُحَرَّم به احرام حج، ظهر روز عرفه (نهم ذی الحجه) در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند؛ و آن رکنی است از ارکان حج که اگر عمداً آن را ترک کند، حَجَّش باطل است.

«مسئله ۸۳۵» عرفات، سرزمینی است در خارج از حرم و حدود آن با

۱. عرفات سرزمین و منطقه وسیعی است که حجاج در روز نهم ذی حجه در این محل وقوف می‌کنند و اهمیت عرفه تا جایی است که در روایت آمده «الحجُّ عرفة». (مستدرک الوسائل ۳۴:۱۰) و در وجه نامگذاری این منطقه به عرفات نکاتی را بیان کرده‌اند:

(۱) عرفات از آن جهت به این نام شناخته شد که مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف می‌کنند. معاویه بن عمار: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن عرفات: لم سميت عرفات؟ فقال: إن جبرئيل عليه السلام خرج بابراهيم صلوات الله عليه يوم عرفة، فلما زالت الشمس قال له جبرئيل يا ابراهيم، اعترف بذنبك واعرف مناسكك، فسميت عرفات، لقول جبرئيل: اعترف، فاعترف». (المحاسن ۳۳۶:۲) (مع اختلاف يسير)، الفقيه ۱۹۶:۲، علل الشرائع ۴۳۶:۲، مستدرک الوسائل ۲۶:۱۰).

معاویه بن عمار از امام صادق عليه السلام در باره علت نامگذاری عرفات سؤال کرد، حضرت فرمود: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم پرسید: ای ابراهیم! به گناهان خود اعتراف کن و مناسک را بشناس و عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت «اعترف» عرفات نامیدند.

(۲) وقتی جبرئیل مراسم حج را به حضرت آدم عليه السلام یا ابراهیم عليه السلام آموخت، در پایان به او گفت «عَرَفْتَ» آیا شناختی؟ (مجمع البحرين، ۱ / ۲۹۵).

(۳) وقیل: «انها سميت بذلك لأن أدم و حواء اجتماعا فيها فتعارفا بعد ان كان افتراقا». و گفته شده که علت خواندن عرفات به این است که آدم و حوا در این منطقه یکدیگر را شناختند و باز یافتند.

علامتهایی مشخص شده است، و معتبر است؛ چون از جهت تاریخی حساب شده و گفته مردم آنجاهاست. و حدودی که برای صحرای عرفات معین شده عبارت اند از: «ثویه» و «نَمِرَة» و «ذی المجاز» و «مازمین»، که خود اینها خارج از موقف و عرفات هستند و وقوف در آنها کافی نیست.

﴿مسئله ۸۳۶﴾ مقصود و مراد از وقوف، توقف کردن و بودن در آن مکان است به قصد قربت و برای رضای خدا، هر چند خیلی کم باشد بنابراین مسمای بودن کفایت می کند خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال حرکت، به هر صورت که باشد کافی است؛ ولی اگر در تمام مدّت، یعنی از ظهر شرعی تا غروب آفتاب^۱ بیهوش و یا خواب باشد، بدون آنکه قبلاً قصد وقوف کرده باشد، وقوف او باطل است.

﴿مسئله ۸۳۷﴾ کوهی به نام «جبل الرّحمة» در صحرای عرفات است که موقف است، و جزء عرفات می باشد، ولی وقوف روی آن کوه مکروه است؛ و ثواب وقوف بر آن کم می شود گرچه مجزی است، مگر به خاطر ضرورت و کثرت جمعیت که در آن صورت مکروه نمی باشد.

﴿مسئله ۸۳۸﴾ بعید نیست عدم حرمت در به تأخیر انداختن وقوف در عرفات از اول ظهر، اگر مدّت آن کم باشد؛ مثلاً به مقدار خواندن نماز ظهر و عصر که بین آنها جمع کند، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.

﴿مسئله ۸۳۹﴾ احتیاط واجب آن است که از زوال روز نهم (ظهر شرعی) تا غروب آفتاب در عرفات باشد، پس جایز نیست تأخیر بیندازد و در وقت عصر بیاید و وقوف کند؛ و در مجموع، بودن بعد از ظهر تا غروب آفتاب گرچه واجب است، لیکن تمام آن رکن نیست که حج با ترک آن باطل شود. پس اگر مقدار کمی توقّف کند و برود یا طرف عصر بیاید و توقّف کند، حجّ او صحیح است،

۱. مراد از غروب در اینجا و سایر موارد همان طور که گذشت استتار قرص است، نه رفتن سرخی مشرق.

اگر چه توقّف نکردن از روی عمد و علم باشد. پس اگر اصلاً به عرفات نرود، رکن را ترک کرده است.

«مسئله ۸۴۰» آنچه در وقوف رکن است مسمای وقوف است، به این معنا که گفته شود قدری در عرفات بوده هر چند خیلی کم باشد، پس اگر هیچ جزئی از زوال تا غروب را عمداً و علماً در عرفات نباشد، رکن را ترک کرده است و حجّش باطل است و برای او وقوف در شب عید که وقوف اضطراری عرفات است، کافی نیست.

«مسئله ۸۴۱» اگر کسی عمداً پیش از غروب شرعی از حدود عرفات بیرون رود و پس از آن پشیمان شود و برگردد و تا غروب توقّف کند، بنا بر اقوی، چیزی بر او نیست، و حجّ او صحیح است، لیکن احتیاط مستحب در دادن یک شتر کفّاره است؛ همچنین اگر بدون آنکه از کار خود پشیمان شود، برای حاجتی برگردد، لیکن بعد از رسیدن به حدود عرفات با قصد قربت توقّف کند، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر برنگشت، باید یک شتر کفّاره بدهد و در صورت عدم تمکّن برای قربانی، هجده روز روزه بگیرد، و احتیاط مستحب، اتیان روزه است، متوالیاً (پشت سر هم).

«مسئله ۸۴۲» اگر کسی سهواً یا جهلاً از عرفات کوچ کرد و بیرون رفت، پس اگر قبل از غروب یادش آمد، باید مراجعت کند، پس اگر مراجعت نکند گناهکار است، لیکن کفّاره ندارد، بنا بر اقوی، گرچه احوط است؛ و اگر یادش نیامد، چیزی بر او نیست.

«مسئله ۸۴۳» کسی که به علّت فراموشی یا دیر رسیدن به مکه یا بیماری یا ماندن در ترافیک و یا اشتباه در عدد روزهای ماه یا ندانستن محلّ وقوف یا عذرهای موجه دیگر، وقوف اختیاری در عرفات را درک نکرده، در این صورت باید مقداری از شب عید را - هر چند اندک باشد - در عرفات به سر برد و

قصد وقوف کند؛ و این وقوف، وقوف اضطراری در عرفات است و اگر عمداً آن را ترک کند، حجش باطل است.

﴿مسئله ۸۴۴﴾ اگر کسی به واسطه فراموشی یا غفلت یا عذر دیگری وقوف اختیاری و اضطراری در عرفات را ترک کند، اگر وقوف اختیاری در مشعر را درک کند، برای صحیح بودن حج او کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۸۴۵﴾ برای وقوف در عرفات وضو داشتن و پاک بودن از حیض و نفاس لازم نیست و اگر بدن یا لباس محرم نجس شود باید بدون تأخیر تطهیر کند ولی نجس ماندن آنها وقوف را باطل نمی‌کند.

مسائل متفرقة وقوف در عرفات

﴿مسئله ۸۴۶﴾ اگر شخصی وقوف اختیاری در عرفه را درک کند، ولی قبل از رفتن به مشعر بیهوش شود، اگر به هوش آمد، در صورت امکان اعمال حج را تمام کند و احتیاط مستحب آن است که اگر فقط مشعر را ترک نموده، لیکن بقیه اعمال را به جا آورده، حج را اعاده کند، و اما اگر بقیه اعمال را نتوانسته انجام دهد، باید حج را در سال بعد اعاده نماید تا حج تمتع انجام گرفته باشد. پس اگر حج تمتع بر او واجب نبوده، اعاده در سال دیگر مطلقاً واجب نیست و چون حجش باطل شده، بنابراین از احرام بیرون آمده و تلبيه اش کالعدم است.

﴿س ۸۴۷﴾ کسی که حج او به واسطه ترک وقوفین فاسد شده و باقی اعمال را به جا آورده و بدون عمره مفرده به ایران آمده، تکلیف او چیست؟

ج - به وسیله بطلان حج خود به خود از احرام خارج شده، چون احرام یکی از اعمال حج است.

﴿س ۸۴۸﴾ زنی که عادت ماهانه اش مثلاً شش روز بوده است، در حال عادت زنانه برای عمره تمتع مُحرم می‌شود، و در روز هشتم ذی حجه که روز ششم

عادت او است، پاک می‌گردد و غسل می‌کند و اعمال عمره تمتع را انجام می‌دهد و برای حج تمتع مُحَرَّم می‌شود، ولی ظهر روز نهم در عرفه لک می‌بیند و نمی‌داند که آیا ادامه دارد تا آنکه پس از ده روز، آن را استحاضه به حساب آورد تا اعمال قبلی او صحیح باشد، یا قبل از گذشتن ده روز از اول عادت قطع می‌شود تا حکم حیض را داشته باشد، وظیفه او چیست؟ در همین فرض، اگر در مشعر لک دید، چه کند؟

ج- به احتیاط عمل کند، به این صورت که اعمال را به قصد مافی‌الذمه به جا آورد (بدون قصد تمتع و افراد) و در منی قربانی کند پس، اگر از ده روز تجاوز کرد و معلوم شود زیاده بر عادت است، استحاضه بوده، عمره تمتع و حج تمتعش درست است، و اگر از ده روز تجاوز نکرد و معلوم شد حیض بوده، بعد از تمام شدن اعمال حج اگر حج واجب بوده یک عمره مفرده به جا آورد و حجش درست و مجزی می‌باشد.

«مسئله ۸۴۹» اگر زنی در عرفات یا مشعر لک دید و همان وقت یقین نمود که خون حیض است و دانست که قبلاً در حین اعمال عمره تمتع هم پاک نبوده است و برای وقوف اختیاری و یا اضطراری آن وقت باقی است ولی وقت برگشتن به مکه و انجام اعمال عمره تمتع را ندارد، در این صورت به حج افراد عدول کند. «مسئله ۸۵۰» وقوف اضطراری عرفه، شب عید است و مراد از شب از غروب، تا طلوع فجر است.

«مسئله ۸۵۱» اگر رؤیت ماه، نزد علما و قضات اهل سنت در حجاز ثابت شد و طبق آن حکم کردند، باید از آنان پیروی کنیم و تبعیت مجزی است، ولو با علم به خلاف آن، و اگر وقوف در عرفات و مشعر و سایر اعمال را مطابق حکم آنان انجام دهیم، حج صحیح است.

مستحبات و قوف در عرفات

«مسئله ۸۵۲» در وقوف به عرفات، رعایت چند چیز مستحب است:

۱. در حال وقوف با طهارت باشد.^۱
۲. غسل نماید، و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.^۲
۳. دل خود را متوجه خدا نماید و از هر چیزی جز خداوند که ذهن او را مشوّش می‌کند، خود را فارغ کند و به مردم نگاه نکند و به چیزی توجه نداشته باشد.^۳
۴. در صورت امکان در «وادی نَمَرَه» که نزدیک به عرفات است خیمه بزند، ولی در آنجا وقوف نکند؛ زیرا وقوف در وادی نَمَرَه، به لحاظ آنکه در سرزمین عرفات نیست، کفایت نمی‌کند.
۵. گناهان خود را به یاد آورد و توبه نماید و از خداوند طلب مغفرت نماید و از شرّ شیطان به خدا پناه ببرد.
۶. برای خود، پدر و مادر و برادران مؤمن دعا کند، که اقلّ آن، دعا برای چهل مؤمن است.
۷. نسبت به قافله‌ای که از مکه می‌آید، وقوف شخص در طرف چپ کوه واقع گردد.
۸. وقوف او در پایین کوه و در زمین هموار بوده باشد.
۹. در اول وقت، نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بدون فاصله به جا آورد، و در این جهت بین امام و مأموم، جماعت و فرادی، قصر و تمام، فرقی نیست.

۱. وسائل الشیعة، ۳۷۴/۱۳، أبواب الطواف، باب ۱/۳۸.

۲. همان، ۵۲۹/۱۳، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۱/۹.

۳. همان، ۵۳۸ / ۱۳، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۱۴، حدیث ۱.

۱۰. قلب خود را به حضرت حق جلّ و علا متوجه سازد و حمد الهی به جا آورد و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را به جا آورد. پس از آن صد مرتبه: «اللهُ أَكْبَرُ» بگوید و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و آنچه می خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْخَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَخْذَعْني وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا أَسْرَعَ الْخَاسِبِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».^۱

و به جای کذا و کذا، حاجات خود را نام ببرد، پس دستهای خود را به طرف آسمان بردارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَتَّعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ يَدِكَ وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوقِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي أَرَيْتَهَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ [صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ] وَ دَلَّتْ عَلَيْهَا حَبِيبُكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلِيَكُنْ فِيمَا تَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ وَأَخْيَرْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».^۲

۱۱. این دعا را بخواند: که رسول الله ﷺ آن را به حضرت علی علیه السلام تعلیم فرمود

و فرمود این دعای همه انبیای قبل از من است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَ يُسَمِّتُ وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ خَيْرُ مَا يَقُولُ الْفَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَخْيَايَ وَ مَمَاتِي وَ

۱. الکافی ۴/ ۴۶۴.

۲. الکافی، ۴/ ۴۶۴.

لَكَ تَرَائِي وَ بِكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَ مِنْ شَتَاتِ الْاَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّياحُ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّياحُ وَ اَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً وَ فِي سَمْعِي نُوراً وَ فِي بَصَرِي نُوراً وَ فِي لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ عُرْوَقِي وَ مَقْعَدِي وَ مَقَامِي وَ مَدْخَلِي وَ مَخْرَجِي نُوراً وَ اَعْظِمْ لِي نُوراً يَا رَبِّ يَوْمَ اَلْفَاكِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».^۲

۱۲. در این روز، تا می تواند از دادن خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

۱۳. رو به کعبه بایستد و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، و صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» بگوید.^۳

۱۴. ده آیه از اوّل سورة بقره بخواند و سه مرتبه سورة توحيد و آية الكرسي را

بخواند، و سپس این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ».^۴

۱۵. سوره های معوذتین، یعنی «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را

بخواند.

۱. الفقيه ۲: ۳۲۴/ ۱۵۴۶، وسائل الشیعة، ۵۳۹/ ۱۳، أبواب احرام الحج والوقوف بعرفة، باب ۲/ ۱۴.

۲. الفقيه ۲: ۳۲۴.

۳. همان

۴. اعراف، آیه ۵۴ - ۵۶، الفقيه ۲: ۳۲۳.

۱۶. آنچه از نعم الهی به یاد دارد، یکایک ذکر کند و حمد الهی به جا آورد؛ همچنین بر اهل و مال و سایر چیزهایی که حضرت حق به او تفضل نموده، حمد بنماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَى بِعَمَلٍ»^۱

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده، خدا را حمد نماید و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است، خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها تکبیر شده، خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است، خدا را تهلیل نماید، و بر محمد و آل محمد - علیهم السلام - زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن آمده است، خدا را بخواند، و به آنچه از اسمای الهی که در یاد دارد، خدا را ذکر کند، و به اسمای الهی که در آخر سوره حشر آمده است، خدا را بخواند.

«اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ
الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ».

۱۷. پس بگوید:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمْعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا: وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ»^۲.

۱۸. حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا بخواهد و از حضرت حق، جل و

۱. الفقیه ۲: ۳۲۳.

۲. الفقیه ۲: ۳۲۳.

علا، توفیق تشرف به حج را در همه سالها بخواهد.

۱۹. هفتاد مرتبه از خدا بهشت طلب کند یعنی جمله: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» را هفتاد مرتبه بگوید.

۲۰. هفتاد مرتبه توبه و استغفار کند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

و بخواند:

«اللَّهُمَّ كُنِّي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».^۱

۲۱. نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتِتِ الْأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْذُلُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْسِنِي عَافِيَتِكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».^۲

۲۲. بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ اقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».^۳

۲۳. بسیار بگوید:

۱. من لا يحضره الفقيه، ۳۲۳/۲.

۲. الكافي ۴: ۴۶۴ / ۵، وسائل الشيعة ۱۳: ۵۵۹، أبواب احرام الحج و الوقوف بعرفة، الباب ۲۴، حديث ۲.

۳. وسائل الشيعة، ۵۵۹/۱۳، أبواب احرام الحج و الوقوف بعرفة، باب ۲۴/۲.

«اللَّهُمَّ اغْتِنِي مِنَ النَّارِ».^۱

و بدان که ادعیه وارده برای این روز شریف بسیار است و هر مقدار که مقدور باشد خواندن دعا مناسب است، گرچه به ادعیه مأثوره هم نباشد لیکن ادعیه مأثوره بهتر و ثوابش مضاعف است، و بسیار خوب است که شخص در این روز دعای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و فرزندش علی بن الحسین علیه السلام در روز عرفه را بخواند، که در ادعیه مأثوره در آخر کتاب ذکر خواهیم کرد.

۱. الکافی ۴: ۴۶۷ / ۲.

فصل سوم

وقوف در مشعر الحرام^۱

«مسئله ۸۵۳» شخص حاج بعد از وقوف در عرفات، در مغرب شب عید، باید به طرف مشعر الحرام کوچ کند که آن را «مُزْدَلَفَه» نیز می نامند. و این، محلّ معروفی است و حدود معینی دارد که بیابانی است بین مأزمین^۲ و حیاض و وادی مُحَسَّر. البته خود اینها خارج از مشعر هستند و وقوف در آنها کافی نیست، اما در حال اختیار احوط عدم وقوف بر مأزمین است، مگر در صورت ازدحام و کثرت جمعیت، که در این صورت وقوف در حاشیه آن دو کوه مجزی است و مانعی ندارد.

«مسئله ۸۵۴» وقوف در مشعر نیز، مانند وقوف در عرفات از عبادات است و

۱. یکی از بقعه ها و مکانهای با فضیلت، مشعر الحرام یا مزدلفه است و خداوند هم در قرآن از این سرزمین یاد کرده «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ» بقره، آیه ۱۹۸، و امام صادق (ع) فرمود: نزد خداوند هیچ عمل و نسکی بالاتر از مشعر الحرام نیست و در اینجا هر زورگوی سرکش ذلیل می شود.

و پیامبر خدا (ص) فرمود: «لو يعلم اهل الجمع بمن حلّوا أو بمن نزلوا لاستبشروا بالفضل من ربهم بعد المغفرة»؛ اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده اند، پس از مغفرت، یکدیگر را به فضل پروردگارشان مژده می دهند و دعا و طلب مغفرت در این محل سفارش شده و رسول خدا (ص) فرموده است هر کس این شب را زنده داری کند بهشت بر او واجب است و آداب وقوف در مشعر الحرام را در باب مستحبّات آورده ایم.

۲. تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام.

شخص باید با نیت و قصد قربت و اخلاص آن را به جا آورد، و اگر برای ریا یا مقاصد دیگر انجام شود، با علم و عمد، باطل است.

«مسئله ۸۵۵» وقوف در مشعرالحرام نیز از ارکان حج است که اگر کسی عمداً آن را به طور کلی ترک کند، حج او باطل است، و وقت وجوب آن از طلوع صبح است تا کمی قبل از طلوع آفتاب، ولی آنچه رکن است، وقوف در جزئی از این وقت است، هر چند یک دقیقه باشد. و بنابر احتیاط بعد از آمدن از عرفات و رسیدن به مشعر شب دهم را تا طلوع فجر در مشعر بیتوته کند.

«مسئله ۸۵۶» واجب است هنگام طلوع صبح شخص از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نماید.

«س ۸۵۷» آیا حج گزار می تواند بعد از وقوف عرفات به غیر مشعر (مانند مکه) برود و سپس به مشعر برگردد؟

ج - ظاهراً رفتن به مشعر در شب عید از غیر راه متعارف همانند رفتن به مکه و از آنجا برگشتن به مشعر با فرض اطمینان به درک وقوف واجب (وقوف بین الطلوعین) مانعی ندارد و سیر در طریق متعارف جنبه مقدمیت دارد نه موضوعیت و وجوب، آری بعد از رسیدن به مشعر ولو در شب عید و قبل از طلوعین بنابر احتیاط واجب نمی تواند از مشعر خارج شود و به جای دیگر برود.

«مسئله ۸۵۸» چون صبح طلوع کرد، شخص نیت وقوف در مشعرالحرام کند تا طلوع آفتاب همراه با ذکر خداوند متعال، و لازم نیست این نیت هنگام طلوع صبح باشد، بلکه اگر از قبل هم نیت کند، مانعی ندارد؛ و ناگفته نماند که اگر کسی در وقت ورود به مشعرالحرام نیت کند که برای اطاعت خدا و جهت رضای او تا طلوع آفتاب در مشعر می مانم، کفایت می کند و دو نیت

لازم نیست، کما اینکه اگر بعد از آن نیت، هنگام طلوع صبح بار دیگر هم نیت کند، صحیح است.

﴿مسئله ۸۵۹﴾ جایز بلکه مستحب است که شخص کمی قبل از طلوع آفتاب به طرف منی حرکت کند، ولی به نحوی باشد که پیش از طلوع آفتاب از وادی مُحَسَّر تجاوز نکند، و اگر تجاوز کرد گناهکار است، ولی کفاره بر او نیست؛ لیکن احتیاط آن است که وقتی حرکت کند که قبل از طلوع آفتاب وارد وادی مُحَسَّر نشود.

﴿مسئله ۸۶۰﴾ برای کسانی که معذورند، جایز است مقداری از شب را در مشعرالحرام توقف کنند و سپس به منی کوچ کنند، «مانند زن‌ها و بچه‌ها و بیماران و پیرمردان و اشخاص ضعیف و اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمایی آنها، لازم است همراه آنها باشند»، و احتیاط مستحب آن است که پیش از نصف شب حرکت نکنند. بنابراین، برای این اشخاص وقوف بین الطلوعین لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که اگر توقف مشکل نباشد، تخلّف نکنند.

﴿مسئله ۸۶۱﴾ در تشخیص معذور بودن جهت وقوف لیلی مشعر، اگر به نظر خود شخص عذر حاصل شده، کفایت می‌کند.

﴿مسئله ۸۶۲﴾ کسی که تمام شب یا قسمتی از آن را در مشعر بوده است، اگر قبل از طلوع صبح، عمداً و بدون عذر از مشعر بیرون برود و تا طلوع آفتاب برنگردد، در صورتی که وقوف در عرفات از او فوت نشده باشد، و حجّ او واجب بوده، حجّ او صحیح است، ولی باید یک گوسفند کفاره بدهد. لیکن احتیاط مستحبی آن است که بعد از اتمام حج، در سال دیگر - اگر حج واجب بوده - آن را اعاده کند.

﴿مسئله ۸۶۳﴾ کسی که وقوف بین الطلوعین یا وقوف در شب را درک نکند، در

صورتی که صاحب عذر باشد، اگر مقداری از وقت طلوع آفتاب تا ظهر را در مشعر توقّف کند، اگر چه مدّت آن کم باشد، حجّ او صحیح است.

﴿مسئله ۸۶۴﴾ برای وقوف در مشعر سه وقت است، یک وقت اختیاری و دو وقت اضطراری:

۱. از طلوع صبح تا طلوع آفتاب، که آن را وقوف اختیاری گویند؛
 ۲. شب عید برای کسانی که عذری دارند، مثل زنان و ضعیفان که آن را وقوف اضطراری لیلی (شب) گویند؛
 ۳. از طلوع آفتاب روز عید تا ظهر روز دهم، که آن را وقوف اضطراری نهاری (روز) گویند؛ و این برای کسانی است که در اثر عذر هیچ یک از دو وقت اول و دوم را درک نکرده باشند.
- ﴿مسئله ۸۶۵﴾ با در نظر گرفتن هر یک از وقوف های اختیاری و اضطراری در عرفات و مشعر، و درک هر دو موقف یا یکی از آنها در وقت اختیاری یا اضطراری، و یا عدم درک آن دو موقف عمداً یا جهلاً و یا نسیاناً صوری دارد و به صورت هائی که مبتلا به است اشاره می شود.
- اول، اینکه هر دو وقوف را در وقت اختیاری یعنی از ظهر روز عرفه، تا غروب شرعی عرفات و بین الطلوعین صبح دهم مشعر را درک کند، در این صورت اشکالی در صحّت حجّ او نیست.
- دوم، اینکه هیچ یک از دو وقوف، «نه اختیاری و نه اضطراری» را درک نکند، که در این صورت بدون اشکال حجّ او باطل است و فرقی نمی کند که عدم درک وقوفین عمدی باشد یا جهلاً یا نسیاناً پس واجب است بر او به جا آوردن عمره مفرده با همان احرام حج و بهتر آن است که قصد عدول کند به عمره مفرده، و اگر گوسفند همراه داشته باشد، احتیاطاً ذبح کند، و اگر عدم درک وقوفین بدون تقصیر باشد حجّ بر او واجب

نمی‌باشد مگر با حصول شرائط استطاعت در سالهای آینده. و اگر عدم درک و قوفین از روی تقصیر باشد حج بر او مستقر می‌گردد و واجب است سالهای آینده به جا آورد ولو در سالهای بعد شرائط استطاعت برای او حاصل نشود.

سوم، اینکه وقوف اختیاری در عرفات و وقوف اضطراری نهاری در مشعر را درک کند. پس اگر وقوف اختیاری در مشعر را عمداً ترک کرده باشد، حج او باطل است، و الا حج او صحیح است.

چهارم، اینکه وقوف اختیاری مشعر با وقوف اضطراری در عرفات را درک کرده باشد، پس اگر وقوف اختیاری در عرفه را عمداً ترک کرد، حج او باطل است، و الا صحیح است.

پنجم، اینکه وقوف اختیاری در عرفه را با وقوف اضطراری شب در مشعر را درک کرده باشد؛ حج او صحیح است.

ششم، اینکه وقوف اضطراری شب عید در مشعر را با وقوف اضطراری در عرفات را درک کرده باشد. پس اگر صاحب عذر باشد و وقوف اختیاری در عرفات را عمداً ترک نکرده باشد، حج او صحیح است؛ و غیر صاحب عذر، اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک کرده باشد، حجش باطل است، و اگر اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد، اقوی صحت حج است.

هفتم، اینکه وقوف اضطراری در عرفات و اضطراری یومی در مشعر را درک کرده باشد. پس اگر یکی از دو وقوف اختیاری را عمداً ترک کرده باشد، حج او باطل است، وگرنه صحت آن بعید نیست، گرچه اقوی، در صورت حاصل بودن شرایط وجوب، اعاده حج در سال بعد است.

هشتم، اینکه فقط وقوف اختیاری در عرفات را درک کند؛ پس اگر وقوف در مشعر را عمداً ترک نکرده باشد، حج او صحیح است.

نهم، اینکه فقط وقوف اضطراری در عرفات را درک کند؛ که در این صورت حجّ او باطل است.

دهم، اینکه فقط وقوف اختیاری در مشعر را درک کند. در این صورت حجّ او صحیح است، اگر اختیاری عرفه را عمداً ترک نکند و اگر وقوف اختیاری در عرفات را عمداً ترک کرده باشد، حجّ او باطل است.

یازدهم، اینکه فقط وقوف اضطراری مشعر را در روز عید درک کند، که در این صورت، حجّ او باطل است.

دوازدهم، اینکه فقط وقوف اضطراری در مشعر را در شب عید درک کند؛ که در این صورت، اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده باشد و از صاحبان عذر باشد، حجّ او صحیح است، والا باطل است.

مسائل متفرقة وقوف در مشعرالحرام

﴿س ۸۶۶﴾ عده‌ای در شب دهم ذی‌حجه عازم مشعر بوده‌اند، از افرادی سؤال کرده‌اند که مشعر کجاست، و آنها جواب داده‌اند همین جاست. وقتی اطمینان پیدا کردند که آنجا مشعر است، نیت وقوف کرده‌اند؛ بعد که وقت اضطراری وقوف در مشعر هم گذشت، معلوم شد که آنجا مشعر نبوده، بفرمایید، وظیفه آنها چیست؟

ج - چنانچه وقوف اختیاری عرفه را درک کرده باشند چون وقوف در مشعر را عمداً ترک نکرده‌اند، حج آنها صحیح است. ﴿س ۸۶۷﴾ اگر کسی به گفته مدیر گروه خود که گفته است «درک وقوف اختیاری در مشعر برای او مشکل است و نمی‌تواند آن را درک نماید»، اعتماد کند و وقوف اختیاری را ترک نماید، آیا حج او صحیح است یا نه؟

ج - اگر وقوف اضطراری مشعر را درک کند، حجّ او صحیح

است. چه اضطراری لیلی و چه اضطراری پیش از ظهر روز عید.
 ﴿س ۸۶۸﴾ خدمه‌ای که با زنها قبل از طلوع فجر به منی می‌روند، ولی خود را
 قبل از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقوف رکنی در مشعر را درک می‌کنند،
 آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج - اگر در زمان استنابه از ذوی الاعذار نبوده‌اند، و عذر طاری
 باشد نیابت آنها صحیح است، و اگر هنگام نیابت متوجه باشند که
 جزء ذوی الاعذار هستند، نیابت آنها صحیح نیست.
 ﴿س ۸۶۹﴾ کسی که نمی‌داندسته وقوف اختیاری مشعر بین الطلوعین است، پس
 از آن وقوف اضطراری را درک کرده، وظیفه او چیست؟

ج - چون نمی‌داندسته و غافل بوده و قوفش صحیح است.
 ﴿س ۸۷۰﴾ شخصی وقوف در عرفات و مقداری از وقوف لیلی در مشعر را
 درک کرده و عمداً قبل از طلوع فجر، برای بردن اثاث و یا کار دیگری به منی
 رفته است و قصد داشته که مجدداً به مشعر برگردد، ولی در منی خوابش برده و
 برنگشته، وظیفه او چیست؟

ج - با فرض اینکه ترک اختیاری وقوف در مشعر عمدی
 نبوده، در فرض مرقوم، وقوف اضطراری کافی است، ولی اگر
 شب، نیت وقوف نداشته، باید وقوف اضطراری در روز را
 درک کند.

﴿س ۸۷۱﴾ خدمه کاروان‌ها و کسانی که به جهت همراهی بانوان پس از نصف
 شب، قبل از اذان صبح پس از انجام وقوف اضطراری از مشعر به منی می‌روند،
 آیا باید برای وقوف اختیاری (از اذان صبح تا طلوع آفتاب) به مشعر الحرام
 برگردند؟

ج - این گونه افراد می‌توانند به وقوف شب عید اکتفا نمایند.

مستحبّات وقوف در مشعرالحرام

۱. مستحبّ است شخص با وقار و آرامش دل و در حال استغفار از عرفات به سوی مشعرالحرام برود و همین‌که از طرف دست راست جاده به تلّ سرخ رسید، بگوید:

«اللَّهُمَّ اِزْخَمْ مَوْقِفِي وَزِدْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».^۱

۲. در راه رفتن میانه‌رو باشد و از حرکت تند یا کند پرهیزد و حجاج ضعیف و مسلمانان را آزار ندهد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ اَنْ اُظْلِمَ اَوْ اُظْلَمَ اَوْ اَقْطَعَ رَحِمًا اَوْ اُوْذِيَ جَنَارًا».^۲

۳. مستحبّ است نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعرالحرام به تأخیر اندازد، اگر چه از ثلث شب نیز بگذرد، و بین دو نماز جمع کند به یک اذان و دو اقامه و نافله مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، و در صورتی‌که از رسیدن به مزدلفه پیش از نصف شب به مانعی رسید، باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

۴. اینکه در وسط وادی از طرف راست راه پیاده شود، و اگر حاجی ضروره باشد (یعنی کسی که اولین بار است به حج آمده)، مستحبّ است که در مشعرالحرام قدم بگذارد.^۳

۵. مستحبّ است که آن شب را، هر مقدار که میسر باشد به عبادت و اطاعت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْمَعَ لِي فِيْهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ اَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَاطْلُبْ اِلَيْكَ اَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ

۱. وسائل الشیعة، ۵/ ۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/ ۱.

۲. همان، حدیث ۳.

۳. همان، ۱۶/ ۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/ ۷.

أُولَئِكَ فِي مَنَازِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».^۱

و اگر می تواند تا صبح، شب زنده داری کند؛ زیرا درهای آسمان در این شب به روی صداهاى مؤمنین بسته نمى شود.^۲

۶. مستحب است که بعد از نماز صبح، با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که می تواند نعمتهای حضرت حق را به یاد آورد و بر محمد و آل محمد - صلوات الله عليهم اجمعین - صلوات بفرستد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عُثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَأَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».^۳

۷. مستحب است سنگریزه هایی را که در منی رمی خواهد نمود، از مزدلفه (مشعر الحرام) بردارد،^۴ و اگر نشد، بهتر است سنگریزه ها را از منی بردارد؛ همچنین مستحب است سنگریزه ها نقطه دار باشد و از قبل جدا شده باشد، نه اینکه سنگ بزرگتری را بشکند و به صورت سنگریزه در آورد؛ و سنگریزه ها به اندازه بند انگشتان دست باشد و حداقل تعداد سنگریزه های لازم هفتاد دانه است،^۵ ولی مقداری بیشتر جمع آوری کند، چون ممکن است بعضی از سنگریزه ها در رمی جمرات به هدف نخورد.

۱. الکافی ۴: ۱/۴۶۸.

۲. وسائل الشیعة، ۱۹/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱/۱۰.

۳. الکافی، ۴/۴۶۹/۴.

۴. تفصیل این فقره در مسائل بعد (رمی جمرات سه گانه در منی) ذکر می گردد.

۵. وسائل الشیعة، ۳۱/۱۴، أبواب الوقوف بالمشعر، باب ۱۸.

۸. مستحب است فرد وقتی که از مزدلفه به سوی منی می رود و به وادی مُحَسَّر می رسد، به مقدار صد قدم تند راه برود به نحوی حرکت کند که همه بدنش در حرکت باشد مانند آنچه در سعی بین صفا و مروه گذشت، و اگر سواره است، مرکوب خود را به حرکت وادارد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبِلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلُقْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».^۱

۱. من لایحضره الفقیه، ۲/ ۳۲۷.

فصل چهارم

واجبات منی

«مسئله ۸۷۲» یکی دیگر از واجبات حج، اعمال سه گانه منی در روز عید قربان است و حج گزار بعد از آنکه در روز عید از مشعر حرکت کرد و به سرزمین منی رسید (که مکانی است نزدیک مکه)، بر او سه عمل واجب است:

۱. رمی جَمَرَةُ عَقَبَه؛

۲. قربانی کردن «ذبح گوسفند یا گاو و یا نحر شتر»؛

۳. تراشیدن سر یا تقصیر.

«مسئله ۸۷۳» رعایت ترتیب در اعمال منی واجب نیست بلکه مستحب است، بنابراین، حاجی می تواند قبل از رمی و حلق، قربانی نماید بعداً دو عمل دیگر «یعنی رمی و حلق و یا تقصیر» را به جا آورد و همانند کسی که رعایت ترتیب را نموده، از احرام خارج شود. همچنان که قبل از ذبح هم می تواند حلق یا تقصیر نماید و اگر رمی جمره عقبه را هم انجام داده از احرام نیز خارج می شود،^۱ چون با رمی و حلق در خروج از احرام در منی کفایت می کند و قربانی نمودن دخیل در خروج از احرام نبوده، گرچه واجب است.

۱. مگر زن و بوی خوش که اینها بعد از بجا آوردن اعمال مکه حلال می شود.

اول: رمی جمره عقبه

﴿مسئله ۸۷۴﴾ در روز عید قربان، رمی جمره عقبه واجب است، «یعنی انداختن هفت ریگ به آن جمره به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرده»؛ و جمرات، بناهای مشخصی است که در منی در سه جایگاه نزدیک به یکدیگر نصب شده‌اند و جمره عقبه، یکی از آنهاست.

﴿س ۸۷۵﴾ اگر جمرات یا یکی از آنها را تعمیر کنند به طوری که به قسمتی از جمره اضافاتی شده باشد، وظیفه حاجی چیست؟

ج- رمی بر آنها کفایت می‌کند و فرقی بین آن گونه اضافه‌ها و اضافه عمودی وجود ندارد، چرا که در روایات به خصوصیات علامت از جهت طول و عرض اشاره‌ای نشده، بنابراین، اصل برائت از خصوصیت و محدودیت علامت جاری و محکم است، بعلاوه از آنکه به نظر می‌رسد متفاهم عرفی به مناسبت حکم و موضوع و خصوصیتی که در رمی معتبر شده، جمرات به عنوان مَرَمی و محل ضرب است و به منزله نشانه‌ای در رمی می‌باشد، مضافاً به آنکه یقیناً از زمان تشریع رمی تا کنون در آن نشانه‌ها که خوردن حصات و ریگها به آنها لازم بوده و هست تغییری از جهت اندازه در آنها ایجاد گردیده است، و هیچ ردع و منعی در روایات و عبارات اصحاب از آنها نشده است.

﴿س ۸۷۶﴾ با توسعه اخیر جمرات اگر قسمتی از ستون توسعه یافته جمره عقبه خارج از منی باشد با فرض صدق جمره بر مجموع دیوار آیا رمی آن قسمت صحیح است؟

ج- ستون جمره عقبه با توجه به توسعه یافته خارج از منی

نمی باشد بنابراین رمی به تمام آن کفایت می کند.

﴿مسئله ۸۷۷﴾ وقت رمی جمره عقبه، از طلوع آفتاب روز عید قربان است تا غروب آفتاب آن روز، و اگر کسی فراموش کرد تا روز سیزدهم می تواند آن را به جا آورد و اگر تا آن وقت یادش نیامد، احتیاطاً سال دیگر خودش یا نایش رمی کند.

﴿مسئله ۸۷۸﴾ در رمی، طهارت از حَدَث و خبث معتبر نیست و ریگها هم، لازم نیست پاک باشند. گرچه با طهارت بودن و پاک بودن سنگها بهتر است.

﴿مسئله ۸۷۹﴾ کسانی که عذر دارند از اینکه در روز رمی کنند، مانند اشخاص بیمار، می توانند در شب رمی کنند، و هر وقت شب که باشد مانعی ندارد؛ معذورین عمومی، مانند زنان و پیرمردان و کودکان و ضعیفان که شبانه از مشعر به منی کوچ داده شده اند نیز جایز است در شب عید، رمی جمره عقبه را انجام دهند، بلکه زنهاراً مطلقاً مجازند همان شب رمی نمایند.

﴿س ۸۸۰﴾ با توجه به این که بانوان می توانند، رمی روز دهم را شب انجام دهند آیا احتمالاً باید شب عید باشد یا شب یازدهم نیز جایز است و در فرض جواز در صورتی که زن در اعمال حج نایب دیگری باشد چه صورت دارد؟

ج- زنهاراً می توانند رمی روز دهم را در شب عید انجام دهند بلی رمی روز یازدهم را در صورتی می تواند شب انجام دهد که از رمی در روز معذور باشد.

﴿مسئله ۸۸۱﴾ کودکان و بیماران و افراد بیهوش که قدرت رمی ندارند، واجب است نایب بگیرند که به جای آنان رمی کنند، و موافق احتیاط آن است که اگر ممکن است بیمار را نزد جمره ببرند و در حضور او سنگ بیندازند، مگر اینکه در بردن او مشقت و حَرَجی باشد.

﴿س ۸۸۲﴾ آیا استنابه در صبح برای کسی که بعد از ظهر عید قربان در خلوتی می تواند جمره عقبه را، خودش رمی کند، جایز است و آیا برای این که بتواند

روز عید، قربانی کند می تواند برای رمی جمره نایب بگیرد.

ج - چنانچه شخص تمکن داشته باشد خودش رمی کند ولو با تأخیر انداختن به وقت خلوت، باید رمی را تأخیر بیندازد و خودش رمی کند و چون ترتیب در اعمال منی واجب نیست بنابراین می تواند صبح قربانی کند. «مسئله ۸۸۳» اگر بیمار یا بیهوش بعد از تمام شدن عمل نایب، سلامت یافت، لازم نیست خودش اعاده کند.

«مسئله ۸۸۴» اگر بیمار در بین عمل رمی، بهبود پیدا کرد، باید خودش آن را از سر بگیرد، و اکتفا به مقدار رمی نایب، محل اشکال است. «مسئله ۸۸۵» رمی در طبقات فوقانی، جایز است و لازم نیست حتماً در طبقه اول رمی نمایند.

شرایط سنگها:

اول: سنگی که شخص می خواهد بیندازد، به آن «حصی»، یعنی «ریگ» گفته شود. پس، اگر آن قدر ریز باشد که به آن ریگ گفته نشود، «مثل شن»، کافی نیست؛ و اگر خیلی بزرگ باشد نیز کافی نیست، چنانچه به غیر از ریگ، مثل کلوخ و یا گل پخته و اقسام جواهرات نیز جایز نیست؛ اما اقسام سنگها، حتی سنگ مرمر، مانع ندارد.

دوم: سنگها از محدوده حرم باشد، و سنگ خارج از حرم مانند عرفات کافی نیست؛ و در حرم از هر موضعی که مباح باشد، شخص می تواند سنگ بردارد، مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف، بلکه از سایر مساجد نیز بنا بر احتیاط برداشته نشود، و مستحب است از مشعر الحرام جمع آوری شده باشند.

سوم: سنگها بکر باشند، یعنی آنها را کسی در رمی صحیح به کار نبرده باشد، هر چند در سالهای پیش.

چهارم: سنگها مباح باشد. پس رمی با سنگ غصبی یا سنگی که دیگری برای خودش جمع آوری کرده باشد، کافی نیست.

واجبات رمی

در رمی چند چیز معتبر است:

اول، رمی جمره عقبه را هم مانند سایر اعمال حج، باید به قصد قربت و با نیت خالص به جا آورد و ریا در عمل، موجب بطلان می شود.
دوم، ریگها را به جمره بیندازد. پس گذاردن با دست، کافی نیست.
سوم، سنگها به جمره اصابت کند.

چهارم، تعداد سنگریزه های رمی باید هفت عدد باشد و کمتر از این کافی نیست، چنانچه بیشتر از آن هم، اگر از اول کسی قصد رمی زیادی عمدی داشته باشد، جایز نیست و رمی را باید اعاده کند؛ ولی اگر بعد از تمام شدن رمی باشد بدون قصد زیادی، مضرر بر رمی نبوده و رمی او صحیح است.

پنجم، باید بتدریج رمی کند، یعنی سنگریزه ها را یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، ولی اگر همه را یا چند سنگ را با هم بیندازد، همه آنها یکی حساب می شود، هر چند همه آنها به جمره بخورد.

﴿مسئله ۸۸۶﴾ در رمی جمره عقبه و همچنین در جمرات دیگر، بین هفت سنگریزه زیاد فاصله نیندازد، و موالات عرفیه رعایت شود.

احکام شک در رمی

﴿مسئله ۸۸۷﴾ اگر شک کند که سنگ را دیگری برای رمی از آن استفاده کرده یا خیر، به شک خود اعتنا نکند و می تواند با آنها رمی کند.

﴿مسئله ۸۸۸﴾ اگر احتمال بدهد سنگهایی را که در حرم موجود است از خارج

حرم آورده‌اند، به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۸۸۹﴾ اگر شک کند به سنگی که می‌خواهد بیندازد، حصی، «یعنی ریگ»، گفته می‌شود یا نه، رمی با آن کافی نیست و باید یقین کند به آن سنگها ریگ گفته می‌شود.

﴿مسئله ۸۹۰﴾ اگر در تعداد ریگهایی که انداخته شک کند، پس، اگر مشغول رمی است، باید به اندازه‌ای بیندازد تا به هفت عدد سنگ پرتاب شده، علم پیدا کند. ﴿مسئله ۸۹۱﴾ اگر شک کند سنگی که انداخته آیا به جمره اصابت کرده یا نه، باید به اندازه‌ای بیندازد تا علم به اصابت آنها پیدا کند. پس ظن و گمان به خوردن سنگ به جمره و تعداد آن اعتبار ندارد.

﴿مسئله ۸۹۲﴾ اگر معلوم شود سنگی را که انداخته به جمره نخورده، باید دو مرتبه بیندازد.

﴿مسئله ۸۹۳﴾ جایز است شخص سواره یا پیاده رمی کند؛ ولی مستحب است در حال رمی، پیاده باشد.

﴿مسئله ۸۹۴﴾ اگر بعد از آنکه سنگ را انداخت و از محل منصرف شد، در تعداد سنگها شک کند، اگر در نقیصه شک کند، احتیاط آن است که برگردد و نقیصه را تمام کند، و به شک در زیاده اعتنا نکند.

﴿مسئله ۸۹۵﴾ اگر شخص بعد از ذبح یا سر تراشیدن، شک کند که رمی جمره عقبه کرده یا نه، چنانچه بعد از گذشتن وقت رمی (از طلوع آفتاب روز عید تا غروب آن) شک کرد، به شک خود اعتنا نکند، چون شک بعد از وقت و حصول حائل است.^۱ و در غیر این صورت، واجب است رمی کند، چون ترتیب

۱. «عن ابی جعفر علیه السلام - فی حدیث - قال: متى استيقنت أو شككت في وقت فريضة أنك لم تصلها، أو في وقت فوطها أنك لم تصلها، صليتها، وإن شككت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائل فلا إعادة عليك من شك حتى تستيقن، فان استيقنت فعليك أن تصليها في أي حالة كنت». (وسائل الشيعة، ۴ / ۲۸۲، أبواب المواقيت، باب ۶۰، حدیث ۱).

شرط نیست، تا تجاوز از محل و وارد شدن جزء بعدی مرتب شرعی که محقق تجاوز است صدق کند و قاعده تجاوز از محل جاری شود.

مستحبات رمی جمرات

«مسئله ۸۹۶» در رمی جمرات، چند چیز مستحب است:

۱. در حال رمی با وضو باشد.^۱
۲. هنگامی که سنگها را در دست گرفته و آماده رمی است، این دعا را بخواند:
«اللَّهُمَّ هُؤُلَاءِ حَصَائِتي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْزُقْنِي فِي عَمَلِي».^۲
۳. هر سنگی را که می اندازد، تکبیر بگوید.
۴. هر سنگی را که می اندازد، این دعا را بخواند:
«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْخُرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ ۙ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا».^۳
۵. میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی در کنار آنها بایستد.
۶. جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله رمی نماید.
۷. سنگریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت (سبابه) بیندازد.
۸. پس از برگشتن به جای خود در منی، این دعا را بخواند:

۱. وسائل الشیعة، ۵۶/۱۴، أبواب رمی جمره العقبة، باب ۲.

۲. الکافی، ۱/۴۷۸/۴.

۳. همان.

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَغَنِمَ الرَّبُّ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^۱.

دوم: قربانی کردن (هدی) یا نحر شتر

«مسئله ۸۹۷» بر کسی که حج تمتع به جامی آورد، قربانی کردن واجب است؛ یعنی نحر شتر یا ذبح گاو و یا گوسفند، و قربانی اگر شتر باشد بهتر است و پس از آن گاو بهتر است و غیر از سه حیوان نامبرده، سایر حیوانات کافی نیست؛ و ذبح گاو میش در ذبح واجب کفایت می کند، لیکن مکروه است.

«مسئله ۸۹۸» قربانی کردن هم مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و با نیت خالص و بدون ریا انجام شود.

«مسئله ۸۹۹» یک گوسفند، کمترین چیزی است که برای ذبح کافی است، لیکن هر چه شخص بیشتر ذبح کند، بهتر است و در روایت^۲ آمده است که رسول خدا ﷺ صد شتر همراه آوردند، سی و چهار شتر را برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نحر کردند و شصت و شش شتر را برای خودشان.

«مسئله ۹۰۰» در شرایط عادی و اختیار یک قربانی برای چند نفر کافی نیست، بلکه در حال ضرورت نیز در کافی بودن آن محل اشکال است؛ و احتیاط واجب جمع بین شرکت در قربانی و روزه گرفتن است، که مسائل روزه بعداً ذکر می شود.

«مسئله ۹۰۱» محل قربانی کردن در حال اختیار باید در منی باشد و در جای دیگر کفایت نمی کند، ولی در صورت عدم امکان ذبح در منی، و در صورت ضرورت، قربانی کردن در مسلخ جدید که امروزه (سنه ۱۴۲۴ قمری) به نام معیصم نامیده می شود مجزی است. بنابراین، قربانی کردن برای حج در شهرها و

۱. الکافی ۴: ۱/۴۷۹.

۲. التهذیب، ۵/ ۴۵۴، حدیث ۱۵۸۸.

بلاد مجزی نیست و کفایت نمی‌کند.

﴿مسئله ۹۰۲﴾ اگر کسی با اعتقاد به اینکه گوشت قربانی تلف می‌شود و تضييع مال است، قربانی نکرد و با همین کیفیت تقصیر کرد و سایر اعمال حج را انجام داد، اگر جاهل بوده و فکر می‌کرده عملش صحیح است، در این صورت اعمال و حج او صحیح است و از احرام خارج شده، ولی قربانی بر ذمه او باقی است. و اما اگر عمدتاً و برای اعتبارات و افکار خودش قربانی ننمود و بعد هم تدارک نکرد علاوه بر معصیت، صحت حجش هم محل اشکال است.

﴿س ۹۰۳﴾ بعضی از محله‌های جدید مکه، در منی ساخته شده است، آیا در آنجا می‌توان قربانی نمود یا خیر؟

ج- اگر در منی است و منع قانونی ندارد مانع ندارد، ولی بدون احراز اینکه در منی است، صحیح نیست؛ کما اینکه با منع قانونی هم، کفایت قربانی محل اشکال است.

﴿مسئله ۹۰۴﴾ واجب است قربانی در روز باشد، حتی کسانی که معذور بودند و شب از مشعر کوچ کرده‌اند و رمی جمره عقبه را شبانه انجام داده‌اند، قربانی نمودن در شب حتی از آنها هم مجزی نمی‌باشد، چون ذبح در شب مورد نهی و کراهت مولوی است، «والعبادة لاتجتمع مع النهي والكراهة لما بينهما من التنافي وماترى من صحة الصوم يوم عاشوراء أو الصلاة في الحمام مثلاً فإنما تكون من جهة حمل النهي من امثالهما مما تعلق بخصوص العبادة على اقلية الثواب ارشاداً جمعاً بين النهي المتعلق به وعبادته وهذا بخلاف مثل الذبح مما تعلق النهي به على اطلاقه فلا يصح منه الذبح العبادي لما مر من عدم الاجتماع ولا وجه لحمل ذلك النهي على الإرشاد لعدم الاجتماع في الثبوت كما لا يخفى، فتدبر جيداً نعم تكون التضحية ليلاً مجزية للجاهل القاصر بالمسألة لا تنفاء شرطية النهار ومانعية الليل عنه قضاءً لحديث الرفع وغيره من ادلة البرائة الشرعية.»

«مسئله ۹۰۵» احتیاط مستحب آن است که ذبح را از روز عید تأخیر نیندازد، ولی اگر بدون عذر و عمد او یا به واسطه عذری مثل فراموشی یا ندانستن مسئله و یا پیدا نشدن حیوان، در روز عید ذبح نکرد، احتیاط واجب آن است که در ایام «تشریق» (روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه) ذبح کند و از آن تأخیر نیندازد، و اگر نتوانست در بقیه ماه ذی‌حجه قربانی کند و گناهی هم ظاهراً محقق نشده است.

«مسئله ۹۰۶» قطع کردن گردن قربانی بعد از ذبح (بعد از قطع آوداج اربعه) در حالی که هنوز زنده است، کار حرامی است، لیکن ذبیحه حلال است و برای قربانی کفایت می‌کند.

«مسئله ۹۰۷» اگر قربانی یافت نشود، قیمت آن را پیش شخص امینی بگذارد که آن را در مابقی ایام ذی‌الحجه تهیه کند و در منی ذبح کند، و اگر در این سال ممکن نشود، در سال بعد به جای او بخرد و در منی قربانی کند.

«مسئله ۹۰۸» ذبح باید با آهن باشد، و اما ذبح با استیل، اگر ثابت شود که وسیله ذبح آهنی است، مانند آنکه آهن‌رُبا آن را بگیرد، ذبح با آن مانعی ندارد، همچنان که با فرض نبودن و یا در اختیار نداشتن آهن هم می‌توان با استیل قربانی را ذبح کرد.

«مسئله ۹۰۹» اگر جمعی از حجاج پول روی هم گذاشتند و به کسی وکالت دادند که برای همه آنان گوسفند بخرد و قربانی کند و آن وکیل با آن پول به صورت مشترک به تعداد آنان گوسفند خرید و برای هر کدام یک گوسفند معین کرد و ذبح نمود، در صورتی که همه به این نوع معامله رضایت داده‌اند کافی است، هر چند گوسفندها از نظر قیمت تفاوت داشته باشند. بلکه اگر برای هر کدام گوسفندی را معین نکند بلکه نیت کند که برای هر کدام از حجاج یکی از این گوسفندها باشد پس از آن که همه گوسفندان را سر ببرند، ذمه همه آن

حجاج برئ می شود، ولی اگر تعدادی از گوسفندان را ذبح نکرده باشند ذمه هیچ کدام برئ نمی شود.

«مسئله ۹۱۰» در حیوان قربانی چند شرط معتبر است:

اول: اگر شتر باشد، سن آن کمتر از پنج سال نباشد و داخل در سال ششم شده باشد، و در گاو و بز، تمام شدن یک سال و دخول در سال دوم کفایت می کند، در سن گوسفند هم تمام شدن شش ماه کافی است؛
«مسئله ۹۱۱» اگر پس از قربانی کردن معلوم شود سن آنها کمتر بوده، کافی نیست و اعاده لازم است.

دوم: باید سالم باشد و حیوان به هیچ نحو مریض نباشد و ذبح حیوان مریض کافی نیست، حتی اگر آن بیماری مثل کچلی باشد، بنا بر احتیاط؛
سوم: حیوان باید خیلی پیر نباشد؛

چهارم: باید تمام الاجزا باشد و نقص نداشته باشد. پس اگر لنگ یا کور یا گوش بریده یا دم بریده باشد، یا اگر شاخ داخلی آن بریده یا شکسته باشد، کافی نیست. همچنین احتیاط واجب آن است که چشمش سفید نشده باشد؛
«مسئله ۹۱۲» در شرایط قربانی، آنچه تحقیق در آن لازم است سن حیوان است که اطمینان در آن لازم است، گرچه از قول فروشنده اطمینان پیدا شود و اگر فروشنده اهل خبره باشد و از سن هدی خبر داد، می توان به قول او اعتماد کرد، اما در شرایطی که مربوط به نقص عارض بر حیوان بعد از تمام بودن آن باشد، مثل خصی نبودن یا معیوب نبودن، در اینها فحص لازم نیست.

«مسئله ۹۱۳» شکاف داشتن گوش و سوراخ بودن آن، مانع ندارد.

پنجم: در اصل خلقت بی بیضه نباشد و خصی (أخته) هم نباشد و بنا بر احتیاط مستحب، بیضتین حیوان هم نکوبیده باشند، گرچه اقوی کفایت است؛
ششم: باید لاغر نباشد، و اگر در گرده او پیه باشد، کافی است؛ و احتیاط آن

است که آن را در عرف، لاغر نگویند؛

هفتم: بنا بر احتیاط، قربانی در اصل خلقت بی دُم نباشد و اگر گوش یا شاخ در خلقت اصلی نداشته باشد، کفایت بعید نیست، و اگر شاخ خارجی^۱ او شکسته باشد یا بریده شده باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۹۱۴﴾ احتیاط مستحب آن است که ذبح را بعد از رمی جمره عقبه و قبل از حلق و یا تقصیر انجام دهد، چون ترتیب بین اعمال منی، مستحب است.

﴿مسئله ۹۱۵﴾ اگر کسی حیوانی را به گمان آنکه صحیح و سالم است خرید و ذبح کرد و بعد معلوم شد که مریض یا ناقص بوده، مجزی است همچنین اگر حیوانی را به گمان چاقی ذبح کرد، بعد معلوم شد لاغر بوده، کافی است.

﴿مسئله ۹۱۶﴾ اگر حیوانی را به گمان لاغری خرید و به امید چاق بودن با قصد قربت قربانی کرد، بعد هم معلوم شد چاق بوده است کافی است، ولی اگر قصد قربت محقق نشود، کافی نیست.

﴿مسئله ۹۱۷﴾ اگر به ناقص بودن حیوان اعتقاد داشت و به واسطه جهل قصوری به مسئله برای اطاعت از خداوند آن را ذبح کرد و بعد معلوم شد سالم بوده است، ظاهراً کافی باشد.

﴿مسئله ۹۱۸﴾ اگر بعد از ذبح کردن، احتمال بدهد حیوان ناقص بوده یا سایر شرایط را نداشته، در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

﴿مسئله ۹۱۹﴾ احتیاط مستحب آن است که قربانی را سه قسمت کنند: یک قسمت آن را هدیه بدهند، یک قسمت آن را صدقه بدهند و قدری هم از گوشت ذبیحه بخورند.^۲ قسمت صدقه را به مؤمنین بدهند، و اگر صدقه را به فقرا کفار

۱. شاخ خارجی، شاخ سخت سیاهی است که به منزله غلاف است برای شاخ داخلی که سفید است.
۲. اگر خوردن گوشت قربانی، باعث پدید آمدن بیماریهای میکروبی شود، نیازی نیست حجّاج از آن ذبیحه بخورند.

بدهند یا آنکه تمام ذبیحه را به آنها بدهند یا ذبیحه را بعد از ذبح رها کند و برود اشکال ندارد و ضامن حصّه فقرا نبوده، لیکن احتیاط، خصوصاً در خوردن قدری از گوشت ذبیحه، بسیار مطلوب است.

﴿مسئله ۹۲۰﴾ لازم نیست ذابح مؤمن باشد، نه در قربانی و نه در کفّارات، بلکه همان مسلمان بودن، کافی است.

﴿مسئله ۹۲۱﴾ لازم نیست خود انسان ذبح کند و جایز است شخص در قربانی به دیگری نیابت بدهد و نیت را نایب در موقع ذبح بکند، و اقوی آن است که خود شخص هم اگر حاضر باشد نیت بکند.

﴿مسئله ۹۲۲﴾ قربانی که ذبح می شود باید معین باشد که مربوط به کدام یک از حجّاج است، بنابراین اگر مثلاً سه قربانی را از طرف سه حاجی بدون تعیین قربانی ذبح کنند کفایت نمی کند. در تعیین گوسفند لازم نیست نماینده حجّاج اسم آنها را ببرد بلکه تعیین اجمالی کافی است بنابر این کسی که به نمایندگی گروهی از حجّاج به قربانگاه می رود چنانچه اسامی آنها را در لیستی بنویسد و در نیت خود هر گوسفند را برای یکی از آنها به ترتیب شماره لیست تعیین نماید (مثلاً در نیت مشخص کند که گوسفند اوّل برای حاجی شماره یک) کافی است هر چند اسم آنها را نخواند یا اصلاً توجهی به اسم آنها نداشته باشد.

﴿مسئله ۹۲۳﴾ اگر برای خرید قربانی و ذبح آن به کسی نیابت داد و نایب هم انجام داد؛ در این صورت اگر در صحّت عمل نایب شک کرد، به آن اعتنا نکند.

﴿مسئله ۹۲۴﴾ اگر نایب شک کند که برای منوبّ عنه قربانی را انجام داده یا نه، باید برای وی قربانی کند.

﴿مسئله ۹۲۵﴾ اگر کسی بدون وکالت گرفتن از طرف عیالش یا دوستانش، به گمان کافی بودن رضایت قلبی و اذن فحوی، به نیابت از آنها قربانی کرد، و بعد معلوم شد که راضی بوده اند کافی است و امّا اگر معلوم شود که در آن وقت راضی

نبوده‌اند، کافی نیست.

﴿مسئله ۹۲۶﴾ اگر کسی را برای خرید قربانی و ذبح آن نایب کرد، و احراز کرد که نایب امین است کفایت می‌کند و علم یا اطمینان به اینکه نایب ذبح کرده است لازم نیست.

﴿مسئله ۹۲۷﴾ کسی که اجیر دیگری است، در حج می‌تواند برای قربانی کردن، شخص ثالثی را وکیل کند و وکیل مزبور به قصد حجی که موکلش از طرف موکل خود انجام می‌دهد، نیت قربانی می‌نماید.

﴿مسئله ۹۲۸﴾ ولی بچه که او را به احرام حج تمتع، محرم کرده است باید برای او از مال خودش - نه از مال بچه - قربانی کند، و اگر توانایی ندارد باید به جای او روزه بگیرد. آری اگر طفل ممیز باشد و خودش اراده حج کرده و محرم شده است پول قربانی از مال خود بچه پرداخت می‌شود.

﴿مسئله ۹۲۹﴾ اگر نایب عمداً در اوصاف ذبیحه یا در ذبح آن برخلاف فتوای مرجع تقلید خودش عمل کرد، ضامن است و در این صورت، علاوه بر غرامت باید مجدداً ذبح کند؛ و اگر از روی اشتباه یا جهل برخلاف فتوای مقلدش عمل کرده، اگر برای عمل اجرت گرفته باشد، ضامن است، و در غیر این صورت ضامن نمی‌باشد، و در هر دو صورت ذبح را اعاده کند. گرچه اقوی عدم اعاده است در صورت دوم.

﴿مسئله ۹۳۰﴾ حاجی می‌تواند شخص دیگری را برای قربانی بفرستد لذا حجاج به نماینده شان وکالت مطلق بدهند که او حق داشته باشد خودش ذبح کند یا آن را به دیگری بسپارد.

﴿مسئله ۹۳۱﴾ اگر به کسی در خرید و ذبح حیوان وکالت داد، ولی وکیل فراموش کرد یا نتوانست انجام دهد و پس از مراجعت به وطن متوجه شد، حج او صحیح است، ولی قربانی بر ذمه اش باقی است. پس اگر ممکن است به کسی

وکالت دهد در ذی حِجَّه همان سال در منی و محلّ قربانی برای او قربانی کند، وگرنه باید به کسی نیابت دهد تا در سال آینده در منی و محلّ قربانی برای او قربانی کند.

﴿مسئله ۹۳۲﴾ اگر شخصی برای خود و نیابت از دیگران به قربانگاه رفت و گوسفندانی را خرید و قربانی کرد و بعد از ذبح متوجه شد که پول یک رأس گوسفند را نداده و با مراجعه به قربانگاه صاحب گوسفند را پیدا نکرد، در این صورت، با مأیوس شدن از شناسایی فروشنده، از طرف او به فقیر صدقه بدهد و مقدار پول را باید با ریال و یا با قیمت ارز آزاد محاسبه کند.

روزه بَدَل قربانی

﴿مسئله ۹۳۳﴾ کسی که قادر بر ذبح نباشد (نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را)، باید سه روز در حج، قبل از خروج از مکه، و هفت روز پس از حج و در مراجعت به وطن، روزه بگیرد، ولی می‌تواند در روز عید، حلق یا تقصیر نماید.

﴿مسئله ۹۳۴﴾ اگر بدون مشقّت می‌تواند از کسی پول قرض بگیرد و چیزی دارد که با فروختن آن قرض را ادا کند، باید قرض بگیرد و قربانی کند.

﴿مسئله ۹۳۵﴾ اگر در اشیا بی‌که در سفر با خود دارد، چیز زایدی به اندازه پول قربانی وجود دارد، باید آن را بفروشد و قربانی کند، ولی لباسهایی که مورد حاجت اوست، لازم نیست بفروشد؛ و اگر لباس زیادی داشت و فروخت، باید ذبح کند و احتیاطاً روزه هم بگیرد.

﴿مسئله ۹۳۶﴾ لازم نیست شخص کسب کند و پول قربانی را تهیه کند، لیکن اگر کسب کرد و پول قربانی را تهیه کرد، باید ذبح کند؛ اما اگر پول کسی را در منی یا در مکه دزدیدند و حاکم طاغوت حکم به ردّ پول کرد، اگر می‌داند که پول

خودش است، مانع ندارد، هر چند آنچه مأخوذ از حکم طاغوت است، محلّ کلام است.

﴿مسئله ۹۳۷﴾ این سه روز روزه را باید در ماه ذی الحجه بگیرد و باید بعد از احرام به عمره تمتع باشد و قبل از آن نمی تواند، و احتیاط مستحب آن است که هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه را اختیار کند و این سه روز پی در پی باشد، و جایز نیست در ایام تشریق در منی روزه بگیرد، زیرا در ایام تشریق در منی، روزه در هر صورت حرام است.

﴿مسئله ۹۳۸﴾ روزه گرفتن این سه روز در حال سفر مانعی ندارد، پس لازم نیست برای روزه ها، در مکه قصد اقامت کند، و اگر کاروان مهلت ماندن در مکه را نداد، می تواند آنها را در بین راه و یا در شهر خود بگیرد.

﴿مسئله ۹۳۹﴾ اگر سه روز روزه را گرفت و بعد از آن برای قربانی کردن متمکن شد، لازم نیست ذبح کند، لیکن اگر قبل از تمام شدن سه روز متمکن شد، باید ذبح کند.

﴿مسئله ۹۴۰﴾ این سه روز روزه را می تواند تا آخر ذی الحجه بگیرد، و اگر در این مدت نگرفت یا به وطن برگشت و نتوانست در ماه ذی الحجه روزه بگیرد، باید در سال آینده خودش یا نایبش یک گوسفند در منی ذبح کنند و روزه گرفتن فایده ندارد، اما اگر به وطن برگشت، در صورتی که از ماه ذی الحجه باقی است، می تواند سه روز روزه را در محل بگیرد و با هفت روز روزه دیگر هر چند یک روز باشد فاصله بیندازد.

﴿مسئله ۹۴۱﴾ هفت روز بقیه را باید بعد از مراجعت از سفر حج، روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که پی در پی به جا آورد.

﴿مسئله ۹۴۲﴾ جایز نیست این هفت روز را در مکه یا در راه روزه بگیرد، مگر آنکه بنای اقامت در مکه داشته باشد، در این صورت، اگر مدتی بگذرد که در آن

مَدَّت می توانسته به وطن خود مراجعت کند، جایز است روزه بگیرد، و همچنین جایز است روزه بگیرد، اگر قصد یک ماه ماندن داشته باشد.

﴿مسئله ۹۴۳﴾ اگر برای روزه گرفتن متمکّن شد و قبل از آنکه روزه بگیرد، بمیرد، احتیاط واجب آن است که ولیّ او سه روز روزه را قضا کند، و هفت روز دیگر آن را بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید.

﴿مسئله ۹۴۴﴾ لازم نیست بعد از برگشتن به شهر خود در همان جا روزه بگیرد. پس اگر در جای دیگر قصد اقامت کرد، می تواند روزه ها را بگیرد. و هر چند فروع این مسائل زیاد است، ولی چون کمتر مورد ابتلاست، از تفصیل آن صرف نظر می کنیم.

﴿مسئله ۹۴۵﴾ خروج از احرام نسبت به غیر از بوی خوش و زن ظاهراً به بیش از رمی و حلق یا تقصیر منوط نمی باشد، نتیجتاً مُحَرَّم با انجام رمی و حلق یا تقصیر از همه مُحَرّمات احرام - بجز بوی خوش و زن - خارج می شود.

﴿مسئله ۹۴۶﴾ مُحَرَّم می تواند قبل از ذبح گوسفند خود، برای دیگری ذبح نماید.

﴿مسئله ۹۴۷﴾ پول قربانی باید از مال حلال باشد، پس، اگر قربانی را از عین پولی که خمس آن را نداده بخرد، کافی نیست.

﴿س ۹۴۸﴾ روحانی کاروان یا شخص حج گزار که لباس احرامش بر اثر ذبح نجس شده، آیا می تواند به مقداری که برای دیگران قربانی می کند یا ناظر بر قربانی است، در لباس احرامی که خون آلود است، باقی باشد؟

ج - در صورت امکان باید لباس خود را تطهیر کند، و اگر تطهیر نکرد، ضرری برای احرام یا ذبح ندارد.

﴿مسئله ۹۴۹﴾ اگر در حین قطع اوداج اربعه، رو به قبله باشد کافی است، ولو اینکه بعد از قطع و قبل از جان دادن، از قبله منحرف شود.

مستحبات قربانی

﴿مسئله ۹۵۰﴾ مستحبات قربانی چند چیز است:

۱. در صورت تمکن، قربانی شتر باشد، و در صورت عدم تمکن، گاو، و در صورت عدم تمکن از گاو، ذبح میش از بُر افضل است؛^۱
۲. قربانی بسیار فربه و چاق باشد؛^۲
۳. اگر قربانی شتر یا گاو است ماده باشد، و اگر گوسفند یا بُر است، نر باشد؛
۴. شتر را در حال ایستاده و در حالی که از سر دستها تا زانوی آن بسته است نحر نماید، و کسی که قربانی می‌کند، در طرف راست شتر بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودی گردن شتر فرو برد؛
۵. در هنگام نحر یا ذبح، این دعا را بخواند:
«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اَللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اَللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»؛^۳
۶. خود حاجی قربانی را ذبح یا نحر کند، و اگر نمی‌تواند دست خود را بالای دست ذابح یا نحرکننده بگذارد.^۴

سوم: حلق (سر تراشیدن) یا تقصیر

﴿مسئله ۹۵۱﴾ یکی از واجبات منی تقصیر یا سر تراشیدن است، بنابراین بر هر حج‌گزاری واجب‌تخیری است که در روز عید حلق و یا تقصیر کند، یعنی

۱. التهذيب، ۲۰۴/۵، ۶۷۹.

۲. همان، ۶۸۶/۲۰۵/۵.

۳. الکافي، ۴۹۸/۴.

۴. وسائل الشیعة، ۱۵۰/۱۴، أبواب الذبح، باب ۳۶.

مقداری از موی خود یا ناخن خود را کوتاه کند، و بهتر آن است که اکتفا به زدن ناخن تنها نکند بلکه مقداری از موی سر یا شارب را هم بزند که موافق احتیاط است و تراشیدن سر از تقصیر افضل است مگر برای چند طایفه:

اول: زن‌ها که تنها تقصیر برای آنها واجب و متعین است و تراشیدن سر برای آنها نه تنها کافی نیست، بلکه حرام هم می‌باشد.

دوم: کسی که موی سر خود را به عسل یا صمغ^۱ یا شیه آنها برای رفع شپش و مانند آن چسبانده باشد، که بنابر احتیاط واجب سر خود را بتراشد.

سوم: کسی که موی خود را جمع کرده و گره زده و درهم پیچیده و بافته است، در این صورت هم بنابر احتیاط واجب سر خود را بتراشد.

﴿مسئله ۹۵۲﴾ سر تراشیدن و تقصیر، مانند سایر اعمال حج از عبادات است و باید آن را به قصد قربت و اطاعت از خداوند و با نیت خالص و بدون قصد ریا به جا آورد و بدون قصد قربت صحیح نیست و آنچه باید به وسیله آن حلال شود، حلال نمی‌شود.

﴿مسئله ۹۵۳﴾ ختنای مشکل،^۲ اگر موی خود را نچسبانده و یا نبافته باید متعیناً تقصیر کند، و الا بنا بر احتیاط بین تقصیر و سر تراشیدن جمع کند.

﴿مسئله ۹۵۴﴾ کسی که سال اول حج اوست و سروره می‌باشد مخیر است بین حلق (سر تراشیدن) و تقصیر، ولی افضل و مستحب مؤکد این است که سر تراشیدن را اختیار کند.

﴿مسئله ۹۵۵﴾ در تراشیدن سر، بنا بر احتیاط همه سر را باید بتراشد و در تقصیر، مسمای گرفتن هر مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن به هر وسیله که باشد کافی است، و بهتر آن است که هم مقداری از مویش را کوتاه کند و هم

۱. شیرۀ برخی از درختان که چسبندگی دارد.

۲. ختنایی که زن بودن یا مرد بودن او به هیچ وجه تشخیص داده نشود.

مقداری از ناخنهایش را بگیرد، یعنی جمع کند بین گرفتن مقداری از مو و گرفتن مقداری از ناخنها.

﴿مسئله ۹۵۶﴾ به زبان آوردن نیت لازم نیست و اگر کسی به قصد اعمال حج و به انگیزه الهی حلق و یا تقصیر کند، کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که نیت را به زبان بیاورد.

﴿مسئله ۹۵۷﴾ احتیاط آن است که تقصیر و یا حلق در روز عید باشد، اگرچه جواز در تأخیر آن تا آخر ایام تشریق^۱ بعید نیست، بلکه بعید نیست تأخیر آن تا آخرین زمانی که بتواند اعمال حج را در ماه ذی حجه به جا آورد.

﴿مسئله ۹۵۸﴾ جایز است انسان سر خود را بتراشد یا دیگری برایش بتراشد؛ همچنین در تقصیر، ولی باید خودش نیت کند، و بهتر آن است که هر دو نیت کنند.

﴿مسئله ۹۵۹﴾ کسی که وظیفه او حلق و تراشیدن سر است نمی تواند اول سرش را ماشین کند و سپس آن را بتراشد.

﴿مسئله ۹۶۰﴾ کسانی که مخیر هستند میان تراشیدن سر و کوتاه کردن ریش یا شارب و گرفتن ناخن، اگر سرشان مو نداشت باید تقصیر کنند و اگر اصلاً مو ندارند باید از ناخن خود بزنند و اگر ناخن هم نداشتند تیغ را بر سر بکشند و کافی است.

﴿مسئله ۹۶۱﴾ تراشیدن ریش از تقصیر کفایت نمی کند.

﴿مسئله ۹۶۲﴾ کسی که وظیفه او حلق است ولی از آن معذور است در این صورت تقصیر کفایت می کند.

﴿مسئله ۹۶۳﴾ در اکتفا کردن به تقصیر موی زیر بغل یا عانه،^۲ محلّ

۱. ایام تشریق، روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه می باشد.

۲. محلّ روئیدن مو، در بالای عورت.

اشکال است.

﴿مسئله ۹۶۴﴾ محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن، منی است، و جایز نیست در حال اختیار آن را در جای دیگر انجام دهد. و اگر در غیر منی حلق و یا تقصیر نماید و اعمال مترتبه را انجام دهد محلّ نمی شود و باید اعاده کند.

﴿مسئله ۹۶۵﴾ اگر کسی به علّت فراموشی و یا ندانستن مسئله و یا از باب غفلت و یا حتی با عمد و علم حلق و یا تقصیر ننمود و از منی خارج شد و یا به وطن برگشت، در صورت امکان باید به منی مراجعت کند و در آنجا حلق و یا تقصیر کند، و اگر نمی تواند برگردد در محلّ خودش حلق و یا تقصیر نماید و بنا بر احتیاط واجب موی خود را به منی بفرستد و باید اعمال مکّه را اعاده کند و اگر نمی تواند باید نایب بگیرد که آن اعمال را دو مرتبه به جا آورد.

﴿مسئله ۹۶۶﴾ طواف و سعی حجّ تمتّع را باید پس از اعمال منی به جا آورد، و اگر کسی از روی علم و عمد آنها را مقدم داشت، باید پس از اعمال منی، طواف و نماز و سعی را اعاده کند و یک گوسفند نیز به عنوان کفّاره ذبح کند، و اگر فقط سعی را مقدم داشت، کفّاره لازم نیست، لیکن باید بعد از اعمال منی، طواف و نماز و سعی را اعاده کند؛ و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کفّاره ندارد و اعاده اعمال هم لازم نیست مگر در جاهل مقصر که باید اعمال را نیز اعاده کند.

﴿مسئله ۹۶۷﴾ بعد از آنکه مُحرم تقصیر کرد یا سر تراشید و رمی جمره عقبه را انجام داد، گرچه هنوز قربانی نکرده باشد تمام چیزهایی که به واسطه احرام حج بر او حرام شده بود، حلال می شود، مگر زن و بوی خوش. و امّا صید در حرم در هر صورت برای او حرام می باشد، چه مُحرم باشد و چه مُحِلّ و امّا کسی که از احرام خارج شده، صید در خارج از حرم جایز است.

مسائل متفرقة حلق یا تقصیر

- ﴿مسئله ۹۶۸﴾ انجام حلق در شب هم صحیح است و کفایت می‌کند.
- ﴿مسئله ۹۶۹﴾ شخص نمی‌تواند قبل از اینکه خودش حلق و یا تقصیر کند سر کس دیگری را بتراشد، بنابراین، ازاله موی دیگری قبل از خارج شدن از احرام جایز نیست، ولو برای تقصیر ولی گرفتن ناخن دیگری مانعی ندارد، و در هر صورت اگر دیگری او را حلق یا تقصیر کند، کفایت می‌کند، اگرچه خودش از احرام خارج نشده باشد.
- ﴿مسئله ۹۷۰﴾ کسی که سفر اول حج اوست و حلق برای او مستحب است، وقتی که سلمانی سر او را برای حلق می‌تراشد، اگر خودش ناخنهای خود را بگیرد و از این مسئله غافل باشد، چیزی بر او نیست.
- ﴿مسئله ۹۷۱﴾ اگر کسی ذبح را در مسلخ جدید انجام داده، باید حلق و تقصیر را در منی انجام دهد، و غیر از این مکان، جای دیگر کفایت نمی‌کند. و اگر در خارج منی انجام داده باید برگردد و حلق یا تقصیر را در منی اعاده کند.
- ﴿مسئله ۹۷۲﴾ اگر حلق یا تقصیر را در غیر منی انجام داده، بعد اعمال مکّه (طواف و نماز و سعی) را به جا آورده، باید پس از حلق و یا تقصیر در منی، اعمال را اعاده نماید.
- ﴿مسئله ۹۷۳﴾ اگر شخصی در گذشته حلق را در غیر منی به خاطر جهل به مسئله یا فراموشی و یا غفلت انجام داده و پس از اتمام اعمال، به وطن برگشته باشد، باید حلق و اعمال مترتبه بر آن را در سال بعد خودش به جا آورد و در غیر این صورت باید نایب بگیرد که آن اعمال را دو مرتبه به جا آورد،^۱ ولی از احرام خارج شده است.

۱. اول خودش حلق یا تقصیر کند، بعد نایب اعمال را به جا آورد.

«مسئله ۹۷۴» صبی مُمَیَّزِی که اعمال حج را به نحو صحیح انجام داده از سروره بودن خارج شده است.

«مسئله ۹۷۵» خارج شدن از شهر مکه بعد از اعمال منی و قبل از اعمال مکه اگر اطمینان داشته باشد که برای اتمام اعمال بر می‌گردد مانعی ندارد.

مستحبّات حلق

«مسئله ۹۷۶» در سر تراشیدن، چند چیز مستحبّ است:

۱. در موقع انجام حلق رو به قبله باشد؛
۲. آنکه حلق را از جانب راست جلوی سر شروع کند؛
۳. هنگام حلق «بسم الله» بگوید؛
۴. در موقع حلق این دعا را بخواند:
«اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».^۱
۵. موی سر خود را در منی داخل خیمه یا محلّ اقامت خود دفن کند؛^۲
۶. بعد از تراشیدن سر، شارب و اطراف ریش خود را اصلاح کند و ناخن خود را نیز بگیرد.^۳

۱. من لا یحضره الفقیه، ۳۲۹/۲؛ التهذیب، ۵ / ۸۲۶/۲۴۴.

۲. الاستبصار، ۱۰۱۴/۲۸۶/۲.

۳. الکافی، ۳/۵۰۲/۴.

فصل پنجم اعمال مکه معظمه

﴿مسئله ۹۷۷﴾ بعد از تمام شدن اعمال منی واجب است به مکه برود و اعمال مکه را بجا آورد اما چون وقت این اعمال تا پایان ماه ذی الحجه ادامه دارد می تواند در منی بماند برای بقیه اعمالی که در منی انجام می شود و بعد از ظهر روز دوازدهم از منی خارج شود و برای بقیه اعمال به مکه بیاید و اما اعمالی که بعد از اعمال منی در مکه واجب است عبارتند از:

۱. طواف حج (که طواف زیارت نیز نامیده می شود)؛

۲. نماز طواف؛

۳. سعی بین صفا و مروه؛

۴. طواف نساء؛

۵. نماز طواف نساء.

﴿مسئله ۹۷۸﴾ جایز است بلکه مستحب است روز عید وقتی که حاجی از اعمال منی فارغ می شود، برای بقیه اعمال حج به مکه برود و جایز است تا روز یازدهم به تأخیر بیندازد، و بعید نیست که تأخیر آن تا آخر ماه ذی الحجه جایز باشد، به این معنی که روز آخر ذی الحجه هم اگر برود و اعمال مکه را به جا آورد، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۹۷۹﴾ طواف حج و نماز آن و سعی، از نظر کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف و نماز و سعی عمره است، بدون هیچ تفاوتی، مگر در نیت، که در آنجا نیت عمره تمتع می‌کرد و در اینجا باید به نیت حج تمتع اعمال را به جا آورد.

﴿مسئله ۹۸۰﴾ شخص تازمانی که اعمال مکه را انجام نداده، باید از زن و بوی خوش اجتناب کند.

﴿مسئله ۹۸۱﴾ اعمال مکه معظمه بعد از اعمال منی است و بنابر احتیاط واجب جایز نیست در حال اختیار آنها را پیش از وقوف به عرفات به جا آورد.

تقدیم اعمال مکه

﴿مسئله ۹۸۲﴾ جایز نیست کسی اعمال مکه را در حال اختیار قبل از وقوف در عرفات به جا آورد، ولی برای چند گروه جایز است که طواف حج و نماز و سعی و طواف نساء و نماز آن را بعد از آنکه محرم به احرام حج شدند، و قبل از رفتن به عرفات به جا آورند و عمل آنها مجزی است:

اول: زنهایی که ترس آن را دارند که در برگشتن از منی و هنگام اعمال مکه حائض یا نفساء شوند و پاک نشوند و نتوانند در مکه بمانند تا پاک شوند.

دوم: پیرمردها یا پیرزنهایی که از طواف در موقع مراجعت از منی به علت زیادی جمعیت عاجز باشند یا از برگشتن به مکه عاجز باشند.

سوم: اشخاص بیماری که بترسند پس از برگشتن به مکه، به علت زیاد بودن جمعیت نتوانند طواف کنند.

چهارم: کسانی که می‌دانند تا آخر ماه ذی‌الحجه، به جهتی برای آنها طواف و سعی ممکن نمی‌شود.

﴿مسئله ۹۸۳﴾ چهار گروهی که گفته شد اگر اعمال مکه را مقدم بدانند، اعمال

آنها مُجْزِی است، اگرچه بعداً خلاف آن ظاهر شود؛ مثلاً زن حائض نشود یا بیمار خوب شود، و ازدحام چندان نباشد که موجب مزاحمت شود. پس، بر اینها اعاده اعمال مکّه لازم نیست.

﴿مسئله ۹۸۴﴾ شخصی که می تواند اعمال مکّه را بر وقوفین مقدم بدارد، اگر جهلاً بدون احرام، اعمال مکّه را انجام داده کفایت نمی کند.

﴿مسئله ۹۸۵﴾ اگر کسی بعد از ورود به مکّه نتواند بعضی از اعمال مکّه را انجام دهد، مثلاً بیمار شود و به هیچ نحو - هر چند با کمک و مساعدت دیگران - نتواند طواف و سعی عمره را به جا آورد، یا زن حائض بوده یا حائض شود و کاروان به او مهلت ماندن ندهد، باید برای آنچه که برای او مقدور نیست نایب بگیرد، و آنچه را که می تواند، خودش باید انجام دهد.

﴿مسئله ۹۸۶﴾ شخص مُحْرَمی که به واسطه احرام حج چیزهایی بر او حرام شده، «که قبلاً به تفصیل ذکر شد»، در سه وقت و بعد از سه عمل بتدریج آنها بر او حلال می شود:

اول: بعد از رمی جمره عقبه و تقصیر کردن یا سر تراشیدن در منی، همه محرمات بر او حلال می شود هر چند قربانی نکرده باشد، بجز بوی خوش و زن، چنانچه قبلاً ذکر شد.

دوم: بعد از به جا آوردن طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه به تفصیلی که گذشت، بوی خوش بر او حلال می شود، ولی کامجوییهای جنسی از زن همچنان بر او حرام است.

سوم: بعد از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن، تمام کامجوییها از زن بر او حلال می شود. پس، بعد از این سه عمل، همه چیزهایی که با احرام بر شخص حرام شده بود حلال می شود؛ ولی صید کردن در حرم، بر همه اشخاص حرام است، هر چند محرم نباشند و صید در خارج حرم، پس از مُحَلّ

شدن مانعی ندارد.

﴿مسئله ۹۸۷﴾ کسانی که به واسطه عذری، مثل پیری و یا ترس از حیض شدن، اعمال مکه را مقدم داشته‌اند، بوی خوش و زن یا شوهر بر آنها حلال نمی‌شود و تمام محرّمات، بعد از تقصیر یا حلق و رمی جمره بر آنان حلال خواهد شد.

﴿مسئله ۹۸۸﴾ در حج افراد و قران، تقدیم طواف و سعی بر وقوفین، جایز است، ولی محرّمات احرام برای آنها حلال نمی‌شود، مگر بعد از حلق یا تقصیر.

مسائل متفرقة تقدیم اعمال مکه

﴿مسئله ۹۸۹﴾ کسی که تنها ترس این را داشته باشد که فقط بر اثر ازدحام نتواند طواف کند یا به مشقّت بیفتد، نمی‌تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم بدارد.

﴿س ۹۹۰﴾ آیا نایب هم اگر خوف از حیض یا بیماری داشته باشد، می‌تواند اعمال حج را بر وقوفین و اعمال منی مقدم بدارد یا نه؟

ج- مانعی ندارد.

﴿س ۹۹۱﴾ کسانی که اعمال حج را قبل از اعمال منی انجام می‌دهند، آیا می‌توانند سعی را بعد از برگشتن از منی انجام دهند و باقی اعمال را قبل از منی؟

ج- کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می‌دارند بنابر احتیاط در موردی تقدیم بدارند که تمامی اعمال را مقدم بدارند و بعضی از آن را تأخیر نیاندازند، پس مؤخر نمودن سعی و تقدیم بقیه اعمال، محلّ اشکال است.

﴿مسئله ۹۹۲﴾ تقدیم اعمال مکه برای ذوی الاعذار جایز است و کسانی که اعمال حج را مقدم بر وقوفین می‌نمایند، لازم نیست نزدیک‌ترین زمان به

موقوفین را رعایت کنند.

﴿مسئله ۹۹۳﴾ تشخیص عذر برای کسانی که اعمال مکه را مقدم می‌دارند، با خود مکلفین است.

﴿س ۹۹۴﴾ کسی که او را به وسیله و یلچر طواف می‌دهند، آیا می‌تواند اعمال حج خود را بر وقوفین مقدم بدارد؟

ج- اگر در هر صورت باید او را با و یلچر طواف دهند و عذر دیگری نیست، نمی‌تواند مقدم بدارد.

﴿س ۹۹۵﴾ اگر کسی اعمال مکه را مقدم بدارد خودش قدرت به جا آوردن اعمال را دارد، اما بعد از اعمال منی قدرت به جا آوردن را ندارد مگر با و یلچر، در این صورت آیا تقدیم جایز است؟

ج- در فرض مذکور، تقدیم جایز نیست.

﴿مسئله ۹۹۶﴾ کسانی که اعمال حج را بر وقوفین مقدم می‌دارند، باید تمام اعمال را مقدم بدانند و نیز باید با احرام حج باشند، و اگر جهلاً بدون احرام اعمال مکه را انجام دادند، باید قبل از وقوفین و اعمال منی آنها را با احرام اعاده کنند و یا بعد از وقوفین و اعمال منی آنها را به جا آورند.

﴿س ۹۹۷﴾ کسی که از منی برگشته و هنوز اعمال واجب مکه را انجام نداده، آیا می‌تواند طواف مستحبی انجام دهد، و نیز در حال احرام عمره تمتع، آیا می‌تواند قبل از انجام عمره، طواف مستحبی انجام دهد؟

ج- احتیاطاً ترک نماید.

﴿س ۹۹۸﴾ آیا بعد از انجام اعمال منی و قبل از انجام اعمال مکه می‌توان از مکه خارج شد یا خیر؟

ج- مانعی ندارد مگر اینکه نتواند برای اعمال مکه برگردد.

۱. قبلا گذشت که در حال اختیار هم می‌توان سواره (با و یلچر) طواف را بجا آورد.

طواف نساء و نماز آن

﴿مسئله ۹۹۹﴾ بعد از سعی بین صفا و مروه حاجی باید طواف نساء و نماز آن را به جا آورد طواف نساء و نماز آن، در کیفیت و واجبات و شرایط و احکام، مانند طواف حج و نماز آن است، فقط در نیت تفاوت دارد، که شخص حاج یا معتمر باید نیت طواف نساء کند.

﴿مسئله ۱۰۰۰﴾ طواف نساء اختصاص به مرد ندارد، بلکه بر زن و خنثا و خصی (اخته) و بچه ممیز، حتی بر عتین و کسانی که توانایی انجام عمل زناشویی را ندارند، واجب است؛ و اگر مردی طواف نساء را به جا نیاورد، تمام انواع تلذذ و تمتع از زن بر او حرام است؛ و نیز اگر زن آن را ترک کند، مرد بر او حلال نمی شود و تمام تلذذ از مرد بر او حرام است.

﴿مسئله ۱۰۰۱﴾ طفل غیر ممیز، اگر ولی او، او را محرم کند، باید او را طواف نساء بدهد، تا بعد از بالغ شدن، زن یا مرد بر او حلال شود، و نیت کند که طفلش را طواف می دهد قربۀ الی الله.

﴿مسئله ۱۰۰۲﴾ طواف نساء و نماز آن، اگر چه واجب است و بدون آن زن بر مرد همچنین مرد بر زن حلال نمی شود، لیکن از ارکان حج نیست و ترک عمدی آن موجب باطل شدن حج نمی شود، بلکه واجب است بر کسی که حج یا عمره مفرده به جا آورده، آن را نیز به جا آورد، و اگر به جا نیاورد، زن و مرد بر همدیگر حلال نمی شود.

﴿مسئله ۱۰۰۳﴾ شخص حاج تا طواف نساء را به جا نیاورد، همچنان زن بر او حرام می باشد و احتیاط واجب آن است که از مثل عقد کردن و شاهد شدن، نیز اجتناب کند.

﴿مسئله ۱۰۰۴﴾ در حال اختیار باید طواف نساء را پس از سعی به جا آورد،

همچنان که سعی را نیز باید بعد از طواف حج و نماز آن به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۰۵﴾ اگر کسی عمداً و از روی علم، برخلاف ترتیب عمل کرد، باید آنها را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود و تأخیر در طواف نساء بعد از سعی، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۰۰۶﴾ در صورت ضرورت، جایز است فرد طواف نساء را قبل از سعی به جا آورد، مثل ترس از حیض و نبودن امکان اقامت در مکه تا زمان پاک شدن، لیکن احتیاط در آن است که نایب بگیرد که بعد از سعی طواف نساء را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۰۷﴾ اگر کسی سهواً یا به دلیل ندانستن مسئله، طواف نساء و نماز آن را قبل از سعی به جا آورد، طواف و سعیش صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۰۸﴾ اگر کسی طواف نساء و نماز آن را سهواً به جانی آورد تا اینکه به وطن برگردد، پس، اگر می تواند باید خودش برگردد و به جا آورد، و اگر نمی تواند یا برایش مشقت دارد، نایب بگیرد و پس از به جا آوردن طواف نساء و نماز آن به وسیله نایب، زن یا شوهر به او حلال می شود.

﴿مسئله ۱۰۰۹﴾ تازمانی که طواف نساء را خودش یا نایبش به جانی آورده، زن یا شوهر بر همدیگر حلال نمی شود؛ و اگر در این مدت عالماً و عامداً نزدیکی کرده، باید یک هدی به عنوان کفاره قربانی کند، که احتیاطاً یک شتر باشد.

﴿مسئله ۱۰۱۰﴾ کسی که هنوز طواف نساء به جانی آورده، می تواند عمره مفرده انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۱۱﴾ اگر شخص، چندین عمره مفرده به جای آورده باشد و در هیچ کدام طواف نساء انجام نداده باشد، یک طواف نساء و نماز آن برای تمام آنها کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۰۱۲﴾ نایب در طواف نساء باید مانند بقیه اعمال به قصد منوب عنه آن

را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۱۳﴾ اگر کسی در تلفظ نیت طواف نساء لفظ دیگری به زبان آورد اگر منظورش ادای وظیفه است مانع ندارد.

مسائل متفرقة طواف نساء

﴿س ۱۰۱۴﴾ شخصی بعد از حج ازدواج کرده و دارای اولاد شده است، بعداً متوجه شده که در حج طواف نساء را به جا نیاورده است، حال که متوجه شده، حکم زن و فرزند او چگونه است و نسبت به طواف باید چه کند؟

ج- با فرض جهل، فرزند او حکم حلال زاده را دارد، ولی عقد ازدواج او باطل است و باید طواف نساء را انجام دهد، و بعد تجدید عقد نماید.

﴿مسئله ۱۰۱۵﴾ اگر کسی بعد از مراجعت از مکّه، شک کند که طواف نساء حج یا عمره مفرده را انجام داده یا نه، باید طواف نساء را انجام دهد، و اگر معذور است یا مشقت دارد، نایب بگیرد.

﴿س ۱۰۱۶﴾ اگر طواف حج و نماز آن یا طواف نساء و نماز آن به جهتی باطل باشد، قضای آن باید در ماه ذی الحجه باشد، یا همه وقت کفایت می کند؟

ج- در صورت امکان طواف حج و نماز آن را از ماه ذی الحجه تأخیر نیندازد ولی طواف نساء و نماز آن وقت معینی ندارد.

﴿س ۱۰۱۷﴾ شخصی قبل از طواف نساء بازو خود ملاعبه نموده و از روی شهوت به او دست زده است، آیا کفاره دارد؟

ج- کفاره دارد، مگر در صورت جهل به مسئله.

﴿س ۱۰۱۸﴾ اگر نایب، طواف نساء را به جانی آورد، آیا فقط زن بر او حرام است یا ذمه اش هم مشغول است، هر چند بعد از مردن منوب عنه باشد؟

ج - ذمه او هم مشغول است، و باید خودش در زمان حیاتش انجام دهد و اگر نمی تواند، نایب بگیرد.

﴿س ۱۰۱۹﴾ شخصی طواف نساء عمره مفرده را فراموش کرده و بعد برای عمره تمتع محرم شده است، آیا طواف نساء فراموش شده را بعد از انجام اعمال عمره تمتع به جا آورد یا قبل از آن؟

ج - می تواند بعد از انجام اعمال تمتع به جا آورد، و اگر در آن تأخیر بیندازد، طواف نساء حج، کفایت از آن می کند.

﴿س ۱۰۲۰﴾ کسی که طواف نساء عمره مفرده را به جا نیاورده و بعد از آن حج افراد به جا می آورد، آیا طواف نساء حج افراد کفایت می کند؟

ج - کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۰۲۱﴾ اگر کسی که عمره مفرده انجام می داده بدون این که تقصیر کند طواف نساء را به جا آورد، عمره او باطل نمی شود، لیکن باید تقصیر نماید و اعاده طواف نساء لازم نمی باشد، گرچه احوط است.

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی

﴿مسئله ۱۰۲۲﴾ آنچه از مستحبات در طواف عمره و نماز طواف و سعی ذکر شد، در اینجا نیز جاری است، و مستحب است محرم طواف حج را در روز عید قربان به جا آورد^۱ و مستحب است وقتی که به در مسجد الحرام رسید، بایستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ آتِنِي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمْهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْغَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ يَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِّكَ وَالْبَيْتُ بَبَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأُؤْمُّ طَاعَتَكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ

۱. التهذيب، ۵/۲۴۹/۸۴۳، الاستبصار، ۲/۲۹۱/۱۰۳۶.

أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُشْفِقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ
تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ^۱.

پس به طرف حجرالاسود برود و آن را استلام کند و بیوسد، و اگر نتواند، پس از دست کشیدن به حجرالاسود، دست خود را بیوسد، و اگر این هم برای او ممکن نشد، رو به حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و پس از آن آنچه را در طواف عمره تمتع به جا آورده، به جا آورد، که در آداب و مستحبات عمره تمتع بیان شد.

۱. الکافی، ۴/۵۱۱/۴.

فصل ششم

اعمال منی در ایام تشریق

(یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجه)

یکی دیگر از واجبات حج، بیتوته در منی، «یعنی ماندن شب یازدهم و دوازدهم در منی» می باشد و همچنین در روز یازدهم و دوازدهم رمی جمرات سه گانه است.

«مسئله ۱۰۲۳» بر حجاج واجب است شب یازدهم و دوازدهم ذی حجه را از اول شب تا نصف شب و یا از نصف شب تا طلوع فجر در منی بیتوته کند یعنی در آنجا بماند.

«مسئله ۱۰۲۴» بیتوته در منی نسبت به نیمه اول یا نیمه دوم شب واجب تخییری است، لذا اگر کسی نیمه دوم را در منی بیتوته کند، مجزی است.

«س ۱۰۲۵» حد منی آیا جمره عقبه است یا خود عقبه که گردنه بزرگی است؟

ج - حدود منی با علامت مخصوصی مشخص شده است و آن علائم معتبر می باشد.

«مسئله ۱۰۲۶» اگر کسی در شب یازدهم و دوازدهم که باید در منی باشد در غیر

منی از روی علم و عمد به مسئله بیتوته نماید و در آنجا بماند، باید برای هر شب

یک گوسفند به عنوان کفّاره بدهد و در ضمن معصیت هم نموده است، و در این حکم جاهل مقصر حکم عامد را دارد و اما اگر مسئله رانمی دانسته و جاهل قاصر بوده و فکر می کرده که بیتوته در منی لازم نیست و یا مسئله را می دانسته اما فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب باید برای هر شب یک گوسفند کفّاره بدهد و مضطر و کسی که چاره‌ای ندارد جز آنکه در غیر منی باشد، او هم مثل فراموش کار احتیاط مستحب در دادن کفّاره است و در این احکام فرقی نیست که در نزدیک منی (ولی خارج از آن) بماند یا در جاهای دیگر. آری، اگر در نزدیکی‌های منی با اعتماد به گفته افراد محلی به عنوان منی مانده باشد، ظاهراً کفّاره بر او واجب نمی‌باشد و در حکم جاهل قاصر می‌باشد که قبلاً حکم آن گذشت.

«مسئله ۱۰۲۷» بیتوته در منی، مانند سایر اعمال حج، از عبادات است و باید به قصد قربت و اطاعت خداوند انجام شود.

«مسئله ۱۰۲۸» بنا بر احتیاط واجب، نیمه شب را از اول غروب آفتاب تا طلوع فجر باید محاسبه نمود.

«مسئله ۱۰۲۹» لازم نیست در منی بیدار بماند، بلکه جایز است پس از نیت و قصد قربت در آنجا بخوابد.

«مسئله ۱۰۳۰» بر چند طایفه واجب است در شب سیزدهم نیز در منی بمانند: اول: کسی که در حال احرام «چه احرام عمره و چه احرام حج» شکار کرده است؛ و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی نکشته باشد، شب سیزدهم را نیز بماند، ولی بر کسی که شکار نکرده، اما گوشت شکار را خورده یا شکار را به شکارچی نشان داده، واجب نیست در شب سیزدهم در منی بماند. دوم: کسی که در حال احرام «چه عمره و چه حج» با زن خود یا زن اجنبیه نزدیکی کرده باشد ولی اگر غیر از جماع، کارهای دیگر مانند بوسیدن و لمس

کردن و غیر اینها انجام داده، واجب نیست شب سیزدهم را در منی بیتوته کند.
 سوم: کسی که روز دوازدهم در منی مانده و از آنجا خارج نشده و غروب
 شب سیزدهم را در منی باشد، هر چند در حال کوچ کردن بوده ولی نتوانسته از
 منی خارج شود.

﴿مسئله ۱۰۳۱﴾ اگر حاجی قبل از غروب آفتاب شب سیزدهم از منی خارج شده
 و بعد از غروب به منی مراجعت کرده، واجب نیست شب را در منی بماند و
 همچنین رمی روز سیزدهم بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۰۳۲﴾ بر چند طایفه بیتوته و ماندن شب در منی واجب نیست:
 اول: بیماران و پرستاران آنها، که نمی توانند در منی بمانند؛ همچنین کسانی که
 برای آنها مشقت و حرج داشته باشد.

دوم: کسانی که ترس آن دارند که اگر شب را بمانند، مال آنها در مکه از بین
 برود، در صورتی که مال زیادی باشد و تلف شدن آن مال برای صاحبش مضر
 باشد، و این تلف مال به حسب حال افراد و اشخاص و اندازه اموالشان متفاوت
 است.

سوم: چوپانهایی که ناچارند برای چراندن و حفظ حیوانات خود در خارج از
 منی باشند.

چهارم: کسانی که در مکه متکفل آب دادن به حجاج هستند.
 پنجم: کسانی که شب را در مکه بیدار باشند و تا صبح به عبادت مشغول باشند
 و کار دیگری جز آن نکنند، مگر کارهای ضروری از قبیل خوردن و آشامیدن به
 قدر احتیاج و تجدید وضو.

﴿مسئله ۱۰۳۳﴾ مقدار شب برای کسی که در مکه بجای بیتوته در منی به عبادت
 مشغول می شود از مغرب تا طلوع فجر است.

﴿مسئله ۱۰۳۴﴾ جایز نیست محرم در غیر مکه مشغول عبادت شود و به منی

نرود، حتّی در بین راه منی و مکه، بنا بر احتیاط واجب.

﴿مسئله ۱۰۳۵﴾ اگر شب را به قصد عبادت در مکه ماند ولی خوابش برد در صورتی که خواب او طولانی شده به گونه‌ای که صدق نمی‌کند همه شب را در مکه به عبادت سپری کرده، در این صورت باید یک گوسفند کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۱۰۳۶﴾ اگر کسی در جایی که یقین کند به اعتماد و گفته افراد آنجا جزء منی است بیتوته کند، بعد معلوم شود که خارج از منی بیتوته کرده، احتیاط مستحب آن است که برای هر شب یک گوسفند کفّاره بدهد.

﴿مسئله ۱۰۳۷﴾ کسانی که تا صبح در مکه به عبادت مشغول بوده‌اند و به منی نیامده‌اند، کفّاره‌ای بر آنها واجب نیست.

﴿مسئله ۱۰۳۸﴾ چهار طایفه‌ای که گفته شد واجب نیست در منی بمانند، در صورتی که شب در منی نمانند، احتیاط مستحب آن است که برای هر شب یک گوسفند کفّاره قربانی کنند.

﴿مسئله ۱۰۳۹﴾ کسانی که روز دوازدهم از منی کوچ می‌کنند، واجب است که بعد از ظهر از منی خارج شوند و کوچ کنند و بیرون رفتن از منی پیش از ظهر ولو آنکه سنگهایش را هم زده باشند، برایشان حرام است و در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، پس زن‌ها هم مثل مردان باید بعد از ظهر کوچ نمایند؛ ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی خارج می‌شوند، مختارند هر وقت که بخواهند کوچ کنند.

﴿مسئله ۱۰۴۰﴾ اگر حاجی صبح روز دوازدهم به مکه بیاید، واجب نیست برای نَفَر بعد از ظهر به منی برگردد، گرچه رفتن او به مکه قبل از ظهر جایز نیست.

﴿مسئله ۱۰۴۱﴾ اگر کسی به علّت عذر شرعی رمی جمرات را در شب دوازدهم انجام داده، بنا بر احتیاط واجب، پیش از ظهر روز دوازدهم کوچ نکند.

﴿مسئله ۱۰۴۲﴾ گوسفندی را که به عنوان کفّاره [ترک بیتوته] باید قربانی کنند

محل معینی ندارد و می توانند پس از مراجعت در محل خود قربانی کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که در منی قربانی کند.

مستحبّات منی در ایّام تشریق

«مسئله ۱۰۴۳» در ایّام تشریق در منی چند چیز مستحبّ است:

۱. مستحبّ است که در منی بماند، و حتّی جهت طواف مستحب از منی بیرون نرود؛^۱ ولی برای طواف و سعی واجب اشکال ندارد، بلکه مستحبّ است که در روز عید به جا آورد.

۲. مستحبّ است در منی بعد از به جای آوردن پانزده نماز، که اولین آنها نماز ظهر روز عید است، و در غیر منی بعد از گزاردن ده نماز، تکبیرهایی که وارد شده بگوید؛^۲ و بهتر است بدین کیفیت بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ

أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا».^۳

۳. مستحب است مادامی که شخص در منی اقامت دارد، نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد خَیْف (ولو مسجد خیف جدید) به جا آورد و مسجد خیف، مهم ترین مسجد منی است و خیف به محلی گویند که از کوهستانی بودن آن کاسته شده و به صورت دشت در آمده باشد، و بر اساس برخی روایات، مسجد خیف شاهد خطبه مهم رسول خدا ﷺ در حجة الوداع بوده. در حدیث وارد شده که هزار پیامبر در آن مسجد نماز خوانده اند و پیامبر اکرم ﷺ هم در آن مسجد نماز خوانده است و زائران محترم در صورت امکان از عبادت در آن مکان مقدّس غفلت نورزند. همچنین در حدیث است که صد رکعت نماز در

۱. من لایحضره الفقیه، ۲/۲۸۷/۱۴۱۳.

۲. الکافی، ۴/۵۱۶/۱.

۳. وسائل الشیعة، ۴۵۹/۷، أبواب صلاة العید، باب ۴/۲۱.

مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، ثواب آن برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آنجا صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین، که در راه خدا صدقه داده شود.^۱

و ناگفته نماند همان طور که گذشت ثوابها و اعمال مستحبی اختصاص به مسجد خیف قدیمی ندارد و مسجد جدید نیز در حکم مسجد قدیم است و با هم تفاوتی ندارند.

۱. همان، ۲۷۰/۱۴، أبواب العود الی منی، باب ۸ و أبواب احکام المساجد، باب ۵۱.

فصل هفتم

رمی جمرات سه گانه در منی

﴿مسئله ۱۰۴۴﴾ شبیهایی که واجب است شخص در منی بیتوته کند، در روز آنها باید جمرات سه گانه (أولی، وُسطی، عَقَبه) را به ترتیب رمی کند و به هر کدام هفت ریگ بزند، ولی اگر عمدأ همه آنها را ترک کند، به حج او ضرر نمی رساند و صحیح است، گرچه در صورت عمد معصیت کرده است.

﴿مسئله ۱۰۴۵﴾ رمی جمرات نیز از عبادات است و باید آن را بانیت و به قصد قربت انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۴۶﴾ اشخاصی که باید شب سیزدهم را در منی بمانند، واجب است در روز سیزدهم جمرات را رمی کنند.

﴿مسئله ۱۰۴۷﴾ تعداد سنگی که مُحرّم باید بزند، برای هریک از جمرات در هر روز هفت سنگ است، و کیفیت انداختن و شرایط و واجبات و احکام، آداب و موارد نایب گرفتن، به همان نحو است که سابقاً در رمی جمره عقبه در روز عید، گفته شد.

﴿مسئله ۱۰۴۸﴾ مراد از جمره آن بنای مخصوص است و واجب است که سنگها به جمره اصابت کند و اگر به آن جمره اصابت نکند، کفایت نمی کند.

﴿مسئله ۱۰۴۹﴾ مجموع ریگهایی که به جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و

دوازدهم به اضافه رمی جمره عقبه که در روز عید باید رمی شود چهل و نه عدد می باشد و برای کسانی که شب سیزدهم نیز می مانند هفتاد عدد می باشد.

﴿مسئله ۱۰۵۰﴾ وقت رمی جمرات، از اول طلوع آفتاب تا غروب آفتاب روز یازدهم و دوازدهم [و روز سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم در منی بوده است] می باشد.

﴿س ۱۰۵۱﴾ آیا زنه می توانند شب دهم، بعد از نیمه شب از مشعر به منی بروند و همان شب به جمره عقبه بروند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردند و نزدیک غروب روز یازدهم، مجدداً به جمرات بروند، تا در شب دوازدهم، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی، هم رمی روز یازدهم و هم رمی روز دوازدهم را انجام دهند؟

ج- برای زنها، رمی جمره عقبه پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در همان شب عید قربان مانعی ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است، که از رمی در روز از صبح تا غروب معذور باشند و خطر ازدحام برای بعض افراد عذر است، لیکن می توان رمی را در زمانهای خلوت انجام داد چون وقت رمی از طلوع آفتاب تا غروب است. و اگر در هیچ زمانی از روز توان رمی را نداشته باشند رمی در شب های بعد مانعی ندارد.

﴿س ۱۰۵۲﴾ شخصی روز عید قربان برای رمی جمره عقبه رفته است و آن را انجام داده، ولی رمی دو روز بعد را به علت کسالت، وکالت داده و روز سیزدهم خودش برای قضای رمی جمرات رفته، ولی اول رمی جمره عقبه نموده، بعداً برگشته از جمره اولی شروع کرده و برای روز یازدهم و دوازدهم، یک مرتبه چهارده سنگ زده، هفت عدد برای روز یازدهم و هفت عدد برای روز

دوازدهم؛ همچنین به جمرهٔ وسطی دوازده سنگ زده و به جمرهٔ عقبه نیز دوازده سنگ زده است، و الآن به ایران برگشته است، وظیفهٔ او چیست؟

ج- اگر کسالت داشته و معذور بوده و وکالت داده، عمل وکیل و نایب از او کفایت می‌کند و نیاز به تکرار نداشته است، و در هر صورت، تکرار به نحو مرقوم صحیح نیست.

«مسئله ۱۰۵۳» در شب برای افراد غیر معذور رمی جایز نیست.

«مسئله ۱۰۵۴» کسانی که از رمی در روز عید عذر دارند، می‌توانند شب قبل از آن یا شب بعد از آن رمی کنند و نمی‌توانند در روز نایب بگیرند؛ و کسانی که از رمی صبح روز دهم معذور باشند، ولی قادر به رمی در بعد از ظهر باشند، باید در روز رمی کنند و نمی‌توانند نایب بگیرند، و اگر از رمی روز یازدهم نیز معذورند، می‌توانند در شب یازدهم بعد از رمی روز عید، رمی روز یازدهم را هم انجام دهند.

«مسئله ۱۰۵۵» رمی بین اذان صبح و طلوع آفتاب برای افراد غیر معذور جایز نیست.

«مسئله ۱۰۵۶» کسی که وظیفه‌اش، رمی در روز است، اگر عذری داشته باشد یا بیمار یا علیل باشد یا کسی که از شلوغی جمعیت ترس داشته باشد، جایز است شب آن روز یا شب بعد رمی کند.

«مسئله ۱۰۵۷» رمی جمرات سه گانه باید به ترتیب واقع شود (یعنی اول جمرهٔ اولی را رمی کند، و پس از آن جمرهٔ وسطی را و در آخر جمرهٔ عقبه را) و اگر کسی رمی را به ترتیبی که گفته شد به جا نیاورد، هر چند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، باید دوباره آنچه را که بر خلاف ترتیب به جا آورده، به ترتیبی که ذکر کردیم به جا آورد؛ مثلاً اگر اول جمرهٔ وسطی و بعد جمرهٔ اولی را رمی کرده است، همین مقدار، کفایت می‌کند که جمرهٔ وسطی را دوباره رمی کند

و بعد جمره عقبه را، و اعاده جمره اولی لازم نیست.

﴿مسئله ۱۰۵۸﴾ اگر بعد از رمی جمرات متوجه شد که از بعضی جمرات سه ریگ یا کمتر باقی مانده یا به جمره اصابت نکرده، کافی است همان را تکمیل کند، در این صورت ترتیب ساقط است و لازم نیست دوباره آن جمره یا جمرات بعد را اعاده کند.

﴿س ۱۰۵۹﴾ کسی که رمی در روز را ترک کرده آیا می تواند شب رمی کند، یا باید روز بعد قضای آن را به جا آورد؟

ج- لازم است روز بعد قضای آن را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۶۰﴾ اگر کسی رمی یکی از روزها را فراموش کند، واجب است روز بعد آن را قضا کند، و اگر دو روز را فراموش کرد، باید در روز بعد هر دو را قضا کند، و همچنین است اگر از روی عمد ترک کرده باشد.

﴿مسئله ۱۰۶۱﴾ اگر کسی بعد از اعمال روز عید، رمی و بیتوته و اعمال مکه را به جهت عذری انجام نداده، اگر به وطن بازگشته در صورتی که می تواند، باید باز گردد و اعمال مکه را انجام دهد و اگر معذور است، نایب بگیرد و کفاره ترک بیتوته را می تواند در محل خودش ذبح کند و رمی ایامی که انجام نشده سال بعد باید قضا شود، و اگر خودش نمی تواند برود، نایب بگیرد.

﴿مسئله ۱۰۶۲﴾ واجب است قضا را بر ادا مقدم بدارد. پس در روز یازدهم، اگر بخواهد قضای جمره عقبه روز عید را به جا بیاورد، اول باید قضای آن را به جا آورد و بعد رمی روز یازدهم را که اداست به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۶۳﴾ باید قضای روز قبل را بر قضای روز بعد مقدم بدارد. پس اگر مثلاً بخواهد در روز سیزدهم قضای روز عید و روز یازدهم و دوازدهم را به جا آورد، باید به ترتیب از قضای روز عید شروع کند.

﴿مسئله ۱۰۶۴﴾ همچنان که قضای رمی جمرات سه گانه واجب است، قضای

رمی بعضی از آنها را هم اگر ترک شده باشد، واجب است. پس اگر کسی در روز یازدهم جمرهٔ اولی را رمی کرد و دو جمرهٔ دیگر را رمی نکرد، روز بعد باید آنهایی را که رمی نکرده، رمی کند و بعد تکلیف همان روز را به جا آورد.

﴿مسئله ۱۰۶۵﴾ اگر کسی رمی جمرات سه گانه و یا بعضی از آنها را فراموش کند و از منی خارج شود و به مکه برود، پس اگر در ایام تشریق، یعنی تا غروب روز سیزدهم یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و اگر برگشتن برای او ممکن نیست، باید نایب بگیرد.

﴿مسئله ۱۰۶۶﴾ اگر بعد از ایام تشریق یادش بیاید که رمی را انجام نداده است و یا عمداً تا بعد از ایام تشریق رمی را به تأخیر بیندازد، در سال دیگر در همان ایام که رمی فوت شده است، خودش یا نایبش آن را باید قضا نماید.

﴿مسئله ۱۰۶۷﴾ اگر شخصی رمی جمرهٔ عقبه را در روز عید غلط انجام داده و در روز دوازدهم یا سیزدهم متوجه شود بعد از قضای جمرهٔ عقبه، لازم نیست رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند.

﴿مسئله ۱۰۶۸﴾ کسی که برای انداختن سنگ عذر داشته باشد، «مثل آنکه بیمار باشد یا طفل باشد و نتواند رمی کند، یا علیل باشد و مثلاً دست یا پایش شکسته باشد، یا از شدت بیحالی نتواند رمی کند، یا بیهوش باشد»، باید رمی را نایبش به جا آورد.

﴿س ۱۰۶۹﴾ زنی که احتمال بدهد رمی باعث قاعدگی او می شود، آیا می تواند در رمی، نایب بگیرد؟

ج- اگر بر اثر آن به مشقت می افتد، و زحمت فوق العاده می باشد حتی با رمی در شب، با این شرط عذر محسوب می شود و می تواند نایب بگیرد.

﴿مسئله ۱۰۷۰﴾ بعد از آنکه نایب عمل رمی را به جا آورد، اگر عذر شخص

منوب عنه برطرف شد، رمی کردن برای خودش لازم نیست، و همان رمی نایبش مجزی است، گرچه احتیاط مستحب در رمی نمودن خودش می باشد.

﴿مسئله ۱۰۷۱﴾ اگر شخص بیمار از بهبود یافتن یا شخص معذور از رفع عذر ناامید باشد، واجب است که نایب بگیرد، و اگر مأیوس نیست، می تواند نایب بگیرد، لیکن اگر عذر او در صورت دوم رفع شد احتیاط واجب آن است که خودش رمی کند.

﴿مسئله ۱۰۷۲﴾ شخص معذور بنا بر احتیاط واجب تا از رمی توسط خودش، مأیوس نشده نایب نگیرد، و بهتر آن است که اگر ممکن است شخص معذور را ببرند و در حضور او رمی کنند و نیز اگر ممکن است سنگ را در دست او بگذارند و رمی کند.

﴿س ۱۰۷۳﴾ کسی که به نیابت از دیگری رمی جمره می کند، آیا کافی است که اول برای خودش هر جمره ای را رمی کند و پس از آن به نیابت دیگران - ولو ده نفر باشند - یک جا رمی کند، بعد جمره وسطی را هم همین طور و در پایان برای جمره عقبه نیز چنین کند، یا اینکه باید اول هر سه جمره را برای خودش و بعد هر سه را برای دومی، و همین طور برای دیگران رمی نماید؟

ج - هر دو صورت، صحیح است.

﴿مسئله ۱۰۷۴﴾ نایب باید اعمال اختیاری را انجام دهد، پس اگر در رمی نایب شده، باید آن را در روز به جا آورد، و اگر معذور است، نباید نایب شود و شخص معذور نیز، باید به کسی نیابت دهد که بتواند در روز رمی را انجام دهد.

﴿مسئله ۱۰۷۵﴾ اگر کسی بعد از گذشتن روزی که واجب بوده در آن روز رمی کند، شک کند که رمی کرده یا نه، در این صورت به شک خود اعتنا نکند، و همچنین وقتی که مشغول رمی جمره وسطی است، اگر شک در رمی جمره اول یا صحت آن نماید، اعتنا نکند.

«مسئله ۱۰۷۶» اگر بعد از انداختن سنگریزه، شک کند که کیفیت آن صحیح بوده یا نه، اعتنا نکند.

«مسئله ۱۰۷۷» اگر شخص در وقتی که مشغول رمی جمره عقبه است، شک کند که جمره اولی یا وسطی یا هر دو را رمی کرده و یا صحیح انجام داده یا نه، اعتنا نکند.

«مسئله ۱۰۷۸» اگر در تعداد رمی سنگریزه شک کند که آیا هفت عدد بوده یا کمتر، قبل از آنکه به رمی جمره بعدی بپردازد، باید آنچه محتمل است که ناقص بوده به جا آورد تا یقین کند هفت سنگ زده، و اگر منصرف شده باشد و مشغول کارهای دیگر باشد، بنا بر احتیاط واجب باید عدد را تکمیل نماید؛ ناگفته نماند که حکم به تکمیل یا بنای بر صحت ظاهراً مثل طواف بر رخصت است نه عزیمت و می تواند در تمام موارد شک و رمی جمرات به هر نحو که باشد رمی را از سر گرفته و از گذشته صرف نظر نماید.

«س ۱۰۷۹» شخصی وقت رمی جمرات شک کرده که چند سنگ زده ام، پس آن مقدار را رها کرده و دوباره از اول شروع نموده، آیا رمی او اشکال دارد یا نه؟ ج - مانعی ندارد، هر چند یقین به زدن چهار سنگ هم داشته باشد، چون گذشت که بنا گذاری در رمی بالاتر از طواف نیست و یک حکم ترخیصی می باشد.

«مسئله ۱۰۸۰» اگر کسی بعد از گذشتن روزی که باید رمی می کرده، یقین پیدا کند که یکی از سه جمره را رمی نکرده، باید هر سه را قضا کند، که هم احوط است و هم اقوی.

«مسئله ۱۰۸۱» اگر بعد از رمی به هر سه جمره، یقین پیدا کند که یک یا دو یا سه سنگ از یکی از سه جمره را نزده، باید هر چه را احتمال کسری داده، به هر یک از سه جمره بزند.

﴿مسئله ۱۰۸۲﴾ اگر کسی بعد از رمی به هر سه جمره، یقین کند که به یکی از آن جمرات از چهار عدد کمتر سنگ انداخته، احوط و اقوی آن است که هر سه را از سر بگیرد.

﴿مسئله ۱۰۸۳﴾ اگر بعد از گذشتن وقت هر سه روز، یقین کند که یک روز را رمی نکرده و نداند کدام روز است، باید هر سه روز را قضا کند، با مراعات ترتیب.

﴿مسئله ۱۰۸۴﴾ زن‌ها می‌توانند در حج نایب شوند هر چند رمی در شب دهم برای آنها جایز است و از معذورین محسوب می‌شوند.

﴿س ۱۰۸۵﴾ شخصی رمی جمره عقبه را در روز عید غلط انجام داده است و در روز سیزدهم متوجه می‌شود، آیا بعد از قضای جمره عقبه، باید رمی روز یازدهم و دوازدهم را نیز تکرار کند؟

ج- لازم نیست.

﴿س ۱۰۸۶﴾ کسی که نتوانسته قربانی کند، و حلق یا تقصیر نیز ننموده است، آیا می‌تواند رمی روز یازدهم را انجام دهد؟

ج- مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۰۸۷﴾ کسانی که می‌توانند در روز ولوبعد از ظهر رمی کنند نمی‌توانند نایب بگیرند.

احکام مصادود و محصور

﴿مسئله ۱۰۸۸﴾ «صد» به معنای منع و «حصر» به معنای حبس و اصطلاحاً «مصادود»، به کسی گفته می شود که دشمن او را به زور و ناحق از عمره یا حج پس از احرام منع کند؛ و «محصور» به کسی گفته می شود که به علت بیماری از عمره یا حج پس از احرام باز مانده باشد.

﴿مسئله ۱۰۸۹﴾ کسی که به احرام عمره یا احرام حج محرم شود، واجب است عمره و حج را تمام کند، و اگر تمام نکند، در بعضی از صور در احرام باقی می ماند.

احکام مصادود

﴿مسئله ۱۰۹۰﴾ اگر کسی برای عمره تمتع یا عمره مفرده محرم شود، ولی دشمن یا کسی دیگر از قبیل عمّال دولت یا غیر آنها او را از رفتن به مکه منع کنند، و راه دیگری جز آن راه نباشد، یا اگر باشد مخارج آن را نداشته باشد، می تواند در همان محلی که منع شده یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و بنا بر احتیاط واجب نیز تقصیر نماید یعنی مقداری از مو یا ناخن خود را بزند، و در این صورت از احرام خارج می شود، و همه محرمات احرام حتی زن بر او حلال می شود.

«مسئله ۱۰۹۱» اگر کسی به احرام عمره وارد مکه معظمه شد و پس از ورود، او را به ناحق بازداشت کردند یا از به جا آوردن اعمال عمره منع کردند، در این صورت به وظیفه مصدود عمل کند، یعنی همان جا قربانی و تقصیر کند، بلکه بعید نیست که اگر از طواف یا سعی نیز او را منع کنند، همین حکم را داشته باشد. «مسئله ۱۰۹۲» اگر پس از احرام عمره یا حج به خاطر بدهی او را بازداشت کردند یا از انجام اعمال حج منع کردند، پس، اگر می تواند بدهی خود را بدهد، باید بپردازد و به عمل خود ادامه دهد، و اگر نمی تواند بپردازد، حکم مصدود بر او جاری است.

«مسئله ۱۰۹۳» اگر بعد از احرام، از کسی برای رفتن به مکه یا برای به جا آوردن اعمال، پولی مطالبه کنند، پس اگر داشته باشد باید بدهد، مگر آنکه بر او حرجی باشد، و اگر نداشته باشد یا حرجی بر او باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد. «مسئله ۱۰۹۴» اگر حاجی از یک طریق مصدود شد و راه دیگری هست که باز است و مخارج رفتن از آن راه را هم دارد، باید به احرام باقی بماند و از آن راه برود، و اگر از آن راه رفت و بر حسب اتفاق حج از او فوت شد، باید عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود.

«مسئله ۱۰۹۵» اگر شخص مصدود، خوف داشته باشد که اگر از راه دیگری برود به حج نمی رسد، نمی تواند عمل شخص مصدود را انجام دهد و مُحَلّ شود، بلکه باید به راه ادامه دهد و صبر کند تا فوت حج محقق شود، که در این صورت با انجام عمره مفرده از احرام خارج شود.

«مسئله ۱۰۹۶» اگر پس از احرام حج از وقوف به عرفات و مشعر منع شد و راه دیگری نیز ندارد، در این صورت حکم مصدود بر او جاری است و با قربانی و تقصیر از احرام خارج می شود.

«مسئله ۱۰۹۷» اگر پس از وقوف در مشعر فقط از رفتن به منی منع شد و اطمینان

دارد که منع ادامه دارد، پس اگر می‌تواند برای اعمال منی (رمی جمره و قربانی) نایب بگیرد و پس از عمل نایب، خودش تقصیر یا حلق را انجام دهد و سپس طواف و سعی و طواف نساء را بجا آورد و حج او صحیح است و اگر نمی‌تواند نایب بگیرد، با عمل به وظیفهٔ مصدود از احرام خارج شود.

﴿مسئله ۱۰۹۸﴾ اگر پس از انجام اعمال منی در روز عید و انجام اعمال مکه فقط از اعمال منی در ایام تشریق یعنی از بیتوته در منی و رمی جمرات سه گانه منع شد حکم مصدود بر او جاری نیست و حج او صحیح است پس اگر می‌تواند برای رمی جمرات سه گانه نایب بگیرد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب در سال بعد خودش یا نایش آن را قضا نماید.

﴿مسئله ۱۰۹۹﴾ کسی که از انجام عمره تمتع و حج تمتع واجب منع شد و به دستوری که بیان شد از احرام خارج شد پس اگر مانع در همان سال برطرف شد و می‌تواند دوباره محرم شود و عمره و حج را در همان سال بجا آورد باید بجا آورد و اگر مانع برطرف نشد، پس اگر عمره و حج از سالهای گذشته بر او واجب و ثابت بوده و یا استطاعت او تا سال بعد باقی ماند باید در سال بعد عمره و حج را بجا آورد و اگر سال اول استطاعت او بوده و استطاعت او تا سال بعد باقی نماند لازم نیست در سال بعد حج بجا آورد.

﴿مسئله ۱۱۰۰﴾ کسی که مصدود است، اگر امید برطرف شدن مانع را داشته باشد، بلکه گمان آن را هم داشته باشد، می‌تواند به دستوری که گفته شد از احرام خارج شود.

﴿مسئله ۱۱۰۱﴾ کسی که به نیت حج استجبایی به نیت معصومین علیهم‌السلام یا غیر ایشان برای عمره تمتع محرم شده، اگر مریض شود، یا دشمن او را منع کند و نمی‌تواند اعمال را تمام کند و نایب هم نمی‌تواند بگیرد، حکم محصور و مصدود را دارد.

احکام محصور

«مسئله ۱۱۰۲» کسی که به احرام عمره تمتع محرم شود و به واسطه بیماری نتواند به مکه برود و یا قدرت بر اتمام عمل از او سلب شود، اگر بخواهد محلّ شود، باید با این قصد، یک قربانی دهد، و بنا بر اقوی قربانی یا پول آن را به وسیله شخص مورد اعتماد به مکه بفرستد و با او قرار بگذارد که در روز خاصی و ساعت معینی به نیابت از او آن را در مکه ذبح کند، و وقتی که روز و ساعت موعود رسید، تقصیر کند. پس از آن، هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، حتی زن، و احتیاط مستحبی در آوردن طواف نساء و در صورت عدم تمکن استنباه است.

«مسئله ۱۱۰۳» کسی که برای حج احرام ببندد، ولی به واسطه بیماری نتواند به عرفات و مشعر برود، باید قربانی کند، و بنا بر اقوی باید قربانی یا پول آن را به وسیله فرد امینی به منی بفرستد تا در آنجا ذبح کند و با او قرار بگذارد، که روز عید ذبح شود و در آن وقت تقصیر کند. پس هر چه بر او حرام شده بود حلال می شود، «مگر زن».

«مسئله ۱۱۰۴» کسی که حجّ واجب به عهده اوست ولی به واسطه بیماری، محصور شود، زن بر او حلال نمی شود، مگر آنکه خودش اعمال حج و طواف نساء را به جا بیاورد، ولی اگر از به جا آوردن اعمال عاجز شد، کفایت عمل نایب برای حلال شدن زن بر او بعید نیست؛ و اما کسی که حجّ او استحبابی بوده، بعید نیست کفایت طواف نساء نایب از او، لیکن احتیاط آن است که در صورت امکان خودش به جا آورد.

«مسئله ۱۱۰۵» اگر کسی که با او قرار گذاشته بود تا برایش قربانی کند، قربانی را ذبح نکرد و شخص محرم در روز موعود محلّ شد و با زن هم نزدیکی کرد، در این صورت معصیت نکرده و کفاره هم ندارد؛ لیکن باید دوباره قربانی کند یا

پول آن را بفرستد و با کسی قرار بگذارد که در روز معینی ذبح را انجام دهد و باید از زن اجتناب کند؛ و احتیاط واجب آن است که از وقتی که معلوم شد قربانی نشده، اجتناب کند، گرچه محتمل است که وجوب اجتناب از وقتی باشد که کسی را برای ذبح می‌فرستد.

﴿مسئله ۱۱۰۶﴾ تحقیق محصور بودن، مثل تحقیق مصدود بودن است که گذشت.

﴿مسئله ۱۱۰۷﴾ اگر بیمار بعد از آنکه قربانی یا پولش را فرستاد، بهبود یافت، به

طوری که توانایی رفتن به مکه را پیدا کرد، باید برود. پس، اگر محرم به احرام تمتع است و به موقع به اعمال رسید، اعمال عمره و حج را به جا آورد، و اگر وقت تنگ شد، به طوری که اگر بخواهد عمره به جا آورد، و قوف در عرفات فوت می‌شود، در این صورت باید به عرفات برود و حج افراد به جا آورد، و احتیاط آن است که قصد عدول کند و بعد از آن عمره مفرده به جا آورد؛ و این حج، کفایت از حجة الاسلام می‌کند. و اگر وقتی به مکه برسد که حج فوت شده، یعنی به وقت وقوف اختیاری در مشعر نرسد، عمره او به عمره مفرده مبدل می‌شود و باید آن را به جا آورد و از احرام خارج شود، و احتیاط آن است که قصد عدول به عمره مفرده کند، و حج واجب را با وجود شرایط در سال بعد به جا آورد و مصدود هم حکم محصور را دارد در این مسئله.

﴿مسئله ۱۱۰۸﴾ کسی که بیمار نیست، لیکن به علت دیگری بعد از احرام نتوانسته

به مکه برود، مثل کسی که پا یا کمرش شکسته یا تصادف کرده و یا به واسطه خونریزی ضعف بر او مستولی شده، بعید نیست حکم بیمار را داشته باشد، لیکن مسئله مشکل است؛ بنابراین، احتیاط آن است که در احرام باقی بماند تا وقتی که بهبود یابد. پس اگر وقت حج فوت شده، عمره مفرده به جا بیاورد و از احرام خارج شود، و اگر حج واجب بوده، با وجود شرایط اعاده کند.

﴿س ۱۱۰۹﴾ اگر کسی پس از انجام اعمال عمره تمتع و خارج شدن از احرام آن،

محصور شود و نتواند برای حج مُحرَم شود، آیا حج از او ساقط است یا نه؟
وظیفه او چیست؟

ج - از احرام خارج شده است، ولی کفایت از حج نمی‌کند، و چنانچه سال اول استطاعت او باشد، حج بر او واجب نشده است.
﴿س ۱۱۱۰﴾ اگر شخصی بعد از آنکه برای حج مُحرَم شده، دچار سکتۀ قلبی شود، به گونه‌ای که هر نوع حرکت برای او ضرر داشته باشد، وظیفه او چیست؟
ج - اگر نمی‌تواند وقوفین را درک کند، حکم محصور را پیدا می‌کند، و چنانچه وقوفین را درک کرده، نسبت به بقیۀ اعمال، تفصیل بین امکان استنابه و عدم آن است، که قبلاً ذکر شد.
﴿س ۱۱۱۱﴾ شخصی در مدینه مصدوم می‌شود، او را به مسجد شجره می‌آورند و مُحرَم می‌کنند، آیا احرام او صحیح است و وظیفه بعدی او چیست؟ اگر نتواند اعمال حج را انجام دهد، تکلیف او چیست؟

ج - احرام او صحیح است و اگر می‌تواند که عمره و حج را انجام دهد، ولو با استنابه در طواف و سعی، حج او صحیح است؛ و اگر نمی‌تواند حج به جا آورد، احوط آن است که وظیفه محصور را انجام دهد و با احرام مزبور عمره مفرده هم انجام دهد.

مسائل متفرقه

﴿مسئله ۱۱۱۲﴾ شرکت در نماز جماعت اهل سنت در مسجد الحرام و مسجد النبی به حکم تقیّه مداراتی مجزی است و باید سعی شود وحدت مسلمین و عظمت نماز جماعت حفظ شود، و در هنگام اقامه نماز، مؤمنین از مسجدین خارج نشوند تا سبب انگشت نماگشتن و وهن مذهب نگردد.

﴿مسئله ۱۱۱۳﴾ در مکه و مدینه و در محل اقامت (هتلها و مسافر خانه ها) نباید نماز را به جماعت بخوانند و در جماعت سایر مسلمین شرکت کنند و نماز را با آنها به جماعت بخوانند.

﴿مسئله ۱۱۱۴﴾ مسافر در تمام شهر مکه و مدینه مخیر بین قصر و تمام است و این حکم اختصاص به مسجد الحرام و مسجد النبی ندارد.

﴿مسئله ۱۱۱۵﴾ کسانی که هنگام نماز مغرب در مسجد الحرام و مسجد النبی هستند جایز است بعد از اتمام نماز جماعت مغرب ولو بلا فاصله نماز عشاء را بخوانند، چون آنچه در نماز عشاء معتبر است، وقوعش بعد از نماز مغرب صحیح می باشد، و نماز مغرب با جماعت آنها (قطع نظر از مبنای این جانب که مغرب همان غروب آفتاب است) صحیح و مجزی است، چون ترتیب معتبر رعایت شده است.

﴿س ۱۱۱۶﴾ کسی که قادر بر سجده معمولی نیست، و در مسجد الحرام و

مسجدالنبی نماز می خواند با توجه به اینکه نمی تواند مهر یا چیز دیگری به پیشانی بگذارد چگونه باید سجده کند؟

ج- در این مورد با اشاره سجده کند.

﴿س ۱۱۱۷﴾ در نماز جماعت مسجدالحرام اتصال صفوف بر قرار نیست، آیا شیعیان باید اتصال صفوف را مراعات کنند و یا همان مقدار که آنان نماز را صحیح می دانند کافی است مخصوصاً اینکه امکان اتصال نماز بانوان در بعضی مواقع وجود ندارد؟

ج- همان طور که نماز را آنها صحیح می دانند و به آن گونه نماز بخوانند، کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۱۱۸﴾ در مسجدالحرام برای مردوزن جایز است در حال نماز کنار هم باشند خواه نماز جماعت باشد یا مستحب، نماز طواف باشد یا غیر آن.
﴿س ۱۱۱۹﴾ پشت بام مسجدالنبی ﷺ که دیوار اطراف پشت بام، بیش از قامت انسان بلند است و هیچ طرف صفهای جماعت مسجد پیدا نیست آیا اقتدا با این وضع صحیح است؟

ج- به حکم تقیّه مداراتی کفایت می کند.

﴿مسئله ۱۱۲۰﴾ با توجه به اینکه استتار قرص برای خواندن نماز مغرب کافی است، بنابراین شرکت در نماز جماعت و افطار نمودن با آنها در هنگام روزه بودن صحیح است.

﴿مسئله ۱۱۲۱﴾ در لیالی مقمره (شبهای مهتابی) در مکه و یا مدینه، کسانی که نماز صبح را با سایر مسلمین به جماعت می خوانند، جماعت آنان صحیح است و اعاده ندارد، و فرقی بین شبهای مهتابی و غیر مهتابی نیست.

﴿مسئله ۱۱۲۲﴾ سجده نمودن بر تمام اقسام سنگها، چه سنگ مرمر باشد یا سنگهای معدنی یا سنگ گچ و آهک صحیح است بلکه بر گچ و آهک پخته نیز،

جایز است؛ همچنین سنگهایی از این قبیل که در مسجدالحرام و مسجدالنبی است، سجده بر آنها اشکال ندارد.

﴿س ۱۱۲۳﴾ اگر کسی بخواند در مساجد اهل سنت پیش از نماز جماعت، دو رکعت نماز تحیت بخواند، آیا سجده بر غیر آنچه که جایز شمرده شده صحیح است؟

ج- با نماز واجب از حیث حکم تفاوتی ندارد.

﴿مسئله ۱۱۲۴﴾ سجده در مسجدالنبی روی فرشهای مسجد به حکم تقیه مداراتی مجزی است و لازم نیست در جایی که سنگ است نماز بخوانند، و یا حصیر و مانند آن همراه خود ببرند هر چند همراه داشتن آن و یا سجده بر سنگها، اگر به گونه‌ای باشد که خلاف متعارف بین مسلمین نباشد و موجب وهن نگردد، مانعی ندارد و جایز است.

﴿مسئله ۱۱۲۵﴾ افرادی که در مکه و مدینه قصد ماندن ده روز را ندارند نمی‌توانند نوافل نمازهای یومیّه را بخوانند، چون تخییر در نماز ظهر و عصر و عشاء در اماکن تخییر، یک حکم اختصاصی نسبت به خود آنهاست نه نسبت به نوافل آنها.

﴿س ۱۱۲۶﴾ کسی که نماز را در مسجدالحرام به نحو استداره خوانده است، به طوری که رو در روی امام جماعت و یا در طرفین او ایستاده بوده است، آیا نمازش را اعاده کند؟

ج- نمازش مجزی است و نیاز به اعاده ندارد.

﴿س ۱۱۲۷﴾ گاهی اوقات امام جماعت اهل سنت در نماز صبح روز جمعه یا روزهای دیگر آیات سوره‌های سجده‌دار را می‌خواند و نمازگزاران در اثنای قرائت مانند اهل سنت به سجده می‌روند و بر می‌خیزند، در این صورت تکلیف چیست؟ و نیز اگر اشتباهاً و بخیال اینکه امام جماعت به رکوع رفته رکوع نماید و

بعد متوجه شود که رکوعش زیاده و امام جماعت در آن وقت به سجده رفته بوده تکلیف نمازش چیست؟

ج- با توجه به اینکه زیادی یک سجده از راه جهل به مسأله (که ظاهراً هم همان مورد سؤال است) و یا از راه تبعیت، مضرّ به صحتّ و درست بودن نماز نمی‌باشد، نمازش صحیح است و اعاده و قضا ندارد. آری زیاده دو سجده در یک رکعت موجب بطلان می‌باشد. و ناگفته نماند که حکم اولی شنیدن آیه سجده با قطع نظر از مسأله متابعت در صورت استماع باید ایماء سجده کند و بعد از نماز، سجده را اعاده نماید، و زیادی رکوع در فرض سؤال مضرّ به نماز نمی‌باشد و نماز وی صحیح است.

﴿س ۱۱۲۸﴾ جواز اقتدا به اهل سنت اختصاص به نماز ادا دارد، یا نماز قضا را نیز می‌توان اقتدا کرد؟

ج- تفاوتی نمی‌کند نماز قضا را هم می‌شود با آنها خواند.

﴿مسئله ۱۱۲۹﴾ نماز در هواپیما با رعایت شرایط حتی با علم به وصول در وقت صحیح است.

﴿س ۱۱۳۰﴾ هنگامی که زائران بیت الله الحرام یا سایرین، وقت نماز در هواپیما هستند در صورتی که شرایط نماز (مثل قیام و قبله و رکوع و سجود) مراعات شود، آیا در صورت علم یا احتمال رسیدن در وقت نماز به مقصد و امکان خواندن آن، نماز در هواپیما کفایت می‌کند یا باید به تأخیر بیندازند، و در صورتی که نماز را در آن حال خواندند و در وقت نماز پیاده شدند اعاده آن لازم است یا نه؟

ج- در فرض مذکور نماز در هواپیما کافی است.

﴿س ۱۱۳۱﴾ فاصله بین مکه و عرفات که قبلاً چهار فرسخ بوده امروزه با توجه به

توسعه مکه و اتصال شهر به منی، کمتر از مسافت شرعی است، در این صورت کسی که قصد اقامه ده روز در مکه را نموده و سپس به عرفات و مشعر و منی می رود و چهار شب یا بیشتر در آنجا بیتوته می کند نماز او در عرفات و مشعر و منی و پس از مراجعت به مکه قصر است یا تمام؟

ج- در صورتی که شخص بعد از قصد و اقامت ده روز به عرفات برود و یا اینکه قصد اقامت ده روز در مکه نمود و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از اقامت در مکه منصرف شد و به عرفات رفت، نمازهای او در عرفات و مشعر و منی و در رفتن و برگشتن تمام است.

«مسئله ۱۱۳۲» زائرانی که تصمیم دارند در مدینه منوره حداقل ده روز بمانند، نمازشان تمام است و رفتن به أحد و مسجد قبا در اثناء ده روز، این وظیفه را تغییر نمی دهد.

«مسئله ۱۱۳۳» اگر کسی در حرم چیزی پیدا کند، برداشتن آن کراهت شدید دارد، لیکن اگر بردارد، در صورتی که ارزش آن کم تر از یک درهم باشد، می تواند قصد تملک آن را بکند و آن را مصرف کند و ضامن نیست، و اگر از یک درهم بیشتر ارزش داشته باشد، باید یک سال آن را تعریف کند و اگر بعد از یک سال صاحبش را پیدا نکرد، مخیر است بین حفظ آن برای صاحبش یا صدقه دادن آن.

«مسئله ۱۱۳۴» برداشتن قرآن از مسجد الحرام و مسجد النبی که وقف آن مساجد است، جایز نیست.

«مسئله ۱۱۳۵» برداشتن سنگ از کوه صفا و مروه، هر چند بسیار کم باشد، جایز نیست و حرام است و آن دو کوه را خداوند جزء شعائر قرار داده، پس هرگونه تصرفی در آنها - غیر از اعمال عبادی و نشستن و تکیه دادن به آنها که معمول و

مرسوم بوده و ضرری هم به آنها نمی‌زند - ، حرام می‌باشد و برداشتن سنگ از تصرّفهای حرام است.

﴿مسئله ۱۱۳۶﴾ اگر کسی در مسجدالحرام یا مسجدالنبی جُنُب شد، باید فوراً خارج شود و اگر وقت تیمم کمتر از خروج باشد برای خروج از مسجد، تیمم بدل از غسل جنابت کند.

﴿مسئله ۱۱۳۷﴾ زنان حائض و افراد جنب نمی‌توانند از حدود توسعه یافته مسجدالحرام و مسجدالنبی عبور کنند.

﴿س ۱۱۳۸﴾ وضوگرفتن از وضوخانه‌های مسجدالحرام و مسجدالنبی که با نام (دورة المیاه) مشخص شده، در صورتی که قصد خواندن نماز در آن امکنه مقدسه را ندارد، چه حکمی دارد؟

ج - مانعی ندارد، گرچه احتیاط در ترک است.

﴿س ۱۱۳۹﴾ وضوگرفتن از آبهایی که مخصوص آشامیدن (در مسجدالحرام و مسجدالنبی) می‌باشد، چه حکمی دارد؟

ج - از ظروف و کلمنهایی که داخل مسجد گذاشته‌اند و یا از شیرهایی که در مسجد هستند و مخصوص آشامیدن می‌باشند وضو جایز نیست و صحیح نمی‌باشد، و وضو با آنها باطل است مگر کسی از روی جهل قصوری وضو بگیرد که در این صورت نماز و طواف صحیح می‌باشد.

﴿س ۱۱۴۰﴾ آیا استحباب نماز تحیت مسجد، در مسجدالحرام نیز ثابت است؟

ج - نماز تحیت در مسجدالحرام ثابت نیست، و تحیت مسجدالحرام، همان طور که شهید^۱ فرموده^۱، طواف خانه خدا می‌باشد.

﴿س ۱۱۴۱﴾ روزه گرفتن حجاج در مدینه منوره در حالی که ده روز در آنجا نمی‌مانند، چه حکمی دارد؟

ج - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه بگیرد اگرچه روزه قضا به گردن او باشد و نمی‌تواند نیت روزه قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه، روزه گرفته شود.

﴿مسئله ۱۱۴۲﴾ انسان می‌تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد و برای گرفتن این روزه قصد ماندن ده روز لازم نیست و نیز لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند، بلکه اگر بعد از رفتن به مسافرت هم نذر کند در همان سفر روزه بگیرد عمل کردن به آن لازم است.

﴿س ۱۱۴۳﴾ آوردن سنگ و خاک از عرفات، مشعرالحرام، منی، صفا و مروه، چه حکمی دارد؟ در صورتی که جایز نبوده، آیا برگرداندن آن واجب است؟

ج - جایز نمی‌باشد، و برگرداندن چون بی‌فایده است لازم نمی‌باشد.

﴿س ۱۱۴۴﴾ برخی از زائران حرمین شریفین اظهار می‌دارند که فلان مبلغ را به ما داده‌اند تا در حرم مطهر نبوی ﷺ یا قبور مطهر ائمه بقیع علیهم‌السلام بریزیم، با توجه به اینکه انداختن آنها در آن محلها غیر ممکن است، یا صرف در حرم، یا در مصرف مقرر خود نخواهد شد و حاضر نیستند این وجوه را با خود برگردانند، آیا می‌توان آنها را در راه خیر، مثل کمک به فقرای شیعه صرف کرد؟

ج - می‌توانند به فقرای زائر یا فقرای شیعه که در آنجا هستند، بدهند.

﴿س ۱۱۴۵﴾ گاهی مشاهده می‌شود که قسمتی از مسجدالحرام را با آب قلیل و یا مواد خاصّ شوینده و پاک‌کننده تطهیر می‌کنند، اگر بدن یا لباس مرطوب با آنها

تماس پیدا کند، چه حکمی دارد؟ آیا سجده بر آن سنگها جایز است؟

ج - چون ازاله عین نجاست از امثال سنگ و اجسام صیقلی از مطهرات است، بنابراین، تطهیر در مثل مسجدالحرام که سنگ فرش است با فرض یقین به نجس شدن آن، با وضع فعلی که با ریختن مختصر مایع، عین نجاست را زائل می نمایند، بعد از آنکه خشک شد و رطوبت مسریه اش از بین رفت، محکوم به طهارت است و پاک می باشد. کما اینکه اگر قبل از ریختن مایع، عین نجاست زائل شده باشد، به محض زوال محکوم به طهارت است.

﴿س ۱۱۴۶﴾ خوابیدن در مسجدالحرام و مسجدالنبی به عنوان استراحت و رفع خستگی، چه صورتی دارد؟

ج - خوابیدن در آن مکانهای مقدّس، کراهت شدید دارد.^۱
 ﴿مسئله ۱۱۴۷﴾ نماز طواف مستحبی حکم بقیه نمازهای مستحبی را ندارد و حتی نشسته هم نمی توان خواند و باید در مسجد خوانده شود.
 ﴿مسئله ۱۱۴۸﴾ گاهی در مسجدالحرام و مسجدالنبی کفشهای انسان گم می شود ولی در بیرون از مسجد کفشهای فراوان روی هم ریخته می شود که اگر یقین شود که صاحبان آن کفشها راضی و از آنها اعراض کرده اند، برداشتن آنها اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۱۴۹﴾ رفتن به مسجدالحرام و مسجدالنبی و توقف در سایر مساجد برای زن مستحاضه در صورتی که غسلهای واجب خود را انجام داده باشد، مانعی ندارد.

۱. گرچه از بعضی روایات می توان استفاده کرد که در صورت اضطرار و ناچاری و ضیق مکان برای استراحت مانعی ندارد.

«مسئله ۱۱۵۰» حجاجی که از راه دور می آیند بعد از انجام اعمال عمره یا حج در صورتی که مزاحمتی برای طواف واجب دیگران نباشد، مستحب است طواف مستحبی به جا آورند.

«مسئله ۱۱۵۱» بنا بر احتیاط واجب، زن حائض و نفساء نباید در حرم امامان علیهم السلام توقف کند، ولی رفتن آنها کنار دیوار بقیع برای زیارت، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۱۵۲» کسانی که بنا بر فتوای حضرت عالی بر تقلید از مجتهد باقی مانده اند:

۱- آیا جواز بقا مختص به مسائل عمل کرده می باشد، یا در مسائلی که عمل هم نکرده باشند بقا جایز می باشد؟

۲- آیا مسائل عمل کرده را می توانند به جناب عالی رجوع کنند؟

ج ۱- بقای بر تقلید از میّت هر چند در مسائلی که به آن عمل نکرده، همانند مسائلی که به آن عمل نموده، جایز می باشد.

ج ۲- چون بقا مطلقاً جایز است، پس رجوع هم مطلقاً حتی در مسائلی که عمل کرده اند، جایز است.

«س ۱۱۵۳» حکم اعمال کسی که بدون اجازه از مرجع زنده، بر تقلید از میت باقی است، چیست؟

ج - اگر مرجع تقلیدی را که بعد از توجه و التفات انتخاب می نماید فتوای او جواز بقاست، اعمال گذشته اش صحیح است، چون اعمالش مطابق با حجت بوده هر چند به آن حجت توجه نداشته باشد.

«مسئله ۱۱۵۴» اگر جاهل قاصر مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده باشد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد یا احتمال دهد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده و یا با

فتوای مجتهدی که الان وظیفه‌اش تقلید از اوست مطابق باشد.

﴿مسئله ۱۱۵۵﴾ کسی که می‌خواهد از مدینه با نذر محرم شود صیغه نذر این است که بگوید: «لله على أن أحرّم من المدينة». یا به فارسی بگوید: «برای خدا بر من است که از مدینه محرم شوم».

﴿مسئله ۱۱۵۶﴾ اگر شخصی بدون این که خمس مال خود را بپردازد، به حج برود اگر لباس احرام و قربانی او با پول غیر محمس نباشد، عمل او اشکال ندارد. ﴿س ۱۱۵۷﴾ آیا برای صحت اعمال عمره و حج (برای کسی که حسابرسی خمسی ندارد) پرداخت خمس لباس احرام و لباسی که در طواف و نماز طواف می‌پوشد کفایت می‌کند، یا باید حسابرسی تمام اموال صورت گیرد؟
ج - لباس احرام و پول قربانی باید از مال حلال و پاک باشد و احتیاط این است کسی که به حج مشرف می‌شود تمام اموالش را محاسبه کند.

﴿س ۱۱۵۸﴾ شخص برای حج و یا عمره مفرده ثبت نام کرده (در حالی که رفتن او به عمره قطعی است و برای رفتن نیز به ناچار باید مقداری پول به حساب واریز کند، ولی نوبت او به سال بعد موکول شده) آیا سر سال خمسی، برای پولی که به حساب سازمان حج و زیارت واریز شده خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟
ج - مخارج سفر حج و عمره و غیر آن از سفرهای زیارتی که به طور متعارف انجام می‌گیرد متعلق خمس نیست و جزو مؤنه حساب می‌شود.

﴿س ۱۱۵۹﴾ سودی که از طرف سازمان حج و زیارت به سپرده‌های مردم تعلق می‌گیرد چه حکمی دارد؟

ج - سودی را که به صاحب پول می‌دهند اگر مطابق یکی از عقود شرعی باشد اشکال ندارد و همچنین اگر شرط زیاده نشده باشد

باز هم اشکال ندارد.

﴿مسئله ۱۱۶۰﴾ پولی که برای حج واجب و عمره مفرده واریز می کنند، چنانچه از درآمد همان سال ثبت نام کرده باشند، خمس ندارد، هر چند سالهای بعد نوبتشان بشود، اما اگر پول واریز شده متعلق خمس بوده مثل اینکه از سرمایه غیر مخمس شده برداشته اند یا از پولی که سال بر آن گذشته سپس واریز کرده اند باید خمس آن را بدهند هر چند در همان سال ثبت نام به حج مشرف شوند.

بخش سوم

اعمال و آداب مدینه منوره

و بعضی دعاهاى مأثورہ

شامل:

- زیارت رسول خدا ﷺ.
- زیارت ائمهٔ بقیع علیہم السلام.
- زیارت حضرت فاطمهٔ زهرا علیہا السلام.
- زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ.
- زیارت فاطمه بنت اسد علیہا السلام.
- زیارت حضرت حمزه عموی رسول خدا ﷺ در اُحد.
- زیارت قبور شهدای اُحد - رضوان الله علیهم.
- زیارت جامعہ کبیرہ.
- زیارت امین الله.
- دعاى عالیة المضامین.
- دعاى شب عرفہ.
- دعاى امام حسین علیہ السلام در روز عرفہ.
- دعاى کمیل.
- و...

اعمال و آداب مدینه منوره

مستحب است شخصی که به عمره مفرده مشرف می شود، برای زیارت حضرت رسول ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مشاهد مشرفه، به مدینه منوره^۱ مشرف شود.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که: «زیارت بیت الله الحرام را به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبوری که خداوند حق آنها و زیارت آنها را بر شما لازم نموده تمام کنید، به زیارت آن حضرت امر شده‌اید و ترک آن جفاست».^۲

۱. شهر یثرب که بعد از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله به این شهر مدینه النبی خوانده شد و یکی از شهرهای مهم زیارتی جهان اسلام است و شایسته و سزاوار است که زائران در ایامی که در این شهر اقامت دارند حرمت ایسن مکان را حفظ کنند و رسول خدا فرمود: «المدینه قبة الاسلام، و دارالایمان، و ارض الهجرة، و موالحلال والحرام؛ مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است». و حضرت علی علیه السلام فرمود: «مكة حرم الله، والمدینه حرم رسول الله؛ مکه حرم خداست و مدینه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است» و زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون آمد، فرمود: «اللهم كما اخرجتني من أحب البقاع إلي فاسكنني في أحب البقاع إليك؛ خدایا! همان گونه که از دوست داشتنی ترین سرزمین نزد تو بیرونم آوردی، مرا در سرزمینی که دوست داشتنی ترین سرزمین نزد توست وارد کن». و جای جای مدینه، نشان از آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصوم علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام می باشد و شایسته است که زائران حرم نبوی حرمت این شهر را حفظ نمایند و با نماز خواندن و دعا و طلب رحمت و مغفرت قدر این نعمت را که در پرتو نور نبوت و ولایت نصیب آنان شده، بدانند و از مساجد و اماکن متبرک مدینه مخصوصاً مسجد النبی و قبرستان بقیع برای خود توشه ذخیره نمایند و اوقات شریف خود را صرف زیارت و دعا نموده و از هدر دادن این گنج گرانمایه خودداری نمایند.

۲. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۴، أبواب المزار، باب ۲، ح ۱۰.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر یک از شما که حج به جا می آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد، که زیارت ما متمم حج است».^۱

لذا بر زائران محترم است که نسبت به اعمال و زیارات در مدینه منوره غفلت نورزند و وقت خود را به بطلالت نگذرانند، بلکه در این مدت کوتاهی که میهمان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، حق میهمانی را خوب ادا کنند و وقت خود را در عبادت و زیارت و دعا و نماز، مخصوصاً در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله صرف نمایند، چون در احادیث آمده است یک نماز در مسجد النبی، معادل است با هزار نماز در سایر مساجد،^۲ و بر حسب روایات دیگر، برابر است با ده هزار نماز.^۳

در روایت آمده است که چهار قصر از قصرهای بهشت در دنیا است:

۱. مسجد الحرام؛ ۲. مسجد النبی؛ ۳. مسجد بیت المقدس؛ ۴. مسجد کوفه.^۴ و

چه خوب است که زائران محترم تمام نمازهای یومیه و نمازهای دیگر را (نمازهای قضا یا نمازهای مستحبی مثل نماز زیارت و نماز خواندن و اهدای ثواب آن به دیگران)، در مسجد رسول خدا به جا آورند.

البته شایان یادآوری است همان طور که برای مکه مکرمه حرم معینی است - که قبلاً بیان شد - برای مدینه منوره هم در روایات حدّ حرم بیان شده، که بین دو کوه «عائر» و «وعیر» در شرق و غرب مدینه است که این شهر را دربر گرفته، و صید کردن و قطع درخت در این شهر نارواست، هر چند حمل بر کراهت شده است.^۵

۱. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۴، أبواب المزار، باب ۲، ح ۷.
 ۲. وسائل الشیعة ۵: ۲۷۹، أبواب احکام المساجد، باب ۵۷، ح ۱.
 ۳. الکافی ۴: ۵۵۶، ح ۱۱، وسائل الشیعة ۵: ۲۷۹، ح ۲.
 ۴. وسائل الشیعة ۵: ۲۸۲، أبواب احکام المساجد، باب ۵۷، ح ۱۴.
 ۵. الکافی ۴: ۵۶۳، باب تحریم المدینه؛ التهذیب ۶: ۱۲، باب ۵، ح ۳؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۶۲، أبواب المزار، باب ۱۷.

زیارت رسول خدا ﷺ و کیفیت آن

قبل از نقل زیارت پیامبر اکرم ﷺ و آداب آن، چند روایت به عنوان تبرک در ثواب زیارت رسول خدا ﷺ بیان می شود، تا ان شاء الله با بصیرت کامل به این اعمال پردازیم.

۱. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «هر کس مرا در حیات من یا پس از مرگ زیارت کند، در روز قیامت در جوار من خواهد بود»؛^۱
۲. و در حدیث دیگری آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس به زیارت من آید، در روز قیامت شفیع او خواهم بود»؛^۲
۳. امام حسین علیه السلام به پیامبر ﷺ عرضه داشتند: «پدر جان، پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟»، پیامبر فرمودند: «کسی که مرا در حیات من یا پس از مرگم، یا پدر تو را یا برادر تو را زیارت کند، بر من است که در روز قیامت او را زیارت کنم و از گناهانش او را خلاص نمایم».^۳
- در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر کس ما را زیارت کند، مانند کسی است که رسول خدا ﷺ را زیارت کرده باشد».^۴

آداب زیارت

زیارت، دیدار با روح های پاک و الگوهای کمال و آینه های حق نماست. زائر، که خود را در برابر وجودهای والا و پیشوایان معصومین دیده، با اعتراف به نقص خود و کمال آن اولیا، به فضایل آنان اشاره

۱. التهذیب ۶: باب ۳، ح ۲؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۳۴، أبواب المزار، باب ۳، ح ۵.

۲. الکافی ۴: ۵۴۸، باب زیارة النبی ﷺ، ح ۳؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۳۳، أبواب المزار، باب ۳، ح ۲.

۳. الکافی ۴: ۵۴۸، باب زیارة النبی ﷺ، ح ۴؛ التهذیب ۶: ح ۴.

۴. وسائل الشیعة ۱۴: ۳۲۷، أبواب المزار، باب ۲، ح ۱۵.

می‌کند، و دروهای خود را نثارشان می‌نماید، و پیوند خویش را با آنان و با راه و تعالیم و فرهنگشان ابراز می‌دارد.

از این رو نخستین شرط زیارت «ادب» است و ادب هم در سایه معرفت و محبت پدید می‌آید. خود را در محضر رسول الله ﷺ دیدن، و در برابر قبور پاک امامان ایستادن، هم آداب ظاهری دارد، هم آداب باطنی. آنچه در منابع روایی درباره آداب زیارت آمده، بسیار است و در این جا به برخی از آن آداب اشاره می‌کنیم:

۱. قبل از ورود به زیارتگاه، غسل کردن و با طهارت بودن و نیز مستحب است خواندن این دعا هنگام غسل زیارت:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ نُورًا وَطَهْرًا وَجِزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَأَفَةٍ

«به نام خدا و به یاری خدا. خداوندا! این غسل را نور، پاکیزگی، حرز و شفای از هر درد، بیماری و آفت

و عاهه، اللهم طهر به قلبي واشرح به صدري، و سهل لي به امري».

برایم قرار ده خداوندا با آن قلبم را پاک و سینهام را گشاده و کارم را آسان فرما

۲. لباسهای پاکیزه پوشیدن و عطر و بوی خوش استعمال کردن.

۳. هنگام رفتن به زیارت، قدمهای کوتاه برداشتن، با آرامش و وقار راه رفتن، با خضوع و خشوع آمدن، و ترک کلمات بیهوده.

۴. هنگام رفتن به حرم و زیارت، زبان به تسبیح و حمد خدا گشودن و صلوات بر محمد و آل او ﷺ فرستادن و دهان را با یاد خدا و نام اهل بیت ﷺ معطر ساختن.

۵. بر درگاه حرم ایستادن و دعا خواندن، و اجازه ورود خواستن، و سعی در تحصیل رقت قلب و خشوع دل نمودن، و مقام و عظمت صاحب قبر را تصوّر نمودن، و اینکه او ما را می‌بیند، سخن ما را می‌شنود، و سلام ما را پاسخ می‌دهد.

۶. در وقت داخل شدن، پای راست را مقدّم داشتن، و هنگام خروج از حرم پای چپ را، آن گونه که در ورود و خروج مسجد مستحب است.
۷. در برابر ضریح^۱ ایستادن و زیارت نامه خواندن.
۸. صاحب قبر را برای بر آمدن حاجت و رفع نیاز نزد خداوند شفیع قرار دادن.

۹. اگر عذری و ضعفی ندارد، ایستادن هنگام خواندن زیارت.
۱۰. خواندن دو رکعت نماز زیارت در حرم مطهر، و اگر زیارت ائمه^{علیهم السلام} است بالای سر بهتر است^۲ و پس از نماز، دعاها را منقول را خواندن، و حاجت طلبیدن، و تلاوت قرآن با آرامش و ترتیل و طمأنینه و هدیه کردن ثواب آن به روح مقدّس آن معصوم^{علیه السلام}.

اذن دخول جهت زیارت

پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند، چنانچه شیخ کفعمی آورده هنگامی که خواستی به حرم رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} یا یکی از مشاهد مشرفه داخل شوی، بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَقَدْ

«خدایا من ایستادم بر در خانه‌ای از درهای خانه‌های پیامبرت که دروذهای تو بر او و آلش باد و چنان است که تو

مَنْعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ

منع فرموده‌ای که مردم داخل آن گردند جز به اذن او: و فرمودی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل خانه‌های

النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ فِي

پیامبر نشوید جز اینکه به شما اذن دهند» خدایا من معتقدم به احترام صاحب این زیارتگاه شریف در زمان

۱. اکنون که قبور مطهر ائمه بقیع^{علیهم السلام} ضریح ندارد، مطلوب این است که رو بروی قبور شریف آنان ایستاده و زیارتنامه آن بزرگواران را بخوانند.

۲. در شرائط کنونی در زیارت ائمه بقیع^{علیهم السلام} بهتر این است که نماز زیارت در مسجدالنبی خوانده شود.

غَيْبَتِهِ، كَمَا اَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ، وَاعْلَمَ أَنَّ رَسُولَكَ وَخَلْفَانِكَ ﷺ

غیبت و پنهانیش، چنانچه این عقیده را در زمان حضورش دارم و می‌دانم که رسول تو و جانشینانش ﷺ

أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يَرْزُقُونَ، يَرَوْنَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي،

زنده‌اند و در نزد تو روزی می‌خورند و هم اکنون جای مرا می‌بینند و سختم را می‌شنوند و سلام مرا جواب دهند،

وَأَنَّكَ حَاجِبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ، وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ،

ولی تو جلو گرفته‌ای از گوش من شنیدن سخنشان را، و باز کرده‌ای دریچه فهم را به مناجات لذیذ ایشان،

وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا، وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا... ءَادْخُلْ

و من اکنون ای پروردگارم، اولاً از تو اذن می‌طلبم و ثانیاً از رسول تو صلی الله علیه و آله اذن می‌گیرم... آیا داخل

يَا رَسُولَ اللَّهِ، ءَادْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، ءَادْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا

شوم ای رسول خدا، آیا داخل شوم ای حجت خدا، آیا داخل شوم ای فرشتگان مقرب خدا، که در این

الْمَشْهَدِ، فَأَذِنَ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَذِنْتَ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ،

زیارتگاه اقامت دارید، پس اذنم بده ای مولای من برای داخل شدن، بهترین اذنی را که به یکی از دوستان

فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِدُنْيِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لِدُنْيِكَ

می‌دهی، که اگر من شایسته آن نیستم، حتماً تو شایسته آنی.»

پس عتبه مبارکه را ببوسد و داخل شود و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْ

«بنام خدا، و به یاد خدا، و در راه خدا، و بر شریعت و آیین رسول خدا - درود خدا بر او و آتش باد - خدایا! بیامرز

لِي وَارْحَمْنِي، وَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

مرا و به من رحم کن و توبه‌ام را بپذیر، که به راستی توئی توبه‌پذیر مهربان.»

زیارت حضرت رسول ﷺ

اما کیفیت زیارت حضرت رسول ﷺ چنین است که چون شخص داخل

مسجد آن حضرت شود، نزدیک در بایستد و اذن دخول را بخواند و از درب

جبرئیل وارد شود و پای راست خود را در وقت دخول مقدم بدارد، پس صد

مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد به جا آورد و به سمت حجره شریفه برود و آنجا بایستد و بگوید:

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِیَّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ

»سلام بر تو ای رسول خدا سلام بر تو ای پیغمبر خدا، سلام بر تو ای محمد

بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِیِّیْنَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ،

فرزند عبد الله، سلام بر تو ای خاتم پیامبران، گواهی دهم که تو رسالت را رساندی

وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ

و نماز را برپا داشتی و زکات دادی و امر کردی به معروف و نهی کردی از کار بد و عبادت کردی خدا

مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِیْنُ، فَصَلَّوْا تُ اللَّهُ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِیْنَ».

را تا مرگ به سراغت آمد، دروهای خدا و رحمتش بر تو و بر خاندان طاهر و پاکیزه ات.

پس نزد ستون^۱ پیش که در جانب راست قبر است و رو به قبله بایستد، به صورتی که دوش چپ او به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر، که آن

۱. ستونهایی در محل قدیمی مسجدالنبی وجود دارد که هر یک از این ستونها یادگار خاطره ویژه ای است که به اختصار توضیحاتی را در باره برخی از آنها می آوریم:

۱ - استوانه وفود: در این مکان پیامبر اسلام ﷺ با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام اختصاص داده بودند و همیشه در این مکان هیئتها را به حضور می پذیرفتند.

۲ - استوانه سریر: در این مکان محل استراحت و جای تختخواب رسول خدا ﷺ بود.

۳ - استوانه حرس: این ستون از آن جهت به این نام آمده که حضرت علی (ع) در کنار این ستون می ایستادند و از رسول خدا ﷺ نگاهبانی می کردند.

۴ - استوانه توبه: این ستون محل توبه یکی از اصحاب رسول خدا بنام ابولبابه است و ابولبابه که از طرف رسول خدا به نزد بنی قریظه رفته بود تا با آنان سخن بگوید وی از روی بی توجهی با اشاره به آنان گفت چون نقض عهد کرده اید (بنی قریظه با رسول خدا ﷺ پیمان بسته بودند که با مشرکان همراهی نکنند، اما بعدها به این پیمان عمل نکردند) مرگ در انتظار شماست. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد تا اینکه خداوند توبه او را پذیرفت. روی این جهت به این ستون، ستون توبه یا ستون ابی لبابه می گویند.

۵ - استوانه حنا: پیامبر اسلام ﷺ برای وعظ و ارشاد مردم، بر تنه درخت خرمایی تکیه می کردند، وقتی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، برای ایراد خطبه و موعظه مردم روی منبر قرار گرفتند از این درخت ناله ای شنیده شد، پیامبر ﷺ دستور داد تا آن درخت را در همان جا دفن کردند.

موضع رسول خدا ﷺ است، و بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ،

«گواهی دهم که معبودی نیست جز خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و گواهی دهم که محمد بنده خدا و رسول او

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ

است و گواهی دهم که تویی رسول خدا و گواهی دهم همانا تویی محمد فرزند عبدالله و گواهی دهم که رسالت

رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

پروردگارت را رساندی و خیر خواهی کردی برای امت و در راه خدا جهاد کردی و خدا را پرستش کردی تا مرگت

وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَآدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنْ

فرا رسید و دعوت به راه پروردگارت کردی به وسیله حکمت و پند نیک و آنچه را از حق به عهده داشتی ادا

الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رَوُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ

کردی و براستی تو نسبت به مؤمنان مهربان و نسبت به کافران سختگیر بودی خدایت به بهترین شرافت

مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ

جایگاه گرامیان برساند، ستایش خدایی را است که ما را به وسیله تو از شر و گمراهی نجات بخشید. خدایا!

فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ

پس درودهای خود و درودهای فرشتگان مقرب و بندگان شایستهات و پیامبران

الْمُرْسَلِينَ، وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ

مرسلت و ساکنان آسمانها و زمینها و هر که را برای تو ای پروردگار جهانیان تسبیح گویند از اولین

وَالْآخِرِينَ، عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَآمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ

و آخرین همه را یکجا قرار ده، برای محمد بنده و رسولت و پیامبرت و امین (بر وحیت) و همراهت و حبیبیت

وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ اعْطِهِ الدَّرَجَةَ، وَالْوَسِيلَةَ

و دوست خالص و مخصوصت و برگزیده تو از میان خلقت خدایا به محمد درجه و مقام وسیله را در

مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ:

بهشت به او عطا فرما و به مقام پسندیده‌ای او را برگزین که غبطه خورند به او اولین و آخرین خدایا تو فرمودی

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

و اگر ایشان در آن هنگام که به خود ستم کردند به نزد تو آیند و از خدا آمرزش خواهند و پیغمبر هم برای ایشان

لَوْجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا

آمزش بخواند همانا بیاورد خدای را بسیار توبه پذیر و مهربان و من آمرزشخواهانه به پیشگاه پیامبرت آمده و توبه

مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي» ۲.

از گناهانم کردم و من بوسیله تو رو به خدائی کرده ام که پروردگار من و تو است تا پیامرزد گناهانم را.

و اگر حاجتی داشته باشد، قبر مطهر را در قسمت پشت کتف خود قرار دهد و رو به قبله کند و دستها را به دعا بردارد و حاجت خود را بطلبد، که سزاوار است که برآورده شود إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ و ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده از محمد بن مسعود که گفت دیدم حضرت صادق (ع) به نزد قبر حضرت رسول (ص) آمد و دست مبارک خود را بر قبر گذاشت و فرمود:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَاخْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ».

می خواهم از خدا که برگزید تورا و اختیار کرد تورا و راهنمایی کرد تو را و رهنمود کرد تو را که رحمت فرستد بر تو.

پس فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ

»براستی خدا و فرشتگانش رحمت خواهند برای پیامبر ای کسانی که ایمان آورده اید رحمت خواهید بر او و درود

وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

فراوان فرستید بر او»

نماز زیارت و دعای بعد از آن

سپس دو رکعت نماز زیارت خوانده، و ثواب آن را به پیامبر اهدا کند و

بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي صَلَّيْتُ وَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ لَكَ، وَحَدَّكَ لَشَرِيكَ لَكَ لِإِنَّ الصَّلَاةَ وَالرُّكُوعَ

»خداوندا! من برای تو نماز و رکوع و سجود گزاردم که تو یگانه و بی همتایی، و نماز و رکوع

۱. وفی الکافی «وَأَنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ».

۲. الکافی ۴: ۵۵۰/۱.

وَالسُّجُودَ لَا تَكُونُ إِلَّا لَكَ، لِإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ وَهَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ

و سجود جز برای تو نمی‌تواند باشد و تو خدایی می‌باشی که معبودی جز تو نیست، خداوندا! این دو رکعت

هدیه منی به سیدی و مولای رسول الله ﷺ، فَتَقَبَّلْهُمَا مِنِّي بِأَحْسَنِ قَبُولِكَ،

هدیه از سوی من به سرور و مولایم رسول خدا ﷺ می‌باشد آن را از من بپذیر به بهترین صورت.

وَأَجْرِي عَلَى ذَلِكَ بِأَفْضَلِ أَمَلِي، وَرَجَائِي فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ.

و به بهترین پاداشی که امید آن را از جانب تو و پیامبرت دارم، ای سرپرست مؤمنان، پاداشم ده.

بعضی از مستحبات مسجدالنبی

دعا در روضه شریفه

در مسجد پیغمبر بسیار نماز بجا آورد، چون که برای هر نماز در آن مکان شریف، معادل ثواب یک هزار نماز در نامه اعمال نمازگزار می‌نویسند، از حضرت رسول ﷺ مروی است که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است، و حدود روضه شریفه از دیوار محراب در جنوب آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی می‌گردد و حد دیگر آن در شرق داخل بیت پیامبر ﷺ و بیت حضرت زهرا ﷺ است و در سمت غرب برابر منبر شریف می‌باشد و مستحب است این دعا را در روضه مبارکه بخوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ جَنَّاتِكَ، وَشُعْبَةً مِنْ شُعَبِ رَحْمَتِكَ، الَّتِي

«خداوندا! این جا بوستانی از بوستانهای بهشت تو است، و بخشی از رحمت تو می‌باشد که از آن

ذکرها رسولک و ابان عن فضلها، وَشَرَفِ التَّعَبُّدِ لَكَ فِيهَا، فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سَلَامَةٍ

و فضیلت و شرافت عبادت تو در آن یاد کرده است که مرا در کمال سلامت به اینجا رساندی.

نَفْسِي، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ، وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ

پس سپاس تراست ای سرورم بر این نعمت بزرگت (توفیق زیارت)، شکر و سپاس تو را سزااست بر اینکه

مِنْ طَاعَتِكَ وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ، وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ، بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ

طاعت و موجبات جلب رضایت خویش و بزرگداشت درود پیامبر، که رحمت خدا و برکاتش بر او باد، را بوسیله زیارت مرقدش

والتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ، وَالتَّرَدُّدِ فِي مُشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدًا يَنْتَظِمُ

و آمد و شد در اماکن و تردد و توقفش را نصیب نمودی، پس حمد ترا سزااست ای مولایم، حمدی هماهنگ

بِهَ مَحَامِدُ حَمَلَةِ عَرْشِكَ، وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ لَكَ، وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدُ مَنْ مَضَى، وَيَقْضَلُ

با حمد حاملان عرش و ساکنان آسمان‌ها برایت، حمدی فراتر از حمد گذشتگان و برتر از

حَمْدَ مَنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ، حَمْدٌ مَن عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ،

حمد آیندگان خلقت، حمد ویژه تو است ای مولایم، حمدی همانند حمد عارفان به حمد و قدرشناسان توفیق حمد تو،

والتَّوَفِّيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ، حَمْدًا يَمَلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ، وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ

حمدی به گنجایش فضای هستی و به امتداد خواست و اراده تو، حمدی که محجوب و وامانده از

وَلَا يَنْقُضِي دُونَكَ، وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ وَلَا يَبْلُغُ آخِرَهُ أَوَائِلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ،

وصول تو نگردد و موافق با کمال رضایت باشد، حمدی که آغازین سپاس‌های خلقت به پای آن نرسد،

وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفْتُ الْحَمْدَ، وَأَعْتَقِدُ الْحَمْدَ، وَجَعِلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدَ،

حمد ترا از آنگاه که حمد را می‌شناسم و به آن معتقدم و آن لحظه که حمد سر آغاز گردیده،

يَا بَاقِيَ الْعِزِّ وَالْعِظَمَةِ، وَدَائِمَ السُّلْطَانِ وَالْقُدْرَةِ وَشَدِيدَ الْبَطْشِ وَالْقُوَّةِ، وَنَافِذَ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ،

ای صاحب عزت و عظمت و قدرت جاودان و دارنده قدرت و توانایی و امر و اراده نافذ،

وَوَاسِعَ الرَّحْمَةِ، وَالْمَغْفِرَةِ، وَرَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْصُرُ عَنْ

و رحمت و مغفرت گسترده و پروردگار دنیا و آخرت، چه بسیار نعمت‌هایی که حمد من در خور اندکی از آنها نمی‌باشد

أَيَسِّرَهَا خَمْدِي، وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي، وَكَمْ مِنْ صَنَائِعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يَحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي،

و شکر من به اندازه کمترین آنها نیست و چه بسا الطافی که بیشترین آنها فراتر از گمان من است و اندیشه‌ام به آنها نمی‌رسد،

وَلَا يَقِيدُهَا فِكْرِي، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصْطَفَى، بَيْنَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً،

خداوند! بر پیامبرت، برجسته‌ترین فرد در کودکی و برترین آنها در جوانی و کهن سالی،

أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئَةً، وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمِرِّينَ دِيْمَةً، وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْئُومَةً، الَّذِي

پاک و پاکیزه‌ترین مردم در اخلاق و سخی‌ترین و مداوم‌ترین سخاوتمندان و بزرگترین واصل‌ترین آفریده‌ها که به وسیله او

أَوْضَحَتْ بِهِ الدَّلَالَاتِ، وَأَقَمَّتْ بِهِ الرِّسَالَاتِ، وَخَتَمَتْ بِهِ بَابَ النُّبُوتِ، وَفَتَحَتْ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ،

راه‌های هدایت را روشن و رسالت‌ها را اقامه و نبوت را به او پایان دادی باب خیرات را به وسیله او گشودی

وَأَظْهَرَ تَهَ مَظْهَرًا، وَابْتَعَثَتْهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا آمِينَ مَهْدِيًّا، دَاعِيًا إِلَيْكَ، وَذَالًا عَلَيَّكَ،

و او را جلوه‌گر ساختی و به عنوان پیامبر، هدایتگر، امین، راهنما، دعوت کننده خلق به سوی تو

وَحُجَّةً بَيْنَ يَدَيْكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عِتْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أُسْرَتِهِ،

حجت خویش بر انگیزختی، خداوند! درود فرست بر معصومان عترت پیامبر و پاکان خاندانش

وَشَرَّفْ بِهِ لَدَيْكَ مَنَازِلَهُمْ، وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ، وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى

و جایگاهشان را در درگاهت والا ساز و مقامشان را والا و بزرگ گردان و در رفیق اعلا

مَجَالِسَهُمْ، وَأَرْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ، وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ، وَوَفِّرْ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ^۱.

جایشان ده، و درجاستان تا مقام قرب پیامبرت بالا و با دیدارش سرورشان را کامل و انسشان را وافر ساز.

دعا و نماز نزد ستون توبه

دو رکعت نماز نزدیک ستون ابولبابه که معروف به «ستون توبه»^۲ است

بخواند، و بعد از آن این دعا بجا آورد:

۱. بحار الانوار ۱۶۵:۹۷.

۲. استوانه توبه:

ستون توبه یادآور خاطره‌ای است در باره یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ به نام «ابولبابه». زمانی که در سال پنجم هجرت، احزاب مشرک به مدینه یورش آوردند و در شمال مدینه مواجه با خندق شدند به فکر اتحاد با یهودیان بنی قریظه افتادند که در قسمت جنوبی مدینه ساکن بودند و می‌توانستند با گشودن دروازه‌هایشان احزاب را به مدینه راه دهند. یهودیان بنی قریظه با رسول خدا ﷺ پیمان داشتند و به رغم این پیمان با مشرکان همراهی کردند. پس از خاتمه حمله احزاب، رسول خدا ﷺ به سراغ بنی قریظه رفت و آنان را در حصار گرفت. ابولبابه از طرف رسول خدا ﷺ نزد بنی قریظه رفت تا با آنان سخن بگوید. وی از روی بی‌توجهی با اشاره به آنان گفت: چون نقض عهد کرده‌اند مرگ در انتظار آنهاست. این سخن می‌توانست بنی قریظه را به دفاعی سخت در برابر مسلمانان وادار کند. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شده و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد و نماز خواند، خداوند ضمن آیاتی، توبه او را پذیرفت و از مسلمانان خواست تا خیانت نکنند. این ستون به خاطر همین نقل، به نام «ستون توبه» معروف است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ لَا تُهَنِّي بِالْفَقْرِ، وَلَا تُذِلَّنِي بِالذَّنِّ، وَلَا تُرَدِّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ،

» به نام خداوند رحمان و رحیم، خداوندا! مرا با تهی دستی خوار مساز و با قرض ذلیل مگردان، و به هلاکت منینداز.

وَأَعِصْمَنِي كَيْ أَعْتَصِمَ، وَأَصْلِحْ كَيْ أَنْصَلِحَ، وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى

و مرا از گناه بازدار تا آلوده نگردم، و توفیق اصلاح بخش تا صالح گردم و هدایت کن تا در راه هدایت گم نهیم، خداوندا! مرا بر

اجتهاد نفیسی، وَلَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي، وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَغْفِرَ

جهد با نفس یاری ده، و به کیفر بد گمانی دچارم مکن، و مرا هلاک نکن که تو مایه امیدم می باشی، من خطاکارم و تو شایسته

لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَقَدْ أَقْرَزْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثِرْتُ،

مغفرتی، من معترف به گناهم و تو شایسته بخشاینده می باشی، تو شایسته گذشتی و من اهل لغزش و گناهم من تبه کارم

وَأَنْتَ أَهْلُ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ، وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، فَوَفَّقْنِي لِمَا تُحِبُّ

و تو شایسته نکو کاری، و تو با پرهیزگاران و آمرزش خواهانی پس مرا به آنچه دوست داری موفق بدار، و مرا به امور سهل و

وَتَرْضَى، وَيَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ، وَجَنِّبْنِي كُلَّ عَسِيرٍ، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ،

آسان رهنمون و از دشواری ها دورم دار، خداوندا! مرا با روزی حلال از کسب حرام

وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي، وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ، وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ، وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ،

و با اطاعت از معصیت و با دارایی از فقر و با بهشت از دوزخ و با مصاحبت نیکان از بدان بی نیازم کن.

يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱.

ای آنکه بی همتا و شنوا و بینایی و بر انجام هر چیز توانایی.»

پس حاجات خود را طلب کن، که به خواست خدا مُستجاب می شود.

استحباب روزه و دعا در مدینه منوره و مسجدالنبی

مستحب است سه روز در مدینه منوره به قصد برآورده شدن حاجات روزه

بگیرند، گرچه مسافر باشند، و احتیاط واجب آن است که روزهای چهارشنبه و

پنجشنبه و جمعه باشد، و نیز مستحب است شب چهارشنبه و روز آن نزدیک

۱. بحار الانوار ۱۶۷:۹۷.

ستون ابولبابه نماز گزارند، و شب پنجشنبه و روز آن نزد ستونی که مقابل آن قرار گرفته نماز بجا آورند، و شب و روز جمعه نزد ستونی که جنب محراب حضرت رسول اکرم ﷺ واقع شده نماز بجا آورند، و جهت برآورده شدن حاجات دنیوی و اخروی از درگاه الهی سؤال کنند، و ضمن دعاهایی که می خوانند این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي إِلَيْكَ مِنْ حَاجَةٍ شَرَعْتُ أَنَا فِي طَلِبِهَا وَالتَّيْمَاسِهَا أَوْ لَمْ أَشْرَعْ،

«خداوندا! حاجتهایی که من به تو دارم، چه آنها که شروع به درخواست کرده یا هنوز شروع نکرده‌ام،

سَأَلْتُكَهَا أَوْ لَمْ أَسْأَلْكَهَا، فَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

و در مقام مسئلت بر آمده یا برنیامده‌ام، من با توسل به پیامبر رحمت حضرت محمد ﷺ

فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَكَبِيرِهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ،

برای بر آورده شدن کوچک و بزرگ آنها به تو رو نموده‌ام، خداوندا! ترا به عزت و نیرو و قدرت

وَجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و آنچه به آن آگاهی، سوگندت می‌دهم که بر محمد و آلش درود فرست و در حق من چنین و چنان کن.»

و به جای «کذا وکذا» حاجات خود را طلب کند، که إن شاء الله مستجاب

می شود.

نماز و دعا نزد مقام جبرئیل

مستحب است در مقام جبرئیل نماز گزارد، و دعا بخواند و آن همان مقامی است که جبرئیل هنگام ورود بر پیغمبر اکرم ﷺ از ایشان اذن می طلبید، و مکان آن زیر ناودانی است که بالای در خانه حضرت زهرا ﷺ قرار گرفته، و در خانه آن حضرت - بنا بر روایاتی که گفته شده قبر آن معظمه در خانه اش می باشد - همان دری است که محاذی قبر آن حضرت است، و پس از نماز بگوید:

« يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ، وَمَلَأَهَا جُنُودًا مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، وَالْمُمَجِّدِينَ

»ای خالق آسمان‌ها که آنها را از سپاه فرشتگان تسبیح گو و تعظیم کنندگان در برابر

لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَأَفْرَغَ عَلَى أَعْيُنِهِمْ حُلُلَ الْكَرَامَاتِ، وَأَنْطَقَ أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ،

قدرت و عظمت آکنده‌ای و آنان را به زیور کرامات آراسته‌ای و با لغات گونه گونه به سخنشان آورده‌ای

وَالْتَبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى، وَقَلَّدَهُمْ قَلَائِدَ النُّهَى، وَاجْعَلْهُمْ أَزْوَاجًا جُنَاسٍ خَلَقَهُ مَعْرِفَةً

و جامعه تقوا بر آنها پوشانده و گردن‌بند خرد بر آنها نهاده‌ای و آنها را در یگانگی،

بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ، وَاكْمَلْهُمْ عِلْمًا بِهِ، وَأَشَدَّهُمْ فِرْقًا، وَأَذْوَ مَعَهُمْ لَهُ

قدرت، جلال و عظمت خویش و علم و آگاهی به آن شناساترین و عالم‌ترین آفریده‌هایت و خایف‌ترین آنان و مداوم‌ترین

طَاعَةً وَخُضُوعًا وَأَسْتِكَانَةً وَخُشُوعًا، يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جَبْرئِيلَ علیه السلام

اطاعت کنندگان و خاضع‌ترین و مطیع‌ترین و خاضع‌ترینشان قرار داده‌ای، ای آنکه جبرئیل امین علیه السلام

بِخِصَائِهِ وَدَرَجَاتِهِ وَمَنَازِلِهِ، وَأَخْتَارَهُ لَوَحِيهِ وَسَفَارَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ، وَأَنْزَلَ

را بواسطه ویژگی‌ها و مقام و درجاتش برتری بخشیده‌ای او را برای مقام ابلاغ وحی و سفارت و عهد و امانت و نازل کردن

كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، وَجَعَلَهُ وَاسِطَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ، أَسْأَلُكَ أَنْ

کتاب‌های آسمانی و اوامر خویش بر پیامبران و فرستادگانت برگزیده و او را واسطه میان خویش و آنها قرارداده‌ای، از تو

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ، أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ،

می‌خواهم که درود فرستی بر او و بر فرشتگان و ساکنان آسمان‌ها که داناترین خلقت به تو

وَأَخَوْفِ خَلْقِكَ مِنْكَ، وَأَقْرَبِ خَلْقِكَ إِلَيْكَ، وَأَعْمَلِ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ، الَّذِينَ لَا يُغْشِيهِمْ

و خایف‌ترینشان از تو و نزدیکترینشان به تو، و اطاعت کننده ترینشان از تو می‌باشند، فرشتگانی که نه خواب به

نَوْمِ الْعَيُونِ، وَلَا سَهْوِ الْعُقُولِ، وَلَا فِتْرَةَ الْأَبْدَانِ، الْمَكْرَمِينَ بِجَوَارِكَ، وَالْمُؤْتَمِنِينَ

دیدگان‌شان آید و نه فراموشی به سراغشان آید و نه سستی، آنها که به جوار خویش گرامیشان داشته‌ای و امین

عَلَى وَحْيِكَ، الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ، وَالْمُوقِينَ السَّيِّئَاتِ، اللَّهُمَّ وَاحْصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ،

و حیت ساخته‌ای و از آفات تبه کاری‌ها مصونشان داشته‌ای، خداوند! احضرت روح‌ال‌آمین جبرئیل را به دروهای مضاعف اختصاص ده

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَضْعَافِهَا مِنْكَ، وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكَرُوبِيِّينَ

و نیز فرشتگان مقرب و طبقات کروبیین

وَالرُّوحَانِيِّينَ، وَزِدْ فِي مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ، وَحُقُوقِهِ الَّتِي لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ،

و روحانیون را و بر مقام و منزلتشان نزدخویش و بر پاداششان که به خاطر خدمت به زمینیان دارند.

بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِكَ، وَمَا بَيَّنَّتَهُ عَلَى السِّنَةِ أَنْبِيَائِكَ، مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ

به خاطر نازل کردن احکام دینت و آنچه تو بر زبان پیامبرت جاری کرده‌ای از حلال

و مُحَرَّمَاتِكَ، اَللّٰهُمَّ أَكْثِرْ صَلَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِلَ، فَإِنَّهُ قُدُوَّةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ

و حرام بیغزا، خداوندا! درودهای فراوانت را بر جبرئیل الگوی پیامبران و هدایت کننده برگزیدگان

وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنَزُولِ رَحْمَتِكَ

و ششمین شخص «اصحاب کساء» بفرست. خداوندا! توقفم را در این جا سبب نزول رحمتت بر من قرار ده و از من درگذر.

عَلَيَّ، وَتَجَاوَزِكَ عَنِّي، أَيَّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيَّ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ

ای بخشنده، ای کریم، ای نزدیک و ای دور، از تو می‌خواهم که بر محمد و آلش درود فرستی.

مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِبِطَاعَتِكَ، وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ، وَأَنْ تَرْزُقَنِي الْجَنَّةَ

و من را به اطاعتت توفیق بخشی، و نعمتت را از من نگیری، و به

بِرَحْمَتِكَ، وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَتُعِينَنِي عَنْ شَرِّ خَلْقِكَ، وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ

رحمت خویش بهشت را نصیبم گردانی و به فضلت بر من وسعت روزی بخشی و از آفریده‌های شریر بی نیازم سازی، و شکر

وَذِكْرَكَ، وَلَا تُخَيِّبْ يَارَبِّ دُعَائِي، وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي، بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ.»

گزاری را به من الهام کنی و در دعا نومیدم نسازی ای پروردگارا! امیدم را نومید نگردانی به حق محمد و خاندانش.»

و سپس بگوید:

«يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ غَيْرَ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ،

«ای بخشنده کریم، ای نزدیکی که دور نیست، از تو می‌خواهم ای خدای بی‌همتا

أَنْ تَعْصِمَنِي عَنِ الْمَهَالِكِ، وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ

که مرا از سختی‌های هلاکت‌زا مصون داری و از آسیب‌های دنیا و آخرت و نیز از رنج سفر

وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ، وَأَنْ تُرَدِّدَنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي، بَعْدَ حَجٍّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ

و بازگشت ناخوشایند به سلامت داری و به سلامت به وطنم بازگردانی پس از انجام حجی مقبول و تلاشی با پاداش و عملی

مُتَقَبِّلٍ، وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ حَرَمِكَ وَحَرَمِ رَسُولِكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۱.

پذیرفته، و آن را آخرین دیدار از حرم خویش و حرم پیامبرت - درود خدا بر او و آتش - نگردانی.

و از امام صادق علیه السلام مروی است که در مقام جبرئیل علیه السلام حاضر شود، و بگوید:
«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ، أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَنْ

ای بخشنده کریم، ای نزدیک، ای دور (از دیده ظاهر) از تو می‌خواهم که درود فرستی بر محمد و خاندانش

تَرُدَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ».

و نعمت (پس گرفته‌ات) را به من بازگردانی.»

زیارت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام

حضرت زهرا علیه السلام نزد خداوند مقامی بس والا دارد، و در زیارت آن بانوی بزرگ و فداکار، پاداشی عظیم است. به نقل علامه مجلسی علیه السلام در مصباح الانوار، حضرت فاطمه علیه السلام فرمود: پدرم به من فرمود: هر که بر تو صلوات بفرستد، خداوند متعال او را بیامرزد، و در هر جای از بهشت که باشم، او را به من ملحق سازد.

مرحوم شیخ طوسی در تهذیب آورده است: آنچه در فضیلت زیارت حضرت زهرا علیه السلام روایت شده، بیش از آن است که به شمار آید.

حضرت فاطمه علیه السلام در سالهای اول بعثت به دنیا آمد، و در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد، و در دوران سخت رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مراقبت و یاری پدر پرداخت، با علی بن ابی طالب علیه السلام ازدواج کرد، و پس از رحلت پدر بزرگوارش، به فاصله ۷۵ روز (یا ۹۵ روز) دار فانی دنیا را وداع گفت.

جای دقیق قبر آن حضرت، معلوم نیست. برخی مدفن او را در حرم پیامبر

۱. بحار الانوار ۱۵۹:۹۷.

(بین قبر و منبر) می‌دانند، برخی گفته‌اند در خانه خودش (کنار مرقد پیامبر) دفن شده، بعضی هم مدفن او را در بقیع و در کنار قبر ائمه علیهم‌السلام می‌دانند. آنچه بیشتر نزد اصحاب ما مطرح است، زیارت آن حضرت در روضه و کنار قبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است،^۱ و بهتر است که در هر سه مکان، آن حضرت را زیارت کنی.

زیارت اول حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام

وقتی در هر یک از این مواضع ایستادی، خطاب به آن معصومه مطهره و پاره تن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرده، و بگو:

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ

«سلام بر تو ای دختر فرستاده خدا. سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا. سلام بر تو ای دختر

حَبِیبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ

حَبِیبِ خدا. سلام بر تو ای دختر خلیل خدا و دوست خدا. سلام بر تو ای دختر برگزیده خدا. سلام

عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ

بر تو ای دختر امین خدا. سلام بر تو ای دختر بهترین خلق خدا. سلام بر تو ای دختر

أَفْضَلِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِّیَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ

بهترین پیامبران خدا و رسولانش و فرشتگانش. سلام بر تو ای دختر بهترین مخلوقات. سلام بر تو ای

يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ

سرور بانوان جهانیان از اولین و آخرین سلام بر تو ای همسر ولی خدا و بهترین

الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ

خلق پس از رسول خدا. سلام بر تو ای مادر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل

الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ آيَتُهَا الصِّدْقُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ آيَتُهَا الرِّضَا الْمَرْضِيَّةُ،

بهشت. سلام بر تو ای شهیده صدیقه، سلام بر تو ای خوشنود از خدا و پسندیده حق،

۱. الفقیه ۲: ۳۴۱، ح ۱۵۷۲ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۵؛ وسائل الشیعة ۱۴: ۳۶۷، باب استحباب زیارة فاطمة علیها‌السلام و موضع قبرها، باب ۱۸.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْحَوْرَاءُ

سلام بر تو ای با فضل و پاکیزه، سلام بر تو ای حوریه

الْاَنْسِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا التَّقِیَّةُ النَّفِیَّةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْمَحَدَّثَةُ الْعَلِیْمَةُ،

انسیه، سلام بر تو ای پرهیزگار پاکیزه، سلام بر تو ای هم سخن با فرشتگان و ای دانا.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ،

سلام بر تو ای مظلومه ای که حقش غصب شده، سلام بر تو ای ستم کشیده ای که مقهور دشمنان شدی.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ یَا فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُوْلِ اللهِ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ، صَلَّى اللهُ عَلَیْكَ وَعَلَى

سلام بر تو ای فاطمه دختر رسول خدا، سلام و رحمت و برکات خدا. درود خدا بر تو و

رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِیْتَ عَلَى بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ

روح و بدنت، گواهی دهم که براستی تو از این جهان رفتی با برهانی روشن از جانب پروردگارت، و بطور مسلم هر که تو را

رَسُوْلَ اللهِ، صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُوْلَ اللهِ، رَسُوْلَ اللهِ ﷺ،

شادان کرد رسول خدا را شادان کرده، سلام و درود خدا بر او و آتش، و هر کس بر تو جفا روا داشت به پیامبر خدا ﷺ،

وَمَنْ أَذَاكَ فَقَدْ أَذَى رَسُوْلَ اللهِ ﷺ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُوْلَ اللهِ، صَلَّى اللهُ

و هر کس تو را آزد همانا پیامبر خدا ﷺ را آزرده است. هر کس که بر تو پیوست به پیامبر خدا ﷺ پیوسته است، و هر که از

عَلِیْهِ، وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَرَوْحُهُ

تو برید از رسول خدا پیوندش را بریده زیرا تو پاره تن او هستی و روح اوئی در پیکرش.

الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْهِ، كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللهِ وَصَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللهُ وَرَسُوْلُهُ

همان طور که او که بهترین درود و سلام خدا بر او باد فرمود، گواه گیرم خدا و پیمبران

وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ

و فرشتگانش را که من راضیم از هر که تو از او راضی هستی، و خشمگینم بر هر که تو بر او خشمگینی، بیزارم از هر که تو

تَبَرَّأْتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ،

از او بیزارم جوئی، دوستدارم هر که را تو دوستداری، دشمن دارم هر که را تو دشمن داری تنفر دارم از هر که تو تنفر داری

مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَارِياً وَمُثِيباً.

دوستم باهر که تو دوست داری، و بس است خدا برای گواهی و حسابرسی و کیفر دادن و پاداش نیک دادن.

سپس می‌گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ،

«خدايا درود فرست بر بنده و رسولت حضرت محمد بن عبدالله آخرين پيامبر

وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

و بهترين خلقت، و درود فرست بر وصي پيامبر علي بن ابی‌طالب اميرالمؤمنين،

وَأَمَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

و پيشواي مسلمان و بهترين اوصيا، و درود فرست بر فاطمه دختر حضرت محمد بهترين زنان عالم،

وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ

و درود فرست بر بهترين جوانان اهل بهشت حسن و حسين، و درود فرست بر زين‌العابدين

عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ

علي بن حسين، و درود فرست بر محمد بن علي؛ شكافنده علم پيامبران، و درود فرست بر حضرت صادق

عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ،

از سوى خداوند، جعفر بن محمد، و درود فرست بر فرو نشاننده خشم در راه خدا موسى بن جعفر،

وَصَلِّ عَلَى الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَصَلِّ عَلَى التَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى النَّقِيِّ

و درود فرست بر علي بن موسی الرضا، و درود فرست بر محمد تقی، و درود فرست بر علی النقی،

عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَصَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَصَلِّ عَلَى الْحُجَّةِ الْقَائِمِ

و درود فرست بر حسن بن علی، و درود فرست بر حجت قائم

بِالنَّحْسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، اللَّهُمَّ أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ، وَأَمِمْ بِهِ الْجَوْرَ، وَزَيِّنْ بِقَائِهِ الْأَرْضَ،

فرزند حسن بن علی. خدايا به واسطه او عدل را زنده‌دار، و جور و ستم را از میان بردار، و زمین را به وجودش زینت بخش،

وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ

و دین و سنت پيامبرت را به وجودش آشکار ساز، تا اینکه از خوف هیچ کس چیزی از حق پنهان نماند،

الْخَلْقِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْيَاعِهِ، وَالْمَقْبُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،

و ما را از شيعيان و تابعينش قرار ده، و از جمله دوستدارانش قبول فرما، ای مهربان‌ترین مهربانان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً.»

خدايا درود فرست بر محمد واهل بيتش، آنهایی که ناپاکی را از ایشان دور کردی و پاک و پاکیزه‌شان قراردادی.»

سپس دو رکعت نماز بگزار، و ثواب آن را به روح منور حضرت زهرا علیها السلام

هدیه کن، آن گاه این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ، وَأَسْأَلُكَ

«خداوندا! من به وسیله پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و اهل بیتش - که درود تو بر آنان باد - به تو رونموده‌ام،

بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمْ لَذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ، وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ،

و به حق خودت که از عظمت آن جز تو آگاه نمی‌باشی و نیز به حق آنکه حقش نزدت بزرگ است

وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا، وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ

و به نام‌های نیکت که مرا به یاد کردن خود به آنها دستور داده‌ای و به اسم اعظم که

بِهِ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بَرْدًا

ابراهیم علیه السلام را امر کردی تا پرنده را با آن فرا خواند، و پرنده اجابت کرد، و به نام بزرگت که به آتش فرمودی بر ابراهیم سرد

وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ، فَكَانَتْ بَرْدًا، وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشْرَفِهَا

و سلامت باش، و سرد شد و به محبوب‌ترین نام‌ها نزدت و شریف‌ترین و عظیم‌ترین نشان ییشت،

وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ، وَأَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحِهَا طَلِبَةً، وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ

وسریع‌ترین آنها برای اجابت دعا و برآورده شدن حاجات و به آنچه که تو شایسته و سزاوار و مستوجب آن می‌باشی

وَمُسْتَوْجِبُهُ، وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَزْعُبُ، وَأَتَضَرَّعُ وَإِلْحُ عَالِيكَ، وَأَسْأَلُكَ

به تو توسل می‌جویم و به تو اظهار اشتیاق می‌کنم و بدرگاهت زاری و اصرار می‌ورزم و از تو می‌خواهم به کتاب‌هایی که بر

يَكْتُبُكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ، مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

فرستادگانت - که درود تو بر آنان باد - نازل کرده‌ای؛ از تورات و انجیل

وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَبِمَا فِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ الْعَظَمَى،

و زبور و قرآن عظیم که در آنها اسم اعظم و دیگر نام‌های بزرگ تو می‌باشد

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُفَرِّجَ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ

که درود فرستی بر محمد و آلش و گشایش به محمد و خاندان و شیعیان و دوستانش

وَعَنِّي، وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي، وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِّيَيْنِ، وَتَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ

و من عنایت‌فرمایی و درهای آسمان را برای اجابت دعایم بگشایی و آن را تا علیین بالا ببری و در این روز

وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَفْرَجِي وَإِعْطَاءِ أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، يَا مَنْ لَا يَغْلَمُ

و همین ساعت اذن فرج برایم صادر فرمایی، و آرزو و خواست دنیا و آخرتم را برآوری، ای آنکه کسی به حقیقت و قدرتش جز

أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ،

خود او آگاه نیست، ای آنکه هوا را با آسمان مسدود کرده‌ای و زمین را بر روی آب گسترده‌ای

وَأَخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمَى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي يَقْضِي بِهِ حَاجَةً مَنْ

و برای خویش نیکوترین نام‌ها برگزیده‌ای، ای آنکه خود را به نامی نامیده‌ای که با یاد کردن آن حاجت دعاگو بر آورده شود.

يَدْعُوهُ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ

ترا به حق آن نام می‌خوانمت که شفیع قوی‌تر از آن‌ندارم، دورد فرستی بر محمد

وَأَلِّ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي، وَتُسْمِعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ

و آل محمد و حوائجم را برآوری و به حق محمد و علی و فاطمه و حسن

وَالْحُسَيْنِ، وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنِ

و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن

جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ

جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و الحجة المنتظر

الْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ، صَلَوَاتُكَ وَسَلَامُكَ وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لِيَشْفَعُوا لِي

که درود و سلام و رحمت و برکات بر آنها باد که دعایم را بشنوی و آنان مرا نزد تو شفاعت کنند

إِلَيْكَ، وَتَشْفَعَهُمْ فِيَّ، وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و شفاعتشان را درباره من پذیرا گردی و نومیدم بازنگردانی، به معبودی که جز تو کسی نیست.»

و حوائج خود را بخواه، إن شاء الله برآورده می‌شود.

زیارت دوم حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

«يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً،

» ای آزمایش شده، آن خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را خلق کند آزمودت، و تو در آن آزمایش بردبار و شکیبا بودی و

وَزَعَمْنَا أَنَّا لِكَ أَوْلِيَاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ، لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

ما دوستان تو و تصدیق کننده و شکیباییم به آنچه پدرت صلی الله علیه و آله

وَأَتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْتِنَا بِتَصَدِّقِنَا لِهَمَّا بِالْبَشَرِ لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا

و وصیش آورده‌اند و تسلیم هستیم، و ای خدا ما از تومی خواهیم همچنانکه ماتصدیق کننده‌ایم به درجه‌عالیه‌ای برسانی‌تا ما

بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»^۱.

خود را مژده دهیم که بخاطر ولایت این خانواده پاک شدیم.»

سپس می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَسِيِّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ

«سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا، سلام بر تو ای

يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ،

دختر حبیب خدا، سلام بر تو ای دختر خلیل خدا، سلام بر تو ای دختر برگزیده خدا،

اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای دختر امین خدا، سلام بر تو ای دختر بهترین آفریده خدا، سلام بر تو ای

أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِمِيَّةُ أَشْهَدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ،

هم سخن با فرشتگان و ای دانا، خدا را و همچنین پیامبر و فرشتگانش را گواه می‌گیرم خوشنودم از هر کس که تو خوشنودی

سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّءٌ مِمَّنْ تَبَرَّتَ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ، مُعَادٍ لِمَنْ

خشمناکم از کسی که تو خشمناکی، بیزارم از کسی که تو بیزاری، و دوستم با کسی که تو دوستی، دشمنم با کسی که تو

عَادِيَتٍ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَارِياً وَثُمَّبِئاً».

دشمنی، ناخشنودم از کسی که تو ناخشنودی، دوست دارم کسی‌را که تو دوستداری و کافی است خداوند گواه و پاداش‌دهنده من باشد.»

پس دو رکعت نماز زیارت بگزار، و ثواب آن را به روح منور حضرت

زهرا علیها السلام هدیه کن، و صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بفرست، و حوائج خود را

طلب کن.

۱. وسائل الشیعة ۳۶۷:۱۴، أبواب المزار، الباب ۱۸، الحديث ۲.

زیارت ائمهٔ بقیع علیهم السلام

چون خواستی این بزرگواران را زیارت کنی، آنچه در آداب زیارت ذکر شد (از غسل، طهارت، پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه، استعمال بوی خوش و اذن دخول و امثال آن) اینجا نیز به جای آور، و در اذن دخول بگو:

«يَا مَوَالِيَّ يَا أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكُمْ وَابْنُ أَمَتِكُمْ الدَّلِيلُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضَعَفُ فِي

«ای آقایان من ای فرزندان رسول خدا، بنده شما و کنیز زاده خوار و ناتوان در مقابل

عَلَوْ قَدَرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ، فَاصْدُوا إِلَيَّ حَرَمَكُمْ، مُتَقَرِّبًا

علو و مرتبه شما، و معترف به حق شما، آمده‌ام نزد شما در حال پناهندگی به قصد حرم مقدس شما،

إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، ءَادْخُلُ يَا مَوَالِيَّ، ءَادْخُلُ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ،

و نزدیکی به مقام شما، متوسل بسوی خدای تعالی به وسیله شما، آیا داخل شوم ای مولایم، آیا داخل شوم ای دوستان

ءَادْخُلُ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُخَدِّقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ، الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ.»

خدا، آیا در آیم ای فرشتگان خدا که در گرد و اطراف این حرمید و مقیم این زیارتگاه.»

و بعد از خضوع و رقت قلب داخل شو و پای راست را مقدم بدار

و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ

«خدا بزرگتر است به بزرگی کامل و ستایش خاص خداست بسیار منزّه است خدا در بامداد و پسین و ستایش خاص خدا است که

الصَّمَدِ، الْمَاجِدِ الْأَحَدِ، الْمُتَفَضِّلِ الْمُنَّانِ، الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ، الَّذِي مَنْ يَطْوِلُهُ، وَسَهَّلَ

یگانه و بی‌نیاز و شوکتمند و یکتا و فزونیبخش و نعمت‌ده و احسان‌بخش و مهرورز است خدائی که منت نهاد بوسیله احسان

زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.»

خود و آسان کرد برایم زیارت سرورانم را به احسان خود و مرا از زیارتشان بی‌بهره نساخت بلکه به من لطف و تفضل فرمود.»

سپس نزدیک قبور مقدّس ایشان برو، و پشت به قبله و رو به قبر ایشان کن،

و بگو:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيَّمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

»سلام بر شما پیشوایان هدایت سلام بر شما شایستگان نیکی و پرهیزکاری سلام بر شما ای

یا حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَّامُونَ فِي الْبَرِّيَّةِ بِالْقِسْطِ،

حجتها بر اهل دنیا سلام بر شما ای قیام کنندگان به عدل در میان مردم

الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى،

سلام بر شما ای شایستگان برگزیدگی سلام بر شما ای اهل راز،

أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ،

گواهی دهم که شما بخوبی تبلیغ و خیر خواهی کردید و در مورد خدا شکیبائی

فَكُذِّبْتُمْ وَأُسَيِّئُ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيَّمَةَ الرُّاشِدُونَ، وَأَنَّ

کردید با اینکه شما را تکذیب کرده و با شما بد کردند آنها را بخشیدید و گواهی دهم که شما ایندو امامان راهبر راه یافته و همانا

طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصَّدَقُ، وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ

اطاعت شما واجب است و گفتارتان راست است و برآستی شما مردم را به خدا دعوت کردید ولی اجابت نکردند و دستور دادید

تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَايِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ، يَنْسَخُكُمْ مِنْ

ولی اطاعت نکردند و همانا شماست پایه های دین و ورکنهای زمین و همواره در زیر نظر خدا بودید که بر می داشت

أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَيَنْقُلُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدْخُلُوا الْجَاهِلِيَّةَ الْجَهْلَاءَ،

شما را از صلیبهای هر شخص پاک و منتقلتان می ساخت به رحمهای پاکیزه، آلوده نکرد شما را اوضاع جاهلیت غرق در نادانی و

وَلَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ، أَنْتُمْ الَّذِينَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ،

تأثیر نکرد در شما فتنه های هوس آلود پاک بودید و پاک بود ریشه شما منت نهاد بوسیله شما برما جزایس شما را

فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ آذِنِ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتَنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً

در خانواده هایی قرار داد که به عظمت آنها و پرآوازه شدن نامتان فرمان داد دورد فرستادنمان بر شما رحمتی برای ما

لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا، إِذَا اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا، وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَكُنَّا

و گناه های برای گناهانمان چون خدا انتخابتان فرمود برای ما و پاک کرد خلقت ما را بوسیله آنچه منت گذارد برما از ولایت شما

عِنْدَهُ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ، وَبِتَضَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ مَقْرَبِينَ، وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ

و ما پیش خدا از نامبردگان به دانش و معترفین به تصدیقمان نسبت به شما بودیم و این جایگاه کسی است که اسراف و خطا کرده

وَأَسْتَكَانَ وَأَقَرَّ بِمَا جَنَى، وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْخَلَاصَ، وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذٌ

و مستمند شده و بجنایت خود اقرار داشته و امید دارد بدین جایگاه خلاصی خود را و نجات دهدش بوسیله شما نجات دادن

الْهَلَكَى مِنَ النَّارِ، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ، فَقَدْ وَقَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا،

هلاک شدگان از نابودی پس شما شفیعان من باشید که من به شما وارد شدم در آنگاه که دوری کردند از شما مردم دنیا

وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُو،

و آیات خدا را مسخره گرفتند و تکبر ورزیدند از آنها ای پابرجایی که سهو ندارد و پابندهای که سرگرم نشود

وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، لَكَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَّفْتَنِي بِمَا اِئْتَمَنْتَنِي عَلَيْهِ، إِذْ صَدَّ عَنْهُ

و به هر چیز احاطه دارد تو را است منت بدانچه مرا بدان موفق داشتی و شناساندی مرا بدانچه مرا بدان برپا داشتی در صورتی

عِبَادُكَ وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُمْ، وَاسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِمْ، وَ مَالُوا إِلَى سِوَاهُمْ، فَكَانَتْ اَلْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ

که بندگانت از آن روگرداندند و از شناختنش نادان بودند و حقش را سبک شمردند و به غیر آن منحرف شدند پس منت داری

مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي

بر من با مردمی که مخصوصشان داشتی بدانچه مرا بدان مخصوص کردی پس تو راست ستایش چونکه من در پیش تو در این مقام

مَكْتُوبًا، فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ،^۱

یاد شده و نام برد شده بودم پس محروم مکن از آنچه امیدوارم و نومیدم مساز در آنچه تو را خواندم

پس دعاکن از برای خود به هر چه خواهی.

شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب فرموده: بعد از آن هشت رکعت نماز زیارت به جا

آور، یعنی از برای هر امامی دو رکعت، و در این شرایط بهتر این است که نماز

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بجا آورده شود.

به تصریح اکثر بزرگان بهترین زیارت برای ائمه بقیع همان زیارت جامعۀ

کبیره است که در آخر همین کتاب آورده ایم.

زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ،

«سلام بر تو ای پسر رسول خدا، سلام بر تو ای فرستادهٔ پروردگار عالمیان سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای پسر فاطمه زهرا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو

يَا صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ،

ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای حجت خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ

سلام بر تو ای نور خدا، سلام بر تو ای صراط الهی، سلام بر تو ای زبان

حُكْمَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ،

حکم الهی، سلام بر تو ای یاور خدا، سلام بر تو ای سرور پاکیزه،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ التَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای نیکوکار متقی، سلام بر تو ای قائم امین، سلام بر تو

أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّنْزِيلِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الطَّاهِرُ

دانای بر تنزیل (قرآن)، سلام بر تو ای هادی و مهدی، سلام بر تو ای پرهیزکار

۱. مختصری از زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام

ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی علیه السلام در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد وی و برادرش امام حسین علیه السلام مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و به عنوان فرزند آن حضرت شناخته می شدند. امام مجتبی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار پدرش امیر مؤمنان علیه السلام در جنگهای جمل، صفین و نهروان شرکت کرد، پس از شهادت علی علیه السلام با نصب پدرش، مردم عراق با او بیعت کردند، اما به دلایل متعددی وی را همچون پدرش در جنگ با معاویه تنها گذاشتند، او نیز به اجبار حکومت را رها کرد و عازم مدینه شد. این رخداد در سال ۴۱ هجری اتفاق افتاد، پس از آن امام مجتبی علیه السلام به مدت ده سال در مدینه با شیعیان خود در ارتباط بود. امام حسن علیه السلام اسوه کامل برای اخلاق اسلامی بود و بارها اموال خویش را نصف کرد و نیمی از آن را در راه خدا بخشید، عاقبت به توطئه معاویه و به دست همسر بی وفایش جعده دختر اشعث بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید، مردم مدینه در سوگ آن امام به ماتم نشستند. امام حسن علیه السلام علاقه مند بود تا در کنار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شود، اما مروان بن الحکم با همکاری شخصی که ادعای مالکیت زمینی را داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا مدفون شده بود، مانع از این کار شدند. امام حسین علیه السلام به خاطر توصیه برادر به عدم ایجاد درگیری، برادرش را در بقیع به خاک سپرد.

الزَّكِيِّ، السَّلَامُ أَيُّهَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْحَقِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

پاکیزه، سلام بر تو ای پاک و پاکیزه، سلام بر تو ای حقیقت اصیل، سلام بر تو ای

أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصَّدِيقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

شهید صدیق، سلام بر تو ای ابا محمدحسن بن علی

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.»

زیارت امام زین العابدین علیه السلام^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ،

»سلام بر تو ای زینت عابدان، سلام بر تو ای زینت شب زنده‌داران،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای پیشوای پرهیزکاران، سلام بر تو ای ولی مسلمانان، سلام بر تو ای

قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

نور دیده عارفان، سلام بر تو ای وصی اوصیا، سلام بر تو ای

خَازِنَ وَصَايَا الْأَمْرُسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ضَوْءَ الْمُسْتَوْحِشِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

خزانهدار وصایای فرستادگان الهی، سلام بر تو ای نور بیمناکان، سلام بر تو ای نور کوشندگان عابد، سلام بر تو ای

۱. مختصری از زندگانی امام سجاد علیه السلام

امام سجاد زین العابدین علیه السلام، چهارمین امام شیعه در سال ۳۸ هجری متولد شد و دوران رشد خود را در عهد امامت امام مجتبی علیه السلام و پدر خود امام حسین علیه السلام سپری کرد. آن حضرت در کربلا حضور داشت، اما به دلیل بیماری در جنگ شرکت نکرد. پس از آن نزدیک به سی و چهار سال، یعنی تا سال ۹۴ هجری، رهبری شیعه را بر عهده داشت. این دوره، دوره‌ای سخت بوده و شیعیان به شدت تحت فشار امویان قرار داشتند، آن حضرت از راههای گوناگونی توانست شیعیان خالص را در اطراف خویش گرد آورد و راه را برای فرزندش امام باقر علیه السلام باز کند. از مهم ترین یادگارهای امام سجاد علیه السلام دعا‌های آن حضرت است که سرشار از مفاهیم عالی اخلاص و عبادی و سیاسی است و پس از قرآن و نهج البلاغه یکی از مهم ترین متون دینی ما به شمار می آید. بنا بر آنچه در برخی از منابع تاریخی آمده است، امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ هجری به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع مدفون شد.

نُورَ الْمُجْتَهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سِرَاجَ الْمُرْتَضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ذَخِيرَةَ

چراغ روشنائی بخش ریاضت کشان، سلام بر تو ای زاد و ذخیره

الْمُتَعَبِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُصْبِحَ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْعِلْمِ،

عبدان، سلام بر تو ای چراغ فروزان جهانیان، سلام بر تو ای کشتی دانش،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكِينَةَ الْحِلْمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْقِضَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای آرامش بخش و بردبار و حلیم، سلام بر تو ای مشخص کننده قصاص، سلام بر تو

يَا سَفِينَةَ الْخَلَاصِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَحَرَ النَّدَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَذَرَ الدُّجَى،

ای کشتی اخلاص، سلام بر تو ای دریای بخشش، سلام بر تو ای ماه تابان شب تار

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَوَاهُ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّابِرُ الْحَكِيمِ،

سلام بر تو ای مرد دعا و بردباری سلام بر تو ای شکیبای حکیم،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَئِيسَ الْبَكَائِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُصْبِحَ الْمُؤْمِنِينَ،

سلام بر تو ای سرور گریه کنندگان، سلام بر تو ای چراغ هدایت مؤمنان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَابْنُ حُجَّتِهِ وَأَبُو حُجَّجِهِ،

سلام بر تو ای مولایم ای ابا محمد، گواهی می‌دهم که تویی حجت خدا و فرزند و پسر حجت خدا و پسر امین او

وَابْنُ أَمِينِهِ وَابْنُ أَمَنَائِهِ، وَأَنَّكَ نَاصَحَتٌ فِي عِبَادَةِ رَبِّكَ، وَسَارَعْتَ فِي مَرْضَاتِهِ،

و فرزند امنای الهی، تو در عبادت پروردگارت خالصانه کوشیدی و برای جلب خوشنودیش شتافتی

وَحَيِّبْتَ أَعْدَاءَهُ، وَسَرَرْتَ أَوْلِيَاءَهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ عَبَدْتَ اللَّهَ حَقَّ عِبَادَتِهِ،

و دشمنانش را مأیوس و اولیاش را مسرور ساختی، گواهی می‌دهم که تو حق عبادت الهی‌گزاری،

وَأَتَّقَيْتَهُ، حَقَّ تَقَاتِهِ، وَأَطَعْتَهُ حَقَّ طَاعَتِهِ، حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ،

و حق تقوا و اطاعتش را به جای آوردی تا آنگاه که درگذشتی ،

فَعَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

پس بر تو باد ای مولای من ای فرزند رسول خدا برترین درود و سلام و رحمت و برکات الهی»

زیارت امام محمد باقر علیه السلام^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَاقِرُ بِعِلْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَاحِصُ عَنْ دِينِ اللَّهِ،

سلام بر تو ای شکافنده علم الهی، سلام بر تو ای تحقیق کننده دین الهی.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُبَيِّنُ لِحُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ بِقِسْطِ اللَّهِ،

سلام بر تو ای تبیین کننده حکم خدا، سلام بر تو ای قائم به قسط و عدل الهی.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِحُ لِعِبَادِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ،

سلام بر تو ای پند دهنده بندگان خدا، سلام بر تو ای فراخوان مردم بسوی خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَبْلُ الْمَتِينُ،

سلام بر تو ای راهنمای به سوی خدا، سلام بر تو ای ریسمان (واسطه) استوار.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَضْلُ الْمُبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ،

سلام بر تو ای فضیلت آشکارا، سلام بر تو ای نور درخشان ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَذَرُ الْلَامِعُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْحَقُّ الْآبِلُجُ،

سلام بر تو ای ماه تابان، سلام بر تو ای حق روشن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَّاجُ الْأَسْرَجُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّجْمُ الْأَزْهَرُ،

سلام بر تو ای چراغ فروزان، سلام بر تو ای ستاره تابناک.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَوْكَبُ الْأَبْهَرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَنَرَةُ عَنِ الْمُعْضَلَاتِ،

سلام بر تو ای اختر نورافشان، سلام بر تو ای منزه از درماندگی.

۱. مختصری از زندگانی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام پنجمین امام شیعه، در سال ۵۸ هجری به دنیا آمد و تا سال ۹۴ هجری در کنار پدرش در مدینه زندگی می‌کرد. پس از رحلت پدر، رهبری شیعه را در دست گرفت. آن امام همواره سرگرم حفظ عقاید دینی از تحریف شد و کوشید تا با تربیت شاگردان فراوان، معارف اصیل اسلام را از تحریف امویان حفظ کند. امام باقر را به دلیل علم و دانش فراوانش باقرالعلوم، یعنی شکافنده علوم لقب دادند. جابر انصاری از آخرین صحابه برجای مانده، سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او رساند و امام را بوسید. امام در اوج نزاع‌هایی که میان عالمان مدینه بر سر مسائل اعتقادی و احکام فقهی درگرفته بود، خطوط روشن را در فقه و تفسیر و سیره نبوی تبیین کرد که تکیه گاه شیعیان در مذهب اصیل شیعه است. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدرش حضرت سجاد علیه السلام در بقیع مدفون شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَعْصُومُ مِنَ الزَّلَّاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرِّكِّيُّ فِي الْحَسَبِ،

سلام بر تو ای مصون از لغزش‌ها، سلام بر تو ای پاکیزه حسب.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرَّفِيعُ فِي النَّسَبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَصْرُ الْمَشِيدُ،

سلام بر تو ای ای والا نسب، سلام بر تو ای کاخ فرازمند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ قَدْ صَدَعْتَ

سلام بر تو ای حجت الهی بر همه خلق، گواهی می‌دهم ای مولایم که تو حق را به خوبی

بِالْحَقِّ صَدَعْتَ، وَبَقَرْتَ الْعِلْمَ بَقْرًا، وَنَثَرْتَهُ نَثْرًا، لَمْ تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ،

آشکار ساختی و علم را به حقیقت شکافتی و آن را منتشر ساختی و در راه خدا از سرزنش سرزنشگران نهراسیدی

وَكُنْتَ لِدِينِ اللَّهِ مَكَاتِمًا، وَقَضَيْتَ مَا كَانَ عَلَيْكَ، وَأَخْرَجْتَ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ وَلَايَةِ غَيْرِ اللَّهِ

و اسرار دین الهی را پنهان داشتی و وظیفه‌ات را به انجام رساندی، و دوستانت را از ولایت غیر خدا

إِلَى وَلَايَةِ اللَّهِ، وَأَمَرْتَ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَنَهَيْتَ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، حَتَّى قَبَضَكَ اللَّهُ

به ولایت خدا سوق دادی، و به اطاعت الهی دستور و از معصیتش نهی نمودی تا آنگاه که خداوند ترا

إِلَى رِضْوَانِهِ، وَذَهَبَ بِكَ إِلَى دَارِ كَرَامَتِهِ، وَإِلَى مَسَاكِينِ أَصْفِيَائِهِ، وَمُجَاوِرَةِ أَوْلِيَائِهِ،

به سوی روضه رضوان و سرای کرامت و جایگاه برگزیدگان و جوار اولیائش برد،

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام و رحمت و برکات الهی بر تو،

زیارت امام صادق (ع)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ النَّاطِقُ،

سلام بر تو ای امام راستین، سلام بر تو ای وصی ناطق،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْفَائِزُ الرَّائِقُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّنَامُ الْأَعْظَمُ،

سلام بر تو ای مصلح برتر، سلام بر تو ای بزرگ بزرگان،

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّرَاطُ الْأَقْوَمُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِصْبَاحَ الظُّلُمَاتِ،

سلام بر تو ای صراط استوار، سلام بر تو ای چراغ تاریکی‌ها،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَافِعَ الْمُعْضِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِفْتَاحَ الْخَيْرَاتِ،

سلام بر تو ای دفع کننده مشکلات، سلام بر تو ای کلید خیرات،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْبَرَكَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْحُجَجِ وَالِدَلَالَاتِ،

سلام بر تو ای معدن برکات، سلام بر تو ای که دارنده حجت‌ها و دلایلی،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْبُرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ،

سلام بر تو ای صاحب برهان‌های آشکار، سلام بر تو ای یاور دین خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاشِرَ حُكْمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاصِلَ الْخِطَابَاتِ،

سلام بر تو ای ناشر حکم خدا، سلام بر تو ای داور در امور مهم،

۱. مختصری از زندگانی امام صادق (ع)

امام صادق (ع) که ششمین امام معصوم است و مذهب شیعه با نام او به عنوان مذهب جعفری شناخته می‌شود، در سال ۸۰ یا ۸۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و پس از رحلت پدر، رهبری فکری و سیاسی شیعیان اصیل پیرو مذهب امامیه را بر عهده گرفت، آن حضرت تا سال ۱۴۸ هجری در قید حیات بود، در این مدت نزدیک به چهار هزار نفر شاگرد در محفل درسش حاضر شدند و از دانش آن حضرت بهره بردند. امام صادق (ع) مورد ستایش تمامی عالمان عصر خویش بود. در متون دینی شیعه، چندین هزار روایت از آن حضرت در تفسیر، اخلاق و به ویژه فقه، رسیده که باعث عظمت حدیث شیعه و موجب تقویت بنیه علمی آن است. امام صادق (ع) کوشید تا شیعیان را در برابر دیگران مسلح به دانش حدیث و فقه کند و با انحرافات که ممکن بود در میان شیعه به وجود آید به مبارزه برخیزد. در دوره این امام نیز جز در چند سال نخست دولت عباسی، فشاری سخت بر شیعیان وجود داشت، منصور، دومین خلیفه عباسی، نسبت به امام صادق (ع) سخت‌گیرانه داشت و عاقبت نیز به نوشته مورخان در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، آن حضرت، به تحریک وی مسموم شد و به شهادت رسید. امام صادق (ع) در کنار جد و پدرش در بقیع به خاک سپرده شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِيدَ الصَّادِقِينَ،

سلام بر تو ای برطرف کننده اندوهها، سلام بر تو ای مورد اعتماد راستگویان.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا لِسَانَ النَّاطِقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلْفَ الْخَائِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای زبان گویندگان، سلام بر تو ای جانشین بیمناکان، سلام بر تو

يَا زَعِيمَ الصَّادِقِينَ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای رهبر راستگویان صالح، سلام بر تو ای سرور مسلمانان، سلام بر تو

يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَكَنَ الطَّائِعِينَ، أَشْهَدُ يَا مَوْلَايَ أَنَّكَ

ای هدایتگر گمراهان، سلام بر تو ای آرامش مطیعان، گواهی می‌دهم ای مولایم که تو در مسیر

عَلَى الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَشَمْسُ الصُّحَى، وَبَحْرُ الْمَدَى، وَكَهْفُ الْوَرَى،

هدایتی ریسمان مستحکم، خورشید نیمه روز، دریای کرم، پناهگاه مردم

وَالْمَثَلُ الْأَعْلَى، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْعَبَّاسِ

و الکوی برتر می‌باشی، درود بر روان و پیکرت و سلام بر تو و بر عباس

عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

عموی رسول خدا که درود و رحمت و برکات خدا بر او باد.

سپس برای هر امامی دو رکعت نماز زیارت می‌خوانی.

زیارت عباس بن عبدالمطلب

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم ﷺ مقامی والا دارد،

و در راه اسلام و پیامبر فداکاری‌های بسیار کرد. در زیارت او چنین

می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ نَبِيِّ اللَّهِ،

»سلام بر تو ای مولای ما ای عباس ای عموی رسول خدا، سلام بر تو ای عموی پیامبر خدا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای عموی حبیب خدا، سلام بر تو ای عموی پیامبر منتخب، سلام بر تو

يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْحَسَنَ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ،

ای مولای ما امام حسن مجتبی سلام بر تو ایت مولای ما امام زین العابدین،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ الْبَاقِرَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا الْإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ،

سلام بر تو ای مولای ما امام باقر، سلام بر تو ای مولای ما امام جعفر صادق

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ

سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و معدن رسالت، خدا از شما راضی است و راضی گرداند به بهترین رضایت.

أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوًى لَكُمْ وَمَسْكَنًا لَكُمْ وَمَأْوًى لَكُمْ،

و بهشت را جایگاه شما و مسکن و پناهگاه شما قرار داد،

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

سلام خدا و برکات خدا بر شما باد .»

و در مفتاح الجنات این زیارت را نقل کرده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ،

»سلام بر تو ای عباس پسر عبدالمطلب، سلام بر تو ای عموی رسول خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ السَّقَايَةِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

سلام بر تو ای ساقی حجاج و رحمت و برکات الهی بر تو باد.»

زیارت فاطمة بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین (علیه السلام)

فاطمه بنت اسد، از زنان عالی مقام و مورد احترام خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود،

و فرزندی همچون علی بن ابی طالب (علیه السلام) به دنیا آورد. قبر ایشان نزدیک قبور ائمه

بقیع (علیهم السلام) است، لیکن بعضی گفته اند قبر آن مخدّره نزدیک قبر حلیمه سعدیه

می باشد.

می ایستی نزد قبر آن بانوی مجلّله و می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

»سلام بر پیامبر خدا سلام بر رسول خدا سلام بر محمد آقای رسولان

السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَى

سلام برمحمد آقای اولین، سلام بر محمد آقای آخرین سلام بر

مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

کسی که خدا برانگیختش رحمت برای جهانیان سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو ای پیامبر

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ أَلْهَاشِمِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الْمَرْضِيَّةُ،

سلام بر فاطمه دختر اسد آن بانوی هاشمی سلام بر تو ای راستگوی پسندیده

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ،

سلام بر تو ای بانوی پرهیزکار پاکیزه سلام بر تو ای بانوی بزرگوار و خوشنود از حق

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ،

سلام بر تو ای کفالت کننده محمد خاتم پیمبران سلام بر تو ای مادر بزرگ اوصیای الهی،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای که آشکار شد مهرت نسبت به رسول خدا خاتم پیمبران سلام بر تو ای

مَنْ تَرْبِيَّتُهَا لَوْلَى اللَّهِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الطَّاهِرِ،

که به او تفویض شد تربیت ولی الله امین سلام بر تو و بر روح تو و بدن پاکت

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى وَلَدِكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ الْكِفَالَةِ، وَأَدْبَتِ

سلام بر تو و بر فرزندت و رحمت خدا و برکاتش گواهی‌دهم که براستی تو بخوبی کفالت کردی و حق

الْأَمَانَةَ، وَاجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَبَالَعْتَ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِ،

امانت را ادا کردی و در بدست آوردن خوشنودی خدا کوشش کردی و در نگهداری رسول خدا حد اعلائی سعی خود را مبذول داشتی

مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ، مُعْتَرِفَةً بِنُبُوتِهِ، مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ، كَافِلَةً بِتَرْبِيَّتِهِ،

در حالی که به حق او آشنا و به راستگویی‌اش ایمان داشتی و به نبوتش معترف و به نعمتش بینا بودی و تربیتش را بعهده گرفتی

مُسْتَفِقَّةً عَلَى نَفْسِهِ، وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ، مُخْتَارَةً رِضَاهُ،

و او مهر ورزیدی و برای خدمتکاریش مهیا شدی و خوشنودیش را اختیار کردی و نسبت به خواسته‌هایش ایثار نمودی

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتِ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكِ بِأَشْرَفِ الْأَدْيَانِ، رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً،

و گواهی می‌دهم که از این جهان رفتی در حالی که به حق ایمان داشتی و به بهترین ادیان متمسک گشته و در حال خوشنودی و پسندیدگی

طَاهِرَةً زَكِيَّةً، تَقِيَّةً نَقِيَّةً، فَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَاوِيكَ،

وپاکی و پاکیزگی و پرهیزکاری و دور از هر بدی بودی پس خدا از تو خوشنود باد و خوشنودت سازد و بهشت را منزل و مأویت قرار دهد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَانْقَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَتَبِّئْنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا،

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد و سود ده مرا بوسیله زیارت این بانوی محترم و ثابتم بدار به دوستیش

وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَنْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا، وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا،

و محروم مکن از شفاعت او و شفاعت امامان از نژادش و روزیم کن هم جواریش را

وَاحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا،

و محشور کن مرا با او و با فرزندان پاکش خدایا قرار مده این زیارت مرا آخرین زیارت

وَارْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا،

و روزیم گردان آمدن به زیارتش را همیشه تا زنده ام داری و چون مرا میراندی در زمره او محشورم کن و در شفاعت او

وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ

داخلم گردان به رحمت ای مهربانترین مهربانان خدایا به حقی که این بانوی محترم نزد تو دارد

وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ، اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَآتِنَا

و به مقام و منزلت او درگاهت که بیامرز مرا و پدر و مادرم و همه مردان مؤمن و زنان با ایمان را و بده به ما

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ^۱.

در دنیا خوبی و در آخرت نیز خوبی و نگاهمان دار به رحمت از عذاب دوزخ»

زیارت دختران حضرت رسول ﷺ

رسول خدا ﷺ غیر از فاطمه زهرا علیها السلام دختران دیگری هم به نامهای «زینب»،

«ام کلثوم» و «رقیه» داشته است که قبرشان در بقیع می باشد.

برای زیارت آنان، نزدیک قبورشان می ایستی و به قصد رجاء و امید ثواب،

چنین می گویی:

۱. مفتاح الجنان: ۵۴۳.

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ

«سلام بر تو ای پیامبر پروردگار جهانیان، سلام بر تو ای برگزیده همه پیامبران

وَالْمُرْسَلِينَ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،

و رسولان، سلام و رحمت و برکات خدا بر توی ای آنکه خداوند تو را بر تمام آفریده‌هایش انتخاب کرد،

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ السَّيِّدِ الْمُصْطَفَى، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ

سلام بر دختران حضرت مصطفی، سلام بر دختران پیامبر برگزیده، سلام بر دختران

النَّبِيِّ الْمُجْتَنَّبِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ، وَقَضَاهُ عَلَى

آنکه خداوند او را در آسمان برگزید و بر خلق برتری داد،

جَمِيعِ الْبَرِّيَّةِ وَالْوَرَى، اَلْسَّلَامُ عَلَى ذُرِّيَّةِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ، مِنْ نَسْلِ إِسْمَاعِيلَ،

سلام بر فرزندان ابراهیم خلیل، سلام بر سرور بزرگوار از نسل اسماعیل

وَسَلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ النَّبِيِّ الرَّسُولِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى أَخَوَاتِ

و از فرزندان ابراهیم خلیل، سلام بر دختران پیامبر مرسل، سلام بر خواهران

فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى زَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومَ وَزَقِيَّةَ،

فاطمه؛ زهراى بتول سلام بر زینب و ام کلثوم و زقیه،

اَلْسَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفَاتِ الْأَخْصَابِ، وَالطَّاهِرَاتِ الْأَنْسَابِ، اَلْسَّلَامُ عَلَى بَنَاتِ

سلام بر بانوان والا گهر و پاکیزه نسب، سلام بر دختران

الْأَبَاءِ الْأَعَاضِمِ، وَسَلَالَةِ الْأَجْدَادِ الْأَكْرَامِ الْأَفَاخِمِ، عَبْدُ الْمُطَلِّبِ وَعَبْدُ مَنْفٍ وَهَاشِمٍ،

پدران بزرگوار و فرزندان نیای کریم و بزرگ؛ عبد المطلب و عبد مناف و هاشم

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و رحمت و برکات خدا بر آنان باد».

زیارت همسران رسول خدا ﷺ

زنان پاکدامن و والا مقام پیامبر اکرم ﷺ در بقیع دفن شده‌اند، قرآن همسران آن حضرت را «مادر مؤمنین» لقب نهاده و حرمتشان را لازم شمرده است. برای زیارت آن زنان گرانقدر محترمه، چنین می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَاتِ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوَّجَاتِ نَبِيِّ اللَّهِ،

«سلام بر شما ای زنان رسول خدا، سلام بر شما ای زنان نبی خدا،

أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اَللَّهُمَّ اَرْضِ عَنْهُنَّ، وَارْفَعْ دَرَجَاتِهِنَّ،

مادران مؤمنین رحمت و برکات خدا بر شما باد، پروردگارا از آنان راضی باش، و بر درجاتشان بیفزاد،

وَأَكْرِمْ مَقَامَهُنَّ، وَأَجْزِلْ ثَوَابَهُنَّ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

و مقامشان را گرامی دار و ثوابشان را بیفزاد، آمین ای پروردگار عالمیان.»

زیارت جناب عقیل و جناب عبدالله فرزندان جعفر طیار ؑ

عقیل و جعفر طیار هر دو برادران علی بن ابی طالب ؑ هستند و عبدالله پسر جعفر طیار، همسر حضرت زینب ؑ است. قبر عقیل و عبدالله بن جعفر در بقیع قرار دارد در زیارت این دو بزرگوار چنین می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا عَقِيلَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ،

«سلام بر تو ای سرور ما عقیل بن ابی طالب، سلام بر تو ای پسر عموی رسول خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ حَبِيبِ اللَّهِ،

سلام بر تو ای پسر عموی پیامبر خدا، سلام بر تو ای پسر عموی حبیب خدا،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ عَمِّ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَخَا عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى،

سلام بر تو ای پسر عموی حضرت مصطفی سلام بر تو ای برادر علی مرتضی.

۱. لازم به ذکر است که قبر شریف حضرت خدیجه ؑ در مکه در قبرستان ابوطالب می‌باشد.

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَانِ، وَعَلَى مَنْ حَوْلَكُمَا مِنْ أَصْحَابِ

سلام بر تو ای عبد الله فرزند جعفر پرواز کننده در بهشت، و سلام بر کسانی که اطراف شمايند از اصحاب

رَسُولِ اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمَا

رسول خدا ﷺ خداوند از شما خوشنود باشد و شما را به بهترین صورت خوشنود سازد و بهشت را منزل

وَمَسْكَنَكُمَا وَمَحَلَّكُمَا وَمَأْوِيَكُمَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

و مسکن و جایگاه و سر پناهتان قرار دهد، سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

زیارت ابراهیم، فرزند رسول اکرم ﷺ

تنها فرزندی که در مدینه نصیب رسول خدا ﷺ شد، ابراهیم بود که از مادری به نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. این زن همراه خواهرش سیرین، توسط حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا ﷺ فرستاده شد.

ابراهیم در ذی حجه سال هشتم هجرت چشم به دنیا گشود و با تولد او موجی از شادی و سرور مدینه را فرا گرفت، محل تولد وی مکانی بود به نام مشربه ام ابراهیم، پسر رسول الله در کودکی از دنیا رفت و پیامبر خدا را داغدار کرد. درگذشت ابراهیم، پیامبر را به شدت غمگین ساخت و آن حضرت در سوگ فرزند، اشک می ریخت و می فرمود: دل برای او می سوزد، ولی سخنی نمی گویم که موجب ناخشنودی خدا گردد. این فرزند، که مورد علاقه شدید پیامبر بود، در بقیع به خاک سپرده شد.

برای زیارت فرزند رسول خدا ﷺ، در قبرستان بقیع، نزدیک قبر او می ایستی و چنین می گویی:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى

سلام بر رسول خدا سلام بر پیامبر خدا سلام بر حبیب خدا سلام

صَفِيَّ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ، أَلَسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ

برگزیده خدا سلام بر انتخاب شده خدا سلام بر محمد بن عبدالله آقای پیامبران

وَأَخَاتِمُ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ أَلَسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ

و خاتم رسولان و برگزیده خدا از خلقش در زمین و آسمانش سلام بر همه پیامبران

وَرُسُلِهِ أَلَسَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَالسُّعَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ أَلَسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ

و رسولان سلام بر شهیدان و سعادتمندان و بندگان شایسته حق سلام بر ما و بر بندگان

الصَّالِحِينَ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ

صالح خدا سلام بر تو ای روح پاک سلام بر تو ای جان شریف

أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ

سلام بر تو ای نسل پاکیزه سلام بر تو ای انسان پاک

أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْوَرَى أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ

سلام بر تو ای فرزند بهترین مردم سلام بر تو ای فرزند پیامبر برگزیده سلام بر تو ای

يَا بَنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

فرزند برانگیخته شده بسوی عموم مردم سلام بر تو ای فرزند بشیر و نذیر سلام بر تو ای فرزند

السَّرَاجِ الْمُنِيرِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ

چراغ تابناک سلام بر تو ای فرزند آنکس که بوسیله قرآن تأیید شد سلام بر تو ای فرزند آنکس که

إِلَى الْأَنْسِ وَالْجَانِّ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ صَاحِبِ الرُّايَةِ وَالْعَلَامَةِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ

بسوی انس و جن فرستاده شد سلام بر تو ای فرزند صاحب پرچم و علامت سلام بر تو ای فرزند

الشَّفِيعِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ

شفیع در روز قیامت سلام بر تو ای فرزند آن کس که خدایش مخصوص فرمود به بزرگواری سلام بر تو

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ

و رحمت خدا و برکاتش گواهی می‌دهم که براستی خداوند برای تو خانه نعمتش را انتخاب فرمود پیش از آنکه واجب کند بر تو

أَحْكَامَهُ أَوْ يَكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ فَتَقْلَقَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ

احکام خود را یا تکلیف کند تو را به حلال و حرامش پس تو را بدان خانه منتقل فرمود پاک و میرا و پسندیده و پاکیزه از هر نجاست

مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَبَوَّكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ

و تمیز از هر کثافت و آلودگی و جای داد در بهشت آسایش و بالایت برد به درجات بالا و درود خدا

عَلَيْكَ صَلَوةً تَقَرُّ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَتَبْلُغُهُ أَكْبَرُ مَأْمُولِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَفْضَلَ صَلَواتِكَ

بر تو درودی که روشن شود بدان دیده رسول خدا و برساندش به بزرگترین آرزویش خدایا قرار ده بهترین درودها

وَأَرْكَاهَا وَأَنْمِى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ

و پاکیزه‌ترین آنها و فزاینده‌ترین برکاتش و کاملترین آنها را بر رسول خود و پیامبرت و برگزیده از خلقت محمد

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى مَنْ خَلَفَ مِنْ عَتَرَتِهِ

خاتم پیامبران و بر نسل او از اولاد پاکش و بر یادگاری که بجای گذارد از عترت

الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيكَ

پاکیزه‌اش به رحمت ای مهربانترین مهربانان خدایا از تو خواهم به حق محمد برگزیده‌ات و به حق

وَاِبْرَاهِيمَ نَجِّلِ نَبِيَّكَ اَنْ تَجْعَلَ سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُوراً وَدَنْبِي بِهِمْ مَغْفُوراً وَحَيَوْتِي بِهِمْ

ابراهیم فرزند پیامبرت که قرار دهی سعی مرا بدیشان مورد سپاسگزاری و گناهم را آمرزیده و زندگیم را

سَعِيدَةً وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَأُمُورِي

سعادتمند و عاقبتم را ستوده و حاجاتم را روا شده و کردارم را پسندیده و کارهایم

بِهِمْ مَسْعُودَةً وَشُؤْنِي بِهِمْ مَحْمُودَةً اَللّٰهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَنَفْسَ عَنِّي كُلِّ هَمٍّ

را مقرون به سعاد و وضعم را مورد پسند و ستوده خدایا و نیکو گردان برایم توفیق را و برطرف کن از من هر اندوه

وَضَيْقٍ اَللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ وَأَسْكِنْنِي جَنَّاتَكَ وَأَرْزُقْنِي رِضْوَانَكَ

و فشاری را خدایا دور کن مرا از عقاب و شکنجه‌ات و تفضل کن بر من پاداش نیکت را و سکنایم ده در بهشت

وَأَمَانَكَ وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و روزیم گردان رضوان و امنیت را و شریک گردان با من در دعای شایسته‌ام پدر و مادرم و فرزندانم و همه مؤمنین و مؤمنات

الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».

را زندگان از ایشان و مردگانشان را که براستی تویی صاحب اختیار اعمال صالحی که بجای ماند آمین ای پروردگار جهانیان.»

پس حاجت‌های خود را می‌خواهی، و دو رکعت نماز برای او هدیه کن.^۱

۱. مفاتیح الجنان: ۵۴۱.

زیارت شهدای واقعه حَرّه و شهدای اُحُد در بقیع

بقیع، تاریخچه‌ای مفصل دارد، و قبور بسیاری از پاکان و مجاهدان در آن است. از آن جمله، مجروحان جنگ اُحُد که پس از انتقال به مدینه، به شهادت رسیدند و در بقیع دفن شدند، و نیز شهدای واقعه حَرّه در بقیع مدفون‌اند. پس از حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش، مردم مدینه بر ضدّ اُمویان قیام کرده و والی اُموی را برکنار کردند. یزید هزاران نفر از سربازان خود را به مدینه فرستاد، و به مدت سه روز، مال و جان و نوامیس مسلمانان را بر آنان مباح نمود. در این جنایت و قتل عام، هزاران مسلمان به شهادت رسیدند که در میان آنان، هشتاد نفر از صحابه و ۷۰۰ نفر از فرزندان مهاجرین و انصار بودند. این حادثه به «واقعه حَرّه» معروف است، و شهدای آن در خاک بقیع آرمیده‌اند.

در زیارت قبور شهدای واقعه حَرّه و شهدای اُحُد می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءُ يَا سَعْدَاءُ يَا نَجَبَاءُ يَا نُقَبَاءُ يَا أَهْلَ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ،

سلام بر شما ای شهیدان، ای نیکان و سعادتمندان، ای جوان مردان و گرامیان و بزرگتران ای اهل صدق و وفاء

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

سلام بر شما ای جهاد کنندگان در راه خدا آن گونه که حق و سزاوار بود سلام بر شما به خاطر صبر

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شُهَدَاءَ كَافَّةٍ غَامَةً وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و استقامتتان، چه نیکوست سرانجام آن سرای جاویدان سلام بر شما ای همه شهیدان، رحمت و برکات خداوند بر شما باد.»

زیارت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اسماعیل، فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بود، و عده‌ای از شیعیان پس از امام صادق به امامت او اعتقاد پیدا کردند و به «اسماعیلیّه» معروف شدند، اگرچه خود به امامت برادرش امام موسی کاظم علیه السلام عقیده داشت و مورد احترام آن حضرت بود. در زیارت اسماعیل می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَى جَدِّكَ الْمُصْطَفَى، السَّلَامُ عَلَى أَبِيكَ الْمُرْتَضَى الرُّضَا،

«سلام بر جدّت (حضرت) مصطفی، سلام بر پدرت (حضرت) مرتضی.

الْسَّلَامُ عَلَى السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر دو سرور (امام) حسن و (امام) حسین، سلام بر خدیجه مادر مؤمنان

أُمِّ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ أُمِّ الْأَنْمَةِ الطَّاهِرِينَ،

و مادر بانوی بانوان جهان سلام بر مادر امامان پاک (حضرت) فاطمه.

الْسَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْفَاخِرَةِ، بُحُورِ الْعُلُومِ الزَّاهِرَةِ، شَفَائِي فِي الْآخِرَةِ،

سلام بر جان‌های و الا و دریا‌های دانش؛ شفیعانم در آخرت

وَأُولِيَاءِي عِنْدَ عَوْدِ الرُّوحِ إِلَى الْعِظَامِ النَّخِرَةِ، أُنْمَةِ الْخَلْقِ وَوَلَاةِ الْحَقِّ،

و مددکارانم به هنگام بازگشت روح به استخوان‌های فرسوده؛ پیشوایان راستین و ولایت حق.

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ، الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،

سلام بر تو ای شخصیت شریف؛ (امام) پاک و بزرگوار، گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست

وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَمُصْطَفِيهِ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّهُ وَمُجْتَبِيَهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَةَ فِي وَلَدِهِ إِلَى

و اینکه حضرت محمد بنده و برگزیده او است و اینکه حضرت علی ولی و منتخب او می‌باشد و امامت تا

يَوْمِ الدِّينِ، نَعْلَمُ ذَلِكَ عِلْمَ الْيَقِينِ، وَنَحْنُ لَذَلِكَ مُعْتَقِدُونَ، وَفِي نَصْرِهِمْ مُجْتَهِدُونَ».

قیامت در میان فرزندان (معصوم) او است، و برای ما امری یقینی است و بر این باوریم و در یاریشان کوشا می‌باشیم.»

زیارت حلیمه سعدیه

حلیمه سعدیه، دایه و مادر رضاعی رسول خدا ﷺ بود که آن حضرت را در

کودکی از عبدالمطلب (جدّ پیامبر) تحویل گرفت و میان قبیله خود در بیرون

مکه برد، و به او شیر داد و بزرگش کرد. زنی با عاطفه و مهربان بود که افتخار

دایگی پیامبر را داشت، و مورد احترام و علاقه حضرت بود.

در زیارت آن بانوی عظیم الشان چنین می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ رَسُولِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ صَفِيٍّ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ

«سلام بر تو ای مادر(رضاعی) پیامبر خدا، سلام بر تو ای مادر برگزیده خدا، سلام بر تو

يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُصْطَفَى، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَرْضِعَةَ رَسُولِ اللَّهِ،

ای مادر حبیب خدا، سلام بر تو ای مادر حضرت مصطفی ، سلام بر تو ای دایه رسول خدا،

اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ، فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ وَأَرْضَاكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ

سلام بر تو ای حلیمه سعدیه، خداوند تعالی از تو خوشنود باد و ترا خوشنود سازد، و بهشت

مِنْزِلِكَ وَمَأْوَاكِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

را منزل و پناهگاهتان قرار دهد و رحمت و برکات خدا بر تو باد»

زیارت عمه های رسول اکرم ﷺ

قبر این دو بانوی بزرگوار «صفیه و عاتکه»، دختران عبدالمطلب و اُمّ البنین مادر حضرت ابوالفضل در بقیع پهلوی هم می باشد. صفیه، زنی شجاع، باکمال و ادیب و شاعر بود، و در آغاز ظهور اسلام مسلمان شد، و با پیامبر اسلام بیعت کرد، و به مدینه هجرت نمود. در جنگ اُحُد و خندق هم حاضر بود، و در سال ۲۰ هجری در هفتاد و سه سالگی از دنیا رفت.

عاتکه نیز زنی با ایمان بود، و در ردیف صحابه پیامبر قرار داشت، و همراه مسلمانان مهاجر به مدینه هجرت کرد.

در زیارت دو عمه حضرت رسول ﷺ صفیه و عاتکه می گویی:

«اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي رَسُولِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي نَبِيِّ اللَّهِ،

«سلام بر شما دو عمه رسول خدا، سلام بر شما دو عمه پیامبر خدا،

اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي حَبِيبِ اللَّهِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا عَمَّتِي الْمُصْطَفَى،

سلام بر شما دو عمه حبیب خدا، سلام بر شما دو عمه حضرت مصطفی.

رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

خداوند از شما خوشنود باد و بهشت را جایگاهتان قرار دهد و رحمت و برکات خدا بر شما باد»

زیارت امّ البنین مادر حضرت ابو الفضل

امّ البنین، که نامش «فاطمه» دختر حزام است، زنی رشید، شجاع و عارف و فاضل و نجیب و با اخلاص بود که پس از وفات حضرت زهرا^{علیها السلام}، به همسری امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در آمد، و صاحب چهار فرزند رشید به نامهای عباس، عبدالله، جعفر و عثمان شد که هر چهار نفر در کربلا، در رکاب امام حسین^{علیه السلام} جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند. امّ البنین، برای شهدای کربلا و چهار شهید خود در مدینه عزاداری می کرد، و در رثایشان شعر می سرود، و از احیاگران کربلا و شهدا بود.

در زیارت امّ البنین^{علیها السلام} می گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ

«سلام بر تو ای همسر ولی خدا، سلام بر تو ای همسر امیرمؤمنان، سلام بر

عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْبَنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْعَبَّاسِ ابْنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

تو ای امّ البنین، سلام بر تو ای مادر عباس پسر امیر مؤمنان علی بن ابی

طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكَ، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.»

طالب، خدای تعالی از تو راضی باد، و بهشت را منزل و پناهگاهتان قرار دهد و رحمت و برکات خدا بر شما.

زیارت اهل قبور

«السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ أَهْلِ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ، يَا أَهْلَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، بِحَقِّ

سلام بر معتقدان به «لا اله الا الله» از سوی معتقدان به «لا اله الا الله» ای معتقدان به «لا اله الا الله» شما را به حق

لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، كَيْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، مِنْ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، يَا لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ،

«لا اله الا الله» چگونه یافتید پاداش ذکر «لا اله الا الله» را از سوی معبود یکتای که نیست جز الله ای معبود یکتا

بِحَقِّ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، إِغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ مَنْ قَالَ

بیمرز آنکه را که گوید: «لا اله الا الله» و محشور کن ما را در زمره گویندگان

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُ.

«لا اله الا الله» محمد رسول الله على ولي الله.

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده هر کس به قبرستان وارد شود و زیارت بخواند، خداوند متعال ثواب پنجاه سال عبادت به او عطا فرماید، و گناه پنجاه ساله او و والدینش را ببخشد. از پیامبر اکرم (ص) نقل است هر کس هفت مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را نزد قبر مؤمنی بخواند، خداوند متعال فرشته‌ای را نزد قبر او می‌فرستد که پرستش خدا کند، و ثوابش را به نام آن میّت می‌نویسد. پس چون روز قیامت شود به هر هولی از احوال قیامت برسد، خداوند آن هول را از او برطرف کند، تا اینکه داخل بهشت شود.

زیارت حضرت عبدالله بن عبدالمطلب (ع) پدر گرامی حضرت رسول اکرم (ص)

پدر آن حضرت پس از مراجعت از سفر شام و قبل از ولادت رسول خدا (ص) از دنیا رفت، قبر آن بزرگوار در حال حاضر تقریباً رو به روی باب‌السلام مسجدالنبی واقع گردیده است. در زیارت آن حضرت بگو:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ،

«سلام بر تو ای ولی خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای نور خدا،

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُسْتَوْدَعَ نُورِ رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ،

سلام بر تو ای سپردگاه نور پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر خاتم پیامبران،

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ الْوَدِيعَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَنْيَعَةُ، الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای آنکه امانت منیع (نور نبوت) به او منتقل گردید، سلام بر تو ای

مَنْ أَوْدَعَ اللَّهُ فِي صَلْبِهِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمَكِينِ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ،

آنکه خداوند به ودیعت نهاد در صلب پاک و پاکیزه او، نور رسول راستگو امین را،

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَالدَّ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ حَفِظْتَ الْوَصِيَّةَ،

سلام بر تو ای پدر سرور پیامبران و رسولان، گواهی دهم که تو وصیت را حفظ.

وَأَدَّيْتَ الْأَمَانَةَ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فِي رَسُولِهِ، وَكُنْتَ فِي دِينِكَ عَلَى يَقِينٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ

و حق امانت پروردگار جهانیان یعنی پیامبر او را ادا نمودی، و در دینت به مقام یقین رسیدی، و گواهی دهم

أَتَّبَعْتَ دِينَ اللَّهِ عَلَى مِنْهَاجِ جَدِّكَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ فِي حَيَاتِكَ وَبَعْدَ وَفَاتِكَ،

که تو دین خدا را که شریعت جدت ابراهیم خلیل الله بود، در دوره زندگی پیروی کردی و بر آن مردی

عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ فِي رَسُولِهِ، وَأَقْرَزْتَ وَصَدَقْتَ بِنُبُوَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و مورد رضای خدا و پیامبرش بودی و به نبوت رسول خدا ﷺ

وآلِهِ، وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالْأَيِّمَةِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،

و ولایت امیر مؤمنان و دیگر ائمه طاهرین علیهم السلام

فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ حَيًّا وَمَيِّتًا، وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»

اقرار کردی، خداوند در حال حیات و مرگ بر تو درود فرستاد و رحمت و برکاتش بر تو باد.»

زیارت دوم حضرت عبدالله بن عبدالمطلب

«اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الْمَجْدِ الْأَثِيلِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَيْرَةَ قَرَعٍ

سلام بر تو ای بزرگوار و اصیل سلام بر تو ای بهترین شاخسار شجره ابراهیم خلیل.

مِنْ دَوْحَةِ الْخَلِيلِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ الدَّبِيحِ إِسْمَاعِيلَ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ

سلام بر تو ای فرزند اسماعیل سلام بر تو

يَا سَلَاةَ الْإِبْرَارِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ، وَعَمَّ الْوَصِيَّ الْكَرَّارَ، وَوَالِدَ الْأَيِّمَةِ

ای که از دودمان نیکانی سلام بر تو ای پدر پیامبر برگزیده و عموی وصی کرار، و پدر ائمه

الْأَطْهَارِ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ أَضَاءَتْ بِنُورِ جَبِينِهِ عِنْدَ وَلَادَتِهِ أَطْرَافُ السَّمَاءِ،

اطهار سلام بر تو ای آنکه با نور پیشانی‌اش به هنگام ولادتش کرانه‌های آسمان روشن شد.

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا يُوسُفَ آلِ عَبْدِ مَنَافٍ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَنْ سَلَكَ مَسْلَكَ جَدِّهِ

سلام بر تو ای یوسف خاندان عبد مناف، سلام بر تو ای آنکه پیرو راه جدش

إِسْمَاعِيلَ، فَاسْلَمَ لِأَبِيهِ لِيَذْبَحَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ قَدَّاهُ اللَّهُ بِمَا قَدَّاهُ،
 اسماعیل بود، و در برابر پدر برای ذبح تسلیم گشت، سلام بر تو که خداوند فدایی برایت
 قَتَقَبَلَهُ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ وَأَبَاهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَامِلَ نُورِ النَّبُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 قرارداد و فدایش را پذیرا شد سلام بر تو ای حامل نور پیامبر، سلام بر تو
 يَا أَشْرَفَ النَّاسِ فِي الْأَبُوَّةِ وَالْبُنُوَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، السَّلَامُ
 ای شریف‌ترین مردم از جهت پدر و فرزند، سلام بر تو ای پدر خاتم پیامبران، سلام
 عَلَيْكَ يَا أَبَا الطَّاهِرِينَ بَعْدَ الطَّاهِرِينَ، وَأَبْنَ الطَّاهِرِينَ، وَرَحْمَةً اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.
 بر تو ای پدر پاکان بعد از پاکان و فرزند پاکیزگان و رحمت و برکات خدا بر شما باد»

فضیلت زیارت حضرت حمزه و سایر شهدای اُحُد

فخر المحققین در رساله فخریه نوشته: «مُستحب است زیارت حضرت حمزه علیه السلام و دیگر شهدای اُحُد در منطقه اُحُد».

از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است هر کس مرا زیارت کند و عموم حمزه را زیارت ننماید، به من جفا کرده است. شیخ مفید رحمته الله فرموده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه امر می‌فرمود و به زیارت ایشان و شهدا اهتمام می‌داد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر زیارت قبر آن بزرگوار اهتمام داشت، و از زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله سنت شده مسلمانان به زیارت عمومی گرامی آن حضرت بیایند، و در کنار قبرش بمانند. در حدیث است که حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت پدر مدّت هفتاد و پنج روز زندگانی نموده، و هیچ وقت خندان یا متبسّم مشاهده نشده، و روزهای دوشنبه و پنجشنبه هر هفته به زیارت قبور شهدا تشریف می‌آورد، و می‌فرمود: در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و در این مکان مشرکین، و به نقلی دیگر در آنجا نماز می‌گزارد و دعا می‌کرد. شهدای اُحُد (رضوان الله علیهم) حدود هفتاد شهید می‌باشند که

حضرت حمزه علیه السلام و عبدالله بن جَحْش و مصعب بن عُمیر و عماره بن زیاد و شَماَس بن عُثمان جزو آنان هستند، و چون به زیارت آن حضرت رفتی نزد قبرش می‌گویی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

«سلام بر تو ای عموی گرامی رسول خدا که درود خدا بر او و آتش باد، سلام بر تو ای

خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ

بهترین شهیدان، سلام بر تو ای شیر خدا و شیر رسول خدا گواهی دهم که تو برآستی جهاد کردی

فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَجَدْتَ بِنَفْسِكَ، وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ

در راه خدای عزوجل و جانت را بذل کردی و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر خواهی کردی و مشتاق بودی آنچه نزد خدای سبحان بود،

رَاغِبًا، يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي، أَتَيْتُكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ،

پدر و مادرم به فدایت من به نزد شما آمدم تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله

رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ، أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارٍ اسْتَحَقَّهَا

تقرب جویم و اشتیاق به شفاعت دارم، جوینده‌ام با زیارتت خلاصی جانم را، پناهنده‌ام به تو از آتشی که به آن مستحقیم

مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي اخْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي،

برای جنایتی به خود کردیم، گریزانم از گناهانی که کرده‌ام پناهنده‌ام به تو

فَزِعًا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتُكَ أَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى مَوْلَايَ وَأَتَقَرَّبُ بِنَبِيِّهِ إِلَيْهِ

به امید رحمت به زیارتت آمدم و درخواست شفاعت نزد مولایم دارم و تقرب می‌جویم

لِيَقْضِيَ لِي بِكَ حَوَائِجِي، أَتَيْتُكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،

به او برای این که حوائجم را به وسیله تو بر آورد، به زیارتت آمده‌ام از راهی پر رنج و دور و خواهان آزادی خویش از دوزخیم

وَقَدْ أَوقَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسْخَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْزَعُ

و برآستی که خم کرده پشتم را سنگینی بار گناه و به کاری که موجب خشم پروردگار من است دست زده‌ام و نیافتم کسی را که

إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي،

به او پناه برم بهتر از شما خاندان رحمت پس تو (ای سرور بزرگوار) شفیعم باش در روز نداری و نیازم

فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ إِلَيْكَ

که راه پیمودم به سویت غمناک و آمده‌ام به نزدت در حال محنت زدگی و ریختم اشکم را در پشت گریان و به درگاهت آمده‌ام

مُفْرَدًا وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَثَّنِي عَلَىٰ بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَىٰ فَضْلِهِ،

و تک تنها و تو از کسانی هستی که خداوند به من دستور پیوند او را داده و به نیکی به او وادارم کرده و بر فضل و برتریش

وَهْدَانِي لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَالْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ،

راهنمایم کرده و به محبتش هدایت نموده و به رفتن سرخوان کرمش ترغیب کرده و به من الهام کرده که حاجتم را

أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَىٰ مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَخْسِرُ

در پیش او بخوام شما خاندانی هستید که بدیخت نشود هر که دوستان دارد و نومید نگردد هر که به درگاهتان آید و زیانکار

مَنْ يَهْوِيكُمُ، وَلَا يَسْعَدُ مَنْ عَادَاكُمُ».^۱

نشود هر که هوای شما در سر دارد و روی سعادت نبیند هر که شما را دشمن دارد.»

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز برای او هدیه کن، و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ

»خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد خدایا من خود را در گذرگاه مه‌رت قرار دادم بدانکه ملازم قبر

عَمَّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِيُجِيرَنِي مِنْ نَقْمَتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ

عموی پیغمبرت ﷺ گشتم تا مرا در پناه خود گیرد از انتقام تو در روزی که صداها در آن روز بسیار گردد

فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَتَشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ، وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمَنِي الْيَوْمَ

وهرکس سرگرم شود بدانچه از پیش فرستاده و از خویشتن دفاع کند پس اگر در آن روز به من رحم کنی

فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تَعَاقَبَ فَمَوْلَىٰ لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَىٰ عَبْدِهِ، وَلَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ

که ترس و اندوهی ندارم و اگر کیفرم کنی پس نومولائی هستی که قدرت داری بر بنده خود ولی ناامیدم مکن پس از این

الْيَوْمِ، وَلَا تُصْرِفْنِي بَغَيْرِ حَاجَتِي، فَقَدْ لَصِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ

روز و بازم مگردان (از اینجا) بدون حاجتم و بوسیله اوبه درگاه تو تقرب جویم به آرزوی دست رسی به

مَرْضَاتِكَ وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَيَّ

خوشنودیت و به امید دریافت رحمتت پس بپذیر از من و بازگرد به بردباریت بر نادانی من و به مهرت بر

۱. بحار الانوار ۲۲۰:۹۷.

جَنَائِيَةَ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِي، وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ فَاَنْظُرِ الْيَوْمَ تَقَلُّبِي عَلَى

جنایتی که بر خود کردم چونکه گناهم بزرگ است و ترس از آن ندارم که به من ستم کنی ولی از بدی حساب ترس دارم، نگاه کن امروز غلط من را بر

قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فَكَّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تَخَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تَحْجُبَنَّ عَنْكَ

قبر عموی پیامبرت پس به حق هر دو آنها که آزادم کن از آتش و نومید مکن کوششم را و مبادا زاری من نزد تو ناچیز و خوار قرار گیرد

وَلَا تَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي بِغَيْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَخْرُوفٍ، وَيَا

و صدای من از تو محجوب گردد و بدون حاجاتم مرا باز نگردان، ای فریادرس هر محنت زده و غمناک، ای

مُفَرِّجًا عَنِ الْمَلْهُوفِ الْخَيْرَانَ الْغَرِيقِ الْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

گشاینده (اندوه) از اندوهگین سرگردان و غریق که مشرف بر هلاکت است، پس درود فرست بر محمد و آل محمد

وَانْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَأَزْحَمْ تَصَرُّعِي وَعَبْرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ

و بنگر به من نگرستی که هرگز پس از آن بدبخت نشوم و رحم کن به زاری و اشک و تنهاییم چونکه من به

رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدَّ أَمْلِي، اَللَّهُمَّ إِنَّ تَعَاقِبَ

خوشنودیت امیدوارم، و جویایم آن خیری را که عطا نکند آن را احدی جز تو، پس آرزویم را باز مگردان، خدایا اگر کفایت کنی

فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا أَخِيبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تَصْرُفْنِي بِغَيْرِ

پس مولائی هستی که بر بندهات قدرت داری و پاداش عمل بدش بوده پس نومیدم مساز امروز و بازم مگردان بدون روا شدن

حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُخُوصِي وَوَفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَقْتُ نَفَقَتِي،

حاجتم، و نا امید مکن حرکت کردن و آمدنم را چونکه پولم را خرج کرده ام

وَأَتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ الْمَفَازَاتِ، وَخَلَفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا حَوَّلْتَنِي، وَأَثَرْتُ مَا عِنْدَكَ عَلَى نَفْسِي،

و بدنم را به تعب افکندم و بیابان های بسیاری را پشت سرگذاختم و زن و فرزند و مال و منال و آنچه را به من دادی همه را بجای گذاردم

وَلَذْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ فَعْدٍ بِحِلْمِكَ

و آنچه را پیش تو است برای خود اختیار کردم و به قبر عموی پیغمبرت ﷺ پناه آوردم و بوسیله او برای جستن خوشنودیت

عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ»^۱

تقرب جستم پس بازگرد با بردباریت بر نادانیم و با مهرت بر گناهم که براستی گناهانم بزرگ گشته به مهرت، ای بزرگوار،

زیارت شهدای اُحُد

در سال سوم هجری در شمال مدینه، در دامنه کوه اُحُد جنگی میان مسلمانان و کُفّار اتفاق افتاد که ابتدا مسلمانان پیروز شدند، ولی در ادامه جنگ، عده‌ای از سپاهیان از فرمان پیامبر تخلّف کردند که منجر به شکست سپاه اسلام شد، و بیش از هفتاد نفر از مسلمانان شهید شدند، که حمزه سیدالشهدا یکی از آنان بود. در زیارت شهدای جنگ اُحُد که در همان جا دفن هستند، چنین می‌گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، الْسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ،

«سلام بر رسول خدا، سلام بر پیامبر خدا، سلام بر محمد بن عبد الله،

الْسَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ،

سلام بر خاندان پاکش، سلام بر شما ای شهیدان با ایمان.

الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ

سلام بر شما ای خاندان ایمان و توحید، سلام بر شما ای یاران دین خدا

وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ، عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَعِمَّ عَقَبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ

و یاران رسول خدا - که بر او و آتش سلام باد - سلام بر شما بدان شکیبایی که کردید پس چه خوب است خانه آخرت شما، گواهی دهم

أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ

که براستی خداوند شما را برای دین خود انتخاب فرمود و برگزیدتان برای رسول خود، و گواهی دهم که شما در راه خدا جهاد کردید

جِهَادِهِ، وَدَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ عَنِ نَبِيِّهِ، وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ

آنطور که باید و دفاع کردید از دین خدا و از پیامبرش و جانبازی کردید در رکابش، و گواهی دهم که شما بر همان

عَلَى مِنْهَا جِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ،

راه رسول خدا کشته شدید، پس خدایتان پاداش دهد از جانب پیامبرش و از دین اسلام و مسلمان بهترین پاداش.

وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ، وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ

و بشناساند به ما چهره‌های شما را در جایگاه رضوان و اکرامش همراه با پیامبران و راستگویان

وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ زَفِيحًا، أَشْهَدُ أَنْكُمْ حَزَبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ

و شهیدان و صالحان، و چه نیکو رفیقانی هستند آنها، گواهی دهم که شمائید حزب خدا، و هر که بر شما بجنگد

فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ، وَأَنْتُمْ لِمَنِ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ، الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ،

مسلماً با خدا جنگ کرده و برآستی شما از مقربان و رستگارانید که در پیشگاه پروردگارشان زنده‌اند و روزی می‌خورند

فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا

پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنکه شما را کشت، آمده‌ام به نزد شما برای زیارت ای اهل توحید

بِحَقِّكُمْ عَارِفًا، وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ، وَمَرْضِيٍّ

و به حق شما عارفم و بوسیله زیارت شما به سوی خدا تقرب جویم و بدانچه گذشته از اعمال شریف و کارهای پسندیده

الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ

دانایم، پس بر شما باد سلام خدا و رحمت و برکاتش، و لعنت خدا و خشم

وَعُصْبَةٍ وَسَخَطُهُ، اَللّهُمَّ اِنْفَعِنِي بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبِّئْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا

و غضبش بر آنکس که شما را کشت، خدایا بهره‌مندم ساز به زیارتشان و بر آن نبی که آنها داشتند مراهم ثابت بدار،

تَوَفَّيْتَهُمْ عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنْكُمْ لَنَا فَرَطٌ،

و بمرانم بر آنچه ایشان را بر آن میراندی، و گرد آور میان من و ایشان در جایگاه خانه رحمت، گواهی دهم که شما

و نَحْنُ بِكُمْ لِأَحِقُّونَ»^۱

بر ما سبقت گرفتید و ما هم به شما ملحق خواهیم شد.»

و می‌خوانی سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را آنچه می‌توانی، و بعضی گفته‌اند

که نزد هر مزاری دو رکعت نماز زیارت می‌خوانی. بنابراین، مناسب است به

نزدیک‌ترین مسجد بروی، و دو رکعت نماز به قصد رجاء مطلوبیت و ثواب به

جا آوری.

زیارت وداع رسول اکرم ﷺ

هرگاه خواستی از مدینه بیرون آیی غُسل کن، و نزد قبر پیامبر ﷺ برو، و عمل کن آنچه را قبلاً انجام می دادی، پس وداع کن آن حضرت را، و بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَأَسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ،

سلام بر تو ای رسول خدا تو را به خدا، می سپارم و عنایت و توجه ترا می طلبم و بر تو درود وداع می فرستم،

آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِمَا جِئْتُ بِهِ وَدَلَّلْتُ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَةِ قَبْرِ

ایمان دارم بخدا و بدان چه تو آوردی و بدان راهنمایی کردی، خدایا قرار مده این زیارت را آخرین زیارت من از قبر

نبیِّکَ، فَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي

پیامبرت، و اگر پیش از آنکه دوباره موفق به زیارتش شوم مرا میراندی پس من در مرگم نیز گواهم و هم بدانچه گواهی بدان

حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

دادم در زندگیم که معبودی نیست جز تو، و اینکه محمد بنده و رسول تو است، درود خدا بر او و آتش باد،

و حضرت صادق علیه السلام در وداع قبر پیامبر ﷺ به یونس بن یعقوب فرموده که بگو:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ، لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ».

«درود خدا بر تو، سلام بر تو، قرار ندهد خدا (این سلام را) آخرین سلامم بر تو»

و به صورتی دیگر گفته اند: هرگاه خواستی از مدینه منوره خارج شوی، پس

از اتمام کلیه اعمال غُسل کن، و پاک ترین لباسها را بپوش، و به زیارت رسول

خدا ﷺ مُشْرِف شو، و به آنچه قبلاً گفته شد زیارت کن، سپس در وداع آن

حضرت بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَشِيرُ النَّذِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

«سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای مژده دهنده و بیم دهنده سلام بر تو ای

السَّرَاجُ الْمُنِيرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

چراغ تابناک، سلام بر تو ای سفیر بین خدا و خلق، گواهی دهم ای رسول خدا

أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ

که تو نوری بودی در صلبهای ارجمند و رحمهای پاکیزه که آلوده‌ات نکرد دوران جاهلیت

بِأَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مَذَلِّهِمَاتٍ ثِيَابِهَا، أَشْهَدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَى مُؤْمِنٌ بِكَ

به پلیدی‌ها و نبوشانیدت از جامه‌های چرکینش، و گواهی دهم ای رسول خدا که من به تو ایمان دارم

وَبِالْإِثْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مَوْقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ، وَأَشْهَدُ أَنَّ الْإِثْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ

و به امامان از اهل بیت، و یقین دارم به تمام آنچه آورده‌ای و راضی و ایمان دارم، و گواهی می‌دهم که امامان از اهل بیت شما

أَعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْجُحَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا،

مشعلهای هدایت و رسیمان محکم حق و بر اهل دنیا

اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشْهَدُ

حجت هستند خدایا قرار مده این زیارت‌م را آخرین زیارت پیامبرت - بر او و آلش سلام باد - و اگر مرا میراندی پس من گواهی

فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدَّكَ

دهم در مرگم بر آنچه گواهی دادم بدان در زندگیم، که همانا تویی خدائی که معبودی جز تو نیست یگانه‌ای که

لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْإِثْمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، أَوْلِيَاؤُكَ

شریک نداری و همانا محمد بنده و رسول تو است، و امامان از اهل بیت او اولیا

وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ، وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ،

و یاران و حجت‌های تو هستند بر خلقت و جانشینان تو هستند در بندگانت و نشانه‌های توهستند در شهرهایت

وَحُزْنُ عِلْمِكَ، وَحَقِيقَةُ سِرِّكَ، وَتَرَاجِمَةُ وَحْيِكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

و خزینه داران دانشت و نگهبانان را از تواند و ترجمانه‌های وحی تواند خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد

وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيَةً مِنِّي وَسَلَامًا،

و برسان به روح پیامبرت محمد و آل او در این ساعت و در هر ساعت تحیت و سلامتی از جانب من و سلام

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»^۱

بر تو ای رسول خدا و رحمت و برکاتش بر شما باد»

و بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ، فَإِنْ تَوَقَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ،

خداوندا آن را آخرین زیارت من از قبر پیامبرت قرارنده و چنانچه پیش از آن

فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا أَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي، أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَأَنْ مُحَمَّدًا

مرا میراندی پس من گواهی می‌دهم در حال مرگ به همانگونه که گواهی دادم در حالت حیات که معبودی جز تو نیست و محمد

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ، ثُمَّ اخْتَرْتَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةَ

بنده و پیامبر توست و تو او را بر خلقت برگزیدی و سپس از میان خاندانش اهل بیت

الطَّاهِرِينَ، الَّذِينَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَ لَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ،

مصوصمین را انتخاب کردی آنانکه پلیدی گناه را از آنها بر طرف ساختی و پاک و پاکیزه‌شان کردی پس ما را با آنان و در زمره

وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِوَاءِهِمْ، وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،

آنان و زیر پرچم آنان محشور ساز و میان ما و آنها در دنیا و آخرت

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۱

جدایی نیفتن ای مهربان‌ترین مهربانان.

زیارت وداع ائمه بقیع علیهم‌السلام

مرحوم شیخ طوسی و سید بن طاوس گفته‌اند که چون خواستی ائمه بقیع را

وداع کنی، بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ

«درود بر شما ای امامان رهبر و رحمت خدا و برکات او، وداع کنم با شما و بخدا می‌سپارم

وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ،

و به شما سلام دهم، ایمان داریم به خدا و به رسول و به آنچه شما آوردید و رهنمایی کردید به آن،

اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ».

خدا یا بنویس ما را از گواهان».

۱. مصباح کفعمی فصل ۴۱: ۴۷۵.

پس دعا بسیارکن، و از خدا سؤال کن که بار دیگر تو را به زیارت ایشان برگرداند، و این آخرین عهد و زیارت تو نباشد.

در مکه مکرمه، قبور بزرگانی قرار دارد که در کنار قبور آن بزرگواران، حجاج محترم می توانند درک فیض نمایند از جمله:

قبرستان ابوطالب است که مزار شریف بزرگانی همچون خدیجه کبری (همسرگرامی پیامبر اکرم)، حضرت ابوطالب، حضرت عبدالمطلب و حضرت عبد مناف... در آنجاست. این قبرستان در شمال شرقی مکه معظمه واقع شده و قبرستان قریش، قبرستان بنی هاشم و حجون نیز خوانده می شود.

زیارت حضرت خدیجه علیها السلام^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ،

سلام بر تو ای مادر مؤمنان، سلام بر تو ای همسر سرور فرستادگان،

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ،

سلام بر تو ای مادر فاطمه زهرا سرور بانوان دو جهان،

السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ

سلام بر تو ای نخست بانوی مؤمن، سلام بر تو ای آنکه دارائیش را در راه پیروزی اسلام

سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصَرَتْهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، السَّلَامُ عَلَيْكِ

و یاری سرور انبیا هزینه کرد و دشمنان را از او دور ساخت، سلام بر تو

يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جَبْرَائِيلُ وَبَلَّغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ

ای آنکه بر او جبرئیل درود فرستاد، و سلام خدای بزرگ را به او ابلاغ کرد،

۱. یکی از چهره‌هایی که در قبرستان ابوطالب مدفون است، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است، او زنی فداکار و ایثارگر و نخستین زن مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی تمامی اموال خود را وقف پیشبرد اسلام کرد و در برابر فشاری که قریش بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌کردند، بهترین یار صمیمی او در خانه محسوب می‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه از او به نیکی یاد می‌کرد تا جایی که حسادت برخی از همسران وی برانگیخته می‌شد، اما آن حضرت از تحسین خدیجه علیها السلام خودداری نمی‌کرد.

مِنْ فَضْلِي، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

این فضل الهی گوارایت باد و سلام و رحمت و برکاتش بر تو باد».

زیارت حضرت ابوطالب (ع)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ وَابْنَ رَيْسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْكَعْبَةِ

»سلام بر تو ای بزرگ سرزمین بطحا و فرزند رئیس آن، سلام بر تو ای وارث سرپرستی کعبه

بَعْدَ تَأْسِيسِهَا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَ الرَّسُولِ وَنَاصِرَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

پس از تجدید بنا، سلام بر تو ای سرپرست و یاور پیامبر، سلام بر تو

يَا عَمَّ الْمُصْطَفَى وَأَبَا الْمُرْتَضَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيْضَةَ الْبَلَدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای عموی حضرت مصطفی و پدر علی مرتضی، سلام بر تو ای بزرگ شهر، سلام بر تو ای

أَيُّهَا الدَّابُّ عَنِ الدِّينِ، وَالْبَادِلُ نَفْسَهُ فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

مدافع دین و یار جان نثار سرور پیامبران، سلام

وَعَلَى وَلَدِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و رحمت و برکات الهی بر تو و بر فرزندان امیر مؤمنان باد».

زیارت حضرت عبدمناف جدّ پیامبر اکرم (ع)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ النَّبِيلُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْغُصْنُ الْمُتَمِيمُ

»سلام بر تو ای سید بی‌همتا، سلام بر تو ای شاخه ثمر بخش

۱. چهره شاخص بنی‌هاشم، ابوطالب فرزند عبدالمطلب و عموی پیامبر (ع) است. وی در پرده تقیه توانست حمایتی قابل ستایش از رسول خدا (ص) در برابر فشار مشرکان به عمل آورد. او در برابر تهدیدهای قریش، حاضر نشد رسول خدا (ص) را به آنان تسلیم کند و حمایت آشکار خود را از آن حضرت در همه مراحل اعلام کرد. اشعار زیادی از ابوطالب برجای مانده که علاوه بر ایمان عمیق او نشان دهنده چهره ادبی این بزرگمرد هاشمی است. وی بزرگ‌ترین حامی پیامبر (ع) در سالهای خفقان در مکه بود، ابوطالب در همان آغاز بعثت، فرزندان علی (ع) و جعفر را به خدمت رسول خدا (ص) فرستاد و خود نیز تا سال دهم بعثت که زنده بود، هرگز در دفاع از آن حضرت کوتاهی نکرد.

مِنْ شَجَرَةِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّ خَيْرِ الْوَرَى،	
از درخت ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای جد بهترین انسانها	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَصْفِيَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْأَوْصِيَاءِ الْأَوْلِيَاءِ،	
سلام بر تو ای فرزند انبیاء برگزیده، سلام بر تو ای فرزند اوصیاء اولیاء	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْحَرَمِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ،	
سلام بر تو ای آقای حرم، سلام بر تو ای وارث مقام ابراهیم	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ بَيْتِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ	
سلام بر تو ای صاحب خانه گرامی خدا، سلام بر تو و بر پدران	
الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».	
پاک و رحمت و برکات خدا بر شما باد».	

زیارت حضرت عبدالمطلب علیه السلام، جدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْبَطْحَاءِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَادَاهُ هَاتِفُ الْغَيْبِ بِكَرَمِ نِدَائِهِ،	
«سلام بر تو ای سید سر زمین بطحاء، سلام بر تو ای فراخوانده از سوی فراخوان غیبی به بهترین صورت،	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الذَّبِيحِ إِسْمَاعِيلِ،	
سلام بر تو ای پسر ابراهیم خلیل، سلام بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح،	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَهْلَكَ اللَّهُ بِدُعَائِهِ أَصْحَابَ الْفِيلِ، وَجَعَلَ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلِ،	
سلام بر تو ای آنکه به دعایش اصحاب فیل به نابودی رسید، و توطئه شان خنثی گردید،	
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ،	
و بر سر آنان پرندۀ ابابیل را فرستاد، و آنان را با سنگ‌های کوچکی هدف قرار داد، و همه را چون کاه خورده شده قرارشان داد،	
أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ تَضَرَّعَ فِي حَاجَاتِهِ إِلَى اللَّهِ، وَتَوَسَّلَ فِي دُعَائِهِ بِنُورِ رَسُولِ اللَّهِ	
سلام بر تو ای آنکه متضرّعانه عرض حاجت به درگاه الهی نمود، و در دعایش به نور رسول خدا صلی الله علیه و آله	
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَاءَهُ، وَتُودِيَ	
توسّل جست، سلام بر تو ای آنکه خداوند دعایش اجابت نمود،	

فِي الْكَعْبَةِ، وَيُشَرِّ بِالْإِجَابَةِ فِي دُعَائِهِ، وَأَسْجَدَ اللَّهُ الْفِيلَ إِكْرَامًا وَإِعْظَامًا لَهُ، السَّلَامُ

و در کعبه مورد ندای غیبی قرار گرفت، و مؤده اجابت دعا به او داده شد، و خداوند فیل را به احترام او به زانو در آورد، سلام

عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْبَعَ اللَّهُ لَهُ الْمَاءَ حَتَّى شَرِبَ وَارْتَوَى فِي الْأَرْضِ الْقَفَرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر تو ای آنکه به امر خداوند برایش آب از زمین جوشید تا او در سرزمین بی‌آب و علف سیراب گردید، سلام بر تو

يَا بَنَ الدَّبِيحِ وَأَبَا الدَّبِيحِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَاقِيَ الْحَجَّيجِ وَخَافِرَ زَمَرَمَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای پسر و پدر ذبیح، سلام بر تو ای ساقی حجاج و حفر کننده زمزم، سلام بر تو

يَا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَسْلِهِ سَيِّدَ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ،

ای آنکه خداوند در نسل او سرور پیامبران و بهترین آفریده‌های آسمان و زمین را قرار داد،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ طَافَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ وَجَعَلَهُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

سلام بر تو ای آنکه بر گرد کعبه طواف هفتگانه گزارد، سلام بر تو ای

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ سِلْسِلَةَ النُّورِ وَعَلِمَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْبَةَ

کسی که در خواب رشته نوری مشاهده و فهمید که او اهل بهشت می‌باشد، سلام بر تو ای شیبۀ

الْحَمْدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ وَأَبْنَائِكَ جَمِيعًا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

الحمد، سلام بر تو و بر تمام پدر و اجداد و فرزندان، و رحمت و برکات الهی بر همه شما باد.

زیارت حضرت آمنه بنت وهب، مادر پیامبر اکرم ﷺ^۱

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ خَصَّهَا اللَّهُ

»سلام بر تو ای کسیکه پاک و پاکیزه هستی، سلام بر تو ای کسیکه خداوند او را

بِأَعْلَى الشَّرَفِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَطَعَ مِنْ جَبِينِهَا نُورٌ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ،

به بالاترین شرافت اختصاص داد، سلام بر تو که از پیشانی تو نور سرور انبیاء گسترش یافت،

فَأَضَاءَتْ بِهِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِاجْلِهَا الْمَلَائِكَةُ،

که بوسیله آن زمین آسمان روشن گشت سلام بر تو ای کسیکه بخاطر او فرشتگان نازل شدند،

۱. قبر والده ماجده رسول گرامی اسلام، بنا بر نقلی در قبرستان ابوطالب و بنا بر نقل مشهور در محلی بنام «أبواء» بین راه مکه و مدینه واقع شده است.

وَصُرِبَتْ لَهَا حُجْبُ الْجَنَّةِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ نَزَلَتْ لِيَخْدَمَتِهَا الْحَوَازِلِيُّنَ،
و برای او حجاب‌های بهشت برداشته شد. سلام بر تو ای کسیکه برای خدمت او حور العین فرود آمدند.
وَسَقَّيْنَهَا مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ، وَبَشَّرْنَاهَا بِوِلَادَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ
و سیراب نمودند از نوشیدنیهای بهشتی. به ولادت بهترین انبیاء بشارت دادند. سلام بر تو ای مادر
رَسُولِ اللَّهِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ حَبِيبِ اللَّهِ، فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَيْكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ،
رسول خدا. سلام بر تو ای مادر حبیب خدا. پس گوارا باد بر تو آنچه را که خداوند از فضلش
وَأَلَسْلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.
به تو عنایت کرد. سلام بر تو و بر رسول خدا ﷺ و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

زیارت حضرت قاسم، فرزند رسول خدا ﷺ

«أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا يَا قَاسِمَ بْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ نَبِيِّ اللَّهِ،
«سلام بر تو ای سرور ما؛ ای قاسم پسر رسول خدا. سلام بر تو ای پسر پیامبر خدا.
أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ حَبِيبِ اللَّهِ، أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُصْطَفَى،
سلام بر تو ای پسر حبیب خدا. سلام بر تو ای پسر حضرت مصطفی.
أَلَسْلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ حَوْلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمْ
سلام بر مردان و زنان با ایمان مدفون در اطرافت، خداوند از شما خوشنود و شما
وَأَرْضَاكُمْ أَحْسَنَ الرِّضَا، وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكُمْ وَمَسْكَنَكُمْ وَمَأْوِيَكُمْ،
را از خود به بهترین صورت خوشنود گرداند و بهشت را منزل و مأویتان قرار دهد.
أَلَسْلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.»
سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.»

زیارت جامعه کبیره

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه^۱ و عیون اخبار الرضا، از موسی بن عبدالله نخعی روایت کرده که گفت به خدمت حضرت امام علی النقی (ع) عرض کردم که یابن رسول الله مرا زیارتی بلیغ تعلیم فرما، که کامل باشد و هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بخوانم. فرمود که چون به درب حرم رسیدی بایست و شهادتین را بگو:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

«گواهی هم که معبودی جز خدای یکتای بی‌همتا نیست، و گواهی دهم که محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

– دورد خدا بر او و آتش باد – بنده و فرستاده او است»

و با حال غسل باش و چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، پس اندکی با آرامش دل و تن راه برو و قدمها را کوتاه بردار، سپس بایست و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو. آن‌گاه نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو تا صد تکبیر تمام شده باشد، و شاید چنان که مجلسی اول گفته، وجه تکبیر این باشد که چون اکثر طباع به غُلُوّ مایلند، از عبارات امثال این زیارت به غُلُوّ نیفتند یا از بزرگی حق – سبحانه و تعالی – غافل شوند یا غیر اینها. پس بگو:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ،

«سلام بر شما ای خاندان نبوت و جایگاه رسالت و مرکز رفت و آمد فرشتگان

و مهبط الوحي، و معْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَ خَزَانِ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأُصُولِ الْكَرَمِ،

و جای فرو آمدن وحی (الهی) و معدن رحمت (حق) و گنجینه داران دانش و سرحد نهائی بردباری و اصول و اساس کرم

و قَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعَمِ، وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ،

و بزرگوارى و پیشوایان ملتها و در اختیار دارندگان نعمتها و ریشه و اصول نیکان و استوانه‌های خوبان و زمامداران بندگان

و أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمَنَاءَ الرَّحْمَانِ، وَ سَلَالَةَ النَّبِيِّينَ،

و پایه‌ها و ستونهای شهرها و بلاد و درهای ایمان و امینهای خدای رحمان و نژاد پیمبران و زبده (اولاد) رسولان

و صَفْوَةَ الْمُزْسَلِينَ، وَ عِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،

و عترت انتخاب شدگان پروردگار جهانیان، و رحمت خدا و برکاتش (نیز بر آنها باد)

الْسَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصْابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوِي النُّهَى،

سلام بر پیشوایان هدایت و چراغهای تاریکی و نشانه‌های پرهیزکاری و صاحبان خرد

و أَوْلَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى،

و دارندگان عقل و فطانت و پناهگاه مردمان و وارثان پیمبران و نمونه اعلاى (الهی) و اهل دعوت نیکو

وَحَجَّجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ

و حجتیهای خدا بر اهل دنیا و آخرت و این جهان و رحمت خدا و برکاتش (نیز بر ایشان باد) سلام بر جایگاههای

مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكََةِ اللَّهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ،

شناسایی خدا و مسکینهای برکت خدا و معدنهای حکمت خدا و نگهبانان راز خدا و حاملان کتاب خدا

وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

و اوصیاء پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا ﷺ و رحمت خدا و برکاتش (نیز بر ایشان باد)

الْسَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَّةِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ،

سلام بر بر خوانندگان بسوی خدا و رهنمایان بسوی موجبات خوشنودی خدا و استقرار یافتگان در فرمان خدا

والتَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ،

و کاملان در دوستی و محبت خدا و مخلصان در یگانه پرستی خدا، و آشکار کنندگان امر و نهی خدا

و عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ، الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ، وَ رَحْمَةَ اللَّهِ

و بندگان گرامی خدا آنانکه پیشی نگیرند بر خداوند در گفتار و آنانکه بدستورش عمل کنند، و رحمت خدا و برکاتش

وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ الْحَمَاةِ،

(برایشان باد) سلام بر امامان دعوت کننده (بحق) و پیشوایان راهنما و آقایان سرپرست و دفاع کنندگان و حامیان

وَأَهْلَ الذِّكْرِ وَأُولِي الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةَ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ، وَحِزْبِهِ وَعَيْبَتِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ

(از دین خدا) واهل ذکر وفرمانداران ونمایندگان خدا و برگزیدگان او و گروه او و گنجینه دانشش و حجت او و راه او

وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

و نور او و دلیل روشن او، و رحمت خدا و برکاتش (بر ایشان باد) گواهی دهم که نیست معبودی جز خدای یگانه که شریک ندارد

كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُوا الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

چنانچه گواهی داده خدا برای خودش و گواهی دادند برایش فرشتگانش و عالمان از خلقتش معبودی نیست جز او که نیرومند

الْحَكِيمُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبَ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ

و فرزانه است و گواهی دهم که محمد بنده انتخاب شده اوست و رسول پسندیده او است که فرستاده او را با هدایت و آئین

الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَّةَ الرَّاشِدُونَ

حق تا پیروزش کند بر همه آئینها و گرچه خوش نداشته باشند مشرکان و گواهی دهم که شما نید پیشوایان راهبر

الْمُهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفَوْنَ،

راه یافته معصوم گرامی مقرب پرهیزکار راستگوی زبده

الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ،

فرمانبرداران خدا و قیام کنندگان به فرمانش و انجام دهندگان خواسته اش و آنانکه به مقام کرامت او رسیدند،

إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَأَرْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَيْكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ

برگزید شما را به علمش و پسندیدتان برای جریانات غیبش و انتخابتان کرد برای راز خود و اختیارتان کرد به قدرتش و عزیزتان کرد

بِهُدَاةٍ وَحَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَأَنْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ

به راهنماییش و مخصوصتان داشت به دلیل روشنش و برگزیدتان برای نورش و تأییدتان کرد به روح خود و پسندیدتان برای جانشینی

فِي أَرْضِهِ، وَحَجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ،

در زمینش و تائیدکننده حجت هائی باشید بر مخلوقش و یاورانی برای دینش و نگهدارانی برای رازش و گنجینه دارانی برای دانشش

وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ،

و سپردگان حکمتش و مفسران وحیش و پایه های یگانه شناسیش و گواهانی بر خلقتش و نشانه هایی برای بندگانش

وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَاءَ عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمْ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ،

و مشعل هایی در شهرها و بلادش و راهنمایانی بر راهش خداوند نگهداشت شما را از لغزش و ایمن داشت شما را از فتنه ها

وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُمُ

وآزمایشها و پاکتان کرد از چرکی و دور کرد از شما اهل بیت یلیدی را و بخوبی پاکیزه‌تان کرد.

تَطْهِيراً، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ،

شما نیز (دربرابر) عظیم شمردید شوکتش را و مقامش را بزرگ دانستید و کرمش را ستودید و به ذکر او ادامه دادید

وَوَكَّدْتُمْ مِثْلَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَ دَعَوْتُمْ

و پیمانش را محکم کردید و آن عهدی را که در اطاعتش داشتید محکم کردید و در پنهانی و آشکار برای او خیرخواهی کردید

إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى

و مردم را با حکمت و بند نیکو به راهش دعوت کردید و در راه خوشنودی او بذل جان کردید و در مقابل پیش‌آمدهای ناگوار

مَأْصِابِكُمْ فِي جَنْبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَأَتَيْتُمُ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ

بخطرات او بردباری کردید، و نماز را بپا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف و نهی

عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ،

از منکر کردید و در راه خدا آن طور که باید جهاد و مبارزه کردید تا بالاخره دعوت حق را آشکار و واجبات او را بیان داشتید

وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شُرَايِعَ أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصَرَّيْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ

و حدود و مقرراتش را برپا داشتید و دستورات و احکامش را منتشر ساختید و روش او را مقرر داشتید و در راه

إِلَى الرِّضَا، وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالزَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ،

رضای او گام برداشتید و تسلیم قضا و قدر او شدید و پیمبران گذشته را تصدیق کردید پس آنکه از شما روگرداند از دین خارج گشته

وَاللَّازِمُ لَكُمْ لِاحِقٌ، وَالْمَقْصَرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ، وَالْحَقُّ مَعَكُمْ، وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ

و آنکه ملزم شما بود به حق رسیده و آنکه کوتاهی کرد در حق شما نابود گردید و حق همراه شما و در میان شما خاندان و

وَالْيَكُمُ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ، وَمَعْدِنُهُ، وَمِيرَاثُ النُّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ، وَإِبَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحَسَابُهُمْ

از جانب‌تان و بسوی شما بازگردد و شما نبی اهل حق و معدن آن و میراث نبوت نزدتان و بازگشت خلق خدا بسوی‌تان و حسابشان

عَلَيْكُمْ، وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَّاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ، وَ نُورُهُ وَبُرْهَانُهُ

باشما و سخنی که حق و باطل را جدا کند نزدتان و آیات خدا پیشتان و تصمیمات قطعی او درباره شماست و نور و دلیل

عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهَ، وَمَنْ

روشنش نزدتان و امرش پیشتان، هر که دوست شماست دوست خداست و هر دشمن شماست دشمن خداست

أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ

و هر کس دوستدار شماست دوستدار خداست و هر کس با شما کینه ورزد با خدا کینه توزی کرده و هر که به شما چنگ زند به

بِاللَّهِ، أَنْتُمْ الصَّارِطُ الْأَقْسُومُ، وَ شُهِدَاءُ الدَّارِ الْفَنَاءِ، وَ شَفَعَاءُ

خدا چنگ زده شما تید شاهراه و راه راست و گواهان در این دار فانی (دنیا) و شفیعان

دَارِ الْبَقَاءِ، وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْأَيَةُ الْمَخْزُونَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمُحْفُوظَةُ، وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى

در خانه پایدار و رحمت پیوسته (حق) و آن نشانه پنهان در گنجینه و آن امانتی که نگهداری شده و آن درگاهی که مردم بدان

بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ، إِلَيَّ اللَّهُ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ،

آزمایش شوند هر کس نزدتان آمد نجات یافت و هر کس نیامد هلاک شد (مردم را) بسوی خدا می خوانید و بر او راهنمایی کنید

وَبِهِ تَوَمِّنُونَ، وَلَهُ تَسْلَمُونَ، وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَيَّ سَبِيلُهُ تَرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ،

و به او ایمان دارید و تسلیم او هستید و بدستورش عمل کنید و بسوی راه او (مردم را) ارشاد کنید و به گفتار او حکم کنید،

سَعَدَ مَنْ وَالَكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَ خَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ،

نیکبخت شد دوستدار شما و هلاک شد دشمن شما و زیانکار شد منکر شما و گمراه شد آنکه از شما جدا گشت و رستگار شد

وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَ آمَنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ

آن که به شما چنگ زد و ایمن گشت پناهنده شما، و سلامت یافت هر که شما را تصدیق کرد و هدایت شد هر که به شما چنگ زد،

بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوِيَهُ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوِيَهُ، وَ مَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ،

هر که پیروزی شما را کرد بهشت مأوای او است و هر که مخالفت شما را کرد دوزخ جایگاه او است، و هر که منکر شما شد کافر

وَ مَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ هَذَا

و هر که با شما جنگ کرد مشرک است و هر کس شما را رد کرد در ته جهنم جای دارد گواهی دهم که این

سَابِقُ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَ جَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِبْنَتَكُمْ وَاحِدَةٌ،

منزلت در گذشته برای شما ثابت بوده و در آینده نیز برای شما جاری است و همانا روانتان و نورتان و سرشتتان یکی است

طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ،

همگی پاک و پاکیزه است و برخی از برخی گرفته شده خداوند شما را بصورت نورهایی آفرید و گرداگرد عرش خود قرارتان داد

حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَكُمْ «فِي بُيُوتٍ آذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»،

تا آنگاه که با آوردنتان در این جهان پرامنت گذارد و قرارتان داد در خانه هایی که اجازه داد بلند گردند و نام او در آنها برده شود

وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِكُمْ طِبْيَاً لِيَخْلُقِنَا، وَطَهَارَةً لِنَنْفُسِنَا،

و مقرر داشت که درودمان بر شما و آنچه را از دوستی شما برای مامخصوص داشته همه اینها موجب پاکی اخلاق ما و پاک شدن

و تزکیه لنا، وَكَفَّارَةً لِدُثُوبِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِّقِنَا

خود و تزکیه ما و کفاره گناهان ما باشد و ما در نزد خدا از زمره تسلیم شدگان برتری شما و شناخته شدگان به تصدیق مقام شما

إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ

بودیم پس خداوند برساند شما را به شریفترین جایگاه گرامیان و بلندترین منازل مقربان و بالاترین درجات

الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ

رسولان کسی بدان نرسد و فوق آن جایگاه کسی راه نیابد و پیش روی بر آن پیشی نگیرد و برای رسیدن کسی طمع نبندد،

فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صَدِيقٌ وَلَا شَهِيدٌ،

تا اینکه بجای نماند فرشته مقربی و نه پیامبر مرسل و نه صدیق و نه شهیدی

وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ

و نه عالم و نه جاهلی و نه پست و نه برتری و نه مؤمن نیک کردار و نه تبهکار بدکاری و نه گردنکش ستیزجو

عَنِيدٌ، وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةُ أَمْرِكُمْ،

و نه اهریمن متمرّدی و نه خلق دیگری که در این میان گواه باشد جز آنکه بشناساند به او خداوند جلالت و قدر

وَعَظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكَبَّرَ شَأْنَكُمْ، وَتَمَامُ نُورِكُمْ وَصِدْقُ مَقَاعِدِكُمْ، وَثَبَاتُ مَقَامِكُمْ،

و عظمت مقام و بزرگی منزلت و کامل بودن نورتان را و درستی منصبها و پایرجا بودنتان را (در اطاعت حق)

و شَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَ مَنَزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ، وَ كَرَامَتَكُمْ عَلَيْهِ، وَ خَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ، وَ قُرْبَ مَنَزِلَتِكُمْ

و شرافت همگان و منزلت شما را در پیش خود و مقام گرامی شما را و خصوصیتی که در نزد او دارید و جایگاه نزدیکی که نسبت

مِنْهُ، يَا بَيَّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأُشْهَدُكُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ

به او دارید پدر و مادر و خاندان و مال و فامیلم فدای شما، گواه گیرم خدا را و گواه گیرم شما را که من ایمان دارم به شما

و بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَ بِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَ بِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ،

و بدانچه ایمان دارید و کافر به دشمن شما و آنچه شما انکار کردید بینایم به مقام شما و به گمراهی آنکه با شما مخالفت کرد

مُؤَالٍ لَكُمْ وَ لَا وَلِيًّا لَكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ، بَسْلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، حَرْبٌ لِمَنْ

دوست دار شما و دوستان شما و بغض دشمنانتان را دارم و دشمن آنها، صلح با هر که با شما صلح کند و در جنگ با هر

حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقِرٌّ

کس که باشما بجنگد حق می‌داند آنچه را شماحق دانستید و باطل داند آنچه شما باطل دانستید پیرو شمایم عارف به حق شمایم و اقرار

بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِلِيَاكُمْ،

به برتری شما دارم بار علمتان را تحمل کنم و از مهالک در پرده امان شما روم به شما اعتراف دارم و به بازگشتن ایمان دارم

مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُزْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، آخِذٌ بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ،

و رجعت شما را تصدیق دارم و چشم براه فرمان شما و منتظر دولت شمایم گفتارتان را بگیرم و دستورتان را انجام دهم

مُسْتَجِبٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَا يُذَّ عَائِذٌ بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ،

و به شما پناه جویم و زیارتان کنم و به قبرهایتان پناه آرم و شما را بدرگاه خدای عزوجل شفیع آرم و بوسیله شما به

و مُتَقَرَّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَ مُقَدِّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي،

پیشگاهش تقرب جویم و شما را در پیش روی خواسته و حاجات و اراده‌ام قرار دهم در همه حالات و کارهایم، ایمان دارم به

مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدُكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَأَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ، وَمَقْوَصٌ فِي ذَلِكَ

نہان شما و آشکارتان و حاضران و غائبان و اول و آخرتان و در این باره کار را به خودتان وامی‌گذارم

كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَ مُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُمْ، وَ قَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَ نُصْرَتِي

و تسلیم شمایم و دلم نیز تسلیم شما است و رأی من نیز تابع (رای) شما است و یاریم برایتان آماده است تا آنکه خداوند

لَكُمْ مُعَدَّةً، حَتَّى يُخَيِّيَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ، وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ،

دینش را بوسیله شما زنده کند و دوباره بازگرداند شما را در روزها (حکومت) خود و آشکارتان سازد برای عدل خود و پا بر

وَيُمْكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا

جایتان کند در روی زمینش، پس با شما باشم با شما نه با دشمن شما و ایمان دارم به شما و دوست دارم آخرین فرد شما را به

تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَ بَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَغْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَنِّبِ وَالطَّاغُوتِ

همان دلیل که دوست دارم اولین شخص شما را و بیزار می‌جویم به پیشگاه خدای عزوجل از دشمنانتان و از جبت و طاغوت

وَالشَّيَاطِينِ وَ حَزَبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، أَلْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ،

(خلفای ناحق) و شیاطین و پیروانشان آن ستمکاران بر شما، منکران حق شما و بیرون روندگان از زیر بار ولایت شما

وَالْغَاصِبِينَ لِأَرْضِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَلِيحَةٍ دُونَكُمْ،

و غصب کنندگان میراث شما، شک کنندگان درباره شما و منحرف شدگان از طریقه شما و از هر همدم و وسیله‌ای غیر از شما

وَكُلُّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَثَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيِّتُ

وهر فرمانروائی جز شما و از هر پیشوایانی که مردم را به دوزخ می‌خوانند پس خداوند پابرجایم بدارد همیشه تازنده‌ام بر

عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَفَّقَنِي لِمَطَاعَتِكُمْ، وَ رَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ،

موالات و دوستی و دین و آئین شما و موفقم دارد برای فرمانبرداری شما و روزیم گرداند شفاعت شما را و قرارم دهد

وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ، التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَتِشُ آثَارَكُمْ،

از برگزیدگان دوستانان آنانکه تابع دعوت شما هستند و بگرداند مرا از کسانی که پیروی کند از آثار شما و می‌رود

وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهِدَاكُمْ، وَ يُحْشَرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرُرُ فِي رَجْعَتِكُمْ،

به راه شما و راهنمایی جوید به راهنمایی شما و محشور گردد در گروه شما و بازگردد در دوران رجعت و بازگشت شما

وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُسْرِفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَ يُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا

و به فرمانروائی رسد در دوران حکومت شما و مفتخرگردد به عافیت (وحسن عاقبت) از شما و مقتدر گردد در روزهای

بِرُؤُوسِكُمْ، بِأَيِّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَاءَ بِكُمْ،

(حکومت) شما و روشن گردد دیده‌اش بدیدار شما پدر و مادرم و خودم و خاندان و دارائیم به فدای شما هر که آهنگ خدا کند

وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيٍّ لِأُخْصِي نَسَائِكُمْ،

از شما شروع کند و آنکس که خدا را به یکتائی شناسد از شما پذیرد و هر که قصد او کند به شما رو کند سروران من ثنای شما را

وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَ مِنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَ هِدَاةُ الْأَبْرَارِ،

نتوانم کرد و با مدح به حقیقت شما نرسم و با توصیف منزلت شما را بیان نتوانم که شما نید روشنی خوبان و راهنمای نیکان

وَ حُجَّجَ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ، وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ

و حجت‌های خدای جبار، خداوند به شما آغاز کرد و به شما نیز ختم کند و به خاطر شما فروریزد باران را و نگاهدارد آسمان را

أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضَّرُّ، وَ عِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ

از اینکه بر زمین افتد جز به اذن او و بخاطر شما بگشاید اندوه را و بر طرف کند سختی را و در پیش شما است آنچه را

رُسُلُهُ، وَ هَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ وَإِلَى جَدِّكُمْ».

پیامبرانش فرود آورده و فرشتگانش به زمین آورند و بسوی جد شما.

و اگر زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد به جای: «وَ إِلَى جَدِّكُمْ» بگو: «وَ إِلَى

أَخِيكَ»، «و به سوی برادرت»،

«يُعِثَّ الرُّوحُ الْأَمِينُ، أَنَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، طَاطَا كُلُّ شَرِيفٍ

»روح الامین(جبرئیل) نازل گردید، به شما داده است خداوند آنچه را به هیچ یک از مردم جهانیان نداده سر بزیر آورده هر

لِشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِبَطَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِقَضَائِكُمْ، وَذَلَّ

شخص شریفی در برابر شرف شما گردن نهاده هر متکبری به فرمانبرداری شما فروتن گشته هر گردنکشی در برابر فضل شما

كُلُّ شَيْءٍ لَّكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ

خوار شده هر چیزی برای شما می‌باشد و روشن شد زمین به پرتو نور شما و رستگار شدند مردمان بوسیله ولایت و دوستی

إِلَى الرِّضْوَانِ، وَ عَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، يَا أَيُّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي

شما، بوسیله شما به بهشت خواهید رسید و بر منکر فرمانروایتان خشم خدای رحمان است، پدر و مادرم و خودم

وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ

و خاندان و دارائیم فدای شما باد، ذکر شما در (زبان) ذکرکنندگان است و نامهایتان در میان نامها و پیکرتان با

فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَأَنْثَارُكُمْ فِي الْأَنْثَارِ،

سایر پیکرها و روانتان در میان سایر روانها و جانها در (عداد) سایر جانها و آثارتان در میان آثار (دیگران)

وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطَرَكُمْ،

و قبرها در (شمار) سایر قبرها است و چه شیرین است نامهایتان و بزرگواری است جانها و بزرگ است مقامتان و برجسته

وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ،

است منزلتان و با وفا است عهدتان سختتان نور و دستورتن یکپارچه رستگاری است سفارشتان پرهیزکاری و کارتن خیر و

وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ، وَالصَّدَقُ وَالرَّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ

خوبی و عادت شما احسان و نیکی و شیوه شما کرم و بزرگواری و رفتارتن حق و راستی و مدارائی است و گفتارتان مسلم

حُكْمٌ وَحُتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوَّلَهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَهُ

و حتمی است و رأی شما دانش و بردباری و دوراندیشی است اگر از خیر و خوبی ذکری به میان آید آغاز و ریشه و شاخه و مرکز

وَمَعْدَنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، يَا أَيُّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأَحْصِي

و جایگاه و پایانش شما پدر و مادرم و خودم به فدای شما چگونه توصیف کنم ثنای نیکوی شما را و چگونه شماره کنم

جَمِيلَ بَلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنَ

آزمایشهای خوبی که دادید و بوسیله شما بود که خدا ما را از دلت بیرون آورد و گشایش داد به گرفتاریهای سخت ما و نجاتمان

شَفَا جُرْفَ الْهَلَكَاتِ وَمِنْ النَّارِ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، يَمْوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ

داد از پرتگاه هلاکت و نابودی و هم از آتش دوزخ، پدر و مادرم و خودم به فدای شما که بوسیله دوستی شما خداوند به مایاد

دیننا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا، وَيَمْوَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ،

داد دستورات دینمان را و اصلاح کرد آنچه را که از دنیای ماتباه گشته بود و بوسیله شما کلمه (توحید) کامل شد و نعمت بزرگ

وَأَتْلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَيَمْوَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ،

گشت وجدانی و اختلاف مبدل به الفت و اتحاد گردید و بوسیله موالات شما پذیرفته گردد عبادت‌های واجب و (تنها) دوستی

وَالدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْجَاهُ

شما است که بر خلق لازم است و از آن شما درجات بلند و مقام شایسته و جایگاه معلوم در نزد خدای عزوجل و منزلت عظیم

الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، ﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ

و رتبه بزرگ و شفاعت پذیرفته، پروردگارا ما ایمان داریم بدانچه نازل فرمودی و پیروی کردیم از پیامبرت پس نام‌مارا

فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾، ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

با گواهان ثبت فرما، پروردگارا منحرف مکن دل‌های ما را پس از آنکه راهنمایانمان کردی و ببخش به ما از نزد خویش رحمتی که

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾، سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا﴾، يَا وَلِيَّ اللَّهِ،

براستی تویی بخشایشگر، منزّه است پروردگار ما که بر راستی وعده او انجام شدنی است ای ولی خدا همانا میان

إِنْ يَبِينِي وَبَيَّنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمْ، فَيَحَقِّقْ مَنِ اتَّيَمَّنَكُمْ عَلَى

من و خدای عزوجل گناهایی است که پاک نکند آنها را جز رضایت شما پس به حق آن خدائی که شما را امین به راز خود کرده

سِرِّهِ، وَاسْتَرْعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ دُنُوبِي، وَكُنْتُمْ

و سرپرستی کار خلق خود را به شما وا گذارده و فرمانبرداری شما را به فرمانبرداری خود قرین کرده که شما بخشش گناهان را

شَفَعَائِي، فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ،

بخوابید و شفیعان من گردید زیرا فرمانبردار شمایم، هر کس فرمانبرداران شد خدای را فرمانبرداری کرده و هر که نافرمان شد

وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ

خدای را نافرمانی کرده و دوست شما، دوست خداست و دشمن شما، دشمن خداست. خدایا! اگر من شفیعانی را می‌یافتم

أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيِّمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شَفْعَائِي،

که نزدیکتر باشند بدرگاهت از محمد و خاندان نیکویش آن پیشوایان نیکوکار به طور مسلم آنها را شفیعان خود قرار می‌دادم

فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ

پس از تو می خواهم بدان حقی که برای ایشان بر خود واجب کردی مرا در زمره عارفان به مقام آنها و به حق آنها قرارم ده و نیز

وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ

در زمره کسانی که بوسیله شفاعت آنها مورد مهر قرار گرفته اند که تو مهربانترین مهربانانی و دورد خدا بر

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَلَّمْ كَثِيرًا، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱.

محمد و آل پاکش و سلام مخصوص و زیاد بر آنها باد و بس است مارا خدا و نیکو و کیلی است.»

زیارت امین الله

زیارت امین الله، در نهایت اعتبار است و در تمام کتب مزاریه و مصابیح نقل شده است و علامه مجلسی رحمته الله آورده که آن بهترین زیارات است، از جهت متن و سند، و باید در همه روضات مقدسه بر خواندن آن اهتمام شود.

کیفیت زیارت امین الله چنان است که به سندهای معتبر از جابر از امام محمد باقر رحمته الله روایت شده که امام زین العابدین رحمته الله به زیارت امیرالمؤمنین رحمته الله آمد و نزد قبر آن حضرت ایستاد و گریست و فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ،

«سلام بر تو ای امانتدار خدا در زمین او و حجتش بر بندگان او، سلام بر تو ای مولای من،

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ

گواهی دهم که تو در راه خدا جهاد کردی چنانچه باید، و رفتار کردی به قرآن و پیروی کردی از سنتهای پیامبرش رحمته الله تا اینکه

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ، وَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ،

خداوند تو را به جوار خویش دعوت فرمود و به اختیار خودش جانت را قبض نمود

وَأَلَزَمَ أَعْدَانَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَالِكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ

و ملزم کرد دشمنانت را به حجت و برهان با حجتهای رسای دیگری که با تو بود بر تمامی خلق خود، خدا یا قرار ده نفس مرا

۱. الفقیه ۲: ۳۷۰.

نَفْسِي مُطْمَئِنَّةٌ بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةٌ بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةٌ بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةٌ لِّصَفْوَةِ

آرام به تقدیرت، و خوشنود به قضایت، و حریص به ذکر و دعايت، و دوستدار برگزیدگان دوستانت.

أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ، صَابِرَةٌ عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ شَاكِرَةٌ لِّفَوَاضِلِ

و محبوب در زمین و آسمانت و شکیبا در مورد نزول بلايت شکرگزار در مقابل

نِعْمَائِكَ ذَاكِرَةٌ لِّسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةٌ إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةٌ التَّقْوَى

نعمت‌های خوبت یادآور مهربانی‌های شایانت، مشتاق به شاد گشتن دیدارت، توشه‌گیر پرهیزکاری

لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةٌ لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْعُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا

برای روز پاداشت، پیروی کننده روشهای دوستانت، دوری گزیننده اخلاق دشمنانت، سرگرم از دنیا

بِحَمْدِكَ وَتَسْنَائِكَ».

به ستایش و ثنایت.»

پس صورت مبارک خود را بر قبر گذاشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَ، وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً،

«خدایا براستی دلهای فروتنان درگاهت بسوی تو حیران است و راههای مشتاقان به جانب تو باز است و نشانه‌های

وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً، وَأَفِيدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِعَةً، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ

قاصدان کویت آشکار و نمایان است و قلبهای عارفان از تو ترسان است و صداهای خوانندگان بطرف

إِلَيْكَ صَاعِدَةً، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً، وَدَعْوَةُ مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً، وَتَوْبَةُ

تو صاعد و درهای اجابت برویشان باز است و دعای آنکس که با تو راز گوید مستجاب است و توبه آنکس که به درگاه

مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً، وَعَبْرَةُ مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَاثَ

تو بازگردد پذیرفته است و اشک دیده آنکس که از خوف تو گرید مورد رحم و مهر است و فریاد رسی تو برای کسی که به تو استغاثه خواهد آماده است

بِكَ مَوْجُودَةً، وَالْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً، وَعِدَاتُكَ لِعِبَادِكَ مُنْجَرَةً، وَزَلَلِ

و کمک کاریت برای آنکس که از تو کمک خواهد رایگان است. و وعده‌هایی که به بندگانت دادی وفایش

مِنْ اسْتِقَالَكَ مُقَالَةً، وَأَعْمَالُ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَأَرْزَاقُ الْخَلَائِقِ مِنْ

حتمی است و لغزش کسی که از تو پوزش طلبد بخشوده است و آنانکه برای تو کار کنند در نزد تو محفوظ است و روزی‌هایی که

لَدُنْكَ نَازِلَةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً، وَحَوَائِجَ

به آفریدگانت دهی از نذرت ریزان است و بهره‌های بیشتری بسویشان می‌رسد و گناه آمرزش خواهان آمرزیده و حاجتهای

خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةً، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَرَّةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً،

آفریدگانت نزد تو روا شده است و جایزه‌های سائلان در پیش تو فراوان است و بهره‌های فزون پیاپی است و خوانتهای احسان

وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتَرَعَّةً، اَللّٰهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي،

تو برای طعام خواهان آماده است و حوضهای آب برای تشنگان لبریز است. خدایا پس دعایم را مستجاب کن، و بپذیر

وَاقْبَلْ ثَنَائِي، وَأَعْطِنِي جَزَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ

مدح و ثنایم را، و پاداشم را بده، و گردآور میان من و دوستانم به حق محمد و علی

وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي وَمُنْتَهَى مُنَايَ وَغَايَةُ رَجَائِي فِي

و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام که براستی تویی صاحب نعمتهایم و منتهای آرزویم و سر حد نهایی

مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ».

امیدم و بازگشتگاه و اقامتگاهم».

و در کامل‌الزیارات، بعد از این زیارت، این فقرات نیز آمده است:

«أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، اِغْفِرْ لَأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَائِنَا، وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا أَذَانَا،

«تو خدای منی و آقا و مولای منی پیامرز دوستان مرا و دفع کن از ما دشمنان مارا، و بازدار شان از آزار ما

وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ، وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى،

و پدیدار نما سخن حق را و قرارده او را برتر و والا، و از میان ببروزیربا قرارده سخن باطل را و بگردانش پائین‌تر،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».^۱

زیرا تو بر هرچیز توانایی.»

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر کس از شیعیان ما این زیارت و

دعا را نزد قبر حضرت علی علیه السلام یا نزد قبر یکی از ائمه علیهم السلام بخواند، البته

حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه‌ای از نور بالا می‌برد و مهر

۱. بحارالانوار ۹۷: ۲۶۴.

حضرت محمد ﷺ را بر آن می‌زند، و چنین محفوظ می‌ماند تا به قائم آل محمد (عج) تسلیم نمایند، پس صاحبش را به بشارت و تحیت و کرامت استقبال می‌نماید، ان شاء الله تعالی.

دعای عالیۀ المضامین

بعد از زیارت هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام خوانده می‌شود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي زُرْتُ هَذَا الْإِمَامَ مُقَرَّراً بِإِمَامَتِهِ مُعْتَقِداً لِفَرْضِ طَاعَتِهِ فَقَصَدْتُ مَشْهُدَهُ

»خدایا من زیارت کردم این امام و پیشوای دین را مقر و معترف بامامت او و معتقد به وجوب طاعت او و قصد به زیارتگاهش

بِذُنُوبِي وَعُيُوبِي وَمُوبِقَاتِ آثَامِي وَكَثْرَةِ سَيِّئَاتِي وَخَطَايَايَ وَمَا تَعْرِفُهُ مِنِّي مُسْتَجِيراً

نمودم با گناهان و عیبهایم و جرمهای هلاکت آورم و بدیهای بسیار و خطاهای بی‌شمار و آنچه خود از من میدانی پناهنده‌ام

بِعَفْوِكَ مُسْتَعِيداً بِحِلْمِكَ رَاحِياً رَحْمَتِكَ لِأَجْنَأِ إِلَى رُكْنِكَ عَائِداً بِرَأْفَتِكَ مُسْتَشْفِعاً

به عفو و بخشش تو پناهنده به برد یاریت امیدوار به رحمتت و تجلی به استوانه مرحمت در پناه مهتر شفاعت جو به

بِوَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَايِكَ وَصَفِيِّكَ وَابْنِ أَصْفِيَايِكَ وَأَمِينِكَ وَابْنِ أَمَنَاتِكَ وَخَلِيفَتِكَ وَابْنِ

ولایت و فرزند اولیانت و برگزیده‌ات و زاده برگزیدگانت و امینت و فرزند امنانت و جانشین تو و فرزند

خَلْفَانِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَالذَّرِيعَةَ إِلَى رَأْفَتِكَ

جانشینانت آنانکه وسیله مرحمت خود ساختی و خوشنودی خودت و واسطه رأفت و مهربانی

وَعُفْرَانِكَ اللَّهُمَّ وَأَوَّلُ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي مَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِي عَلَى كَثَرَتِهَا وَأَنْ

و آمرزش خودت خدایا نخستین حاجت و خواسته‌ام بدرگاه تو اینکه ببامری گناهان گذشته‌ام را هرچه زیاد باشد

تَعْصِمَنِي فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي وَتُطَهِّرَ دِينِي مِمَّا يُدْنِسُهُ وَيَشْهِنُهُ وَيُزْرِي بِهِ وَتَحْمِيَهُ

و اینکه نگهداری مرا از گناه دریاقی مانده از عمرم و پاکیزه‌داری دینم را از آنچه پلیدی و زشتی و رسوائی آورده و زبونی نماید

مِنَ الرَّيْبِ وَالشَّكِّ وَالْفَسَادِ وَالشَّرِّ وَتَثْبِتَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ وَذُرِّيَّتِهِ

و از شک و ریب و فسادکاری و شرک حمایتش کنی و پابر جا وثابتم کنی بر طاعتت و طاعت رسولت و ذریته پاک

النُّجْبَاءِ السُّعْدَاءِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتِكَ وَسَلَامِكَ وَبِرَّكَاتِكَ وَتُحْيِيَنِي مَا أَحْيَيْتَنِي

و نجیب و سعادتمندش دروذهای تو بر آنان و رحمت و تحیت و سلام تو و برکات و زنده داری تازندهام مرا

عَلَى طَاعَتِهِمْ وَتُمِيتَنِي إِذَا أَمَتَنِي عَلَى طَاعَتِهِمْ وَأَنْ لَا تَمُحُوَ مِنْ قَلْبِي مَوَدَّتَهُمْ

بر طاعت ایشان و بمیرانی مرا وقت مرگم بر طاعت آنها زایل نکنی از دلم دوستی و مهر آنان را و خشم بر دشمنانش را و رفاقت

وَمَحَبَّتَهُمْ وَبَعْضُ أَعْدَائِهِمْ وَمُرَاقَفَةُ أَوْلِيَائِهِمْ وَبِرَّهُمْ وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ

دوستان آنان و نیکنوی آنان را از تو مسئلت دارم ای پروردگار که بپذیری آن را از من و عبادت و طاعت را

مَنِّي وَتُجِيبَ إِلَيَّ عِبَادَتَكَ وَالْمُوَاطَّئَةَ عَلَيْهَا وَتَنْشُطَنِي لَهَا وَتَبْعُضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ

محبوب من گردان و مواظبت بر آن را و بنشاط در آور مرا بر آن و میغوض سازی برایم گناهان

وَمَحَارِمَكَ وَتَدْفَعَنِي عَنْهَا وَتُجَنِّبَنِي التَّفْصِيرَ فِي صَلَوَاتِي وَالِاسْتِهَانَةَ بِهَا وَالتَّرَاخِي

و محرمات را و دفع کنی آنها را و برکنارم داری از کوتاهی در نمازهایم و سبک و خوار شمردن به آن و تأخیر و سستی از آن

عَنْهَا وَتُوفِّقَنِي لِتَأْدِيتِهَا كَمَا فَرَضْتَ وَأَمَرْتَ بِهِ عَلَى سُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و توفیقم دهی بر اداء و انجامش چنانچه فرض کردی و دستور دادی بآن بر روش رسولت و دروذهای تو بر او و برخاندان او

وَرَحْمَتِكَ وَبِرَّكَاتِكَ خُضُوعاً وَخُشُوعاً وَتَشْرَحَ صَدْرِي لِإِسْتَاءِ الزَّكَاةِ وَإِعْطَاءِ

و رحمت تو و برکات تو و برکات باحال خضوع و خشوع و شرح صدرم دهی برای ادای زکات و اعطای

الصَّدَقَاتِ وَبَذْلِ الْمَعْرُوفِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَمُؤَاسَاةِهِمْ وَلَا

صدقات و بذل خیر و احسان به شیعه آل محمد برآنان دورد و همراهی بآنها

تَتَوَفَّانِي إِلَّا بَعْدَ أَنْ تَرْزُقَنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَقُبُورِ الْأَئِمَّةِ ﷺ

و نمیران مرا مگر پس از آنکه روزیم کنی به حج خانه محرمت و زیارت قبر پیغمبرت و قبور امامان (علیهم السلام)

وَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ تَوْبَةً نَصُوحاً تَرْضَاهَا وَبَيَّةً تَحْمَدُهَا وَعَمَلاً صَالِحاً تَقْبَلُهُ وَأَنْ تَغْفِرَ

و از تو میخواهم ای پروردگار توبه نصح پسندتو باشد و نیتی که به ستایش تو باشد و عمل شایسته ای که توبپذیری و اینکه

لِي وَتَرْحَمَنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي وَتَهْوَنَ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَتَحْشُرَنِي فِي زُمْرَةِ مُحَمَّدٍ

بیامری و رحم کنی در وقتی که بمیرانی مرا و آسان کنی بر من سكرات مرگ را و محشورکنی در گروه محمد و خاندان محمد

وَأَلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتَجْعَلَ دَمْعِي غَزِيراً فِي

(علیهم السلام) وارد نمائی مرا در بهشت برحمت خودت و اشک فراوانم دهی در

طَاعَتِكَ وَعَبَرْتِي جَارِيَةً فِيمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَقَلْبِي عَطُوفاً عَلَى أَوْلِيَائِكَ وَتَصُونَنِي فِي

طاعتت با اشک روان در آنچه مرا بتو نزدیک کند و دلم را مهربان نمائی بر دوستانت و محفوظم داری در

هَذِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْعَاهَاتِ وَالْأَفَاتِ وَالْأَمْرَاضِ الشَّدِيدَةِ وَالْأَسْقَامِ الْمُرْمَنَةِ وَجَمِيعِ أَنْوَاعِ

این دنیا از بلاها و آفات و بیماریهای سخت و بیماریهای مزمن و همه اقسام

الْبَلَاءِ وَالْحَوَادِثِ وَتَصْرِفَ قَلْبِي عَنِ الْحَرَامِ وَتُبْعِضَ إِلَيَّ مَعَاصِيكَ وَتُحَبِّبَ إِلَيَّ الْحَلَالَ

بلاها و حوادث و قلبم را از فعل حرام منصرف داری و از معصیت مبغوض و متنفر سازی و محبوب گردانی نزد من حلال را

وَتَقْتَحِنَ لِي أَبْوَابَهُ وَتَثْبُتَ نِيَّتِي وَفِعْلِي عَلَيْهِ وَتَمُدَّ فِي عُمْرِي وَتُعْلِقَ أَبْوَابَ الْمَحَنِ

و بگشائی برای من ابوابش را و ثابت کنی نیت و کردار مرا بدنبالش و عمرم را طولانی کنی و ببندی بر من ابواب رنج و سختیها

عَنِّي وَلَا تَسْلُبْنِي مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ وَلَا تَسْتَرِدَّ شَيْئاً مِمَّا أَحْسَنْتَ بِهِ إِلَيَّ وَلَا تَنْزِعَ

را و نگیری از من آنچه را که مانت نهادی بدان بر من و برنگردانی چیزی از آنچه احسان کردی بر من و جدا نکنی از

مَنِّي الْيَمِّ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ وَتَزِيدَ فِيمَا حَوَّلْتَنِي وَتَضَاعِفَهُ أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً

من نعمتهائی که بمن دادی و افزون نهائی بر آنچه بمن عطا کردی و دوچنداننش کنی به اضعاف مضاعف

وَتَرْزُقْنِي مَا لَا كَثِيرًا وَاسِعًا سَائِعًا هَنِئًا نَامِيًا وَافِيًا وَعِزًّا بَاقِيًا كَافِيًا وَجَاهًا عَرِضًا

و روزی کنی دارائی بسیار شایان و با خیر و برکت و گوارا و با افزایش و وفادار و با عزتی پایدار و کافی و آبرومندانه و پهناور

مَنِيْعًا وَنِعْمَةً سَابِغَةً عَامَّةً وَتَغْنِيَنِي بِذَلِكَ عَنِ الْمَطَالِبِ الْمُنْكَدَةِ وَالْمَوَارِدِ الصَّغْبَةِ

بامناعت و نعمت شایان و وسیع و شامل همه شئونات و بی نیازم کنی بدان از مطالب پر مشقت و در کارهای پر رنج و سخت

وَتَخْلِّصَنِي مِنْهَا مُعَافَاً فِي دِينِي وَنَفْسِي وَوَلَدِي وَمَا أُعْطَيْتَنِي وَمَنْحَتَنِي وَتَحْفَظَ

و خلاصم کنی از آنها با عافیت در دینم و جانم و فرزندم و آنچه بمن بخشیدی و عطا کردی و نگهداری فرما برایم

عَلَيَّ مَالِي وَجَمِيعَ مَا حَوَّلْتَنِي وَتَقْبِضَ عَنِّي أَيْدِي الْجَبَابِرَةِ وَتَرُدَّنِي إِلَى وَطَنِي

ثروتم و همه آنچه دادی بمن و نگهداری از من از دست جباران و بازگردان مرا به وطنم

وَتَبْلِغْنِي نِهَایَةَ أَمَلِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَتَجْعَلَ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً

و مرا به نهایت آرزویم برسان در دنیا و آخرتم و مقرزدار سرانجام کارم را پسندیده و نیکو و سالم

وَتَجْعَلَنِي رَحِيبَ الصَّدْرِ وَاسِعَ الْحَالِ حَسَنَ الْخُلُقِ بَعِيداً مِنَ الْبُخْلِ وَالْمَنِّعِ وَالتَّفَاقِي

و سینهام را گشاده گردان با توسعه احوال و خلق خوش دوزار بخل و دریغ و نفاق

وَالْكَذِبِ وَالْبَهْتِ وَقَوْلِ الزَّوْرِ وَتُرْسِخَ فِي قَلْبِي مَحَبَّةَ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَشَيْعَتِهِمْ

و دروغ و بهتان و گفتار ناحق و باطل و ثابت و راسخ گردان در قلبم دوستی محمد و خاندان محمد(علیهم السلام) و پیروان

وَتَحْرُسَنِي يَارَبِّ فِي نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَأَهْلَ حُرَانَتِي وَإِخْوَانِي وَأَهْلِ

ایشان و نگهدار ای پروردگار درباره خودم و فامیلم و اموالم و فرزندم و خاندانم و برادرانم و

مَوَدَّتِي وَدَّرِيَّتِي بِرَحْمَتِكَ وَجُودِكَ اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَاتِي عِنْدَكَ وَقَدْ اسْتَكْتَرْتُهَا لِلْوَمَى

دوستانم و نزادم برحمت و جودت خدایا اینها حاجتهای من است نزد تو، ومن چنانچه زیاد شمردم آنها را برای پستی و صفت

وَشَحِيٍّ وَهِيَ عِنْدَكَ صَغِيرَةٌ حَقِيرَةٌ وَعَلَيْكَ سَهْلَةٌ يَسِيرَةٌ فَأَسْأَلُكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

بخل من است و حال آنکه نزد تو کوچک و حقیر است و بر تو سهل و آسان است از تو می خواهم بآبروی محمد و خاندان

مَحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ عِنْدَكَ وَبِحَقِّهِمْ عَلَيْكَ وَبِمَا أَوْجَبَتْ لَهُمْ وَبِسَائِرِ أَنْبِيَائِكَ

محمد براو و بر شما درود و سلام نزد تو و بحق آنان بر تو و بدانچه واجب کردی برایشان و سایر پیغمبران

وَرُسُلِكَ وَأَصْفِيَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ الْمُخْلِصِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ لَمَّا

و رسولانت و برگزیدگانت و اولیانت و مخلصان از بندگانت و بنام تو که بزرگتر و بزرگتر است جز آنکه

قَضَيْتَهَا كُلُّهَا وَأَسْعَفْتَنِي بِهَا وَلَمْ تُخَيِّبْ أَمَلِي وَرَجَائِي اللَّهُمَّ وَسَقِّعْ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ

همه را برآوری و انجام دهی آنها را و نومیدنگردانی آرزو و امیدم را خدایا شفیع قرار بده صاحب این قبر را

فَيَّ يَا سَيِّدِي يَا وَلِيَّ اللَّهِ يَا أَمِينَ اللَّهُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَشْفَعَ لِي إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هَذِهِ

درباره من ای آقا و ای ولی خدا ای امین خدا از تو در خواست میکنم اینکه شفاعت کنی برای من بدرگاه خدای عزیز و بزرگ

الْحَاجَاتِ كُلِّهَا بِحَقِّ أَبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَبِحَقِّ أَوْلَادِكَ الْمُتَنَجِّبِينَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ

در این حاجتهایم همه را بحق پدران پاکت و بحق فرزندان با نجابت همانا برای تو نزد خدا

تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ الْمَمِيزَةُ الشَّرِيفَةُ وَالْمَرْتَبَةُ الْجَلِيلَةُ وَالْجَاهُ الْعَرِضُ اللَّهُمَّ لَوْ عَرَفْتُ

مقدس باد نامهای او و منزلتی است شریف و مرتبتی است والا و مقامی است پنهان و خدایا اگر می شناختم کسی را که

مَنْ هُوَ أَوْجَهٌ عِنْدَكَ مِنْ هَذَا الْإِمَامِ وَمِنْ آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ

از این امام در نزد تو آبرومندتر باشد و بزرگوارتر باشد از پدران و فرزندان پاکش (علیهم السلام) هر آینه

لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَاءِي وَقَدَّمْتَهُمْ أَمَامَ حَاجَتِي وَطَلِبَاتِي هَذِهِ فَاسْمَعْ مِنِّي وَاسْتَجِبْ لِي

آنان را نزد تو شفیع قرار میدادم و مقدم میداشتم جلوی خواستهام و اینست در خواستهایم و بشنو و اجابت رسان برایم و

وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَمَا قَصُرَتْ عَنْهُ مَسْئَلَتِي وَعَجَزَتْ

بجای آور برایم آنچه سزاوار توست ای مهربانترین مهربانان خدایا یا هر چه را که درخواست من از آن کوتاه است و توانم

عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ فِطْنَتِي مِنْ صَالِحِ دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَخْرَتِي قَامَتُنْ بِهِ عَلَيَّ

از آن در مانده است و هوشمندیم بآن نرسد از امور شایسته دین و دنیایم و آخرتم برمن منتگذار بآن و نگهدار مرا و

وَأَحْفَظْنِي وَاحْرُسْنِي وَهَبْ لِي وَاعْزِزْ لِي وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ أَوْ مَكْرُوهٍ مِنْ شَيْطَانٍ

پاسم‌دار و ببخش مرا و بیامرز مرا و هر که قصد بدی و ناپسند کند یا قصد آزار و آسیبی دارد از شیطان

مَرِيدٍ أَوْ سُلْطَانٍ عَنِيْدٍ أَوْ مُخَالَفٍ فِي دِينٍ أَوْ مُنَازِعٍ فِي دُنْيَا أَوْ حَاسِدٍ عَلَيَّ نِعْمَةً أَوْ

متمرد و سرکش یا سلطان معاند یا مخالف در دین یا ستیزه جویی در دنیا یا حسودیکه بر من نعمتی را رشک میبرد

ظَالِمٍ أَوْ بَاغٍ فَاقْبِضْ عَنِّي يَدَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُ وَأَشْغَلْهُ عَنِّي بِنَفْسِهِ وَاكْفِنِي شَرَّهُ

یاستمکار یا شورشگر و برگردان مکر و حيله‌اش را از من و او را از من بخودش مشغول ساز و شر او و شر پیروان او و شر

وَشَرِّ أَتْبَاعِهِ وَشَيْاطِينِهِ وَأَجِرْنِي مِنْ كُلِّ مَا يَصْرُنِي وَيُجْجِفْ بِي وَأَعْطِنِي جَمِيعَ الْخَيْرِ

شیاطین او را از سر من دورکن و بناهم ده از هرچه زیانم رساند و زور و اجحاف کند و عطا فرما همه خیرها و خوبیه‌ها را

كُلَّهُ مِمَّا أَعْلَمُ وَمِمَّا لَا أَعْلَمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْزِزْ لِي وَلِوَالِدَيَّ

آنچه دانم و آنچه ندانم خدایا رحمت فرست بر محمد و خاندان محمد (علیهم السلام) و بیامرز مرا و پدرم و مادرم را

وَلِأَخْوَانِي وَأَخَوَاتِي وَأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَأَخْوَالِي وَخَالَاتِي وَأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي

و برادران و خواهران و عموهایم و عمه‌هایم و دایی‌ها و خاله‌هایم و اجداد و جدّه‌هایم

وَأَوْلَادِهِمْ وَذُرَارِئِهِمْ وَأَزْوَاجِي وَذُرِّيَّاتِي وَأَقْرَبَائِي وَأَصْدِقَائِي وَجِيرَانِي وَأَخْوَانِي فِيكَ

و فرزندان آنها و نژاد آنها و همسرانم و نژادم و خویشانم و دوستانم و همسایگانم و برادرانم در راه تو

مِنْ أَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلِجَمِيعِ أَهْلِ مَوَدَّتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَخْيَاءِ مِنْهُمْ

از اهل مشرق و مغرب و برای همه دوستانم از مؤمنین و مؤمنات زنده آنها

وَالْأَمْوَاتِ وَلِجَمِيعِ مَنْ عَلَّمَنِي خَيْرًا أَوْ تَعَلَّم مِنِّي عِلْمًا اللَّهُمَّ أَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ

و مرده آنها و برای هرکه بمن خیری آموخت یا از من آموخت دانشی خدایا شریکشان قرارده در دعای

دُعَائِي وَزِيَارَتِي لِمَشْهَدِ حَجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ وَأَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ ادْعِيَّتِهِمْ بِرَحْمَتِكَ

خیر من و زیارتم برای زیارتگاه حجت و ولی تو و شریک کن مرا در دعا‌های خیر آنها برحمت خودت

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَلَغَ وَلِيِّكَ مِنْهُمْ السَّلَامَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا

ای مهربانترین مهربانان و برسان به ولایت از طرف آنها سلام و درود بر تو و رحمت خدا و برکاتش ای

سَيِّدِي يَا مَوْلَايَ يَا «فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ»^۱ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَنْتَ

آقای من ای مولای من رحمت و درود خدا بر تو و بر روان تو و بر جسم پاک تو و تویی

وَسَيِّلَتِي إِلَى اللَّهِ وَذَرِيعَتِي إِلَيْهِ وَلِي حَقُّ مُوَالَاتِي وَتَأْمِيلِي فَكُنْ شَفِيعِي إِلَى اللَّهِ

وسيلة من بدرگاه خدا و واسطه منی بسوی او و برایم حق دوستداری و آرزومندی است پس شفیع من باش بدرگاه خدای

عَزَّ وَجَلَّ فِي الْوُقُوفِ عَلَى قِصَّتِي هَذِهِ وَصَرَفِي عَنْ مَوْفِي هَذَا بِالنَّجْحِ بِمَا سَأَلْتُهُ كُلَّهِ

عزیز و بزرگ در اطلاع و آگاهی براین داستانم و برگردان مرا از این موقف شریف کامیاب به تمام آنچه درخواست نمودم

بِرَحْمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ اللَّهُمَّ أَرْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَلُبّاً رَاجِحاً وَعِزّاً بَاقِياً وَقَلْباً زَكِياً وَعَمَلاً

برحمتش و قدرتش خدایا روزی کن مرا عقل کامل و خردی افزون و عزتی پایدار و قلبی پاکیزه و عمل

كَثِيراً وَأَدَباً بَارِعاً وَأَجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ لِي وَلَا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»^۲

بسیار و فرهنگ عالی و مقرر دار همه آن را برایم و قرار مده بر ضررم برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان»

دعای کمیل

دعای کمیل از ادعیه معروف است و علامه مجلسی می گوید که از

بهترین دعاهاست و آن دعای خضر علیه السلام است و حضرت علی علیه السلام آن را به

کمیل، که از خواص اصحاب آن حضرت بوده است، تعلیم فرموده است.

این دعا در شبهای نیمه شعبان و در هر شب جمعه خوانده می شود و

برای دوری شر اعدا و فتح باب رزق و آمرزش گناهان نافع است؛ و آن دعای

شریف این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي فَهَرَتْ بِهَا كُلُّ

خدایا من از تو می خواهم بحق آن رحمتت که همه چیز را فرا گرفته و به آن نیرویت که همه

۱. به جای فلان بن فلان، نام امام و پدر بزرگوارش علیه السلام را می آوریم.

۲. مفاتیح الجنان: ۹۶۵.

شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبَجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِعَزَّتِكَ،

چیز را بوسیله آن مقهور خویش کردی و همه چیز در برابر آن خاضع و در پیش آن خوارست و به جبروتت که با آن چیره گشتی

الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا

بر هر چیز و به عزتت که چیزی در برابرش نایستد و به آن عظمت و بزرگیت که پرکرده هر چیز را و به آن سلطنتت که بر هر

كُلِّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ

چیز برتری گرفته و به ذات پاکت که پس از نابودی هر چیز باقی است و به نام‌های مقدست که اساس

كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ

هر موجودی را پرکرده و به آن دانشت که احاطه یافته به هر چیز و به نور ذاتت که روشن شد در پرتوش

لَهُ كُلُّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

هر چیز ای نور حقیقی و ای منزّه از هر عیب، ای آغاز موجودات اولین و ای پایان آخرین. خدایا! بیامرز آن

لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقَمَ. اَللّٰهُمَّ

گناهانی را که پرده‌ها را بردرد. خدایا! بیامرز آن گناهانی را که عقاب و کیفرها را فرو ریزد. خدایا!

اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ. اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ.

بیامرز آن گناهانی را که نعمت‌ها را تغییر دهد. خدایا! بیامرز پاک و آن گناهانی را که از (اجابت) دعا جلوگیری کند،

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ، اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ

خدایا بیامرز آن گناهانی را که بلا نازل کند خدایا بیامرز هر گناهی که کرده‌ام و هر

خَطِيئَةٍ اَخْطَاْتُهَا، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَاسْتَشْفِعُ بِكَ اِلَى نَفْسِكَ،

خطایی که از من سر زده خدایا من به سوی تو تقرب جویم بوسیله ذکر تو و خودت را شفیع آورم بدرگاهت

وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ.

به جود و کرم‌ت از تو می‌خواهم که به مقام قربت نزدیکم سازی و سپاسگذاریت را روزیم کنی و ذکر خود را به من الهام کنی

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي

خدایا! از تو خاضعانه، ذلیلانه و خاشعانه درخواست می‌کنم که بر من آسان‌گیری و رحم کنی و به داده خود

بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا. اَللّٰهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ

راضی و قانع سازی و در تمام حالات فروتنم کنی. خدایا! از تو درخواست کنم درخواست کسی که

اَشْتَدَّتْ فَاَقْتَهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَّمْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ. اَللّٰهُمَّ

سخت فقیر شده و خواسته‌اش را هنگام سختیها پیش تو آورده و امیدش بدانچه نزد تو است، بزرگ است خدایا

عَظَّمْ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِيَ مَكْرُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ

سلطنتت بس بزرگ و مقامت بسی بلند است و تدبیرت در کارها پنهان و امر و فرمات آشکار است. قهرت غالب و

قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اَللّٰهُمَّ لَا أَحَدٌ لِّدُنُوبِي غَافِرًا وَلَا لِقَبَائِحِي

قدرت و نیرویت نافذ است و گریز از حکومت تو ممکن نیست خدایا نیام برای گناهانم آمرزنده‌ای و نه برای کارهای زشتم

سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ

پرده‌پوشی و نه کسی را که عمل زشت مرا به کار نیک تبدیل کند جز تو، نیست معبودی جز تو، منزهی تو و به حمد تو

وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمٍ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ.

مشغولم من به خود ستم کردم و در اثر نادانیم جسارت کردم و اینکه همیشه از قدیم به یادم بوده و لطف داشتی آسوده خاطر نشستم

اَللّٰهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتَهُ، وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ

وای خدا ومولای من چه بسیار زشتیها که از من پوشاندی و بلاهای سنگین که از من بازگرداندی و چه بسیار لغزشها که از آن

وَقَفَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ. اَللّٰهُمَّ عَظَّمْ

نگهم داشتی و ناراحتیها که از من دور کردی و ثنای خوبی که من شایسته‌اش نبودم منتشر ساختی. خدایا! بلایم بسی بزرگ

بَلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدْتُ بِي أَغْلَالِي، وَحَسَبَنِي عَنْ

است و بدی حالم از حد گذشته و اعمالم نارسا است و زنجیرهای علایق مرا خانه‌نشین و آرزوهای دور و دراز مرا از رسیدن به

نَفْعِي بَعْدَ أَمَالِي، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجَنَائِتِهَا، وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي

منافعم بازداشته و دنیا با ظواهر فریبنده‌اش مرا گول زده و نفسم بوسیله خیانتش، و به مسامحه گذراندم ای آقای من

فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَخْجِبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ مَا

پس از تو می‌خواهم به عزت که بدی رفتار و کردار من دعايم را از اجابتت جلوگیری نکند و رسوا نکنی مرا به آنچه از اسرار

اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خَلَوَاتِي، مِنْ سُوءٍ

پنهانی من اطلاع داری و شتاب نکنی در عقوبتم برای کارهای بدی که در خلوت انجام دادم

فِعْلِي وَإِسَاءَتِي وَدَوَامِ تَفَرُّطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي، وَكُنِ اَللّٰهُمَّ

و ادامه دادنم به تقصیر و نادانی و زیادی شهوترانی و بی‌خبریم و خدایا

بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَعُوفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا، إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي

به عزت سوگند که در تمام احوال نسبت به من مهربان باش و در تمام امور بر من عطوفت فرما ای معبود من و ای پروردگار من

غَيْرِكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي، إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا

جز تو که را دارم که رفع گرفتاری و توجه در کارم را از او درخواست کنم ای خدای من و ای مولای من تو بر من حکمی

اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى

را مقرر داشتی که در نتیجه پیروی هوای نفسم را کردم و از فریبکاری دشمنم در این باره نهراسیدم پس او هم طبق دلخواه

وَأَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ

خویش گولمزد و قضا (و قدر) هم با او کمک کرد و در ماجرای شومی که بر سرم آمد به پاره‌ای از حدود و احکامات تجاوز کردم

بَعْضَ أَوْامِرِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيْمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ

و در برخی از دستوراتت راه مخالفت را پیمودم پس تو را سپاس می‌گویم و اکنون از حکمی که درباره‌ی کیفر من جاری گشته

قَضَاؤُكَ، وَالزَّمَنِي حُكْمَكَ وَبَلَاؤُكَ، وَقَدْ أَتَيْتَكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَيَّ

و آزمایش تو مرا بدان ملزم ساخته حتی ندارم و اینکای معبودم در حالی به درگاهت آمده‌ام که کوتاهی کرده و بر خود

نَفْسِي، مُعْتَذِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا، لَا أَجِدُ

زیاده‌روی نموده و پشیمان و دل‌شکسته و آمرزش طلب و بازگشت‌کنان و به گناه خویش اقرار و اذعان و اعتراف دارم و راه

مَقَرًّا مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَإِذْ خَالِكٌ إِنِّي

گریزی از آنچه از من سر زده نیابم و پناهگاهی که بدان رو آورم در کارخویش ندارم جز اینکه تو عذرم بپذیری و مرا در

فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ، اَللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكِّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي

فراخوانی رحمتت درآوری پس ای خدای من عذرم بپذیر و بر سخت‌پیشانی‌م رحم کن و از بند مستحکم گناهانم رهاشم ده

يَا رَبَّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي وَرِقَّةَ جِلْدِي وَدَقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذَكَّرَنِي وَتَرَبَّيْتَنِي

ای پروردگار من بر ناتوانی بدنم و نازکی پوستم و باریکی استخوانم رحم کن ای که آغاز کردی به آفرینشم و یادم و پرورشم

وَبَرِّي وَتَعَذَّبْتَنِي هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَلَافِ بَرِّكَ بِي، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي،

و به احسان و خوراک دادم به همان بزرگواری نخست و سابقه احسانت مرا ببخش ای معبود و ای آقایم وای پروردگارم

أَتْرَاكَ مَعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَيَعِدُ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهْجَ بِهِ

آیا تو به راستی چنانی که مرا به آتش عذاب کنی پس از اینکه به یگانگیت اقرار دارم و دلم به نور معرفت آباد گشته و زبانی به

لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَبَعَدَ صِدْقِي اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعاً

ذکر تو گویا شده و نهادم به دوستی تو پیوند شده و پس از اعتراف صادقانه و دعای خاضعانه‌ام به مقام ربوبیت،

لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ، أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ أَوْ تُبْعِدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ

بسیار دور است! تو بزرگوارتر از آنی که از نظر دور داری کسی را که خود پروریده‌ای یا دور گردانی کسی را که خود نزدیکش

آوینته، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَالسَّهِي

کرده یا تسلیم بلا و گرفتاری کنی کسی را که خود سرپرستی کرده و به لطف پروریده‌ای و کاش می‌دانستم ای آقا و معبود

وَمَوْلَايَ أَنْتَ سَلَطَ النَّارَ عَلَى وَجْهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى السَّنَنِ نَطَقْتَ

و مولایم آیا چیره می‌کنی آتش دوزخ را بر چهره‌هایی که در برابر عظمتت به سجده افتاده و بر زبان‌هایی که صادقانه به

بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهَيْتِكَ مُحَقَّقَةً، وَعَلَى

یکانگیت گویا شده و سپاسگزارانه به شکر باز شده و بر دل‌هایی که از روی یقین به خدائیت اعتراف کرده‌اند و بر

ضَمَائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى ضَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ

نهادهایی که علم و معرفت آنها را فرا گرفته تا به جایی که در برابر خاشع گشته و بر اعضاء و جوارحی که مشتاقانه به

تَعْبُدُكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْنَعَةً؟ مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ

پرستشگاه‌هایت شناخته و با حال اقرار به گناه جویای آمرزش تو هستند چنین گمانی به تو نیست و از فضل تو

عَنكَ، يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا، وَمَا

چنین خبری به ما نرسیده ای خدای کریم ای پروردگار من و تو ناتوانی مرا در مقابل اندکی از بلای دنیا و کیفرهای ناچیز آن

يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ، قَلِيلٌ مَكْنُهُ يَسِيرٌ

و ناملایمانی که معمولاً بر اهل آن می‌رسد می‌دانی در صورتی که این بلا و ناراحتی دوامش کم است و دوران‌ش اندک و مدت‌ش

بَقَائُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَهُوَ بَلَاءٌ

کوتاه است پس چگونه تاب تحمل بلای آخرت و آن ناملایمات بزرگ را در آنجا دارم در صورتی که آن بلا مدت‌ش

تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ

طولانی و دوامش همیشگی است و تخفیفی برای مبتلایان به آن نیست زیرا آن بلا از خشم و انتقام و غضب تو

وَأَنْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي

سرچشمه گرفته و آن هم چیزی است که آسمانها و زمین تاب تحمل آن را ندارند ای آقای من تا چه رسد به من

وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ، يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي

بنده ناتوان خوار ناچیز مستمند بیچاره! ای معبود و پروردگار و آقا و

وَمَوْلَايَ، لِيَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلَمَّا مِنْهَا أَضِجُ وَأَبْكِي؟ لَأَلِيمَ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَمْ

مولای من آیا برای کدامیک از گرفتاریهایم به تو شکایت کنم و برای کدامیک از آنها شیون و گریه کنم. آیا برای عذاب دردناک

لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَيْتَ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ

و سخت یا برای بلای طولانی و مدید، پس اگر بنا شود مرا بخاطر کیفرهایم در زمره دشمنان اندازی و مرا با گرفتاران در

بَلَائِكَ، وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ

بلا و عذاب در یکجا گردآوری و میان من و دوستان جدایی اندازی، گیرم که ای معبود و آقا و مولا

وَرَبِّي، صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ؟ وَهَبْنِي صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ،

و پروردگارم من بر عذاب تو صبر کنم، اما چگونه بر دوری از تو طاقت آورم، و گیرم که ای معبود من حرارت آتش را تحمل کنم،

فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي؟ عَفْوُكَ

اما چگونه چشم پوشیدن از بزرگواریت هموار سازم، یا چگونه در میان آتش بمانم با اینکه امید عفو تو را دارم

فَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا، لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَا ضِجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِيهَا

پس به عزت سوگند ای آقا و مولای من براستی سوگند می‌خورم که اگر زبانم را آنجا بازگذاری حتماً در میان دوزخیان شیون

ضَجِجَ الْأَمْلِيْنَ، وَلَا ضُرْحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخُ الْمُسْتَضْرِّحِينَ، وَلَا بُكْيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءُ الْفَاقِدِينَ،

را سردهم شیون آرزومندان و چون فریادرس خواهان فریادبرآرم، و قطعاً مانند عزیز گمگشتگان بر دوری تو گریه و زاری کنم

وَلَأُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ،

و با صدای بلند تورا می‌خوانم و می‌گویم کجایی ای یار و نگهدار مؤمنان، ای منتهای آرمان عارفان، ای فریادرس درماندگان،

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ، أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

ای محبوب دل راستگویان، و ای معبود عالمیان آیا براستی چنان می‌بینی ای منزّه و معبودم که به ستایش مشغول

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجَنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ،

که بشنوی در آن آتش صدای بنده مسلمانی را که در اثر مخالفتش در آنجا زندانی شده و مزه عذاب آتش را به خاطر

وَحَبَسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِّ بَرَّتِهِ، وَهُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ ضَجِجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ،

نافرمانیش چشیده و در میان دوزخ بواسطه جنایتش گرفتار شده و به درگاهت شیون کند شیون شخصی که آرزومند رحمت تو

وَيُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ، يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي

است و به زبان یگانه پرستان تو را فریاد زند، و به بنده پروریت متوسل گردد، ای مولای من پس چگونه در

الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُوا مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ، أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ

عذاب بماند با اینکه به بردباری سابقه دارت چشم امید دارد، یا چگونه آتش او را بیازارد با اینکه آرزوی فضل

وَرَحْمَتِكَ، أَمْ كَيْفَ يُخْرِقُهُ لَهيبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ، أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ

و رحمت تو را دارد، یا چگونه شعله آتش او را بسوزاند با اینکه تو صدایش را بشنوی و جایش را ببینی، یا چگونه شراره های

عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ؟ أَمْ

آتش او را دربرگیرد با اینکه تو ناتوانیش دانی، یا چگونه در میان طبقات آتش دست و پا زند با اینکه تو صدق و راستگویی را

كَيْفَ تَرْجُرُهُ زَبَابِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَنْتَرِكُهُ

دانی، چگونه او را به دوزخ برانند و او تو را بخواند، چگونه امید فضلت داشته باشد ولی تو او را به حال خود واگذاری،

فِيهَا؟ هِيَ هَاتِ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ

چه بسیار از تو دور است و چنین گمانی به تو نیست، و فضل تو اینسان معروف نیست، و نه شباهت با رفتار تو نسبت به

الْمُؤَحِّدِينَ، مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَيَالْيَقِينَ أَفْطَحَ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ

یگانه پرستان دارد با آن نیکی و احسانی که داری و بطور قطع می دانم که اگر فرمان تو در معذب ساختن منکرات صادر نشده

جَاحِدُكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ

بود و حکم تو به ماندن در عذاب برای دشمنانت در کار نبود حتماً آتش دوزخ را هر چه بود به تمامی سرد و سالم می کردی،

لَا حِدَ فِيهَا مَقَرًّا وَلَا مَقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، أَفَسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ،

و هیچکس در آن منزل و مأوا نداشت، ولی تو ای خدایی که تمام نامهایت مقدس است سوگند یاد کرده ای که دوزخ را از کافران

مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدَأًا،

از پریان و آدمیان پرکنی و دشمنانت را در آن جا دهی، و تو که حمد ثنایت برجسته است در ابتداء بدون سابقه فرمودی

وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا ﴿أَقَمْنِ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ إِلَهِي

و به این انعام از روی بزرگواری تفضل کردی: «ایا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است، نه یکسان نیستند» ای معبود من

وَسَيِّدِي، فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَغَلَبْتَ

وای آقایم، به حق نیرویی که مقدرش کردی و فرمانی که صادر فرمودی و بر هر کس آن را اجرا کردی مسلط گشتی.

مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَتُهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ جُزْمٍ أَجْرَمَتُهُ،

از تو می‌خواهم که ببخشی بر من در این شب و در این ساعت هر جرمی را که مرتکب شده‌ام.

وَكُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلِّ قَبِيحٍ أَسْرَزْتُهُ، وَكُلِّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ

و هر گناهی که از من سرزده، و هر کار زشتی که پنهان کرده‌ام، و هر نادانی که کردم، چه کتمان کردم و چه آشکار، چه پنهان

أَظْهَرْتُهُ، وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ

کردم و چه در عیان، و هر کار بدی را که به نویسندگان گرامیت دستور یادداشت دادی، همانانی که آنها را موکل بر ثبت اعمال

مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ،

من کردی و آنها را به ضمیمهٔ اعضاء و جوارحم گواه بر من کردی و اضافه بر آنها خودت نیز مراقب من بودی

وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ، وَأَنْ تُوقِّرَ حَظِّي مِنْ

و گواه اعمالی بودی که از ایشان پنهان می‌ماند، و به رحمتت، پنهان داشتی و با فضلت پوشاندی و خواهم که بهرام را وافر

كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ، أَوْ بِرِّ تَشَرَّتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطِيئَةٍ

گردانی از هر خیری که فرو ریزی یا احسانی که بفرمایی یا نیکی‌هایی که بخش کنی یا رزقی که بگسترانی یا گناهی که ببامریزی

تَسْتُرُهُ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكِ رَقِّي يَا مَنْ بِيَدِهِ

یا خطایی که ببوشانی، پروردگارا پروردگارا پروردگارا، ای معبودم ای آقا و مولایم و ای مالکم ای که اختیارم بدست او است

نَاصِيَتِي، يَا عَلِيماً بِضُرِّي وَمَسْكِنَتِي، يَا خَبِيراً بِفَقْرِي وَفَاقِيَتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ،

ای دانای بر پریشانی و بی‌نوائیم، ای آگه از بی‌چیزی و نداریم پروردگارا، پروردگارا پروردگارا،

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

از تو می‌خواهم به حق خودت و به ذات مقدست و به بزرگترین صفات و اسمائت که اوقاتم را در شب و روز

بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تَكُونُ أَعْمَالِي

به یاد خودت معمور و آباد گردانی و به خدمتت پیوسته داری و اعمالم را مقبول درگاهت گردانی تا اعمال و گفتارم همه یک

وَأَوْزَادِي كُلُّهَا وَزِداً واحداً، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً، يَا سَيِّدِي، يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي،

جهت برای تو باشد و حالم همیشه در خدمت تو مصروف گردد، ای آقای من، ای کسی که تکیه‌گاهم او است

يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ

ای کسی که شکایت احوال خویش به درگاه او برم پروردگارا پروردگارا پروردگارا، نیرو ده بر انجام خدمتت اعضای مرا و دلم را

عَلَى الْعَرِيْمَةِ جَوَانِحِي وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ،

برای عزیمت به سوی محکم گردان و به من کوشش در ترس و خشیت و مداومت در پیوستن به خدمت عطا فرما

حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ، وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتَأِقَ إِلَى

تا تن و جان را در میدانهای پیشتازان بسویت برانم و در زمره شتابندگان بسویت بشتایم و در صف مشتاقان اشتیاق تقریب را

قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَأِقِينَ، وَأَذْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ،

جویم و چون نزدیک شدن مخلصان به تو نزدیک گردم و چون یقین کنندگان از تو بترسم و در جوار رحمت با مؤمنان در یکجا

وَأَجْتَمِعَ فِي جَوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اَللّٰهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي

گرد آیم. خدایا هر که بد مرا خواهد بدش را بخواه، و هر که به من مکر کند به مکر خویش دچارش نما

فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ، وَأَقْرِبْهُمْ مَنَزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ

و نصیبم را پیش خود بهتر از دیگر بندگان قرار ده و منزلتم رانزد خود نزدیکتر از ایشان کن و رتبهام را در پیشگاهت

زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجِدْ لِي بِجُودِكَ، وَاعْظِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ،

مخصوص تر از دیگران گردان که براستی جز به فضل تو کسی به این مقام نرسد و به جود و بخشش خود به من جود کن و به مجد

وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمّاً، وَمَنْ عَلَيَّ

و بزرگواری خود بر من توجه خود فرما و به رحمت خود مرا نگهدار، و قرار ده زبانم را به ذکر تو گویا و دلم را به دوستی بی قرار

بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلِبْ عَثْرَتِي وَاعْفُ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ،

و شیدا، و با اجابت نیکت بر من منت بنه و لغزشم را نادیده گیر و گناهم را بپامرز زیرا که تو خود بندگان را به پرستش خویش

وَأَمَرَ تَهُمْ بِدُعَائِكَ وَصَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبَّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبَّ

فرمان دادی و به دعا کردن مأمور ساختی و اجابت دعایشان را ضمانت کردی، پس ای پروردگار من بسوی تو روی خود بداشتم

مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ

و به درگاه تو ای پروردگارم دست حاجت دراز کردم، پس به عزت دعایم را مستجاب کن و به آرزویم برسان، و امیدم را از فضل

رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي يَا سَرِيعَ الرِّضَا، إِعْفُ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا

خویش قطع منما و شر دشمنانم را از جن و انس کفایت فرما، ای خدای زودگذر بپامرز کسی را که جز دعا چیزی ندارد

الدُّعَاءَ، فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، إِرْحَمْ مَنْ

که براستی تو هر چه را بخواهی انجام دهی، ای کسی که نامش دوا است و یادش شفاء است و طاعتش توانگری است، ترحم

رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَيَسْلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النَّعَمِ، يَا دَافِعَ النَّقَمِ، يَا نُورَ

فرما بر کسی که سرمایه‌اش امید و ساز و برگش گریه است، ای تمام دهنده نعمتها و ای برطرف کننده گرفتاریها، ای روشنی

الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعَلَّمُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا

وحشت‌زدگان در تاریکی‌ها، ای دانای بی معلم، درود فرست بر محمد و آل محمد، و انجام ده درباره من آنچه

أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَيِّمَةِ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا^۱.

را که تو شایسته آنی، و درود خدا بر پیامبر و پیشوایان با برکت از خاندانش و سلام فراوان بر آنان باد.»

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در واپسین روز عرفه در عرفات با گروهی از اهل

بیت و فرزندان و شیعیان از خیمه بیرون آمدند و با نهایت تذلل و خشوع در

جانب چپ کوه ایستادند و روی مبارک را به سوی کعبه گردانیدند و دستها را

برابر رو برداشتند - مانند کسی که طعام طلبد - و این دعا را خواندند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مُنَاجٍ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ،

سپاس خدایی را سزااست که نیست برای قضایش جلوگیری و نه از عطایش مانعی چون صنع او صنع صانعی نمی‌باشد

وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعِ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ

واوست جواد وسعت دهنده پدید آورده اجناس پدید شده‌ها را استوار نمودی به حکمت خود مصنوعات را نهان نیست بر او

الطَّلَائِعِ، وَلَا تَضِيعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعِ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَاضٍ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ

رشته‌های پیش‌قر اول و صنایع نگردد نزد او امانت‌ها پاداش دهنده هرکارگر و فراهم‌کن زندگی هر قانع و مهربان بر هر نالان

ضَارِعٍ، وَمَنْزِلُ الْمَنَافِعِ، وَالْكِتَابُ الْجَامِعُ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ،

و تضرع کننده نازل کننده همه سودها و منافع و کتاب جامع درخشان و شنوای دعا گویان و

وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءَ يَعْذِلُهُ،

دافع گرفتاری‌ها و بالا برنده درجات و ریشه کن جباران پس نیست معبود به حق جز او و نیست چیزی برابزش و نیست

وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،

بماندش چیزی و اوست شنوا و بینا لطیف و آگاه و او بر هر چیز تواناست

اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ، وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّراً بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ مَرَدِّي، ابْتِدَأْتَنِي

خدایا من مشتاق توام و گواهم به ربوبیت تو معترفم که تو پرورگار منی و به درگاه تو و بسوی تو بازگشت من است آغاز وجودم

بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً، وَخَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ،

کردی به نعمت خود پیش از اینکه باشم چیزی در یاد و قابل ذکر آفریدی مرا از خاک و جادادی مرا پشت پدرها آسوده

أَمِنَّا لِرَيْبِ الْمَمْنُونِ، وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينَ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ

وایمنم داشتی از شائبه مرگ و مسیر و گردش دوران و آفات سالها و بی‌دری و کوچ کردم از صلب به سوی رحم

فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرِافَتِكَ بِي، وَلُطْفِكَ لِي،

در ایام گذشته و قرنهای گذشته و مرا به جهان نیاوردی برای مهر و لطف و احسان خود به من

وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ، وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لِكِنَّكَ

در دوران پیشوایان کفر که شکستند پیمان بندگی تو را و تکذیب کردند رسولان ترا ولی به

آخِرَ جَنَّتِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ

مهر خود مرا بر آوردی در روزگاری که به علمت برای راهنمایی من که میسر کردی برایم و در آن پرورشم دادی و پیش از آن

ذَلِكَ رَوَّفْتَ بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعَمِكَ، فَأُبْتَذِعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي،

مهر ورزیدی با من خوش رفتاری و نعمت شایانت پدید آوردی آفرینش مرا از قطره منی که ریخته شود

وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ

جایم دادی در سه تاریکی میان گوشت و خون و پوست و مرا گواه نساختی در خلقتم و کاری از آن

إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخَّرَ جَنَّتِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً،

به عهده من نگذاشتی سپس در آوردی مرا بخاطر آنچه در علمت گذشته بود از هدایتیم به دنیا خلقتی تمام و درست

وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَى قُلُوبِ

و نگهداریم کردی در گهواره کودک خردی بودم و روزیم دادی از غذای شیرگوارا و مهربان کردی بر من دل

الْحَوَاضِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمَّهَاتِ الرُّوَاحِمَ، وَكَلاَّتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنْ

دایه‌ها را و کفیلیم کردی مادرهای خویش و حفظم کردی از آسیب جنیان و سالم داشتی از

الزُّبَادَةِ وَالنَّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتُ نَاطِقًا بِالْكَلَامِ،

زیاد و کاستی برتری تو ای مهربان ای بخشنده تا آنکه که آغاز سخن کردم

أَتَمَّمْتُ عَلَى سَوَائِغِ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِدًا فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلْتُ فِطْرَتِي،

و تمام کردی بنعمت خود را بر من به شایانی و پرورش دادی بفزونی در هر سال تا آنکه کامل کردی؟ و فطرت مرا

واعتدلت مِرَّتِي، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ يَا أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ

و اعتدال توانم رسید لازم آمد بر من حجت تو برای آن که معرفت خود به من الهام کردی و به هراس اندرم نمودی بعجایب

حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَنَبَّهْتَنِي

حکمت خویش و بیدارم کردی بدانچه آفریدی در آسمان و زمین از نقشه‌های آفرینش و آگاهم ساختی

لِشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجَبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَقَهَمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ،

برای شکر و یاد خود و واجب کردی بر من اطاعت خود را و عبادت را و فهماندی بر من آنچه رسولات آوردند

وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ

و هموار کردی بر من پذیرش مرضات و منت نهادی بر من در همه اینها به کمک و لطف خود سپس چون مرا

خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى، لَمْ تَرْضَ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ

آفریدی از بهترین خاک و نپسند برایم ای معبودم یک نعمت را فقط بلکه از انواع

الْمَعَاشِ، وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى

معاشم روزی دادی و اصناف و ایزار زندگیم عطا کردی به من بزرگت و بزرگتر بر من و احسان دیرین تو به من تا

إِذَا أَتَمَّمْتُ عَلَى جَمِيعِ النِّعَمِ، وَصَرَفْتُ عَنِّي كُلَّ النِّقَمِ، لَمْ يَمْنَعْكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي

چون هر نعمتی را به من تمام کردی و دور ساختی از من تمام رنجها و بلاها را بازداشت نادانی و دلیریم

عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يَقْرُبُنِي إِلَيْكَ، وَوَفَّقْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ

بر تو که رهبری کنی مرا به هر چه مرا به تو نزدیک کند توفیقم دهی به هر چه مرا خوش آیند باشد تو را اگر دعایت کردم

أَجَبْتَنِي وَإِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ

اجابت کردی و اگر از تو خواستم عطا میم کردی و اگر فرمانت بردم قدردانی نمودی و اگر شکر تو بجای آوردم افزودی همه اینها

إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبْدِي مُعْطِي حَمِيدٍ

را پیرو کامل کردن نعمتهایت بر من واحسانت بر من پس منزهی تو منزّه که آغاز کنند و برگرداننده ستوده

مَجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ اَلَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعَمِكَ يَا اِلَهِي اُحْصِي عَدَدًا وَذِكْرًا، اُمَّ

و بزرگواری مقدس است نام‌هایت و بزرگ است مهربانی‌هایت کدام نعمت‌های تورا معبودا به شماره در آورم

أَيُّ عَطَايَاكَ أَقْوَمُ بِهَا شُكْرًا، وَهِيَ يَا رَبَّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا اَلْعَادَوْنُ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا

و بیادگار یا کدام عطایت توانم شکرکنم و آنها ای پروردگاریش از آنهاست که شمارندگان آمارگیرند یادر دسترس علم

بِهَا اَلْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّي، اَللّٰهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي

به آنها حافظان باشد پس از این هم آنچه گردانیدی و دفع کردی از من خدایا از زیان و سختی بیشتر است از آنچه پدیداست

مِنَ اَلْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يَا اِلَهِي بِحَقِيقَةِ اِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتٍ يَقِينِي،

برایم از عافیت و خوشی و من گواهم معبودا به حقیقت ایمان خود و تصمیمات متقین

وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَايِقِ مَجَارِي نُورِ بَصَرِي،

و توحید صریح و خالص خود و باطن نادیدنی نهادم و پیوستهای جریان نور دیده‌ام

وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي، وَمَسَارِبِ

و خطوط صفحه پشیمانیم و رخنه‌های تنفس و نرمه‌های تیغه بینی‌ام و آزدگیریهای پرده گوشم و آنچه بجسبد و برهم آید

سِمَاحِ سَمْعِي، وَمَا ضُمْتُ وَأَطَبَقْتُ عَلَيْهِ شَفَتَايَ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرِزِ حَنَكِ

بر آن دو لبم و حرکات تلفظ زبانم و گرد شگاه آرواره‌دهانم

فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَجَمَالَةِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوعِ

و محل روئیدن دندانهایم و مایه گوارائی خوردن و نوشیدن من و بارگیری مغز سرم و لوله

فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَأْمُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِپِنِي، وَنِيَاطِ

بلعیدن درون چنبره گردنم و آنچه درون سیه چال سینه‌ام و حمایل رشته رگ و تینم و آویزه پرده‌دم

حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَاحِ خَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوَّثَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِلِي،

و پاره‌های گوشه و کنار جگرم و آنچه درون خود گیرد و خمیدگیهای دنده هایم و گودیهای مفصلم

وَقَبْضِ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ اَنَامِلِي، وَلَحْمِي، وَدَمِي، وَشَعْرِي، وَبَشَرِي، وَعَصَبِي،

و انقباض عضلات بدنم و اطراف انگشتانم و گوشتم و خونم و مویم و پوستم و عصبم

وَقَصَبِي، وَعِظَامِي، وَمَخِّي، وَعُرُوقِي، وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، وَمَا اَنْتَسَجَ عَلَى ذَلِكَ اَيَّامِ

و ساقم و استخوانم و مغزم و رگهایم و همه اعضایم و آنچه بمن روئیده از دوران

رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي، وَتَوَمِّي، وَيَقْطَعْتِي، وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي

شیر خوردنم و آنچه برخود برداشته زمین از من و خوابم و بیداریم و سکونم و حرکاتم و رکوع

وَسُجُودِي، أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ، لَوْ عَمَّرْتُهَا أَنْ أُودَّيَ

و سجودم که اگر بخواهم و تلاش کنم در همه اعصار و دوران تاریخ بغرض عمرم وفا کند که

شُكْرٌ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنَّكَ، الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهِ شُكْرُكَ أَبَدًا

شکری یک از این نعمت‌ها گذارم باز هم نتوانم جز به منت خودت که لازم آید بر من از آن شکر ابدی

جَدِيدًا، وَثَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجَلُ، وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُّونَ مِنْ أَنَامِكَ أَنْ نُخْصِيَ

دیگر و ستایش نو ریشه داری آری اگر من حریص باشم و شمارندگان از مردم تو و بشماریم

مَدَى إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَآنِفِهِ مَا حَصَرْنَاهُ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا، هَيْهَاتَ أَنْتَ ذَلِكَ، وَأَنْتَ

اندازه نعمت بخشی تو در گذشته و آینده نه شمار آنرا توانم و نه آمار دوران آن را هیهات چگونه عملی باشد و تو

الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ، وَالنَّبَأُ الصَّادِقِ، وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا، صَدَقَ

خبرداری از کتاب گویایت و بیان درست و اگر شماره کنند نعمت خدا را و شمار آن نتوانید خدایا کتاب

كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاءُكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبِيَائُكَ وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ

تو و خبری که داده‌اید راست است و رساندی به پیغمبران و رسولانت آنچه را نازل کردی بر آنها از وحی خود و تشریع کردی

لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي، وَمَبْلَغِ طَاعَتِي وَوُسْعِي،

بر آنان وسیله آنان از دینت دیگر اینکه ای خدای من گواهم به گوشش و تلاش و سعیم و اندازه اطاعت و وسع

وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا فَيَكُونَ مَوْرُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيفٌ

و کوشش خود میگویم از روی عقیده و یقین حمد خدا را که نگیرد فرزندی تا ارث برنش و نباشد برای او شریکی

فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيَّ مِنَ الدَّلِّ فَيُزِفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ

در ملک تا با او ضدیت شود در آنچه پدید آرد و نه نگهداری از خواری تا کمک او باشد در آنچه بسازد منزّه است

سُبْحَانَهُ، لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا، سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ

منزه اگر بود در آنها معبود حقی جز خدا تباه شده بودند و از هم ریخته بودند منزّه است خدای یگانه یکتا و بی‌نیاز

الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ

که فرزند نداشته و فرزند نبوده و نباشد برایش همتا احدی حمد و سپاس برای اوست که برابر حمد فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَآئِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ
مَقْرَبٍ وَ پیامبران مرسل اوست و رحمت خدا بر بهترین خلق خود حضرت محمد خاتم پیامبران و آلش
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّمْ».

که پاکند و پاکیزه و اخلاص دارندگان و درود»

پس آن حضرت شروع به سؤال کرد و به دعا کردن اهتمام نمود، در حالی که
اشک از دیدگان مبارکش جاری بود، پس گفت:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخُزْلِي

خدایا قراریده مرا ترسان از خودت گویا تو را می بینم و خوش بختم کن به تقوای خود و بدبختم مگردان به نافرمانیت و خیربرایم

فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا

مقدرکن و برکت برایم مقدرکن تا که دوست نداشته باشم آنچه را که پس انداخته ای و نه تاخیر آنچه

أَجَلْتِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي،

را پیش انداخته ای خدای قرارده مرا بی نیازی در نفسم و یقین در قلبم و اخلاص در عملم

وَالنُّورَ فِي بَصَرِي، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصَرِي

و روشنی در چشمم و بینایی در دینم و بهره ام ده به اعضایم و گوش و چشمم

أَلْوَارِثِينَ مِنِّي، وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ

بفرمانم قرارده و یاورم باش به زیان آنکه ستم کند بر من و بنمابه من انتقام گیری و آرزوهایم را درباره او و روشن کن بدان

عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكْشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَأَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْسَأْ شَيْطَانِي،

چشم را خدایا بر طرف نما گرفتاریم و ببوش عیبم و بیامرز خطایم را و دورکن شیطانم را

وَفَكَ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

و رهاکن و مقررکن برایم ای خدای من درجه بلند و والا را در آخرت و دنیا خدایا سپاس مخصوص توست

كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعًا بَصِيرًا، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقًا سَوِيًّا

مرا آفریدی و گردانیدی شنوا و بینا و برای توست حمد که مرا آفریدی و گردانیدی آفریده ای درست به

رَحْمَةً بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيًّا، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا

مهرخودت بر من با آنکه بودی از آفرینشم بی نیاز پروردگارا با اینکه پدیدم آوردی و معتدل نمودی آفرینشم را پروردگارا

أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا

ایجاد کردی مرا چه نیکو نقشه‌ام کشیدی پروردگارا به احسانت به من دربارهٔ نفسم و عافیتی که به من دادی پروردگارا

كَأَلَّتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ حَيرٍ

با اینکه حفظم کردی و توفیقم دادی پروردگارا به من نعمت هدایت دادی پروردگارا با اینکه در کنارم گرفتی و هرجیزی به من

أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَعَنْتَنِي

بخشیدی پروردگارا با اینکه طعام به من دادی و سیراب کردی پروردگارا با اینکه بی‌نیاز کردی و نگهم داشتی پروردگارا با اینکه

وَأَعَزَّزْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي، صَلِّ

باری و عزیزم نمودی پروردگارا با اینکه دربرم کردی از پوشش با صفایت و هموار کردی برایم از صنع کافیت رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنِّي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي

بر محمد و آل محمد و یاریم‌نما پیش آمدهای ناگوار روزگار و تغییرات و گردش شب‌ها و روزها و نجاتم ده

مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَكُفِّنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ، اَللَّهُمَّ مَا

از هول و هراس دنیا و گرفتاری آخرت و کفایت کن مرا از شرّ کردارستمگران در روی زمین خدا یا از

أَخَافُ فَأَكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَكُنْ، وَفِي نَفْسِي وَدِپَنِي فَأَحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي

هرچه ترسم کفایت کن و از هرچه حذر دارم نگهدار و خودم و دینم را حفظ کن و در حال سفرم

فَأَحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي فَأَخْلُفْنِي، وَفِيمَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي وَفِي نَفْسِي

پس نگهدار مرا و در خاندان و مالم جانشین باش و در هر چه روزیم کنی برکت ده برایم و مرا در پیش خودم

فَدَلِّلْنِي، وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي، وَبِدُنُوبِي فَلَا

خوارکن و در نظر و چشم مردم بزرگم نما و از شرّ جنّ و انس سالمم دار و به سبب گناهانم

تَقْضِخْنِي، وَبِسَرِيرَتِي فَلَا تُخْزِنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا تَبْتَلِنِي، وَنِعْمَكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى

رسوایم کن مرا و بباطنم رسوایم مکن و به دانشم گرفتارم مکن و نعمتت از من میر و سلب منما و به

غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي، إِلَهِي إِلَى مَنْ تَكِلْنِي، إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعُنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ

دیگری مرا وامگذار خدایا به چه کسی واگذاری مرا به خویشاوندی که قطع نظر از من کند یا بیگانه‌ای که

فَيَتَجَهَّمْنِي، أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعَفِينَ لِي، وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي، أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي

با من تر شرویی‌کنند یا کسانی که خوارم شمرند با اینکه تو پروردگار من و صاحب اختیار منی به توشکایت برم از غربتی خود

وَبَعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا تُخْلِلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ
و دوری وطن و خواریم نزد کسیکه او را صاحب اختیار کردی خدایا وارد مکن بر من خشم را اگر تو بر من
غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنَّ عَافِيَتَكَ أَوْسَعَ لِي، فَاسْأَلْكَ يَا رَبَّ بِئُور
خشم کنی باکی ندارم منزهی تو جز اینکه عافیت تو وسیعتر است برایم از تو خواهم پروردگارا به نور
وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ، وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرُ
وجه تو که روشن شده از آن زمین و آسمانها و بر افتاد بدان تاریکیها و نیک شد بدان کار
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، أَنْ لَا تُمَيِّتَنِي عَلَى غَضَبِكَ، وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبَى لَكَ
اولین و آخرین که مرا نمیرانی بر خشم و نازل نکنی بر من غضبت را از تو عذر خواهم تا خشنود شوی
الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ،
پیش از آن نیست معبود حقی جز تو پروردگار بلد محرم و مشعر حرام
وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبِرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ
و خانه قدیم کعبه که نازل و فرود آوردی برکت را و مقرر کردی آن را برای مردم محل امن ای که بگذرد از گناه بزرگ
الدُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزَلَ بِكَرَمِهِ، يَا عَدَّتِي فِي
به برداریش ای که شایان و فروان کند نعمت را به فضل خود ای که عطا کند فراوان به کرم خود ای که آماده برایم
بِشِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي
در سختی ای یارم در تنهایی ای داد رسم در گرفتاری ای سرپرست نعمتم ای معبود من
وَاللهَ أَبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ
و معبود پدرانم حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پروردگار جبرئیل و میکائیل
وَأِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ وَإِلِهِ الْمُنْتَجِبِينَ، وَمَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
و اسرافیل و پروردگار محمد خاتم پیامبران و اولاد برگزیده اش نازل کننده تورات و انجیل
وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمَنْزِلَ كَهْيَعَصَ وَطِهَ وَيَسَّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينِ
و زبور و فرقان و نازل کننده کهیعص و طه و یس و قرآن با حکمت تو پناه منی آن گاه
تُعِيبُنِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا، وَلَوْ لَا رَحْمَتَكَ لَكُنْتُ مِنَ
که بمانم از همه راهها هرچه وسیع باشند و تنگ شود بر من زمین پهناور و اگر نباشد رحمت تو باشم از

الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلٌ عَثْرَتِي، وَلَوْ لَا سَتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَقْضُوحِينَ، وَأَنْتَ
هلاک شدگان و تویی پذیرنده لغزش من و اگر نبود پرده پوشی تو بر من میباشم از رسوا شدگان و تویی
مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ
کمک من به یاری بردشمنان خودم و اگر یاری تو نباشد میباشم از شکست خوردگان ای که خود را اختصاص
نَفْسُهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ، فَأَوْلِيَّائُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمَلُوكُ نَبِيْرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى
دادی به بلندی و برتری و دوستانش به عزت او عزیزند ای آنکه پادشاهان یوغ خواری او را بر
أَعْنَاقِهِمْ، فَهَمُّهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبُ
گردن دارند و ایشان از سیطره و سطوتش ترسانند میدانند خیانت چشمها را و آنچه نهان کند سینهها و غیب
مَا تَأْتِي بِهِ الْأَرْمَنَةُ وَالْدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا
آینده دورانهارا و روزگارا را ایکه نمیداند چگونه است او جز او ایکه نمیداند چیست او جز او ای که نداند او را جز او
مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ
ایکه فشرده است زمین را بر آب و بسته است هوا را به آسمان ایکه برای او گرایترین
الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسُفَ فِي الْبَلَدِ الْفَقْرِ،
نامهاست ایکه احسانش قطع نشود هرگز ای فرود آورنده کاروان برای نجات یوسف در بیابان بی‌آب
وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ، وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا زَادَهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ
و بیرون آورنده او از چاه و قراردهنده او پس از بندگی به سلطنت ای برگرداننده یوسف به یعقوب پس از آنکه سفید
عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَيَّ
شد چشمانش و آورنده از اندوه بود ای بر طرف کننده زیان و بلا از ایوب و نگهدار دودست
إِبْرَاهِيمَ عَنْ ذَنْبِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَقَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِرَكْرَبِ فَوْهَبَ لَهُ
ابراهیم از ذنب فرزندش پس از کبر سن او و رفتن عمرش ایکه مستجاب کرد برای ذکرِیا و بخشید به او
يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ قَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ
یحیی را و مگذاشت او را تک و تنها ایکه بر آورد یونس پیغمبر را از شکم ماهی ای که شکافت دریا را
لِبَنِي إِسْرَآئِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيحَ
برای بنی اسرائیل و نجاتشان داد و مقرر کرد فرعون و لشکرش را از زمره غرق شدگان ایکه فرستاد باده را

مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ

مژده بخش پیش از باران رحمتش ایکه شتاب نکند بر آنکه نافرمانیش کند از خلقتش ای که نجات داد

السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ عَدَّوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ،

ساحران را پس از عمری بی‌دینی و انکار و هم وارد و در نعمت او بودند روزی او می‌خورند و پرستش دیگری می‌کردند

وَقَدْ حَادَّوْهُ وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيَّ، يَا بَدِيعُ لَا نِدْلَكَ، يَا ذَاتِمَا لَا نَفَادَ

با او مخالفت و برابری می‌کردند و تکذیب کردند رسولانش را ای خدا ای آغاز و پدید آورنده بی‌همتا ای پاینده بی‌فنا

لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا

ای زنده آنگاه که زنده‌ای نباشد ای زنده کننده مرده‌ها ایکه بر سرهر کس آن آوری که کرده است است که

مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأْنِي عَلَى

اندک تو را شکر کرده‌ام و محروم نکردی و بزرگ شد خطایم و رسوایم نکردی و دیدی در

الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظَنِي فِي صَغَرِي، يَا مَنْ رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ

گناه‌ها و معرفتم نکردی ایکه در کوچکی نکهم داشتی ایکه روزیم دادی در بزرگسالی ای که

أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصِي، وَنِعْمَتُهُ لَا تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ

نعمت‌ها او نزد من شماره نشود و نعمت‌های او عوضی ندارد ای که روبروشد بر من به خیر و احسان

وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ

و روبرو شدم او را بدکرداری و نافرمانی ای که راهنمایی کرد مرا به ایمان پیش از آنکه شکر احسان

الْإِْمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُزِّيَاناً فَكَسَانِي، وَجُنَائِعاً فَاشْبَعَنِي،

او را دریابم ای که خواندم او را در حال بیماری و درمانم کرد و در برهنگی پوشانید مرا و در گرسنگی پس سیرم کرد

وَعَطِشَانٍ فَارَوَانِي، وَذَلِيلًا فَاعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا

و در تشنگی پس سیرایم کرد و از خواری پس عزتم داد و در نادانی پس معرفتم بخشید و در تنهایی فزونم کرد و از غربتم پس

فَرَدَّنِي، وَمَقِيلاً فَاعْنَانِي، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنِي، وَغَنِيّاً فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ

باز گردانید و در نداری‌توانگرم کرد و در کمک جویی پس یاریم کرد و در توانگری من سلب نفرمود و از

جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ كُرْبَتِي،

همه این‌ها سکوت کردم و توآغاز نمودی پس برای توست سپاس و شکر ای که در گذشتی از لغزشم و بر طرف کردی گرفتاریم

وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي،

و اجابت کرد دعایم و پوشید عیبم و آمرزید گناهانم و رساندم به مقصودم و یاریم کرد بردشمنم

وَأَنْ أَعِدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَاجِكَ لِأُحْصِيَهَا، يَا مَوْلَايَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ

و اگر بشمارم نعمتها و منتها و بخششهای گرامیت را نتوانم بشمارم ای مولایم تویی که منت نهادی تویی

الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي

که نعمت دادی به من تویی که احسانم کردی تویی که رفتارنیک با من داشتی تویی که فضیلتم دادی تویی که

أَكَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ

کاملم کردی تویی که روزیم دادی تویی که توفیقم عطا کردی تویی که عطایم نمودی تویی که بی‌نیازم کردی تویی

الَّذِي أَفْتَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَوْيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ،

که نگهم داشتی تویی که مأوایم دادی و کفایت کارم کردی تویی که هدایت نمودی تویی که خوددارم کردی

أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي

تویی که پرده بر من پوشیدی تویی که آمرزیدی تویی که از من در گذشتی تویی که پابرجایم کردی تویی که

أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي آيَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ

عزیزم داشتی تویی که کمک دادی مرا تویی که بازویم گرفتی تویی که تأییدم کردی تویی که یاورم شدی تویی

الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ

که شفایم بخشیدی تویی که عافیتم دادی تویی که گرامیم داشتی تو مبارکی و برتری پس حمد برای توست

دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصْبَأْ أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي

همیشه و از آن توست شکر ثابت و ابدی سپس معبودا منم معترف به گناهان خودم بیامرز برایم آنها را من هستم

أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ، أَنَا

که بد کردم و منم که خطا کردم منم که همت گماردم و منم که نادانی کردم منم که غافلم و منم

الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذِي

که فراموش کارم منم که اعتماد دارم منم که تعمّد می‌کنم منم که وعده میدهم و منم

أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَيْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ، أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي،

که خلف وعده می‌کنم منم که پیمان شکنم منم که اقرار دارم منم که معترفم به نعمت تو بر من و نزد من

وَأَبَوْهُ يَدُّنُوْبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، يَا مَنْ لَا تُضَرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ، وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ،

و سنگین بارم به گناهانم بیامرز آنها را ای که زیانش ندارد گناهان بندگانش و اوست بی‌نیاز از طاعت آنها

وَالْمَوْفَّقُ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي وَسَيِّدِي، إِلَهِي

و توفیق ده هر که عمل صالح انجام دهد از آنها به کمک و رحمتش پس برای توست سپاس خدای من و آقای من معبودا

أَمَرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَأَزْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا

فرمانم دادی و نافرمانیت کردم و نهیم کردی مرتکب شدم قدغن تورا و بجایی در آمده‌ام که نه اسباب تبرئه دارم تا معذرت

قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَيَا شَيْءٍ اسْتَقْبَلَكَ يَا مَوْلَايَ، اِسْمِعْنِي أَمْ بَصَرِي أَمْ بِلِسَانِي أَمْ بِيَدِي

خواهم و نه توانایی تا پیروز گردم باچه رویی برابرت آیم ای مولایم آیا با گوشم یا چشم یا زبانم یا دستم

أَمْ بِرِجْلِي، أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي، وَيَكُلُّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ، فَلَكَ الْحُجَّةُ

یا پایم یا آن همه نیست این‌ها نعمت تو نزد من؟ و به همه آنها نافرمانیت کردم ای آقایم حق با توست

وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَرْجُرُونِي، وَمِنْ الْعَشَائِرِ

و مسئولیت با من ای که پرده پوشم کردی از نظر پدران و مادران تا مرا نرانند و از خویشان

وَالْأَخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنْ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ أَطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَى مَا

و برادران تا سرزنشم نکردند و از سلاطین تا تا شکنجه‌ام ندادند و اگر مطلع شده بودند ای آقایم بر آنچه

أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَيَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي بَيْنَ

تو مطلعی بر آن از من به من مهلت نمیدادند و رها می‌کردند و از من قطع می‌نمودند من اکنون ای معبودم در پیشگاه

يَدِيكَ يَا سَيِّدِي خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ،

تو ایستاده‌ام ای آقایم با خضوع و خواری و در ماندگی و کوچکی نه وسیله تبرئه جوئی دارم تا عذر خواهم و نه توانایی تا پیروز

وَلَا حُجَّةٍ فَاحْتِجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِخْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءاً وَمَا عَسَى الْجُحُودُ، وَلَوْ

کردم و نه دلیلی دارم که بیارم و نه توانم گفت که بد نکردم و مرتکب کارید شدم که منکر شوم و اگر منکر

جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعَنِي، كَيْفَ وَأَتَى ذَلِكَ، وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ

شوم ای مولایم سود میبرم ولی چگونه و کجا با اینکه همه اعضایم گواه بر من می‌باشد بدان چه کردم

عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِيناً غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنَّكَ سَأَلْتَنِي مِنْ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكِيمُ

و میدانم یقین و بی‌تردید که تو از من سوال خواهی کرد از کارهای بزرگ و توداور عادلانه که خلافتی در حکمت نیست

الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي، وَمِنْ كُلِّ عَذْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي

و عدل تو نابودکن من است و از هرگونه عدالت گریزانم اگر عذابم کنی ای خدا

فَبِدُّنُوْبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَغْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

به گناهانم باشم بعد از حجت تو بر من و اگر بگذری از من از بردباری و بخشش و کرم توست نیست معبود حق جز تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا

منزهی تو من می‌باشم از ظالمان نیست معبود حق جز تو منزهی تو براستی من از آمرزش جویانم نیست

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

معبود حق جز تو منزهی تو من می‌باشم از موحدان نیست معبود حق جز تو منزهی تو منم

مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي

از ترسندگان نیست معبود حق جز توو منزهی تو منم از زمره هراسناکان نیست معبود حق جز تو منزهی تو منم

كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

از امیدواران نیست معبود حق جز تو منزهی تو من می‌باشم از مشتاقان نیست معبود حق جز تو

سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُهْلَلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا

منزهی تو من می‌باشم از تهلیل گویان نیست معبودی جز تو منزهی تو منم از سائلان نیست

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ

معبودی جز تو منزهی تو من می‌باشم از تسبیح گویان نیست معبودی حق جز تو منزهی تو من می‌باشم

الْمُكَبِّرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ آبَائِي الْأَوَّلِينَ، اَللّٰهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ

از تکبیر گویان نیست معبودی جز تو منزهی تو پروردگام و پروردگار پدران نخستینم بار خدایا این است ثنای من بر تو

مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي لِدُكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِإِلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقَرِّأً أَنِّي لَمْ

برای تمجید و اخلاص من بیاد تو برای توحید اقرارم بر به مهربانیهایت برای شمارش و گرچه معترفم که نتوانم آنها را شمرد

أَحْصِيهَا لِكثَرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهِرِهَا وَتَقَادُّمِهَا إِلَى حَدِيثٍ، مَا لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ

برای آنکه بسیارند و فراوانند و آشکار و از قدیم تاکنون همیشه مرا یاد آوری کردی بدان به آنها از

مَعَهَا مِنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمُرِ مِنَ الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ وَكَشَفِ الضَّرِّ وَ

آنگاه که مرا آفریدی و پدید آوردی مرا از آغاز عمرم باتوانگری از فقر و بر طرف کردن تنگدستی

تَسْبِيبِ الْيُسْرِ وَدَفْعِ الْعُسْرِ وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ،

و سبب سازی برای سهولت و جلوگیری از سختی و گشایش از گرفتاری و عافیت در تن و سلامت در دینان

وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدَرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ

و اگر همراه من شوند برای اندازه یاد آوری نعمت همه جهانیان از اولین و آخرین نه من توانا

وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُخْصِي الْأَوْكَ، وَلَا

بر آن می‌باشم و نه آنان مقدسی و برتری ای پروردگار کریم بزرگ مهربان شمرده نشود نعمت‌های تو و نرسند

يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافِي نِعْمَاؤُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعَمَكَ،

به ستایش تو و پاداش ندارد نعمت‌های درود فرست بر محمد و آل محمد و تمام کن بر مانعت خود را

وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اَللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ وَتَكْشِفُ السُّوءَ،

و سعادتمندکن مارا به طاعت خود منزهی تو گرفتار را و شفادهی بیمار را و بی‌نیاز کنی درویش را و ببندی شکسته را

وَتُعِثُّ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجَبِّرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ،

و ترحم کنی خود سال را گرفتار را و شفادهی بیمار را و بی نیاز کنی دوریش را و ببندی شکسته را و ترحم کنی خرد سال را

وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ

و یاری کنی سالخورده را جز تو پشتیبانی نیست و نه بالای دست توتوانایی و تویی والا و بزرگ

الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ

ای رها کننده اسیر در کنده ای روزی دهنده طفل کوچک ای نگهدار ترسان پناهنده‌ای که شریک ندارد

لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ، أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ

و نه وزیر رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بده به من در این شب بهتر آنچه دادی

وَأَنْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّبُهَا، وَالْآءِ تُجَدِّدُهَا، وَبِلَيْتَةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ

و بخشیدی به یکی از بندگانت از نعمتی که عطا کردی و مهربانیها که تازه کردی و بلاها که بگردانی و گرفتاری

تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَتَعَمَّدُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ

که بر طرف کنی و دعایی که بشنوی و حسنه‌ای که بپذیری و بدکرداری که ببوشی آن را زیرا تو بالطفی به هرچه خواهی

خَبِيرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ

آگاهی و بر هر چیز توانایی خدایا تو نزدیک‌تر کسی باشی که بخواند زودتر اجابت کنی و کریم‌تر کسی هستی که

عَفَى، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ

بگذری و پرمطایر هر که عطا کند و شنوای کسی که از او بخواهند ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان هر دو نیست

کَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعَاؤُكَ فَاجِبَتْنِي، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ

بماندند درخواست شده و جز تو آرزو شده‌ای نیست تو را خواندم و اجابت کردی و از تو خواستم عطا کردی به تو رو کردم

إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَقَّعْتُ بِكَ فَنجَيْتَنِي، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ

ترحم نمودی و به تو اعتماد کردم و نجاتم دادی و هراسناک بودم به درگاهت کفایتی کردی خدایا پس درود فرست بر

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا

محمد بنده تو و رسولت و پیغمبرت و بر خاندانش که پاک و پاکیزه‌اند همه و تمام کن به ما

نِعْمَاتَكَ، وَهَنُّنَا عَطَاكَ، وَاکْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا إِلَاكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبِّ

نعمت‌هایت و گوارا کن بر ماعطایت را و بنویس ما را برای خود شکرگذار و برای نعمت‌های خود یاد آور آمین آمین ای پروردگار

الْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرٌ، وَقَدَرٌ فَقَهَرٌ، وَعُصِيَ فَسَتَرٌ، وَاسْتَغْفَرَ فَغَفَرٌ، يَا غَايَةَ

جهانیان خدایا ای آن‌که مالک است توانا و توانا نیست قاهر و نافرمانیش گردند و او پوشاند و آمرزش جویند بیامزد ای نهایت

الطَّالِبِينَ الرَّاجِينَ، وَمُنْتَهَىٰ أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسَّعَ

طالبان و مشتاقان و منتهای آرزوی امیدواران ای که فراگرفته علمش هر چیز را و در گرفته

الْمُسْتَقْبَلِينَ، رَافَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، الَّتِي

توبه جویان را مهر و رحمت و حلمش خدایا ما به تو رو کردیم در این شبی که

شَرَفَتْهَا وَعَظَّمَتْهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَيَّ وَخِيكَ،

شریفش کردی و بزرگش نمودی به محمد پیغمبرت و رسولت و برگزیده از خلقت و امینت بروی تو

الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً

بشیر و نذیر چراغ تابان که نعمت دادی به او بر مسلمانان و قرار دادی او را رحمت

لِلْعَالَمِينَ، اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمَ،

بر جهانیان خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد چنانکه محمد نزد تو اهلیت آن را دارد ای بزرگوار

فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ

رحمت فرست بر او و بر اولاد نجیب و پاک و پاکیزه‌اش همه و بیوشان ما را بگذشتت

عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُتُوفِ اللُّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَِّةِ نَصِيبًا

از ما زیرا بدرگاهت بلند است شیونها به هر زبانی پس مقرر دار برای ما خدایا در این شب بهره‌ای

مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَتُورِ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةً تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَةٍ تَنْزِلُهَا،

از هر خیری که بخش کنی میان بندگانت و نوری که هدایت کنی بدان و رحمتی که پراکنده کنی و برکتی که نازل کنی

وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ

و لباس عافیتی که در پوشانی و روزی که بهن کنی ای مهربان‌ترین مهربانان خدایا برگردان ما را در این وقت

مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ، مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخْلِنَا مِنْ

کامیاب و رستگار و عمل مقبول غنیمت و بهره‌مند و مگردان ما را از نا امیدشدگان و تهی مگذار ما را از

رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنا مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ،

رحمت و دریغ مدار از ما آنچه آرزوداریم از فضلت و ما را از رحمت محروم مکن

وَلَا تَفْضِلْ مَا نُؤْمَلُهُ مِنْ عَطَايِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ مَطْرُودِينَ، يَا

ونه از فضل آنچه آرزوداریم از فضلت از عطایات مأیوس مغرما و بازمگردان ما را نا امید ونه از درگاهت رانده ای

أَجُودَ الْأَجُودِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا مُوقِنِينَ، وَلِبَيْتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ

اجود الاجودین و اکرم الاکرمین بدرگاهت رو کردیم معتقد و برای خانه محترمت آهنگ کننده

قَاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَابِسِكِنَا، وَاكْمِلْ لَنَا حَجَّنَا، وَاعْفُ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ

و قاصد پس کمک کن ما را در مناسکمان و کامل کن حج ما را و یگدر از ما و عافیت بده بما که مددخواستیم بدرگاهت

أَيْدِيَنَا، فَهِيَ بِذِلَّةِ الْإِعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ، اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَِّةِ مَا سَلَّلْنَاكَ،

دستمان را دراز کرده و آن دستها چنان است که بخواری اعتراف بگناه نشان دار شده خدایا بما عطا کن در این شب آنچه خواستیم

وَأَكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا غَيْرُكَ، نَافِذٌ فِينَا حُكْمُكَ، مُحِيطٌ

و کفایت کن هرچه را کفایت جوشدیم زیرا جز تو کفایت نکند کسی و جز تو پروردگار نداریم نافذ است درباره ما حکمت و محیط

بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا قَضَاؤُكَ، إِفْضٍ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ

است بما علمت درست است درباره قضاوت خوب قضاوت کن برای ما و یگردان ما را از اهل خیر خدایا واجب کن

لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمِ الْأَجْرِ، وَكَرِيمِ الدُّخْرِ وَدَوَامِ الْيُسْرِ، وَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا

برای ما به جودت اجر بزرگ و ذخیره گرامی امکانات دائم و بیامرز برای ما گناهان ما را همه و مارادر ردیف

تُهْلِكُنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تُصْرِفْ عَنَّا رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ

هالکان قرار مده و بر مگردان از ما مهر و رحمت را ای مهربانان مهربانان خدایا

اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَرِذَّتَهُ، وَتَابَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَهُ،

قرار بده ما را در این هنگام از کسانی که از تو خواستند و عطا کردی و شکر کردند و بر آنها افزودی و بتوبازگشتند و پذیرفتی

وَتَوَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ دُتُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَّرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدَّدْنَا،

و از همه گناهان خود بدر شدند و همه را آمرزیدی است ای صاحب جلال و اکرام خدایا پاکیزه کن ما را و رهبری کن

وَاقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُزْجِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَعْمَاضُ

و بپذیر زاری ما را ای بهترین کسی که در خواست شده وای مهربان تر کسی که از او طلب رحم شده ای که پوشیده نیست بر او

الْجُفُونِ، وَلَا لَحْظَ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكْنُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ

بهم نهادن پلکها و برهم زدن چشمها و نه آنچه زیر پرده جای دارد و نه آنچه در نهاد دلها نهفته است

الْقُلُوبِ، الْأَكُلُ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ جِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ

بلی همه آنها برآستی برشمرده دانش تو و فرارگرفته حلم تو منزهی تو و برتری از آنچه می گویند

الظَّالِمُونَ عُلُوءًا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ

ستمگران برتری بسیاری تسبیح کند برایت آسمانهای هفتگانه و زمینها و هر که در آنهاست و نیست

شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوءُ الْجَدِّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَالْفَضْلِ

چیزی جز تسبیح خوان به سیاست پس برای توست سپاس و بزرگواری و برتری و بلند ای صاحب جلال و اکرام و فضل

وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ

و احسان و عطایا و موهبتهای بزرگ و تویی بخشنده و کریم و مهربان و آمرزنده خدایا وسعت ده به من

مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي وَأَعْتِقْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ،

از روزی حلال و عافیت بخش در بدنم و دینم و آسوده ام کن از ترس و آزاد کن تنم را از آتش

اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي، وَلَا تَخْدَعْني، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ».

خدایا مرا گرفتار مکر مکن و در غفلت مرا بسوی هلاکت میر و مانع فریبم باش و دفع کن از من شر نابکاران و فاسقان از جن انس»

پس صورت خود را به سوی آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش اشک

میر یخت و به صدای بلند می فرمود:

«يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ،

ای شنواتر شنوایان ای بیناتر بیابانای وای سریعتر حساب رس حساب رسان ای مهربانترین مهربانان

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمَيَامِينِ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ حَاجَتِي الَّتِي

درود فرست بر محمد و آل محمد آقایان با میمنت و از تو خواهم خدایا آن حاجتم را که اگر

أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ

به من عطا کنی زیانم ندارد هرچه را دریغ نمایی و اگر آن را دریغ کنی از من هرچه به من دهی سودی ندمد از تو خواهم

فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لِأَلِهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ

آزادی کردم را از آتش نیست معبودی جز تو یگانه‌ای و بی شریک از توست حمد و فرمانروائی از توست

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا رَبَّ يَا رَبَّ».

و برای توست ستایش و تو بر هر چیز توانایی یارب یارب.»

پس مکرر می‌گفت «یا رَبَّ»، و علامه مجلسی در زادالمعاد این دعای

شریف را موافق روایت کفعمی ایراد نموده، لیکن سید بن طاوس در اقبال بعد از

«یا رَبَّ یا رَبَّ» این زیادتى را ذکر نموده:

«إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي

خدایا من در توانگری خود نیازمندم و چگونه نیازمند نباشم درنداری خود خدایا من نادانم در

عِلْمِي، فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي، إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَّاءِ

دانش خود و چگونه نادان نباشم از نادانیم خدایا اختلاف تدبیرت و سرعت تحول در

مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ،

تقدیرات تو جلوی بندگان عارفان گرفته که دل آرام به عطایت باشند یا نومید از تو در هنگام بلایت

إِلَهِي مَتَى مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي، وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ، إِلَهِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ

خدایا از من است آنچه شایسته پستی من است و از توست آنچه شایان کرم توست خدایا ستودی خود را به لطف

وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي، أَفَتَمْنَعُنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي، إِلَهِي إِنَّ ظَهَرْتَ

و مهربانی به من پیش از نادانیم آیا دریغ مینمایی از آنها پس از نادانیم؟ خدایا اگر زیبایی‌هایی از من پدید شود

الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَيَفْضِلِكَ وَلَكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّي فَيَعْدِلِكَ وَلَكَ

پس به فضل توست و من از تو باید منت کشم و اگر رخ دهد بدی‌ها از من به عدل توست

الْحُجَّةُ عَلَيَّ، إِلَهِي كَيْفَ تَكِلْنِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ

و برای توست حجت بر من خدایا و اگذاری مرا به آنچه کفیل منی و چگونه زیر پاشوم و تو یار منی و آیا چگونه

آخِبٌ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ

نومیدم کردم و حال آنکه تو به من مهربانی اکنون بدرگاهت متوسل به وسیله نیازم به تو و چگونه تو را وسیله سازم برای آنکه

مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ

محال است پیرامون تو باشد و چگونه شکایت حال خود کنم بدرگاهت و در صورتیکه حالم بر تو پنهان نیست

بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ أَمَالِي وَهِيَ قَدْ وَقَدَّتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا

یا چگونه به زبانم شرح دهم و از تو به تورسیده است یا چگونه بیهوده سازی آرزوهایم را که هر تو وارد شده است یا چگونه

تُحْسِنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ، إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ

خوش کنی حالات و حال آنکه احوال من به تو بستگی دارد خدایا چه لطفی به من داری بابزرگ نادانیم و چه مهربانی به من

قَبِيحٍ فَعِلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَمَا أَرَأَيْكَ بِي فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي

داری بازشت کاری من خدایا چقدر به من نزدیکی و من از تو دورم و چقدر به من مهربانی پس چیست که محبوب کرده مرا

عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْأَثَارِ وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مَرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي

از تو؟ خدایا دانستم به وسیله اختلاف آثار و زبرور و شدن و تغییرا طور هستی که مقصود تو از من اینست که خود را از وجود

كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كُلَّمَا آخَرَ سَنِي لَوْ مَيَّ أَنْطَقَنِي كَرَمَكَ، وَكُلَّمَا

هر چیز به من شناسانی تانادان به تونمانم در هیچ چیزی خدایا هر وقت لالم کند پستی من به سخن آرد مرا کرم تو و هر آن گاه

أَيْسَرْتَنِي أَوْ ضَافِي أَطْمَعْتَنِي مِنْكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ

ناامید سازد اوصاف خودم به طمعم اندازد نعمت‌های تو خدایا کسیکه خوبیهایش هم بداست چگونه بدیهایش بد نیست

مَسَاوِيهِ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيهِ دَعَاوِي، إِلَهِي

و کسیکه حقیقت گوئی او هم صرف ادعاست پس چگونه نباشد ادعاهای صرف دعوی خدایا

حُكْمُكَ النَّافِذُ وَمَشِيَّتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكَا لِذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي

حکم با نفوذ است و خواست قاهره بجانگذاشتند برای صاحب گفتار جای گفتاری و نه برای صاحب حال حال دم زدن خدایا

كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَيَّدْتُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَذْلَكَ، بَلْ أَقَالَني مِنْهَا

چه بسیاری طاعتی که ساختم و حال عبادتی که بنیاد کردم واز بن‌کند اعتماد مرا بر آن عدلت بلکه

فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدَمْ الطَّاعَةُ مِنِّي فَعَلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً

فضلت آن را مورد عفو ساخت خدایا تو خود میدانی که اگر ادامه طاعت از من تصمیمی ندارد ولی دوستی

وَعَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمِيرُ، إِلَهِي تَرَدَّدِي فِي

و عزم بر آن ادامه دارد خدایا چگونه تصمیم گیرم که در زیر قهر توام و چطور تصمیم نگیرم و توهم فرمان دهی خدایا تفکر من

الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ

در آثار تو مایه دوری از دیدار تو است پس کردار مرا با خودت بوسیله خدمتی که مرا بتو رساند جمع کن چگونه دلیل آرند

بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ، أَيْكُونُ لِعَیْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ

به وجودت چیزی را که خودش از نظر هستی نیازمند تو است آیا تواند چیزی دیگری پدیدارتر از خود تو باشد تا او

الْمُظْهِرُ لَكَ، مَتَى غِبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ

وسيله ظهور تو گردد کی نهانی تانیازمند برهانی باشی که بر تو دلالت کند و کی دوری تا به وسيله

الْأَثَارِ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ، عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ صَفْقَةً عَبْدٌ

آثار به تو رسند؟ کور باد آن چشمی که تو را دیده بان خود نبیند و زیان مندباد معامله بنده‌ای

لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا، إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةٍ

که بهره از دوستیت بدو نداده‌ای خدایا دستور دادی مراجعه به آثار کنم پس مرا به خود بطلب از تجلی

الْأَنْوَارِ وَهِدَايَةِ الْإِسْتِبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ

انوار و راهنمایی بینش دل بایصرت تا مراجعه کنم بدرگاہت از آنها چنانچه از همانها بدرگاه تو راه یافتم و نهاده

عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهِمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، إِلَهِي

از نگاه به آنها پرداختم و همت خود را از اعتماد بدانها برداشتم زیرا تو بر هر چیز توانایی خدایا

هَذَا ذَلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ،

این خواری من عیان است در برابر تو و این حال من پوشیده نباشد بر تو از خودت خواهم رسیدن به حضرتت

وَبِكَ اسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعِبَادَةِ بَيْنَ يَدَيْكَ، إِلَهِي

را و به وسيله تو دليل آرم به تو هدايت كن مرا به نور خودت به سويت و برپايم دار تصديق بندگی در پيش خودت خدایا

عَلَّمَنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَخْرُوفِ، وَصَنِّي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ، إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ

به من بیاموز از دانش مخزون و محفوظم دار بستر مصونت خدایا بیارایم به حقایق نزد یگان خود

الْقُرْبِ، وَأَسْأَلُكَ بِي مَسَلِّكَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي،

و بپر مرا به راه اهل جاذبه و اشتیاق خدایا بی نیازم کن به تدبیر خودت از تدبیر خودم

وَبِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَائِزِ اضْطِرَارِي، إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ ذُلِّ

و به اختیار تو است اختیار من و زیر نظر گیر به هر جای بیچارگیم را خدایا بیرون آر مرا از خواری

نَفْسِي، وَطَهِّرْنِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي،

نفس و پاک کن مرا از دو دلی و شک و شرک خودم پیش از رفتن به گورم به تو یاری میطلبم پس یاریم نما

وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْتَلُّ فَلَا تَخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْعَبُ فَلَا تَحْرِمْ نِي،

و بر تو توکل دارم پس مرا وامگذار و از تو می‌خواهم و بس پس ناامیدم مکن و از فضل تو مشتاقم پس دریغ مدار

وَبِجَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي، إِلَهِي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ

و به آستان تو روآورم پس دورم مکن و بدرگاه تو ایستاده‌ام پس مرا مران خدایا مقدس است پسند تو از

يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي، إِلَهِي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ

اینکه خودت سبب سازان باشی پس چطور می‌توانم سبب ساز آن گردم خدایا تو به خود بی نیازی از اینکه

النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يَمْتَنِي، وَإِنَّ الْهَوَى

سودی از خود جویی پس چطور بی نیاز نیستی از سود جویی من؟ خدایا براستی قضاء و قدر به آرزویم کشند و هوای نفس

يُوْثِقُ الشَّهْوَةَ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبَصِّرَنِي، وَأَغْنِنِي

بندهائی بگردن شهوت من نهند و اسیرم کنند پس تو یاور من باش تا پیروز گردم و بیناشوم و بی‌نیازم بکن

بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَغْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ

به فضل خود تا بی‌نیاز باشم به تو از جویندگی خودم تویی که تابیدی انوار معرفت در دلهای دوستان

حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُجِبُوا

تا تو را شناختند و یگانه دانستند و تویی که بر طرف ساختی دیگران را از دلهای دوستان تا دوستی دیگران

سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤْنِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمْ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي

را جدا ساختند و پناه بردند به دیگری تویی همدم آنان آن‌جا که عوالم هستی در هراسند و تویی که

هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتْ لَهُمْ لِمَعَالِمٍ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ،

راهنمای آنهايي آن جاکه چشم انداز آنها شود نشانه‌های تو چه دارد آنکه تو را ندارد؟ و چه ندارد آنکه تو را دارد

لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغَىٰ عَنْكَ مَتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَىٰ سِوَاكَ

مسلمای تهی دست باشد آنکه پسندد وبجای تو چیز دیگری محققاً زبان مند است آنکه از تو روگردانید در حال کوچ‌کردن

وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِيمَانِ، يَا

چطور می‌شود بغیر تو امیدوار بود و حال آنکه قطع احسان نکردی و چگونه از دیگری بجویند و توبه شیوه خود عطا بخش می‌یاشی ای

مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّائَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَبَا مِنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ

که چشاند به دوستانش شیرینی انس را و به پاخیزند در برابرش تملق گوینان وای که ببر اولیانش کرد

مَلَاسٍ هَبِيتَهُ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي

جامه‌های هبیت خود را و به پاخیزند در برابرش آمرزش جوینان تو ذکر گوئی پیش از ذکر گوینان و تویی آغاز کننده

بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ

احسان پیش از توجه عابدان و تو بخشنده عطایی پیش از خواست طالبان و تویی

الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِ ضَيْقٍ، إِلَهِي أَطْلُبُنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّىٰ أَصِلَ إِلَيْكَ،

بسیار بخشنده سپس آنچه خود به ما بخشیدی به عنوان قرض خواهی خدایا مهت را جویایم تا برسم به کویت و به سوی

وَاجْذِبْنِي بِمَنْكَ حَتَّىٰ أَقْبِلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنَّ رَجَائِي لَا يَنْقُطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا

خود جذبم نما به فضل خودت تاروی بدرگاہت کنم خدایا براسنی امیدم از قطع نشود و اگر چه نافرمانیت کردم چنانچه

أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي

ترسم زایل نشود و اگر چه فرمانت برم مرا بدرگاه تو بلند کردی عوالم هستی و علم من

بِكَرْمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهْلَانُ وَعَلَيْكَ مَتَكَلِّي، إِلَهِي

به کرم تو مرا به آستانت انداخت خدایا چه طور ناامید شوم و تو آرزوی منی یا چگونه خوارشوم وبر تو تکیه زدم خدایا

كَيْفَ اسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتُنِي، أَمْ كَيْفَ لَا اسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتُنِي، إِلَهِي كَيْفَ

چه طور عزت جویم که در خواری مرا متمرکز کردی یا چگونه عزت جویم که مرا به خودت بستنی خدایا چگونه

لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي،

نیازنیارم وتویی که در نیازمندانم جای دادی یا چه‌طور نیازآرم و تویی که به جودت بی‌نیازم کردی

وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ

و تویی که نیست معبود حتی جز تو خود را شناساندی بهرچیز چیزی نیست که تو را شناسد تویی که معرفی کردی خود را به

فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى

من در هر چیز پس دیدم تو را آشکارا در هر چیز و تو عیانی برهرچیز ای که بر

بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتِ الْأُنْأَارُ بِالْأُنْأَارِ، وَمَحَوَّتِ الْأَغْيَارَ

رحمانیت خود استواری و عرش در غیبت ذات توست محو کردی آثار را به آثار و نابود کردی اغیار

بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ،

به محیطهای افلاک انوار ای که نهان است در سرا پردههای عرش خود از آنکه دریافت کند او را چشمها

يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالٍ بِهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءُ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ

ای که پرتو افکند به کمال نور خود و پابرجاشد عظمتش استواری را چطور پنهانی با این که آشکاری یا

كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

چگونه غائبی و تودیدهبان حاضری زیرا تو بر هر چیز توانایی و حمد و سپاس برای خدای یگانه است».

واژه نامه

ابطح: نام یکی از وادی های شن زار و سیل گونه اطراف شهر سابق مکه است که اکنون جزو شهر شده و در خیابان مسجدالحرام، پس از پل حجون و نرسیده به میدان معاویه فعلی است.

اجحاف: بی انصافی، بی عدالتی، جور و ستم.
إجزاء: کفایت.

اجنبی: مرد بیگانه، نامحرم.
اجنبیه: زن بیگانه، نامحرم.

اجیر: کسی که طبق قرار مشخص در برابر کاری که انجام می دهد، مزد دریافت می کند.

احتیاط: پیش بینی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع است.

احتیاط واجب: احتیاطی که مجتهد، وجوب رعایت آن را از طریق آیات و

روایات یافته است و همراه آن فقیه فتوانداده است، در چنین مسائلی مقلّد می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به فتوای مجتهد دیگری که از بقیّه مجتهدین اعلم باشد، عمل نماید.

احتیاط مستحب: احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب است ولی لازم نیست.

احتیاط لازم: احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادلّه عقلی یافته است و مقلّد در این گونه مسائل می‌تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیّه مجتهدین اعلم باشد مراجعه کند.

احراز: کسب اطمینان نسبت به کاری.

ادنی الحل: یعنی نزدیکترین منطقه خارج از حرم به حرم.

استطاعت: توانایی و قدرت داشتن، توانایی به جا آوردن فریضه حج از نظر بدن، مال، راه، رجوع به کفایت.

استلام حجرالاسود: دست کشیدن به حجرالاسود.

استمنا: انسان با خود کاری کند که منی از او خارج شود.

اصل ترکّه: مجموعه دارایی میّت است.

اضطرار: ناچاری، درماندگی.

اظهر: روشن تر، آشکارتر از نظر تطبیق با ادلّه فتوا.

اعاده: دوباره آوردن، دوباره گفتن.

اغسال مسنونه: غسل های مستحبی.

اقوی: فتوا این است و باید عمل شود.

اولی: سزاوارتر، شایسته تر.

اولیا: سرپرستان، نزدیکان.

ایذاء: آزار دادن، اذیت کردن.

بری الذّمة: رفع تکلیف.

بعید نیست: فتوا این است (مگر قرینه‌ای بر خلاف آن در کلام باشد).

بیتوته: توضیح آن در اول فصل ششم بیان شده است.

بومادران: گیاهی است خوشبو و معطر، دارای ساقه‌های بلند و گل‌های سفید رنگ.

تبرّع: انجام دادن کاری مجّاناً.

تحیّت: سلام گفتن، درود گفتن، و مستحب است انسان وقتی وارد مسجدی می‌شود دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند.

تخمیس: پنج قسمت کردن چیزی و یک پنجم آن را جدا کردن.

تدارک: به‌جا آوردن مجدّد عمل یا جزئی از آن که فراموش شده یا درست به‌جا آورده نشده است.

تداخل اغسال: جایی که چند غسل با هم تداخل کنند، که جمعاً یک غسل کفایت از همه آنها می‌نماید.

تذکیه: حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.

تفحص: کاوش و جستجو کردن، بررسی نمودن.

تقلید: پیروی کردن، عمل به فتوای مجتهد.

تقیّه: خودداری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.

تکبیرة الاحرام: الله اکبر که به قصد ورود به نماز گفته می‌شود.

تلّ سرخ: مکانی است بین راه عرفات به مشعر که به آن کثیب احمر هم می‌گویند.

تلقین: یاد دادن، شخصی را وادار به گفتن کلامی کردن.

ثقه: شخص مورد اعتماد و اطمینان.

ثلث میّت: یک سوم دارایی میّت.

جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصّر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترسی به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی‌داند.

جاهل مقصّر: جاهلی که در جهلش مقصّر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.

جبل الرّحمة: نام کوهی است در سرزمین عرفات که امروزه بعضی از حجاج در روز عرفه بالای آن می‌روند، و وقوف در بالای آن مکروه است.

جروح: زخم‌ها.

جُحفه: نام یکی از میقاتهاست که در فاصله «۱۵۶» کیلومتری شمال غربی مکه واقع شده و اهل مصر و سوریه و مغرب از آنجا احرام می‌بندند و نیز هر کسی که از آن راه به مکه مشرف شود.

جعرائه: نام یکی از حدود چهارگانه حرم خداست که از ناحیه شرق مکه بر سر راه طائف در فاصله سی کیلومتری شهر مکه قرار دارد.

جماع: آمیزش جنسی، نزدیکی کردن مرد با زن.

جُنُب: کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.

جهر: با صدای بلند چیزی را خواندن.

حائض: زنی است که در ایام قاعدگی می‌باشد.

حجّامت: خون گرفتن از بدن انسان به شکل و شیوه خاص.

حَجة الاسلام: بر هر شخص مستطیع واجب است حداقل یک مرتبه در عمر خود به زیارت خانه خدا برود و آن را «حجة الاسلام» می‌گویند.

حجّ بلدی: حجّی را که نایب از شهر منوب عنه یا از شهر مورد نظر او به جا می آورد.

حجّ میقاتی: حجّی که از میقات آورده می شود.

حجّ نیابتی: انجام اعمال حج از طرف دیگری.

حدّ اصغر: هر امری که موجب وضو شود، مانند بول کردن و یا خوابیدن.

حدّ اکبر: هر امری که موجب غسل شود، مانند احتلام و نزدیکی کردن با

همسر.

حَرَج: مشقّت یا سختی.

حنوط: مالیدن کافور به پیشانی، کف دست ها، سر زانو ها، و سر دو انگشت

بزرگ پا های مرده.

خالی از قوت نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر

این معنا باشد).

خالی از اشکال نیست: نشانه نداشتن فتوای قطعی مرجع می باشد، در این گونه

موارد، مقلّد مخیر است بین عمل به احتیاط و یا رجوع به فتوای مرجع دیگری با

شرایطش.

خالی از وجه نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر

این معنا باشد).

خراج عراقین: «خراج» نوعی مالیات بوده است که حکومت های اسلامی از

اقشار خاصّی می گرفتند و «عراقین» یعنی: عراق عرب و عجم.

خَصّی: انسان یا حیوانی که بیضه او را کشیده اند و از عمل جنسی ناتوان است.

خطور قلبی: توجه نمودن به چیزی در قلب و مجسم نمودن آن در ذهن.

خزّامی: گیاه صحرایی خوشبو است.

خون قروح و جروح: خونریزی ای که به سبب دُمَل ها یا زخم های چرکین به

وجود می‌آید.

دُبُر: عقب، پشت.

درمنه: یک نوع گیاه صحرایی خوشبو.

دمل: زخمی که روی پوست بدن پدیدار شود و از آن خونابه و چرک بیاید.

ذهاب حمرة مشرقیه: بر طرف شدن سرخی طرف مشرق آسمان در هنگام

غروب آفتاب.

رجا: امیدآوری، انجام عمل به قصد رجا، یعنی به قصد و امید ثواب.

ریا: به نیکوکاری تظاهر کردن، ترک اخلاص در عمل به اینکه غیر خدا را در

عمل لحاظ کند.

ساتر: پوشاننده.

شأن: همان مجموعه حیثیت شخصی و اجتماعی یک فرد است و خلاف

شأن یعنی مراعات نکردن حیثیت ذکر شده می‌باشد.

شوط: گشتن یک دور کامل به دور خانه کعبه.

ضیق وقت: تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با تمام

اجزا و شرایطش.

فخ: وادی‌ای است در مدخل شهر مکه از راه جدّه و مسجد تنعیم.

طلاق بائن: طلاقى راگویند که پس از طلاق، مرد حق رجوع به زنش را بدون

عقد جدید ندارد.

طلاق رجعی: طلاقى که مرد در عده طلاق می‌تواند به زن مطلقه‌اش رجوع

کند و بعد از رجوع زن او می‌شود و نیاز به عقد جدید ندارد.

طواف نساء: آخرین طواف حج تمتع و عمره مفرده است که ترک آن موجب

استمرار حرمت همسر برای او می‌شود.

عادت ماهیانه: قاعدگی و خون دیدن زن در هر ماه به مدت معین.

عُسْر و حَرَج: زحمت و مشقت زیاد.

عَقِبُهُ مدینین: سابقاً دروازهٔ مدینه در شهر مکه بوده و اکنون جزو شهر شده و جنب حُجُون و قبرستان مکه می‌باشد.

قُبُل: جلو (کنایه از عضو - آلت تناسلی).

عذر طاری: عذر و ناتوانی که بعداً بوجود آید.

قصد اقامه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در محل واحد.

قصد قربت: به جا آوردن عمل برای رضا و قرب الهی.

قصد قربت مطلقه: به جا آوردن عملی به قصد تقرب به خدای متعال، بدون قصد واجب یا مستحب بودن عمل.

کثیر الشک: کسی که زیاد شک می‌کند.

ما فی الذمّة: آنچه به عهدهٔ انسان است.

مأزمین: تنگه‌ای است بین عرفات و مشعر که حدّ مشعر و خارج از آن است.

متنجّس: چیزی که ذاتاً پاک است، ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده باشد.

مَحْرَم: خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسبت (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می‌شود مانند خواهر، مادر، دختر، مادر زن، دختر و خواهر رضاعی و غیر اینها که در جای خود بیان شده است.

محاذات: رو به رو، مقابل، برابر.

مُحْدَث: کسی است که کاری که موجب وضو یا غسل باشد، انجام داده باشد.

مُحْرَم: کسی که در حال احرام عمره تمتع یا حج تمتع یا حج قرآن و افراد و یا عمره است.

مُجَلّ: کسی که از احرام خارج شده است.

مستطیع: کسی که دارای توانایی است و امکانات و شرایط از نظر مالی، صحت، بدن و راه برایش فراهم است.

مستحاضه: زنی که خون استحاضه از او می‌آید.

مَسَّ مِيت: دست زدن به بدن انسان مرده، که قبل از غسل و بعد از سرد شدن بدن او موجب غسل مَسَّ مِيت است.

مسکین: کسی است که وضع و حال او از فقیر بدتر است.

محلّ اشکال است: صحیح نیست و در این موارد می‌توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.

محلّ تأمل: باید احتیاط کند.

مطاف: حدّ فاصل بین کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام.

مقام ابراهیم: سنگی است در فاصله ۱۳ متری از کعبه بین شرق و شمال آن، که در جایگاه مخصوصی قرار دارد و گفته می‌شود حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام ساختن کعبه، روی آن می‌ایستادند.

موالات: کار و عملی را پی در پی و پشت سر هم و بدون فاصله انجام دادن.

ناسی: فراموشکار.

نُفَسَا: زنی است که بعد از وضع حمل خون می‌بیند.

وادی محسّر: محلی است بین راه مشعرالحرام به منی.

وادی عقیق: نام یکی از میقاتها است و در فاصله «۹۴» کیلومتری شمال شرقی مکه قرار دارد. اهل عراق و نجد و هر کسی که از آن راه به مکه مشرف می‌شود از آنجا احرام می‌بندند.

وطی به شبهه: یعنی مردی که به اشتباه با زن بیگانه‌ای به غیر از همسر خود به خیال اینکه همسرش می‌باشد، نزدیکی نماید.

وقوف: ماندن در محلی است.

ولایت: سرپرستی، تسلط داشتن.

یائسه: زنی که دیگر حیض نبیند.

یَلَمَلَم: نام کوهی است در جنوب مکه که میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن راه به حج برود، و فاصله آن تا مکه «۸۴» کیلومتر است.

